





سپهرفرزانی

یادنامه استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته

سپهر فرزنگی

یادنامه استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه

تهیه: اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی |

به کوشش: امید حسینی نژاد |

ویراستار: دکتر ریحانه ابراهیمی |

صفحه آرا: حامد امامی |

طراح جلد: سید امیر حسین ارشادی نیا |

باسپاس از: شبکه بین المللی اجتهاد، حجت الاسلام والمسلمین علی رحمانی،

دکتر سید مهدی علمی حسینی، دکتر مهدی قاسمی |

همه حقوق برای تهیه کننده و ناشر محفوظ است.

نشانی: مشهد مقدس، چهارراه خسروی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، اداره کل آموزش

تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۳۳۳۵-۶



پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت ارتحال مرحوم استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی <small>رحمته الله</small>	۹
دیباچه.....	۱۱

فصل اول: گزارشی از همایش نکوداشت مرحوم استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی

حضرت آیه الله رضا استادی.....	۱۹
حضرت آیه الله محمد علی تسخیری.....	۳۴
دکتر حسن بلخاری.....	۴۲
دکتر صادق واعظ زاده خراسانی.....	۴۵
حجة الاسلام والمسلمین محمد علی مهدوی راد.....	۴۷
حجة الاسلام رسول جعفریان.....	۵۸

فصل دوم: زندگی نامه و سلوک شخصی

شرح حال حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی و خاندان او.....	۶۵
مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی <small>رحمته الله</small>	
زندگی نامه تفصیلی مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی <small>رحمته الله</small>	۱۲۷
دکتر عباس علی سلطانی	
مجتهدی کوشا و دورانندیش.....	۱۳۸
حضرت آیه الله نوری همدانی	
فردی کم نظیر در حوزه مشهد.....	۱۴۳
آیه الله رجب علی رضا زاده	

۱۵۲.....	دانشمندی روشن اندیش دکتر مهدی محقق
۱۵۹.....	ممتاز در علم و اخلاق دکتر احمد مهدوی دامغانی
۱۷۰.....	یکی از نوادار روزگار و دانشمندی کم نظیری دکتر سلمان ساکت
۱۷۳.....	فقیهی جامع و روشن سید حسین میردامادی
۱۸۰.....	دیپلماسی دینی در پرتو آزادی و گفت و گوی بین مذاهب حجة الاسلام والمسلمین مجتبی الهی خراسانی
۱۹۰.....	آزاد اندیشی مثال زدنی دکتر غلامرضا جلالی
۱۹۹.....	جواهری ناب و پنهان حسن طالبیان شریف

فصل سوم: حیات علمی و سلوک اندیشه

۲۲۵.....	علامه ای باتقوا آیه الله دکتر سید مصطفی محقق داماد
۲۳۳.....	نگاهی تمدنی و جامع به آموزه های دینی حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی مهدوی راد
۲۴۳.....	پرچم دار طرحی نو حجة الاسلام والمسلمین رضامختاری
۲۴۶.....	خالق آثاری جاویدان حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود علوی
۲۵۷.....	تحلیل گرافقه التُّصوص دکتر حسن انصاری
۲۶۱.....	فاتح قله های علم دکتر سید کاظم طباطبایی پور
۲۷۰.....	مجاهدی ماندگار حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن رستمی

۲۷۲..... اندیشمندی فروتن
 حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا رئیسیان

فصل چهارم: استاد از نگاه همکاران و شاگردان

۲۷۹..... استادی دیندار، روشن‌گر و روشن‌نگر.
 دکتر محمد جعفر یاحقی

۲۸۴..... مرشدی پیشرو در افاق امت واحده اسلامی
 پروفسور عبدالعزیز ساشادینا

۲۸۸..... مسلط بر تفسیر قرآن و فهم غوامض آیات
 دکتر محمد مهدی رکنی

۲۹۲..... عالمی مسلط، جامع و نوآور
 حسن رحیم پورازغدی

۲۹۶..... عالمی خستگی ناپذیر در عرصه فقاها
 حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن حایری

۲۹۹..... استادی عمیق، قانون‌مند و جدی
 دکتر سهیلا پیروزفر

فصل پنجم: آثار علمی و نقد اندیشه استاد

۳۰۳..... حاشیه‌ای بر کتاب مستطاب «موسوعة القرآنية الكبرى، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته» ..
 آیه الله دکتر سید مصطفی محقق داماد

۳۱۱..... صاحب نظر در حوزه لغت قرآنی
 حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن ربانی

۳۱۶..... جستارهایی در باب برخی آثار مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی
 علی صدرایی خوی

۳۲۱..... عالم کم نظیر در معارف قرآنی
 مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن مومن زاده

۳۲۷..... محقق در اقتصاد اسلامی
 حجة الاسلام والمسلمین دکتر جواد ایروانی

۳۳۱..... پذیرای همیشگی نظرهای جمع
 مصاحبه با علی رضا غفرانی

فصل ششم: اندیشه تقریب مذاهب اسلامی

- ۳۴۱ شخصیتی جامع و دور اندیش
 آیه الله محمد علی تسخیری
- ۳۴۷ معتقد به وحدت هدف و کثرت طریق
 مصاحبه با آیه الله محمد ابراهیم جتاتی
- ۳۵۶ منادی اکسیر وحدت در جام تقریب
 آیه الله سید هادی خسروشاهی
- ۳۶۴ الگوی عملی «وحدت»
 مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان
- ۳۶۸ مفتخر به کسب عنوان «علامه» از سوی رهبرانقلاب
 مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر ابوالحسن نواب
- ۳۷۸ عالمی میانه رو و پرتلاش
 حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی
- ۳۸۲ مبتکر ممتاز در عرصه قرآن
 مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد مسجد جامعی

فصل هفتم: هفت آسمان

- ۳۹۷ علامه ای بی رقیب و استوانه تقریب
 دکتر حمید رضا شریعتمداری
- ۴۰۵ عالمی آزاد اندیش و باتقوا
 دکتر محسن کمالیان
- ۴۱۶ دعوت کننده به هم بستگی پایدار
 جویا جهان بخش

فصل هشتم: همایش ها و کنگره ها

- ۴۳۵ بهره در بانک های دولتی ربانیست
 سخنرانی مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه در کمیسیون مسایل بانکی
- ۴۴۲ نفسی تازه در رگان «دارالتقریب»
 آیه الله سید هادی خسروشاهی



- ۴۴۸..... وحدت در اصول، اجتهاد در فروع
 دکتر سید محمد طنطاوی (شیخ الأزهر)
- ۴۶۲..... کنگره هزاره شیخ طوسی بزرگترین مراسم بزرگ داشت برای یک عالم
 استاد ناصرالدین کمره‌ای
- ۴۶۶..... هزاره شیخ طوسی کنگره‌ای مثال زدنی و پراج
 مصاحبه با دکتر آذرتاش آذرنوش
- ۴۶۸..... یادبودی از کنگره هزاره شیخ طوسی
 حسین خدیوچم
- ۴۸۷..... مدیری ستودنی
 دکتر محمد حسین ساکت
- ۴۹۱..... در باب کنگره اقتصاد اسلامی
 مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم
- ۴۹۶..... در اقتصاد اسلامی به هدفی که داشتیم نرسیدیم
 حجة الاسلام والمسلمین علی الهی خراسانی

فصل نهم: مقالات اهدایی

- ۵۰۷..... بازتبین «نظریه فقه فتوایی قدما»
 آیه الله احمد مبلغی
- ۵۱۰..... ریشه تقریب پیش از دارالتقریب در مصر و در قضیه ازدواج ولیعهد ایران با فوزیه
 حجة الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان
- ۵۲۴..... مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه؛ تفاهم مذهبی در اندیشه و عمل
 حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی
- ۵۳۸..... در باب پیشینه تأسیس گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث در دانشگاه‌های ایران
 دکتر سید کاظم طباطبایی
- ۵۴۶..... نگاهی کوتاه به وضعیت شیعه در ایران عصر صفوی
 دکتر محمد باغستانی کوزه‌گر
- فهرست نسخه‌های خطی اهدایی مرحوم استاد محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه به کتابخانه دانشکده
- ۵۵۲..... الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
 دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)

فصل دهم: ضمائم

۵۹۵	تصاویر
۶۳۹	اجازات
۶۵۰	اسناد
۶۷۹	دست نوشته ها



پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای به مناسبت ارتحال مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت عالم فرزانه مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی رحمه الله علیه را با تأسف و تأثر دریافت کردم. این روحانی بزرگوار و پرکار و روشن بین از جمله مردان باهمت و جامعی بود که علوم اسلامی همچون فقه و حدیث و رجال و تراجم را از برترین استاد این فنون یعنی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه فرا گرفته و خود در عمر پربرکت خویش به تحقیقات بدیع در آن و نیز علوم قرآنی و تاریخ و کلام پرداخته بود. آثار قلمی و تحقیقی ایشان در برخی از این رشته ها در شمار افتخارات علمی حوزه های علمی شیعه است و مورد استفاده ماندگار دنیای اسلام خواهد بود ان شاء الله. ضایعه رحلت این عالم جلیل را که در کهن سالی نیز از کار و تلاش علمی بازنماند به فرزندان گرامی و همه بازماندگان و مستفیدان از دانش و تجربه ایشان تسلیت عرض می کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می نمایم.

سید علی خامنه ای

۲۸ آذرماه ۱۳۹۵



دیباچه

سرشت خاکی انسان همواره او را به سوی عالم خاکی و ضمیر الهی اش او را به عالم قدسی فرامی خواند. تا انسان کدام یک را اجابت کند. از همین روست که نهاد کمال جوی انسان در تکاپوست تا از خاک دادن طبیعت، راهی به عالم قدس و ملکوت بگشاید و از قفس تن به عالم تجرد پرکشد و با قدسیان هم نشین گردد.

در این میان، پیامبران الهی هر یک شمع فروزانی فراراه بشریت بوده اند تا راه آدمیت را پیش روی او بگشایند و او را از خاک تا به خدا و از ملک تا ملکوت پرواز دهند. بی شک آینه جان آدمی در پرتوانوار کلام ایشان فروغ می یابد و عطش سوزان فطرتش با شراب طهور معنوی تعالیم آنان سیراب می گردد. همین گونه اولیای الهی و احیای کرام نبی مکرم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر یک به عنوان کلمه طیبه و میراث بر معرفت نبوی، واسطه فیض حق به کاروان ره پویان سفر قرب الهی، تا رسیدن به مقام واحدیت اند و امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، قطب عالم امکان و حلقه وصل زمین و آسمان، امیر این قافله است. حوزه های علمیه با چنین سرچشمه های پاک و زلالی توانسته اند در طول تاریخ، با روح انسان ها و اهل حقیقت در مراتب مختلف، عجین گشته و جلوه های خداوندی را در جای جای عالم هستی با هنرمندی به آدمیان بنمایاند. حوزه، در طول تاریخ، کانون تربیت عالمانی ربّانی و الهی بوده که در راه اعتلای دین خدا و گسترش پیام آسمانی اسلام کوشیده اند. مردان خود ساخته ای که زنگار هر آن چه غیر اوست، از دل برگرفته و در مکتب زهد و معنویت ناب اسلامی پرورش یافته اند. روحانیت و عالمان

شیعه که پیشگام دعوت به علم و عمل بوده اند، بیش از هر صنف دیگر همواره خود را موظف دیده‌اند که برطبق احکام اخلاقی، عمل نموده و برطبق الگوی حیات طیبه زندگی کنند.

در سده‌های اخیر اگر نگوییم جهان به لحاظ تحولات و رخ دادها در وضعیتی ویژه و شگرف قرار گرفته، دست کم در موقعیتی دم به دم نوشونده و غیرقابل پیش بینی است. جلوه بارز این وضعیت در دشواری‌ها و چالش‌های فزاینده‌ای است که دین و دین‌داران با آن روبه‌رو هستند. تهاجم گسترده مادیت و الحاد در قرون اخیر، خداواران را به این واقعیت راهنمون ساخته که تکیه بر مَدعیات و روش‌های سنتی بدون بهره بردن از دستاوردهای نوین دانشی و روشی، دستمایه‌های ارزشمند و دیرپای ایشان را مورد تهدید قرار داده به گونه‌ای که توان هم‌آوری با شبهات نوپدید و روزافزون را در معرض تزلزل می‌بیند. در مواجهه همواره دین‌داری و دین‌داران با تجربه‌های حس و ماده محور، آنچه سهم گسترده و فربهی را به خود اختصاص داده، درک و دریافت عالمانه و هوشمندانه عالمان دین از شرایط و مختصات عصر و زمانه خویش، در طول تاریخ بوده است. عالم شیعی افزون بر مسئولیتی که در برابر نهاد روحانیت و اعضای آن داشته و دارد، همواره خود را در قبال جامعه خود و گروه‌های مختلف اجتماعی مسئول دیده و وظایفی را بر خویش فرض دانسته است و در طول تاریخ خود را در برابر مسلمانان سراسر جهان، حاکمان و کارگزاران، قشرهای مختلف مردم، نسل جوان، اندیشمندان، هنرمندان و حتی پیروان دیگر ادیان و مذاهب، مسئول دانسته و در صحنه عمل اجتماعی حضور فعال و تأثیرگذار داشته است. اقامه حق، مخالفت با خودکامگی، مجاهدت و فداکاری در راه اسلام، مقابله با انحرافات، آگاهی بخشی درباره مسائل اجتماعی و تلاش برای تربیت معنوی جامعه بخشی از ارزش‌ها و وظایفی است که در منابع دینی بردوش عالمان نهاده شده است. جامعه دینی نیز سعادت و نجات خود را در گروی پیروی از دین می‌داند و روحانیت و عالمان زمان آگاه را برجسته‌ترین نهادی شناخته است که رسماً متکفل تبیین نحوه صحیح دین‌داری و نظارت بر شیوه عمل مردمان بوده‌اند. انتظار عام مردمان از عالمان و فقیهان آن هنگام تشدید و توسعه می‌یابد که راهبری و حاکمیت سیاسی و اجتماعی نیز



بر عهدهٔ دین‌داران بوده و چارچوب حکومت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد، بر پایهٔ آموزه‌های دینی تعریف گردد. در چنین شرایط و زمانه‌ای، توقعات از عالمان و فقیهان امت، به مراتب فزون‌تر از دورهٔ اکتفاء ایشان به خلوت‌های اندیشورانه و تأملات عالمانه، خواهد بود. علما دین، مُعمدترین افرادی بوده و هستند که مؤمنان برای بازگویی رازها و نیازهای درونی خویش شناخته و می‌شناسند. مردمان ایشان را در کسوت پیامبر خویش ﷺ دیده، دین و حیات مادی و معنوی خویش را، حسب تشخیص و حکم آنان تنظیم کرده و ایشان را نایبان و جانشینان به حق ائمهٔ هدی ﷺ می‌دانند. به موازات این باور عام، انتظار از عالمان نیز فزونی یافته است. انتظاری مبتنی بر یک نظام نشانگان تعریف شده که در کرسی تدریس، محراب و منبر ایشان جلوه نموده و سنجه‌های قضاوت و داوری عباد تلقی می‌گردند. در طول تاریخ آنچه همواره باورهای دینی و ایمان مؤمنانهٔ خدا باوران را تقویت و تحکیم نموده، انطباق گفتار، رفتار، مشی، زیست و زوی عالمانه بر این نظام نشانگانی بوده است.

بر این اساس بازشناخت ابعاد و زوایای وجودی استوانه‌های وادی دیانت، سیاست، فقهات، اندیشه و عرفان و نیز ارتقاء سطح معرفت و بصیرت مردمان نسبت به ویژگی‌های شخصیتی این نام‌آوران، ضرورتی است که خرد بر آن تأکید نموده و احساس آن را تأیید می‌نماید. عالمانی که تکلیف مدار، وظیفه‌بان، آگاه و دانای به زمان و نیز فقیهانی مرزبان و حکیمانی متشرع بوده‌اند.

بی تردید مرحوم استاد حضرت آیه‌الله علامه واعظ‌زاده خراسانی رحمته‌الله‌علیه در زمرهٔ نام‌آورانی از این دست می‌باشد او که فقهات و سیاست را به هم آمیخته بود و تندیس از عالمی ربّانی، فقیهی مرزبان و حکیمی متشرع را می‌نمایاند. سیاست او از زلال معنویت و گوارای رازها و نیازها و نیایش‌های او شادابی گرفته بود. عبودیت او از بینش روشن و شناخت ژرف و گستردهٔ او مایه‌ور شده بود. برقلهٔ فقهات نه برای رساله‌نویسی که بهروزی عباد را در آن می‌جست. شخصیت او را نمی‌توان بانگ‌های تک‌ساختی شناخت و به راز و رمز اندیشه و تلاش‌های او راه برد. کلید شناخت متفکران و عالمانی چون او را باید در منابع دینی و سیرت و اندیشه معصوم ﷺ جست.

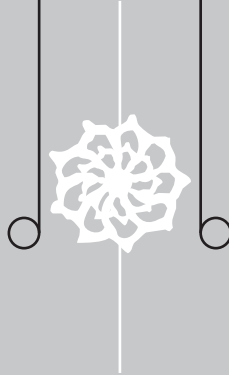
آنچه در پی خواهد آمد، تلاشی است در این راستا که بی تردید عاملی خواهد بود در راستای تداوم و استمرار هم دلی، هم راهی و هم گامی با آرمان‌ها، اهداف و آفاق تفکر بلند ایشان که راه را برای فهم و بیان بایسته دین در عصری که تمامی اهل باطل با فرقه‌ها، نحله‌ها، رنگ‌ها و دعوی‌های گوناگون به مقابله به آن برخاسته‌اند. بی شک سعادت و افتخار استقامت و جهاد در سنگر دفاع از اسلام ناب و آرمان‌های بلند عالمان و فقیهان شیعه به ویژه قرآن‌پژوهان نیک‌اندیش، موهبتی آسمانی و الهی است که تنها نصیب سنگربانانی می‌شود که با نیل به قلّه‌های معرفت و دانایی، به دانش عمیقی دست یافته و به بصیرت و بینشی ژرف نیل آمده‌اند.

در این مجال لازم می‌داند از حمایت‌ها و هدایت‌های عالمانه و اندیشمندانه ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، حضرت حجة الاسلام والمسلمین دکتر واعظی (زید عزه) که بستر تحقق این مهم را فراهم آوردند و نیز از تمامی دست‌اندرکاران، به ویژه اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی و مدیرکل محترم آن تشکر و قدردانی بنماید.

«لا یحمل هذا العلم، الا اهل البصرو الصبر والعلم بمواضع الحق»

محمد مهدی مسعودی

رئیس دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی



قرآن پژوه روشن بین

فصل اول:

گزارشی از همایش نکوداشت مرحوم استاد آية الله واعظ زاده خراسانی

(۳۰ آذر ۱۳۹۶)

در اولین سالگرد رحلت مرحوم استاد آية الله واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه، گروه علوم قرآن و حدیث مرکز تخصصی آخوند خراسانی، وابسته به اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، با همکاری دانشگاه فردوسی و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، به پاسداشت فعالیت های قرآنی آن فقید سفر کرده اقدام به برگزاری سومین مرحله از سلسله همایش های «تفسیر و تفسیرنگاری در حوزه علمیه خراسان» با عنوان «قرآن پژوه روشن بین» نمود. این همایش با حضور چهره های علمی و هیئت های اعزامی مراکز حوزوی و دانشگاهی سراسر کشور و با همراهی مسئولان عالی کشوری و استانی فعالیت خود را در ۳۰ آذر ۱۳۹۶ آغاز کرد و به معرفی ابعاد شخصیت علمی استاد آية الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه پرداخت. رونمایی از برخی تقریرات فقهی و اصولی ایشان از دروس حضرات آیات شیخ هاشم قزوینی، حجت کوه کمری، سید صدرالدین صدر رحمته الله علیه و برگزاری نمایشگاه آثار علمی از فعالیت های قرآنی آن استاد فرزانه، بخش های ویژه این همایش بود. این فصل به گزارشی از ابعاد این همایش اختصاص دارد.



حضرت آیه الله رضا استادی^۱

همان طور که قبلاً نیز از عزیزانی که این جلسه را تشکیل داده اند و اینک، همچنین از شما حضاران محترم تشکر می‌کنم و از اینکه وقتتان را می‌گیرم عذرخواهی می‌کنم؛ عرض می‌کنم که روایات زیادی وجود دارد از جمله: «ثمرة العلم، التقوی»؛ «ثمرة العلم، العمل»؛ «ثمرة العلم، التواضع»^۲؛ بنابراین، ما اهل علم، چه حوزوی و چه دانشگاهی، باید اندکی در خودمان تأمل کنیم و ببینیم قضیه چگونه است؛ چرا که از قدیم گفته‌اند: درخت بی‌بار، درخت نیست؛ علمی که اثر نداشته باشد، علم نیست و از امام صادق علیه السلام، نیز، نقل شده است که ذیل آیه

۱. آیه الله رضا استادی مقدم تهرانی (زاده ۱۳۱۶ در تهران)، محقق، مدرس، مؤلف، امام جمعه قم، نماینده دوره‌های سوم و چهارم مجلس خبرگان رهبری، عضو شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم و عضو برجسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. در سن ۷ سالگی به دبستان رفت و در ۱۲ سالگی تحصیلات دوره ابتدایی را به پایان رساند. پس از آن تا سن ۱۶ سالگی به کار کردن پرداخت. در ۱۶ سالگی به مسجد امین الدوله بازار تهران و مدرسه علمیه مروی رفت و تحصیل علوم دینی را شروع کرد. نزدیک به ۴ سال از دوران طلبگی را در تهران گذراند. از اساتید او در قم می‌توان به آیه الله ستوده، میرزا حسین نوری، ابوالقاسم خزعلی، محمد شاه آبادی، جعفر سبحانی، حسین علی منتظری، مکارم شیرازی، سلطانی بروجردی، آذری قمی اشاره کرد. درس اخلاق و توسل را نزد آیه الله شیخ عباس طهرانی و حسین فاطمی فراگرفت. با پایان دوره سطح در درس آیات عظام سید حسن فرید اراکی، سید محمد محقق داماد یزدی، شیخ عباسعلی شاهرودی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، محمد علی اراکی، و سید موسی شبیری زنجانی شرکت کرد، و در طول دوران حضور در نجف در درس خارج امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی و سید محمد باقر صدر شرکت کرد. او هم‌زمان با دوران تحصیلش که حدوداً ۲۰ سال بود، به تدریس نیز پرداخت.

۲. غررالحکم، ص ۲۴۸، ح ۵۱۲۹.

«انما یخشی الله من عباده العلماء»؛ یعنی کسی که عملشان، سخنانشان را تصدیق کند، فرمودند: «فمن ینصدق فعله قوله فلیس بعالم»؛ یعنی: کسی که عملش، سخنش را تأیید نکند، عالم نیست؛ امیدوارم همه ما عالم، دارای ثمره و در جامعه مؤثر باشیم.

شخصیت مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی، ابعاد گوناگونی دارد و باید از جنبه‌های مختلف بررسی شود و مورد بحث قرار گیرد؛ یک بُعد شخصیت ایشان، حوزوی و بُعد دیگر، دانشگاهی است؛ از سویی شخصیتی انقلابی و از دیگر سو، دارای روحیه‌ای تقریبی و مسایل مربوط به نهضت تقریب مذاهب دارند؛ همچنین، خصوصیات شخصی ایشان، جنبه دیگری است که فکرمی‌کنم باید هر یک به صورت جداگانه مورد بحث قرار گیرد.

بخشی از محتوای این جلسات، این است که از کسی تجلیل می‌شود، شاید بیشتر مطالب، نقش آموزنده بودن برای دیگران را ایفا کند و کارکردی آموزشی داشته باشد، یعنی اگر از بیست یا سی فرد دانشگاهی، در این جلسات شرکت می‌کنند و ملاحظه می‌کنند که شخصی در این عالم چگونه زندگی کرده، به چه نحو درس خوانده و در چه شرایطی تحقیق کرده است که گفته می‌شود بعضی از آثار ایشان، افتخار عالم اسلام است و مایه فخر مکتب تشیع است. بنده، فارغ از ابعاد دیگر، که هر یک بسیار غنی است و جای بحث و صحبت فراوان دارد، به بُعد حوزوی ایشان می‌پردازم، چرا که از نظر من، مرحوم واعظ‌زاده، از آغاز تا انجام حوزوی بوده است، گرچه در دانشگاه هم خدماتی داشته و به عنوان مثال، در جایی دانشگاه هم تأسیس کرده است، ولی به نظر بنده که بیش از چهل، پنجاه سال با ایشان آشنا بودم، جنبه حوزوی علامه، بر تمام ابعاد شخصیتی ایشان غالب بود؛ در واقع، کار اصلی ایشان، کار حوزوی بود.

امروز همه باید آماده و مجهز باشیم، زیرا شبیه و دشمن زیاد است، تأکید می‌کنم، برای آماده بودن، باید باسواد بود، باید به سلاح علم و دانش خود را تجهیز کرد؛ به تمام اهل علم، چه حوزوی و چه دانشگاهی، باید مرتب سفارش کنیم اگر بناست کسی خدمتی بکند باید باسواد باشد و این، امری کاملاً بدیهی است؛ البته در این عصر، مردم خیلی مطلع شدند و



سطح آگاهی و دانش به مراتب بالاتری نسبت به عصر گذشته دارند، انسان، در روستا هم که می‌خواهد صحبت بکند، حداقل چهار نفر دانشجویی بیند که اطلاعات وسیعی دارند؛ بنابراین، باید باسواد باشیم، باید به حقیقت، استاد شویم؛ البته افراد این چنینی، کم نداشتیم ولی امید داریم در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، این‌گونه افراد، به فراوانی، تربیت بشوند.

من فکرمی‌کنم که مرحوم آیه‌الله واعظ زاده، که تقریباً وقتی دوباره به مشهد بازگشتند، یعنی بعد از اینکه به نجف، سپس، مشهد و بعد از آن، به قم رفتند، دوباره به مشهد آمدند؛ بعد از آن بازگشت به مشهد، من دیگر نشنیدم که سر درس استادی رفته باشند و یا اگر رفته باشند برای استفاده رفته باشند، بلکه بعد از اینکه سی و پنج ساله می‌شوند، وارد مشهد شده و از همان موقع، همه به فضل و استادی وی اعتراف داشتند و از همان زمان، هر کاری انجام داده‌اند، محکم و متقن بوده است، به نظر من، این حجم از مهارت و استادی به خاطر این بوده است که در آن مدت سه سالی که در نجف اشرف بوده‌اند، درس‌های ادبیات را بسیار خوب تکمیل کرده بودند، برخی‌ها نوشته‌اند که ادبیات را تا مطول هم خوانده بودند؛ و من اصلاً نشنیدم که وقتی به مشهد بازگشتند، دنبال ادیب بوده باشند و قصد تقویت ادبیات را داشته باشند؛ ظاهراً در آن سه سال خود را به لحاظ علمی کاملاً تجهیز نموده بودند، وقتی استعداد قوی باشد و شخصی، خودش هم علاقه‌مند باشد، طبیعی است که پیشرفت می‌کند.

یکی از امتیازات حوزه‌ها، قبلاً این بود که هر درسی استادان متعددی داشت و در میان آنان، یکی شاخص می‌شد و اگر کسی نمی‌توانست امتیازها و تفاوت استادان را تشخیص بدهد، به راحتی متوجه می‌شد که اگر اینجا برود دیگر ضرری نمی‌کند و متأسفانه الان این‌گونه نیست؛ در مشهد، مرحوم مدرس معروف به این بود که سالهاست مشغول تدریس درس لمعه است، سالیان سال است که قوانین می‌گوید، من در جوانی‌هایم که مشهد مشرف شدم، برای تماشای درس ایشان رفتم و با پیرمردی سالخورده مواجه شدم که یک جمعیت فراوان از طلبه‌ها که هم درس می‌خواندند و هم درس زندگی می‌گرفتند که چگونه باید در زندگی عمل کنند، از ایشان درس لمعه و قوانین فرا می‌گرفتند، مرحوم آیه‌الله واعظ زاده وقتی پس از آن سه

سال به مشهد می‌آیند، نیز نزد ایشان، لمعه خوانده است و آن روزها همه می‌دانند، همه کسانی که سن و سالشان مثل بنده است، می‌دانند که معروف‌ترین استاد رسائل جناب آقای دامغانی بودند، ایشان، عالمی استاد بودند نه اینکه فقط رسائل خوانده باشند و بخواهند رسائل درس بدهند، بلکه تسلطی جامع داشتند، مرحوم واعظ زاده، رسائل را از آیه‌الله دامغانی فرا گرفته است؛ نزد مرحوم قزوینی که بنده درکشان نکردم مکاسب خوانده است.

یکی از افتخاراتی که ایشان داشته و فکرمی‌کنم که هر یکی از طلاب ما و هر کسی که دنبال سواد است باید داشته باشد این است که اساتید مختلفی دیده‌اند؛ ایشان با اینکه مفصل نزد آشیخ مصطفی قزوینی درس خوانده و خودش نوشته که من اسفار و شرح هدایه را خواندم اما در عین حال درس آقای ایسی (اگر اسمشان را اشتباه نخوانده باشم) هم می‌رفته یعنی این طرف را داشته، آن طرف را هم داشته است اینکه انسان یک طرف را داشته باشد و طرف دیگر را رها کند برای کسی که می‌خواهد ملا شود کافی نیست من اگر اشتباه نکنم از رهبر بزرگوار انقلاب نیز، شنیدم که ایشان می‌فرمودند: «من نزد حاج میرزا جواد آقای تهرانی بعضی کتاب‌ها را خواندم اما در عین حال درس آقای ایسی هم می‌رفتم.» این باعث می‌شود که انسان معتدل باریاید نه اینکه آن طرف را کاملاً نفی کند، نه این طرف را به طور کامل اثبات کند؛ باید دنبال حق باشد و نه اینکه هر چه را این‌ها می‌گویند، قبول کند؛ هر چه را آن‌ها می‌گویند، رد کند.

این سال‌های حضور ایشان در مشهد، هشت سال بیشتر نبوده است، در این مدت، رسائل، مکاسب، شرح لمعه و همچنین، درس خارج خوانند؛ ملاحظه می‌فرمایید که استعداد و تلاش و کوشش انسان باید چقدر باید باشد که تمام این دروس را بگذراند؛ در همان مدت هشت سال، مدتی پیش حاج آقای قزوینی، درس خارج خواندند، مدتی درس آقایونس اردبیلی رفته و قدری خارج «کفایه» را پیش آقا میرزا احمد کفایی فرا گرفته است و از آن جایی که آقا میرزا احمد معروف بودند که از پسران آخوند هستند و بر «کفایه» مسلط اند، نزد ایشان رفتند. به هر جهت، این هشت سال را اینگونه گذراندند، و به سخنی دیگر، فقط و فقط درس خواندند و مشغولیت دیگری نداشتند، که این خود درسی است برای طالبان کمال و یک



طلبه برای اینکه بخواهد به جایی برسد راهی به جز این ندارد، سواد را به کسی تعارف نمی‌کنند که بفرمایید بگیرید، باید مجدّانه آن را جستجو کرد.

ایشان در این هشت سالی که در مشهد بودند، به گونه‌ای به لحاظ علمی پیشرفتند که سه، چهار سال بیشتر از ورودشان به قم نگذشته بود که آیه‌الله بروجردی ایشان را برای کار بزرگ «جامعات شیعه» انتخاب کردند، ایشان فرموده بودند: «ما چهل نفر بودیم که به ایشان (مرحوم آیه‌الله بروجردی) فهرست اسامی ما را دادند و مرحوم آیه‌الله بروجردی از آن چهل نفر، بیست و چهار نفر را انتخاب کردند که یکی از آنها من بودم». قابل ملاحظه است که فقط چهار سال در قم بوده‌اند که مورد عنایت آیه‌الله بروجردی واقع می‌شوند که بسیار مشکل‌پسند می‌باشند؛ مرحوم آیه‌الله بروجردی، به این زودی‌ها کسی را قبول نمی‌کنند، آشکار است که در مدت اقامت در مشهد، یک بار علمی خوبی را بسته‌اند و سپس، وارد قم شدند و باز به یقین، به این نتیجه رسیده‌اند که: «مشهد برایم کافی نیست» در حالی که مشهد هست و درس خارج در آن برگزار می‌شود و علمای بزرگی نیز، دارد.

کسانی که با آثار ایشان آشنا هستند می‌دانند (نمی‌دانم چگونه باید تعبیر کرد) که: ایشان بسیار زیاد تحت تأثیر آیه‌الله بروجردی قرار گرفته بودند و بسیار متأثر از این شخصیت بوده‌اند، هر جا صحبتی می‌کردند و به هر مناسبتی اسم آیه‌الله بروجردی را می‌آوردند و به خصوصیات ایشان اشاره می‌کردند و در عین حال که آیه‌الله بروجردی هستند و ایشان، علاقه زیادی به این شخصیت دارند و به لطف آشنایی آیه‌الله با مرحوم پدرشان و همچنین، بعدها، آشنایی با شخص خود ایشان، بسیار مورد توجه استاد قرار می‌گرفتند و خیلی مرحوم واعظ زاده را تحویل می‌گرفتند، اما در عین حال، این باعث نشد که از دیگران غافل شوند، یعنی کنار درس آیه‌الله بروجردی، درس آیه‌الله گلپایگانی را نیز، می‌رفتند و سال‌ها، پای درس آقای شریعتی می‌نشستند و از آقای اراکی درس فرا می‌گرفتند و باز به این مقدار بسنده نکرده و از محضر سایر استادان نیز بهره‌مند می‌شدند، این نکته برای شخص من بسیار وجدآور بود که در جایی متنی را خواندم که نوشته بودند ایشان درس آقای زاهدی را هم می‌رفته‌اند، ما که وارد قم شده

بودیم آیه‌الله زاهدی جزء مراجع به شمار می‌آمدند، اما به مفسر معروف شده بودند خودشان هم گاهی می‌فرمودند که: «من هم فقهی‌ام، هم مفسر!» آن روزها، برخلاف امروزه که در حال تجلیل از مفسران هستند آن زمان کسی که تفسیر می‌گفت انگار قدری پایین هست، ایشان مدرسه فیضیه می‌آمدند و در کتابخانه تفسیر می‌گفتند، چند نفری هم شرکت می‌کردند، به نظر، من از خود آیه‌الله شهید مطهری شنیدم که می‌فرمود: «من خودم درس تفسیر می‌رفتم و یادداشت بر می‌داشتم»؛ این در حالی است که امروزه طلبه‌های ما، کمی بی‌اعتنا هستند.

اما اینکه ایشان درس آقای زاهدی می‌رود برای چیست؟ برای این است که نکته‌ای را دریافت کند؛ وگرنه آن نیز، بیان تفسیر است، زیرا از روی «جوامع الجامع» گفته می‌شد؛ اما در مجموع، این جلسات آقای زاهدی دارای نکات قابل توجهی بود چرا که عمری با قرآن و تفسیر سروکار داشت. بنابراین، حضور ایشان در قم و وجود آیه‌الله بروجردی باعث غفلت از دیگران نشده بود.

چند جمله و عبارتی را از میان نوشته‌های ایشان انتخاب کرده و یادداشت کردم که در این وقت باقی مانده برایتان می‌خوانم تا زمان در نظر گرفته شده نیز به پایان برسد:

ایشان می‌گویند: در سال ۱۳۲۳ شمسی که مرحوم آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه که به مشهد مقدس مشرف شدند، (یعنی زمانی که هنوز مرحوم آقای بروجردی در قم مستقر نشده و هنوز آقای واعظ زاده در مشهد هستند) یک روز در منزل یکی از علمای مشهد درباره‌ی شیخ طوسی سخن به میان آمد که ایشان برخی از کتاب‌های خود را به صورت اختصاصی برای محیط تشیع نوشته بودند، مانند: «النهاییه» و برخی را منحصرًا برای محیط اسلام نوشته‌اند مانند: «مسائل خلاف و مبسوط»؛ شاید این اولین باری بود که از یک مجتهد بزرگ عنایت به محیط اسلام و محیط تشیع می‌شنیدم، (این نشان می‌دهد ریشه‌ها و ردپاهای علاقه‌مندی ایشان به موضوع تقریب که احتمالاً دوستان بیشتر و مفصل‌تر توضیح خواهند داد برمی‌گردد به اولین آشنایی‌های ایشان با مرحوم آیه‌الله بروجردی و شنیدن این حرف‌ها و سپس مسایلی که در قم پیش آمد ایشان را مشتاق به موضوع تقریب بین مذاهب کرد).



در جای دیگری فرموده است: «یازده سال افتخار استفاده از درس و ملازمت استاد آیه‌الله بروجردی را داشتم، خلاصه‌ای از آرای ایشان را که خاص استاد است ضمیمه رساله‌ای کردم که راجع به کتاب «جامع احادیث شیعیه» می‌باشد و ان شاء الله به زودی در دسترس اهل تحقیق قرار خواهد گرفت؛ کتاب نامبرده، مهمترین کتاب حدیث در دوران اخیر است که به اراده آیه‌الله بروجردی و مباشرت جمعی از شاگردان تألیف گردید و این جانب مدت هفت سال با مشارکت دیگران دست‌اندر کار تألیف این کتاب بودیم» (یعنی درس و بحث جدا و این هم کتاب مهمی بوده است که باید روزی یکی دو ساعت دور هم جمع بشوند تا این کتاب تنظیم بشود و یکی از افراد بارز این گروه، ایشان بوده است و ادامه هم داده است، به عبارت دیگر، کاری صد در صد حوزوی انجام داده است، این کار زمانی که می‌شنود آیه‌الله العظمی بروجردی فرموده است: «من در مطالعاتم متوجه شدم که وسائل با اینکه کار بسیار ارزنده‌ای است اما در عین حال، ده، دوازده تا اشکال دارد من می‌خواهم این اشکالات برطرف بشود و کار شخصی هم نیست»، وقتی این فهمیدند این کار لازم است، شبانه‌روز مشغول کار شدند؛ بی‌جهت هرکسی باسواد نمی‌شود و به راحتی نمی‌توان، در هر جمعی حضور یافت، صحبت کرد و اظهار نظرهای عالمانه و به جا داشت).

از دیگر خصوصیات ایشان، این است که زیاد می‌نوشتند و من همین‌جا درخواست می‌کنم که آثار ایشان جمع‌آوری و چاپ شود، به خاطر می‌آورم حدوداً در سال ۴۶ یعنی تقریباً چندین سال ده سال قبل از پیروزی انقلاب، ایشان تألیفاتشان را در جایی ذکر کرده بودند که البته در برخی از آن‌ها، ایشان مسایلی را مطرح کردند که فکر نمی‌کنم چاپ شده باشد، ایشان وقتی تألیفاتشان را برشمرده‌اند در خاتمه، نیز، فرمودند: «من یادداشت‌های فراوانی دارم»، من از آقا زاده و از خاندان ایشان درخواست می‌کنم که اگر مرحوم واعظ زاده، یادداشت‌هایی دارند و یا نامه‌هایی از دیگران به ایشان و یا از ایشان به دیگران موجود است و حتی اجازاتی که هنوز منتشر نشده است و نمی‌دانم چرا آقایان چاپ نکرده‌اند، آن‌ها را جمع‌آوری، چاپ و منتشر کنند. در جایی خواندم ایشان نوشتند: «من برخی از سوره‌های کوچک قرآن را تفسیر کردم،

(یعنی درس تفسیر داشتند و به بیان تفسیر قرآن می پرداختند، که خود من هنوز به نسخه های چاپ شده آن برنخوردم، البته این را هم بگویم که با مطبوعات کنونی نیز، زیاد آشنا نیستم که چه مواردی چاپ شده و کدام آثار چاپ نشده اند، اما فکر می کنم تمام آثار ایشان اعم از یادداشت ها، نامه ها، حتی نامه هایی که به ایشان انتقاد شده است چون در مسأله تقریب، ایشان مورد انتقاد زیادی هم واقع شده اند که سایر دوستان خواهند آمد و توضیح خواهند داد که آیا این انتقادهای وارد است یا درست نیست و یا بخشی از آن را می توان نقد منصفانه دانست)؛ خلاصه اینکه اگر این ها هست، باید جمع آوری و معلوم شود و سپس چاپ و نشر پیدا کند.

در میان نوشته های ایشان به فراوانی به این موضوع برخورد کردم که ایشان از آیه الله العظمی بروجردی خصوصیات را نقل می کنند که برخی از آن موارد را عرض می کنم، مرحوم آیه الله واعظ زاده، روزی از قول مرحوم استاد آیه الله بروجردی فرمودند که: «فهرست نجاشی بعد از فهرست شیخ طوسی نوشته شده است و نظریه آن کتاب دارد (و به تعبیر من با آقایی و کرامت، چند جا که دیده شیخ اشتباه کرده است بدون اینکه بگویند ایشان دچار خطا شده اند و من درستش را می گویم تمام آن موارد را اصلاح کردند؛ بنابراین ایشان گفته اند: فهرست نجاشی بعد از فهرست شیخ طوسی نوشته شده است و دارای اشتباه ها و غلط هایی است که من آن را تصحیح کرده ام.» (ببینید کسی که طالب علم باشد، چه می کند، ایشان می گوید: «من قضیه را پی گیری کردم.») یعنی این فرد، باید سراسر فهرست را با دقت بخواند، فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی را بررسی و مقابله کند.) سپس می گوید: «بله پس از بررسی، بیست، سی، چارار پیدا کردم که اینجا ناظر به آن است و یا آنجا درست است، اینجا اشتباه شده است و...»

مطلب دیگری که زیاد شنیدید و خوب است که باز هم تکرار شود و البته این متنی که از رو می خوانم عربی است اما به نظر می رسد در اصل به فارسی نوشته شده بوده است و آن چیزی که من دیدم تعریبش می باشد: «كان آية الله بروجردی يقول ان الروایات الصادرة عن الائمة الاهل البيت في ابواب الفقه و العقائد ارتباطا بالواضع الاجتماعية و الفكرية الراجحة في زمن صدورها فقد كانوا يتحدثون مع الاخذ بنظر الاعتبار طبيعة الافكار و عقائد مسلمی عصرهم»



یعنی ائمه ما وقتی که مطلبی را می فرمودند، در جو و شرایط خاصی بوده است و با توجه به همان فضا و شرایط صحبت می کردند؛ ما اگر بخواهیم از روایات اهل بیت صحبت بکنیم باید به این نکته توجه خاصی داشته باشیم که در آن زمان چه می گذشته است، ائمه اربعه اهل سنت چه می گفتند که مرحوم آقای واعظ زاده، در بعضی موارد تعبیرهایی می کردند که روایات ما این مفهوم را دارد و البته برخی می گفتند این تعبیر خوبی نیست شاید ایشان تعبیر می کردند که اصلاً روایات ما حاشیه ای بر روایات آن ها است چرا که آن ها حاکم بودند، حرف کسانی که حاکم هستند رایج است، آن ها می گفتند و امامان علیهم السلام می شنیدند و وقتی حضرت صادق علیه السلام صحبت می کند با توجه به حرف آن ها سخن می گوید که به عنوان مثال حرفی که زدند درست نیست و این سخن درست است و یا اگر آیه ای را این طور تفسیر کردند این بیان درست نیست و این گونه صحیح است در هر صورت، مرحوم واعظ زاده این را فرمودند و ترجمه اش این است که: اگر این توجه به اوضاع رایج آن روزها نباشد «لاستطیع بفهم احادیث الائمة» درست نمی توان متوجه احادیث شد و برای فهم صحیح و کامل حدیث دقت در این نکته ضروری است؛ و اینکه می گویند: «آیه الله العظمی بروجردی یک تحولی ایجاد کرد» و اقا به علت وجود همین حرف ها بود که تا آن زمان کسی چنین سخنانی نگفته بود و اصلاً چنین صحبت هایی شنیده نمی شد ولی وقتی گفته شد حتی افرادی مثل امام رانیز به خود جذب کرد، اشخاصی مثل آیه الله گلپایگانی را نیز مجذوب نمود و در واقع، حرف های آیه الله العظمی بروجردی، باعث شد فضای حوزه نجف متحول شود، به طوری که طرز تدریس آیه الله خویی دقیقاً مثل آیه الله بروجردی شد، در حالی که قبلاً اینگونه نبود در گذشته، چنین توجهاتی نبود، ایشان می گفتند که ما باید به اقوال قدما توجه داشته باشیم؛ ما در آغاز طلبگی می شنیدیم که کتاب «چهل سال کرامت» در زیر زمین های نجف انبار شده است برای اینکه کسی به این مسایل توجه ندارد، توجه به اینکه باید همه اقوال را بدانیم، ایشان آمدند و دو جلدش را هم چاپ کردند و گفتند: «هم آن ها باید نشر بشود، هم آن دو جلد اضافه را که چاپ نشده بود، چاپ کردند.» ایشان تأکید می کردند: «باید به کلام قدما توجه داشته باشیم» در هر صورت،

سخن مرحوم واعظ‌زاده این بود که می‌فرمودند: «مرحوم آیه‌الله بروجردی بسیار بر این نکته تأکید دارند که باید توجه به اوضاع آن عصر، فقه آن زمان و به گفتار اهل بیت علیهم‌السلام در آن دوره داشته باشیم.» می‌دانید فقه مختص ائمهٔ اربعه نیست، ائمه فراوانند، یعنی خلاف شیخ طوسی از خیلی‌ها نقل کرده است که ائمه اربعه هم نیستند.

مطلب دیگری که در میان نوشته‌های مرحوم واعظ‌زاده برایتان انتخاب کردم این متن است: «در سال ۱۳۲۸ که برای تحصیل به قم رفتم، اطلاع پیدا کردم که حضرت امام درس خصوصی برای هفت، هشت نفر می‌گوید از جمله: آقای مطهری و آقای منتظری، من هم رفتم.» و سپس توضیح می‌دهد که آن درس چگونه بود، سپس ایشان می‌گوید: «تواضع و چیزی که من در برابر استاد بزرگ حوزه و مرجع عالی‌قدر از مرحوم آیه‌الله بروجردی دیدم از کسی ندیدم.» یعنی این چند سالی که به درس امام رفتند، همه گفتند و ایشان هم نوشتند که امام درس می‌گفتند، آن هم برای شاید تعدادی از فضلا که در آن دوره عددشان خیلی کم بوده است، شاید پنجاه نفر هم نداشتیم، خود امام با شاگردانش درس آقای بروجردی می‌آمدند، ایشان وقتی اسم آقای بروجردی را می‌آوردند با چه عظمتی از استاد بزرگ یاد می‌کردند، این‌ها، هم درس می‌خواندند، هم درس می‌گرفتند و هم درس می‌دادند. استاد بزرگ، علامه طباطبایی، از بزرگترین دانشمندان به نام اسلام است و در علوم مختلف نقلی و عقلی صاحب نظر و دارای تألیف است، سال‌ها محضر درس وی در حوزهٔ علمیهٔ قم محط و مجمع عاشقان علم و جویندگان دانش بوده است و آثار قلمی ایشان به‌ویژه تفسیر عظیم «المیزان» الهام بخش دانشمندان است؛ با اینکه عرض کرده بودم مرحوم واعظ‌زاده، بسیار تحت تأثیر آیه‌الله بروجردی بوده‌اند، ولی در نوشته‌هایشان، جاهایی که اسمی از علامه طباطبایی آورده می‌شود، در جایی که ایشان تفسیر گفته است عنایت خاصی به علامه طباطبایی داشته‌اند در واقع، زمانی که در قم، در کنار فقه که عرض کردم پیش چند تا استاد می‌خوانده باز از فلسفه غافل نشده و نزد آیه‌الله طباطبایی درس خواندند، به یقین از تفسیر ایشان نیز استفاده کرده است و الهیات شفا و پاره‌ای از مباحث فلسفی را از علامه فراگرفته است، و مرقوم کرده‌اند: «... و با لطف خاصی



که همواره به این ناچیز مبذول می‌فرمود بنده را به اجازه اجتهاد در علوم معقول و منقول مفتخر کرد.» ظاهراً این مطالب مربوط به قبل از آمدن به مشهد است، یعنی در سنین جوانی و قبل از چهل سالگی و متن اجازه‌نامه به همراه دستخط آیه‌الله طباطبایی را هم در این جزوه‌ای که در این نشست در اختیارمان قرار داده‌اند، چاپ کرده‌اند؛ و ایشان مراتب قدردانی خویش را بارها و به شیوه‌های گوناگون بیان کرده‌اند: «و نظر به اینکه مراجع و حقوق وی بر این بنده قابل جبران و سپاس نمی‌باشد چاره‌ای جز عجز از تشکر ندارد و بسیار خدا را شکر می‌کنم.» و در جلساتی که صحبت می‌کردند نام ایشان را هم می‌بردند.

ایشان از کسانی است که اجازه‌های زیادی گرفته است؛ می‌دانید امروزه، اجازه گرفتن قدری برای برکت است و خیلی اثر ندارد ولی به هر حال کسانی که اجازه می‌گیرند خوب است از کسانی اجازه بگیرند که معمولاً در اجازه‌نامه‌ها می‌نویسند این آقایی که از ما کسب اجازه کرده است اهل است و لوم‌ن خودم اهل نیستم به گونه‌ای اجازه نگیرند که اصلاً اهلیت اجازه نداشته باشد، ایشان از آیه‌الله طباطبایی و آیه‌الله العظمی بروجردی شفاهی اجازه گرفته است، یعنی در مجلسی از آن‌ها درخواست اجازه کرده است و در جایی بایک ابهتی نشستند و گفتند که من از این افراد اجازه گرفتم در واقع، شفاهی گفتند و سلسله سند خود را ذکر کردند. ایشان می‌گوید: «در سال ۱۳۸۰ (که آن موقع ایشان در مشهد بودند)، علامه تهرانی به مشهد مقدس مشرف شده بودند و اجازه کتبی روایت حدیث از کلیه مشاهیر از عام و خاص بالاخص از مرحوم محدث نوری را دادند» و ظاهراً معظم له، یعنی علامه تهرانی، در زمان حاضر تنها کسی است که علامه محدث نوری، صاحب کتاب «مستدرک» متوفی سال ۱۳۲۰ بلاواسطه روایت می‌کند؛ در واقع، علامه تهرانی علاقه خاصی به ایشان داشته است چرا که کمتر پیش می‌آمده که فردی از علما باشد و اهل علم و بحث و گفتگو نیز، باشد و به مشهد بیاید.

تألیفات ایشان هم که در این جزوه‌ها نوشته شده است و من یک بار دیگر درخواستم را عرض می‌کنم که اگر همه مقالات چاپ شده ایشان را دارند، چاپ کنند یا اگر بنیاد در حال چاپ آن است، حتماً عجله کنند و زودتر چاپ کنند؛ واقعا مقالات ایشان مفید است؛ هم

مقالات تفسیری ایشان، هم مقالات انقلابی شان و هم مقالاتی که از ایشان موجود است، راجع به همایشی که در قم برای اقتصاد گرفته شد. اوایل انقلاب درباره مسایل اقتصاد حرف‌هایی زده می‌شد که حالا متنش را می‌خوانم و می‌گویند از جمله کسانی که درد دین دارد یکی ایشان بوده است این را اول بخوانم بعد توضیح می‌دهم: «عدم وجود یک مکتب اقتصادی اسلامی از لازم‌ترین واجبات است، اگر در فکر تهیه آن نباشیم خطر بزرگی به دنبال دارد و آن آسیب و آن خطر که احیاناً برخی از دانشمندان با برداشت از نصوص اسلامی از یک طرف، ولی با انس و آشنایی با مکتب‌های اقتصادی بیگانگان از طرف دیگر، یک مخلوطی درست کردند و در اختیار ما قرار دادند»، ایشان آن سال می‌گفت: (که به نظرم در سال‌های حیات حضرت امام بود و یا حداقل مربوط به سال‌های گذشته است شاید حدود ۲۵ سال پیش باشد، ایشان جلسه‌ای تشکیل داد که در آن ایام، کتاب‌های آقای مطهری را پخش می‌کردند و برخی می‌گفتند ما قبول داریم و برخی می‌گفتند: قبول نداریم، بنده هم آن‌جا در مورد همان کتاب صحبت کردم، آن روز کتاب شانزده جلدی در مورد مسایل اقتصادی زیر نظر ایشان چاپ و تنظیم شد؛ یعنی مسایلی را که با اقتصاد مربوط است از کل کتاب‌های فقهی در آورده است و در شانزده جلد به چاپ رسانده است، به امید اینکه این‌ها قدری محل بحث قرار بگیرد و ما بتوانیم که البته هنوز نتوانستیم از آن التقاطی که ایشان می‌گویند، خود را رها کنیم - که نه فقط در اقتصاد در خیلی چیزها التقاطی هستیم، هرچند، این جلسه انتقاد نیست، اما ما در چنین جلسات مطالبمان را می‌گوییم، به عنوان مثال در مورد ورزش که امروزه بسیار مطرح است، من در روزنامه به تازگی دیدم که خانم‌ها دارند با هم کشتی می‌گیرند و عکس آن را انداخته‌اند و نزدیک است که در تلویزیون هم نشان بدهند این واقعاً همانی است که اسلام می‌خواهد؟ این التقاط نیست؟ این صدا و سیمای ما که مرتب دم از حجاب می‌زند اما در واقع، هر چیزی را که می‌خواهند تبلیغ و ترویج کنند و برای هر چیزی می‌خواهند حرف بزنند در کنارش یک خانم زیبا نشان می‌دهند! و در بین برنامه‌ها، فیلم‌های خارجی، نیز، پخش می‌کنند و گاهی خانم‌های بی لباس به چشم می‌خورد، وقتی علت را می‌پرسیم، در پاسخ گفته می‌شود این



هم لازم است، اگر لازم است این همان التقاط است، بنا بوده است ما مسلمان باشیم، بنا بوده همه چیز اسلامی باشد، بعضی از مراجع مرتب اعلام می‌کنند که این بخشی از بانک حرام است، اما چه کسی گوش می‌دهد؟ حداقل در نهادی مطرح نمی‌شود که در نهایت بگویند در شرایط فعلی مصلحت است؛ این موضوع را ادامه نمی‌دهم و به صحبت خود برگردیم مرحوم آیه‌الله واعظ زاده، از نوعی التقاط در حوزه اقتصاد نگران بودند که متأسفانه امروز پس از بیست، سی سال که از انقلاب گذشته است، هنوز ما به یک اقتصاد منسجمی نرسیدیم، که بدانیم این اسلامی است و بگوییم به این عمل کنید و به بقیه کاری نداشته باشید.

و نکته دیگر در خصوص ویژگی‌های روحی و شخصی ایشان است که خوب است کسی که با ایشان مربوط بوده است، بیاید و ذکر کند من اینجا چیزی که برایم خیلی قابل توجه بود، در مورد کتابی است که در دست من می‌باشد و با عنوان «امام خمینی و انقلاب اسلامی» نام دارد؛ قبل از اینکه برایتان بخوانم باز باید عرض بکنم که بعضی‌ها انقلابی نبودند و حالا خیلی قرص و محکم می‌گویند ما انقلابی بودیم و هستیم؛ یعنی واقعیات را نمی‌گویند؛ بعضی‌ها هم انقلابی بودند و حالا نیستند و می‌گویند ما از ابتدا انقلابی نبودیم؛ اما ایشان حق مطلب را در این کتاب ادا کرده است و می‌گوید: «من این کتابی را که نوشتم یعنی مقالاتی را که نوشتم و چاپ شده است برایش یک مقدمه‌ای می‌گویم و خوب است این درسی باشد برای خود من، البته من هم، در جایی نوشتم که بنده تا اول انقلاب به هیچ معنا انقلابی نبودم اصلاً در جایی نوشتم و چاپ شده است؛ چون انقلابی‌های قبل از انقلاب افراد محدودی بودند که خیلی هم رنج کشیدند، خیلی هم زحمت کشیدند، آن روزها، طور دیگری بود، هر چند حالا می‌توان همه نوع ادعایی داشت، ولی آن صد نفر، دویست نفری که در حوزه و غیر حوزه دنبال این کارها بودند و الان هم بسیاری از آن‌ها هنوز هم هستند، انصافاً خیلی رنج کشیدند، آن روزها استقبالی نبود، هنوز همه نمی‌گفتند این راه درست است به عنوان مثال ما یک آقای شفیق داشتیم که اکنون از دنیا رفته است، ایشان شوهر همشیره من بودند و روحیه بسیار انقلابی داشتند، ایشان در بعضی از مسایل گرفتار شد و چهار سال زندان برایش بریدند، یکی دوبار هم

بنده به دیدنش رفتم، پدر من که یک آدم صد در صد مذهبی بود می‌گفت این کارها چیست؟ یک کسی کاری بکند و زندان برود و عیال جوانش این افسروان افسر را ببیند که بتواند شوهرش را ملاقات کند؛ در آن زمان خیلی انتقاد می‌شد، آن انقلابی‌هایی که به راه امام علاقه مند بودند، بسیار فراوان حضور داشتند، اما انقلابی‌هایی که آقایان به آن معنا رفتند، خیلی نادر بودند؛ حالا ایشان به خوبی نوشته است: «من با نوشتن این مقاله و دیگر مقالات درباره انقلاب اسلامی و امام خمینی ادعای انقلابی بودن ندارم، اما وقتی درست فکر می‌کنم و به خود می‌نگرم، می‌بینم از اوایل انقلاب و از اوایل جوانی یک نوع تمایل و گرایش فطری به این نوع اندیشه داشته‌ام؛ حوادث دوران کودکی من برای پدرم، مبارزه رضاخان با اسلام و باروحانیت، فاجعه خونین بار مسجد گوهرشاد، که من خاطراتی دارم و مشروحاً نوشته‌ام (که اگر این‌ها چاپ نشده باشد، باید جمع بشوند و چاپ شوند) مشروحاً خانه نشینی پدرم حدود چهار سال پس از آن فاجعه؛ و سفر سه سال و نیم من با پدرم به عتبات عالیات، منبرها و دعا‌های داغ او در نجف اشرف علیه رضاخان، شادمانی پدرم و عموم مردم از سقوط و فرار رضا شاه، آشنایی با علمای انقلابی مانند سید جمال الدین اسدآبادی، اطلاع از مبارزات علما در صدر مشروطه و ناکامی آنان از نهضت ملی کردن صنعت نفت، شخصیت برجسته آیه الله کاشانی و نقش بارز او در مبارزه با انگلیس، پیروزی جمال عبدالناصر مصر که من اخبار آن را در رادیوها و اخبار مصر دنبال می‌کردم هر چند که حرکت او قومی بود و نه اسلامی ولی به هر حال پیروزی او بر انگلیس آبرویی برای اسلام شمرده می‌شد، استقلال پیاپی کشورهای اسلامی پاکستان، اندونزی، الجزایر، رهایی کانال سوئز که من خبرهای آن‌ها را دنبال می‌کردم، تفکر باز و روشن آیه الله بروجردی که حدود یازده سال از نزدیک در جاذبه او قرار داشتم، همچنین جاذبه انقلابی مرحوم آسید محمد تقی خوانساری، آزادمنشی مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر، استماع بیانات بسیاری از وعاظ نامی، افکار بلند استاد ما مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی در مشهد و هم نشینی با فضلالی برجسته ای مانند شهید مطهری و دوستان دیگر، بالأخره مقاله نویسی در مکتب اسلام، مجله و چند سال شاگردی نزد امام در قم و عواملی از این قبیل تمایل



اصولی که من داشتم تمایل به اسلام انقلابی و حیات جدید اسلام را در من شکوفا نمود و لهذا از پیروزی انقلاب تا به امروز (که این نوشته تقریباً مربوط به بیست سال قبل است که تا آخر هم) همین‌گونه بودم، هم‌گام انقلاب، حامی انقلاب.» و واقعاً هم هرچه ما از ایشان دیدیم، چه در نوشته و چه در گفته‌ها، در سفر و غیر سفر، ایشان به سی کشور مسافرت کرده است اما برای چه مسافرت کرده است خود نیز موضوع بحث دیگری است؛ در هر صورت از خدای متعال می‌خواهیم که ایشان را مورد رحمت و مغفرت خودش قرار بدهد و به ما، تمام کسانی که این چیزها را می‌خوانند، می‌شنوند و می‌بینند این درس را بدهد که هم باید باسواد بشویم، هم باید در زمینه خصوصیات فردی ایشان مانند تواضع که البته دیگران در این خصوص سخن خواهند گفت، نه هیچ ادعایی داشت و نه هیچ چیز دیگر، در هر صورت از اینکه وقتتان را گرفتم خیلی عذر می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حضرت آیه الله محمد علی تسخیری^۱

خوشحالم که در این محفل با شکوه شرکت کردم و از بیانات اساتید بزرگوار نظیر آیه الله استادی استفاده کنم، بنده خودم را اقل از آن می دانم که تعریفی از مرحوم استاد آیه الله واعظ زاده داشته باشم من فقط یک خاطره هایی در رابطه با ایشان دارم و گرنه خودم در مکتب ایشان زیاد استفاده کردم.

واقعاً، مرحوم آیه الله واعظ زاده یک جریان بزرگ و به نظرم مقدسی را رهبری کردند، البته از اساتید بزرگواری استفاده کردند که در طلیعه آن مرحوم بروجردی بود، ایشان در فضایی که واقعاً مبهم و مجهول بود تلاش کرد این مقوله تقریب را جا بیندازد خیلی ها می گفتند این دیگر چه مقوله است که این آقا دارد مطرح می کند؟ تقریب یعنی چه؟ نه در آیات و نه در روایات که ذکری از تقریب نشده است! چرا و چگونه مطرح می شود؟ به عنوان یک راه مقدس و راه اهل بیت علیهم السلام، ریشه های تقریب چیست؟ آیا تقریب با تبلیغ از تفکر بلند اهل بیت علیهم السلام سازگار است؟ آیا تقریب به معنی عقب نشینی از اصول و یا حتی فروع ماست؟ این مسایل زیاد مطرح

۱. آیه الله محمد علی تسخیری (زاده ۲۷ مهر ۱۳۲۳، نجف)، نماینده استان تهران در پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و مشاور عالی رهبر ایران در امور جهان اسلام است. او رییس پیشین مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و نماینده سابق استان گیلان در دوره سوم مجلس خبرگان رهبری نیز بوده است. وی در محضر استادانی چون مجتبی لنگرانی و کاظم تبریزی، دوره سطح را به پایان رساند و به درس خارج فقه راه یافت. در سال ۱۳۴۹ به دلیل فعالیت های سیاسی بر ضد رژیم عراق، از این کشور اخراج شد و به ایران آمد.



می‌شد و بالأخره انتقاد اصلی به مرحوم آیه‌الله استاد واعظ زاده بود.

الحمد لله بعد از جهادی که ایشان و دیگران کردند امروز این مفهوم جا افتاده است امروز همه می‌دانیم که تقریب دارای چهار مرحله است:

۱. مرحله اول: شناخت تفکر دیگران و پیدا کردن دایره مشترکات؛
۲. مرحله دوم: سعی در گسترش این دایره مشترکات از راه گفتگوی منطقی؛
۳. مرحله سوم: همکاری با دیگران (اعم از مسلمانان و متدینین و حتی در رابطه با مکاتب غیر آسمانی همکاری در زمینه‌های مشترک)
۴. و بالأخره اگر مسایلی ماند که خواهد ماند و قابل تفاهم نیست و لاینحل می‌ماند همدیگر را معذور بدانیم.

این چهار مرحله به نظرم انسانی و طبیعی است، حتی انسان اولی که به دومی می‌رسید از او می‌خواست تا بفهمد که در سرش چه می‌گذرد و آنچه در ذهن خودش می‌گذرد، آن مطالب را به او می‌رساند تا نکات مشترک را پیدا کند و راه را برای همکاری بگشاید، مسأله مشترک، مسأله تقریب است و شاید نتوان، ریشه‌های واژه تقریب را در قرآن پیدا کرد؛ گویی که بعضی‌ها گفته‌اند در قرآن تقریب فکری هست ولو در روایات هم نتوانیم پیدا کنیم، ولی مرحوم آیه‌الله واعظ زاده، بسیار به وضوح، تأکید می‌کردند که ریشه‌های تقریب و مسأله گفتگوی منطقی توسعه نقاط مشترک، در آیات و روایات هست؛ شاید بشود گفت که در قرآن یک تئوری کامل گفتگوی کامل منطقی وجود دارد:

- شرایط گفتگو کنندگان را بیان می‌کند، مسأله تقارب علمی آیات قرآنی را در نظر بگیرید، واضح است که نمی‌شود هر نفری با هر سطح علمی با هر نفر دیگر با هر سطح علمی دیگر گفتگو کند منطبق آیه شریفه «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجُّجُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» یک تقارب علمی می‌باشد؛

- در قرآن، یک مسأله بی‌طرفی در گفتگو مطرح هست که به آیه ۲۴ سوره سبأ اشاره می‌شود

که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور می شود که به کافران بگوید: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛

-مسئله احترام به طرف مقابل که در آیه ۲۵ سوره سبأ، مسأله گذشت از سوابق و تمرکز بر قضیه مورد گفتگو مطرح است: «قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا تُنَالُ عَمَّا نَعْمَلُونَ» ملاحظه می کنید چه زیبا همین تقارن بین اجرمانا و تعملون را بیان فرموده است و نفرموده است: «و تجرمون ما اجرمانا» به نظر شما، شما مصون نیستید شما هر کاری کردید ما مسئول نیستیم؟
-بیاییم تمرکزمان را بر محور گفتگو بالا ببریم، در قرآن، مسأله فضای سالم گفتگو را مطرح کرده است؛ وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مجنون خطاب می کردند و در واقع، کافران فضای دروغینی درست می کردند و قرآن به آن فقط یک راه حل نشان می داد و می فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ»؛ یک مطلب از شما می خواهم: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ وَأَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ وَأَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ»؛ بروید و به خانه هایتان برگردید، این عقل جمعی را بشکنید و بنشینید، دو نفر دو نفر، یا یک نفر یک نفر، فکر کنید که این مردی که در قبال شما هست و صحبت می کند می تواند مجنون باشد؟ این همان امین نیست؟ همان صاحب شما نبود؟ «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ وَأَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ وَأَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسِكُمْ»؛ خلاصه تعبیرات زیاد و شروط گفتگوی منطقی را در قرآن مطرح می کند.

-یکی از ریشه های تقریب، مسأله آزادی اجتهاد است؛ اجتهاد در اسلام مقبول است، به طور طبیعی، اجتهاد هم، گاهی به مسایل گوناگون منتهی می شود، حتی بعضی از مفسرین که معلوم نیست چقدر این حرف درست باشد، گفته اند: «اجتهاد انبیا هم گاهی به اختلاف می رسید» و سپس، مسأله داوود و سلیمان را به عنوان مثال بیان می کند؛ و یا از روایات اثبات می شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجتهاد برخی از صحابه را که اجتهادی متناقض با اجتهاد برخی دیگر بود، هر دو را قبول فرمودند؛ مثل: مسأله بنی قریظه که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده بود: «أَلَا لَا يَصِلِينَ أَحَدَ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قَرِيظَةَ» و راه طولانی شد و نشد بعضی ها نماز عصر بخوانند؛

۱- سوره سبأ، آیه ۴۶.

۲- همان.

۳- همان.



برخی، اجتهاد کردند و گفتند لابد این کنایه از سرعت حمله به بنی قریظه است و نه نتیجه خیانت هایشان؛ و در نهایت، نماز عصر را نخواندند، مگر عده‌ای که بعد از مغرب خواندند؛ بعضی‌ها هم نماز خواندند؛ نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجتهاد هر دو تا را قبول کردند؛ یا مورد دیگر، چیزی است که اهل سنت در رابطه با معاذ بن جبل نقل می‌کنند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را امتحان می‌فرمودند که: اگر یک مشکلی داشتید چه می‌کنید؟ عرض کرد به کتاب الله عمل می‌کنم؛ سپس فرمودند: اگر نبود چه می‌کنید؟ عرض کرد: به سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا می‌کنم؛ دوباره فرمودند: اگر نبود چه؟ تعبیر معاذ این بود که: «اجتهد رأیی و لا ألو» یعنی: کوتاهی نمی‌کنم، البته سند این روایت هم مورد مناقشه است؛ مرحوم سید محمد تقی حکیم در سند این روایت در «اصول فقه مقارن» مناقشه کرده است؛ اما هرچه هست اجتهاد در اسلام، طبق ضوابط دقیق خود، آزاد است و به تعبیر امروزی، اجتهاد جواهری است.

- از دیگر ریشه‌های تقریب، می‌توان به تمرکز بر نقاط اشتراک اشاره کرد که یکی از ریشه‌های تقریب است و آشکارا در قرآن مطرح شده است؛ در آیه شریفه قرآنی «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

- مسأله تأکید بر اخوت میان مؤمنان، نیز از ریشه‌های تقریب بین مذاهب است که قرآن به آن تأکید کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛

- مسأله تأکید بر وحدت امت اسلامی، نیز از دیگر ریشه‌های تقریب است که در واقع، تقریب مقدمه وحدت و زمینه‌ساز وحدت است و اساساً کتاب آسمانی الهی، کتاب وحدت است؛ و قرآن از هر راهی که می‌شد، مسیر را طی کرد تا امت را به وحدت برساند از جمله در آیاتی فرموده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ

۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲ - سوره حجرات، آیه ۱۰.

إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْتَيْضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ تأکیدات قرآن بروحدت زیاد است، حتی بعضی‌ها می‌گفتند که اصلاً یکی از اهداف تأکید قرآن بروحدت، موضوع سیاسی است چرا که دشمن برای خود، علیه شما، یک وحدت دروغین درست کرده بود و شما اگر وحدت راستین خودتان را برقرار نکنید در فتنه و فساد غوطه‌ور می‌شوید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ الْإِتِّفَاعُ لَوْ تَكَرَّرَ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛

من نمی‌خواستم زیاد در این رابطه صحبت کنم ولی می‌خواستم بگویم مرحوم آیه‌الله واعظ زاده جهاد می‌کرد تا بتواند این مفهوم را جا بیندازد، گفته می‌شد آیا تقریب با تبلیغ مکتب والای اهل بیت علیهم‌السلام سازگار است؟ اصلاً خودشان یک الگوی عملی تقریب را به عهده داشتند و همچنین، تألیفات زیاد در رابطه با اجتهاد مکتب و در رابطه با فقه نزد امامیه دارند؛ من یک سلسله از تألیفات زیاد ایشان که اتفاقاً همین اثری که حضرت آیه‌الله استادی فرمودند که دارای جامعیت می‌باشد و یا به تعبیر دیگر شخصیتی دایره‌المعارفی داشتند، یکی از خصلت‌های مرحوم آیه‌الله واعظ زاده در تفسیر، حدیث، رجال، تاریخ و در علوم مختلف مؤلفات زیاد و طرح‌های فراوان داشتند.

طرح روایات مشترک، طرح روایان مشترک احادیث، طرح احکام مشترک، طرح‌های زیادی در این هیأت علمی پژوهش‌گاه مجمع‌التقریب مطرح می‌کردند و همچنین، آن‌ها را عملی می‌نمودند، شاید آن طرح روایات مشترک ایشان به شصت جلد رسید و به نظرم می‌تواند به صد و بیست جلد هم برسد؛ یک طرح جامع که ما خیلی از روایات مشترک داریم و می‌فرمودند وقتی که این‌گونه باشد معلوم می‌شود که منبع یکی است؛ این که ترویج می‌شود شیعه یک راه دیگر دارد و سنی یک راه دیگر و این‌ها قابل جمع نیستند، این کار غلطی است زیرا از یک منبع گرفته شده است حالا از دوراه به دست مسلمانان رسیده است؛ به هر حال نتیجه این است

۱- آل عمران ۱۰۵-۱۰۷.

۲- سوره انفال، آیه ۷۵.



که روایات مشترک زیادی موجود است.

احکام مشترک زیادی نیز داریم، یکی از عالمان بزرگ اهل سنت حفظه الله تعالی می‌گفت: «من به این نتیجه رسیدم که نود و پنج درصد احکام اسلام یک قائل شیعه و یک قائل سنی داشته است» اینقدر مشترکات داریم و چرا ما این نود و پنج درصد را خاموش کنیم و فقط آن نقاطی را مطرح کنیم که مورد اختلاف ماست؟ و در نتیجه، زمینه را برای دشمن فراهم کنیم؟ هر چه هست به نظر بنده و ایشان، نیز، مطرح کردند هیچ تنافی وجود ندارد؛ تقریب مانع مطرح کردن مسایل تاریخی مورد اختلاف نیست و همچنین، مانع مطرح کردن مسایل اعتقادی مورد اختلاف نیست، ولی ادب اختلاف را باید همواره، رعایت کنیم؛ ملاحظه کنید آیه قرآنی «اجرنا و تعملون» قرآن مسأله آداب را فرموده و این نکته را با ظرافت تبیین کرده است و به نظرم امروز مسایل زیادی، حل شده است و راحت می‌شود مسایل تقریب را پیگیری نمود. مسأله تقریب در سیره اهل بیت چقدر مطرح است؟ خود حضرت ایشان، مرحوم آیه الله واعظ زاده، چقدر تأکید می‌کردند و می‌گفتند: درست است؛ ابن عقده چهار هزار شاگرد برای امام صادق علیه السلام ذکر کرده است اما نه ابن عقده هست و نه کتاب ابن عقده؛ گو اینکه مقام معظم رهبری عده‌ای را حتی به یمن فرستادند که بروند و این کتاب ابن عقده را به دست بیاورند اما متأسفانه پیدا نکردند ولی در فهرست شیخ، اسم‌های این‌ها آمده است احوالات این شاگردان گاهی آمده است، انسان می‌تواند مطمئن باشد که اکثر این‌ها شیعه نبوده اند ولی امام چگونه با این‌ها برخورد می‌فرمودند که همه می‌گفتند: «فداک ابی و امی» عاشق امام بودند. این رفتار رفتار تقریبی بوده است؛ به هیچ وجه به آنان و به خود ائمه اربعه اهانت نمی‌کردند. من یک روز واقعا یک جایی گفتم که همه این چهار نفر (ابوحنیفه و شافعی و حنبل و مالک) همه عاشق امام علیه السلام بودند:

این سخن ابوحنیفه معروف است که: «لولا سنتان لهلك نعمان»؛

مالک یک روایت عجیبی دارد که مرحوم شیخ صدوق از خود مالک نقل می‌کند و از تعبیراتی که از خود امام داشتند عجیب بود و احترامی که امام به این جوان می‌گذاشتند و

فرمودند: «کان یفرج به محمد و یقول لی یا مالک انی احبک» مالک، جوان باذکاو تی بود و پس از آن، نقل می‌کند که گفته است: «هو الله ما کان الا صائماً او قائماً او یقرأ القرآن» و همچنین، آن روایت معروف حج را هم همین مالک نقل می‌کند که: «فلما بلغنا موضع التلیة ارتج لسانه فقلت له یا ابا عبد الله قلها ولا بد لک ان تقولها» تا بشود احرام ببندی به من فرمود: «یا ابن ابی عامر و الله اخاف و ان اقول لیبک اللهم لیبک فیقول الله لا لیبک و لا سعدیک» و این مقدار نقل می‌کند؛

عشق شافعی به اهل بیت علیهم السلام که معلوم است و فخر رازی در جایی در تفسیرش می‌گوید که: «اتهم الشافعی بانهم ان یتشفع و انا اعتبر ذلک فخرا له»، فخر رازی آدم کوچکی نیست «ذلک فخرا له»، خود فخر در جایی رأی امام را در مسأله بسمله و جرع علی بسمله و انتقام حضرت امیر علیه السلام بیان می‌کند: «و من اقتدی بعلی فقد اهتدی» این است فخر رازی؛

احمد حنبل هم روایات زیادی از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند، اتفاقاً احمد حنبل اکثر روایات غدیر را نقل کرده است. (ببخشید من نمی‌خواستم این قدر طولانی بشود ولی هرگاه، حدیثی بیان می‌شود، ناچار به توضیح آن هستیم)، در روایت آمده است که: یک روزی در بیرونی، اصحاب احمد نشسته بودند و در مسأله تربیه اختلاف می‌کردند تا آن زمان مسأله ذکر خلفای اربعه اهل سنت کم بود و تمرکزشان بر سه خلیفه بود، آیا تربیه درست هست یا درست نیست؟ آیا خلافت برای حضرت امیر مناسب بود یا مناسب نیست؟ احمد این مطلب را شنیده بود که پسرش عبد الله نقل می‌کند، می‌گویند وارد مجلس شد و گفت: «ما لکم فی علی و الخلافة و الله ان الخلافة لم تریز علیاً بل علی زینها»: علی زینت خلافت بود، خلافت زینت علی نبود، خلافت باید خودش را بالا بکشد تا برسد به حضرت علی علیه السلام؛ این هم حرف احمد حنبل که خودش منبع الهام و هابی‌های امروز است.

هر چه هست من معتقدم که روش ائمه علیهم السلام روشی تقریبی بود؛ علمای ما روششان تقریبی بود؛ مرحوم شهید ثانی در همان نوشته‌ای که از خودش به جای گذاشته است می‌گوید: «یکی از افتخاراتم این بود که من در مدرسه نوریه در بعلبک، فتوای مذاهب پنجگانه را می‌دادم و به



یکی از بهترین سالهای زندگانی ام تبدیل شد، خودش و چهل اسم از اساتیدش را در الازهر ذکر می‌کند.» خلاصه، سیر و سیره علما، سیره تقریبی بود، مرحوم شهید اول، مرحوم شیخ طوسی در مجلسش و حتی در سلسله اساتیدش علمای اهل سنت هستند، یک حالت تقریبی وجود داشته است، یک کتابی یک شیعه تألیف می‌کند، دو نفر از اهل سنت آن را شرح می‌دهند و برعکس یک سنی یک کتاب می‌نویسد و دو نفر از شیعیان آن را شرح می‌دهند؛ متأسفانه این حالت جداسازی دوفقه، به نظرم یک ضربه‌ای به مسیر درس‌ها و بررسی‌های فقهی وارد کرده است.

خیلی معذرت می‌خواهم، من مایل نبودم این مقدار صحبت کنم؛ خصوصاً در محضر اساتید بزرگ و عزیزانم، می‌خواستم در رابطه با جامعیت مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده صحبت کنم و تصمیم داشتم به تعدادی از تألیفاتش اشاره کنم و از سفرهایی بگویم که به خارج داشتند و با شیرینی و اشتیاق زیادی برای من تعریف می‌کردند که در کدام کشورها و مناطقی چه مناقشه‌هایی انجام می‌شد، ولی وقت نیست و از همه بزرگان و عزیزان خیلی عذر می‌خواهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دکتر حسن بلخاری^۱

نخست درود و ستایش خودم را نثار آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی می‌کنم و از خداوند متعال خواستارم که روح بلند آن عالم بزرگوار را با صالحان و اولیا و علمای بزرگ دین ان‌شاءالله محشور بفرماید؛ من در این فرصت کوتاه که تقریباً به صورت فی البداهه فرمودند نکاتی را خدمت بزرگواران و به صورت بسیار مختصر و منقبض خدمتتان عرض بکنم؛ دو ویژگی و دو واقعه بزرگ حیات آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی را اشاره می‌کنم و ریشه تاریخی و حقوقی این دو مسأله را در حیات ایشان مختصر نقد می‌کنم:

مسأله اول، کنگره شریف و بزرگی است که به همت مجدانه ایشان که در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ شمسی برگزار شده است، کنگره شیخ طوسی که ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ شروع شد و تا سوم فروردین ماه ۱۳۴۹ ادامه داشت یعنی به مدت پنج روز طول کشید؛ ما شب گذشته در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور، مراسم بزرگداشت هفته پژوهش را داشتیم و دکتر مهدی محقق و جناب دکتر دادور در باب «اخلاق پژوهش» سخن گفته بودند و من مجبور بودم برای رسیدن به پرواز به جلسه، مطالبی را آماده کنم؛ البته نشستم سخنرانی استاد محقق را گوش کردم و

۱. دکتر حسن بلخاری، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و رئیس انجمن آثار و مفاخر علمی کشور و صاحب تالیفات عدیده مانند: آشنایی با فلسفه هنر، فلسفه هنر اسلامی، نظریه تجلی در باب شمایل‌گریزی هنر اسلامی، هندسه خیال و زیبایی و... می‌باشد.



بعد حرکت کردم، ایشان پیش از این که حرکت کنم و با ایشان خداحافظی کنم به همین نکته اشاره کردند و در این کتابچه هم آمده است که ایشان فرمودند من پیش از نود کنگره و همایش بین‌المللی را شرکت کردم اما به شرافت و بزرگی کنگره شیخ طوسی که به زحمت و همت آیه‌الله واعظ زاده خراسانی برگزار شد، کنگره‌ای از لحاظ کمی و کیفی و همچنین از لحاظ حضور شخصیت‌های داخلی و خارجی، تا کنون، ندیدم و این نکته را در کتابچه‌ای آورده‌اند که برای امروز منتشر شده است؛ مسأله بزرگداشت شیخ طوسی، آن هم در دوران قبل از انقلاب، به حقیقت یک حرکت انقلابی است و دلیل آن را عرض خواهم کرد.

واقعه دوم مبارک در دوران حیات ایشان که مورد توجه است و در بحث من جایگاه مهمی دارد، مسأله پیشنهاد تشکیل مجمع تقریب مذاهب اسلامی به مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای دامت برکاته می‌باشد و استقبال ایشان و در نهایت شکل‌گیری این مجمع هست.

ویژگی بنیادی هردو واقعه، گفتگومندی است که در ذات هردو اتفاق مهم وجود دارد، همان‌طور که می‌دانید شیخ طوسی به تعبیر استاد ابراهیمی دینانی فیلسوف، گفتگو بود و همچنان که استاد محترم فرمودند، مجمع تقریب و اصلاً بنیاد تقریب جز بر ضرورت و احتیاج مطلق به گفتگومندی صورت نمی‌گیرد؛ من هردو واقعه را نشان بردارایت مرحوم علامه آیه‌الله واعظ زاده خراسانی در ضرورت گفتگومندی و آثار مبارک آن می‌دانم، ریشه تاریخی این ماجرا به این منطقه و به خراسان برمی‌گردد، به همین دلیل، عنوان خراسانی در پایان نام ایشان عنوان بسیار مهمی است که اتفاقاً در تحلیل شخصیت ایشان باید مورد توجه واقع شود.

شما به خوبی می‌دانید در میان ائمه اطهار و بزرگوار ما شیعیان، تنها حضرت رضا علیه السلام، حضرت ثامن الحجج بود که برایش فرصتی برای گفتگو با دیگر علما و دانشمندان سایر ادیان و فرق مختلف مهیا شده بود، عیون اخبار الرضا علیه السلام مملو از گفتارها و گفتگوهای حضرت با دانشمندان دیگر ادیان و مذاهب همچون جاثلیق و سایرین هست که البته شما بهتر از من می‌دانید.

نکته نخست اینکه این سنت در حیات پربار امامان علیهم السلام در خراسان پایه گذاری شد و نکته دوم اینکه شیخ طوسی به عنوان بزرگ ترین متکلم شیعی که بر جنون وحشی گری مغول مهار زد و از دل آنان جریانی خلق کرد، همچنین طوسی بود که توانست به الجایتو سلطان محمد خدا بنده نفوذ کند و سپس دستور ساخت گنبد سلطانیه داده شود و بعد از آن، تلاش برای آوردن پیکرهای مطهر امامان علیهم السلام به آنجا منجر شود، مکتب خراسان در این حوزه نیاز به تأملات جدی و حقیقتاً افزون دارد، وجود مبارک حضرت رضا در این منطقه گفتگو مندی را به عنوان یکی از ابزارهای بسیار برجسته تفقه و علم کلام و الهیات شیعی به منصفه ظهور رساند و این فرصت به این معنا نصیب هیچ کدام از امامان ما علیهم السلام نشد در این منطقه خاص سنتی را بنیان نهاد که این سنت به پرورش و ظهور شخصیت هایی چون شیخ طوسی انجامید، من می گویم برخی از این شخصیت ها که در حیات خود منشأ آثار مبارک هستند وجهی از شخصیتشان در آن قلمرویی شکل می گیرد که بر بنیاد یک سابقه تاریخی شکل گرفته است وجود این معنا در این قلمرو به ظهور شخصیت هایی همچون مرحوم آیه الله واعظ زاده می انجامد؛ و می دانید که این بحث غربی نیست درست است، که جغرافیا عرض است، درست است که جغرافیا و قلمرو فیزیک است، اما ما در اندیشه ناب و زلال عرفانی و حکمی و شیعی خودمان به تمایز مطلقه میان فیزیک و متافیزیک، عرض و ذات، ظاهر و باطن معتقد نیستیم؛ اگر در اندیشه ما ظاهر نقطه مقابل باطن بود این دو صفت در حق قابل اجتماع نبود؛ «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن» می خواهم بگویم در تحلیل و تأویل شخصیت های بزرگواری من جمله مرحوم آیه الله واعظ زاده به مسأله قلمرو و مسأله مکان و محیطی که در آن پرورش یافته اند هم باید توجه کرد؛ مکتب خراسان و قلمرو خراسان در حوزه گفتگو بنا به اینکه ریشه این گفتگوی میان ادیان را حضرت ثامن الحجج بنیاد نهاد، منطقه و قلمرو مهمی است، فلذا ظهور چنین شخصیت هایی در این قلمرو، عجیب و غریب نیست خداوند روح آن مرحوم را با روح اولیا محشور بفرماید. والسلام.



دکتر صادق واعظ‌زاده خراسانی^۱

از بیانات ارزشمند استادان برجسته حوزه و دانشگاه مستفیض شدیم چیزی که باقی می‌ماند تشکر از همه شرکت‌کنندگان در این مجلس وزین است که بسیاری از این بزرگواران نسبت معنویشان با مرحوم پدر کمتر از این حقیر و بیت ایشان نیست نکاتی که بیان شد برای خود بنده هم در برخی موارد، بسیار آموزنده و شنیدنی بود؛ از برگزارکنندگان این محفل روحانی تشکر می‌کنم، از دفتر تبلیغات اسلامی خراسان و مرکزیت این دفتر و مسئول گران قدرش، دوست گرامی جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای واعظی سپاسگزاری می‌کنم، از سخنرانان برجسته این محفل تشکر می‌کنم که مطالب بسیار ارزشمندی فرموده بودند و می‌تواند موضوع پژوهش‌های فضیله‌آمیز و استادیان دانشگاه باشد، از حضرت آیه‌الله استادی به خاطر بیانات مبسوط و عمیقی که بیان فرمودند، همچنین از آیه‌الله تسخیری که مبانی دینی تقریب اسلامی را بیان فرمودند و از دوست گرامی، جناب آقای بلخاری که مطالب موجز و ارزشمندی را در ریشه تاریخی شخصیت‌های خراسانی ذکر کردند و بزرگانی که در این محفل هستند و غالباً مستحق ذکر نام و تشکر شخصی و ویژه هستند.

۱. دکتر صادق واعظ‌زاده، فرزند مرحوم استاد واعظ‌زاده خراسانی، عضو حقیقی شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس شورای عالی و رئیس مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و استاد تمام گروه قدرت دانشکده مهندسی برق دانشگاه تهران است.

من از این که به همین مقدار اکتفا می‌کنم، عذرخواهی می‌کنم و از حضور همه عالمان، فاضلان و استادان و ریيسان و مسؤولان دانشگاه فردوسی مشهد و بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و بسیاری از نهادها، مسؤولان و مدیران عالی استان و بزرگوارانی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی و نهادهای دیگر زحمت کشیدند و از تهران، قم و مشهد مقدس در این محفل شرکت کردند، قدردانی و تشکر می‌کنم؛ ان شاء الله که اجر همه آن‌ها عند الله باشد و بنده حقیر و همه عزیزان از بیاناتشان و از روحانیت حاکم بر این محفل درس آموخته باشند. از همه تشکر می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



حجة الاسلام والمسلمین محمد علی مهدوی راد^۱

واقعیت این است که سخن گفتن از شخصیت علامه، محقق، مفسر، فقیه و متفکر و من شخصاً معتقدم، ناشناخته و مجهول‌القدر، حضرت آیه‌الله واعظ زاده بسیار دشوار است و در واقع، مصداق همین جمله ادبی است که: «می‌نگنجد بحر در کوزه ای». من به دوستان عرض کردم که در این فرصت کوتاه فقط به وجه قرآنی ایشان می‌پردازم تا بحث مطالعات و حوزه مطالعات حدیثی ایشان، در حقیقت، فرصت هم نمی‌کنیم که به آن جنبه‌ها هم بپردازیم. من به لحاظ مطالعه آثار ایشان، از قبل از انقلاب، از اولین چیزهایی که از ایشان خواندم؛ مجموعه مقالات و سفرنامه ایشان به کشورهای عربی بوده است که اینقدر در آن عالم طلبگی سال‌های آغازین در کام من شیرین بود که بارها و فراوان به ایشان تأکید کردم که این‌ها تجدید چاپ شود؛ متأسفانه بعد از رحلت ایشان منتشر شد و همیشه ایشان می‌فرمودند که من باید

۱. محمد علی مهدوی راد، قرآن پژوه، در سال ۱۳۳۴ در اطراف نیشابور متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان دیار گذراند و پس از آشنایی با مقدمات ادبیات عرب، در سال ۱۳۴۸ وارد حوزه علمی مشهود شد و در مدرسه آیه‌الله العظمی میلانی که با شیوه منظم و نواداره می‌شد، تحصیل علوم دینی را آغاز کرد. وی سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل به حوزه علمی قم رفت و دروس سطح و خارج فقه و اصول را نزد استادان صاحب‌نام این حوزه سپری کرد. از سال ۱۳۵۸ در کنار تحصیل و اشتغال به کارهای تبلیغی، پژوهش در حوزه، علوم قرآنی را آغاز کرد. مهدوی راد، از پایه‌گذاران مجله «بینات» بود و سال ۱۳۶۹ مجله «آینه پژوهش» را بنیاد نهاد. او سال‌ها در دانشگاه تربیت مدرس و دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس علوم قرآنی پرداخت و پایان‌نامه‌های فراوانی را هدایت کرد و اکنون به عنوان دانشیار در دانشگاه تهران (پردیس قم) مشغول تدریس است.

این‌ها را به سفرهایی ضمیمه کنم که بعد از انقلاب رفتم که در دو جلد قابل چاپ است که ظاهراً این کار اصلاً انجام نشده است؛ در هر صورت، همه را به مطالعه میراث ماندگار دفتر دوم توصیه می‌کنم که سفرنامه‌ای به کشورهای عراق، لبنان، مصر و الجزایر است و البته بسیار شیرین و لذت‌بخش و خواندنی است.

اما اینکه من به محضر ایشان رسیده باشم که البته، به تفصیل، خدمت ایشان می‌رسیدم و از ایشان استفاده می‌کردم و این مربوط به بعد از انقلاب است و مخصوصاً به یمن و موقعیت دانشگاه علوم اسلامی رضوی توفیق دیدار و ملاقات با ایشان را به کرات به دست می‌آوردم. در مورد شخصیت فردی ایشان که من شأنم نیست در مورد ایشان حرف بزنم ولی از آثار که اگر بخواهیم یک داوری یک دقیقه‌ای بکنیم و بعد به بحث پردازیم، باید اذعان کرد که قلم بسیار روان و شیرینی داشتند و حضرت آیه‌الله سبحانی از بعضی از خوش‌قلم‌ها که یاد می‌کند و می‌گوید: «کالماء الجاری: یعنی مثل یک آب روان هستند و در عین اتقان در نثری معیار، ژرفایی، واقع‌گرایی، فرامذهبی و پژوهش‌گر غیر ایدئولوژیک به رشته تحریر در آمده‌اند؛ دارای آگاهی‌های بسیار گسترده از ابعاد تمدن اسلام و واقعاً از ابعاد تمدن اسلامی می‌باشند. دوستان همتی ورزیدند و آهنگ آن را دارند که ان‌شاءالله، حضرت استاد، جناب دکتر واعظی هم به دوستان تأکید مضاعفی بورزند که یادداشت‌ها و غیر یادداشت‌های ایشان را به چاپ برسانند که به بیست جلد فراز خواهد آمد و بعد آن وقت، می‌شود یک کنگره‌ای درباره اندیشه‌های گوناگون ایشان رقم زد و به صورت عمیق‌تر در مورد آثار و افکار ایشان صحبت کرد. من هم حضوراً از خدمت ایشان سؤال کردم و شنیدم و هم یک جایی، نوشته‌ای به اختصار با عنوان آموزش و پژوهش قرآنی از ایشان دیدم که برای هر کدام هم یکی دو نمونه نقل کردند و چون فرصت ندارم من از آن‌ها می‌گذرم؛ ابتدا در خصوص، محضر پدر ایشان، والد معظم ایشان مرحوم آیه‌الله شیخ مهدی واعظ‌زاده خراسانی ایشان که با تأکید می‌فرمودند که نوعاً در بحث‌های ایشان که حاضر می‌شدم در نجف یک دوره تفسیر سوره یوسف را بحث کردند، در قرآن در یک جای دیگر تفسیر سوره حمد را گفتند و الی آخر.



شخصیت دومی که ایشان در نهایت فروتنی و تواضع از ایشان یاد کردند که خدمت عزیزمان که نشسته بودم می‌گفتم این خاکساری و فروتنی و بزرگواری ایشان واقعاً مثال زدنی بود و چقدر تکریم و تجلیل از مرحوم استاد محمد تقی شریعتی کردند؛ و به مناسبت‌های گوناگون، از ایشان دقیقاً یاد کردند و نمونه‌هایی از تفسیر ایشان را نیز، نقل کردند و حتی فرمودند که من به بعضی از استادان بزرگ تفسیر ایشان را ترجیح می‌دادم و این راه هم در میان چند نمونه یادآوری کردند و ایشان معتقد بودند که در ابتدای سوره مائده: «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود» برائت استهلال است و در مورد برترین و مهمترین میثاقی است که در زندگی انسان وجود دارد، یعنی میثاق رهبری و ولایت که چون من حضوراً از مرحوم استاد محمد تقی شریعتی شنیدم که من دو یا سه بار یک ماه رمضان تمام سوره مائده را بر محوریت ولایت تفسیر کردم و نشان دادم که اکمال جای خودش است که بعضی از مفسرین می‌گویند که بعداً گذاشته شده است در حالی که این گونه نیست و داستان‌ش به محوریت سوره‌ها و به یک محور واحد داشتن آن‌ها برمی‌گردد. مورد دیگر، تأملات آیه‌الله بروجردی و نکته‌هایی است که در درس داشتند و آن‌ها را از ایشان فرا گرفتند و همچنین از مرحوم میرزا ابوالفضل زاهدی و از میراث مکتوب عالمان و بزرگان و مفسران جهان عرب مخصوصاً شیخ شلتوت و به ویژه از علامه طباطبایی که نامشان را فراموش کردم در ابتدا بیاورم.

در مورد تدریس‌های ایشان که سریع این‌ها را بگویم و شاید کسی نداند و من از ایشان شنیده بودم و خوشبختانه در یک مقدمه‌ای نیز، دیده بودم که میراث ماندگار جلد اول را نوشتند و ایشان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۴ یک دوره کامل تفسیر گفتند یعنی از اول تا آخر قرآن در مشهد در جلساتی که قضات و در بعضی جلسات، استادان دانشگاه و در برخی موارد، دانشجویان شرکت می‌کردند و می‌فرمودند فقط جزواتی اندک از آن پیاده شده، به صورت متن باقی مانده و قابل نشر است و عرض می‌شود که یک دوره کامل تفسیر گفتند من هنوز یک جزوه کوچکی از علوم قرآنی از سال‌های اولیه حضورشان در مشهد از ایشان دارم و در زمینه تاریخ و حدیث

هم فراوان در دانشگاه‌های تهران بعد از انقلاب، مثل دانشگاه تربیت مدرس و غیر آن تدریس داشته‌اند؛ متأسفانه بسیار کم از آثار ایشان نشر یافته است و در همین جلد اول میراث ماندگار یک بحثی در هدایت و ضلالت دارند و واقعاً کم نظیر است یک بحثی از آیات اولیه سوره آل عمران دارند که بسیار قابل توجه است دو تا کار خیلی مهم ایشان یکی «المعجم فی الفقه اللغه القرآن و سربلاغته» است و دیگری «نصوص فی العلوم القرآن» می باشد که در فرصت بعدی که اگر به آن دو تا نرسم دوست دارم که بعضی از دیدگاه‌های خاص ایشان را در بحث‌های علوم قرآنی عرض کنم که نتایج بسیار مهمی نیز دارند و بعضی از بحث‌های تفسیری که باز در آنجا هم نکته‌های بکرو تاز دارند اگر فرصت داشته باشم که قطعاً فرصت‌مان بسیار کم است.

نظریه‌های علمی مرحوم واعظ زاده چیست؟

همان طور که عرض کردم مرد بسیار بزرگی بودند و شاید هم خوشبختانه حضور ایشان در تقریب و کار اجرایی ایشان منجر به نظریه‌های علمی‌شان شده بود، این قدر ایشان فکر و ایده و اندیشه داشت که این‌ها را متأسفانه نتوانست تکمیل کند و قبل از اینکه به بحث قرآن وارد بشود گمان می‌کنم که به صورت یادداشت‌هایی ناتمام وجود داشته باشد؛ به خاطر می‌آورم روزی، رساله‌ای را که در دانشگاه تربیت مدرس راهنمایی کرده بودند و در آن روز آن دانشجو دو ساعت زودتر، کارش را آورده بود و من آن روز خدمت ایشان رفتم و خیلی از ایشان استفاده کردم از جمله از ایشان سؤال کردم استاد! قصار بکن ان ینال دربار سلیم را بگو و ایشان نگفتند اما بالأخره و در نهایت فرمودند: من از زبان آیه الله بروجردی حساس شدم اینقدر یادداشت لای این دفتر گذاشتم که اگر یک روز این‌ها را تدوین کنم فکر می‌کنم یک کتاب پانصد صفحه‌ای بشود؛ دربار سلیم بن قیس و بیشتر نسبت به راوی اش بدبین بود، ایشان در ضمن همین مقالات بسیار یاد کردند که این موضوع در حد یک رساله است و یا این موضوع در حد یک کتاب است، این‌ها زیاد است من در حد نکته‌های خاص ایشان تکیه می‌کنم و در آخر هم یک بحث به نظر خودم خیلی مهم را که نتایج مهمی دارد که متأسفانه ایشان



نتوانستند خودشان تکمیلش کنند بیاورم.

اولاً دوستان بدانند که ایشان یک تقسیم بندی بسیار خوب در مورد علوم قرآنی کرده اند: «علوم للقرآن»، «علوم فی القرآن» و «علوم حول القرآن»، این تقسیم بندی ویژه ایشان است و اگر کسی جایی نقل کرده و آدرسی نداده است، به یقین، سخن گزافی گفته است و این پایه خیلی مهمی دارد و حالا اینگونه نیست که یک توزیعی کرده باشند و اساساً بر این باور هستند که «علوم للقرآن» پیشتر از «علوم حول القرآن» می باشند ولی «علوم للقرآن‌ها» که یک بخشی از آن در ادبیات و بلاغت است اصلاً در سایه قرآن شکل گرفته و این‌ها را برای کتاب «نصوص فی علوم القرآن» جمع آوری کرده بودند که ده جلدش تا به حال درآمده است؛ به این صورت که ابتدا یک مقدمه ای بنویسند و سپس یک مدخلی برایش بنگارند و در آن مدخل، تاریخچه علوم قرآنی را بنویسند و آنجا این سه بخش را از هم باز کنند ببینید علوم فی القرآن که ایشان می فرمودند در متون اولیه ما تقریباً این تعبیر علوم القرآن مرکب به معنای اتقانی بطن‌ها که ما اصلاً نداریم و به تعبیر آن‌ها همان علوم فی القرآن‌ها بوده است و قطعاً و جزماً اسم اصلی التبیان، «الجامع لعلوم القرآن» است برای اینکه مجمع البیان خودش می گوید: «سمیته بمجمع البیان الجامع لعلوم القرآن» و بعد خود طبرسی می گوید من جا در جای پای طوسی گذاشتم: «و ان تضيع بنوره و قائدتا» باید این اسم را از آنجا گرفته باشد، یک نسخه هم، از این نسخه‌های بسیار کهن تقریباً این را دارد و تفسیر رمانی هم که الان یک بخش‌هایی از آن پیدا شده است، آن هم عنوانش همان گونه است: «الجامع للعلم القرآن یا لعلوم القرآن» می باشد، قبلاً وقتی اسم تفسیرها را علوم القرآن می گذاشتند، منظورشان معارف قرآن و محتوای درونی قرآنی بود، ایشان معتقد نبودند سوره‌های مکی و مدنی مخلوط دارد و یا به اصطلاح سوره‌های مکی که آیات مدنی هم داشته باشد و یا مدنی که آیات مکی داشته باشد؛ فقط در آخر سوره مزمل بر آن آیه طولانی یک تأملی داشتند که آن تأمل هم در جای خودش قابل توجه است و آن را هم یک جوری حل می کردند در گفتگوهای ما، ایشان به نسخ معتقد نبودند، این‌ها می ماند که به دوستان و فضلا عرض کنم که در هر بخشی از این نصوص فی علوم القرآن که بعد کارآمدی بسیار مهم آن را خدمتان عرض خواهم

کرد، ایشان برای هریک از این مقدمه‌ها، عصاره سال‌ها اندیشه‌های قرآنی ایشان است. یعنی ایشان که مقدمه جمع قرآن را نوشته‌اند و یا مقدمه عدم تحریف قرآن را که به رشته تحریر درآوردند، مطالب، اشاره‌ها و نکته‌های بسیار زیادی دارد ای کاش، ایشان می‌بودند و مقدمه‌نسخشان را هم می‌نوشتند که متأسفانه فرصت نشد. ایشان در مورد مقوله «جمع قرآن»، با قاطعیت معتقد بودند که هم جمع و هم ترتیب مربوط به خود رسول الله ﷺ است؛ در همین مقدمه‌ای که برای جمع قرآن نوشتند فرمودند من ترجیح می‌دهم که ترتیب موجود قرآن، از آن خود پیامبر ﷺ است جمع هم از آن خود پیامبر ﷺ است در خصوص جمع تقریباً می‌توان گفت هشتاد درصد علمای اسلامی می‌گویند که جمع مال خود پیامبر ﷺ است کسانی که به اصل جمع معتقد نباشند بسیار کمند اما این ترتیبی که با حمد شروع می‌شود و با ناس خاتمه می‌یابد و این مربوط به پیامبر ﷺ باشد، یک نظر خیلی مشهوری نیست و تقریباً می‌شود گفت که قائلش هم کم است، علمای اهل سنت همچون باقلانی، قاضی عبدالجبار و از میان شیعه: سید مرتضی شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه و ابن شهر آشوب می‌باشند؛ تقریباً باقلانی هم دو تا نظر دارد که گمان می‌کنم نظر نهایی در نقل قرآنش همین باشد از اینجا، ایشان نتایج خیلی مهمی گرفته است البته بعدها من متوجه شدم شاید در جمع قرآن ایشان تحت تأثیر استاد بسیار جلیل القدرشان که همان طور که حضرت آیه الله استادی فرمودند فراوان و با عظمت از ایشان یاد می‌کنند آیه الله بروجردی باشند اولین بار هم من این بحث جمع قرآن را از تقریراتشان در مورد مرحوم فخرالدین حجازی دیدم که ایشان یک کتابی داشت و زمانی که به قول آن بزرگوار از بچه‌های طلاب بودیم می‌خواندیم، عنوان آن کتاب «پژوهشی درباره قرآن» بود که در پاورقی آن نظر آیه الله بروجردی را نوشتند که از نسخه خطی تقریرات آقای واعظ زاده این را دیدم، ولی بعدها که این جلد چهار «نصوص فی علوم القرآن» چاپ شد و بعضی از تقریرات آقای بروجردی رحمته الله علیه آمد که البته تقریر مرحوم آقای واعظ زاده هم مفصلتر است و هم توضیحاتی که خود ایشان دارد، مهم است که مرحوم آقای بروجردی معتقد بودند: «روایات جمع قرآن بعد از پیامبر که دلالت می‌کند بر جمع غیر پیغمبر همه جعل است» و این خیلی چیز مهمی است. من یک وقتی با مراجعه



به آثاری همچون مصنف عبدالرزاق و مصنف ابن ابی شیبه که هر دوی این کتاب‌ها خیلی مهم‌اند و البته من هر دو تا را به دلالت و راهنمایی این حضرت بزرگوار جناب آقای جعفریان خریدم، یعنی چون ایشان می‌فرمودند مصنف عبدالرزاق ماده‌های تاریخی بسیار مهمی دارد، من روایات جمع این‌ها را جمع کردم و از جمله مال هیثمی را نیز جمع کردم، ولی اخیراً یکی از فضلاء زیر نظر آقای پاکتچی ثابت کرده است که روایات جمع قرآن دلالت‌کننده بر جمع ابوبکر و عمر را که اصلاً عثمان توحید مصاحف است و اصلاً جمع نیست و این یک تسامح است که او را جمع می‌گوییم همه این اسنادها به زهری برمی‌گردد، یعنی من این را قبلاً متوجه شده بودم، ولی الان ایشان با کامپیوتر گشته بوده حتی یک نمونه وجود ندارد، فقط یکی دو نمونه است که آن هم به زهری برمی‌گردد که می‌گویند برای روایت همه حلقه مشترک درست می‌کنند و این‌ها به زهری برمی‌گردد که ماجرای زهری هم مشخص است؛ شخصیت درباری بودنش و فرهنگ ساختن برای دربار و حاکمیت وی.

حضرت آیه‌الله واعظ زاده از اینجا به یک نظریه بسیار مهمی درباره مصاحف می‌رسد و همانطور که شما بزرگواران می‌دانید این مصاحف تقریباً دستخوش نقدها و انتقادات و بعضی حرف‌های چنین و چنان مستشرقین قرار گرفته است و می‌دانید که مصاحف سجستانی را اولین بار، آن‌ها چاپ کردند یعنی آرتور جفری چاپ کرد، دو تا از این مصاحف، در ترتیب و محتوا با هم همگونی ندارد، از اینجا این‌ها به نتایجی رسیدند: عبدالصبور شاهین هم این اشاره را دارد و یکی از نویسندگان بسیار مهم سوری هم اخیراً هم دیدم این اشاره را دارد، ایشان هم اخیراً به این نتیجه رسیده‌اند که جز علی ع و جزابی بن کعب البته این را لفظاً می‌فرمودند ولی علی ع را نوشتند به امر رسول الله کتابت نمی‌کردند، پیامبر ص همین طوری می‌فرمودند که کتابت کنید، ثبت کنید، ضبط کنید و بنویسید؛ مرحوم آقای بروجردی هم نظر خاصی داشتند؛ باز ایشان در همان بحث تحریف و مقدمه تحریف نقل کردند ولی آن کسی که با دستور خود پیامبر ص می‌نوشت که حالت حجیت داشت، علی ع در مکه و مدینه بود و ابی بن کعب در مدینه بود مرحوم آقای معرفت هم در اواخر عمر به این نظر رسیدند، ایشان

زید بن ثابت را نیز اضافه کرده و از میان همه کاتبان وحی ایشان را انتخاب کرده است، قطعاً و جزماً روایات دلالت کننده بر کتابت زید بن ثابت جعل دستگاه حکومت است، این موجود مرموزی است به قول فضلا برای زید بن ثابت یک دراسه مستقل لازم هست؛ از اینجا ایشان به این نتیجه می‌رسیدند که این مصاحف دست نوشته‌ها و یادداشت‌های خود صحابه است یعنی اگر یک مصحفی با مصحف دیگر اختلاف دارد، مشکلی ندارد، مثل اینکه شما می‌روید پای درس و مطالبی می‌نویسید و یادداشت‌های این آقا با آن آقا متفاوت است، اصل مصحف و سوره‌های قرآن مشکلی ندارند ولی این چینش‌ها مشکل دارند و قطعاً و جزماً ماجرای ابن مسعود هم ساختگی است، این که ابن مسعود معوذتین را جزء قرآن نمی‌دانسته یا نقل به معنا می‌کرده است، نکته ای که ایشان در مورد مصاحف فرمودند بسیار قابل توجه است و به نظر من برای پاسخ گفتن بسیاری از نکات قابل پی‌گیری است در مصحف علی علیه السلام هم ایشان به یک نکته قابل توجهی رسیدند، البته آن نکته دومش را تقریباً فرمودند ولی تحقیق آن‌های دیگر را نوشتند که بنده معتقدم مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام، بر اساس وحی بیانی است و در واقع، مصحف علی علیه السلام دقیقاً بر اساس وحی قرآنی و وحی بیانی است و اینکه حضرت باقر فرمودند: «که اگر کسی ادعا کند که قرآن، آن چنان که باید جمع می‌شد غیر از علی ابن ابیطالب و ما...» ما یعنی ما اهل بیت علیهم السلام، بعد از علی ابن ابیطالب علیه السلام، این‌ها که در مرئی و منظر نظرشان نبود، اگر هم چنین ادعایی کنند دروغ می‌گویند برای اینکه کسان دیگری می‌توانستند ادعا کنند چون در مرئی و منظرشان بودند، ایشان تقریباً و یا تحقیقاً می‌نویسند که مصحف علی علیه السلام مهمترین مصحف و ویژگی و خصوصیتی که داشت همان بحث‌های تنزیلی و اضافی و تفسیری و تأویلی است که عملاً مصحف را از مصحف‌های دیگر مستثنی می‌کرد؛ ما هیچ روایتی هم برای هیچ یک از صحابه نداریم که با این دقت باشد که هر آنچه نازل می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را می‌خواستند و بیان می‌کردند و علی علیه السلام می‌نوشتند؛ این بحث جمع قرآن و ادامه‌اش در مصحف علی علیه السلام و مصاحف، به نظر من نتایج بسیار مهمی دارد؛ حضرت آقای شهرستانی (حفظه الله) اینجا نبودند که ایشان به نتایج بسیار خوبی



رسیدند به نظر من در خصوص جمع قرآن، به این نکته رسیدند و عملاً مصحف امیرالمؤمنین را مصحف مطلوب و مصحف مغرور کردند؛ به عقیده من، اگر یک تأمل کوچکی به نظر آقای واعظ زاده بکنند این مشکل را هم حل خواهند نمود و قاعدتاً مصحف امیرالمؤمنین همین مصحف است و هیچ فرقی با همین مصحفی که ما در اختیار داریم، ندارد، دو تا مصحف هم ندارند اول تا آخریک جور است؛ تأویل‌ها و تفسیرها و بحث‌های خیلی مفصلی داشتند که ایشان دارند در بحث‌های تفسیری هم که از ایشان کم چاپ شده و به صورت مقاله یا نکته موجود است؛ یکی از مقالات بسیار مهم و قابل توجه ایشان «الشهید فی القرآن» است و تقریباً بعد از طبرسی و بیضاوی اولین کسی است که در یکی دو آیه مصداق را در آیات قرآن هم مقطوع فی سبیل الله تلقی می‌کند، البته عبدو هم در همان آیه «من النبیین» را دارد و با یک بررسی خاص می‌گوید؛ ولی این مقاله الشهید فی القرآن حدود هشتاد صفحه است و از شاه مقاله‌های مرحوم آقای واعظ زاده است و بسیار مقاله پرمایه‌ای است، چند کلمه‌ای درباره این دو تا کتاب عرض کنم ببینید شما بزرگان به خوبی می‌دانید و ما هم از باب بعضی از امور اینجا هستیم که میدان بحث گاهی مهم‌تر از خود بحث است یعنی آن کسی که میدان بحث را باز می‌کند از آن کسی که مواد بحث را در اختیار می‌گذارد، آن اولی مهم‌تر است شاید کسی انکار نکند که تفسیر فخر رازی از این جهت که فضای بحث را باز می‌کند از همه تفسیرها مهم‌تر است؛ «نصوص فی علوم القرآن»، مهم‌ترین کاری که می‌کند و محقق علوم قرآنی را مسلط بر کار می‌کند آن مواد و آن میدان بحثی است که در اختیار می‌گذارد، ببینید وقتی که ما داریم به بحث علوم قرآنی می‌پردازیم، در هر ماده‌ای از ماده‌های علوم قرآنی، همین کتاب‌های معمول را می‌بینیم و نهایتاً، کمی هم تفسیرها را می‌بینیم، در نصوص فی علوم القرآن اگر در یک کتاب ادبی و لوسه خط درباره یک موضوعی آمده است، این محقق بزرگوار، آقای دارابی زیر نظر مرحوم واعظ زاده همه را جمع کرده است و باز هم از آن تواضع عجیب و فروتنی شگفت‌انگیزشان یاد می‌کنیم که در مقدمه‌ها مکرر یاد کرده‌اند که من به آقای دارابی نظرم را می‌گفتم و گاهی اصرار می‌کردم و ایشان بالأخره اصرار من را می‌پذیرفت و عذرخواهی می‌کردند و در

همه این موارد عذرخواهی کردند که با تأکید و تأمل ایشان بالأخره نظرشان را پذیرفتند، اما آن کتاب بزرگ یعنی معجم که البته تصمیم‌هایی در موردش دارند که من در یکی دو دقیقه این را هم عرض می‌کنم؛ ببینید من هم شاید نسبت به این تفصیل و گستردگی کتاب کمی نکته داشته باشم ولی من موارد متعددی را وقتی که در بحث قرآنی نیازمند بودم و حتی از طریق شاگردانم با کامپیوتر و دستگاه‌هایی که دارند گشتیم چیزهایی در این کتاب هست که در جای دیگر پیدا نشد من از جمله درباره این آیه که: «لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکران الارض یرثها عباد ی الصالحون» معتقد نیستم که ذکر نه تورات است نه چیز دیگر، ذکر، ذکر است و از جمله ردپاهایی که هست در همین معجم است؛ یعنی هیچ‌جا جامعیت اقوال را در ذیل آیات به اندازه این کتاب نمی‌بینیم چون، این‌ها، بنا را بر این گذاشته بودند که اگر در یک کتاب تاریخی، هم در آن دو تا نکته ذیل آیه ای دیدند بیاورند و آن‌ها را رها نکنند، یک اشکالی که فکرمی‌کنم که دوستان انجام دادند، نبود فهرست الفبایی است؛ از جمله کارهای بسیار مهمی که مرحوم آقای واعظ‌زاده اینجا کرده است که کارهای خود ایشان است مسأله معربات و دخیل‌هاست؛ ولی دوستان این‌ها را فهرست نکردند، در هر جلد، تعدادی ماده وجود دارد و همان طور که می‌دانید در ماجرای دخیل هم باز مشکل داریم چون مهمترین واژه نامه دخیل را آنتوان جفری نوشته که در ایران هم، ترجمه شده است؛ البته بحث مهمی است که آیا ما دخیل داریم یا نداریم؛ بحث از شافعی گرفته و از معمر بن مسیب تا به حال و اصل را ایشان پذیرفتند و بر اساس لهجه معیار مشکلی ندارد که ما واژه دخیل داشته باشیم، ولی هر واژه دخیل را که در سیر بحث رسیدند که من فرصت نکردم این‌ها را جمع بکنم با دقت و با توجه به اصول ادبی و عربی نشان دادند که این واژه ادعا شده دخیل نیست یا برعکسش یا بحث‌های اعلامی که در دل این معجم آمده است؛ عرض کردم حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری دامت برکاته، به درستی فرمودند که این فرائز یک معجم است و تفسیر بسیار بزرگی است این درست است و نقدش هم کردند که این حالت تفسیری پیدا کرده است و نه حالت لغوی و معجمی؛ ولی در هر حال، این تأمل‌ها بسیار مهم است اما قطعاً اگر



این تمام می‌شد (در حالی که تا حرف سین است) از دل این، یک اعلام القرآن محققانه درجه یک در می‌آمد، نه صرف یک نقد. به عنوان مثال واژه «ابراهیم» به درستی اینجا بحث شده و تفسیر شده است و یا «جبرئیل» اینجا به درستی بحث شده است، این‌ها را خودشان نظارت کرده‌اند؛ آن دو بحث آخر را همین جا که آورده‌اند؛ اگر اینجا جدا شود گمان می‌کنم الان سه چهار جلد خواهد شد، یکی «الاصول اللغویه» و دیگری «الاستعمال القرآنی» که ایشان اشتراک لفظی و معنوی را پذیرفتند که این هم مورد بحث بوده است و هر جا بحث تمام می‌شده است این قسم آخر را اصول اللغویه و اصول القرآنی را خود ایشان می‌نوشتند یعنی شخصا و قلم عربی خود ایشان است و این بحث‌ها بسیار پر نکته است، هم بحث‌های استعمال القرآنی در جمع‌بندی و هم در آن بحث‌های اصول اللغویه که ریشه بحث لغت را از اصل مبنا می‌گیرند و فقط به ابن فارض و این‌ها اکتفا نمی‌کنند و به ادبیات جاهلی مراجعه می‌کنند و نکته‌های بسیار مهم حالا ان شاء الله دوستان بزرگوار ما در بنیاد پژوهش‌ها همت کنند چون ایشان کتابخانه را به آنجا دادند حداقلش این است که این حاشیه‌ها را استخراج کنند؛ من در محضر ایشان گاهی می‌رفتم و نمی‌نشستم و نگاه می‌کردم به عنوان نمونه «عمده الطالب ابن عنبه» را نگاه می‌کردم، اینقدر حاشیه دارد، این تاریخ نسب‌شناسی است این، حوزه مطالعات تمدنی گسترده ایشان را نشان می‌دهد؛ ایشان بعضی وقت‌ها دورتادور صفحه یادداشت داشتند و نوشته دارند. من را ببخشید اگر زیاده روی کردم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

حجة الاسلام رسول جعفریان^۱

خدمت دوستان عرض سلام دارم و از برگزارکنندگان این نشست تشکر می‌کنم؛ درباره سابقه‌ای که اشاره کردند به هر حال تاریخ شیعه شاهد یک مراحل مشخصی است از ارتباط بین علمای شیعه و علمای اهل سنت و دوره‌های تاریخی‌اش کمابیش مشخص است؛ تشیع منهای کانون‌های شخصی و اختصاصی در بغداد که با علمای سنی مراد شده داشتند و گفتگوهای بسیار تند کلامی و در عین حال، همنشینی‌هایی در حوزه استفاده از دانش در کنار هم دیگر بود به هر حال وضعیت بغداد به هم ریخت، نجف تأسیس شد و بعدها حوزه حله و رفت و آمدی که در دوره ممالیک و دوره عثمانی، علمای شیعه عرب داشتند به بلاد عربی و سبب می‌شد که آنها هم تأثیر بگذارند و هم تأثیر بپذیرند؛ ما در قرن هفتم هجری تا دهم که رفت و آمد قسطنطنیه و قبلش که به حوزه‌های دیگر داشتیم که البته اندکی از آن با مصر است، شاهد این تأثیر و تأثر هستیم، تشکیل دولت صفوی و تقابلی که با دولت عثمانی

۱. رسول جعفریان (متولد ۱۳۴۳ش خوراسگان اصفهان) در ۱۳۵۵ تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و دو سال بعد برای ادامه تحصیل به قم رفت. از ۱۳۶۰ به مطالعات تاریخی روی آورد. عمده پژوهش‌های جعفریان درباره تاریخ تشیع است. زمینه‌های دیگر پژوهش‌های وی عبارت‌اند از: تاریخ سیاسی صدر اسلام و تاریخ دوره صفوی. کتاب‌هایی چون تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا و سیره خلفا)، تاریخ تشیع در ایران، اطلس شیعه و نیز سیاست و فرهنگ روزگار صفوی از جمله آثار مهم اوست.

۲. متن کامل سخنرانی ارائه شده از سوی سخنران محترم در فصل نهم آمده است.



پیدا کرد و ارتباط را برای علمای ایرانی قطع کرد؛ ولی علمای عرب این ارتباط را ادامه دادند اگرچه بعضی از ایرانی‌ها رفت و آمد داشتند و شاید یکی از بهترین نمونه‌ها میرزا عبدالله افندی است که در بخش اهل سنت ریاض که متأسفانه چاپ نشده است شاهد اطلاعات بسیار گرانبهائی از آن هستیم که از کتابخانه‌های قسطنطنیه و رفت و آمدی که با آن‌ها داشته، پیش از این هم شهید داشته است؛ هم شهید اول و هم شهید ثانی و ما متأسفانه در این چهارصد سال ارتباط کم‌تر شد تا دو مرتبه گشایشی در جهان اسلام ایجاد شد، تنوع نوین، ارتباط ما را با بلاد سنی وصل کرد و دو مرتبه این رفت و آمدها شروع شد و نوشته‌های مرحوم فیض کاشانی را شما مشاهده کنید، نقادی‌های تندى نسبت به شهید دارد و مکتب شهید و اصولاً مکتب اصولی به عنوان اینکه این‌ها از اهل سنت تأثیر پذیرفتند، دو مرتبه دوست سیصد سال این تفکر حاکم بود دو مرتبه در این صد سال گذشته ما شاهد این انفتاح بودیم و این رفت و آمد بوده است و مورد مصر به طور خاص، به دلیل اینکه مصر اولین کشوری بود که با غرب ارتباط پیدا کرد، در حوزه شرق اسلامی و کتاب‌هایی که به دست ما رسید، هم مستقیم و هم از طریق علمای عراق و هم از طریق لبنان و متفکرانی که داشت، به هر حال، یک تأثیر ویژه‌ای روی ما گذاشته است؛ به هر حال مصر با بلاد عربی متفاوت است، به دلیل سوابق فرهنگی‌اش، به دلیل اینکه مسیحیان قبطی بسیار نیرومند بودند و افکار ملی در آن جا خیلی شاخص بود به دلیل اینکه غرب زودتر آمد و افکار لیبرالیستی بیشتر آنجا شایع شد و این‌ها در بینش‌های مذهبی اثر کرد و حتی شما چاره‌ای ندارید جز اینکه بپذیرید نجف ما پیش از مشروطه متأثر از افکار جدید بود و ما به طور واضح شاهد تزیایل استبداد در رساله «تنبيه الامه» هستیم و اصولاً هم در فقه و هم در اصول ما قبل از تنباکو ۱۳۰۹-۱۳۱۰ و بعدش متأثر از افکار مصری‌ها هستیم؛ اما این یک فصل قصه است که خیلی طولانی است و یک فصلش هم ارتباط‌های سیاسی ما با مصر در دوره رضاشاه هست و من هنوز نمی‌توانم بفهمم که چطور رضا شاه برای پسر جوانش خواست یک دختر عرب بگیرد آن هم دختر ملک فاروق، فوزیه را و اینکه یک دولت ملی‌گرای ایرانی چطور به این نتیجه می‌رسد که برود و برای فرزند خودش از

خاندان سلطنتی در مصر یک کسی را خواستگاری بکند، سال ۱۳۱۷ شمسی در اسفند ماه محمد رضا پهلوی با یک هیأت بلند پایه ای عازم عراق و بعد مصر می شوند، خواستگاری انجام می شود و بعد ازدواج در ایام عید صورت می گیرد مدت ها، روزهای متوالی در قاهره و در اسکندریه می مانند و در این سفر هست که اولین بار شیخ محمد تقی قمی بحث تقریب را مطرح می کند یعنی یک ارتباط تقریباً نزدیکی دارد، این مسایل یک مشکل مهم داشت و آن این بود که به هر حال یک پسر شیعه چطور می تواند با یک دختر سنی ازدواج بکند و در مصر یک بلوایی سر این مطلب پدید آمد و سبب شد که کتاب هایی نوشته بشود همچون «رضا شاه پهلوی، نهضه الحدیث فی ایران، را که ساداتی نوشته است؛ این کتاب، کتاب بسیار مهمی است که در سال های ۱۳۱۸-۱۹۳۹ منتشر شده است و توسط مؤلف، این نسخه به غنی داده شده است که آن موقع سفارت ایران را داشت؛ دو بخش مجزا دارد: یک دوره تاریخ ایران دارد که ضمنش خیلی بحث از شیعه و بحث از تقریب می کند و هنوز ده سال مانده است به تأسیس دارالتقریب و علاوه بر این، در قسمتی، یک بحثی راجع به شیعه دارد که در صفحه ۶۳ این کتاب بحث مربوط به شیعه را گزارش می کند؛ من نمی دانم شیخ محمد تقی قمی آن موقع چکار داشته است، می دانید شیخ محمد آن موقع در قم که بود پدرش متهم به افکار نوگرایانه شد و احیاناً ناصرالدین شاه او را به تهران خواست و بعد هم دیگر به قم برگشت و پسر هم اندیشه های نو داشت و اینکه چه انگیزه هایی داشته را نمی دانیم اما با سیاست ارتباط داشت یعنی بحث تقریب، کسی که بحث شیعه این کتاب را نوشته است؛ استاد محمد حسن الاعظمی هست، سکرتر عام الجماعه الاخوه الاسلامیه و این جماعت برای تقریب است و ده سال قبل از دارالتقریب به وجود آمده است که ما به آن توجهی نداریم و این فصل را ایشان می نویسد برای اینکه به مردم مصر بگوید که شیعه هم یکی از مذاهب اسلامی است و ما هیچ مشکلی نداریم، قبل از شلتوت، ما مراغی را داریم، وی اولین کسی است که بحث تقریب را مطرح می کند و مراغی کسی هست که عقد فوزیه را با محمد رضای پهلوی پسر پادشاه ایران می خواند و از دانشگاه ازهر دیدار کرده است، آن موقع روزنامه اطلاعات یعنی

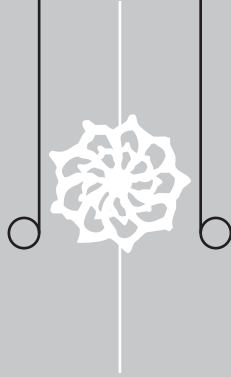


اگر کسی اسفند و فروردین ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ را ببیند از این تصاویر آنجا زیاد می‌بیند که مراغی دارد بخش‌های مختلف دانشگاه را نشان می‌دهد حتی روزنامه اطلاعات تصاویر دیگری را هم دارد و در ویژه نامه روزنامه اطلاعات موجود است که در سال ۱۳۱۸ منتشر شده است، بحث عقد ۱۱ صبح ۲۴ اسفند ۱۳۱۷ برابر با ۱۳۵۸ قمری اتفاق می‌افتد که شیخ مصطفی مراغی شیخ جامع الازهر بر طبق آیین اسلام، عقد را خوانده است این را به این خاطر عرض می‌کنم که بحث تقریب با بحث سیاست و بحث روابط ایران و مصر در واقع به هم پیوند خورده است و فضای مصر یک فضای مناسبی بود، فضای بسیار روشنفکری در آن حاکم بود و سفرنامه نویس‌های ایرانی که آن موقع مصر را دیدند و همه تعریف می‌کنند که افکار بسیار متفاوت شده است و اینکه توجیه بکنند که یک دختر اهل سنت زن یک ولیعهد شیعه بشود؛ در این کتاب، کاملاً مشخص است که از تشیع دفاع می‌کند و می‌گوید در ایران، پانزده میلیون جمعیت دارد و فقط یک میلیون سنی‌اند و ایران چقدر تأثیر دارد حتی یک توضیحی می‌دهد که ایران و تشیع، به اسلام معنوی بیشتر از جنبه‌های صوری‌اش توجه دارند و می‌گوید حتی سنی‌های ایرانی هم متفاوتند مثل غزالی و دیگران؛ و البته اشاره‌ای هم به فضایل و مناقب پهلوی هم می‌کند و به دانشگاه تهران هم اشاره می‌کند.

بعدها که دارالتقریب تأسیس می‌شود در سال ۱۳۲۵ یعنی ۱۹۴۸ دیگر مراغی زنده نیست، سه سال از فوتش گذشته و بعدها یک دوره تازه‌ای در مصر شروع می‌شود و شما خاطرتان هست که مراغی شاگرد نزدیک عبدو است و عبدو شاگرد نزدیک سید جمال است و اصلاً سید جمال بذر وحدت اسلامی را خود، منتشر کرد و متأثر از دولت عثمانی است، ببینید سه تا اتفاق مهم سیاسی افتاد یکی سقوط دولت عثمانی و قبلش که برای وحدت بسیار تلاش شد، البته وحدت یک طرفه، یعنی شیعه‌ها از دولت عثمانی دفاع کنند و این کار را هم کردند، مراجع و در عراق بسیاری از افراد، تمایل داشتند و سید هم نزدیک بود و تلاش می‌کرد، بعد از تأسیس دارالتقریب بحث فلسطین مطرح شد، بیشتر ما را به بحث تقریب نزدیک کرد و بحث پاکستان که دو سه سال بعد مطرح شد آن هم باز ما را داخل بحث تقریب کشاند و در تمام این

مدت، اهل سنت نیاز به اتحاد با شیعه و ایجاد یک همنوایی با شیعیان داشتند، در حقیقت یک سری اتفاقات به این شکل زمینه را فراهم کرد تا در سال ۱۳۲۵ که قوام السلطنه که در ایران نخست وزیر بود ارتباط نزدیکی با مسأله تقریب داشته باشد، حمایت‌های مالی که از محمد تقی قمی می‌شد و همین‌ها باعث شد که بعد از انقلاب نتواند به ایران بیاید، پرونده‌های نسبتاً قدیمی‌ای به خاطر این مسأله وجود داشت و کمک‌هایی که شده بود و شاه هم به رغم اینکه از فوزیه جدا شده بود همیشه به این بحث‌ها توجه داشت، این انعکاس در واقع با تفکر مرحوم آیه‌الله بروجردی مقارن شد؛ یعنی در واقع، یک مجموعه‌ای از اتفاقات سیاسی، مجموعه‌ای از ظهور رجالی مثل مراغی و قبلش هم عبده و شلتوت و حتی حسن البنا، به علاوه آن زمینه‌های فکری که در مصر است و آن تجدد خواهی و افکار مدرن که هست، این دفعه نقش بسیار مهمی در ایجاد یک تغییر دارند و باز شدن آن افق که طلبه‌هایی برای درس خواندن از نجف اشرف به الازهر مصر رفتند، بعد هم این حرکت ادامه پیدا کرد اما ایرانی‌ها که کمتر اهل سفر بودند و در نتیجه، تعدادشان اندک است، ولی به هر حال در نجف بین ما و مصر واسطه است، به خصوص، حوزه کاظمین که علما و فضلاء این افکار را منتقل کردند.

خیلی متشکرم.



قرآن پڑوه روشن بین

فصل دوم:

زندگی نامه و سلوک شخصی



شرح حال حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی^۱ و خاندان او^۲

مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه

بارها دوستان از من خواسته اند اطلاعات خود را از پدرم و خاندان واعظ بنویسم، ولی تاکنون توفیق دست نداده است تا این که احساس کردم در بین خاندان ما با فوت برادران و خواهران بزرگ تراز من کسی باقی نمانده که از سرگذشت این خاندان مطلع باشد حتی آنان نیز که رفته اند به لحاظ این که کمتر از من در سفر و حضر با پدر معاشرت داشته اند و نیز به لحاظ عدم اطلاع از مخطوطات باقی مانده از اجداد ما، کمتر از من اطلاع داشتند. این است که احساس وظیفه در قبال یک خاندان کردم که اقلاً بیش از دو بیست سال از راه وعظ و ارشاد

۱. شیخ مهدی واعظ خراسانی، سالیان متمدای در حرم امام رضا علیه السلام به وعظ و نقل حدیث می پرداخت و همه ساله در ماه رمضان، در زمینه عقاید و تفسیر قرآن بحث می کرد و خطابه های حدیثی تفسیری او، توسط طلاب حوزه همچون درس دنبال می شد. او به جز مشهد به شهرهای سبزوار، نیشابور، یزد، اصفهان، تهران و کرمانشاه سفر می کرد و چون از خطبای شناخته شده در بخارا (شهری در ازبکستان فعلی) و عراق بود، بارها رهسپار بخارا و نیز شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا به منظور ایراد وعظ و ارشاد شد. ضمناً وی با مراجع و علمای حوزه علمیه نجف و کربلا مانند میرزا محمد حسین نایینی، آقاضیاء الدین عراقی، حاج سید عباس شاهرودی، حاج میرزا حسن بجنوردی، شیخ محمد علی کاظمینی و دیگران رابطه صمیمی داشت. مباحث وی علاوه بر نقل حدیث شامل مطالب فلسفی، فقهی، کلامی، ادبی و تاریخی بود و بارها مورد تمجید علمای بزرگ از جمله آیه الله بروجردی قرار گرفت.

۲. تنظیم و تدبیل: امید حسینی نژاد

و تدریس، به اسلام و مذهب تشیع خدمت کرده‌اند، صرف نظر از حقّ پدری و قرابت که خود موجب دیگری برای احیای نام و یاد آنان است.

سلسله نسب خاندان چنین است: مهدی واعظ خراسانی بن، احمد واعظ خراسانی بن، محمد حسین واعظ مشهدی بن، محمد محسن مدرّس. از محمد محسن مدرّس، هیچ اطلاعی در دست نیست، به جز آن که فرزندش محمد حسین، در جنگ خود که در دست من است و در ظهر کتاب‌های وقفی، خود را همواره «محمد حسین واعظ مشهدی بن محمد محسن مدرّس» نام می‌برد. احتمال دارد که وی مدرّس آستان قدس رضوی بوده است که یک سمت رسمی به شمار می‌رفته و خاندان‌هایی در مشهد این سمت را دارا بوده‌اند و شاید بتوان در لیست مدرّسان آستان قدس تاریخ زندگی و فوت و مدفن او را پیدا کرد. و یا این که شغلش تدریس علوم دین بوده و نه «واعظ» چنان که این سمت بعداً در خاندانش ادامه داشته است. و در هر حال، ظاهراً اهل مشهد و از مدرّسین و علمای دین بوده است.

محمد حسین واعظ مشهدی

اقا محمد حسین واعظ، جدّ پدر من، بیشترین اثر را از زندگی خود در جنگ باقی مانده از او و هم در وقف‌نامه‌هایی که او در ظهر کتاب‌های خطّی نوشته باقی گذاشته است. این جنگ که در قطع بغلی^۱ در بیش از چهارصد صفحه و تماماً به خطّ او است، هر چند اختلافی در خطّ آن به حسب زمان‌های مختلف به نظر می‌رسد، شامل احادیث، خطب، تواریخ پیغمبر و ائمّه، مقتل، شرح حال علما، قصّه‌ها و لطیفه‌های شیرین و حکایات، اشعار عربی و فارسی، چند رساله علمی، سفرنامه کربلا و حجّ وی، و نیز جابجا ولادت فرزندان دختر و پسر او از دوزن یزدی و سبزواری و یا فوت برخی از آنان است. این جنگ قابل طبع و نشر می‌باشد. وی بسیار خوش خط و با سلیقه و باسواد و صحیح نویسنده بوده است. سفرهای مکرّر تبلیغی او به یزد در آن آمده است: «از ارض اقدس درآمده به دارالعباده یزد وارد شدم» گاهی محلّ یادداشت را که

۱. این قطع که معادل قطع جیبی بزرگ در روزگار ماست، دارای طول و عرض تقریبی ۵×۷ سانتی‌متر بوده است.



در مشهد مسقط الرأس او یا در مازندران یا در کربلا بوده قید می‌کند و گاهی تاریخ تولد فرزندان را در دو جا نوشته است. از سه زن خود و از فوت یکی از آن‌ها و از تاریخ ازدواج با آن‌ها و نیز از نام و تاریخ تولد فرزندان و فوت برخی از آنان و نیز فوت برادر و مادرش یاد کرده است. جمعاً از شش پسر نام می‌برد، به نام‌های محمد ابراهیم متوفی در ۱۱۹۴ ق، محمد علی متولد ۱۲۲۱ ق، محمد داود متولد ۱۲۱۷ ق، محمد محسن که ظاهراً از همه بزرگ‌تر و هم‌نام پدرش و از مادری به جز این سه زن بوده، طبع شعر داشته و خبر تولد محمد داود را با شعر به پدر نوشته است. عبدالجواد متولد ۳ صفر ۱۲۱۶ ق، محمد مهدی متولد ۱۲۰۹ ق.

و نیز از هشت دختر به نام‌های فاطمه متولد ۱۲۰۹ ق، مرضیه متولد ۱۲۰۷ ق و متوفی ۱۲۱۲ ق، خاتون جان متولد ۱۲۱۲ ق، راضیه متولد ۲۰ ذی‌قعدة ۱۲۱۹ ق، سکینه ۱۲ محرم ۱۲۲۰ ق، آمنه ۱۲۳۴ ق: «آخرین فرزندی که نامشان آمده»، فاطمه نسا ۱۲۱۳ ق کوچک جان زینب تولد ۱۲۰۳ ق فوت ۱۳۰۴ نام برده است این فرزندان غالباً از دختر حاج محمد علی سبزواری و برخی از دختر حاج بابا خراسانی اند برخی هم مادرشان ذکر نشده است.

عجیب این است که نام جدّ ما حاج ملا احمد و خواهرش خدیجه در این یادداشت‌های متفرّق در سراسر جنگ که من آن‌ها را به زحمت گرد آورده‌ام نیامده است، علت آن است که بنا به نقل پدرم، این محمد حسین واعظ مشهدی، قریب یکصد سال عمر کرده و در اواخر عمر فلج گردیده، اطبّا نفس دختری را برای مرض او تجویز کرده‌اند، لهذا با دختری فاطمه نام ازدواج کرده و در همان سنّ بالا، خداوند دو فرزند به نام احمد و خدیجه) پ به او عنایت فرموده که خاندان ما از احمد منشعب شده است من و دیگر برادران و خواهران و شاید پدرم از بقیه فرزندان و اعقاب محمد حسین واعظ جدّ خود خبر نداشتند، کما این که پدرم، به استنباط من نمی‌دانسته این جنگ از آن جدّ او است، زیرا در عطف کتاب نوشته «جنگ عربی» در حالی که جدّ ما حاج ملا احمد در صفحه اول کتاب به خطّ خود نوشته: «للمرحوم الوالد رحمة الله علیه» و مهر زده است. من این جنگ را همراه کتاب‌های وقفی خاندان واعظ، به اضافه حدود صد جلد کتاب چاپی و خطّی به کتابخانه دانشکده الهیات مشهد وقف کرده‌ام

که در مخزن مخطوطات در قفسه خاصی نگهداری می شود. این محمد حسین واعظ، مسلماً تا سال ۱۲۴۰ ق حیات داشته زیرا علاوه بر تولد فرزند او آمنه چنان که گفتم در سال ۱۲۳۴ ق وی در ظهیریک نسخه خطی از کتاب کافی کلینی که فعلاً نزد من نیست وقف نامه ای نوشته و تاریخ آن وقف نامه ۱۲۴۰ ق است.

ظاهراً در همین سال و یا اندکی پس از آن از دنیا رفته است و دو فرزند خردسالش احمد و خدیجه در آن هنگام در حدود دو ساله و سه ساله بوده اند که بعداً راجع به آن دو صحبت خواهم کرد.

مسلماً وی مردی جهان دیده و با اطلاع و معروف بوده و در هنگام بازگشت از سفر حج، مؤمنین او را در تهران برای وعظ نگه داشته اند و ظاهراً بسیاری از اوقات در سفر بوده است. طبق یادداشت های مختلف این جنگ، پول و متاع برای فرزندانش به مشهد می فرستاده است.

پدرم می گفت در آخر عمر شب های جمعه مردم شهر حاج ملا حسین واعظ را روی تخت به مسجد گوهرشاد می آوردند، او در منبر چند حدیث می گفته و پس از زیارت حرم رضوی او را به منزل برمی گردانیده اند.

در اول یک نسخه از کتاب «تجربید الاصول» مرحوم ملا مهدی نراقی که فعلاً در کتابخانه اوقاف بغداد نگهداری می شود، نوشته بود «قد أهدانی مولفه ببلدة کاشان فی سنة ۱۲۹۷ و فی هذه السنة حدث فیها زلزال هلك اکثر أهلها».

وی در شعبان سال ۱۲۰۰ هجری به سفر کربلا رفته و در ماه رمضان ۱۲۰۲ به مشهد بازگشته و جمعاً این سفر ۲۵ ماه طول کشیده است.

همچنین در سال ۱۲۲۴ از راه یزد و شیراز و بوشهر، با کشتی به حج رفته و در بازگشت چند روز در «درعیته» محل حکمرانی مسعود بن عبدالعزیز توقف و از روی مصلحت با او بیعت و نیز محاوره و مباحثه کرده که ظاهراً این بحث ها راجع به عقاید خاص وهابیت بوده است. در تاریخ ۲۵ ذیحجه سال ۱۲۲۵ از همان راه به مشهد وارد شده و این سفر حج، قریب ۲۱ ماه



طول کشید و فرزندش محمد مهدی که طبق محاسبه من در آن هنگام ۱۶ سال نوشته همراه او بوده است.

در تاریخ ۱۱۹۲ ق از سفر مازندران برگشته و در تاریخ ۱۲۰۴ ق به یزد رفته و با دختر حاج بابای خراسانی ازدواج کرده است. تاریخ یادداشت‌ها خیلی باهم تفاوت دارد، اولین تاریخ ۱۱۷۴ ق و آخرین تاریخ ۱۲۲۴ ق است که حدود پنجاه سال باهم فاصله دارند.

قاعدتاً او در مشهد مقدس فوت و در آستان قدس دفن شده است که از تاریخ فوت و محل دفن وی اطلاع نداریم، مگر این که در لیست‌های متوقیات آستان قدس اگر در دست باشد، یافت شود.

مُهر حاج ملا احمد واعظ خراسانی «حسین زین السماوات والارض» است، در شکل بیضی متوسط وی طبق محاسبه سن در حدود سال ۱۲۴۰ ق یا یکی دو سال پیش از آن، متولد گردیده و پس از ماه صفر ۱۳۰۳ ق در سن ۶۳ سالگی فوت کرده است. گرچه تاریخ تولد و فوت او در جایی ضبط نگردیده، اما همان طور که قبلاً گفتم تولد او و خواهرش خدیجه در سال‌های آخر عمر پدرش محمد حسین واعظ اتفاق افتاده که حدوداً مقارن سال ۱۲۴۰ بوده و پدرم می‌گفت والدش ۶۳ سال عمر کرده است. اما تاریخ وفات او را من این جا به دست آوردم که در سال ۱۳۰۳ ق مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری^۱ به مشهد آمده و در مراجعت به عتبات در همان سال در شب اربعین حسینی در کردند^۲ فوت شده است. پدرم نقل می‌کرد: در شب اربعین، پشت سر پدر بر مرکب نشسته و در بالا خیابان مشهد به مجلس روضه می‌رفتیم، ناگهان تناثر نجوم - حرکت ستارگان - رخ داد ستاره‌های آسمان گرده گرده از این طرف به آن طرف می‌رفتند،

۱. شیخ جعفر بن حسین بن علی شوشتری (۱۲۳۰ قمری) - ۲۸ صفر ۱۳۰۳) یکی از علمای مشهور شیعه از شهر شوشتر بود. او در سال ۱۲۳۰ قمری در شهر شوشتر متولد شد. نسب پدری او به عالم شیعه علی بن حسین نجار می‌رسد. پدر او مدتی در شهر کاظمین عراق سکونت داشت و او نیز مدتی به همراه پدر در این شهر ساکن بود. شیخ جعفر در اوایل هم مباحثه علامه شیخ محمد آل یاسین بود، که در محضر شیخ عبدالنبی کاظمی و شیخ اسماعیل بن اسدالله کاظمی شاگردی نمود. او در ایام طاعون به شوشتر مراجعت کرد و پس از چندی به کر بلا بازگشت و مدتی از محضر شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول» و شریف العلماء استفاده کرد. سپس برای تحصیل علم به همراه پدرش به نجف رفت و این در زمانی بود که شیخ انصاری در رأس حوزه علمیه نجف بود.

۲. مرکز شهرستان دالاهو و از توابع استان کرمانشاه در غرب ایران است.

پدرم نگاه می کرد و می گفت: عجیب است چه اتفاق افتاده؟ بعد از چند روز خبر آمد که در آن شب، مرحوم (شیخ جعفر شوشتری) به رحمت ایزدی پیوسته است و مردم این حادثه را به فوت او منسوب می کردند. کما این که عین همین واقعه را در فوت مرحوم کلینی در کتابها نقل کرده اند. به هر حال از این حادثه معلوم می شود که حاج ملا احمد تا این هنگام حیات داشته است و ظاهراً در همان سال ۱۳۰۳ گذشته است یا کمی بعدتر، اوراقی شامل منبرهای حاج شیخ جعفر در میان کتابهای خطی بود که ظاهراً تحریر همین حاج ملا احمد بود و به فروش رفت راجع به حاج ملا احمد و خواهرش از خواهر بزرگم که مطلع ترین فرد از سابقه خانواده ما بوده چند سال پیش از این در سن بالای خود فوت کرد، شنیدم که خدیجه نیز مانند برادرش احمد برای زن ها منبر می رفته و بهتر از او وعظ می کرده است. پدرم راجع به والدش می گفت: «منبرهای او غالباً اخلاقی بود، و در حدود یک ساعت طول می کشید و رسم بود پس از نماز صبح در مسجد گوهرشاد منبر برود و تا اوایل طلوع آفتاب تمام کند.» این رسم را چنان که خواهم گفت پدرم سالها ادامه می داد بنا به نقل پدرم مرحوم حاج ملا احمد در هنگام صحبت های معمولی زبانش لکنت داشت، اما در منبر این لکنت دیده نمی شد.

وی واعظ مشهور و بلاذقیب و مورد اعتماد مردم شهر مشهد بوده است و هنگام فوت او شهر مشهد تعطیل گردیده و به گفته پدرم صحن عتیق رضوی مملو از جمعیت بود، محل دفن او مدخل کفش کن دست راست ایوان طلای آن صحن است و با پدرم از سفر کربلا برگشتیم سرقبر او رفت و فاتحه خواند. پدرم می فرمود: حاج ملا احمد از لحاظ منبر فوق العاده نبود، اما بسیار مرد باتقوایی بود. در هنگام فوت روزهای آخر می گفت: روزی من تمام شده، غذا نمی خواهم. روز اول بعد از ظهر مرتباً ساعت نگاه می کرد و می گفت: «چه طور دیر کردند؟ یک مرتبه گفت: این در را باز کنید پیغمبر و ائمه از این در وارد می شوند.» آن در به فضای خانه باز می شد و چون زمستان بود درزهای آن را با کاغذ و پارچه گرفته بودند، مادرم گفت: آخر سرما می خوری. گفت: باز کنید آمدند تا در را باز کردند از جا برخاست و سلام گفت آن گاه خوابید و از دنیا رفت.

خواهر بزرگم نقل می کرد: حاج ملا احمد در جوانی سالها در عتبات عالیات تحصیل و



بعداً به مشهد مراجعت کرده بود و در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفت، در حالی که هنوز ازدواج نکرده بوده است. یک شب در منبر ضمن دعا گفت: «خدایا من خانه زندگی ندارم، وسیله ازدواج من فراهم کن، پس از منبر حاج اسماعیل قنات به او می‌گوید کسی را بفرست منزل من تا دخترم را برای تو خواستگاری کنند» و بالاخره ازدواج سر می‌گیرد. مسجد (فیل) پایین خیابان از آثار همین حاج اسماعیل فیل است و برخی از عمه زاده‌های ما تاکنون این لقب «فیلی» را حفظ کرده‌اند و شاید به همین مناسبت با پدرم در تجدید بنا و توسعه این مسجد، با مرحوم حاج سید مرتضی مصباح امام مسجد، مساعدت‌های فراوانی به خرج می‌داد راجع به لقب (فیل) نقل می‌شد حاج اسماعیل همراه قنات‌های شهر، برای کاری نزد حاکم مشهد جمع شده بودند، حاج اسماعیل بلند بلند صحبت می‌کرده، حاکم می‌گوید: «توفیلی» از آن هنگام به این لقب مشهور می‌شود. مادرم، از پدرش آموخته بود و در منزل شیرینی تهیه می‌کرد لوز و قطاب و من برای برخی از علما هدیه می‌دادم، گاهی مرحوم حاج میرزا محمد آقا زاده فرزند آخوند خراسانی که شخص اول علمای مشهد بود به من می‌گفت: «حاج شیخ از آن شیرینی‌ها خبری نیست؟» من به مادرم پیغام او را می‌رسانیدم و او تهیه می‌کرد و می‌فرستاد.

باری، چنان که خواهم گفت: این مادر در تربیت و ترقی فرزندش بسیار نقش داشته است. و همواره پدرم او را یاد می‌کرد او در اوج شهرت پدرم از دنیا رفت و در دارالسیاده نزدیک درب ورودی به دارالحفاظ دفن گردید.

مرحوم حاج ملا احمد از خدام آستان قدس رضوی بوده است و حکم خدمت او در پرونده خدمت پدر و برادرم مرحوم حاج شیخ احمد واعظ موجود است علاوه بر این دو حکم دیگری مورخ ۱۲۹۸ ق آمده: «همه ساله مبلغ پنج تومان در حق اشرف الوعاط حاجی ملا احمد برقرار گردد.»

در وقف‌نامه کتاب «تحفة الذاکرین» تألیف حاج محمد علی بیدل کرمانشاهی آمده است: «و تولیت آن را واگذار نمود به عالی جناب مقدس القاب افضح الواعظین آخوند ملا احمد واعظ زاد الله توفیقاته... تاریخ ۶ شهر جمادی الاولی ۱۲۸۵». اما در وقف‌نامه سه جلد

تفسیر نیشابوری چاپ سنگی آمده است... و تولیت آن را واگذار نموده به عالی جناب فضایل مآب، قدسی انتساب، کمالات اکتساب، افصح الواعظین، علامی خیرالحاج، حاجی ملا احمد واعظ مشهدی و خادم آستانه مقدسه حضرت رضویه علیه و علی آبائه ألف الثناء والتحیة و بعد از او به اصلح والیق و اتقای اولاد ذکورش... و کان ذلک تحریرافی عشرين شهر جمادی الآخره من شهر ۱۲۹۱.

بنابراین، در فاصله میان سال ۱۲۸۵ ق و ۱۲۹۱ ق وی به حج رفته و خادم آستان قدس گردیده است راجع به این سفر حج در شرح حال پدرم که همراه او بوده صحبت خواهم کرد. از مرحوم حاج ملا احمد سه فرزند باقی مانده حاج شیخ مهدی و دو دختر که در کودکی من در سال‌های ۱۳۱۲ ق تا ۱۳۱۷ ق شمسی هردوی آن‌ها در سنّ بالای هشتاد سالگی فوت کردند و اعقاب آنان باقی هستند. بنا به نقل خواهر بزرگم نقش خاتم مرحوم حاج ملا احمد در ظهر کتاب‌های وقفی و در ظهر جنگ پدرش «بائی اسمه احمد» است.

مهدی واعظ خراسانی

وی که محمد مهدی واعظ امضا می‌کند و نقش خاتم وی نیز هست در حدود سال ۱۲۸۶ ق در شب نیمه شعبان متولد گردیده و به همین مناسبت نام او را مهدی گذارده‌اند من ضبط تولّد او را ندیده‌ام اما در سنّ ۸۴ سالگی درگذشت.

سفر به عتبات با پدر در خردسالی

قدیمی‌ترین خاطره از او سفر وی در سنّ حدود ۴ سالگی همراه پدر و مادر به عتبات عالیات است. وی می‌فرمود: «پدرم، من و مادرم را در عتبات گذاشت و خودش تنها به حج رفت و برگشت و آن گاه با هم به مشهد برگشتیم» این سفر باید در حدود سال ۱۲۹۰ ق انجام گرفته باشد.

از خاطرات جالب این سفر پدرم، دیدار او است در سامرا با مرحوم حاج میرزا محمد تقی



شیرازی^۱، پدرم می‌گفت: «ما به سامرا رفتیم و پدرم در منزل مرحوم منبر می‌رفت و همواره با مادرم از میرزا سخن می‌گفتند. من به مادرم گفتم: ما داریم از سامرا می‌رویم و من میرزا را ندیده‌ام. مادرم گفت: بیا تورا ببرم نزد میرزا، دستم را گرفت برد در خانه میرزا به خادم گفت: این پسر اصرار دارد که خدمت جناب میرزا برسد. خادم گفت: پسریا با من. از پله‌ها بالا رفتیم، وارد اتاق بزرگی شدم، مرحوم میرزا در طرف راست بالای اتاق نشسته بود، من در عالم بچگی وارد شدم و رفتم بالا دست میرزا نشستم، میرزا فرمود: نور دیده تو فرزند کی هستی؟ گفتم: پدرم هر روز می‌آید منزل شما منبر می‌رود. فرمود: نور دیده، خیلی‌ها این جا منبر می‌روند، پدر تو کدام است؟ گفتم: من می‌دانم که به پدرم از حد بیشتر پول می‌دهند (دو قران)؟! مرحوم میرزا به من نگاه می‌کرد و پیوسته تبسم می‌فرمود. یک مرتبه خادم آمد گفت: پسر، مادرت در انتظار تو است من برخاستم و بدون خدا حافظی دويدم رفتم. (در همین جا مناسب است بگویم من این منزل را دیده‌ام و تا سال‌های اقامت من در عتبات باقی بود. مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی از علمای مشهد که سال‌ها در تهران پس از حادثه مسجد گوهرشاد خانه نشین بود به عتبات آمد و ما در سامرا در همین منزل به دیدن او رفتیم.

پدرم در جوانی یک بار دیگر مرحوم میرزا را در سامرا دیده بود که پشت پنجره مشبک نشسته بوده و دستش را از دریچه بیرون می‌کرده تا مردم ببوسند و به او آسیب نرسانند و می‌فرمود: این نهایت عظمت میرزا بود.

میرزا حبیب الله رشتی در مشهد

پدرم خاطره‌ای هم از سفر مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی به مشهد نقل می‌کرد که یک روز اول آفتاب مرحوم حاج میرزا حبیب الله به بازدید پدرم آمد، تابستان بود و وقت هندوانه،

۱. میرزا محمد تقی شیرازی (۱۲۵۶-۱۳۳۸ق)، معروف به میرزای دوم یا میرزای کوچک، از مراجع تقلید و رهبر سیاسی نهضت استقلال طلبی عراق در قرن سیزدهم و چهاردهم قمری. از معروف‌ترین اقدامات وی صدور فتوا با مضمون وجوب نبرد با انگلیسی‌هاست. پس از درگذشت میرزای بزرگ در ۱۳۱۲ق، متصدی اداره حوزه علمیه سامرا و تدریس آن شد. وی تا صفر ۱۳۳۶ق در سامرا اقامت داشت و سپس به کاظمین رفت و مدتی بعد به کربلا رفت و تا پایان عمر در آنجا به تألیف، تدریس و تربیت شاگردان پرداخت.

پدرم دستور داده بود یک بار هندوانه خوب از سرباغتره^۱ آورده بودند، چون شنیده بود میرزا اول صبح آب هندوانه می نوشد.

اول آفتاب میرزا با اصحابش وارد منزل شد، در یک سوی خانه فرش کرده بودند که آنان بنشینند، در گوشه دیگر خانه، یک تخت حوض فرسوده قرار داشت که ما بچه ها شب ها روی آن می خوابیدیم، مرحوم میرزا چشمش به آن تخت افتاد و به طرف آن رفت. پدرم گفت: آقا این جا بفرمایید برای شما فرش کرده ایم. میرزا گفت: فضولی موقوف. و با همراهان روی آن تخت کوچک بنشستند. تخت فرسوده همواره صدا می کد و پدرم خائف بود که تخت بشکند. همین که نشست، دست ها را به زمین گذارد و نفسی راحت کرد، بعداً تکیه داد و خواهرزاده من بچه ده، دوازده ساله در آن جا راه می رفت میرزا فرمود: حاج ملا احمد این بچه اسمش چیست؟ گفت: احمد فرمود: احمد. احمد، می روی بازار هندوانه می خری می آوری، هندوانه بزرگ. پدرم گفت: آقا هندوانه مخصوص تهیه کرده ایم. فرمود: پس چرانمی آوری دیگر؟ با عجله هندوانه ها را شکستند و اصحابش آب می گرفتند و او میل می فرمود، پس از مدتی دوباره دست ها را به زمین گذارد و به تنفس و استراحت پرداخت و فرمود: حاج ملا احمد نام فلان حیوان را (یادم نمانده) شنیده ای گفت: خیر آقا. فرمود: این حیوان از دریا بیرون می آید و علف ها را از یک کنار می خورد تا این که رم می کند و می افتد پس از مدتی دوباره برمی خیزد و بقیه علف ها را می خورد، من الان مانند همان حیوان رم کرده ام دوباره برمی خیزم و به شرب آب هندوانه می پردازم!! حال اگر تاریخ سفر حاج میرزا حبیب الله رشتی به مشهد به دست آید، می توان تاریخ این حادثه را دقیقاً به دست آورد. پدرم داستان های فراوانی از مرحوم میرزای رشتی و سادگی های او نقل می کرد.

شیخ جعفر شوشتری در مشهد

خاطره دیگر، سفر مرحوم شیخ جعفر شوشتری به مشهد است. پدرم می گفت: از طرف

۱. باغ تره. [تَرَر] (مرکب) باغ یا قطعه زمین محصور که در آن سبزی کارند. (لغت محلی گناباد، خراسان) دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه دهخدا؛
(اسم) [قدیمی] کشتزار خربزه، هندوانه، خیار، و مانند آن ها، فرهنگ فارسی عمید



پایین پای مسجد گوهرشاد وارد شدم، مرحوم شیخ در دیوان مقصوره منبر بود و این آیه را تلاوت می‌کرد: **خُدُوهُ فَعَلُّوهُ. ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ** مردم مانند شخص مار و عقرب گزیده به خود می‌پیچیدند و گریه می‌کردند. شیخ می‌گفت: «می‌ترسی بترسی، مترس که نمی‌ترسی»

بار دیگر شیخ می‌فرمود: «مردم! همه انبیا و اولیا آمدند و گفتند: موحد باشید، من می‌گویم: مشرک باشید، یعنی خدا را هم در کارهایتان دخالت بدهید و به کلی خدا را کنار نگذارید.»

پدرم یک بار دیگر از منبر شیخ جعفر شوشتری در کربلا، در سفری که من با وی بودم یاد کرد، داستان چنین بود به طوری که خواهم گفت: من از سال ۱۳۱۸ ق تا ۱۳۲۱ ق شمس با پدر در عتبات عالیات بودیم، در ماه رمضان، ایشان در نجف منبر می‌رفت، اما از شب بیست و چهارم منبر را ختم گردیده کربلا می‌آمد. یک شب از همین شب‌های باقیمانده ماه رمضان، در مسجد بازار بین الحرمین که مسجد قدیمی بود رفتیم، مرحوم حاج آقا احمد قمی (روحانی) منبر بود، چشمش که به پدرم افتاد پس از ختم منبر اصرار کرد که ایشان منبر بروند، پدرم منبر رفت و پس از حمد و ثنا چنین گفت: من بچه بودم با پدرم آمدیم در همین مسجد، مرحوم شیخ جعفر شوشتری روی همین منبر وعظ می‌کرد، به خاطر دارم که فرمود: «مردم ببینند زمانه چقدر تنزل کرده که مانند من کسی باید واعظ شما باشم؟» آن‌گاه پدرم فرمود: «شیخ جعفر با آن مقامش چنان فرمود حال ببینید که زمانه به کجا رسید که مانند من جای او نشسته و برای شما صحبت می‌کنم؟»

آغاز منبر رفتن

و اما داستان آغاز منبر رفتن پدرم، وی می‌فرمود: هنگامی که پدرم حاج ملا احمد واعظ فوت کرد، من چهارده سال داشتم و شرح او می‌خواندم و تا آن هنگام منبر نرفته بودم، پدرم می‌گفت: فعلاً درس بخوان هر وقت بخواهی می‌توانی منبر بروی. جنازه او را از منزل به سوی صحن امام رضا علیه السلام می‌بردند، در بین راه یکی از وعظ معروف شهر و هم‌ردیف پدرم به نام

شیخ مهدی که بعد از شهرت من، او را شیخ مهدی کنی می‌گفتند پرسید: حاج ملا احمد پسندارد؟ گفتند: چرا این پسر او است. گفت: این منبر نباید خالی بماند و من او را به منبر می‌برم. آخوند «ملا بمانعلی» پدر مرحوم «حاج محقق خراسانی» همراه من بود گفت: تاکنون منبر رفته‌ای؟ گفتیم: نه. گفت: وقتی تو را به منبر بردند بگو: «مردم، شما آمدید جنازه پدر من را با احترام برداشتید، اما کسی نیامد بدن حسین را بردارد بلکه اسب‌ها را بردن او تاختند...» تشییع به پایان رسید من را به مسجد گوهرشاد بردند (شیخ مهدی) مذکور به منبر رفت و راجع به پدرم صحبت کرد و آن گاه به من گفت: فرزندم، برو بالای منبر صحبت کن. بالا رفتم و همان مطلبی را که (آخوند بمانعلی) گفته بود بر زبان آوردم مردم گریستند. پس از آن هر روز صبح بین الظلوعین، (شیخ مهدی) می‌آمد مردم هم گرد می‌آمدند. گاهی به من گفت: دم پله بالا بنشینم و خودش در پله پایین‌تر می‌نشست و مقداری صحبت می‌کرد، بعداً رویش را به من می‌کرد می‌گفت: پسر جان حالا تو صحبت کن و گاهی خودش بالا می‌رفت من را در کمر منبر می‌نشانید و می‌گفت: اول تو صحبت کن بعد خودش صحبت می‌کرد، پس از یک ماه گفت: «مردم، بحمد الله فرزند حاج ملا احمد راه افتاده، دیگر نیاز نیست من بیایم شما بیایید و او را تشویق کنید». پدرم می‌فرمود: این شیخ مهدی مردی متبخترو قدری متبکّر به نظر می‌رسید و چندان محبوب نبود، اما پس از این واقعه نزد مردم بسیار محبوبیت پیدا کرد. به خاطر دارم مردی را سال‌ها قبل در مسجد گوهرشاد دیدم که پسر همین شیخ مهدی کبیر بود. پدر را می‌گفت: من تا پانزده سال تمام، کارم درس خواندن و منبر رفتن در مسجد گوهرشاد و هنگام بین الظلوعین بود تا مدتی آخوند بمانعلی هر روز به خانه ما می‌آمد و به من منبر یاد می‌داد، او به من فرمود: مسلماً در محرم و صفر در مجالس از توبه خاطر پدرت دعوت می‌کنند، ولی صلاح تو نیست بروی، زیرا در برابر منبرهای دیگر از چشم‌ها می‌افتی شاید برخی عمداً بخوانند تو را بکوبند، همین سخن باعث شد که در مجالس شرکت نکنم گاهی بعضی دیگر از اهل منبروی می‌گفتند: چرا حرف آخوند بمانعلی را گوش می‌کنم؟ ولی من به سخن آنان اعتنا نمی‌کردم. به لحاظ همین خدمت آن مرد، پدرم می‌فرمود: در اواخر عمر سینه‌اش گرفته



بود به علاوه به واسطه طرفداری اش از مشروطه، از نظر مقدّسین افتاده بود و دعوتش نمی‌کردند هر مجلسی که از من دعوت می‌کردند می‌پرسیدم: آخوند ملاّ بمانعلی را دعوت کرده‌اید؟ می‌گفتند: خیر. می‌گفتم: تا او را دعوت نکنید، من نمی‌آیم. این آخوند آدم باکمالی بوده و اشعار عربی از او به جای مانده است. پدرم نسبت به فرزند او مرحوم حاجی محقق پس از پدرش همین رویه ادامه می‌داد و سفارش می‌کرد او را در مجالس دعوت کنند، تا این که واعظ برجسته و معروفی گردید و برای پدرم احترام خاصی قایل بود که بعداً خواهم گفت: پدرم همین رویه را در حقّ مرحوم حاج شیخ علی محدّث بعد از فوت پدرش حاج شیخ حسن پایین خیابانی به کار می‌برد.

باری پدرم می‌فرمود: «در آن پانزده سال چنین زندگی ما خوب نبود چند چوبه انگور از پدرم به ارث رسیده بود من خودم می‌رفتم انگورها را می‌چیدم و به فروش می‌رسانیدم. در سال‌های اول، مادرم می‌آمد در پای منبر و به دیگری پول می‌داد می‌گفت: بدید به جناب شیخ و به این وسیله من را تشویق می‌کرد. اگر مشغول بازی می‌شدم در منزل مادرم می‌گفت: «مهدی، برای منبرت مطالعه کرده‌ای که داری بازی می‌کنی؟ می‌گفت: به خاطر دارم گاهی در اثنای انگور چیدن مشغول حفظ خطبه نهج البلاغه یا روایات بودم. تا این که یک روز صبح در اثنای منبر من یک نفر از خدّام حرم مطهّرات پای منبر صدا زد: شیخ مهدی تویی؟ گفتم: بلی، گفت: فلان سرکشیک گفته: دهه محرم بیا خانه ما منبر برو، گفتم: تو اشتباه می‌کنی کس دیگر را گفته من در خانه‌ها منبر نمی‌روم. گفت: نه اشتباه نمی‌کنم خودت را گفته. من رفتم برای اولین بار در منزل آن شخصی که از شناخته شدگان شهر بود، منبر رفتم. همین که از منبر پایین آمدم چند تن از حضّار گفتند: ما نمی‌دانستیم شما در منزل‌ها منبر می‌روید و من را دعوت کردند. در همان سال اول من در مجالس شاخص بودم و دیگر کار من به خوبی راه افتاد.»

این منبر مسجد گوهرشاد، بعد ما به سه شب پس از نماز مغرب و عشا افتاد و پدر ما سال‌های سال هر وقت مشهد بود، در تابستان، در جلوایوان دارالسیاده که حصیر فروش بود منبر می‌رفت و در زمستان‌ها در شبستان طرف شیخ بهایی معروف به «شبستان گرم» این

منبرها در دوره سال ادامه داشت حتی در دهه محرم بسیار کوتاه برقرار بود.

اما در ماه مبارک رمضان و در اوایل امر، روزها بعد از نماز ظهر و عصر بسیار مفصل بود و تا سه ساعت و در شب‌های قدر بیشتر از آن طول می‌کشید. وی در ماه مبارک رمضان هر سال یک موضوع را در زمینه عقاید، یا تفسیر قرآن یا موضوع دیگر شروع می‌کرد و تا آخر ماه همان مطلب را تفصیلاً مورد بحث قرار می‌داد. می‌فرمود: «کمتر موضوعی است که درباره‌اش بحث نکرده باشم، یک سال راجع به (معراج) صحبت کردم در آخر ماه پیغمبر را تا آسمان چهارم رسانیده بودم.

در غیر ماه رمضان نیز غالباً مطالب منبر مسلسل و پیوسته بود. به خاطر دارم مدت‌ها (زیارت جامعه) را شرح می‌کرد و مرحوم آیه الله آشتیانی از او سؤال می‌کرد به کجا رسیده‌اید؟ و منبر پدر را پیگیری می‌فرمود. کسانی این منبرها را یادداشت می‌کردند که اینک جزوه‌ای از نمونه منبرها به خط یکی از وعاظ مشهد در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد نگهداری می‌شود، ولی شامل منبرهای مختصر است.

کسانی از علما از این منبرها بهره برده‌اند و یا از آن تمجید می‌کردند. مرحوم (آیه الله العظمی بروجردی) می‌فرمودند: هنگامی که من به مشهد مشرف می‌شدم می‌دیدم ایشان چه طور در مردم مؤثر هستند و آن منبرها چقدر مفید بود؟

مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی هنگامی که در اولین دیدار با ایشان خودم را معرفی کردم، فرمودند: راجع به والد شما داستانی دارم. یکی از اهالی گلپایگان که تا حدودی اهل سواد بود من نام او را فعلاً به خاطر ندارم گفت: برای من در باب امامت شبهاتی دست داده بود و با مطالعه و سؤال از دیگران رفع نمی‌شد. نذر کردم ماه رمضان بروم مشهد و به حضرت متوسل شوم، رفتم شب اول ماه رمضان از حرم بیرون آمدم دیدم واعظی در وسط مسجد گوه‌رشاد به منبر رفت به دلم افتاد که بروم پای منبر او بنشینم. ایشان پس از حمد و ثنا فرمود: من امسال می‌خواهم راجع به مسئله امامت صحبت کنم و آن گاه تا آخر ماه بحث امامت را ادامه داد و من هم هر شب حاضر می‌شدم و با دقت گوش می‌دادم، عجیب این است که به همان ترتیبی که



شبهات به ذهن من رسیده بود، او آن شبهات را به همان ترتیب مطرح می کرد و پاسخ می داد. در آخر ماه در حالی که شبهات من رفع گردیده بود، به گلپایگان برگشتم.» پس از بیانات آیه الله گلپایگانی من عرض کردم مطلبی را از قول پدرم نقل می کنم که مکمل این داستان است. پدرم می فرمود که من قبل از ماه رمضان مدتی فکر می کردم که امسال چه موضوعی را مورد بحث قرار بدهم که برای مردم مفید باشد. انسان شبی سه ساعت وقت مردم را می گیرد باید مطلبی بگوید که مفید باشد. قبل از ماه به حرم مشرف می شدم و عرض می کردم عنایتی فرمایید که امسال مطلب مفیدی به زبان من بیاید. گاهی اتفاق می افتاد شب اول ماه به منبر رفته بودم، اما هنوز تصمیم بر مطلب معینی نگرفته بودم، عمداً خطبه را طول می دادم تا مطلبی به ذهنم بیاید و آن گاه دنباله آن مطلب را تا آخر ماه ادامه می دادم.

مرحوم والد، حافظه ای قوی داشت، فرمود: «در یک منبر یک روایت مفصل که بیش از یک صفحه از کتاب بحار الانوار (چاپ سنگی) بود با یک نوبت مطالعه، مطالب آن را بدون کم و زیاد در منبر گفتم». باز می فرمود: «من یک دوره بحار را در منبر گفته ام، منبرها فقط نقل حدیث نبود، مطالب فلسفی، فقهی، کلامی، ادبی، حکایات و تواریخ، در آن زیاد وجود داشت و گاهی هم مطالب فکاهی، این حکایات ایشان در مجالس و محافل دوستان ایشان به خصوص اهل منبر، زبانزد بود و بسیاری از آن ها شامل وقایعی بود که برای خود ایشان اتفاق افتاده بود و این خود نیاز به نوشتن یک کتاب دارد.

راجع به حافظه، می فرمود: «در جوانی چند سطر شعر مصیبت را حفظ کرده بودم می خواستم آن ها را بخوانم به خاطر منیامد، با ناراحتی از این که آن ها را فراموش کردم خوابیدم، پدرم را در خواب دیدم گفت: آدم از این که چیزی را فراموش کرده نباید ناراحت شود، آن گاه آن اشعار را خواند و هنگامی که بیدار شدم، آن ها را به خاطر داشتم». راجع به اطلاعات وسیعی که در طول این مدت گرد آورده بود دیگران بسیار مبالغه می کردند مثلاً می گفتند: (کتاب بحار) را حفظ دار، یا پانزده هزار حدیث حفظ دارد ولی خود ایشان، این ادعا را نداشت راجع به اطلاعات ایشان دو داستان نقل می کنم: والد آقایان مصباح ها در پایین خیابان - که از علما بود - مرحوم شده

بود، تا شب چهارم وی در مساجد و خانه‌ها مجلس ترحیم ادامه داشت و پدرم منبر می‌رفت. در تمام این منبرهای شاید یک ساعته راجع به علم و علما صحبت می‌کرد. آن عالم، وکیل مراجع تقلید از جمله آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بود که پس از وی این سمت به دوفزندش به ترتیب منتقل گردید. پدرم در مسجد گوهرشاد در مجلس ختم وی راجع به وکالت وکلای امامان، صحبت کرد، به قدری این بحث جامع بود که همه حاضران را به تعجب واداشت. یک بار پدرم فرمود: حاج شیخ عباس قمی که بعداً راجع به رفاقت آن دو صحبت خواهم کرد، فرمود: «اطلاعات تو در حدیث از من بیشتر است» مرحوم حاج شیخ عباس کم حافظه بوده و بسیاری از اوقات احادیث را در منبر از رو می‌خوانده است. باری، این منبرهای مسجد گوهرشاد از آغاز تا پایان بنا بر محاسبه من ۷۰ سال طول کشیده است به استثنای سال‌هایی که در سفر بوده‌اند و شرح خواهم داد، زیرا همان طور که گفتم: در چهارده سالگی آغاز و در ۸۴ سالگی پایان یافته است و مسلماً چند نسل از مردم مشهد دیگر شهرها و حتی کسانی از جوانی تا پیری از آن منبرها استفاده کرده‌اند. و من از اشخاص، خاطرات خود را از این منبرها شنیده‌ام.

سفرهای تبلیغی

مرحوم والد، علاوه بر مشهد، سفرهایی هم داشته است در جوانی سفری به بخارا کرده بود، هنگامی که امیر بخارا وجود داشته و رفت و آمد آزاده بوده است، مدتی در آن دیار منبر رفته است به طوری که با لهجه بخارایی آشنا شده بود و داستان‌هایی با همان لهجه از زبان مردم و علمای آن دیار نقل می‌کرد.

سفرهای داخل ایران، به سبزوار در زمان شریعتمدار سبزواری^۱ و بعد از آن به نیشابور،

۱. آیه‌الله حاج سید ابراهیم غفوری معروف به شریعتمدار، فرزند سید اسماعیل فرزند سید عبدالغفور سبزواری از نواده‌های مرحوم میرزا مهدی (شهید ثالث)، می‌باشد. جناب شریعتمدار معظم حاج میرزا ابراهیم در آغاز جوانی و اوایل تحصیل به ارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده، در حوزه‌ی علمای بزرگ از قبیل مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد و مرحوم ملا محمد تقی و مرحوم ملا علی بروجردی داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی حاضر و از محضر هر یک حظ و بهره‌ی وافری یافتند. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در سفری که سال ۱۳۱۰ ق به مشهد مقدس داشته، محضوری را درک کرده و درباره‌ی آثار خیرایشان



کاشمر، یزد، اصفهان، تهران، کرمانشاه و دیگر نقاط بوده است در سال‌های آخر عمر در ایام محرم، صفر در تهران منبر می‌رفتند و در همان جا فوت کردند که شرح آن را خواهیم نوشت.

مراودت با آخوند خراسانی

اما سفرهای مکرر و منبرهای مهم ایشان مربوط به نجف اشرف است. ایشان در دوران مرحوم آخوند خراسانی که اهل مشهد بوده و پدر پدرم (حاج ملا احمد) را می‌شناخته، به نجف می‌رفته و شب‌ها در صحن مطهر حضرت امیر، در زاویه نزدیک مسجد (خضرا) منبر می‌رفته است. می‌فرمود: «مرحوم آخوند در مسجد طوسی درس می‌گفت پس از درس او، دور تا دور مجلس من را اهل علم و عمّامه‌های سیاه و سفید که از درس برگشته بودند، فرا می‌گرفت. مرحوم آخوند در هنگام مراجعت از درس به منزل، وارد صحن می‌شد و آرام آرام قدم برمی‌داشت و به سخنان من گوش می‌داد تا این که از در بازار بزرگ خارج می‌شد.» وی داستان‌های زیادی از مرحوم آخوند از اوایل ترقی تا هنگام فوت او نقل کرد که باید جداگانه نوشته شود، از اخلاق و رفتار و آداب معاشرت وی داستان‌ها نقل می‌فرمود که بسیار مؤدّب، خوش اخلاق و خوش لباس بود.

آشنایی با سید ابوالحسن اصفهانی

پس از آخوند خراسانی، در دوران مرجعیت مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی رابطه بسیار صمیمی با ایشان داشت سال‌های متمادی به دعوت سید به نجف می‌رفت و شب‌ها در مسجد هندی و روزها پس از نماز، سید در مسجد عمران منبر می‌رفت. پدر می‌فرمود: «نامه

چنین می‌گوید: شریعتمدار از خود در سبزواری و غیر آن آثار خیر بسیار بر جای گذاشت که هنوز آثار آن باقی است. از آن جمله مدرسه شریعتمدار در سبزواری [مدرسه ی صلوات]، و مدرسه‌ای دیگر در قریه مزینان به امر او ساخته شده و موقوفاتی نیز شریعتمدار از اموال خود برای آن مدرسه و طلاب و مدرّس قرار داده و من آن مدرسه را در مزینان در سنه یکهزار و سیصد و نوزده شمسی برابر ۱۳۵۹ هجری قمری دیده‌ام و نیز به امر شریعتمدار در کاشمر (ترشیز سابق) مدرسه‌ای تأسیس و املاکی بر آن از مال شریعتمدار سبزواری وقف شده است؛ آن مدرسه را نیز به سال ۱۳۶۵ هجری قمری دیده‌ام. (موقوفات الرجال، ج ۲ ص ۱۵۴)

سید را به شهربانی نشان می‌دادم، فوراً گذرنامه صادر می‌کردند.» من یکی از آن نامه‌ها را در میان کاغذهای پدرم دیدم که مرحوم سید با عباراتی کوتاه نوشته بود: «طلّاب منتظرند». پدرم می‌گفت: مرحوم سید روزها در مسجد عمران منبر می‌نشست. طلّاب که عنایت سید را به من دانسته بودند من را واسطه حاجات خود می‌کردند، یک روز در منبر گفتم: «آقا این آقایان که این جا نشسته‌اند، همه التماس دعا دارند و من را واسطه قرار داده‌اند!!» راجع به این دوران نقل می‌کرد: «یکی از طلّاب از من دعوت کرد که در حجره او برای نهار بروم من نپذیرفتم دو مرتبه و سه مرتبه اصرار کرد، آخر پذیرفتم، وقتی به حجره او رفتم، دیدم سفره مجلّلی انداخته و در منزل برای او غذا پخته‌اند، بعد معلوم شد یکی از آقا زاده‌های متعین و متمکّن است. پس از نهار گفتم: نمی‌دانید چرا شما را ضیافت کردم؟ گفتم: نه. گفتم: در خواب دیدم شما در محوطه جلودرب قبله نجف، در بازار منبرید، و عمّامه سیاه بر سر دارید، من تعجب می‌کردم. ناگهان حاج شیخ عباس قمی از صحن بیرون آمد و گفت: ایها الناس، امیرالمؤمنین می‌فرمایند: حاج شیخ مهدی، سید نیست، اما به لحاظ خدمتی که به ما می‌کند به او اجازه دادیم عمّامه سیاه بر سر بگذارد! پدرم فرمود: به او گفتم: باری، همین منبرها باعث بود که ایشان بیشتر مطالعه کند، زیرا حاضران مجلس غالباً علما و طلّاب فاضل بودند و همین امر موجب شهرت ایشان در بین اهالی نجف و کربلا و نیز باعث شناخت علمای بلاد ایران که در نجف پای منبروی نشسته بودند گردیده بود.»

گاهی می‌فرمود: «بین مطالب علمی در منبرها مطرح می‌کردم که گاهی بعداً خودم تعجب می‌کردم که چطور این مطالب دقیق را من در منبر گفته‌ام»، یک وقت فرمود: «یکی از طلّاب فاضل گفت: شما در تفسیر فلان آیه چند وجه ذکر کردید من به جز یک وجه همه را در تفسیرها یافته‌ام، آن وجه را که گفته است؟ من جای آن را به وی نشان دادم.»

سفر به عتبات عالیات پس از حادثه مسجد گوهرشاد

من از منبرهای پدر بسیار بهره برده‌ام، اما بیشترین استفاده در سفر در سال‌های ۱۳۱۸ تا



۱۳۲۱ شمسی بود که خدمت وی در عراق بودم. داستان این سفر از این قرار بود که پدرم پس از فاجعه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ شمسی که من از آن خاطره فراوان دارم و باید جداگانه نوشته شود و نوشتم به لحاظ این که وی را مردم، در اجتماع مسجد گوهرشاد منبر کرده بودند، هر چند وی به آن حادثه و به کسانی که شبیه‌گردان حادثه بودند نظر خوشی نداشت، در همان نیمه شب حادثه، مأمورین برای دستگیری وی به منزل ما آمدند که من به خاطر دارم اهل منزل او را از دیوار خانه به منزل همسایه، فراری دادند و همین امر باعث شد که حدود چهار سال در خفا، چه در شهر، در منزل، و یا در خارج شهر به سربرد، تا این که شنیده شد زندانیان فاجعه مشهد را در تهران آزاد کردند (که اکثر از علما و وعاظ مشهد بودند) ایشان هم از منزل بیرون آمد. در کوچه و بازار و حرم و مسجد، مردم اظهار ارادت می‌کردند، فکر می‌کردند وی در این مدت در عتبات بوده است.

دوستان وی مصلحت دیدند از مشهد خارج شود، زیرا دستگاه جهنمی رضاخان حساسیت داشت، لهذا برای گرفتن گذرنامه عتبات به تهران رفتند، سه ماه تمام هر روز برای تهیه گذرنامه به شهربانی سر می‌زدند ولی نتیجه‌ای نداشت. پس از سه ماه، پیغام دادند من را که حدود ۱۴ سال داشتم به تهران بفرستند و فرستادند، سه ماه دیگر هم من همراه ایشان در مدرسه مروی حجره جناب آقای (مجتهد خراسانی) به سر بردیم و مرتباً به شهربانی سر می‌زدیم و بسیاری از اوقات در محله پامنار به منزل آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی می‌رفتیم و ایشان به شهربانی تلفن می‌زد، آنان با احترام پاسخ مثبت می‌دادند ولی عملاً ترتیب اثر نمی‌دادند. در این مدت، والد من در مجالس تهران منبر می‌رفت، این مجالس بیشتر در منزل علما و هم در سحرها در هیئات بزازهای تهران به طور دوره برگزار می‌شد و من از آن‌ها خاطرات فراوان دارم. به نظر من رسید مجالس عزا در آن هنگام در تهران نسبت به مشهد و شهرهای دیگر، از آزادی خاصی برخوردار بود.

به خاطر دارم یک روز با پدر نزدیک شهربانی تهران می‌رفتیم که ناگهان یکی از بازاریان تهران عباي پدرم را کشید و با عجله وی را به خیابان فرعی برد و با عذر خواهی گفت: الان پهلوی

می‌آید تا برود به وزارت جنگ، اگر چشمش به عمامه شما بیفتد ممکن است اهانت کند، لهدا من شما را به این جا کشیدم. در همین بین ماشین رضاخان همراه اسکورت رد شد. پدرم می‌خواست به عنوان «حاج مهدی ملاک» گذرنامه بگیرد و او را به عنوان روحانی بشناسند لهدا گاهی می‌دیدم نزدیک شهربانی با لباس مبدل و سربرهنه داخل می‌شد. این وضع ادامه داشت تا این که ماه محرم و صفر رسید و مجالس عزای بیشتر شد و تقریباً هرروز و هرشب همراه وی راهی این مجالس می‌شدیم غالباً پیاده و گاهی با اتوبوس‌های نامرتب، در حالی که در آن هنگام تمام خیابان‌های تهران به جز خیابان سپه (امام خمینی کنونی) که سنگ‌فرش و بقیه خاکی بود و هرروز عصر سپورها آب‌پاشی می‌کردند.

در اثنای این دو ماه، خیابان‌ها را برای آمدن فوزیه^۱ عروس رضاخان چراغانی می‌کردند و طاق‌های نصرت فراوانی که تعداد آن‌ها را ۸۰ می‌گفتند برپا می‌کردند، دوستان پدرم گفتند: دیگر مصلحت نیست شما در تهران باشید، اتفاقاً یک روز که به شهربانی مراجعه کردیم مسئول گذرنامه که سرهنگ مولوی نام داشت صدا زد: آقای حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی! معلوم شد کاملاً از هویت ایشان آگاه است و گذرنامه را تحویل داد. نام سرهنگ مولوی همواره در حرف‌های پدرم تکرار می‌شد و مرحوم آیه‌الله کاشانی هم به او تلفن می‌زد و من هم اکنون پس از حدود پنجاه و پنج سال، کاملاً قیافه او را به خاطر دارم که با تبسم و تقریباً با احترام پس از شش ماه معطلی، گذرنامه را به پدرم تحویل داد.

باری، در اواخر ماه صفر، از تهران با اتوبوس راهی قم و از قم پس از یک شب توقف راهی کرمانشاه و از آن جا با اتوبوس دیگر که فقط حدود ده نفر مسافر داشت راهی قصر شیرین شدیم، تا به خانیقین^۲ برویم در آن جا پدرم متوجه توقف اتوبوس شد و مسافران با هم پیچ می‌کردند،

۱. فوزیه فؤاد، شاه دخت مصر (به عربی: فوزیة بنت الملک فؤاد) (۱۴ آبان ۱۳۰۰ اسکندریه، مصر - ۱۱ تیر ۱۳۹۲، اسکندریه) شاهزاده‌ای مصری، خواهرملک فاروق پادشاه مصر و نخستین همسر محمد رضا شاه پهلوی بود. ازدواج او با محمد رضا به هنگام ولیعهدی او در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۳۹ در قاهره انجام گرفت.

۲. خانیقین از شهرهای پرجمعیت استان دیاله در عراق در نزدیکی مرز ایران است.



پرسید: «چه خبر است؟» گفتند: «خبر آمده که ملک غازی پادشاه عراق را کشته‌اند و در رفتن به عراق تردید دارند.» بالاخره نزدیک ظهر، اتوبوس از مرز گذشت و وارد خانقین شد. بیرون شهر، عرب‌ها برای وی عزاداری می‌کردند. عصر آن روز برای نماز به مسجد رفتیم، مجلس عزای برقرار بود، بالاخره نیمه شب با قطار راهی بغداد شدیم و پس از یک روز توقف، باز با قطار راهی کربلا و در شب اربعین وارد کربلا شدیم، در حالی که مدتی در ایستگاه کاظمین به لحاظ انبوه جمعیت معطل شدیم و به زحمت سوار قطار گردیدیم. به خاطر دارم در میان جمعیت مرحوم شیخ ابوالقاسم فیاض یکی از منبری‌های مشهد همراه ما شد.

توقف ما در عتبات بیش از سه سال از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ به طول انجامید، آغاز اشتغال من به علوم دینی از نجف آغاز شد و تا هنگام مراجعت به کتاب (مطول و شرح لمعه) رسیده بودم.

محل توقف ما نجف بود، اما سالی در حدود ۲۰ روز در تابستان به سامرا می‌رفتیم و در حدود دو ماه و اندی هم از ایام عرفه تا آخر ماه صفر در کربلا به سر می‌بردیم. پدرم در مجالس مختلف که در دو صحن حرم‌های مطهر، از سوی مردم شهرهای مختلف ایران، مانند خراسان، اصفهان، یزد و تهران برگزار می‌شد و نیز در خانه علما از جمله آیه‌الله قمی و آیه‌الله اصفهانی که برای زیارت به کربلا می‌آمد و جزاین‌ها منبری رفت. و من هم درس می‌خواندم. محل توقف ما در کربلا اکثراً مدرسه بادکوبه در بازار بین‌الرحمین در حجره شیخ محمد علی خراسانی از اهل منبر کربلا بود و او خود در منزل زندگی می‌کرد. خاطرات فراوان از این ایام دارم که جداگانه باید نوشته شود.

در همین مدرسه با آقای سید محمد شیرازی فرزند آیه‌الله میرزا مهدی شیرازی از اصحاب آیه‌الله قمی کتاب *انموذج فی النحو* را مباحثه می‌کردیم.

۱. غازی بن فیصل ملقب به شاه غازی اول (۲ مه ۱۹۱۲-۴ آوریل ۱۹۳۹) فرزند فیصل اول، و دومین پادشاه عراق از سلسله هاشمی عراق بود، همچنین او تا ۱۹۲۰ نایب السلطنه سوریه نیز به حساب می‌آمد.

لطف سید ابوالحسن اصفهانی

چند استاد را در این مدرسه و دیگر مدارس کربلا تدریجاً برگزیدم. همان که قبلاً نوشتم آیه الله اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق) با پدرم بسیار خصوصیت داشت و به او احترام می‌گذارد، پدرم نیز علاقه خاصی به ایشان داشت و معتقد بود برای مرجعیت بسیار شایسته است، به خصوص از نظر بلند او تمجید می‌کرد لهذا در منبرها او را به عنوان مرجع اعلا و پرچمدار عالم تشیع معرفی می‌کرد. اما گاهی از دو مرجع دیگر هم نام می‌برد یکی آیه الله قمی^۱ ساکن کربلا و دیگری آیه الله بروجردی حتی پیش از انتقال وی از بروجرد به قم و من بعد از رابطه پدرم با این دو عالم بزرگ، یاد خواهیم کرد.

هنگام اقامت ما در نجف گاه و بی‌گاه پدرم به دیدن مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی می‌رفت و من را هم با خودش می‌برد، سید دستور می‌داد کس دیگری در آن هنگام نزد وی نیاید. دو پیرمرد گاهی بیش از یک ساعت با هم صحبت می‌کردند، من هم در زاویه اتاق گوش می‌دادم، هنگام ورود سید می‌فرمود: «آقا جان، حالت چگونه؟» بعداً در اثنای صحبت گاهی به من نگاه می‌کرد، وی همواره قلیان نی پیچ در جلوداشت و دائماً قلیان می‌کشید و شاربش از دود قلیان زرد می‌زد، من با دقت حرکات او را زیر نظر داشتم و بسیاری از گفتگوهای آن دو را به خاطر دارم.

به یاد دارم در هنگام ورود ما به نجف در منزل مرحوم حاج احمد معین که بعداً از او نام خواهیم برد، وارد شدیم، سرشب مرحوم سید با اصحاب به دیدن ایشان آمد، اتفاقاً در آن شب، ماه گرفت و سید با همراهان در همان اتاق پذیرایی، نماز آیات اقامه کرد، از جمله همراهان وی، مرحوم حاج میرزا حسن بجنوردی^۲ بود که پس از رفتن سید، کمی نزد ما نشست و راجع

۱. سید حسین طباطبایی قمی (معروف به حاج آقا حسین قمی) (۲۶ آذر ۱۲۴۴ در قم - ۱۶ اسفند ۱۳۲۵ در نجف) فرزند حاج میرزا محمود قمی و از مراجع بزرگ تقلید معاصر است. وی بعد از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت عامه شیعه را بر عهده داشت.

۲. سید حسن موسوی بجنوردی (۱۳۱۰ - ۱۳۹۶ ق)، فقیه و اصولی امامی قرن چهاردهم و مؤلف کتاب القواعد الفقهیه. وی از شاگردان آقا ضیاء عراقی، میرزا محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی بود و در حوزه نجف، علاوه بر فقه و اصول، در ادبیات و فلسفه نیز تخصص داشت. وی همچنین با مجامع علمی و دانشگاهی بغداد، الازهر، تونس و



به کتاب سفینه النجاة تألیف حاج شیخ عباس قمی که تازه از چاپ بیرون آمده بود صحبت می‌فرمود. مرحوم سید، در ایام عرفه و عاشورا و اربعین به کربلا می‌آمد و در منزل خود روی تلّ زینبیه هر روز عصر، مجلس برقرار می‌فرمود. و یکی از منبری‌های آن مجلس، والد من بود و من از آن مجالس خاطرات فراوان دارم.

خاطره دیگر، هر سال در ایام فاطمیه، مرحوم سید سه شب در منزل خود روی پشت بام، مجلس عزاداری برپا می‌کرد و خیلی شلوغ می‌شد، تقریباً تمام مدرّسین و علما و متعینین نجف، حاضر می‌شدند و پدرم هم یکی از منبری‌های آن مجلس بود، یک سال در آن مجلس بودیم که سید صالح حلّی واعظ معروف نجف به منبر رفت و به لحاظ کدورتی که با سید داشت و سید منبر او را تحریم کرده بود، از منبر پایین آمد و دست سید را بوسید و توبه کرد و پس از آن، منبر او در نجف راه افتاد و غالباً به رسم نجف در بازار و سرگذرها برای او مجلس تشکیل می‌دادند و مردم دور او گرد می‌آمدند وی واعظی بذله‌گو و صریح اللّه‌جه و باسواد بود و برای علما مضمون می‌گفت، مضامین او زبان به زبان می‌گشت.

رابطه با دیگر عالمان نجف و کربلا

غیر از مرحوم سید و آیه‌الله سید حسین قمی که بعداً رابطه او را با پدرم خواهم گفت، ایشان با بسیاری از مراجع و علما و مدرّسین از جمله با مرحوم میرزای نایینی که قبلاً در سال ۱۳۵۵ قمری مرحوم شده بود و مانند مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی^۱، آیه‌الله شاهرودی، حاج میرزا حسن بجنوردی، حاج شیخ محمد علی کاظمینی^۲ و دیگران، رابطه داشت اینک من برخی از آن‌ها

مراکش ارتباط علمی داشت. سید محمد کاظم و سید محمد موسوی بجنوردی فرزندان او هستند.

۱. ضیاء الدین علی بن ملا محمد عراقی معروف به آقا ضیاء عراقی؛ (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق) فقیه و اصولی امامی قرن چهاردهم قمری. وی نزد اساتیدی چون سید محمد فشارکی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی تحصیل کرد. آقا ضیاء را از استادان مشهور اصول فقه و از احیاکنندگان این علم به شمار آورده‌اند. سید محمد تقی خوانساری، سید ابوالقاسم خوبی، سید محسن حکیم و میرزا هاشم آملی برخی از شاگردان اویند.

۲. عالم دینی و فقیه. در بروجرد به دنیا آمد. در هجده سالگی به مدرسه علمی بروجرد وارد شد و به تحصیلات علوم دینی پرداخت. پس از چهار سال به نجف مهاجرت کرد و در مدرسه‌ی بادکوبه‌ای‌ها مشغول به تحصیل شد ولی به علت کسالت با این که آیت‌الله اصفهانی به امر درمان ایشان توجهی خاص داشت، به موطن خود بازگشت. آنگاه به قم رفت و

راذیلاً می نگارم.

مراودت با شیخ آقا ضیاء الدین عراقی

در آن هنگام مرحوم آقا ضیاء عراقی (م ۱۳۶۱ ق) بزرگ‌ترین مدرّس حوزه نجف بود و در ردیف او مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی^۱ معروف به کمپانی (م ۱۳۶۱ ق) و در رتبه بعد، درس مرحوم شیخ موسی خوانساری^۲ صاحب تقریرات مکاسب میرزای نایینی و درس مرحوم حاج سیّد محمود شاهرودی^۳ جای داشت و درس های دیگران در رتبه بعد قرار داشتند. به خاطر دارم یک روز در راه مدرسه سیّد که محلّ سکناى ما بود، مرحوم آقا ضیاء عراقی

حدود چهارده سال در آن شهر اقامت گزید و از محضر آیت الله حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله شیخ عبدالنّبی عراقی و آیت الله بروجردی استفاده نمود. در ۱۳۷۵ ق به تهران آمد و در مسجدی در خیابان خراسان به انجام وظایف مذهبی و گفتن تفسیر و احکام و معارف اسلام و ترویج دین پرداخت. از آثارش «نهایة المقام لابناء الامام»؛ «نهایة الکلام فی حق رسول الاسلام»؛ «اسلام از نظر دیگران»؛ «منتخب الالکی» در سؤال و جواب و داستانهای اسلامی؛ «گنجینه‌ی معارف»؛ «مئنشورات»؛ «جواهر الولاية» در امام شناسی.

۱. محمد حسین غروی اصفهانی (۲ محرم ۱۲۹۶ هجری قمری کاظمین - ۵ ذیحجه ۱۳۶۱ هجری قمری در نجف) معروف به کمپانی اصفهانی از فقها و اصولیون برجسته و مشهور و از علمای معاصر شیعه است.

۲. حاج شیخ موسی خوانساری از مشاهیر مراجع و اکابر دانشمندان این شهرستان بودند و در نجف اشرف. وی در حدود ۱۲۹۳ قمری در خوانسار متولد شده و پس از بلوغ به اصفهان مسافرت و چند سالی در آنجا تحصیل نموده سپس به نجف مهاجرت و چندی از محضر مرحوم آخوند خراسانی و علامه یزدی و مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی و بالخصوص آیت الله محقق نائینی استفاده نموده و ضمناً خود به تدریس فقه و اصول استدلالی پرداخته تا در ۲۶ ذی الحجه ۱۳۶۳ قمری سن هفتاد سالگی در نجف اشرف وفات و در مقبره مرحوم استادش مدفون گردیده است. از آثار علمی او کتب زیر است که بطبع رسیده است: ۱- حاشیه بر مکاسب ۲- تقریرات اصول مرحوم آیت الله نائینی ۳- کتاب صلوة. آنجناب داماد مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی خوانساری و عدیل حضرت آیت الله حاج سید احمد خوانساری مدظله مقیم معاصر تهران بوده‌اند.

۳. سید محمود حسینی شاهرودی (۱۲۶۲-۱۳۵۳ ش) از مراجع تقلید شیعه در قرن ۱۴ ق. وی از شاگردان میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی بود و او را ذوالشهادتین می خواندند. او به محض ورود به نجف اشرف در ۱۳۲۷ ق در درس خارج فقه و اصول آخوند خراسانی حاضر شد و تا زمان درگذشت آخوند، یعنی یک سال و نیم نزد او درس خواند. سپس همراه با آقا سید جمال گلپایگانی و میرزا مهدی اصفهانی در درس میرزای نائینی حاضر و از شاگردان ویژه وی شدند. به گفته فرزندان شاهرودی او مؤسس درس نائینی به شمار می رود. آیه الله شاهرودی همچنین در دوره اصول آقا ضیاء الدین عراقی نیز حضور یافت. اعتماد میرزای نایینی به سید محمود شاهرودی آنچنان بود که شاگردانش را برای آزمون اجتهاد نزد او می فرستاد و گواهی وی را گواهی دو عادل به شمار می آورد. به همین جهت آقا ضیاء الدین عراقی و آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز او را ذوالشهادتین خواندند و طالبان اجتهاد را برای آزمون نزد وی می فرستادند.



سوار الاغ می‌آمد همین که چشمش به پدرم افتاد می‌خواست به احترام پدرم از الاغ پیاده شود که ایشان مانع شدند.

آقا ضیاء سالی سه روز در ایام فاطمیّه در منزل روضه می‌خواند و پدرم منبر می‌رفت، یک روز واقعه‌ای رخ داد که من هیچگاه آن را فراموش نمی‌کنم: منزل کوچکی بود و در وسط، حوض آب کوچکی قرار داشت، آقا ضیاء دم در نشسته بود و از سمت چپ وی کنار دیوار مدرّسان بزرگ که اکثراً شاگرد خود او بودند نشسته بودند، از جمله آن‌ها مرحوم آیه‌الله حکیم^۱ بود که هنوز مرجع تقلید نشده بود ولی در صراط مرجعیّت پیش می‌رفت برای آقا ضیاء چای آوردند ایشان گاهی دست به استکان می‌زد داغ بود، ناگهان بلند شد و در چند قدمی کنار حوض شیر را باز کرد توی استکان و برگشت و به چای خوردن پرداخت. همه نگاه می‌کردند، مرحوم حکیم که خیلی مؤدّب بود با تعجب نگاه می‌کرد که از این استاد بزرگوارش چرا چنین کاری سرزد؟ داستان‌های مرحوم آقا ضیاء نیز زیاد است و در مجالس و محافل میان طلاب، نقل مهیّا شد، به خصوص برخوردها و تندی‌های او در درس با شاگردانش که گاهی به کتک زدن هم می‌رسید.

رابطه با میرزا مهدی فرزند آخوند خراسانی و دیگران

پدرم، در ایام فاطمیّه در منزل او که همان منزل پدرش بود منبر می‌رفت. و نیز در منازل مرحوم حاج میرزا حسن بجنوردی، حاج آقا حسین فرزند سیّد ابوالحسن اصفهانی، (منزل پدر) مرحوم شیخ نصرالله خلخالی، منزل سیّد عبدالله شیرازی و در مدرسه صدر، مدرسه سیّد،

۱. سید محسن طباطبائی حکیم (۱۳۰۶ق - ۱۳۹۰ق)، مرجع تقلید شیعیان در قرن ۱۴ قمری، اهل عراق و ساکن نجف. او بعد از درگذشت آیه‌الله بروجردی، یکی از مهمترین مراجع تقلید شیعه به شمار می‌آمد. او در راستای مقابله با کمونیسم در عراق، عضویت در حزب کمونیست را تحریم و در راستای گسترش فعالیت‌های دینی، جماعت العلماء را در نجف پایه‌گذاری کرد. حکیم در ۱۳۲۷ق، فراگیری دروس عالی حوزه (دوره خارج) را آغاز کرد و نزد آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ علی جواهری، میرزا محمد حسین نائینی و سیّد ابوتراب خوانساری، فقه و اصول و رجال را فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. در اخلاق، از سید محمد سعید جبوی، باقر قاموسی، سید علی قاضی طباطبائی و شیخ علی قمی بهره برد.

مدرسه وسطای آخوند خراسانی، مدرسه بزرگ وی و بسیاری از منازل کسبه فارسی زبان نجف. و همچنین در کربلا منزل مرحوم آیه الله قمی در ایام محرم و صفر و در روزهای پنجشنبه و در ایام وفیات و اعیاد. و همچنین در صحن های عتبات شریف در ایام محرم و در رواق پشت سر حرم امام حسین، ایستاده گاهی یک ساعت صحبت می فرمود یک نوبت شب های متمادی در آن جا راجع به فضایل سادات صحبت می کرد که حاکی از سعه اطلاعات وی بود.

باری، من از منبرهای پدرم در کربلا و نجف و مشهد و گاهی در شهرهای دیگر، خاطرات فراوان دارم البته همه مهم بود، اما مهم تر از همه منبرهای ماه رمضان بود که چند سال از آن ها را در نجف در شب های ماه رمضان درک کردم. مرحوم پدرم همان طور که قبلاً گفتم از سال ها قبل به دعوت آیه الله اصفهانی به عتبات سفر می کرد و ماه رمضان منبر می رفت، قبلاً یک منبر شب ها در مسجد هندی و روزها پس از نماز ظهر آیه الله اصفهانی در مسجد عمران می رفته است. اما در مدت اقامت من با ایشان در نجف، فقط شب ها در مسجد هندی منبر می رفت و حدود سه ساعت طول می کشید. هر سال موضوع خاصی را مورد بحث قرار می داد. یک سال محور بحث، تفسیر سوره یوسف بود آن قدر نکات و لطایف راجع به داستان یوسف و تفسیر آیات این سوره می گفت که انسان حیرت می کرد. بسیاری از علمای بزرگ و مدترسین و فضلا پای منبر حاضر می شدند از جمله آیه الله شاهرودی مقتید بود هر شب در صحن مسجد جدای از مردم، بنشینند و به منبر گوش دهد. ایشان در آن هنگام هنوز مرجع تقلید نبود و از مدترسین بزرگ حوزه شمرده می شد، گویا بدین وسیله می خواست به پدرم احترام بگذارد. پدرم در منبرها به خصوص شب های قدر برای نجات مردم ایران از دست حکومت جبار رضاخان بسیار دعا می کرد.

بازگشت از سفر عتبات

آیه الله شاهرودی روزهای تعطیل با فرزندانش سید محمد و سید علی به خارج نجف یا به کوفه با پای پیاده می رفت و پدرم من را همراه آنان می فرستاد.



باری، این سفر به سرآمد و ما به مشهد برگشتیم. داستان از این قرار بود که پس از رفتن رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ رفته رفته اوضاع ایران تغییر پیدا کرد و تبلیغات اسلامی و مجالس روضه آزاد شد، پس از مدتی آیه‌الله اصفهانی به ایشان اصرار می‌فرمود که راهی ایران شوند. پدرم عرض کرد: من آمده‌ام در نجف بمیرم و قصد مراجعت به ایران را ندارم. مرحوم سید فرمود: خیر، فعلاً به وجود شما نیاز هست و باید بروید.

لهذا عازم ایران شدیم به خاطر دارم در کاظمین، در مدرسه خالصی سکنا داشتیم، در آن هنگام آیه‌الله قمی و اصحابشان از جمله مرحوم آیه‌الله میلانی^۱ به کاظمین برای زیارت آمده بودند، خبر دادند که مرحوم قمی به دیدن ایشان می‌آیند صحن مدرسه را فرش کردند و مرحوم قمی که گویا در آن هنگام کدورتی با پدرم پیدا کرده بود و مایل نبود پدرم با آن کدورت به ایران برود به دیدن آمدند و مرحوم میلانی با پدرم خصوصی صحبت می‌کرد که رفع کدورت شود. هنگام حرکت به ایران در اتوبوس آیه‌الله سید عبد الله شیرازی^۲ که با پدرم دوست بود با ما بودند که تا کرمانشاه با هم بودیم و از آن جا به شرحی که خواهم گفت جدا شدیم پای اتوبوس مرحوم آیه‌الله امینی آمدند و جزوهای را به پدرم دادند که در قم به آیه‌الله حجّت کوه کمبری^۳ بدهند، بعداً

۱. سید محمد هادی میلانی، در ۷ محرم ۱۳۱۳ ق در نجف زاده شد. نسبش به علی بن حسین علیه السلام می‌رسد. پدرش سید جعفر حسینی از شاگردان محمد حسن مامقانی به شمار می‌رفت. سید محمد هادی در کودکی پدرش را از دست داد. مادرش، دختر شیخ محمد حسن مامقانی و همسرش، دختر عبد الله مامقانی (دایی سید محمد هادی) صاحب تنقیح المقال بود. وی تحصیلاتش را در نجف آغاز کرد، و در همانجا به تدریس مشغول شد. او بارها به ایران سفر کرد و در ۱۳۳۲ ش که جهت زیارت قبر امام رضا علیه السلام به مشهد رفت، به درخواست مردم و برخی از علمای آن روز خراسان، در آنجا ماندگار شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. وی در ۲۹ رجب ۱۳۹۵ ق برابر با ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ ش در ۸۲ سالگی در مشهد درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

۲. سید عبد الله موسوی شیرازی معروف به آیه‌الله العظمی سید عبد الله شیرازی (۲۳ اسفند ۱۲۷۰-۵ مهر ۱۳۶۳) در یکی از محله‌های شیراز به دنیا آمد. وی یکی از مراجع تقلید عالم تشیع سده بیستم میلادی و از نوادگان امامزاده احمد بن موسی، معروف به شاه چراغ است. وی بعدها به جهت شهرتی که پیدا کرد و به خاطر اینکه متولد شهر شیراز بود، با نام آیه‌الله العظمی سید عبد الله شیرازی معروف گردید. وی به همراه خانواده خود به سبب مبارزات خود علیه انگلیس چندی تبعید گشت و نیز در واقعه مسجد گوهرشاد مشهد (۱۳۱۴) نقش مهمی را ایفا نمود.

۳. سید محمد حجّت کوه کمبری، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مجتهد و مرجع تقلید، در سال ۱۳۱۰ در آبادی کوه کمرواقع در غربی‌ترین نقطه محال دیزمارقوه داغ مرند استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را نخست در آذربایجان، نزد پدر آغاز کرد. سپس به نجف رفت و از درس شیخ الشریعة اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، عبد الکریم حائری، محمد حسین نائینی، سید ابوتراب موسوی خوانساری و ضیاء الدین عراقی

معلوم شد آن جزوه، کتاب الغدیر بوده که قرار بود در ایران چاپ شود و چاپ شد. باری به کرمانشاه رسیدیم و در مسافرخانه‌های کثیف پایین شهر، نزدیک گاراژها سکنا کردیم. آقای شیرازی به پدرم گفتند: من در این جا دوستانی دارم و خواهش کرد اندکی توقف کنم، دو سه روز شما بمانید تا با هم برویم قم، لهنذا ماندیم و دوستان ایشان ما را به نهار دعوت کردند. اتفاقاً سرشبی عبورمان از مسجد حاج شهباز خان افتاد برای نماز داخل مسجد شدیم، برخی از آشنایان پدرم از جمله مرحوم حاج محمد علی کرمانشاهی که از مردمان نیک و غالباً ساکن کربلا بود، ایشان را دیدند و اصرار کردند که پس از نماز منبر بروند، منبر رفتند تقریباً اوایل ماه رجب بود، بعداً خواهش کردند که چند شب دیگر بمانید. پدرم به آقای شیرازی گفتند: مردم خواهش کردند که من چند روز بمانم. فرمود: بمانید، من می‌روم در قم منتظر شما می‌مانم تا با هم به مشهد برویم. آن نوشته را هم ایشان برای مرحوم حجّت کوه کمری بردند و ما ماندیم. پس از چند روز، پدرم می‌خواست حرکت کند، باز مردم گفتند: «یک دهه دیگر هم بمانید» و ماندند، این تقاضا چند بار تکرار شد، در حالی که پدرم و من امانمان نبود که پس از چند سال به وطن برگردیم.

بالاخره، پدرم بدون اطلاع مردم بلیط ماشین گرفت، مردم خبر شدند و بلیط را پس دادند. سرانجام گفتند: «آقای حاج شیخ ما می‌خواهیم شما را برای ماه رمضان نگه داریم و نمی‌گذاریم بروید.» همین اصرار مردم سبب شد که ما تا آخر ماه مبارک رمضان حدود سه ماه در کرمانشاه بمانیم بعداً معلوم شد آیه‌الله اصفهانی به وکیلشان حاجی ارجمندی که به پدرم اظهار علاقه می‌کرد توصیه کرده که پدرم را در کرمانشاه نگه دارند. پس از چند روز من به فکر درس افتادم و رفتم خدمت مرحوم حاج آقا حسین میبیدی که از علمای بزرگ و بسیار باتقوای

استفاده کرد.

۱. مسجد حاج شهبازخان یا مسجد حاج شهبازخان کلهر، از آثار دوره قاجاریه است. بنای مسجد در سال ۱۲۳۵ ه. ق. (برابر یا ۱۸۱۹ میلادی) توسط حاج شهبازخان کلهر و شش برادر او که بنیانگذاران طایفه حاجی زادگان بودند گذاشته شده است. مسجد در بیرون از کرمانشاه آن روزگار، بنا شده است. این بنا سالیان دراز محل درس طلاب علوم دینی و تبلیغات مذهبی بوده و امروز نیز به عنوان مدرسه علوم دینی مورد استفاده است.



کرمانشاه بود درس شرح لمعه شروع کردم و تا آخر مدّت اقامت ما این درس ادامه داشت. در این مدّت مجالس و محافل بسیاری برگزار می شد و علمای بزرگ کرمانشاه مانند مرحوم حاج شیخ حسن حاج آخوند که امام مسجد حاج شهبازخان بود، مرحوم حاج شیخ حسن علامی^۱ یکی از شاگردان نامی آقا ضیای عراقی، آقای میبدی که از شاگردان مرحوم میرزای نایینی بود و هم مباحثه مرحوم حاج میرزا حسین سبزواری^۲ ساکن مشهد و نیز بسیاری از اهل منبر کرمانشاه در آن محافل گرد می آمدند. اصولاً مردم کرمانشاه بسیار میهمان دوست و به روحانیت علاقمند بودند هر چند فساد و فحشا هم فراوان بود و اگر کسی مایل بود بداند دوران سلطنت رضاخان چطور مردم را فاسد کرده بود باید آن هنگام کرمانشاه را می دید.

در جوار مسجد حاج شهبازخان یک محله فاحشه خانه بود، پدرم می فرمود: «زنی آمد پیش من مسئله ای پرسید گفتم: من از راه فحشا پولی جمع کرده ام که آن را به ربح داده ام حالا توبه کرده ام، این پول چه حکمی دارد؟ پدرم می گفت: حالا من به او چه جواب بدهم؟» باری، قبل از ماه رمضان، شب ها در همان مسجد که آبادترین و بارونق ترین مساجد کرمانشاه بود، مرتباً منبر می رفت و نیز در مجالس دیگر، اما در ماه رمضان سه مجلس داشت دو مجلس در همان مسجد، شب ها و عصرها و مجلس سوم، در مسجد مرحوم حاج آقا محمد

۱. آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسن علامی کرمانشاهی فرزند حاج محمد صادق تاجرافصفهانی از معاریف تجار اصفهان است که به کرمانشاه مهاجرت نمود. وی علاقه زاید الوصفی به تحصیل علوم دینی داشت. از این رو بعد از گذراندن مقدمات در همان شهر، برای تحصیلات عالیّه خصوصاً سطوح فقه و اصول، به نجف اشرف عزیمت کرد و در آنجا از محضر بزرگانی همانند آقا ضیاء الدین عراقی (۱۳۲۱-۱۲۴۰ هـ ق)، سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۳۵-۱۲۴۶ هـ ق)، و آخوند ملا کاظم خراسانی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ هـ ق) کسب فیض نمود و تا آنجا پیش رفت که بزرگ مرجع عراق آقا ضیاء عراقی به ایشان می فرمود شما در نجف بمان و پس از من کرسی مرجعیت را تحویل بگیر، اما ایشان زاهدانه از این مقامات گذشت و به تکلیف خویش که بازگشتن به دیار خود و انذار و تبلیغ دین بود فکرمی کرد

۲. آیه الله حاج میرزا حسین سبزواری مشهور به "فقیه سبزواری"، فرزند آیه الله میرزا موسی (۱۳۳۷-۱۲۶۵ هـ ق / ۱۲۹۷-۱۲۲۷ هـ. ش) جمعه / سوم رمضان / ۱۳۰۹ هـ ق (برابر با جمعه ۱۳ / ۱ / ۱۲۷۱ هجری شمسی) در شهر سامرا به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۸ هـ ق (۱۲۷۹ هجری شمسی) همراه پدر خود آیه الله میرزا موسی به سبزواری رفت و در آنجا به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در سال ۱۳۲۶ هـ ق (۱۲۸۶ هجری شمسی) برای ادامه تحصیل وارد مشهد شد. س از فوت پدر و طبق وصیت او، برای ادامه تحصیل به نجف رفت و فقه و اصول را نزد آیات میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و حاج سید محمد فیروزآبادی فرا گرفت و از همه اساتید خود اجازه اجتهاد دریافت نمود و به "فقیه سبزواری" اشتها یافت.

مهدی فیض^۱ پس از نماز ظهر و عصر بود. در هریک از این سه مجلس موضوع خاصی را طرح کرده بود، از جمله در مسجد فیض که فرزند او امام جماعت بود بحث‌ها را به تفصیل بیان می‌کرد.

عجیب است که این منبرها که اقلّاً هر کدام یک ساعت و نیم طول می‌کشید، در آغاز بی مطالعه بود. تا این که پدرم به فکر تهیه کتاب افتاد و این رسم پدرم بود که برای منبرهای ماه رمضان، قبل از ظهر چند ساعت مطالعه می‌کرد.

در جوار مسجد حاج شهبازخان، مرحوم سردار کابلی^۲ سکنا داشت، ایشان هر شب می‌آمد در شبستان مسجد به پنهانی نماز می‌خواند و آن گاه در صحن مسجد، در غرفه خاصی پای منبر می‌نشست و با پدرم بسیار مانوس گردیده بود، وی کتابخانه مهمی داشت و به تقاضای پدرم مقداری کتب حدیث و تفسیر برای ایشان فرستاد. ما در یکی از حجره‌های همان مدرسه سکنا داشتیم و از منزل برای ما غذا می‌آوردند، متصدی این کار مرحوم حاجی قندی تاجر محترم بود که اخیراً در سنّ نزدیک صد سالگی به رحمت ایزدی پیوست از جمله علمای مهم آن شهر، مرحوم آیه‌الله حاج شیخ هادی جلیلی^۳ و نیز آقای حاجی شجاع بودند و

۱. محمد مهدی فیض مهدوی (۱۲۴۹ در کرمانشاه - ۱۳۰۶ در کرمانشاه) معروف به آمد مهدی (آقا محمد مهدی)، روحانی شیعه و از هواداران جنبش مشروطه ایران در کرمانشاه بود. وی در سال ۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳ میلادی) در سن ۲۴ سالگی برای ادامه تحصیلات حوزوی اش به نجف در عثمانی رفت. در آنجا وی شاگرد میرزا حسین خلیلی تهرانی (درگذشته به سال ۱۲۸۶ خ)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (درگذشته به سال ۱۲۹۷ خ)، آیه‌الله میرزا فتح‌الله، مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی (درگذشته به سال ۱۲۹۹ خ) و آیه‌الله محمد کاظم خراسانی (درگذشته به سال ۱۲۸۹ خ) بوده است.

۲. حیدرقلی سردار کابلی (۱۲۵۴ - ۱۳۳۱ ش)، فقیه، محدث، رجالی، ادیب و ریاضیدان شیعه. او را حیدرقلی خان قزلباش و حیدرقلی خان سردار کابلی خوانده و همچنین جامع علوم معقول و منقول دانسته‌اند. حیدرقلی در ۴ سالگی به همراه خانواده به لاهور هندوستان رفت و ۱۱ سالگی زبان‌های هندی، سانسکریت، فارسی و انگلیسی، و همچنین ریاضیات را آموخت. سردار کابلی در سال ۱۳۰۴ ق به همراه خانواده به عراق مهاجرت کرد و در عتبات عالیات اقامت گزید و اغلب اوقات را در نجف و کاظمین گذراند و ۶ سال در حلقه درس میرزا حسین نوری و سید صدرالدین حسن بن هادی کاظمی حضور یافت.

۳. آیه‌الله العظمی شیخ محمد هادی جلیلی کرمانشاهی در شعبان سال ۱۲۸۸ ق در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش نزد پدر خویش شیخ عبدالرحیم و برخی دیگر از علماء گذراند و برای تکمیل تحصیلات خود عازم شهر علم و اجتهاد، نجف اشرف شد. شیخ هادی در این شهر محضر بزرگانی همچون آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ هادی تهرانی، سید محمد اصفهانی و بسیاری دیگر را دریافت و در بین اساتید خود بیش از همه



از منبری‌های معروف آن جا مرحوم آقای علما بود که از او بسیار تعریف می‌کردند. بالاخره پس از ماه رمضان، راهی قم و از آن جا به تهران و بعداً راهی مشهد شدیم و تا چند روز مردم مشهد، به خصوص علما به دیدن پدرم می‌آمدند و دوباره پس از چند سال منبرهای مسجد گوهرشاد آغاز گردید.

به خاطر دارم هنگام رفتن به کربلا و نیز هنگام برگشتن در قم، مرحوم آیه‌الله صدر ما را در منزل خود پذیرایی فرمود و من از آن هنگام با ایشان آشنا شدم که بعداً هنگام اقامت من در قم این آشنایی به صورت شاگردی و استادی درآمد و بیش از یک سال از درس (خيارات) ایشان در مدرسه فیضیه بهره می‌بردم و می‌نوشتیم.

سفرهای آخر عمر

در چند سال آخر عمر، پدرم به چند شهر سفر کرد و منبر می‌رفت از جمله کاشمر، تربت حیدریه، نیشابور، یزد، اصفهان و یک نوبت به کرمانشاه. اما دو سه سال پی در پی ماه محرم و صفر به تهران می‌رفت و به قول یکی از اهل منبر، ایشان روش منبرهای سنتی گذشته را در تهران تجدید کرد. و در اهل منبر آن سامان موثر بود.

در تهران در منزل مرحوم حاجی محقق خراسانی^۱ سکنا داشت و پس از حادثه گوهرشاد سال‌ها در تهران زندانی بود و بعداً در همان تهران اقامت فرمود و یکی از وعاظ معروف و با اطلاع تهران به شمار می‌آمد و قبلاً هم در مشهد مقدس، از بزرگان اهل منبر بود و در حادثه مسجد گوهرشاد تندترین سخنرانی‌ها را ایراد می‌کرد و دولت نسبت به او بسیار حساسیت داشت،

شيفته آخوند خراسانی بود و از منش و رفتار و شیوه تدریس وی بسیار تعریف می‌نمود.

۱. حاج شیخ عباسعلی محقق خراسانی معروف به محقق واعظ و محقق خراسانی در تاریخ چهارشنبه پانزدهم ماه صفر ۱۳۱۰ قمری (۱۴ شهریور ماه ۱۲۷۱ شمسی) در مشهد متولد گردید و در ۲۰ شعبان ۱۳۳۵ قمری (درگذشت ۱۳۴۲ شمسی، تهران) دارفانی را وداع گفت. پدرش ملابمانعلی محقق دامغانی بود. مراحل تحصیل ادبیات را نزد پدرش حاج ملابمانعلی محقق فراگرفته و فقه و اصول را از آیه‌الله آقا میرزا محمدباقر مدرس رضوی و آیه‌الله حاج شیخ حسن برسی و فلسفه را از آقا بزرگ شهیدی و حاج شیخ محمدعلی فاضل خراسانی فراگرفته است. دکتر مهدی محقق یکی از فرزندان ایشان است. در گفت و گویی که در همین ویژه نامه با دکتر مهدی محقق شده است ایشان نکات ارزنده ای پیرامون ارتباط پدر و خودشان با مرحوم شیخ مهدی واعظ فرموده اند.

داستان زندان وی و دیگر وعاظ و علمای مشهد در تهران مفصل است و باید اگر خداوند توفیق دهد، در ذیل تاریخچه حادثه مسجد آن‌ها را بنویسم.^۱

پدرم، از این سال‌های توقف در تهران خاطراتی داشت. یک نوبت فرمود: «در مجلس ترحیم بسیار باشکوهی وارد شدم و آقای فلسفی^۲ در منبر بود به مجرد ورود من، از بالای منبر به من تعارف کرد و من نپذیرفتم که منبر بروم.»

نقل می‌کرد: «یک روز آقای راشد^۳ به من گفت: من یک شب در مسجد گوهرشاد پای منبر شما نشستم، شمردم شما ۱۷ حدیث کامل را خواندید و شرح دادید و این کار مشکلی است!!»

با مرحوم آیه‌الله کاشانی از قبل از رفتن به عتبات آشنا بود که شرح آن را قبلاً نوشتیم و به خاطر دارم در سال آخر من با ایشان در تهران بودیم که خبر دادند آیه‌الله کاشانی از سفر تبعیدیشان از لبنان برمی‌گردد، اتوبوس‌های زیادی در سبزه میدان تهران برای بردن مردم به فرودگاه آماده بود، پدرم با کبیر سن فرمود: «بابا بیا باهم برویم» و رفتیم در نزدیک فرودگاه تا چشم کار می‌کرد توی

۱. خاطرات واقعه مسجد گوهرشاد در ۲۰ برگ توسط مرحوم استاد نوشته شده است.

۲. میرزا علی آقا فلسفی در ربیع‌الاول ۱۳۳۹ (هشتم دی ۱۲۹۹ شمسی) در تهران به دنیا آمد. پدر او محمد رضا تنکابنی (متولد ۱۲۸۲ قمری)، فرزند شیخ محمد واعظ تنکابنی، از علمای برجسته تهران بود. میرزا علی فلسفی، کودکی و مراحل تحصیل ابتدایی را در تهران گذراند و نخستین آموزش‌های معمول حوزوی را در نزد پدر و برادر ارشدش میرزا ابوالقاسم آموخت. در سال ۱۳۲۴ خورشیدی با اتمام کتاب‌های سطح حوزه و برای ادامه تحصیل خارج فقه و اصول در حالی که بیش از ۲۵ سال نداشت، به پیشنهاد پدر، به تنهایی راهی نجف شد و در حجره یک نفره در مدرسه سید محمد کاظم یزدی سکنی گزید. در نجف، شیوه‌های تدریس بزرگانی چون سید عبدالهادی شیرازی (م ۱۳۸۲ قمری)، سید محمود شاهرودی (م ۱۳۹۵ قمری) و شیخ کاظم شیرازی (م ۱۳۶۷ قمری) را آموذ، اما سرانجام محفل درس حاج شیخ محمد علی کاظمینی (م ۱۳۶۴ قمری) از برجسته‌ترین شاگردان محمد حسین نائینی را پسندید که روزها در مقبره میرزای شیرازی درس فقه می‌گفت و شب‌ها بر پشت بام مسجد هندی درس اصول می‌داد. میرزا علی فلسفی، یکی از برجسته‌ترین درس‌آموزان مکتب سید ابوالقاسم خوبی است که پیوسته تقریرات درس وی را می‌نوشت و استاد گاه خود با قلم خویش، مهرتائیدی بر پایان آن می‌نهاد یا کسانی را که مباحث مکتوب فقهی او را می‌خواستند به جزوه‌های آن شاگرد برجسته اش ارجاع می‌داد.

۳. حسینعلی راشد (زاده ۲ تیر ۱۲۸۴) [۱] در تربت حیدریه روستای کاریزک ناگهان (تربت حیدریه) - درگذشته ۷ آبان ۱۳۵۹ در تهران) روحانی، نویسنده، مبلغ مذهبی، زندانی سیاسی و نماینده تهران در مجلس بود. وی فرزند ملاعباس تربتی بود. در ۱۶ سالگی همراه پدرش به مشهد آمد و مشغول تحصیل در ریس حوزوی گردید. برای ادامه تحصیل به نجف عزیمت کرد و نزد اساتید آن حوزه مانند میرزا حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی تحصیل نمود و پس از توقف کوتاهی در تهران و قم عازم شیراز شد و در آنجا مجالس وعظ و خطابه داشت. پس از مدتی، عازم اصفهان گردید



بیابان، ماشین ایستاده بود ما را راه ندادند که به داخل سالن فرودگاه برویم، در همان صحرا ایستاده بودیم که دیدیم دکتر مصدق و یارانش اعضای جبهه ملی به طرف سالن فرودگاه می‌روند و این تنها جایی بود که من مصدق و جبهه ملی را دیدم، زیر بغل دکتر را گرفته بودند او عصازنان در حالی که به دیگران تکیه کرده بود راه می‌رفت، جوانی فریاد کشید: «خوب ژست گرفته است».

باری، ما زودتر سوار اتوبوس شدیم و برگشتیم و تا دم پامنار که مملو از جمعیت بود آمدیم و از آن جا پیاده به طرف مدرسه سپهسالار قدیم که محل سکناى ما بود آمدیم در زیر گذر، آیه‌الله بهبهانی که به دیدن آیه‌الله کاشانی آمده بود با ماشین رد شد و ما نتوانستیم به داخل خانه آیه‌الله کاشانی راه یابیم. من در آن هنگام به خاطر رسیدن این بزرگ‌ترین استقبال تهران از یک عالم است، تا این که استقبال امام خمینی را دیدم که قابل نسبت با آن استقبال نبود و مسلماً در تاریخ به ندرت اتفاق افتاده است.

زندگی من با پدر در مشهد

در مشهد من و پدرم در یک حجره زندگی می‌کردیم شب‌ها ایشان پس از منبر مسجد یا مجالس دیگر به منزل می‌آمد و مقید بود چای بخورد، چای مخصوص تهیه می‌کرد و باید سماور در جلو او باشد و خودش چای بریزد بخورد و حتی به دیگر اهل منزل که گاهی در اطراف اتاق می‌نشستند و تا پاسی از شب به سخنان شیرین وی گوش می‌دادند، چای بدهد. من هم پیش از آمدن ایشان در همان اتاق به مطالعه و نوشتن درس خارج اصول مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی^۲ استاد خوش بیان حوزه مشهد، مشغول می‌شدم. سماور زغالی بود، آن را روشن

۱. مدرسه سپهسالار یا مدرسه عالی سپهسالار یا مدرسه ناصری یا مدرسه عالی شهید مطهری یا دانشگاه شهید مطهری مدرسه بزرگی با بنای ارزنده از قرن سیزدهم هجری قمری در تهران است. ساختمان بنای معظم مدرسه در دوران ناصرالدین شاه قاجار در ۱۲۹۶ ه. ق. توسط صدراعظم وقت میرزا حسین خان سپهسالار شروع شد و پس از مرگ وی برادرش میرزا یحیی خان مشیرالدوله ساختمان آن را به اتمام رسانید. مدرسه سپهسالار در جنوب کاخ بهارستان در ضلع شرقی میدان بهارستان ساخته شد و تمامی این بناهای تاریخی در قسمتی از اراضی باغ سردار ساخته شده است.

۲. مرحوم آیه‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی (۱۳۳۹-۱۲۷۰) از بزرگان علما و مدرسین حوزه علمیه مشهد بود. او پس از آن

می‌کردند و می‌رفتند و به من می‌گفتند: مواظب سماور باش که از جوش نیفتد. اما غالباً من سرگرم مطالعه و نوشتن می‌شدم و غفلت می‌کردم، همین که صدای در حیات بلند می‌شد متوجه می‌شدم که سماور از جوش افتاده و پدرم وارد می‌شد و از این وضع اظهار ناراحتی می‌کرد، دو مرتبه اهل خانه می‌آمدند و با عجله سماور را به جوش می‌آوردند این جریان بارها تکرار می‌شد.

این وضع چند سال ادامه داشت، گاهی پدرم از من معنی عبارتی را که هنگام مطالعه به آن برخورد کرده بود سؤال می‌کرد و من پاسخ می‌دادم، پدرم از درس و نیز از حق خواهی من تعریف می‌کرد و می‌گفت: «حقیقتاً عادل است.» داستانی را هم که اتفاق افتاده بود، با مزاح نقل می‌کرد. مرغی را به جای خروس در منزل به من دادند که بیرم ذبح کنم ایشان این اشتباه را به من نسبت می‌داد و می‌فرمود: «حقیقتاً عادل است.»

باری، به خاطر همین معاشرت چند ساله در شهر و سفر پدرم با من انس گرفته بود، تا این که در سال ۱۳۲۸ شمسی آیه‌الله خوبی که در آن هنگام مدرّس بزرگی در نجف بودند برای زیارت به مشهد آمدند و حدود سه ماه در منزل والدشان حاج سید علی اکبر خوبی، در بازار بزرگ مشهد، سکنا داشتند و هفته‌ای دو شب برای یک عده از فضلاء مشهد، مانند آقای وحیدی- که آن هنگام از فضلاء و واعظ مشهد بودند- آقای شیخ محمدرضا ترابی^۱ و برخی دیگر، بحث «ترتّب»^۲ را شروع کردند، من نیز که در آن هنگام به درس اصول آقای حاج شیخ هاشم قزوینی می‌رفتم، در آن درس شرکت می‌کردم و چون به تازگی بحث «ترتّب» را نزد مرحوم قزوینی، با همان مبانی مرحوم نایینی، خوانده بودم، با مباحث آشنا بودم و گاهی صحبت

که مقدمات و قسمتی از سطح را در قزوین (زادگاهش) و تهران فرا گرفت، عازم نجف شد. او از محضر آیه‌الله حاج میرزا آقازاده و آیه‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی خوشه چینی کرد و به نوبه خود شاگردان بسیاری را تربیت کرد. از شاگردان وی می‌توان رهبر معظم انقلاب؛ آیه‌الله خامنه‌ای، آیه‌الله سیستانی، آیه‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، آیه‌الله واعظ طوسی، آیه‌الله حاج میرزا مهدی نوقانی و آیه‌الله مروارید را نام برد.

۱. از فضلاء و هم درس‌های آیه‌الله وحید خراسانی که به همراه یکدیگر به درس میرزا احمد کفائی فرزند آخوند خراسانی می‌رفتند.

۲. ترتّب، نظریه‌ای در اصول فقه شیعه، به معنای فعلیت یافتن واجب مهم در صورت انجام ندادن واجب اهم، در فرض تراحم میان اهم و مهم می‌باشد.



می‌کردم و یا به اشکالات دیگران پاسخ می‌گفتم. آیه‌الله خوبی دیدند من طلبه مستعدی هستم، لهذا هنگام برگشت به نجف نامه‌ای به پدرم نوشتند که آقازاده را به نجف بفرستید. خود من هم میل داشتم در غیرمشهد به تحصیل بپردازم، سال قبل از آن، از حوزه قم بازدید به عمل آورده بودم، لهذا تصمیم گرفتم به قم بروم، پدرم مانع نشد، اما نمی‌دانم چطور شد که چند شبانه روز دائماً گریه می‌کرد و بالاخره با ناراحتی ایشان، من راهی قم شدم.

فوت پدر در تهران

قبل از ماه محرم سال ۱۳۲۸ ش، علی‌الرسم، ایشان از مشهد به تهران آمد جهت منبر، اما بلافاصله به قم آمد و دو سه روز نزد من توقف فرمود و آن گاه به تهران برگشت. و تا آخر صفر، در مجالس تهران منبر می‌رفت بعداً همراه دو خواهر من، راهی عتبات عالیات گردید و به مشهد برگشتند. سال بعد باز قبل از محرم به قم آمد سپس به تهران برگشت و تا آخر صفر منبر می‌رفت، تا این که پس از ماه صفر، از تهران توسط منزل آیه‌الله بروجردی به من خبر دادند که ایشان مریض است من فکر کردم فوت شده است و راهی تهران شدم، بعد از ظهر به منزل حاجی ابوالحلم یکی از تجار تهران که میزبان پدرم بود، وارد شدم که دیدم وعاظ تهران جمع اند و جنازه پدر در وسط است، به مجرد ورود من پس از گفتن تسلیت، اظهار داشتند ما منتظر شما بودیم و فوراً جنازه را به امام زاده حسن جهت غسل انتقال دادند و بعداً در مسجدی در خیابان ارامنه گذاردند، شب جمعه بود، وعاظ در منابر، مردم را به تشییع جنازه دعوت کردند، از آیه‌الله بهبهانی هم اعلامیه مهمی در روزنامه اطلاعات راجع به فوت و تشییع ایشان منتشر گردید.

صبح که به آن مسجد رفتیم، دیدم جمعیت انبوهی از مردم و علما و وعاظ برای تشییع جنازه آمده‌اند. از اهل منبر مهم تهران، مرحوم حاج میرزا عبدالله تهرانی^۱ مقابل مسجد ایستاده

۱. حاج میرزا عبدالله واعظ تهرانی طاب ثراه از وعاظ و گویندگان مشهور تهران که در عصر خود ریاستی بروعاظ مرکز و اهل منبر داشت واعظی بود دانشمند و خطیبی بود ارجمند و در زمان خود مجاهدی فداکار و از مخالفین سرسخت مشروطه و از شاگردان و خواص اصحاب مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری بود

بود، در داخل شبستان، آیه‌الله کاشانی که تازه از سفر لبنان برگشته و در کوران فعالیت سیاسی قرار داشت و نیز آیه‌الله سید احمد خوانساری^۱، آیه‌الله شیخ محمد نهاوندی^۲ و دیگران نشسته بودند. همین که آیه‌الله بهبهانی وارد شد، جنازه را حرکت دادند و در طول خیابان شاپور-حافظ فعلی- و خیابان بوذرجمهری-۱۵ خرداد فعلی و خیابان سیروس تا ظهر تشییع ادامه داشت. گفته می‌شد: «این تشییع، از تشییع جنازه مرحوم حاج آقا یحیی سجّادی^۳ وکیل آیه‌الله اصفهانی و روحانی موجه تهران، که در همان ماه‌ها، از دنیا رفته بود مهم‌تر است.»

بسیاری از بازاریان، رجال خراسانی ساکن تهران، به خصوص چند تن از وکلای خراسانی

۱. سید احمد موسوی خوانساری فقیه، اصولی، مجتهد، مدرس حوزه از مراجع تقلید شیعه بود. وی در سال ۱۳۰۹ قمری در شهر خوانسار متولد شد. در کودکی تحت عنایت پدر و مادر دلسوز رشد و نما کرد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود از محضر علمای آن سامان، به ویژه مرحوم آیه‌الله حاج سید محمد حسن (متوفی ۱۳۳۷ ه.ق.) و دامادشان، مرحوم آیه‌الله حاج سید علی اکبر خوانساری فراگرفت سپس جهت تکمیل معلومات به حوزه اصفهان مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام: مرحوم حاج میرمحمد صادق مدرس، آخوند ملا عبد‌الکریم جزوی و میرزا محمد علی تویسرکانی فراگرفت آنگاه محض رفع عطش دانشجویی خویش، جهت تکمیل معلومات به دار‌العلم نجف اشرف عزیمت نمود و در آن حوزه هزار ساله، دو سال در درس آیه‌الله آخوند خراسانی و چندین سال هم در درس مرحوم صاحب‌العروه و مرحوم آیه‌الله آقا ضیاء عراقی و اساتید دیگر فقه و اصول شرکت جست تا به مدارج عالی علمی در بخش فقه، اصول، فلسفه و ریاضیات نائل آمد

۲. آیه‌الله محمد نهاوندی، فرزند آیه‌الله حاج شیخ عبدالرحیم نهاوندی می‌باشد. حاج شیخ عبدالرحیم، در سال ۱۲۳۷ ه.ق. در نهاوند و در خاندان علم و تقوی دیده به جهان گشود. شیخ محمد، فقه، اصول و حکمت را نزد علمای تهران و برادرش به پایان رساند و با اشتیاق تمام به ادامه تحصیل همت گماشت. وی در سال ۱۳۱۷ ه.ق. به اتفاق برادرش تهران را به قصد مشهد ترک نمود و در حوزه درس برادرش و دیگر عالمان و بزرگان آن دیار حاضر شد و بهره‌ها برد و در همان تاریخ، بعضی از مراجع و استادان بزرگوارش، اجتهاد وی را تصدیق نمودند. شیخ محمد، در سال ۱۲۴۴ ه.ش. به قصد تکمیل تحصیلات دینی و استفاده از محضر بزرگان از مشهد آهنگ مهاجرت به کربلا و نجف کرد. وی ابتدا مدتی در کربلا در جوار مرقد مطهر سید الشهداء (علیه‌السلام) اقامت نمود و از درس آیه‌الله سید اسماعیل صدر اصفهانی استفاده کرد، سپس به نجف اشرف هجرت نمود و از استادان فقه و اصول این حوزه بهره‌ها برد و توشه‌ها اندوخت تا آنجا که از شاگردان به نام آخوند خراسانی (۱۳۲۹ ه.ق.) - صاحب کفایة الاصول - گردید. او مدتی نیز در سامرا از درس آیه‌الله میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نمود و پس از طی مراحل عالی و کمالات اجتهادی در علوم عقلی و نقلی، در اواخر سال ۱۳۳۰ ه.ق. به علت کسالت و سخته قلبی برادرش، به مشهد بازگشت و در همان شهر ساکن شد.

۳. آیت‌الله حاج آقا یحیی ابن‌العالم الجلیل السید محمد باقر (صدرالعلماء) سجّادی از علماء مبرز و معروف معاصر تهران دارای مقام علم و معنویت و مقامات باطنی و قدس واقعی بوده است سالهای متممادی در مسجد حاج سید عزیزالله بازار تهران که مرکز اجتماع تجار و اصناف است امامت می‌نموده و هر شب بعد از نماز عشاء به منبر رفته و با بیانی قاطع و بلیغ تفسیر قرآن کریم نموده و موعظه می‌کرد. وی کیل مطلق زعیم اعظم و مرجع اعلاء عصرش مرحوم آیت‌الله العظمی آقا آقا سید ابوالحسن اصفهانی بود و وجوهات تهران را به نجف و حوزه علمیه قم با مرحوم سید می‌رسانید.



مجلس، حاضر بودند، من همراه آیات عظام: کاشانی، خوانساری، نهاوندی و دیگران در جلو مردم پشت سر جنازه حرکت می‌کردیم. مرحوم کاشانی در بین راه فرمود: «من می‌روم، برمی‌گردم.» مریدان ایشان و جوانان پرشور همواره دور و بر ایشان می‌گردیدند و به ایشان گزارش کار راه‌ها می‌دادند، آیه‌الله رفت و پس از مدتی نزدیک سه راه سیروس برگشت، آیه‌الله بهبهانی، در همان اوایل خیابان بوذرجمهری رفت وی گاهی خسته می‌شد و روی زانوهای خود به زمین می‌نشست در حالی که زیر بغلش را گرفته بودند. در جلو ما جوانی قرآن می‌خواند، سوره منافقین را آغاز کرد، مرحوم کاشانی فرمود: چرا «إِنَّ» به کسر است در حالی پس از «أشهد» «أَنَّ» به فتح باید باشد، خود ایشان شروع کرد اشعار الفیته ابن مالک را از باب «حروف مشبّهه بالفعل» خواندن ولی یک بیت یادش نیامد، سپس آقای خوانساری نیز خواند، من از حافظه آنان تعجب کردم و گفتم: به واسطه «لام ابتدا» در خبر، «إِنَّ» خوانده می‌شود آقای کاشانی فرمود: «همین طور است آن بیت هم شامل همین مطلب است.»

باری، جنازه به سرقبر آقا رسید. حاج شکوه الواعظین واعظ خراسانی ساکن تهران، منبر رفت و خطبه غزایی خواند، آن گاه گفت: «آیه‌الله کاشانی بر جنازه نماز می‌خوانند.» من پهلوی ایشان و آقای خوانساری ایستاده بودم آیه‌الله فرمود: «آقای خوانساری نماز بخوانند.» من هم همین طور میل داشتم، اما آقای خوانساری به آیه‌الله کاشانی گفتند: «خیر، شما نماز بخوانید.» آیه‌الله کاشانی فرمود: «ببینم آوازده‌شان چه می‌گویند» هنوز من حرف نزده بودم که آقای شکوه الواعظین که هنوز روی منبر ایستاده بود، گفت: «آوازده‌شان گفته‌اند شما نماز بخوانید.» بالاخره آیه‌الله کاشانی نماز خواند و مردم متفرّق شدند و جنازه را در داخل قبر آقا برای انتقال به مشهد مقدّس آماده می‌کردند. در این بین من رفتم منزل حاجی ابوالحلم که چمدان پدر را بردارم و خداحافظی کنم، و به سرقبر آقا برگشتم، یک اتوبوس آماده بود جنازه را بالای اتوبوس گذاردند و عده‌ای از خراسانی‌های ساکن تهران، همراه جنازه آمدند، در بین راه در سبزواری عده‌ای از اهل علم به استقبال آمده بودند، هوا بسیار سرد بود، نیمه شب دوم وارد مشهد شدیم، اما تا صبح نمی‌دانستیم محلّ تشییع کجاست جنازه و همراهان در منزل یکی

از آنان مرحوم کبریایی در خیابان نخ ریسی قرار گرفتند و صبح معلوم شد در آخر خیابان تهران، و اول نخ ریسی، منزلی آماده پذیرایی ما بوده است، کم کم مردم آمدند و باشکوه بسیار جنازه به صحن نوحمل گردید، صحن مملو از جمعیت بود، آقا حاجی اعتماد سراجی منبر رفت و از ایشان تجلیل کرد. آن گاه در دارالصیافه مبارکه حضرت در میان قبرقائم مقام و مرحوم میرزا مهدی اصفهانی^۱ زیر طاق سمت چپ دارالصیافه چسبیده به دارالسعاده دفن شد و مردم می‌خواستند ایشان را در دارالسعاده دفن کنند اقداماتی هم انجام می‌گرفت. اما سرانجام نیمه شب در همان جا که گفتم دفن شد و از روز بعد مجالس عزا در مسجد گوهرشاد آغاز شد و بزرگان اهل منبر، هر کدام در منبر اوصاف پدرم را می‌گفتند. به خاطر دارم، روز دوم عصر حاج شیخ علی محدّث پسر حاج شیخ حسن پایین خیابانی - دوست پدرم - منبر رفت و بسیار خوب حق منبر را ادا کرد، اتفاقاً شب بعد، وی به سکنه قلبی درگذشت و از آن هنگام به بعد، برای هر دو با هم مجالس عزامنقصد می‌گردید که شرح آن‌ها مفصّل است.

علّت فوت والد آن بود که گفتند. پدرم، پس از ماه صفر، بسیار ضعیف و بی‌حال بوده و در بین راه منزل به زمین خورده و پس از یکی دو روز در همان منزل حاج ابوالحلم از دنیا رفته

۱. میرزا مهدی اصفهانی خراسانی در اوایل سال ۱۳۰۳ هـ. ق، در اصفهان به دنیا آمد. وی در ۹ سالگی سایه پرمهر پدر را از دست داد، ولی همچنان به تحصیل علم ادامه داد و مقدمات، ادبیات، فقه و اصول را در حوزه علمیه اصفهان آموخت و در ۱۲ سالگی، برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شد. وی بنا به سفارش آیه‌الله حاج آقا رحیم ارباب، نزد آیه‌الله العظمی سید اسماعیل صدر (متوفّا: ۱۳۳۸ هـ. ق.) رفت و زانوی شاگردی به زمین زد. میرزا مهدی پس از تکمیل دروس متعارف حوزوی، همراه آیه‌الله سید محمود شاهرودی، آیه‌الله سید جمال الدین گلپایگانی و چند نفر دیگر که جمعاً بیش از هفت نفر نبودند، در اولین دوره درس خارج میرزای نائینی - که درباره اصول فقه بود - شرکت می‌کنند. میرزا مهدی اصفهانی در سال ۱۳۴۰ هـ. ق. به ایران برمی‌گردد و در مشهد اقامت می‌کند. وی از سال ۱۳۴۰ هـ. ق. تا سال ۱۳۶۵ هـ. ق. به تدریس تحقیقی خارج اصول، نشر معارف، تربیت نفوس و عقول، و دادن دید اجتهادی در مسائل عقلی و معارفی و تشجیع بر اظهار نظر و داشتن درک استقلالی و انتقادی از فلسفه و عرفان پرداخت. بیش تر شاگردان ایشان از بزرگان حوزه علمیه خراسان بودند که سالها در درس آقا بزرگ حکیم شهیدی، [۵] حاجی فاضل خراسانی، شیخ اسدالله عارف یزدی و دیگر استادان فلسفه و عرفان، شرکت کرده بودند. پیش از آوردن شرحی درباره این دوره از زندگانی میرزای اصفهانی، باید اشاره کنیم به اجازه اجتهادی که میرزای نائینی برای ایشان نوشته است؛ اجازه‌ای بسیار تجلیل آمیز، آن هم از کسی که کم تر اجازه اجتهاد نوشته است. میرزای نائینی در این اجازه، درباره میرزای اصفهانی که ۳۵ سال بیش نداشت، نوشت: «... العلم العلام، والمهذب الهمام، ذو القریحه القویمه، والسلیقه المستقیمه، والتنظر الصائب والفکر الثاقب، عماد العلماء وصفوه الفقهاء، والورع التقی والعدل الزکی... فلیحمد الله - سبحانه و تعالی - علی ما اولاه من جوده الذهن و حسن النظر.»



است، در حالی که گذرنامه او آماده و عازم عتبات بود.

رابطه با آیه الله بروجردی

به خاطر دارم، در هر دو سال آخر که پدرم به قم می آمد با آیه الله بروجردی، ملاقات می کرد و مورد لطف و عنایت ایشان قرار می گرفت، پدرم به من گفت: خدمت آقا عرض کن، فلان مبلغ وجوهات خمس و سهم امام بدهی دارم، ایشان تقبّل فرمایند. من خدمتشان عرض کردم، ایشان فرمودند: «خمس را خودم قبول کردم و سهم امام را به ایشان بخشیدم» و پدرم از این دین راحت شد. ایشان مرتباً وجوه شرعیّه خود را می پرداخت. می فرمود: «در مشهد رسم بود در مجالس عزای یک طاقه عبا برای من می آوردند و عباها مشمول خمس شده بود، تعدادی از آن ها را خدمت آیه الله قمی بردم، روزهای بعد دیدم، هریک از فرزندان ایشان یکی از عباها را بر تن دارد!» باری، رابطه پدرم با آیه الله بروجردی از سال ها پیش از آن، در سفرهایی که آیه الله به مشهد آمده بودند، آغاز شده بود. می فرمود: «در یک سفر آیه الله بروجردی مدّتی در مشهد توقف و در مسجد گوهرشاد اقامه نماز می فرمود، کسانی که پس از فوت مرحوم شیخ محمد تقی بجنوردی^۱ مجتهد معروف مشهد، با کسی نماز نمی خوانند، به نماز آیه الله بروجردی حاضر می شدند. در همان سفر آیه الله بروجردی بعد از نماز مغرب و عشا منبر می رفته است، پدرم فرمود: من پشت منبری نشستم دیدم آیه «وما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶) را عنوان و تفسیر می کند، مطالب بسیار ساده بود و مردم مشهد مکرراً آن ها را از من شنیده بودند، به ایشان پیغام دادم، این منبر مناسب شأن شما نیست، فوراً منبر را ترک فرمود. پدرم از مراتب علمی و متانت

۱. آیت... شیخ محمد تقی بجنوردی از چهره های نامدار خراسان در قرن چهاردهم است که در علم و فضل و زهد، یگانه روزگار خود بود. او پس از اینکه پدرش از بلاد بحرین به خراسان مهاجرت کرد، در شهر بجنورد به دنیا آمد و دوران کودکی را در آنجا سپری کرد. وی پس از گذراندن مقدمات، عازم نجف اشرف شد و سطوح عالیّه فقه و اصول را نزد مرحوم صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی) و مرحوم شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و با کوله باری از دانش و فقاہت به بجنورد بازگشت. او در دوران حضور خود در مشهد مقدس، زعامت حوزه را بر عهده داشت و علاوه بر اقامه نماز جماعت در مسجد گوهرشاد، به تدریس فقه و اصول پرداخت و شاگردان فراوانی تربیت کرد. شخصیت هایی مانند شیخ مولی ابراهیم سبزواری نقابشکی، سید میرزا ابراهیم علوی سبزواری، شیخ علی نقی تربتی، شیخ محمد علی کاخکی، سید حسین بافقی، شیخ محمد باقر بیرجندی و شیخ علی اکبر نهاوندی از شاگردان وی به شمار می روند.

ایشان تعریف می کرد، می گفت: «آقا در پای درس آخوند خراسانی صحبت می کرد و آخوند به سخن وی گوش می داد، گاهی پس از بیان مطلب، به ایشان می گفت: نظر شما چیست؟» باز نقل می کرد: «در یک سفر، علمای مشهد برای معارضه با امری که از حکومت سرزده بود، گرد آمده بودند، آیه الله بروجردی هم در آن جمع حضور داشت، یک نفر از علمای مشهد پی در پی می گفت: چاره ای نیست باید نمازها را تعطیل کنیم. آیه الله می خواست چیزی بگوید آن شخص مجال نمی داد، بالاخره آیه الله شیخ مرتضی آشتیانی^۱ که از علمای طراز اول مشهد بود به آن شخص فرمود: بگذارید ببینیم آقا چه می فرمایند، او ساکت شد، آیه الله بروجردی فرمود: این که می گویید: «چاره ای نیست مگر این که نمازها را تعطیل کنیم» باید دید آیا این چاره است، یا این که خیر، این هم چاره نیست!!»

باری، در یکی از این دو سفر پدرم به قم، آیه الله بروجردی در مدرسه فیضیه برای یکی از علمای بزرگ مجلس ترحیمی برگزار کرد و پدرم منبر رفت، من دیدم آیه الله دست را بیخ گوش گرفته چون گوش ایشان سنگین بود تا حرف های او را بشنود، پس از فوت پدرم من مدتی در مشهد ماندم تا دو برادر بزرگ تر حاج شیخ احمد و حاج شیخ حسین از عتبات برگردند. بعداً که به قم برگشتم استاد مطهری فرمود: «به امر آیه الله بروجردی ما از سوی طلاب خراسانی برای والد شما مجلس فاتحه برگزار کردیم. تاریخ فوت پدرم پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۰ ق برابر سال ۱۳۲۹ شمسی بود.»

رابطه با آیه الله قمی

مرحوم آیه الله قمی (م ۱۳۶۶ ق) که سال ها قبل از فاجعه مسجد گوهرشاد، در مشهد

۱. آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی معروف به آشتیانی غروی فرزند ارشد میرزا حسن آشتیانی (مبارز سرشناس جنبش تنباکو) در سال ۱۱۲۸ قمری در تهران به دنیا آمد. ۲۰ شیخ مرتضی سطوح مقدماتی تحصیلی را نزد پدر و میرزا ابوالحسن جلوه فرا گرفت. در سال ۱۳۰۰ قمری جهت ادامه تحصیل به نجف سفر کرد و از محضر اساتیدی چون میرزا حبیب الله رشتی، ملا محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی) و شیخ عبدالحسین صالحی بهره گرفت. شیخ مرتضی در سال ۱۳۴۰ قمری پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان و قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضا خان، به مشهد رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و اداره حوزه علمیه را بر عهده گرفت.



اقامت داشت و فرزند بزرگش مرحوم حاج آقا مهدی آیه الله زاده قمی شوهر همشیره من بود، عنایت خاصی به پدرم داشت و داستان های آن دو تن با یکدیگر چه در مشهد و چه در عتبات عالیات بسیار مفصل و در خور رساله ای است.

من یکی از آن ها را که مربوط به فاجعه مسجد گوهرشاد است نقل می کنم: پدرم نقل کرد: «شبی در حرم حضرت رضا دیدم آیه الله قمی در گوشه ای نشسته همین که چشمش به من افتاد، با دست اشاره کرد نزد وی بروم، رفتم و رو به روی وی نشستم، فرمود: من می خواهم بروم به تهران با شاه راجع به کشف حجاب و لباس اتحاد شکل، صحبت کنم. گفتم: فرض کنید من شاهم دارید با من صحبت می کنید. فرمود: بسیار خوب، شما شاه، اول تقاضا می کنم که از کشف حجاب و لباس اتحاد شکل، صرف نظر کنید اگر پذیرفتید زانوی تورا می بوسم و بروی گردم و اگر نپذیرفتید می گویم: به من تذکره بدهید بروم به عتبات.» آقای قمی روانه تهران گردید، مردم مشهد هم به رهبری شیخ بهلول و یاری بسیاری از مقدّسین و مریدان آقای قمی، در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند و تقاضای اجابت مطالب آقای قمی از سوی شاه را داشتند که به فاجعه کشتار مسجد گوهرشاد انجامید و شرح داستان را باید جداگانه بنویسم (نوشته ام). آقای قمی را در تهران در باغ ملک، واقع در شاه عبدالعظیم زیر نظر گرفتند و ملاقات با وی را ممنوع نموده رضاخان هم به او اجازه ملاقات نداد. سرانجام به وی و چند فرزندش از جمله آقا مهدی - داماد ما - گذرنامه عتبات دادند و رفتند و پس از چند ماه کلیه اعضای خانواده اش که بیش از سی نفر بودند، راهی عتبات شدند و من به خاطر دارم که خواهر من با دختر بزرگش همراه آنان رفت و در غیاب شوهر، دختر شیرخوارش فوت کرد.

مرحوم پدرم می فرمود: «آقای قمی برای آخرت آفریده شده نه برای دنیا زیرا جز به خدا و دین فکر نمی کند و از توجه به اسباب ظاهری و توسل و تشبّث به مخلوق و رعایت آداب و رسوم و ملاحظات معمول دنیوی، مبرا است.»

پدرم تا آخر زندگی از وی تقلید می کرد و پیش از وی از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری^۱.

۱. عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق)، معروف به آیه الله مؤسس و حاج شیخ از مراجع تقلید شیعه، بنیانگذار و

وی نقل می‌کرد: «وقتی آقای قمی به مشهد آمد، -ظاهراً قبل از سال ۱۳۴۰ قمری- کسی وی را نمی‌شناخت، یک روز آخر ماه مبارک رمضان، در مسجد گوهرشاد در منبر گفتم: ایها الناس، هر کس ماه را دیده، برود نزد حجّت الاسلام آقا حسین قمی شهادت بدهد. مردم برگشتند به عقب سرشان، دیدند آقای نشسته و همین امر باعث توجّه مردم به او شد.» می‌فرمود: «تا مدّت‌ها مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی که در ردیف آقای قمی و حاج میرزا محمد آقازاده فرزند آخوند خراسانی در رأس علمای مشهد قرار داشتند، از من گله می‌کرد که آقای قمی چه خصوصیت داشت که شما مردم را به او ارجاع دادید؟»

باری، خاطرات من شخصاً از مرحوم قمی چه در هنگام توقّف در مشهد به لحاظ رابطه خانوادگی با ایشان و چه در کربلا و نجف و چه هنگام تشریف ایشان در سال (۱۳۲) شمسی (ظاهراً) به مشهد مقدّس زیاد خود شایسته نوشتن است به خصوص راجع به رسالت مهمی که در این سفر انجام داد و باعث آزاد شدن حجاب و موقوفات و کارهای خیر دیگری گردید که ظاهراً در جایی نوشته نشده است.

رابطه با مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی

اقا سابقه پدرم با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، از هنگام توقّف و مرجعیّت ایشان در کربلا پس از رحلت مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (۱۳۳۸ ق) آغاز می‌شود که مرحوم حائری در کربلا تا حدودی مرجعیّت یافته بود و بعداً به خواهش مرحوم حاج آقا محسن عراقی^۱، عالم ثروتمند و با اقتدار سلطان آباد عراق (اراک فعلی) چند سال در عراق، توقّف فرمود و حوزه

زعیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ هجری شمسی. حائری سال‌های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف تحصیل کرد. او در سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۲۹۳ ش برای همیشه به ایران بازگشت و در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد. آیه‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۰ ش) به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد.

۱. حاج آقا محسن سلطان آبادی عراقی (اراک)، فقیه و مجتهد شیعه سده ۱۳ هجری قمری بود. [۱] او از بزرگترین واقفان شهر اراک و عراق عجم به شمار می‌آمد. [۲] وی همچنین یکی از عوامل ماندگاری عبدالکریم حائری یزدی در اراک و رونق حوزه علمیه اراک بود.



علمیه آن شهر را بنا نهاد که چند تن از مراجع عصر ما از طلاب آن حوزه هستند، مانند آیات عظام گلپایگانی، اراکی، امام خمینی و برخی دیگر.

پدرم می فرمود: «من در سفرهای خود به عتبات مقید بودم. در سلطان آباد عراق - که در آن هنگام ده بزرگی بود - خودم را به مرحوم حاج شیخ برسانم یک نوبت با مرحوم حاج شیخ عباس قمی نزد ایشان رفتیم، زمستان بود و مسافت زیادی را از گاراژ در توی گِل ها دونفری به خانه وی رفتیم، خودش با پوستین به دوش آمد در را باز کرد، داخل شدیم، ما را برای نهار نگه داشت آبگوشت شکمبه گوسفند آوردند، زندگی بسیار ساده ای داشت، تا این که در یک سفر که در راه عتبات خدمت ش رسیدم فرمود: وقتی از سفر برگشتی بیا تا من عبايم را بردارم دونفری بی سرو صدا به مشهد برویم، مایل بود در مشهد بماند. هنگام برگشتن نزدیک (اراک) من در گاری پست بودم، گاری های پست که از سمت (اراک) می آمدند پستی فریاد می زد: حاج شیخ مهدی خراسانی در توی این گاری است؟ آقای حاج شیخ فرموده اند: بیایید قم شما را ببینم، من رفتم قم، در محفل حاج شیخ وارد شدم مجلس پراز جمعیت بود دم در نشستم دیدم عدّه ای از سلطان آباد عراق (اراک) آمده اند تا حاج شیخ را برگردانند به شهر خود، مردم قم هم مانع از رفتن وی می شوند، میان دو گروه گفتگو و بحث در گرفت، کم کم به دعوا کشید. حاج شیخ هم سرش را به زیر انداخته حرف نمی زد. من برای این که مجلس را آرام کنم، از پایین مجلس صدا زدم: حضرت آقا، داستانی دارم، فرمود: بگو. من داستان دو نفر را که سر چیزی دعوا می کردند، ولی حق با شخص ثانی بود - من تفصیل آن داستان را به خاطر ندارم - نقل کردم، نزدیک آخر داستان، حاج شیخ متوجه مطلب شد و تبسم فرمود. حرفم آن بود که آقایان با هم دعوا می کنند، در حالی که شما به من وعده داده اید که به مشهد بیایید.» باری بالاخره قیّم ها غلبه کردند و حاج شیخ در قم توطن اختیار فرمود و بنای حوزه علمیه عظیمی را گذاشت که منشأ خیرات بسیار از جمله (انقلاب شکوهمند اسلامی ایران) گردید.

پدرم می فرمود: «در سال های آخر که رضاخان در ادارات را به روی طلاب گشوده بود از قم عبور می کردم مرحوم حاج شیخ با نهایت تأثر فرمود: طلاب دارند می روند، شما به منبر بروید و

آنان را نصیحت کنید! و من اطاعت کردم.»

رابطه با شیخ عباس قمی

امّا رابطه پدرم با مرحوم حاج شیخ عباس قمی آغاز آن دانسته نیست ولی مسلماً از هنگامی شروع می شود که مرحوم حاج شیخ، سال ها در مشهد اقامت و با مرحوم آقای قمی رابطه و بلکه قرابت داشتند، حاج شیخ عباس در منزل آن مرحوم در ایّام محرم و وفیات منبر می رفت، مکرراً همراه پدرم به سفر عتبات رفته بودند، که یک نمونه آن را در رابطه با مرحوم (حاج شیخ حائری) گفتم. می فرمود: در یک سفر نیمه شب وارد تهران شدیم به مدرسه مروی رفتیم که در آن جا بیتوته کنیم، در مدرسه بسته بود، ناچار روی سگوهای دو طرف در خوابیدیم. در بین راه مدرسه، سگ بزرگی را دیدیم، من به ایشان گفتم: شاه (رضا خان) به استقبال آمده است. هنگام اقامت من با پدرم در عتبات، بارها خدمت حاج شیخ عباس قمی می رسیدیم و من خاطرات فراوانی دارم. به خاطر هست هنگام زیارت عرفه در کربلا بودیم که خبر کسالت ایشان را شنیدیم پدرم با این که قصد اقامت در کربلا را داشت، جهت عیادت وی به نجف رفتیم، من با کمال تعجب دیدم یک مرد مقدّس بازاری بزاز، راهرو اتاق فوقانی خود را در اختیار حاج شیخ گذاشته و هوا بسیار سرد بود، حاج شیخ، در همان راهرو در بستر خوابیده بود، پس از مراجعت به کربلا به فاصله چند روز خبر فوت وی رسید در (سال ۱۳۵۹ ق) مرحوم آیه الله قمی در کربلا برای او مجلس عزّا برگزار کرد و پدرم منبر رفت و گویا از سابقه خود با وی صحبت کرد، بعداً در نجف معروف شد که حاج شیخ جز مقداری قرض، هیچ ندارد و خانواده اش خرجی

۱. محدث قمی در سال ۱۲۹۴ قمری (۱۲۵۴ خورشیدی) در قم متولد شد. در بیست و دو سالگی به نجف رفت و شش سال آنجا ماند. پس از آن دوباره به ایران برگشت و تا آخر عمر، یعنی تا شصت و پنج سالگی در قم درس خواند و درس داد. شیخ عباس قمی پس از فراگیری بخشی از علوم دینی مقدمات و سطوح در نزد علمای عصر خویش، در حوزه علمیه قم سرانجام در سال ۱۳۱۶ ه. ق برای تکمیل تحصیلات در سطوح عالی فقه و اصول به حوزه علمیه نجف رهسپار شد و چون در علوم نقلی به ویژه حدیث استعداد داشت از فقیه و محدث آن عصر حسین بن محمد تقی طبرسی معروف به محدث نوری بیشتر کسب فیض کرد. وی در سال ۱۳۱۸ ه. ق به زیارت خانه خدا رهسپار گردید و سپس به سوی قم مراجعت کرد، اما پس از دیدار با والدین و خویشان دوباره به نجف مراجعت و به مجلس محدث نوری وارد شد. محدث نوری در سال ۱۳۲۰ ه. ق درگذشت.



ندارند. تهرانی‌ها برای آنان مقرری برقرار کردند. در آن موقع نقل می‌شد که خواب دیده‌اند که (دارالسلام) نجف را به دست حاج شیخ عباس سپرده‌اند.

روزی، در ایوان حرم کاظمین با پدرم به حرم می‌رفتیم، حاج شیخ عباس از حرم بیرون می‌آید، پس از احوال‌پرسی نگاه به من کرد که تازه عمامه بر سر گذاشته بودم، فرمود: «عمّامه که خوب می‌پیچد، درس هم خوب می‌خواند؟» پدرم فرمود: «بلی درس هم خوب می‌خواند.»

کما این که روزی مرحوم شیخ محمد علی کاظمینی صاحب تقریرات اصول نایینی، در بازار با پدر می‌رفتیم به ما برخورد فرمود: «حاج شیخ، این عمامه برای سرآقا زاده بزرگ است؟!»

خاطره دیگر، مرحوم حاج شیخ و پدرم هر دو دوست یا بهتر بگویم مرید مشترکی داشتند به نام حاج احمد معین که معمم و از ثروتمندان و محترمین نجف بود، وی غالباً با اصرار پدرم را به منزلش می‌برد و گاهی ماه‌ها نمی‌گذاشت به مدرسه سیّد که در آن جا حجره داشتیم برویم، یک روز مرحوم، حاج شیخ را دعوت کرده بود و ایشان از صبح آمده در اتاق تنها مشغول تألیف کتاب الکنی و الألقاب^۲ بود که بعداً در لبنان چاپ شد صاحب خانه کتابخانه‌ای داشت و من در همان هنگام وی چهارپایه دنبال کتاب هدیه الأحاباب^۳ حاج شیخ عباس می‌گشتم

۱. مدرسه سید یزدی مشهورترین و بزرگترین مدرسه دینی در نجف است. ساختمان این مدرسه که بین سالهای ۱۳۲۵ قمری تا ۱۳۲۷* [۱] بنا شده است از نمونه‌های هنری زیبا در معماری دوره قاجار است و با تزئینات کاشی کاری و سنگی بدیع خود چشم نواز بازدیدکنندگان این بناست. بنیان این مدرسه همان‌طور که از نامش پیداست به دستور سید محمد کاظم طباطبایی یزدی که مرجع بزرگ دوره مشروطه بود، بنا شده است، توسط استان قلی بیگ، وزیر سلطان عبدالاحد بخاری در زمینی به مساحت ۷۵۰ متر مربع گذاشته شد و برای مخارج مدرسه از طرف وزیر مذکور، موقوفات بسیاری از جمله یازده دکان و بخشی از دو گرمابه در کوفه و کارگاه‌های متعددی تعیین شد. در حال حاضر تولیت آن را سید علی طباطبائی یزدی برعهده دارد.

۲. الکنی و الألقاب کتابی به زبان عربی در سه جلد تألیف شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ق.)، وی در این کتاب، به معرفی علمای مشهور شیعه و سنی و بسیاری از شعرا، ادبا و امرای نامدار پرداخته است. او در خلال معرفی اشخاص به نکات ادبی، اخلاقی، علمی و اشعار و لطایف هم اشاره می‌کند. این کتاب به زبان فارسی برگردانده شده و پژوهش‌هایی هم پیرامون آن شده است. تاریخ تألیف الکنی و الألقاب در سال ۱۳۵۷ق. در بعلبک لبنان و دو سال قبل از وفات محدث قمی بوده است.

۳. هدیه الأحاباب فی ذکر المَعروفین بِالکُنْی و الألقاب و الأَنساب کتابی به زبان عربی نوشته شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ق.)، این اثر که گزیده‌ای از دو کتاب دیگر محدث قمی، یعنی «الفوائد الرضویه» و «غایة المنی» است، در شرح حال برخی از اصحاب پیامبر و ائمه و جمعی از دانشوران و شاعران شیعه و سنی که با کنیه یا لقب یا نسب معروف بوده، آمده است. او تلاش کرده تا خواننده را به صورت خلاصه با سرگذشت اشخاص آشنا سازد و در ضمن معرفی اشخاص، اشعار

که چهارپایه در رفت و من افتادم و تا چند روز کمرم درد می کرد و در اندرون خانه از من پذیرایی می کردند. مرحوم حاج شیخ مانند پدرم تنگ نفس داشت اما در آن روز سر سفره از ترشی سیر هفت ساله که صاحب منزل، در خانه تهیه کرده بود می خورد، پدرم گفت: «با این سینه چطور ترشی می خورید؟» فرمود: «من باید قوت داشته باشم که این تنگ نفس را تحمل کنم ترشی، اشتهای مرا برای غذا زیاد می کند.» باری چند سال همین حاج معین در تابستان حاج شیخ را به بعلبک می برد و از او پذیرایی می کرد. وی می گفت: «من برای او عمّامه می پیچیدم، گاهی به من اصرار می کرد و من تعلل می کردم (از روی شوخی).»

داستان مشروطیت

وی با مشروطه مخالف بود، در حالی که بسیاری از وعاظ و اهل منبر مشهد از جمله استاد وی مرحوم آخوند بمانعلی دوست مخصوص او مرحوم حاج شیخ حسن پابین خیابانی^۲ - پدر آقایان محدث ها- و دیگران حامی مشروطه بودند و میان آنان بحث های فراوانی سر مشروطه و استبداد جریان داشت. پدرم می گفت: «در مسجد گوهرشاد منبر می رفتم و با مشروطه مخالفت می ورزیدم، یک شب از بالای بام آجری به طرف من پرتاب کردند که به من اصابت نکرد، مدتی مردم تا در خانه با من می آمدند که کسی به من آسیب نرساند» با این که هنگام آمدن مرحوم میرزا محمد آقا زاده (فرزند آخوند خراسانی) به مشهد، پدرم بسیار به او کمک کرده

عربی و فارسی و نکات تاریخی و اجتماعی لطیفی هم ذکر کرده است. بنا بر نقلی به استناد نوشته شیخ عباس در پایان کتاب، نگارش اثر در ۱۳۳۹ ق در مشهد در جوار حضرت رضا علیه السلام به پایان رسیده، اما در کتابی که به مناسبت کنگره بزرگداشت محدث قمی انتشار یافت، سال تألیف هدیه الاحباب، ۱۳۴۸ ق در مشهد ذکر شده است. (محدث ربانی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱، ص ۴۴۴)

۱. واعظ مشهور آن دوره در مشهد مقدس.

۲. حسن (پابین خیابانی) متوفی ۱۳۴۲ ق ابن شیخ اسماعیل بن حاج ملاجواد بن حاج ملاصالح خراسانی از وعاظ بزرگ و منبریهای معروف آستان مقدس رضوی بوده منبرپوشور منحصر به فرد برای او نقل می کنند و او را مرد وارسته معرفی کرده که به مالیه دنیا به تمام معنی بی اعتنا بوده و در ادبیات و مقامات علمی دست توانای داشته و کتبی به صورت رساله هایی مختلف از او باقی مانده است. وی فرزندان دانشمند و واعظ و محدث از خود به یادگار گذارده که مورد توجه مردم مشهد و تهران می باشند.



بود حتی در نزدیک منزل خودش برایش منزلی اجاره کرده بود و در منبرها از او تمجید می‌کرد البته به احترام پدرش آخوند خراسانی که قبلاً گفتم: سابقه دیرین با پدرم و پدرش حاج ملا احمد داشت، اما مشروطیت رابطه آنان را کدر کرده بود. وی از مشروطه خواهان داستان‌ها نقل می‌کرد و معتقد بود اگر مرحوم سید کاظم یزدی نبود، مشروطه خواهان، اسلام را از بین می‌بردند.

فرمود: تماس با مرحوم آخوند در نجف بسیار مشکل بود زیرا تنها به وسیله فرزندش میرزا مهدی - که من او را در نجف دیدم - امکان داشت و او مخالفان مشروطه را راه نمی‌داد، تا این که نام وی از مرحوم آخوند به مشهود رسید، مبنی بر این که غرض، از مشروطه، برقراری عدل و احکام اسلام بود و نه احکام کفر و بستن مالیات‌ها به مردم، حال بر هر مسلمانی واجب است تا آخرین نفس با مشروطه مخالفت کند. علما به من گفتند: «شما این نامه را در منبر بخوانید.» من به شوخی گفتم: «چطور آن هنگام که نامه‌های آقای آخوند راجع به مشروطه می‌رسید و هر کس آن‌ها را در منبر می‌خواند (شال ترمه) به او می‌دادند، سراغ من نمی‌آمدید حالا که هر کس این نامه را بخواند زنده از منبر فرود نمی‌آید! به من تکلیف می‌کنید که بخوانم؟ مع ذلک شما بیایید پای منبر بنشینید تا من آن نامه را بخوانم، اما هیچ کس حاضر نشد و آن نامه که به زحمت و پس از شش ماه به مشهود رسیده بود، خوانده نشد و معلوم نیست چه شده است؟» پدرم، در میان اهل منبر دوستان زیادی داشت مانند حاج شیخ حسن پایین خیابانی، آخوند ملا محمد تقی (پدر حاج شیخ محمد آخوند) که من او را در کودکی دیده‌ام و عکسی از پدرم با آن دو تن در دست من است اما ظاهراً رفیق شفیق او شخصی به نام سید محمد محولاتی بوده است که همواره پدرم از او به نیکی یاد می‌کرد و من او را ندیده‌ام اما پسر او را دیده‌ام او نیز مانند پدرم و مخالف مشروطه بوده است. پدرم از قول مادرش نقل می‌کرد که به من می‌گفت: «تو خودت را با محولاتی در زندگی قیاس نکن او سید است و سادات دست پشت سردارند (مقصودش این بود که خدا یار آنان است).»

اخلاق و روحیات

وی بسیار عالی الطبع بود از کسی بی جهت توقعی نداشت، در اواخر عمر، از این که از راه منبر معاش می‌کند ناراحت بود، یک شب، در راه منزل ما در پایین خیابان که از پدرش به ارث رسیده بود، می‌رفتیم به یکی از کسبه اشاره کرد و گفت: من آرزو دارم که مانند این شخص کاسبی می‌داشتم. لهنذا راضی نبود که برادر بزرگ‌تر من حاج شیخ حسین که کاسب بود دست از کسب بردارد و طلبه شود و هنگامی که طلبه شد تا مدتی با او قهر بود، حتی در نجف، من راهم خیلی میل نداشت طلبه بشوم. می‌گفت: «مردم به ما به چشم گدایی نگاه می‌کنند.» باز نقل فرمود که «من و یک نفر دیگر از اهل منبر جایی روضه خواندیم، من دیدم صاحب خانه به لحاظ فقر رفیقم به او بیشتر پول داد، لهنذا فکر کردم انسان چه بکند که مردم به او به چشم فقر نگاه نکنند؟» رفیقی داشت به نام حاج شیخ جعفر بلور فروش که همواره در کوچه و بازار با هم راه می‌رفتند، او تاجر معروف و موجه و مورد اعتماد شهر بود و عمامه و عبا داشت و بالاخره پس از فوت او پدرم دختر او را برای برادر بزرگم حاج شیخ احمد واعظ گرفت، پدرم می‌گفت: «من هر چه پول گیرم می‌آمد، به دست او می‌دادم و او اول سال، مایحتاج منزل ما را می‌خرید و می‌فرستاد. یک روز به من گفت: تونزد من سه هزار تومان پول داری، می‌خواهی قطعه ملکی برایت بخرم» من هم که علاقه داشتم مردم به چشم فقر به من نگاه نکنند، دیدم اگر بگویند ملک دارد من را فقیر نمی‌دانند، موافقت کردم و او دو سهم از قلعه (ساقش) از توابع قریه (شاندیز) را خرید (که هنوز خاندان ما در آن جا علاقه دارند) یک ربع را هم خودش خرید و ربع دیگر را کس دیگر که بعداً به من منتقل گردید. باری ایشان طرفدار این بود که اهل علم از راه کسب و کدّ یمین ارتزاق و رایگان تبلیغ کنند.

اساتید پدر

پدرم از دو تن از علمای مشهد مقدّس بسیار تعریف می‌کرد: یکی مرحوم حاج فاضل



خراسانی^۱ که جامع منقول و منقول بوده و پدرم می‌گفت: ممکن نبود در یک مسئله علمی از او سؤال بکنم مگر این که جواب قانع کننده‌ای می‌داد و من نمی‌دانم به درس او رفته است یا خیر؟ اما می‌فرمود: «من درس‌هایم را در فقه و اصول و حکمت و تفسیر نزد مرحوم حاج سید عباس شاه‌رودی خوانده‌ام.» این شخص، بسیار مورد وثوق مردم مشهد و یکی از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ بوده و در شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد نماز جماعت می‌خوانده است. این شبستان که در عصر، محلّ نماز جماعت مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی^۲ بود، قبلاً محلّ نماز حاج سید عباس بوده و من گاهی از پیرمردهای شنیدم که آن را شبستان حاج

۱. ملا محمد علی فاضل خراسانی، فرزند مولی عباس علی فرزند شیخ حسن صدخروی سبزواری، یکی از اساتید عالی قدر حوزه علمیه مشهد مقدس بود. فاضل خراسانی در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و فلسفه الهی اعم از حکمت مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، استادی مسلم به حساب می‌آمد. در علم کلام و آثار و اخبار وارد از آئمه شیعه در اصول عقاید نیز تبحر داشت و در دوران طلبگی کتاب‌های ادبی را تدریس می‌نمود و از طبع شعر به هردو زبان فارسی و عربی برخوردار بود. فاضل خراسانی، فلسفه و حکمت الهی و علوم ریاضی را از دو نفر از شاگردان نامی حکیم سبزواری، یعنی آخوند ملا غلامحسین شیخ الاسلام و میرزا محمد سروقدی معروف به خادم باشی کشیک سوم آستان قدس رضوی، آموخت و فقه و اصول را طی چندین سال در مشهد از محضر آقا شیخ حسنعلی تهرانی و آخوند ملا عبد الله کاشی استفاده نمود و به حد کمال رسانید. معظم له هم چنین، به عراق سفر کرد و مدتی در نجف اشرف در مجلس درس حاج میرزا حبیب الله رشتی و دیگر بزرگان حضور یافت و بالاخره برای تکمیل تحصیلات خود در حد اعلی، در سال ۱۲۹۸ ق در سامرا رحل اقامت افکند و چندین سال از درس میرزا محمد حسین شیرازی، زعیم شیعه پس از شیخ انصاری، بهره‌مند شد و مورد توجه میرزای بزرگ قرار گرفت. ملا محمد علی فاضل خراسانی، سرانجام در روز ششم و به نقلی روز هفتم ربیع الثانی سال ۱۳۴۲ هجری قمری در مشهد به رحمت حق واصل شد و در مقبره مرحوم آیه الله خالصی، واقع در حجره عقب صدفه غربی دارالسیاده حرم مطهر امام هشتم علیه السلام به خاک سپرده شد.

۲. آیه الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در سال ۱۲۷۸ ه. ق. در شهرستان نهاوند دیده به جهان گشود. در نوجوانی وارد حوزه علمیه نهاوند شد. وی دروس مقدماتی را نزد شیخ جعفر بروجردی و حاج ملا محمد سره‌بندی آموخت، سپس به بروجرد هجرت نمود و دروس سطح را نزد شیخ آقا حسین شیخ الاسلام، آقا ابراهیم بن مولی حسن تویسرکانی، سید ابوطالب و دیگران فرا گرفت. آیه الله نهاوندی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه مشهد مقدس راه یافت و در درس شیخ عبد الرحیم بروجردی، آقا میرزا سید علی حائری یزدی و حاج شیخ محمد تقی بجنوردی مشهودی شرکت کرد. وی مدتی نیز برای کسب دانش در اصفهان به سربرد، سپس به حوزه علمیه تهران رفت و در مجلس درس حاج میرزا حسن آشتیانی، میرزا عبد الرحیم نهاوندی و میرزا محمد اندرمانی حضور یافت. او در حوزه علمیه تهران، فلسفه و علوم معقول را نزد میرزا محمد رضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه و حیدر خان نهاوندی آموخت. سپس به عتبات عالیات هجرت نمود و در سامراء، در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت کرد. او در سال ۱۳۰۸ ه. ق به حوزه علمیه نجف عزیمت کرد و در درس سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، آخوند خراسانی، شیخ محمد طه نجف، میرزا حبیب الله رشتی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ محمد حسن مامقانی، مولی لطف الله مازندرانی و حاجی نوری (صاحب مستدرک) شرکت کرد. او در سال ۱۳۲۸ ه. ق، به مشهد رفت. وی در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند و هر شب، بعد از نماز منبر می‌رفت. سخنان ایشان تأثیر به‌سزایی بر مردم می‌گذاشت.

سید عباس شاهرودی اسم می بردند.

پدرم می فرمود: «نزد او فلسفه می خواندیم نمی دانم چه شد که ناگهان درس فلسفه را ترک کرد و دیگر فلسفه نگفت.» این حاج سید عباس عموی مرحوم حاج آقا حسین شاهرودی بود که چند سال پیش از این درس حدود صد از دنیا رفت و مرد باتقوایی بود. به خاطر دارم در ایام کودکی خود، پدرم در اتاق خاص خود که کتابخانه او نیز بود، در بالای سرش همواره شمشیری به دیوار آویخته بود به رسم انتظار فرج. هنگامی که بزرگ تر شدم و دوران اختناق رضاخان بود، آن شمشیر را در پستوی اتاق در بالای اتاق مخفی کرده بود و من بعد از فوت او آن شمشیر را در آن جا یافتم.

کمک به اهل منبر

همان طور که گفتم به دوستان اهل منبر خود کمک و از آنان در حال حیات و از فرزندان شان پس از حیات، حمایت می کرد. می فرمود: «حاج سید یحیی یزدی واعظ معروف، به مشهد آمده بود، در همان وقت شمس تهرانی هم در مشهد بود و منبری رفت، کارش گرفته بود، در حالی که حاج سید یحیی یزدی منبر نداشت. یک روز به یکی از تجار یزدی مشهد برخورد، گفتم: «مگر حاج سید یحیی از شهر شما نیست؟ او گفت: به چشم فهمیدم.» لهذا یزدی ها جمع شدند و مجلس مدرسه میرزا جعفر را برای سید، ترتیب دادند و آن مجلس در شهر مشهد بسیار مورد توجه گردید، به خاطر دارم مرحوم حاج شیخ حسین محدث خراسانی که سال ها

۱. آیه الله حاج آقا حسین موسوی شاهرودی در سال ۱۳۱۵ قمری در یکی از روستاهای شاهرود به نام ابرسج به دنیا آمد. ایشان پس از گذراندن دوره کودکی وارد حوزه علمیه شاهرود شد و به تحصیل مقدمات و سطوح حوزه در این شهر پرداخت. وی پس از مدتی عازم نجف شد و در کنار بارگاه ملکوتی حضرت علی علیه السلام سال ها از محضر آیات عظام حاج سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی، حاج سید محمود شاهرودی و حاج سید ابوالقاسم خوئی استفاده کرد و تقریرات فقه و اصول دو استاد متأخر خود را نوشت. آیه الله حاج آقا حسین شاهرودی پس از نیل به درجه اجتهاد به ایران مراجعت کرد و در شهر مقدس مشهد رحل اقامت افکند. ایشان در حوزه علمیه مشهد به تدریس سطوح عالی و پس از مدتی درس خارج فقه و اصول پرداخت و همزمان به اقامه نماز جماعت در مسجد بالا خیابان، اهتمام ورزید. آیه الله حاج آقا حسین شاهرودی سرانجام پس از مدتی بیماری و کسالت، در روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۴۱۰ قمری برابر با هشتم آبان ۱۳۶۸ شمسی در مشهد درگذشت و پس از یک تشییع باشکوه در دارالسیاده حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.



در تهران متوطن بود یکی از فرزندان دوست پدرم حاج شیخ حسن پایین خیابانی - و من در نجف در ابتدا پیش او جامع المقدمات می خواندم - منبرهای حاج سید یحیی را نوشته بود و اکثراً شامل مطالب عرفانی و فلسفی بود. و تا مدت ها برخی از اهل منبر، از حاج سید یحیی تقلید می کردند و همان مطالب را مانند او در منبر می گفتند.

در یک وقت، سه منبری معروف ایران، همین حاج سید یحیی و مرحوم شمس تهرانی و مرحوم حاج شیخ غلامرضا طبسی^۱ در مشهد منبر می رفتند و یک نوع رقابت میان آنها بود و هر کدام مریدان خاصی داشتند و عده ای از اهل منبر جای یکی از آنها بودند. پدرم از حاج سید یحیی یزدی حمایت می کرد. می فرمود: «در ایام محرم مرحوم قمی که معمولاً صبح ها در منزلش مجلس عزاداشت و مجلس او یکی از مجالس مهم مشهد بود، برای شمس تهرانی مجلس خاصی در شب ها برگزار فرمود، دیدم حاج سید یحیی به آقای قمی اعتراض می کند که شمس تهرانی چه خصوصیت دارد که شما برای او مجلس خاصی تشکیل داده اید؟ آقا می فرمود: نه این که او بر شما رجحان دارد، من دیدم مردم به او زیاد اقبال دارند لهذا این مجلس را برای وی تشکیل دادم!!» شمس تهرانی بسیار خوش سیما و خوش بیان بود، از مطالب و اصطلاحات عصری صحبت می کرد و جوان ها و به اصطلاح طبقه تجدّد طالب منبر او بودند و من در خردسالی یک نوبت او را در صحن نودر منبر دیدم که صحن تقریباً مملوّ از جمعیت بود.

باری، حاج سید یحیی به آقای قمی گفته بود: «آقا آیا علمای مقدّسین پای منبر او می نشینند؟ یک مشت مردم عام دور او جمع هستند.» پدرم می گفت: «من ناظر محاوره حاج سید یحیی با آقای حاج آقا حسین قمی بودم و حق را به حاج سید یحیی می دادم.»

۱. خطیب و واعظ نامی حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامرضا طبسی از مفاخر خطبا و گویندگان قرن ۱۴ هجری به شمار می آید. او در خانواده ای متدین و اهل فضل در شهرستان طبس دیده به جهان گشود. پس از طی دوران کودکی، تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و سپس در سال ۱۳۴۱ قمری جهت ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم هجرت کرد و از محضر پرفیض اساتید بزرگ به خصوص مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی استفاده برد.

فرزندان پدر

پدرم از همسر اولش چهار فرزند، سه دختر و یک پسر داشت. پسر، مرحوم شیخ احمد واعظ بود که سه سال پیش از این در سن ۹۱ سالگی فوت کرد، شغلش وعظ و روضه خوانی بود و مانند پدر زندگی می‌کرد و از او تنها سه دختر باقی است، مدفن او گوشه صحن عتیق سمت راست، درب ساعت است در ایوان غرفه دوم از گوشه صحن. اما سه دختر پدر، دختر بزرگ را که بزرگ‌ترین فرزندان پدرم بود به نام «زهرا» ازدواج کرد و تقریباً مدیر خانه پدر بود، بسیار خوش صحبت و با عقل و فهم و با اطلاع بود وقایع را چنان نقل می‌کرد که انسان لذت می‌برد، مثلاً اگر پای منبر کسی نشسته بود، عیناً مانند او صحبت می‌کرد و برای هر یک از منبری‌ها لقب خاصی متناسب با وضع ظاهریش گذاشته بود، وی قبل از برادرم در سن بالای نود سالگی درگذشت و در خواجه اباصلت دفن شد.

دختر دوم به نام «زبیده» همسر مرحوم حاج آقا مهدی آیه‌الله زاده قمی بود که قبل از همه آنان در قم درگذشت و در قبرستان رو به روی گلزار شهدای قم دفن گردیده و از او تنها یک دختر باقی مانده است. پدرم به زبیده «ام‌هانی» می‌گفت.

دختر سوم، ملقب به «ام‌هاشم» دو سال قبل، مرحوم و در صحن نو دفن شد و از او شش فرزند، سه پسر و سه دختر باقی مانده است که اینک خاندان بزرگی به نام «مؤمنی» را تشکیل می‌دهند.

اما از عیال دوم که پس از جدا شدن از عیال اول گرفت جمعاً هشت فرزند، چهار ذکور و چهار اناث باقی گذاشت.

پسرها عبارتند به ترتیب از: حاج شیخ حسین خراسانی^۱ که در مشهد و نجف تحصیل کرد و بعداً در تهران از دانشکده الهیات دکترای فلسفه گرفت و در همان دانشکده تدریس می‌کرد و پس از بازنشستگی در منزل به تألیف مشغول بوده از او آثار چاپی و غیر چاپی باقی مانده

۱. حسین خراسانی (۱۳۰۵، مشهد - ۱۳۷۲ تهران) نویسنده، استاد فلسفه و مجتهد در حقوق اسلامی بود. وی دوره سطح و درس خارج را در مشهد گذراند و سپس به تهران رفت و از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در رشته فلسفه دکتری گرفت و در همان جا به تدریس اشتغال داشت.



که معروف‌تر از همه کتاب «الإسلام علی ضوء التشیع» است و آن را به عربی عصری نوشت و بعداً به فارسی و انگلیسی آن را شخصاً ترجمه کرد. دو سال قبل در تهران در سن هفتاد و سه سالگی فوت شد و در صحن حضرت عبدالعظیم غرفه سوم دست راست از درب بازار دفن گردید و دارای سه فرزند ذکور و یک دختر است.

پسر دوم، من هستم محمد واعظ زاده خراسانی متولد (۱۳۴۰ ش برابر ۲۱ ذی القعدة ۱۳۴۳ ق) که این خاطرات را می‌نگارم، در نجف و مشهد و بعداً در قم تحصیل کرده‌ام و در حوزه و دانشگاه مشهد به تدریس اشتغال دارم سخنرانی‌ها کرده و کنگره‌های فراوان برگزار کرده‌ام و اینک در تهران، «دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» هستم و در این راه مقالات سخنرانی‌ها و سفرهای فراوان داشته‌ام در مشهد در بنیاد پژوهش‌های اسلامی در چند گروه از جمله در مجله مشکلات اشتغال دارم. همسر من، دختر مرحوم آیه‌الله حاج سیدهاشم نجف‌آبادی^۱ است و دارای هفت فرزند، دو دختر به نام‌های فوزیه و فریال و پنج پسر هستم، پسرها به ترتیب: صادق که اینک دوره دکترای برق را در کانادا می‌گذراند، مهدی که در مشهد طلبه است و درس خارج می‌رود و به کسب هم اشتغال دارد، حسام‌الدین که قدری درس حوزه خوانده و دوره دانشکده روابط بین‌الملل را گذرانیده و در وزارت امور خارجه در تهران اشتغال دارد و فعلاً در لندن در همین رشته به تحصیل ادامه می‌دهد، حامد که عمرش را در صحنه‌های جنگ هشت ساله گذرانیده و فعلاً در سپاه خدمت می‌کند، شهاب‌الدین که سال آخر دبیرستان است و آماده شرکت در دانشگاه آزاد اسلامی رشته کشاورزی است.

از خداوند متعال خواستارم همه آنان را صالح قرار دهد و به من نیز حسن عاقبت عنایت فرماید. دو برادر دیگر من حسن آقا، کاسب و جعفر آقا، مهندسی راه است و هر کدام فرزندان دارند.

۱. سیدهاشم میردامادی نجف‌آبادی (۱۲۶۵-۱۳۳۹ ش) روحانی مجتهد شیعه است که در قیام مسجد گوهرشاد مشهد حضوری فعال داشته است. میردامادی در نجف نزد آخوند خراسانی، میرزای شیرازی و میرزای نائینی شاگردی کرد و از سید احمد کرلایی، سید مرتضی کشمیری و میرزا جواد ملکی تبریزی در مباحث اخلاقی و عرفانی بهره برد. او سپس به ایران مهاجرت کرد و در مسجد گوهرشاد درس تفسیر می‌گفت خلاصه البیان مکتوب درس‌های اوست. او در واقعه مسجد گوهرشاد ابتدا به سمندان و سپس ری تبعید شد.

اما چهار خواهر من همه مزدوجه هستند و هر کدام دارای فرزندان بسیار هستند و عائله‌های بزرگی را تشکیل می‌دهند به نام‌های معصومه- بزرگ‌ترین فرزندان مادرم-، عالییه، ربابه، نفیسه. پدرم اسامی آن‌ها را در سفرهای مکررش به عتبات از عرب‌ها گرفته است و به این قبیل اسامی عربی و اسلامی علاقمند بود.

آغاز تشکیلات روحانیت

از چند سال پیش از حادثه مسجد گوهرشاد، دولت پهلوی، در قم و مشهد و شاید در سایر شهرها تشکیلات جدیدی برای وعظ و تبلیغ و درس و بحث طلاب، ترتیب داده بود. در مشهد، یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد را صندلی گذارده بودند و هر هفته شخصی به نام سید مصطفی سراجی از اهل منبر مشهد و شاید دیگران، سخنرانی می‌کردند و من یک نوبت آن شبستان را همان وقت دیده‌ام که در آن میز و صندلی بود. برای طلاب و مدارس علمی، امتحان گذاشته، عده‌ای از مدرّسین را در مشهد با حقوق ماهانه، به تدریس و امتحان طلاب و ادار نموده بودند.

تدریجاً این تشکیلات را به صورت دانشکده درآوردند، در تهران و مشهد دبیرستان و دانشکده علوم معقول و منقول وجود داشت و در تهران بعداً مؤسسه وعظ و خطابه^۱ به آن اضافه

۱. در سال ۱۳۱۵ با توجه به قانون اتحاد شکل دولت رضاشاه به دستور وی دست به تأسیس یک مؤسسه ویژه به نام «مؤسسه وعظ و خطابه» زدند تا از رهگذر آن به امتحان و نیز آموزش آن دسته از روحانیون بپردازند که در سطحی پایین‌تر از مرجعیت، فقاهت و اجتهاد هستند و از این طریق به آنان گواهی «محدثی» و اجازه پوشیدن لباس روحانیت را دهند؛ البته این مؤسس در اصل به منظور «دولتی» کردن سازمان روحانیت و مهار و مدیریت کلان آن توسط رژیم رضاشاهی بود و به همین علت هر چند که روحانیون مجبور بودند جهت استفاده از مزایای قانونی برای پوشیدن لباس روحانیت به آن مراجعه کنند ولیکن در باطن از تأسیس آن بسیار ناخرسند بودند. اساسنامه آن نیز با شتاب تهیه شده و از پختگی لازم برخوردار نبود. این مؤسسه عملاً سه سال بیشتر دوام نیاورد و سال ۱۳۱۷ آخرین سال عمر آن بود. بعدها نیز با پیشامد حوادث شهریور ۱۳۲۰ روحانیون و اهل منبر عملاً از سیطره حاکمیت خارج شده و به عنوان نهادی دینی و اجتماعی استقلال پیدا کرده و نقش ناقد حاکمیت را به خود گرفتند. رژیم شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رژیم پهلوی مجدداً به این فکر افتاد که با احیا و فعال‌سازی مؤسسه وعظ و خطابه هم ایده تسلط بر سازمان روحانیت تسیعه و مهار آن را برنامه‌ریزی کند و هم از عنوان و نقش مذهبی روحانیون جهت توجیه مشروعیت هر چه بیشتر خود در نزد توده‌های مسلمان کشور بهره‌گیری کند و همچنین به مدرن‌سازی معارف دینی و امر تبلیغ بپردازد و بنابراین حدود سال ۱۳۳۳ بود که آن را فعال کردند و بدیع‌الزمان فروزانفر را به ریاست و شخصی به نام سید محمد باقر سبزواری واعظ را نیز به مدیریت



گردید و بعداً هم در مشهد.

به خاطر دارم، پس از رفتن رضاخان، در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ گرچه این دو مؤسسه در مشهد تعطیل شده بود اما تابلوی دانشکده معقول و منقول در صحن عتیق دم در مدرسه میرزا جعفر^۱ و تابلوی دبیرستان معقول و منقول، دم در مدرسه نواب^۲ باقی بود. به نظر می‌رسد همه این تشکیلات، مقدمه برای جمع کردن بساط دین و تعطیل مدارس دینی بود، بالاخره مدارس مشهد به جز مدرسه سلیمانخان^۳ که زیر نظر مرحوم آیه‌الله حاج میرزا احمد کفایی^۴ بود بقیه تعطیل یا نیمه تعطیل بود از آن مدرسه و دانشکده هم به جز همان تابلوها چیزی باقی نماند.

یکی از مقدمات این کار، دادن تصدیق محدّثی به اهل منبر بود تا بتوانند عمّامه به سر

داخلی آن گماشتند.

۱. مدرسه میرزا جعفریک مدرسه علوم دینی در شهر مشهد، در ضلع شمالی صحن انقلاب حرم امام رضا علیه السلام واقع گردیده و از بناهای با ارزش دوره صفویه به شمار می‌آید که به سال ۱۰۵۹ قمری به همت شخصی به نام میرزا جعفر سروقدی از بازرگانان معروف خراسان، که با هندوستان داد و ستد داشته است، ساخته شده و سال ۱۲۸۵ قمری به دستور ظهیرالدوله والی خراسان مرمت شده و با کاشی‌های معرق و سبک معماری بسیار ممتازی تزئین گشته است.

۲. مدرسه نواب مربوط به دوره صفوی - دوره معاصر است و در مشهد، خیابان علیا (بالا خیابان)، خیابان شیرازی کنونی واقع شده و در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۵۷ با شماره ثبت ۱۶۱۵ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. این بنا با نام صالحیه نواب نیز شناخته می‌شود. این بنا به همت ابوصالح رضوی در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۸۶ قمری بنا شده است. مدرسه نواب شامل سه طبقه با ۷۵ حجره می‌باشد که با کاشی‌های الوان مزین گردیده است.

۳. مدرسه علمیه سلیمان خان (سلیمانیه) یکی از چهار مدرسه با سابقه و گرانسنگ شهر مشهد است که قدمت فعالیت علمی آن به دوران قاجار بازمی‌گردد. این مدرسه، موقوفه مرحوم سلیمان خان اعتضاد السلطنه است. سلیمان خان قاجار قوانلو در سال ۱۱۸۳ هجری قمری در شیراز متولد شد. پدرش محمدخان از امیران حکومت قاجار بود و این انتساب به حکومت قاجار موجب شد که سلیمان خان در هفدهسالگی از سوی آقامحمد خان قاجار به سرداری لشگری منصوب شود.

۴. میرزا احمد سومین فرزند از دومین همسر آخوند خراسانی است که در روز ولادت نبی اکرم یعنی ۱۷ ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۰ قمری در شهر نینجف اشرف متولد شده است. دروس مقدمات و سطح را نزد چند تن از بزرگان از جمله سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد آقازاده (برادرش) فراگرفت و در جوانی وارد حوزه با عظمت والد مکرمش آخوند خراسانی شد و ده سال از پدر استفاده علمی نمود و از پدر اجازه اجتهاد گرفت. او به دقت نظر و حدت ذهن و تیزهوشی و درایت موصوف است. در نهضت مشروطه از باران پدرش بود و موقع فوت پدر - علی‌رغم وجود دو برادر بزرگترش یعنی میرزا محمد (که البته در خراسان بود) و میرزا مهدی، او وصی پدر گشت. پس از رحلت پدر باز هم در مجامع علمی و سیاسی حضوری فعال داشت

بگذارند و منبر بروند. چند تن از اهل منبرنامی مشهد را برای تصدیق دادن معین کرده بودند که یکی از آن‌ها پدر من حاج شیخ مهدی واعظ بود. پدرم می‌گفت: «من می‌دانستم که این کار مقدمه از بین بردن منبر است لهذا هر کس چند شعر مرثیه یا مدیحه می‌خواند، من به او نوشته و تصدیق محدثی می‌دادم.»

علاوه بر تصدیق محدثی، علما و ائمه جماعت هم باید تصدیق اجتهاد از یکی از مراجع تقلید داشته باشند که مرحوم آیه‌الله اصفهانی، اجازه‌های اجتهاد فراوانی به افراد داده بود و صرفاً برای این که بتوانند عمامه داشته باشند. پس از این جریان کم کم صحبت لباس متحدالشکل مطرح گردید و به مردم تکلیف کردند که همه همین لباس را که عبارت بود از کت و شلوار و پالتو و کلاه پهلوی و بعداً کلاه شاپو، بپوشند در حالی که غالب مردم مشهد، عمامه و قبا و بلند داشتند از آن به بعد تنها همین محدثین و مجتهدین می‌توانستند عمامه داشته باشند. پدرم می‌گفت: سرهنگ نوائی رییس شهربانی خراسان - که بعداً هم پس از حادثه مسجد، او را به مشهد فرستادند و در جریان مجازات برپاکنندگان حادثه مسجد گوهرشاد، نقش داشت - به نوشته‌های من ترتیب اثر می‌داد یک روز برای افتتاح کارخانه نخ‌ریسی مشهد یا مؤسسه‌ای نظیر آن، از من و عده‌ای از اهل منبر دعوت کرده بودند. در مسجد گوهرشاد یکی از اهل منبر که با دولت سرو سروی داشت پیش من نشسته بود که نامه دعوت را آوردند او نامه را در بغل گذاشت، من گفتم: تومی خواهی نماز بخوانی، چه طور نامه را در بغل می‌گذاری؟ او برخاست رفت یک ساعت بعد که هنوز من در مسجد بودم، از همان مجلس خبر آوردند که سرهنگ نوائی رییس شهربانی در آن مجلس صحبت کرده و گفته است: «آقای حاج شیخ مهدی واعظ هر کس را تصدیق می‌دهد ما به آن ترتیب اثر می‌دهیم، حالا نامه ما را در بغل نمی‌گذارد و با آن نماز نمی‌خواند!!» من متوجه شدم که همان آقا فوراً رفته و به او خبر داده است.

پدرم راجع به پیش آمدن این وضعیت می‌فرمود: «یک روز در پایین خیابان، می‌رفتم ناگهان دیدم روی عمامه‌ام آبی ریخته شد، بالا نگاه کردم دیدم بچه‌ای دارد ادرا می‌کند، من این جریان را به فال بد گرفتم و کم کم مسأله تغییر لباس یا لباس متحدالشکل مطرح گردید و



کار به آن جا کشید که در مشهد فقط سه نفر حَقِّ عَمَّامه داشتند: آقایان آیات حاج شیخ علی اکبر نهاوندی، حاج میرزا حسین سبزواری و حاج میرزا احمد کفائی بقیه معممین، عَمَّامه را برداشته بودند و یا این که قاجاقی عَمَّامه بر سر داشتند و همواره نگران بودند.

من و عده‌ای از علما مانند حاج شیخ کاظم دامغانی^۱ و از اهل منبر مانند مرحوم شیخ ابوالقاسم فیاض را به خاطر دارم که در اواخر زمان رضاشاه، کلاه به سر داشتند. عده‌ای از روضه‌خوان‌ها عبا و عَمَّامه را در دستمال می‌بستند و به مجلس می‌رفتند و در داخل منزل، عبا را به دوش و عَمَّامه را به سر می‌گذاشتند و به ذکر مصیبت می‌پرداختند. عده‌ای از علما و مدرّسین، مانند حاج شیخ هاشم قزوینی^۲ و حاج شیخ مجتبی قزوینی^۳، در دهات زندگی

۱. آیه الله حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی، فرزند آخوند ملا علی اکبر، در جمادی الثانی ۱۳۱۶ هـ. ق در روستای شمس آباد، در ۶ کیلومتری دامغان، به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد و علیرغم دشواری‌های زندگی به کسب دانش روی آورد. پس از فراگیری مبانی علوم دینی به مشهد آمد. ابتدا در منزل آخوند ملا بمانعلی محقق، واعظ معروف آن زمان که با وی نسبت خویشاوندی داشت، ساکن شد. سپس در مدرسه دو درب حجره ای گرفت و نزد میرزا عبد الجواد معروف به ادیب نیشابوری و نیز فاضل بسطامی با علوم ادب آشنا شد. سپس قوانین را نزد مرحوم شهرستانی و سطوح عالیّه را در خدمت علمای اعلام؛ شیخ حسن برسی و شیخ محمد قوچانی و شیخ محمد نهاوندی که هر سه از شاگردان برجسته آخوند خراسانی بودند، آموخت و ۱۴ سال درس آیه الله حاج میرزا مهدی اصفهانی و ۳ سال محضر آیه الله حاج آقا حسین قمی و یک سال درس آیه الله شیخ موسی خوانساری را که همه ی آنها از فحول علمای شیعه در قرن ۱۴ هجری بودند درک کرد و از آیات عظام میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد آقا زاده اجازه اجتهاد و از شیخ آقا بزرگ تهرانی و علامه سمنانی صاحب " حکمت بوعلی " و آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی اجازه روایی دریافت کرد. مرحوم دامغانی از سال ۱۳۳۶ هـ. ق در مشهد حوزه درس قوانین، شریع، ریاض، رسائل، مکاسب و کفایه داشت و از سال ۱۳۵۶ هـ. ق پس از واقعه مسجد گوهرشاد در منزل خود منزوی گردید و هیچ شغلی را اعم از تدریس در دانشگاه یا فعالیت‌های قضایی نپذیرفت، هر چند در بازسازی حوزه مشهد پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش از فعالان بود. دکتر احمد و محمود مهدوی دامغانی از فرزندان ایشان هستند.

۲. شیخ هاشم مدرس قزوینی، در تاریخ چهارشنبه بیستم خرداد سال ۱۲۷۰ شمسی (دهم ژوئن ۱۸۹۱ میلادی) در روستای «قلعه هاشم خان» قزوین که امروزه به شهرک مدرس معروف است به دنیا آمد. هر چند وی تحصیل کرده حوزه اصفهان بود ولی برای سطوح عالی تحصیلات خود به مشهد رفت و نزد حاج آقا حسین قمی و میرزا محمد آقا زاده خراسانی (فرزند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، صاحب کفایه) تارسیدن به درجه اجتهاد به تحصیل پرداخت و سپس در حوزه علمیه مشهد صاحب کرسی استادی شد.

۳. شیخ مجتبی قزوینی (زاده ۱۲۷۹ - ۱۳۸۱ در قزوین و درگذشته ۱۳۴۶ - ۱۳۸۶ در مشهد) است. از اوایل نوجوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در قزوین، [۱] در سال ۱۳۳۰ به همراه پدرش راهی نجف اشرف شد و مدت هفت سال از محافل علمی و محضر استادان نجف چون سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی، کسب فیض کرد. در سال ۱۳۳۷ به ایران بازگشت و دوسال در زادگاهش قزوین اقامت نمود. سپس به قم رفته و از درس مرحوم عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد و موفق به اخذ اجازه اجتهاد از او شد. وی در سال ۱۳۳۹ به مشهد

می کردند افراد معروف هم که به تهران یا شهرهای دیگر تبعید شده بودند.

کیفیت منبر

راجع به کیفیت منبر والد، باید بگویم ایشان با تأنی و شمرده و بسیار طبیعی صحبت می کردند. عیناً مانند جلسه درس، در نقل روایات و شرح و بسط آن ها به زبان مردم استادی به خرج می دادند. گاهی می گفت: «یک روایت را کسی نقل می کند و بسیار جالب قرار می گیرد، کس دیگر همان روایت را هنگام نقل، خراب می کند.» آن قدر صحبت ها جالب و طبیعی بود که شنونده بیش از دو ساعت گوش می داد و خسته نمی شد. لا به لای صحبت ها، تگه های جالب تاریخی فراوان نقل می کرد. اما خصوصیت دیگر منبر وی در ذکر مصیبت بود، ایشان می گفت: «من منبر پنج دقیقه ای هم می روم و منبر سه ساعته هم دارم.» در ایام محرم بیش از سی منبر در مجالس روضه می رفت، گاهی دو الاغ را عوض می کرد. خود ایشان همواره در منزل، الاغ داشت گاهی از دیگران هم عاریه می گرفت. می فرمود: همین اندازه که من قدم را در مجالس می گذاشتم، مردم راضی بودند.

در ذکر مصیبت، استاد بود، در مجالس مهم شهر مانند منزل شیخ محمد تقی در مشهد و منزل مرحوم آیه الله قمی در مشهد و بعداً در کربلا با بزرگان اهل منبر در روضه و به اصطلاح کوبیدن مجلس استادانه برخورد می کرد و مشهد چند نفر دیگر همتای او بودند که یکی از آن ها مرحوم حاج شیخ حسن پایین خیابانی - پدر آقایان محدث ها - بود که او نیز در روضه خوانی استاد بوده است.

در کربلا، در منزل مرحوم آیه الله قمی، آقای شیخ مهدی مازندرانی از اهل منبر کربلا بسیار با استادی روضه می خواند و کسی مرد میدان او نبود، مع ذلک پدر من با او رقابت می کرد. در این زمینه میان اهل منبر، داستان های فراوان بسیار شیرین نقل می شد که فلان کس با چه حيله ای مجلس را کوبید یا (مجلس را کربلا) کرد در شب های قدر، روضه های پدر من چه در مشهد و



چه در نجف، معروف بود.

خود ایشان نقل می‌کرد: «در مسجد، ماه مبارک منبر می‌رفتم. موضوع بحث آن سال توحید بود و من دقیق‌ترین مطالب را بیان می‌کردم، مرد مستی با عمامه بزرگ، هر شب، پای منبر می‌نشست و چشمش را از من بر نمی‌داشت، من با خود می‌گفتم: اگر هیچ کس حرف‌های من را نفهمد مسلماً این مرد خواهد فهمید. در آخر ماه، یک شب همراه من می‌آمد به من نزدیک شد گفت: جناب شیخ، شما این قدر منبر رفتید روضه عروسی قاسم را نخواندید!! من حساب دستم آمد.»

ابتلا به دیوانگان و مستان

پدرم، می‌گفت: «من از ابتلای به دیوانگان بهره فراوان داشتم و این غالباً در بین راه به خصوص در شب‌ها اتفاق می‌افتاده است. بسیار از اوقات کوجه‌های شهر را پیاده طی می‌کردم حتی به من می‌گفت: از این راه برویم من قدم کرده‌ام مثلاً پنجاه قدم نزدیک تراست.» نقل می‌کرد: «یک شب عاشورا یا تاسوعا با عجله در کوجه‌ای می‌رفتم که به روضه‌هایم برسیم. مردی جلو من را گرفت و خواهش کرد اینجا مجلس داریم روضه خوان نیامده، شما فقط چند دقیقه بیایید روضه بخوانید هر چه خواستم از دست او خلاص شوم نشد، بالاخره وارد منزل شدم دیدم در بالای اتاق، صندلی گذارده‌اند و کسی در آن جا نیست. مگر یک مرد با هیبت مؤدبی دم در اتاق نشسته است با عجله بر صندلی نشستیم، همین که روضه را شروع کردم، ناگهان آن مرد گفت: آقای شیخ نمی‌خواهم شما روضه بخوانید. من با تندی گفتم: به جهنم و برخاستم، از اتاق جلو اشاره کردند که او حواسش جمع نیست من هم به سرعت بیرون آمدم و رفتم.»

داستان دیگر، در شبستان گرم مسجد گوهرشاد - که محل دائمی منبر ایشان بود - در یکی از شب‌های قدر، منبر بودم، جای سوزن انداختن نبود، یک وقت مرد دیوانه‌ای که همواره در مسجد و مجالس دیده می‌شد، آمد دم در شبستان با صدای بلند گفت: شیخ مهدی چه می‌گویی، مردم را معطل کرده‌ای، بیا پایین.» مردم برخاستند او را از آن جا بردند، پس از

لحظه ای دو مرتبه آمد گفت: مردم برخیزید شهر شلوغ شد، خلاصه چند بار مزاحم منبر من شد.

داستان دیگر نقل می فرمود: «شبی از کوچه ای می گذشتم، مستی از داش های مشهد به من برخورد و گفت: برای من روزه بخوان! گفتم: آخرین جا صندلی نیست، گفت: بیا من پشتم را خم می کنم، تو بر پشتم بنشین و روزه بخوان، من بر پشت او نشستم و روزه خواندم مرد مست چنان می گریست که هیچ هشیاری آن طور گریه نمی کند، روزه را تمام کردم و با عجله می خواستم خود را از دست او نجات بدهم، او گفت: باید پول روزه را بگیری، گرفتم و در رفتم.»

داستان دیگر: «شبی از روزه برمی گشتم، در کوچه به لاتی مست برخورد، گفت: شیخ مهدی، من نمی گذارم این وقت شب تنهایی به منزلت بروی، من با تومی آمی و آمد، دم در منزل که رسیدیم من می خواستم با عجله داخل منزل شوم، مرد مست گفت: بین شیخ، انصاف نیست که من تورا تا منزلت رساندم، حالا من این وقت شب تنها برگردم، باید توهم بیایی من را به منزلت برسانی!! به خاطر ندارم که ایشان گفت: این رفت و آمد چند نوبت تکرار شد.

رابطه با دوستان پس از درگذشت آنان

پدرم می گفت: «هریک از روزه خوان ها و اهل منبر از آشنایان من که فوت می شد، او را در خواب می دیدم اولین سؤال من از آنان این بود: خدمت سید الشهدا رسیدی! و آنان پاسخی به من می دادند. عجیب آن است که غالباً در خواب توجه داشتم که من خواب هستم، با عجله از آن ها سؤال می کردم که پیش از تمام شدن سؤالاتم بیدار نشوم.» پس از رحلت آخوند ملاًبمانعلی - استاد منبر مرحوم پدر- خودش او را خواب دیده بود، فرمود: «از او پرسیدم: وقتی کسان شما برای شما خیراتی می دهند، شما خبردار می شوید؟ گفت: بلی مانند این که انسان از کوچه می گذرد بوی پختن برنج به مشامش می رسد. باز سؤال کردم: این بدن تو همان (قالب مثالی) است؟ گفت: بلی، دست او را گرفتم، دیدم جسمیت ندارد و انگشتانم به هم می رسد



و بدن او حاجب نیست.» داستان‌های دیگری از این خواب‌ها به تفصیل نقل می‌کرد که در یکی از آن‌ها دیده بود مجلس بزرگی در حضور رسول اکرم تشکیل گردیده و مرحوم علامه مجلسی، در صدر آن مجلس نشسته که فعلاً آن‌ها را به خاطر ندارم.

علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام

من کمتر کسی را دیده‌ام که تا آن حد به اهل بیت علیهم‌السلام علاقه مند و نسبت به دشمنان آنان بغض داشته باشد، این امر، در جنگ باقیمانده از جدش آخوند ملامحمد حسین واعظ مشهدی نیز کاملاً مشهود است.

منبر در مجالس تحريم

یکی از خصوصیات پدر من، تخصص او در منبرهای مجالس تحريم به خصوص تحريم علما بود، در حدود سه ربع ساعت منبر طول می‌کشید و مناسب‌ترین مطالب با آن مجلس و باشخص متوفی را بیان می‌کرد، درباره اشخاص مبالغه و تعريف بی جا و یا تملق نمی‌گفت. هر یک از علمای بزرگ که از دنیا می‌رفت، این جمله را که بارها از او می‌شنیدم تکرار می‌کرد، می‌گفت: «دیگر مانند این شخص نمی‌آید یعنی زمانه اقتضا ندارد تا مانند او را تربیت کند.» در مجالس مهم طبعاً باید از رؤسا و اولیای دوست حاضر در جلسه، یاد می‌شد، او فقط هنگام دعا می‌گفت: «خدایا، اولیای امور دولت خیر مسلمان‌ها را بردستان جاری فرما!!» گاهی در این رابطه ابتکارهای شیرینی به خرج می‌داد. به خاطر دارم در سال حدود ۱۳۷۰ ق در مشهد شایع گردید عالم نامی شام، آقای سید محسن جبل عاملی فوت کرده است. آیه الله آقای حاج آقا محسن قمی که تازه از نجف به مشهد آمده بود، برای آن مرد در شبستان حاج شیخ رضانعلی که غالباً فواتح در آن جا برگزار می‌گردید، مجلس فاتحه گرفت. پدر من منبر رفت استاندار وقت محسن صدر الاشراف و متولی وقت مسجد گوهرشاد محسن طاهری در مجلس حاضر بودند وی گفت: «نام آن عالم جلیل محسن بود، استاندار تولیت هم نامشان

محسن است و إنَّ الله یحبُّ المحسنین». البته بعد معلوم شد آقای سید محسن مرحوم نشده
و اشتباهی رخ داده است و پس از یک سال و اندی او فوت کرد.



زندگی نامه تفصیلی

مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی سپهر

دکتر عباس علی سلطانی^۱

۱۳۰۴: تولد در مشهد مقدس؛

۱۳۱۸: ورود به حوزه علمیه نجف اشرف و اقامت سه ساله (۱۳۱۸-۱۳۲۱ش) برای فراگیری علوم دینی (دروس مقدماتی: صرف، نحو، منطق و مقداری از کتاب مطول و شرح لمعه)؛
۱۳۲۱: فراگیری دروس سطوح عالی و دروس فلسفه و خارج فقه و اصول و معارف در حوزه علمیه مشهد؛

۱۳۲۸: ورود به حوزه علمیه قم برای فراگیری دروس خارج فقه و اصول و فلسفه و کلام اسلامی؛

۱۳۳۹: آغاز همکاری پاره وقت با دانشکده علوم معقول و منقول مشهد (الهیات و معارف اسلامی)؛

۱۳۴۲: معلم پیمانی دانشکده علوم معقول و منقول؛

۱۳۴۲: احراز رتبه «دانشیار» در دانشگاه فردوسی مشهد؛

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی (دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی).

- ۱۳۴۶: عضویت در هیأت مدیره چاپخانه دانشگاه مشهد؛
- ۱۳۴۷: ارتقا به مقام استادی رشته علوم قرآن و حدیث؛
- ۱۳۴۹: مدیریت گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث؛
- ۱۳۴۹: کنگره هزاره شیخ طوسی؛
- ۱۳۵۰: عضویت در انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه مشهد؛
- ۱۳۵۱: مأموریت مطالعاتی و تحقیقاتی به کشورهایمانند ترکیه، لبنان، سوریه، اردن، مصر، یمن، حجاز، مراکش و الجزایر؛
- ۱۳۵۲: ارتباط با استادان دانشگاه الأزهر و تبادل نظر درباره مناسبات و مقارنات فقه شیعه و اهل سنت؛
- ۱۳۵۲: مدیریت گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث؛
- ۱۳۵۲: عضویت پیوسته گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی؛
- ۱۳۵۳: عضویت هیأت مدیره مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی؛
- ۱۳۵۴: عضویت در هیأت ممیزه دانشگاه فردوسی؛
- ۱۳۵۵: عضویت در کمیته انتصابات و ترفیعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛
- ۱۳۵۶: مدیریت گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث؛
- ۱۳۵۶: عضویت پیوسته در گروه آموزشی زبان و ادبیات عرب؛
- ۱۳۵۸: عضویت در کمیته انتصابات و ترفیعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛
- ۱۳۶۳: عضو هیأت ممیزه دانشگاه فردوسی؛
- ۱۳۶۷: عضو کمیته برنامه ریزی الهیات و معارف اسلامی؛
- ۱۳۶۹: عضویت در کمیسیون فرهنگی کنفرانس جهانی اهل بیت؛
- ۱۳۶۹: احراز دبیرکلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی توسط مقام معظم رهبری؛
- ۱۳۶۹: عضویت در شورای پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛
- ۱۳۷۱: تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران؛



- ۱۳۷۴: عضو هیأت تحریریه نشریه علمی پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛
- ۱۳۷۵: بازنشستگی (دانشگاه فردوسی)؛
- ۱۳۸۱: کسب عنوان استاد نمونه در سطح کشور؛
- ۱۳۸۲: کسب عنوان چهره ماندگار کشور؛
- ۱۳۹۴: عضویت در هیأت تحریریه نشریه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی (اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی).
- رحلت: بامداد یکشنبه ۲۸/۹/۱۳۹۵.

زندگی نامه آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی

استاد محمد واعظ زاده به سال ۱۳۰۴ شمسی در شهر مقدس مشهد، در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که تا چندین پشت از عالمان و واعظان دین بوده‌اند.

دوره ابتدایی را در مکتب‌های قدیمی، مدرسه معرفت و در محضر پدر بزرگوارش واعظ شهیر شیخ مهدی واعظ خراسانی (۱۲۴۸-۱۳۲۹ ش) گذراند. در سال ۱۳۱۸ شمسی به همراه پدر راهی نجف اشرف شد تا مبادی علوم دینی، ادبیات عرب و منطق را در آن شهر علم و تقوی بیاموزد. وی پس از کسب فیض از مولی الموحّدین، حضرت علی علیه السلام و حوزه علمیه پررونق آن روزگار نجف اشرف در سال ۱۳۲۱ به مشهد مقدس بازگشت.

پس از شهریور ۱۳۲۱ ش، حوزه علمیه مشهد مقدس - که پس از فاجعه مسجد گوهرشاد و تبعید علما و مدرسان و به دنبال فرار رضاخان دوباره تجدید حیات یافته بود - استاد، دوره شرح لمعه و قوانین الأصول را در محضر مرحوم حاج میرزا احمد مدرس یزدی (متوفی ۱۳۵۰ ش) فراگرفت. رسائل شیخ را نزد مرحوم حاج شیخ محمد کاظم دامغانی (۱۲۷۷-۱۳۵۹ ش)، المکاسب المحرّمه را نزد مرحوم حاج شیخ غلامحسین بادکوبه‌ای (محمای) (متوفی ۱۳۳۳ ش)، کفایه و مکاسب و نزدیک به یک دوره خارج اصول و تمام مباحث اجتهاد و تقلید کتاب عروة الوثقی و کتاب طهارت را در درس خارج مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی

(۱۲۷۰-۱۳۳۹ش) آموخت. یک دوره خارج اصول را نزد مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (۱۲۷۹-۱۳۴۵ش) و بخشی از خارج جلد اول کفایه را در حوزه درسی آقای حاج میرزا احمد کفایی (آقا زاده آخوند خراسانی) (۱۲۶۱-۱۳۵۱ش) فراگرفت و مدتی نیز در درس اصول مرحوم آیه‌الله یونس اردبیلی (۱۲۵۴-۱۳۳۶ش) شرکت کرد.

در زمینه علوم عقلی نیز شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری را نزد مرحوم شیخ سیف‌الله ایسی (۱۲۷۷-۱۳۴۲ش) و قسمتی از الهیات / سفار و شرح هدایه میبیدی آخوند ملاصدرا و تمام قسمت فلسفه اشارات ابن سینا به اضافه یک دوره معارف و اعتقادات را به تفصیل نزد مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی (۱۲۷۹-۱۳۴۵ش) فراگرفت. علاوه بر آنچه گفته شد، یک دوره معارف را هم نزد مرحوم میرزامهدی اصفهانی (۱۲۶۴-۱۳۲۴ش) به سبک و سلیقه مخصوص آن مرحوم تحصیل کرد. شیخ محمد، حضور اندیشمندان بزرگی همچون مرحوم میرزامهدی آشتیانی (۱۲۶۷-۱۳۳۱ش) را در شهر مشهد غنیمت شمرد و مباحثی از اصول را نزد آن فیلسوف شرق فراگرفت.

آن مرحوم در سال ۱۳۲۸ به قصد تکمیل آموزه‌های علمی به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و مدت یازده سال از استادان معروف این حوزه کسب فیض کرد. عظمت علمی و شکوه حوزه درس مرحوم آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰ش) موجب شد که در تمام این مدت در درس‌های فقه و اصول و رجال ایشان شرکت کند و در ثبت و ضبط تقریرات آن استاد اعظم اهتمام ورزد و افزون بر درس‌های عمومی، از توفیق ملازمت مخصوص آن بزرگوار و بهره‌جویی از آرای علمی وی برخوردار شود. در سال ۱۳۳۳ بنا به تمایل و دعوت آن فقیه ژرف‌اندیش، شیخ محمد و جمعی دیگر از فضلا به منظور رفع نواقص کتاب‌های حدیث و مدارک فقه شیعه، زیر نظر آن مرجع بزرگ به تدوین کتاب مهم و بی‌سابقه و سائیل الشیعه همت گماشت. این پژوهش سترگ «جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه» نام

۱. جامع احادیث شیعه، مجموعه حدیثی ارزشمندی است که با ابتکار و نظارت آیت‌الله بروجردی و به کوشش ۲۰ تن از شاگردان ایشان به ویژه آیت‌الله اسماعیل معزی ملایری تألیف شد و گردآوری آن براساس اندیشه‌ها و دقت‌های اصولی شکل گرفت و از مسامحه‌های خاص اخباری‌گری به دور ماند. آیت‌الله بروجردی که بر اهمیت علم رجال و شناخت



گرفت و تدوین آن بالغ بر هفت سال ادامه یافت.

باری! در نتیجه آن پژوهش، چندین مجلد حجیم با اسلوبی بدیع حاوی تمام احادیث احکام، تالیف و آماده چاپ شد که بسیاری از حواشی و توضیحات و بخشی از مقدمه آن کتاب به قلم استاد واعظ زاده به تحریر درآمده است. استفاده از نظریه‌های علمی و رجالی و اطلاعات وسیع آیه‌الله بروجردی و مشارکت در تألیفات و آثار رجالی ایشان موجب شد، شیخ محمد مورد توجه خاص آقای بروجردی قرار گیرد و چندین نوبت، نوشته‌های شیخ از درس آن مرحوم، مورد تشویق و تقدیر آن استاد اعظم واقع شود.

افزون بر آنچه ذکر شد، شیخ محمد در حوزه علمیه قم، حدود سه سال از درس «خارج مکاسب» مرحوم آیه‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای تبریزی (حدود ۱۲۳۳-۱۳۳۱ ش)، سه سال از درس «اصول» امام خمینی و درس «خارج فقه (خيارات بیع)» مرحوم آیه‌الله سید صدرالدین صدر (۱۲۶۰-۱۳۳۲ ش)، نه سال از درس «خارج عروة الوثقی» مرحوم آیه‌الله سید محمد رضا گلپایگانی (۱۲۷۷-۱۳۷۲ ش)، یک سال از درس «اصول» مرحوم شیخ محمدعلی اراکی (۱۲۷۴-۱۳۷۳ ش) و درس «خارج فقه» آیه‌الله سید کاظم شریعتمداری (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ش) بهره بُرد.

در زمینه علوم عقلی نیز، «الهیات شفا»ی ابن سینا را در محضر مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) فراگرفت و بخش‌هایی از بحث‌های فلسفی علامه را - که به نام اصول فلسفه و روش رئالیسم در چند جلد منتشر شده است - طی جلسات هفتگی در محضر آن متأله فیلسوف فراگرفت.

استاد مکرم، به رسم طلاب فاضل در حوزه‌های علمیه، از آغاز تحصیلات حوزوی به تدریس کتاب‌های درسی حوزه پرداخت؛ کتبی مانند: *البهجة المرضیة فی شرح الألفیة* (سیوطی)، *شرح نظام*، مغنی، *حاشیه ملاء عبد الله*، *مطول*، *شرح لمعه*، *معالم الأصول*، *فرائد*

اسناد و جایگاه آن در استنباط فقهی تأکید می‌کرد، کتاب *وسائل الشیعه* (شیخ حرّعاملی، متوفی ۱۱۰۴ ق) را که احادیث فقهی را به ترتیب ابواب فقهی دربردارد، بسیار ارجح می‌نهاد؛ اما اصرار داشت که این کتاب به سبب برخی اشکالات و کاستی‌های نامندتنقیح و تکمیل است.

الأصول، المكاسب، كفاية الأصول، شرح منظومه و شرح تجرید و...

معظم له در طول تحصیل و تدریس مشمول عنایت های بسیاری از شخصیت های علمی قرار گرفت و از اساتید برجسته حوزه های علمی اجازة های روایتی و اجتهاد اخذ کرد. از آن جمله: اجازة اجتهاد از مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، اجازة شفاهی یا کتبی حدیث از مرحوم آیه الله بروجردی و شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۴-۱۳۴۸ ش) (صاحب کتاب الذریعة)، اجازة اجتهاد از آیه الله آقای سید صدرالدین جزائری (۱۲۷۴-۱۳۴۵ ش)، اجازة روایت از مرحومان علامه سمنانی (۱۲۵۹-۱۳۴۹ ش) آیه الله رامهریزی (سید علی موسوی بهبهانی)، علامه شوشتری (۱۲۸۱-۱۳۷۴ ش) و نیز دو تن از علمای سوریه و قاهره).

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد - که در سال ۱۳۳۷ شمسی افتتاح شد - در سال ۱۳۳۹ از آیه الله محمد واعظ زاده برای تدریس دروس تاریخ فقه، تاریخ حدیث، تفسیر، تاریخ ادیان و دیگر دروس مربوط به علوم قرآن و حدیث، دعوت به عمل آورد. ایشان پس از رایزنی با برخی از استادان و همفکران، به منظور حفظ گسترش تفکرات اصیل اسلامی تصمیم گرفت به تدریس دروس علوم قرآن و حدیث و فقه در این دانشکده بپردازد. دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری توفیق این خوشه چینی را داشتند و جزو های درسی ایشان در فنون مختلف مورد استفاده همگانی دانشجویان و سایر استادان بود.

یکی از خدمات به یادماندنی استاد در طی سال های خدمت در دانشکده، برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی^۲ بود. این کنگره به پامردی استاد در سال ۱۳۵۰-۱۳۴۹ خورشیدی در دانشگاه مشهد و با شرکت بسیاری از دانشمندان و علما و استادان داخل و خارج کشور برگزار

۱. محمد صالح حائری مازندرانی (۱۲۵۹-۱۳۴۹ ش) مشهور به علامه سمنانی از علمای شیعه متبحر در فلسفه مشاء، فقه و اصول، کلام و تفسیر و شعرو ادب در قرن چهاردهم بود. او به حکم وظیفه دینی و صنفی به مبارزه با استعمار و استبداد برخاست و چون در مسجد جامع بابل علیه رضاخان سخنرانی کرد وی را دستگیر و پس از نه ماه زندانی به سمنان تبعید کردند. اصالت وی از بابل مازندران بود؛ اما به سبب اقامت طولانی اش در سمنان، به سمنانی مشهور شد.

۲. تصاویر کنگره در بخش ضمیمه موجود است.



گردید و با کوشش و تصحیح مرحوم واعظ زاده کتاب فهرست شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی، یک جلد حجیم مقالات عربی و دو جلد مقالات فارسی که بهترین مأخذ مرجع زندگی شیخ طوسی است، چاپ شد. علاوه بر چاپ مقالات ارایه شده به کنگره در سه مجلد، چند عنوان از مهم ترین کتاب های شیخ طوسی از جمله اختیار معرفه الرجال والفهرست نیز تصحیح و به زیور چاپ آراسته شد.

استاد به موازات تدریس و پژوهش در بسیاری از مجامع علمی داخلی و خارجی به ارایه مقاله و سخنرانی نیز پرداخت. او در راستای اهداف «تقریب» و نیز همدلی و همگرایی بین مذاهب اسلامی بیش از ۵۰ سفر علمی به ۳۰ کشور جهان (از آسیا گرفته تا آفریقا و اروپا) در کارنامه خود دارد؛ کشورهایی چون: اتیوپی، اردن، ازبکستان، اکراین، امارات متحده عربی، اندونزی، بحرین، برونئی، بلژیک، بوسنی و هرزگوین، پاکستان، ترکیه، روسیه، سودان، سوریه، عربستان سعودی، عمان، قرقیزستان، قزاقستان، کنیا، کویت، لبنان، مالزی، مراکش، مصر، نیجریه، هند، تانزانیا، یمن، آلمان، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا.

وی در این سفرهای علمی، با شش رییس جمهور از جمله: سوهارتو،^۱ عمر البشیر^۲ و صادق المهدی^۳، چند پادشاه همچون: ملک حسن دوم^۴، چندین شیخ پیرو طریقت از جمله: دو

۱. سوهارتو دومین رییس جمهور اندونزی بود. او در سال ۱۹۲۱ میلادی به دنیا آمد و در دهه ۱۹۶۰ با کودتای نظامی احمد سوکارنو، اولین رییس جمهور و بانی استقلال اندونزی را از قدرت برکنار کرد و مدت ۳۳ سال زمام امور کشورش را در دست داشت. سرانجام در آخرین سال های دهه ۱۹۹۰ قدرت را به مردم واگذار کرد و از صحنه سیاست کناره گرفت. وی در سال ۲۰۰۸ میلادی در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

۲. عمر حسن احمد البشیر (متولد ۱۹۴۴ میلادی) رییس جمهور کنونی سودان و رییس حزب کنگره سودان است. وی در سال ۱۹۸۹ در زمانی که سرهنگ ارتش سودان بود، رهبری کودتای بدون خونریزی را برعهده گرفت و موفق به برکناری صادق المهدی (نخست وزیر منتخب وقت) شد و به قدرت رسید. البشیر سپس خود را با حسن الترابی (رهبر جبهه اسلامی ملی و برادرزن صادق المهدی) متحد و اقدام به انجام طرحی کرد که طبق آن شمال سودان را به دولتی شدیداً اسلامی بدل می کرد.

۳. صادق المهدی، دولت مردی سودانی و متولد ۱۹۳۵ میلادی است که در دو دوره مختلف، نخست وزیر این کشور بوده است: ابتدا در ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و سپس از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ میلادی رییس دولتی ائتلافی متشکل از حزب امت (تحت رهبری او) و جبهه ملی اسلامی (تحت رهبری برادرزن او، حسن الترابی) بود. این حکومت در ۱۹۸۹ طی کودتایی توسط عمر حسن احمد البشیر سرنگون شد.

۴. الحسن الثانی (متولد ۱۹۲۹ و درگذشت ۱۹۹۹ میلادی) از ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۹ پادشاه مراکش بود. وی پس از ۳۸ سال

طریقه شیخ بهائی در قاهره و مغرب و شیخ ابراهیم خان (پیرو طریقت ازبکستان)^۱، چندتن از شیوخ ازهر و مفتیان مصر، سوریه و لبنان، استادان دانشگاه‌ها و بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام دیدار و گفت‌وگو داشته است.

بی‌تردید او در جستجوی آگاه شدن از اوضاع مسلمانان و پیشرفت علمی و اجتماعی آنان بود و از این طریق، ویژگی‌های اسلام و مذاهب اسلامی و بویژه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مذهب شیعه امامیه را با مخاطبان خود در میان می‌گذاشت. ارتباط با استادان و شخصیت‌های بزرگ مسلمان در این کشورها، تبادل نظر و تشکیل جلسات و سخنرانی برای دانشجویان و مردم در مجامع مذهبی و تبیین اصول و مبانی فلسفی، کلامی و فقهی اسلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و برقرار کردن مبادلات فرهنگی میان مؤسسات علمی و فرهنگی آنان با مجامع علمی و مذهبی ایران، از دستاوردهای این سفرهای علمی بود.

مرحوم آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی اهل قلم بود و در موضوعات فراوانی نظیر: حدیث شیعه و اهل سنت، تاریخ حدیث در اسلام، احادیث مجعوله و اسرائیلیات، علوم قرآنی، انقلاب اسلامی ایران، تفسیر قرآن، تاریخ فقه و اصول، تاریخ تفسیر، فقه و اصول، کلام و فلسفه اسلامی، عرفان و تصوف اسلامی، تاریخ اسلام و تاریخ تشیع مقاله‌های بسیاری نوشت. علاوه بر آن استاد در طول تدریس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، راهنمایی و مشاوره رساله‌های بسیاری از دانشجویان را در این مقاطع برعهده داشت.

اینک سیاهه‌ای از آثار استاد به اختصار معرفی می‌گردد.

الف: کتاب‌ها

۱. امام خمینی و انقلاب اسلامی: این کتاب مجموعه مقالات آیه‌الله محمد

سلطنت در ۱۹۹۹ و در سن ۷۰ سالگی درگذشت.

۱. «ابراهیم حضرت» از صوفیان نقشبندیه و ساکن در بواریده ازبکستان بود.



- واعظ‌زاده خراسانی درباره انقلاب اسلامی، امام خمینی و مرجعیت است.
۲. پیام وحدت: مجموعه مصاحبه‌های مطبوعات، شخصیت‌ها و مؤسسات فرهنگی و علمی با آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در این کتاب فراهم آمده است.
۳. ندای وحدت: مجموعه سخنرانی‌های آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در نماز جمعه تهران است که به زبان‌های عربی، انگلیسی و اردو برگردان شده است.
۴. حیاة الإمام البروجردی: این کتاب، مقدمه سلسله تحقیقات رجال‌شناختی آیه‌الله بروجردی است که زیر نظر آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی چاپ شده است.
۵. الحجج فی السنّة: در این نوشتار، حج از دیدگاه روایات شیعه و اهل سنت بررسی شده است.
۶. دراسات و بحوث: این کتاب مجموعه‌ای دو جلدی است که در جلد اول ۲۳ مقاله و در جلد دوم ۱۵ مقاله درباره تاریخ اسلام، وحدت اسلامی و منابع اسلامی تدوین شده است.
۷. رسالّة الشیخین: شامل مکاتبه میان آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی و شیخ «بن باز» مفتی فقید عربستان سعودی است.
۸. زندگانی آیت‌الله‌العظمی بروجردی: این نوشتار به مناسبت کنگره بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت تدوین شده است.
۹. سه گفتار درباره شهید مطهری: این کتاب در بردارنده سه سخنرانی آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی درباره زندگی علمی استاد شهید مرتضی مطهری است.
۱۰. مجموعه مقالات استاد: این کتاب حاوی مجموعه مقالات آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در موضوعات گوناگون است که بنیاد پژوهش‌های اسلامی آن را در چند مجلد در دست چاپ دارد.
۱۱. الوحدة الاسلامیة؛ عناصرها و موانعها: این کتاب، شامل بخشی از مقالات عربی آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در زمینه وحدت اسلامی است.

ب: تصحیح، تحقیق، تعلیق و ترجمه

۱. *الجمل والعقود فی العبادات*: این کتاب یکی از آثار فقهی شیخ طوسی است که وی در آن، عبادات را به ایجاز و اختصار با ذکر اجزا و شرایط و با ارقام برای حفظ کردن گردآوری کرده است. آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی این کتاب را تصحیح، تحقیق و ترجمه کرده و در سال ۱۳۳۷ ش انتشار داده است.

۲. تنظیم و چاپ سلسله مباحث رجالی آیت‌الله بروجردی که با مقدمه‌ای تحقیقی و مفصل چاپ شده است.

۳. گردآوری مقالات کنگره شیخ طوسی در سه مجلد به مناسبت کنگره هزاره شیخ طوسی در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد^۱.

۴. مجموعه مقالات و کتاب‌نامه فارسی و عربی و انگلیسی. این مجموعه، شامل مقالات سخنرانی‌های «مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی» است که به همت بنیاد پژوهش‌های اسلامی زیر نظر آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی برگزار شد.

۵. *موسوعة القرآنیة الكبرى، المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغته*. این مجموعه بی‌نظیر به بررسی لغات قرآن کریم می‌پردازد. این موسوعه با اشراف آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در گروه قرآن بنیاد پژوهش‌های اسلامی انجام شده است. این اثر سترگ در دوره نوزدهم انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۷۹ ش) از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در زمینه علوم قرآنی به عنوان کتاب سال انتخاب شد.

۶. *المقنع والهدایة*: این کتاب شامل دو متن فقهی از شیخ صدوق است و همچنین، یکی از مجالس وی که به تصحیح و تحقیق آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در سال ۱۳۳۸ ش چاپ شده است.

۷. *نصوص فی الإقتصاد الإسلامی کتاباً و سنه و فقهها*: این مجموعه ۱۶ جلدی از سوی گروه اقتصاد بنیاد پژوهش‌های اسلامی تألیف و با مقدمه و اشراف آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی

۱- تصاویر کنگره هزاره شیخ طوسی در بخش ضمیمه موجود است.



چاپ شده است.

ج: مقالات

آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی افزون بر همکاری با مجله های گوناگون همچون: مشارکت در تأسیس مجله مکتب اسلام (قم) و عضویت در هیأت تحریریه آن (سال های ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ش) همکاری در تأسیس و مدیریت نشریه دانشکده الهیات مشهد در سال ۱۳۵۱ ش، تأسیس مجله «رسالة التقرب» در تهران در سال ۱۳۷۳ ش و اشراف تا سال ۱۳۸۰، همکاری با مجله عربی زبان «الإرشاد» (مشهد) در سال ۱۳۵۴ ش، عضویت در هیأت تحریریه مجلات: دانشگاه علوم اسلامی رضوی و مجله تخصصی نهج البلاغه، و فصلنامه «جستارهای فقهی و اصولی» دفتر تبلیغات اسلامی مشهد، بیش از ۱۱۰ مقاله به زبان های فارسی و عربی نوشته اند. این مقاله ها در زمینه قرآن شناسی، شناخت اهل بیت علیهم السلام، حدیث شناسی، وحدت اسلامی و انقلاب اسلامی است.

گفتنی است مجموعه این مقاله ها به زودی به همت بنیاد پژوهش های اسلامی منتشر خواهد شد.

مجتهدی کوشا و دوراندیش

حضرت آیه الله نوری همدانی مدظله الوارف^۱

آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی در سال ۱۳۲۸ بعد از اینکه در نجف و مشهد مراحل از علم را طی کرده بودند، به قم آمدند. اولین برخورد من با ایشان، در کلاس درس آیه الله بروجردی بود که ایشان نوشته‌ای را به آقا دادند. روش آیه الله بروجردی در سر کلاس این بود که اگر طلبه‌ای نوشته‌ای به ایشان می‌داد، برای احترام و اکرام آن شخص، از ایشان می‌گرفتند و بر بالای منبر تدریس آن را می‌خواندند و توضیح می‌دادند. گاهی هم از نویسنده تقدیر و تکریم به عمل می‌آوردند. آیه الله بروجردی این نوشته را خواندند، توضیح دادند، تقدیر و ترغیب کردند.

از آن تاریخ، ما با ایشان در مراحل مختلفی آشنا شدیم، البته ایشان کسی بودند که عمر پربرکت خود را در فقه، اصول، کلام، معارف اسلامی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام سپری کردند. فرد با نشاط و باهوش، فعال و پرکار بودند. یکی از موضوعاتی که موجب تحکیم ارتباط ما با

۱. حضرت آیه الله نوری همدانی در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده مذهبی در شهر همدان دیده به جهان گشودند. پدر ایشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابراهیم نوری همدانی از عالمان وارسته همدان، معاصر یا حضرت آیه الله العظمی آخوند ملاعلی همدانی و هم حجره ایشان بود. معظم له در سن هفت سالگی آموختن را آغاز نمود، ادبیات فارسی، گلستان سعدی، انشا، ترسل نصاب و... تا معالم الاصول را پیش والد مکرم خویش فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۲۱ شمسی وارد مدرسه مرحوم آخوند همدانی شده و حدود یک سال و نیم در آنجا به فراگیری علوم پرداختند. ایشان حدود ۱۵ سال در تمام درس‌های آیه الله بروجردی، حدود دوازده سال در درس فقه و اصول سید محمد محقق داماد، پنج سال در درس اسفار علامه طباطبائی شرکت کردند.



ایشان شد، این بود که یک روز آیه الله بروجردی در درس خودشان از کتاب *وسائل الشیعه* اسم بردند و فرمودند کتاب خیلی خوبی است. این کتابی است که ۳۵ هزار حدیث در آن مندرج و مبنای احکام عملی اسلام است. معمولاً وقتی فقیهان درس می‌گویند روایت را از آن کتاب خوانده و می‌خوانند. ایشان از اهمیت و ویژگی‌های این کتاب سخن گفتند، ولی در عین حال فرمودند این کتاب نواقصی دارد، کسانی که آماده باشند برای تکمیل این راه و این کتاب به منزل ما بیایند.

من و آیه الله واعظ زاده و عده‌ای دیگر، به منزل ایشان شرف یاب شدیم. ایشان توضیحاتی را دادند و ما شروع به این کار کردیم. یکی از کارهایی که آیه الله واعظ زاده شرکت داشت، همین بود. روایات را تقسیم کردیم که هر کدام به قسمتی از آن اشتغال داشته باشیم و چند سال در تابستان و غیر تابستان در منزلی که آیه الله بروجردی اجاره کرده بودند، مشغول بودیم. ایشان نیز هفته‌ای یک یا دو بار به ما تفقد کرده و سری می‌زدند و ما را تشویق می‌کردند؛ زیرا ایشان شیوه خاصی در پرورش شاگردان و عالمان داشتند. همچنین عنایت زیادی به فقه و اخبار اهل بیت علیهم السلام داشتند. خودشان هم در این قسمت به ویژه در رجال و درایه مهارت داشتند. ما مشغول به تألیف این کتاب به نام *جامع الاحادیث الشیعه* بودیم که یکی از آثار و یادگارهای آیه الله واعظ زاده است. هر چند اواخر برای چاپ آن کتاب، آیه الله ملایری و شیخ اسماعیل معزی خیلی فعالیت کردند.

موضوع دیگری که باهم اشتغال داشتیم، تأسیس مجله‌ای به نام *مکتب اسلام* بود. در همان زمان حیات آیه الله بروجردی چند نفر به این فکر افتادیم که یک مجله در قم و به زبان حوزه علمی راه اندازی کنیم. امام موسی صدر، آیه الله واعظ زاده، آیه الله موسوی اردبیلی، بنده و آقای جزایری با هم این کار را شروع کردیم که ایشان فعالیت خوبی در اداره و مدیریت مجله داشتند. ایشان اهل کار بود، خیلی پرکار، بانشاط، فعال در فقه، اصول، کلام، تاریخ و فلسفه بود و مهارت بسیار کامل داشتند. عمر ایشان با برکت بود.

آیه الله بروجردی برای وحدت شیعه و سنی عنایت زیادی داشتند. دارالتقریبی در مصر

احداث شد و آیه الله شیخ محمد تقی قمی آنجا بودند که دائم به قم می آمدند و خدمت آقا می رسیدند. این برای خاطر این بود که شیعه و سنی هرچه بیشتر با هم وحدت، الفت و اتحاد داشته باشند؛ زیرا دشمن همیشه از این اختلاف سوء استفاده کرده و می کند. این دارالتقرب در مصر دایر و فعال شد و نشریاتی هم داشت که خیلی مهم بود. آیه الله بروجردی و رییس و دبیرکل جامع ازهر شیخ محمود شلتوت، ارتباط و مکاتبه زیادی با هم داشتند. در نتیجه، شیخ محمود شلتوت گفتند که من در جامع ازهر از کتاب های فقهی شیعی، کتاب مختصر محقق رارسمیت می دهم که مطالعه کنند و درس بگویند، به علاوه اینکه یک کرسی در آنجا برای تدریس فقه جعفری، نصب می کنیم.

بنده، اوایل به ثمر رسیدن انقلاب، مدت دو سال نماینده امام رحمته الله علیه در اروپا بودم. همان اوایل، یک سفر به جامع الأزهر مصر رفتم و چند روزی آنجا بودم. علمای جامع الأزهر خیلی محبت کردند و گفتند در اینجا یک کرسی برای فقه حنبلی و یک کرسی هم برای فقه شافعی و یکی هم برای فقه مالکی گذاشته شده است. یک کرسی هم برای تأسیس فقه جعفری و فقه امامیه به دستور شیخ محمود شلتوت گذاشته شده است، اما این کرسی خالی است و شما یک نفر را از قم بفرستید که به اینجا آمده و فقه مقارن را بگوید، یعنی فقه حنفی، حنبلی و شافعی و فقه شما را بداند و مزیت فقه شما را نسبت به فقه آنها بیان کند و به عنوان فقه مقارن تدریس کند. بنده خدمت امام رحمته الله علیه عرض کردم که قضیه جنگ تحمیلی و دفاع مقدس پیش آمد. سپس خدمت آیه الله خامنه ای (دامت برکاته) رفته و گفتم. ایشان هم فرمودند: در قم شخصی را پیدا کنید که این مزایا را داشته باشد، من تمام هزینه آن را تأمین می کنم.

دارالتقرب، جای بسیار مهمی است که آیه الله بروجردی برای وحدت شیعه و سنی به آنجا عنایت داشتند، تا شیعه و سنی با هم مباحثه و مناظره کنند و این مباحثه ها ثبت و ضبط شود. بنابراین، این وحدت و الفت میان آنها خیلی ضرورت دارد. بعد از اینکه آیه الله بروجردی به رحمت پروردگار پیوستند، مقام معظم رهبری تصمیم گرفتند که این کار ادامه پیدا کند و این دارالتقرب برقرار باشد. برای این کار، شخصیتی لازم بود که از نظر علمی جامع، ذوفنون،



اهل قلم، اهل بیان و نسبت به اوضاع جهان، روشن باشد. بنابراین آیه‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) آیه‌الله واعظ زاده را برای این کار انتخاب کردند. ایشان دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی شدند که این کار را خیلی خوب انجام دادند و یکی از کارهای مهم و تأثیرگذارشان بود. بعد از درگذشت ایشان باید از آقایان و عالمانی که در خدمتشان هستیم و سعی می‌کنند بین ادیان و مذاهب، بحث‌ها و مناظره‌هایی باشد، تا این جریان زنده، باقی و برقرار باشد؛ تشکر کنیم؛ زیرا می‌دانیم که آمریکا، صهیونیسم، انگلستان و به طور کلی غرب، دشمنی شدیدی با اسلام دارند. به همین علت از راه‌ها و عناوین مختلف سعی می‌کنند که اسلام را بکوبند. از جمله راه‌هایی که به وسیله آن می‌خواهند به اسلام ضربه بزنند، تفرقه، میان شیعه و سنی است. آنها نه شیعه را می‌خواهند و نه سنی را بلکه می‌خواهند از این تفرقه استفاده کنند.

آیه‌الله واعظ زاده یکی از کارهایش این بود که در راه وحدت و تقریب بسیار کوشید و جای تقدیر از افرادی دارد که در این راه گام برمی‌دارند. آیه‌الله واعظ زاده نوشته‌ها و کتاب‌های زیادی نیز داشتند. واقعاً انسان گاهی تعجب می‌کند یک نفر چگونه می‌تواند در تحقیق موفق باشد. ایشان استادان زیادی داشتند. در قم در درس‌های آیه‌الله بروجردی، آیه‌الله گلپایگانی و آیه‌الله طباطبایی شرکت می‌کردند. خیلی پرکار، باهوش و فعال بودند و کارهایشان اساسی و شناخته شده بود. از جمله مسائلی که در نوشته‌هایشان مکرر است، مسئله ولایت فقیه است. ایشان روی این تأکید دارند که از صدر اسلام باید برای مدیریت جامعه شخصی معین شود که پیغمبر ﷺ و حضرت امیر، علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت بودند، بعد از آن، در دوره غیبت باید فقیه‌ای باشد که چند کار انجام بدهد. ابتدا تبیین مسایل است؛ چون برخی از مسایل هست که باید تبیین شود و درباره آن بیشتر توضیح داده شود. دوم ارشاد و هدایت مردم، سوم اجرای احکام اسلام است که احکام اسلام در کتاب، سنت و قانون اساسی وجود دارد، اما اجرای آن بسیار مهم و در هر زمانی لازم است.

بنابراین باید رهبری باشد که جامعه را به حرکت درآورده و به حرکت‌ها جهت بدهد.

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند موقعیت رهبری و ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ زیرا ائمه دو جنبه دارند: یکی جنبه باطنی است؛ یعنی عصمت و ارتباط با خدا که واسطه‌های فیض پروردگارند. جنبه دیگر، حکومت عدل و داد در میان مردم، برقرار کردن است که ولی فقیه می‌تواند این وظیفه را داشته باشد. ایشان در این رابطه قلم‌فرسایی کردند و مطالب زیادی نوشته و بیان می‌کردند. این اقدامات ایشان از آثاری است که باید منعکس شود. گام‌های مهم ایشان در راه پیشرفت اسلام و وحدت میان شیعه و سنی است که باید روی آن تکیه کنید؛ زیرا دشمن از این راه می‌خواهد به ما ضربه بزند. هرچه شما در این راه بهتر، کامل‌تر و جامع‌تر گام بردارید، خدمت بزرگی به انقلاب و اسلام کرده‌اید.



فردی کم نظیر در حوزه مشهد

آیه الله رجب علی رضازاده^۱

• حضرت تعالی چگونه با استاد آشنا شدید؟

مرحوم حاج آقای واعظ زاده، سال‌ها در همین کوی دانشگاه همسایه بنده بودند. از وقتی می‌شناسمشان، ایشان را فردی متدین و بسیار خوش فکریافتم. چون سفرهای زیادی هم رفته بودند، به اصطلاح روز، اطلاعات میدانی زیادی داشت. از این جهت می‌توان گفت در حوزه مشهد، فرد کم‌نظیری بود. هم تحصیلات حوزوی و هم تحصیلات دانشگاهی خوبی داشت. خدا رحمتش کند. به دانشگاه فردوسی هم رفت و آمد داشت، و مسلماً تعامل با دانشگاه، هم از نظر دینی و هم از نظر دنیوی، برای دانشجویان و حوزه و حوزویان مفید بود. دانشگاه رضوی

۱. آیه الله رضازاده در روستای بنهنگ تربت حیدریه در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی متولد شدند. در سال ۱۳۲۶ وارد حوزه علمیه شهرستان تربت حیدریه گردید و پس از هشت سال تحصیل مقدمات در سال ۱۳۳۲ در ایام سقوط مصدق و برگشت محمدرضا شاه از عراق و کودتای ننگین ۲۸ مرداد، وارد حوزه علمیه مشهد شدند. دروس خود را در مشهد در محضر استادان فراگرفت. حاشیه را نزد محمدامین راشد و بخشی از مباحث معانی بیان و مطول را نزد عبدالله امامی و مغنی را نزد سید محمد باقر طباطبایی تلمذ نموده و از استادان برجسته‌ای نظیر عبدالنبی کجوری و مرحوم میرزا احمد مدرس و سطوح عالی‌ه را در محضر حاج شیخ هاشم قزوینی و درس خارج فقه را نزد مرحوم آیه الله العظمی سید محمد هادی میلانی فراگرفتند. در سال ۱۳۴۵ به نجف عزیمت فرموده و از محضر شخصیت‌های علمی برجسته‌ای نظیر آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی رحمته الله علیه و وحید خراسانی و حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بهره بردند. پس از مدت نه چندان دوری مجدداً به مشهد بازگشته و عمده دروس خارج حوزه را نزد حضرت آیه الله میلانی ادامه دادند.

که در مشهد تأسیس شد، مرحوم طبسی که خداوند ایشان را رحمت کند، دوازده نفر را به عنوان اعضای هیأت امنای دانشگاه تعیین کردند. من و آقای واعظ‌زاده هم جزئی از آن ۱۲ نفر بودیم. به علاوه مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی^۱ که کتاب تفسیر کاشف را نوشته است. از این دوازده نفر، شش نفر از اساتید دانشگاه بودند و شش نفر هم از حوزه. آقای واعظ‌زاده، دکتر مصطفوی و دکتر مشایی^۲ از کسانی بودند که هم دانشگاهی بودند و هم حوزوی. از حوزه هم چند نفر بودند که یکی از آن‌ها بنده بودم. در زمانی که دکتر مصطفوی رییس دانشگاه بودند و حدود یک سال و نیم این وظیفه به عهده ایشان بود، جلسه‌ای تشکیل شد و به بنده گفتند که من این مسؤلیت را قبول کنم. ابتدا قبول نکردم. اما اصرارهای مداوم ایشان و تماس تلفنی آیه‌الله طبسی مبنی بر اینکه باید این کار را انجام بدهم، باعث شد تا در نهایت این مسؤلیت را بپذیرم. چند سالی را در آنجا بودم. بعد از مدتی متوجه شدم یکی از کسانی که اصرار داشته بود تا من در آنجا کار کنم، مرحوم واعظ‌زاده بوده است. یک روز ایشان نزد من آمد و در مورد نحوه مدیریت آنجا با من کلی صحبت کرد. ایشان گفت: «شما باید دفتری داشته باشید. بالأخره از داخل و خارج اشخاص زیادی به مشهد می‌آیند، و چون دانشگاه وابسته به آستان قدس هم هست، حتماً شخصیت‌های سیاسی و علمی زیادی را خواهید دید. گاهی بعضی از این اشخاص نکات خیلی خوبی را می‌گویند که در اداره اینجا به دردتان می‌خورد. آن‌ها را حتماً یادداشت کنید که فراموش نکنید.» در مدتی که در دانشگاه بودیم، ایشان کلاس درسی داشتند که فکر می‌کنم درباره همین بحث‌های کلامی بود. احساس می‌کردم بعضی از آقایانی که در مشهد هستند شاید با این بحث‌ها موافق نباشند و از ایشان هم خوششان نیاید. این را خدمت آقای واعظ‌زاده عرض کردم و با اینکه برایم خیلی مشکل بود اما از ایشان خواستم

۱. سید جواد مصطفوی در مشهد متولد شد. پدرش، حجت‌الاسلام سید محسن مصطفوی، از مدرسین مدرسه «حاج صالح» بود. پس از طی دوران دبستان، در ۱۳۱۴ هـ.ش به دبیرستان «هدایت» رفت و بعد از اتمام آن، تحصیلات حوزوی خود را آغاز کرد و در مدرسه «خیرات خان» مشهد به تحصیل پرداخت. سپس به مدرسه «نواب» رفت و مدت ده سال دروس سطح حوزه را نزد استادان برجسته‌ای چون شیخ کاظم دامغانی، سید احمد مدرس یزدی، ادیب نیشابوری، شیخ هاشم قزوینی، شیخ محمد رضا ترابی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هادی کدکنی و میرزا جواد تهرانی فرا گرفت.

۲. دکتری فلسفه و حکمت اسلامی استاد تمام و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد



تا کلاسش را تعطیل کند. با آغوش باز و با خوشحالی پذیرفتند و گفتند که اگر بودن من در دانشگاه برای شما مشکل ساز شده است، کلاس را تعطیل می‌کنم و تعطیل شد. یعنی هر کس دیگری که جای ایشان بود که جزء هیأت امنای دانشگاه هم باشد و من اینقدر صریح به او می‌گفتم، شاید قبول نمی‌کرد. فکر می‌کنم که بعدها با حاج‌آقای سیدان کلاس‌ها را دایر کردند.

● نظر شما پیرامون وسعت علمی و تحلیلی ایشان چیست؟

نمی‌دانستم که آقای واعظ زاده اطلاعات علمی اش در این حد است. بعد از فوت ایشان مطالب زیادی نوشته شد. آن وقت بود که متوجه شدم ایشان چقدر از لحاظ علمی پربار هستند. خود ایشان خیلی چیزی نمی‌گفت و من شناخت درستی از ایشان نداشتم. چون زیاد مطالعه می‌کرد و کتاب‌های اهل سنت را هم زیاد خوانده بود، طبیعی بود که به آن‌ها توجه داشته باشد. خیلی از مسائلی را که عنوان کرد همان جا جواب دادم. مثلاً در مورد وصیت پیامبر، ایشان می‌فرماید که پیامبر فرموده قرطاس یا کاغذی بیاورید چون می‌خواهم وصیت را بنویسم و اینکه اصلاً در آن زمان کاغذ نبوده و چین سال‌ها بعد کاغذ را اختراع کرد. یک شبهه ایشان این بود. شبهه دیگری که داشتند این بود که ناقل وصیت پیامبر که بعداً عمر نگذاشت، ابن عباس بود که صغیر بود و کبیر نبوده. مطلب دیگری که خیلی مهم بود این بود که در ابتدای بعد از رحلت پیامبر، طبیعی بود که طبق دستور پیامبر، جانشینان علی علیه السلام بود و حضرت هم فعالیت زیادی کردند که طبق وصیت پیامبر عمل بشود. ولی طیف خلافت کار کردند و نگذاشتند. اما بعدها به خود حضرت چیزی نگفتند و همین روال را امضا کردند و عکس‌العمل دیگری نشان ندادند. چون دیدند اگر عکس‌العمل نشان بدهند و این هم از بین برود، دیگر چیزی از اسلام باقی نمی‌ماند. همین که خلافت دست این‌ها باشد، حتی اگر از حضرت غصب شود، بهتر از این است که کلاً نباشد. چون در این صورت همه چیز به هم می‌خورد و اصل اسلام از بین می‌رود. این شد که همان را امضا کردند و چیزی نگفتند.

بنابراین، آن اختلاف تمام شد و فقط محدود به همان چند سال اول اسلام بعد پیامبر بود. بعد هم که امضا و تأیید شد. پس، اعمالی که این خلفا انجام دادند، در واقع به امضای ائمه رسیده و دیگر مشکلی نیست و نباید اختلافی پیش بیاید. چنین مسایلی را عنوان کردند. بنده هم خدمتشان عرض کردم که اصل این حرف اخیرتان، مال شما نیست. توافق ذهنی شماست. می دانستم که این حرف را دکتر محمد اقبال لاهوری گفته است. در جمع بین مسأله وحدت هم گفته بود که اول اینطوری بوده است و بعد ائمه ما ساختند و همین امضا شده است. اصل این حرف مال ایشان است و جوابش هم همین است. اما در مورد مسأله قرطاس که آن زمان کاغذی نبوده. کلمه قرطاس در قرآن^۱ هم به کار رفته. (الآن به خاطر ندارم در کجای قرآن) قرطاس در لغت به معنای «کل صحیفه یکتب فیها» است؛ یعنی هر برگی که بتوان روی آن نوشت، حتی برگ درخت، پوست درخت، پوست گاو، یا یک سنگ تخت که وقتی روی آن می نویسند به آن قرطاس می گویند. از اینکه بگذریم، پیامبر نفرمود که قرطاسی برای من حاضر کنید. این، اسمی است برای داستان وصیت پیامبر. داستان وصیت پیامبر اصلاً مشهور است به داستان قرطاس.

اما در مورد اینکه ابن عباس صغیر بوده، درست است که حتی بزرگان اهل سنت هم نقل می کنند در آن زمان سیزده، چهارده سال داشته، اما ابن عباس حبر امت است. پیامبر درباره او دعا کرد که در عین کوچکی مسایل اسلام را درک می کرد. بعد از علی علیه السلام هیچ کس به اندازه ابن عباس نمی توانست درباره اسلام اظهار نظر کند که این به خاطر دعای پیامبر بود. لذا، نقل کردیم که مشکلی نیست. از این هم که بگذریم می رسیم به مسأله دیگری. پیامبر در مورد حضرت زهرا علیها السلام فرموده بود که «فاطمه بضعة منی». گفتند این را شما می دانید که اهل سنت چه نقل می کنند. آن ها می گویند حضرت زهرا دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفتند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند همسر من علی علیه السلام، می خواهد برای من هوو بیاورد و آن دختر ابو جهل است. پیامبر هم مثل همیشه زمانی که مسأله مهمی بود به مسجد می رفتند و همه



صحابه جمع می شدند. پیامبر روی منبر رفتند و خطاب به صحابه فرمودند که علی علیه السلام، داماد من، می خواهد برای دختر من هووی بیورد و زهرای من از این کار ناراحت و ناراضی است. فاطمه بضعت متی. کسی که زهرار اذیت کند مرا اذیت کرده است. سپس، علی علیه السلام فرمودند اصلاً هم چنین چیزی وجود ندارد. این داستان را دو بچه نقل می کنند که یکی هشت سال و دیگری ظاهراً هفت ساله بود. این ها از دشمنان سرسخت علی علیه السلام بودند.

و این، عبدالله نوه دختری ابوبکر بود، پسر خواهر عایشه. و دیگری هم دوستی داشت به نام مسور بن مخرمه که آن هم پسر خواهر عبدالرحمن ابن عوف بود. او از عبدالله هم کوچکتر بود. این دو، که از دشمنان سرسخت علی علیه السلام بودند، این داستان را نقل کردند. گفتند که این داستان را دو بچه هشت و هفت ساله در بین جمعیت نقل می کنند. این همه آدم، چرا جز آن دو بچه هیچ کس داستان را نقل نکرد؟ چطور شد که در اینجا حرف بچه هشت ساله را قبول می کنند، اما حرف ابن عباس را که حبرامت بود و سیزده یا چهارده سال داشت، انکار می کنند؟ پس معلوم است که مسأله، مسأله دیگری است. خلاصه اینکه این حرف ها را زدیم و ایشان هم که واقعا آدم منصفی بودند، قبول کردند. رسیده بودیم به اینجا که قرار بود نامه ای بنویسم و ایشان جواب بدهند. نامه را نوشتم و ایشان هم در جواب آن، نامه دیگری نوشتند. با خودم گفتم اگر بعد از فوت ایشان یک وقتی بعضی از علمای اهل سنت یا سیاسیون آن ها، در مورد ایشان ادعایی کردند، این نامه را نشان خواهم داد. متن آن نامه هم از قرار زیر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای رضازاده دامت برکاته

با عرض سلام

یک نسخه از مصاحبه خود را با مجله تخصصی نهج البلاغه تقدیم می دارم. استدعا دارم با دقت بررسی نمایید. کسی از قم از سوی یکی از تندروان به مشهد آمدند و بدون اینکه اصل مصاحبه را ارایه دهند، مطالب نادرستی را به من نسبت

می دهند. من تصدیق می کنم که نظریه تازه ای را ارایه کرده ام، اما با هیچ اصلی از اصول مذهب مخالفت ندارد. ضمناً حال که جنابعالی درباره مذاهب اربعه با اهل سنت برخوردار هستید؛ استدعا دارم به چند مأخذ مراجعه فرمایید تا با بصیرت و استحکام بیشتر با آنان طرف شوید:

۱. طبقات ابن سعد را یک دور مطالعه کنید تا به نقاط اختلافی و حدیثی و تاریخی قدیم آنان دست یابید.

۲. مستدرک حاکم نیشابوری، جهت اطلاع از دیدگاه آنان در مورد صحابه و به خصوص راجع به علی علیه السلام دیده شود.

۳. در مورد مذاهب فقهی هشت گانه کتاب های عالی شیخ ابوالزهره که در هشت مجلد چاپ شده، ملاحظه فرمایید.

استدعا دارم متن مصاحبه را با آنچه از دیگران شنیده اید، مقایسه نمایید.

با سپاس فراوان

محمد واعظ زاده خراسانی

۱۳۸۲/۶/۱۷

آقای واعظ‌زاده خیلی به فکر بود. علاوه بر این که چند کتاب برای مطالعه و شناخت بیشتر اهل سنت معرفی کرد، تقاضای تطبیق اصل متن مصاحبه با چیزهایی که شنیده شده را نیز، داشت. حالا اگر این نامه را از ایشان نمی‌گرفتم، شایعه پراکنان از هر طرف صحبت می‌کردند و ایشان هم به عنوان یک آدم منحرف معرفی می‌شد. تصور کنید که آن وقت چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتاد. در زمان فوتشان هم ما در تشییع جنازه ایشان شرکت کرده بودیم. چون ایشان را آدم خوب و فرد متدینی می‌دانستیم. بعد یکی از آقایان اهل علم مشهد به رفیق ما گفت که بالأخره مراسم تشییع جنازه را از تلویزیون رصد کردیم و شما را هم دیدیم. گفتم بله، من در تشییع جنازه شرکت کردم، مشکلی بود؟ گفت شما حرف‌هایی را که راجع به آقای واعظ‌زاده می‌گویند، شنیده‌اید؟ گفتم البته شما حق دارید که از موضع دفاع از مذهب، علیه ایشان اگر نظری دارید بگویید. ولی، بنده هم از موضع دفاع از مذهب کاری کردم. گفتم بنده از ایشان نامه‌ای گرفتم که در آن ایشان تصدیق کرده که من از مذهب شیعه عدول نکردم. و من این نامه را گرفتم که اگر یک وقتی اهل سنت بگویند ایشان سنی شده‌اند، نامه را نشان‌شان بدهیم و بتوانیم از ایشان دفاع کنیم. حالا از شما سؤال می‌کنم، روش شما بهتر است که می‌خواستید نکوداشت ایشان را برهم بزنید، که بعد کل دنیا می‌گفت آقای واعظ‌زاده سنی شده، یا روش بنده بهتر است؟ در دفاع از مذهب کدام یک بهتر است؟ ایشان می‌خواست نامه را ببیند. بنده هم گفتم اگر خواستید به منزل ما بیایید و نامه را ببینید. جالب اینکه در سالگردی که برای آقای واعظ‌زاده گرفته بودند، خودشان هم حضور داشتند. خلاصه اینکه ایشان انصافاً انسان متدینی بود، تحصیل کرده بود، متواضع بود، در برابر حرف حساب زود تسلیم می‌شد و برای خودش شخصیتی قایل نبود که به من برمی‌خورد. به هر حال، خیلی خوشحال هستم که من این نامه را از ایشان گرفتم. حتی فرزندان ایشان که بعدها فهمیدند از بنده خیلی تشکر کردند و گفتند که کار خوبی کردید. گفتم من در واقع از شما دفاع کردم، اگر این نامه را از ایشان نمی‌گرفتم، هزار و یک حرف برای پدرتان درمی‌آوردند و آبروی شما و بچه‌های شما را می‌ریختند. به هر حال همیشه در طول تاریخ در برابر افراد خدوم، افرادی هستند که



می خواهند آن ها را ضربه فتنی کنند، تا مردم به آن ها توجهی نداشته باشند. تنها ایشان نیستند. خیلی ها بودند، هستند و خواهند بود. خاطر من هست که در ترکیه محفلی برقرار کرده بودند که از ایشان هم دعوت کرده بودند. ایشان به مشهد آمدند و حدود ده سال مهمان ما بودند. یک روز برای خدا حافظی آمدند و گفتند که برایم دعا کنید، می خواهم به ترکیه بروم. وهابیان در آنجا جلسه ای تشکیل داده اند و می خواهند شیعه را محکوم کنند که شیعه به سنت پیامبر عمل نمی کند. گفتم شما حتما موفق خواهید شد. یک عمر است که دارید در مسأله دفاع از اهل بیت کار می کنید. بحمد الله ایشان رفت و با موفقیت برگشت.

دانشمندی روشن اندیش

دکتر مهدی محقق^۱

• هدف ما از گردآوری اطلاعات، بیان جایگاه علمی آیه الله واعظ زاده خراسانی است؛ زیرا ایشان در مشهد به خاطر جنبه تقریبی شان، مورد هجمه های فراوانی بودند، با وجود اینکه ایشان سال های زیادی در حوزه مشهد خدمات داشتند. شما در زندگی نامه تان با عنوان «حدیث نعمت خداوند» خاطره ای نقل کرده اید که در دوره رضاخان بین مردم شایعه شده بود، قرار است کتاب های حدیثی را جمع کنند و بلافاصله در بین مردم شایع شد که این دو نفر، یعنی پدر شما و پدر آقای واعظ زاده، کتاب ها را دوباره خواهند نوشت!

من از زمان همکلاسی در دوره اول ابتدایی ایشان را می شناختم. بله. ایشان در مشهد غریب فوت کردند. بحث این است که مشهدی ها بی اعتنا هستند! آری! به پدر ایشان (شیخ

۱. مهدی محقق در سال ۱۳۰۸ شمسی در مشهد به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات مقدماتی، علوم حوزوی را در مشهد و تهران تا حد اجتهاد طی کرد. پس از اخذ لیسانس از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۳۹ به دبیری دبیرستان ها و اداره بخش نسخ خطی کتابخانه ملی فرهنگ پرداخت. در ۱۳۳۷ دکترای الهیات و معارف اسلامی را به پایان رسانید و در ۱۳۳۸ دکترای زبان و ادبیات فارسی را اخذ نمود. او در سال ۱۳۳۹ به دانشیاری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزیده شد. ایشان به مدت دو سال به عنوان استاد مهمان در دانشگاه لندن و مدت هشت سال به تناوب در دانشگاه مک گیل کانادا به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۴۷ شعبه موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل را در تهران تأسیس کرد. ایشان عضو رئیس انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت امنای انجمن فلسفه ایران بوده و اکنون رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مشاور علمی و عضو هیأت امنای بنیاد دائرة المعارف اسلامی و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.



مهدی) در ۷۰ سالگی گفته بودند که دیگر این قدر «قال الباقرو قال الصادق» نگو! یعنی زمانی که رضاخان می‌خواست کتاب‌های اخبار را در دریا بریزد یا بسوزاند، مردم مشهد گفتند که تا زمانی که حاج مهدی و محقق^۱ هستند، همه را بازنویسی می‌کنند. مردم گفته بودند: آقا شیخ مهدی اجتماعیات را بگو. آقای شیخ مهدی جواب خوبی داده بود که سرکوجه بروید؛ زیرا روزنامه‌ها و مجلات پراز اجتماعیات است. پدر من می‌گفتند که آقا شیخ مهدی مثل خورشید در آسمان مشهد می‌درخشید. [درباره قدرشناسی علم نکاتی می‌گویم] من ۱۴ سال اینجاریس بودم که بنده را کنار گذاشتند و آخوندی را آوردند که به علت کارهای خلاف شأن روحانیت، خلع لباس شد. شیخ کویت می‌خواست به کسی ۱۰۰ هزار دلار جایزه بدهد، من را داور خودش قرار داد و با بلیت درجه یک به آنجا رفتم. رییس «مؤسسه التقدم العلمی»^۲ می‌گفت که درایت شیخ (صبح احمد الجابر الصباح) این است که عجم را مشاور خودش قرار داده است که به یک عرب، ۱۰۰ هزار دلار جایزه بدهد. کویت که یک بیابان و برهوت است، این‌گونه به علم احترام می‌گذارند. نمونه دیگر، ابلاغی است که پرویز مشرف (رییس جمهور پاکستان)، در جریان استخدام یک استاد برای هیأت امنای به من داده بود. یک نفر، پژوهش‌گاه، آستانه، بنیاد پژوهشی و... زنگ نزد که تقدیر کند. علم مرده است و فاتحه اسلام را خواندند. من چهار ستون درباره شیخ محمد واعظ‌زاده نوشتم. متأسفانه در مشهد یک عالم، اعم از خانواده‌اش و بیگانگان پیدا نمی‌شود که قدر واعظ‌زاده را دانسته باشد! شیخ محمد واعظ‌زاده یک عالم درجه یک بود. این بی‌تفاوتی نسبت به یک دانشمند، برای شهرو حوزة ننگ است! ما در انجمن مان بزرگداشت ۱۶۰ دانشمند را برگزار کردیم.

۱. حاج شیخ عباسعلی محقق خراسانی (۱۲۷۱-۱۳۴۲ ش).

۲. مؤسسه کویتیة تهدف لدعم التطور العلمی والتکنولوجی. تأسست عام (۱۳۹۵ ق/ ۱۳۵۴ ش/ ۱۹۷۶ م). تقدم المؤسسة جوائز سنوية للباحثين في الكويت والعالم الإسلامي في مختلف العلوم، وهي: جائزة الكويت؛ جائزة المنظمة الإسلامية في العلوم الطبية؛ جائزة معرض الكويت للكتاب؛ جائزة الزراعة والثروة الحيوانية والسمكية؛ جائزة أفضل بحث؛ جائزة الإنتاج العلمی؛ جائزة الكويت الإلكترونية؛ ...

• نخستین آشنایی شخصی و علمی شما با آن مرحوم چگونه رقم خورد؟ آیه الله نواندیش بود و دید بازی نسبت به مسایل داشت. عدم تعصب و روشن اندیشی ایشان را محصول چه چیزی می دانید تا بتوان از آن در مسیر علمی بهره گرفت؟

مرحوم آقای واعظ زاده درک کرده بود که در زمانی متفاوت از زمان گذشته قرار گرفته است و خودش را برای این زمان بایست بسازد. ما در اوان طلبگی جلسات تمرین نویسندگی با آقای واعظ زاده و آقای شانه چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش) (خدا رحمتشان کند) داشتیم. در حوزه های علمیه، تمرین نویسندگی جزو درس های اصلی نیست. حوزه ها درکی از این مسایل ندارند که دنیا، دنیای امروز است. باید علم خود را به روز کرد. ما روزهای جمعه با مرحوم واعظ زاده و مرحوم شانه چی^۱ به مدرسه معرفت می رفتیم که شیخ مهدی ناظم، رییس آنجا بود. از اختصاصات این مدرسه، خواندن رسوم شاهنشاهی و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام بود. آقای واعظ زاده درک کرده بود که برای امروز رسالت دارد. تفکرات او درباره تقریب این گونه بود. کنگره شیخ طوسی رحمته الله علیه بهترین کنگره ای بود که من تاکنون دیده ام. آقای دوانی، مقالات کنگره را چاپ کردند؛ اما در مقابل، کنگره ای مثل کنگره طبری، مفتضح ترین کنگره بود. آیا درست است که کسی برگزاری کنگره شیخ طوسی رحمته الله علیه با آن عظمت در زمان شاه را از معایب آقای واعظ زاده بداند؟! با وجودی که آیه الله کمره ای و علامه فارسی از تهران آمدند و نادرترین و بهترین کنگره را برگزار کردند. کسی بود که می گفت: کنگره های پیش از انقلاب فرمایشی بود و هر کار می کردند برای نوکری شاه بود؛ در حالی که این مطلب کلیت ندارد. آن کس می گفت: اگر طلاب نزد شیخ هاشم قزوینی (۱۲۷۰-۱۳۳۹ ش) *رسائل و مکاسب* هم می خواندند، برای نوکری شاه بود! بنده عرض می کنم این، قدرناشناسی است که شیخ مهدی واعظ زاده را نماینده شاه بدانیم! و هر قدم مثبتی را که برداشته منفی ببینیم. برخی از همان تیپ فکری می گویند: حاج ملاهادی سبزواری رحمته الله علیه که در زمان ناصرالدین شاه، شرح منظومه را نوشته، نوکر شاه بوده است. این در حالی است که من خودم در تلویزیون دیدم عکسی را نشان

۱. دکتر محقق: آقای واعظ زاده یادشان بود که کلاس اول ابتدایی با آقای شانه چی هم کلاس بودیم؛ ولی من یادم نیست.



می‌داد که ناصرالدین شاه وارد خانه ملاهادی سبزواری شده است؛ درحالی که ایشان پایش را دراز کرده است، بدون تعارف و سلام و علیک. می‌خواهند نشان دهند که آخوندها با شاه بد بوده‌اند؛ درحالی که وقتی ناصرالدین شاه وارد خانه می‌شود، ملاهادی سبزواری می‌گوید: «گر خانه محقراست و تاریک * بر دیده روشن نشانم». آخوند که هیچ وقت بی ادب نمی‌شود. آیا شما دیده‌اید که امام خمینی قدس سره ناسزایی به محمدرضا شاه داده باشد. امام فرموده بود: «ما دوست تو هستیم، اسرائیل دشمن توست». بنابراین [یکی از نکاتی که باید از آن مرحوم بهره برد] ویژگی عمق و غنای علمی و مدیریتی آن مرحوم بود که در جو زمان شاه، و با اینکه کنگره‌ها به تعبیر برخی فرمایشی بود؛ ولی کنگره شیخ طوسی واقعاً چنین نبود. نکته دیگر [درباره مشهد] اوضاع ضد فلسفی این شهر است. من یک سال بیشتر در مشهد طلبه نبودم. وقتی دیدم فلسفه را تکفیر می‌کنند، [از آنجا رفتم]. یک روز مخفیانه شرح منطقی را بردم، طلبه‌ها گفتند: مگر نمی‌دانی که فلسفه کفر است؟ من گفتم: منطقی می‌خوانم. گفتند: مگر نشنیدی که منطق، مدخل فلسفه است. پیش کسی برو و رد این مطلب را بگیر. گفتم: تا جایی که من خواندم، منطق، تقسیم علم به تصور و تصدیق است. تمام علمای اسلام می‌گویند که این تقسیم، حصر عقلی است. حصر عقلی یعنی قسمت و شق سوم ندارد. کجا بروم و بگویم که عدد فقط زوج و فرد نیست و شق دیگری هم دارد که نه زوج و نه فرد است! این چیزی جز حماقت نیست. مشهد نماندم، خواستم تهران بمانم که انتفاضة بود. سید محمد کاظم عصارتهرانی (۱۲۶۲-۱۳۵۳ ش)، شیخ مهدی الهی قمشه‌ای (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ش) و آیه‌الله علامه رفیعی قزوینی (۱۲۷۱-۱۳۵۳ ش) تدریس داشتند.

● بازگردیم به پدر ایشان. آیا برخی کم‌توجهی‌ها به مرحوم شیخ محمد، ریشه در مسایل

پدرشان داشت؟

پدرشان مشهد را ترک کرده بود و محرم و صفر در منزل ما، در تهران ساکن بودند. ایشان خطیب درجه یک بودند و به احادیث و اخبار تسلط داشتند. آیا درست است در مشهد به

کسی که مروج دین پیامبر است اهانت کنند؟ [این رفتارها و اهانت‌ها] به خاطر جهل بود. و [حکمتی هست که می‌گوید:] «داء الجهل ليس له دواء». بنابراین آن سوء رفتارها از حسادت، تنگ‌نظری و غیره نبود. حاجی عباس ابوالصدق و حاجی ابوالعلم از مریدان ایشان بودند. من مسؤول میزبانی از ایشان بودم و درد دل‌هایشان را برای من می‌گفتند. البته ممکن است جوانان داغ انقلابی [قبل از انقلاب] به ایشان اعتراض کرده باشند و گفته باشند از اجتماعیات بگویند. نمی‌دانم. من آنجا نبودم. اگر جوان انقلابی باشد، باید به دهان او زد که به فردی که هفتادسال چراغ علم و شمع اسلام را در مشهد روشن نگه داشته است، بگوید: چرا «قال الصادق و قال الباقر» می‌گویی؟! در نجف مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی پای خطابه حاج مهدی واعظ زاده می‌نشستند؛ چون خطیب قدری بودند. ایشان بالأخره مسن بودند و دیگران باید احترام‌شان را نگه می‌داشتند. درست است که نمی‌توانستند مثل خورشید بدرخشند؛ ولی نباید به ایشان اهانت می‌کردند. بازاری‌های تهران، حاجی عباس ابوالصدق و حاجی ابوالعلم قدر و منزلت ایشان را [بیشتر می‌] دانستند.

• از سخنرانی تان در کنگره شیخ طوسی بفرمایید. گویا مرحوم علامه طباطبایی، دانش پژوه و آذربانه که در حوزه‌های مختلف تخصص داشتند، در کنگره حضور داشتند.

سطح کنگره، علمی بود. سخنرانی من درباره سیدمرتضی، و «تلخیص الشافی» شیخ طوسی بود. سیدمرتضی کتاب «شافی» را در رد کتاب «الإمامة» قاضی عبدالجبار همدانی نوشته بود.^۱ موضوع خوبی بود و گفتم در فترتی، شیعه در برابر اهل سنت تحقیر می‌شده است؛

۱. عنوان مقاله دکتر مهدی محقق «مقدمه‌ای بر تلخیص الشافی شیخ طوسی» است. محتوای کتاب، گزارشی اجمالی از اختلافات مسلمانان بعد از پیامبر در تفسیر و تبیین مسأله امامت است. در این زمینه اشاره‌ای اجمالی به آرای اشاعره و معتزله صورت گرفته و به متون و مصادر اولیه مراجعه شده و مباحثات و مجادلات کلامی ابن‌قبه و دانشمندان و متکلمان شیعی با مراجعه به الفهرست ابن‌ندیم بازخوانی شده است. سپس از تلاش گسترده قاضی عبدالجبار در کتاب سترگ‌المعنی در توضیح حقایق امامت یاد شده و این کار به گفته مؤلف بر شیعیان گران آمده و آنها به تکاپو افتاده و استدلال‌ها و دقت‌های کلامی و نگارش‌های گسترده را آغاز کردند. الشافی سیدمرتضی و اثر ابن‌راوندی در امامت در راستای این هدف صورت گرفته است.



چون شیعه می‌گفت: «قال الصادق وقال الباقر»، اهل سنت در جواب می‌گفتند: اینها برای تو امام هستند، برای ما که امام نیستند. اهل سنت، معتزلی بودند و دلیل عقلی می‌خواستند؛ بنابراین شیعه خُرد می‌شد. سیدمرتضی برای اولین بار بود که مسأله امامت را از راه عقلانی با دلایل عقلی، منطقی و فلسفی اثبات کرد. من از کتاب *الانتصار* خیاط معتزلی (رییس معتزلیان بغداد قرن سوم) این را نقل کردم که شیعه قدرت مقاومت در برابر معتزلی را نداشت. شیعه مجهز به دلایل عقلی نبود و مدام دلایل نقلی می‌آورد.

• کتب «معجم مفرد الفاظ قرآن»، «المعجم فی الفقه لغة القرآن و سر بلاغته»، «النصوص فی علوم القرآن» و «النصوص فی الإقتصاد الاسلامی» از جمله پروژه‌های ایشان محسوب می‌شود، البته چند کارگروه زیر نظرشان بوده است. شما با کارهای علمی ایشان چقدر آشنایی دارید؟

آقای بروجردی رحمته‌الله علیه آخوندی بود که تکلیف کتبی به شاگردانش می‌داد و از استادانی نبود که تنها منبر برود. آقای صافی، نسخه‌ی یکی از تکالیفی را که در مورد رجال، برای آقای بروجردی نوشته بودند به من نشان داد. آیه‌الله بروجردی در تربیت کسانی خیلی مؤثر بود که نزد او درس خوانده بودند. آقای واعظ زاده و شیخ لطف‌الله صافی رحمته‌الله علیه به شدت تحت تأثیر مکتب و فضای علمی آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه بودند. [نکته‌ای هم در باب غنای علمی امثال واعظ زاده بگویم.] ما جلسه‌ای داشتیم که آقای مصباح یزدی تشریف داشتند و برای این بود که ما دوازده نفر از طلاب را بدون مدرک وارد دوره فوق لیسانس کنیم که یکی، پسر خودشان بود و او را به کانادا فرستادند. شما سراغ دارید طلبه‌ای که ششم ابتدایی نباشد و به او مدرک دکتر بدهند؟ این کار به اعتبار من بود که معاون آموزشی دانشکده [کانادا] را خواستم و به زبان انگلیسی توضیح دادم که اینها به اندازه لیسانس درس خوانده‌اند. آقای مصباح یزدی گفتند: این از بی‌عرضگی وزارت علوم است که جوانان ما این وضع را دارند. اینها باید اینجا استاد باشند. گفتم: اینجا [کانادا] ملاک شان محصول علمی است و اینکه می‌توانند ضمیر را خوب

برگردانند ملاک نیست.

● مرحوم واعظ زاده، سردمدار تقریب بودند. متأسفانه در حال حاضر، کسی را نداریم که هم زمان فقیه، مجتهد، معتقد و پرچم دار تقریب نیز باشد. بله، قدر و منزلت ایشان ناشناخته مانده است؛ همچنان که ابوالعلاء معری می گوید: «صاحبان فضل در وطن شان مجهول هستند». ایشان یکی از افراد توانمند حوزه علمیه بودند؛ اما [شعاع خبری و تأثیری ایشان حین رحلت] در مشهد مثل فوت یک کارگر بود! اگر کسی بهره کمی از علم داشته باشد، قدر و منزلت ایشان را می داند. در هر حال فقدان آیه الله واعظ زاده خراسانی ضایعه بزرگی برای حوزه علمیه مشهد بود و با این بیت در رثای آن عالم جلیل و فقید سعید، بحث خود را ختم می نمایم:

کاشکی خورشید را زین غم نبودی چشم درد
تا برین چشم و چراغ انجمن بگریستی



ممتاز در علم و اخلاق

دکتر احمد مهدوی دامغانی^۱

برخی از همشهریان، مشه‌دی‌های عزیز ارجمند - که خداوند سلامت‌شان بدارد - از این فقیر خاک‌روبه آستان مقدس حضرت امام ثامن ضامن علیه‌السلام، خواسته‌اند که در مقام اجلال و تکریم مرحوم مغفور، آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده (رفع‌الله درجاته) چند سطر در توصیف و تبیین و ذکر جمیل آن عالم فاضل جلیل و تأسّف و اندوه شدیدی که از فقدان آن وجود شریف بردلم چیره شده است، عرض کنم؛ لذا اولاً در اجرای امر همشهریان گرامی و ثانیاً از آن جهت که شخصاً نیز خود را در برابر محبت و وفاداری‌ای که آن انسان آزاده در این پانزده، بیست سال اخیر عمر پُربرکت خود، به صورت کتبی و شفاهی نسبت به مرحوم پدرم، ابراز

۱. احمد مهدوی دامغانی فرزند مرحوم آیه‌الله محمد کاظم مهدوی دامغانی در سال ۱۳۰۶ ش در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مشهد گذراند و از محضر علمای برجسته آن سامان همچون آیه‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی، آیه‌الله حاج شیخ محمد رضا خدائی دامغانی، شیخ محمد تقی نیشابوری، مجتبی قزوینی و دیگران بهره‌مند شد. وی هم‌زمان با پایان دوره سطح علوم حوزوی به دانشگاه تهران رفت و در سال ۱۳۳۳ ش با کسب رتبه اول از رشته کارشناسی ادبیات فارسی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. وی در تهران از درس استادانی همچون میرزا مهدی آشتیانی، شیخ محمد آملی، علامه محمد قزوینی و جلال‌الدین همایی استفاده کرد و همچنین اجازه روایت حدیث را از علامه حائری سمنانی و آیه‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی دریافت نمود. آشنایی ایشان با آیه‌الله واعظ زاده خراسانی به دوران کودکی و در شهر مشهد بازمی‌گردد. ایشان از سنین کودکی و نوجوانی با مرحوم واعظ زاده حشرونشر داشتند و برخی از دروس حوزوی را به همراه استاد گذرانده‌اند. ایشان هم‌اکنون استاد دانشگاه هاروارد و پنسیلوانیای آمریکا است.

فرموده بود، به مرحوم حضرت آقای واعظ زاده مدیون و مرهون می‌شناسم، مختصر عرایضی را به عرض رسانم و با یاد خیر آن مرد دانشمند نامی، اندکی درد فراق خود را از همسالان و هم‌دوره‌ای‌های نازنینی که اکنون همگی شان در بستر خاک خفته‌اند تسکین دهم، گویانکه از خود این فقیر هم دیگر عمری نمانده است، زود یا دیر به آنان خواهد پیوست و ان‌شاءالله در مجاورت آنان سر بر آستان مقدس علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ الْأَفْ التَّحِيَّةُ وَالْغَنَاءُ) خواهد گذارد، بِمَيْتِهِ وَكَرَمِهِ.

نمی‌دانم و یا گمان ندارم که در حال حاضر عدد آنانی که مرحوم مغفور جنت مکان خُلدآشیان، حضرت آقای حاج شیخ مهدی واعظ (۱۲۴۸-۱۳۲۹ش)^۱ و عَظَّ و مَذْكَرین و محدثین نامدار را بر عرشه منبریا بر مسند تحدیث و تذکر، زیارت کرده‌اند به «۵۰» برسد.

از آنجاکه آن مرد بزرگ در سال‌های نزدیک به شهریور یک هزار و سیصد و بیست در آعتاب مقدسه عراق مشرف بود و به تکلیفی که مراجع آن ایام، مانند آیات عظمی اصفهانی و قمی و عراقی (قدس الله اسرارهم) به ایشان ارجاع فرموده بودند، در این بقاع متبرکه به وعظ و تذکیر می‌پرداخت و اوایل سال ۱۳۲۱ به مشهد مراجعت فرمود، این بنده نیز جز صورت و شمایل ظاهری از آن مرحوم را به یاد ندارم و همین قدر می‌دانم که در آن سال‌ها مرحوم آقای حاج شیخ مهدی، مشهورترین و از لحاظ مسایل و مطالبی که بر منبر بیان می‌فرمود معتبرترین واعظ مشهد بود.

و پس از مراجعت ایشان به مشهد بعد از حکومت پهلوی اول که با استقبال و مسرت عموم مُتَدَبِّتین مواجه بود، دیگر همان مسند منابر مهمّ مجالس و عَظَّ و تحدیث به وجود شریف ایشان مزین بود و بویژه افاضات شان در مسجد گوهرشاد پس از نماز مغرب و عشا که تابستان‌ها در ایوان شمالی و زمستان‌ها در شبستان بزرگ شمال شرقی برگزار می‌شد، از لحاظ اقبال عمومی بسیار مغتنم و مطلوب بود.

مضاف بر آنکه عموماً در مجالس و حسینیه‌های عزاداری ایام محرم و صفر، مرحوم آقای

۱. نک: پاورقی نوشته پیشین ذیل عنوان «زندگی نامه آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی».



حاج شیخ مهدی رحمته‌الله‌علیه به اصطلاح، واعظ آخرین هر مجلس بود و این موضوع تا آخرین روزی که در آخرین سال عمر پربرکتش در مشهد اقامت داشت مسلم بود.

مرحوم آقای حاج شیخ مهدی^۱ سه پسر داشتند که بزرگ‌ترین آنان مرحوم آقای حاج شیخ احمد و کوچک‌ترینشان مرحوم دکتر حسین خراسانی و میانی‌شان همین حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمد واعظ زاده (أطاب‌الله‌تراه) بود. حاج شیخ احمد، واعظ محترم و محبوب و باسوادی بود که بسیار مورد اعتماد مردم قرار داشت و از لحاظ سیما و صورت به مرحوم والد معظم خود خیلی شبیه بود؛ یعنی هم قد و بالایش کشیده و بلند بود و هم چهره‌اش به مرحوم آقای حاج شیخ مهدی مانند بود و گویی حاج شیخ مهدی جوان است. آن مرحوم از اقران و عَاطَی امثال مرحومان حاجی وثوق و آقا شیخ محمد آخوند و آقای شیخ محمد کفاش و آن واعظ فاضل و ادیب مرحوم شیخ ابوالقاسم فیاض (که در سال ۱۳۲۳ به علت ابتلای به سیل وفات یافت) شناخته می‌شد. خدا رحمت کند مرحوم فیاض را که مردی شوخ طبع نیز بود و به نظرم هم او بود که با قیاس با کلمه مأثوره‌ای که «ما مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» با توجه به حال خویش و وضع آقای ... می‌گفت: «ما مِنَّا إِلَّا مَفْتُوقٌ أَوْ مَسْلُولٌ» و «مِنَّا» یعنی و عَاطَی آن ایام مشهد. خداوند تعالی درجات آنان را والا فرماید.

مرحوم حسین آقا، یعنی دکتر حسین واعظ زاده خراسانی - که پس از نیل به درجه دکترا و تدریس در دانشگاه - فقط به نام دکتر حسین خراسانی معروف بود، تمام تحصیلاتش را در مشهد انجام داده بود. در درس مرحوم مغفور، آقای ادیب نیشابوری^۲ مَعْنَى و مُطَوَّل ایشان و من بنده و مرحوم شیخ علی اکبر بیرجندی که نام خانوادگی‌اش را فراموش کرده‌ام و بعدها در بیرجند سِمَتِ دبیری دبیرستان‌ها را داشت، هم مباحثه بودیم؛ یعنی بحثی را که مرحوم

۱- تصاویر ایشان در بخش ضمایم، شخصی موجود است.

۲. محمد تقی ادیب نیشابوری (۱۳۱۲-۱۳۹۶ق) مشهور به ادیب‌ثانی متخصص به «راموز» از دانشمندان علوم اسلامی معاصر و شاعر فارسی‌زبان بود. او متخصص ادبیات عرب بود و در رشته‌های ادبیات فارسی، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال، حدیث، تفسیر، طب قدیم، نجوم تحصیل کرده بود. ایشان شاگرد عبدالجواد بجنگردی (معروف به ادیب نیشابوری یا ادیب اول ۱۲۴۳-۱۳۰۵ ش) بود.

آقای ادیب پیش از ظهرها از مُطَوَّل و یا مُعْنی فرموده بود بعد از ظهرها ما در مدرسه سلیمان خان که آقای شیخ علی اکبر در آنجا طلبه مبیّت بود در طول سال ۱۳۲۱ و اوایل سال ۱۳۲۲ با هم مباحثه می کردیم (و یاد باد آن روزگاران یاد باد).

و اما مرحوم مغفور جنّت مکان آیه الله آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده (اطاب الله ثراه) که پسر میانی (از لحاظ سن) و فرزند اکبر (از لحاظ معنی) مرحوم آقای حاج شیخ مهدی رحمته الله علیه بود و اخیراً دار فانی را وداع کرد، خدا می داند چقدر از وفات این مرد شریف و عالم ارجمند و متفکّر در اقسام علوم مذهبی از فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث، افسرده و اندوهگین شده ام. در سال های آخرین دهه ماقبل شهریور یک هزار و سیصد و بیست که مرحوم آقای حاج مهدی رحمته الله علیه در عراق و اعتبار مقدسه مشرف بودند، در خدمت پدر می بودند و در همان جا بر حسب معمول، علوم و فنون عربیت ادبی را تحصیل و زبان عربی را به لهجه عراقی صحبت می کرد، به مشهد مراجعت کردند.

از این لحاظ مستغنی از «تعلّم» در نزد کسی بودند؛ ولی می دانم که بنا بر فرموده حضرت آقای شیخ محمد روحانی (استاد) خدمت ایشان شرح شمسیه را تلمذ کرده اند و طبقه و علی الرّسم در درس شرح لمعه مرحوم مغفور خلد آشیان آقای حاج سید احمد مدرّس یزدی رحمته الله علیه حاضر می شدند.

برای خود حقیر این مسأله مورد تعجب است که باینکه ایشان به ظاهر فقط یک سال از بنده بزرگ تر بودند، البته در واقع، صدسال؛ اما این بنده در هیچ یک از دروس متداول آن ایام (فقه، اصول و حکمت)، سعادت به اصطلاح همدرسی معظّم له نداشتیم؛ زیرا ایشان در درجه و رتبه مقدّم بر این حقیر و آقران او در سال های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ قرار داشتند و در ردیف حضرت آقای دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی (ادام الله ایام افاضاته)^۲ و مرحومان پروفیسور

۱. آن مرحوم از فضای اهل منبر و معروف به «استاد»، در تدریس منطق عموماً و به خصوص «شرح شمسیه» تخصص داشت و به این بنده که سعادت شاگردی ایشان را در همان کتاب داشتم فرمودند که اخیراً شرح شمسیه را برای واعظ زاده تدریس کرده اند.

۲. وی سال ۱۳۰۲ ه. ش در لنگرود متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش فراگرفت و پس از اتمام تحصیلات



عبدالجواد فلاطوری اصفهانی الأصل^۱ و استاد محمدباقر بهبودی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش)^۲ رحمتهما می‌بودند؛ زیرا اینان هر چهار نفر در سال ۱۳۲۳ که مرحوم پدرم در مدرسه «دودر» (رسائل) شیخ رحمتهما را تدریس می‌فرمود، در آن مباحثه حاضر می‌شده‌اند؛^۳ در حالی که در آن سال، بنده شرح لمعه و معالم را درس می‌گرفتم.

اما این اختلاف طبقاتی هرگز مانع از تباط و رفاقت دوستی ما با یکدیگر نبود و غالباً هر روز نزدیک غروب در صحن مسجد گوهرشاد، یعنی مقابل حجره‌ای که در طرف شمال شرق

مقدماتی در لنگرود، برای ادامه تحصیل به دانشسرای رشت رفت. او برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه شهرهای قم، همدان، اصفهان، و مشهد رفت و در حوزه خراسان از میرزاهاشم مدرس قزوینی بهره گرفت. وی همزمان با تحصیلات حوزوی موفق به اخذ دیپلم گردید و سپس دکترای حقوق خود را در سال ۱۳۳۹ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران دریافت نمود. کتاب دائرةالمعارف عمومی حقوق (الفارق) از تألیفات وی در سال ۱۳۸۷ و در بیست و ششمین دوره، جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به عنوان برترین کتاب سال رشته حقوق شناخته شد. وی اکنون در ایستبورن انگلستان به سر می‌برد.

۱. او در سال ۱۳۰۴ ش در اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات دبستان و دبیرستان را در این شهر به پایان رسانید و سپس برای تحصیل علوم دینی، راهی حوزه علمیه مشهد شد و از محضر میرزاهاشم قزوینی و میرزا محمد تقی ادیب نیشابوری بهره برد. او پس از آن به تهران رفت و نزد علامه محمد تقی آملی و میرزا مهدی آشتیانی و میرزا محمد علی شاه‌آبادی تلمذ کرد. ایشان از سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ در دانشگاه تهران تحصیل کرد. در ۱۳۳۳ رشته فلسفه و الهیات را با کار ترجمه کتاب «المشاعر» ملاصدرا و با درجه لیسانس فلسفه به پایان برد. این رساله، به عنوان بهترین اثر سال، نائل به درجه عالی علمی شد. او سپس در ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ میلادی به آلمان رفت و در دانشکده فلسفه، تحصیلاتش را ادامه داد. وی در دانشگاه کلن به تدریس پرداخت و در ۱۹۶۰ در آنجا به اخذ مدرک در امتحان بزرگ لایتن نائل آمد. از سال ۱۹۶۸ کتابخانه‌ای برای تحقیق شیعه در شهر کلن تأسیس نمود که در اروپا در نوع خود نمونه است و از شهرت بین‌المللی برخوردار است. او در سال ۱۹۷۳ در دانشکده فلسفه دانشگاه کلن (رشته اسلام‌شناسی) در موضوع تغییر جریان فلسفه یونانی از طریق تفکرات اسلامی تحقیق کرد و در ۱۹۷۴ به عنوان «پروفیسور» ملقب شد.

۲. او در ۱۳۲۷ تحصیلات مذهبی خود را در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد و نزد اساتید معروف ادبیات آن دوره مانند ادیب نیشابوری دوم، و فقه و اصول را نزد آیت‌الله سید احمد مدرس یزدی و آیت‌الله میرزاهاشم قزوینی تلمذ کرد. آنگاه در سال ۱۳۳۳ به شهر قم و حوزه بزرگ شیعه آمد و پس از مدتی تحصیل در این شهر، عازم نجف شد و از محضر اساتیدی چون آیت‌الله سید ابوالقاسم خوینی و سید محسن حکیم و عبدالهادی شیرازی بهره برد. آنگاه در سال ۱۳۳۵ مجدداً به زادگاه خویش برگشت. وی برای نخستین بار، به منظور استخراج صحاح شیعه، به واریسی و اعمال قواعد پرداخته و حاصل آن را برای تمرین طالبان علم الحدیث در کتاب *علل الحدیث* فراهم آورده است. وی مصحح آثاری مانند: *بحار الانوار*، *کنز العرفان* و بخش‌هایی از *تفسیر المیزان* و مؤلف کتاب‌هایی مانند *صحیح الکافی* و *معرفة الحدیث* بود. وی در لایتن حدیث و گزینش روایت‌های معتبر شیعه، به ویژه در دهه ۶۰ بحث‌های بسیار برانگیخت و آثاری محسوس بر دیدگاه معاصران داشت.

۳. خود مرحوم آقای واعظ زاده این مطلب را در مقدمه کتاب «حوزه علمیه خراسان» ص ۱۷ بیان فرموده است.

مدرسه اختصاص به امور اداری مسجد داشت و مرحوم آقای آسید محسن طاهری رحمته الله علیه که «متولی باشی» مسجد بود، در آن حجره به مسایل مربوطه به مسجد می پرداخت، عده شش هفت نفری از همسالان مثل مرحوم آقای واعظ زاده، اخوی شان آقای شیخ حسین و آقایان سید محمد و سید علی میردامادی رحمتهما الله علیهما و محمد هادی شمس (آقا زاده مرحوم آقا شیخ حسن شمس الواعظین رحمتهما الله علیهما استاد شرح نظام حضرت آیه الله العظمی السیستانی (مد ظله العالی) و این حقیر بی مقدار ناچیز و یکی دو نفر دیگر) و سید رحمت الله حسینی سیستانی و محمود آقای رشتی زاده (بعدها به نام خانوادگی رامیار (۱۳۰۱-۱۳۶۳ ش)) دور هم جمع بودیم که بیشتر همان جور ایستاده و گاهی هم بر روی زمین نشست، ساعتی را با هم می گذرانیدیم و از مطالبی که در حوزه علمیه مطرح می شد، صحبت می کردیم و از وقایع روزمره و جنگ در اروپا با خبر می شدیم.

بنده در شهریور ۱۳۲۴ به تهران آمدم؛ ولی چون هر سال سه چهار بار به مشهد مشرف می شدم، طبعاً علاوه بر فیض عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام و دیدن والدینم خود را از دیدار دوستان هم دوره قدیمی ام که مرحوم آقای واعظ زاده فرد اعلای آنان می بود، محروم نمی ساختم و هربار می دیدم که آن مرحوم بیش از پیش به درجات بالاتر از علم و معرفت واصل شده است و به موازات آن ارتفاع و تعالی، تواضع و فروتنی و لطافت خلق کریم او نیز افزایش یافته است و در حوزه مشهد محبوبیتی تام دارد.

آن فقیه عزیز چند سالی برای ادامه تحصیل و درک محضر اعلام و اعظم علمای قم و در درجه اول استفاضه از فیضات مرحوم جنت مکان خلد اشیان، حضرت آیه الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه)، به قم سفر کرد (در سال ۱۳۲۸). بنده طی سال های ۱۳۳۰-۱۳۳۴ گهگاه سفر یک هفته ای یا بیشتر، به قول معروف «زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار»، برای زیارت حضرت معصومه و دیدن مرحوم مغفور آقا سید جلال آشتیانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش) (ح)

۱. بعداً نماینده مشهد در مجلس شورای ملی شد و مردی بسیار شریف و سلیم النفس و پرهیزکار و بزرگ زاده و نجیبی بود، رحمت الله علیه.

۲. آن وقت ها هنوز مرحوم آقای واعظ زاده به مُصاهرت مرحوم حاج سید هاشم نجف آبادی رضی نایل نشده بود.



شَرُّهُ اللهُ مَعَ أَجْدَادِهِ الظَّاهِرِينَ) به قم مشرف می‌شدم و به‌طور غیر مرتب و صرفاً به اغتنام فرصت، از محضر بعضی اعاظم نیز بهره می‌بردم، می‌دیدم که آقای واعظ زاده فوق‌العاده مورد احترام همسالان و هم‌دوره‌های خودش است و بسیار هم مورد عنایت و توجه حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی است و با طبقه مقدّم بر خود، امثال مرحومان مبروران، حضرات حاج آقا رضا صدر و آقای مرتضی مطهری و حاج آقا مهدی حائری یزدی،^۱ بسیار انس و معاشرت دارد و در مقابله و تصحیح مطبعی تفسیر شریف عظیم «تبیان» حضرت شیخ طوسی که آن ایام به همت و امر مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی و به هزینه مرحوم حاج محمد حسین کوشان پور رحمته‌الله علیه^۲ تحت طبع بود، شرکت دارد و نیز در آن سلسله از کتاب‌های «رجال»ی که مرحوم بروجردی در صدد طبع و انتشار آنها اهتمام می‌ورزید سهم عمده‌ای دارد.

پس از آنکه ایشان به مشهد مراجعت کردند، هم به مناسبت کمالات علمی و اخلاقی‌ای که بدان نایل شده بودند و هم به مناسبت شخصیت خانوادگی محترمی که داشتند، از موقعیت^۳ ممتازی در حوزه علمیّه و در اجتماع برخوردار بودند (و نمی‌دانم آیا اواخر ایام حیات مرحوم مغفور آقای حاج شیخ هاشم قزوینی را درک فرموده‌اند یا پس از سال ۱۳۳۹ به مشهد برگشته‌اند) و در عین حال، مرحوم رضوان جایگاه حضرت آیه‌الله میلانی (قَدَسَ اللهُ تَرْتِيَهُ) (۱۲۷۴-۱۳۵۴ ش) به مشهد مشرف شوند، حضرت آقای واعظ زاده از تکمیل علمی خود دریغ نداشتند و در همان سال‌ها، یعنی اوایل دههٔ چهل، در درس خارج فقه و اصول مرحوم

۱. آن زمان هنوز حضرتین آیتین، مطهری و حائری یزدی برای افاضه به دانشگاه تهران تشریف نیاورده بودند.

۲. از تجار بسیار متدین و مشهور آن ایام که مصدر بسیاری از خیرات و مبرات بود. پسرش مرحوم حاج عباس آقا داماد مرحوم حاج آقا رضا رفیع قائم مقام الملک سناتور یا بنده، دوستی داشت. رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ.

۳. اگر فضایی از خوانندگان از کلمه «موقعیت» که غلط مشهوری شده است ایراد بگیرند حق دارند و بگویند: چرا نمی‌نویسی «موقع».

آقای والد م رحمته الله علیه شرکت می کردند.^۱ و سپس جناب ایشان از «عمد» اصحاب حضرت آیه الله میلانی به شمار می رفتند و بنده از بخت بدی که دارم و به سبب گرفتاری ها و اشتغالات مختلفی که بدان مبتلا شده بودم، متأسفانه در آن سال ها از توفیق تشرّف به مشهد مقدس عزیز نازنین محبوم کاسته شده بود و مکرر نوشته ام که زبان حالم درباره مشهد همین دو بیت است:

أَكْبُ بِلَادِ اللَّهِ مَا بَيْنَ مَنَعَجٍ إِلَيَّ وَ سَلِمَى أَنْ يَصُوبَ سَحَابُهَا
بِلَادٍ بِهَا نَيْطَتْ عَلَيَّ تَمَائِمِي وَ أَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا

زیرا که:

هر کومرا شناخته دانسته است کز بندگان شاه خراسانم
تشریف بندگی نسزد بر من زیرا که خاک روبه ایوانم

به همین دلیل، طبعاً اقامت های کوتاهی در مشهد داشتم و کمتر نعمت زیارت دوستان قدیمی هم دوره ام، که آنان نیز اشتغالات مفیده تعلیمی و ارشادی فراوان داشتند نصیب می شد، خاصه آنکه در آن سال ها جناب آقای واعظ زاده در سمت استادی دانشکده الهیات مشهد، در مقام افاضه بودند و به علاوه، به تصحیح و مقدمه نگاری و تحشیه چند کتاب مهم که در حقیقت بهترین یادگار ایشان است می پرداختند. در عین حال از دیدار اتفاقی و مختصری فی المثل در مسجد گوهرشاد با ایشان یا هم دوره های دیگر مرحوم آقا شیخ

۱. آیه الله شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی در سال ۱۲۷۷ ش/ ۱۳۱۶ ق در اطراف دامغان متولد شد. وی پس از فراگیری برخی مقدمات به مشهد مشرف شد و دروس مقدمات و سطح را تکمیل نموده و چهارده سال در درس خارج مرحوم آقا زاده (حاج میرزا محمد خراسانی فرزند برومند مرحوم آخوند رحمته الله علیه) شرکت نمود و هم زمان از سن بیست سالگی (۱۲۹۶ ش/ ۱۳۳۶ ق) به تدریس سطوح مشغول شد و بیست و چهار سالگی (۱۳۰۰ ش/ ۱۳۴۰ ق) پس از تشرّف میرزا مهدی اصفهانی به مشهد مقدس از اولین شرکت کنندگان دروس وی بود و ده سال از محضراو استفاده نمود. وی از شاگردان فاضل میرزا بود و چنین معروف است که هم مسلک با ایشان بوده است. وی در سال ۱۳۵۹ ش/ ۱۴۰۱ ق رحلت نمود.

۲. محمود پسندیده، حوزه علمی خراسان، (انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۳۸۵ ش)، ج ۱، ص ۱۷.



محمد کاظم شانه چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش)^۱ و مرحوم آقا شیخ جعفر زین الدین) زاهدی^۲ رحمته الله علیه محروم نمی ماندم.

به هر حال در سنوات دههٔ چهل و پنج، جناب ایشان و حضرات مبرور ایشان که دو سه نفری از آنان را نام بردم، بعد از طبقهٔ اساتیدشان، از مشخص‌ترین چهره‌های علمی و ادبی مشهد شناخته می‌شدند و از آنجا که آنان سمت استادی دانشکدهٔ الهیات را هم عهده‌دار بودند، وجود ایشان در آن دانشکده به آن حیثیت و اهمیت می‌بخشید.

... پس از انقلاب هم که وضع این فقیر ناچیز معلوم و مشخص است و لازم به بیان نیست، زیارت حضرت آقای واعظ زاده رحمته الله علیه فقط در مراسم تشییع و سپس مجلس تحریم مرحوم آقای والد در مسجد گوهرشاد نایل شدم، و کان آخر عهدی به.

پس از آنکه به آمریکا آمدم، هربار به زیارت مرقومهٔ شریفه‌ای از ایشان که هر دو مرقومه جواب عریضه‌ای بود که بنده به حضورشان عرض کرده بودم، چشمم روشن شد، که اولی پاسخ عرض تسلیتی بود که به مناسبت وفات دائمی محترمشان مرحوم حاج سید محمد نجف آبادی میردامادی رحمته الله علیه خدمتشان عرض کرده بودم و دیگری مرقومه‌ای بود که بنده در

۱. ایشان حدیث پژوه و طلبه حوزهٔ علمیهٔ مشهد بود و از عالمان بزرگی از جمله آقا بزرگ تهرانی، شیخ هاشم قزوینی، مهدی الهی قمشه‌ای و میرزا حسین سبزواری اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد. تدریس در دانشگاه فردوسی مشهد و تألیفات متعدد در فقه، حدیث و علوم مرتبط با آن در قالب کتب و مقالات علمی و همچنین سامان‌دهی و فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی تعدادی از کتابخانه‌های مشهد از جمله فعالیت‌های اوست. وی با هدف صیانت از متون دینی و نسخه‌های علوم اسلامی با همکاری دو نسخه‌شناس دیگر، اقدام به فهرست نسخه‌های خطی شش کتابخانه مشهد کرد و حاصل آن در دو جلد منتشر شده است. وی برای این امر سفرهایی به شهرهای مختلف ایران و دیگر کشورها نظیر آذربایجان، ازبکستان، تاجیکستان، مصر، سوریه، عربستان، ترکیه، اردن، لبنان، مراکش و پاکستان داشت. وی در این دیدارها به شهرها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس قدیمی مراجعه کرده و به استنساخ و جمع‌آوری نسخه‌های اسلامی پرداخته است. وی در سال ۱۳۸۱ ش درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

۲. استاد جعفر زاهدی در سال ۱۲۹۶ ش در مشهد زاده شد. نیاکان وی اهل بروجرد و مقیم مشهد بودند. ادبیات عرب را نزد شیخ محمد تقی شاه‌رودی، شیخ محمد کاظم دامغانی، شیخ حسن هروی و ادیب‌ثانی خواند و سطح را در محضر شیخ هاشم قزوینی و شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت. وی که از محضر بزرگان به فراگیری درس خارج استمداد نموده بود، از سال ۱۳۳۷ ش به تدریس در دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه فردوسی مشهد پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد و به دلیل داشتن مقام ارجمند علمی، موفق به دریافت اجازه روایی از عالمان زیادی شد. ایشان از سال ۱۳۱۵ ش در مدرسه نواب و خیرات خان به تدریس فقه، اصول، تفسیر و حکمت پرداخت و کتاب‌های آموزنده بسیاری را نگاشت. سرانجام بعد گذشت بیش از ۸ دهه از عمر مبارکش، در سال ۱۴۱۹ ق برابر با ۱۳۷۷ ش، در سن ۸۴ سالگی در مشهد به سرای باقی شتافت.

مقام تشکر و سپاس‌گزاری از ابراز عنایت و یادآوری محبت آمیزی که مَعْظَمُ لَهُ در مجلس تکریم و ادای احترامی که در مشهد برای مرحوم مبرور حاج شیخ هاشم قزوینی رحمته‌الله علیه (۱۲۷۰-۱۳۳۹ ش) تشکیل یافته بود از مرحوم والد رحمته‌الله علیه فرموده بود، که تفصیل آن را برادر من جناب دکتر محمود (دامت‌افاضاته) در تلفن برایم شرح دادند و اجمالی از آن را - با توجه به التزامی که برخی افراد و بعضی رسانه‌ها از یاد نکردن مرحوم والد و زحماتی که او برای احیای حوزه علمیه مشهد، پس از شهریور بیست در معیت استاد بزرگوارش، رضوان جایگاه، آقای میرزامهدی غروی اصفهانی (اعلی‌الله مقامه) (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ش)^۲ و حضرتین آیتین، کفائی (۱۲۶۷-۱۳۵۰ ش)^۳ و

۱. میرزاهاشم قزوینی محضر حضرات آیات سید موسی زرآبادی در قزوین، و میرزامهدی اصفهانی و آقا حسین قمی و میرزا محمد آقازاده خراسانی را در مشهد درک کرد و از میرزامهدی اصفهانی و میرزا محمد آقازاده خراسانی به اجازه اجتهاد مفتخر گردید و همین اجازه از طرف آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به توفیق «صدر عن اهله فی محله» موشح گردید. این شخصیت، به جزایم تبعید (به خاطر دخالت در واقعه «مسجد گوهرشاد» و مبارزه با رضاخان) تا روزی که میرزای اصفهانی حیات داشت از او جدا نشد. (کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۱، ش ۹۵)

۲. میرزامهدی اصفهانی از بهترین اصحاب درس سید محمد کاظم یزدی، و نخستین شاگرد میرزای نائینی بود و بر مبنای و نظرات ایشان تسلط کافی داشت. وی در ۳۵ سالگی (۱۲۹۸ ش / عید فطر ۱۳۳۸ هـ) به درجه اجتهاد رسید. میرزا پس از سفر به مشهد، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۴ ش به تعلیم معارف و حیانی کوشید. برخی از مستفیدان از محضر او عبارت‌اند از: سید حسین حائری؛ میرزا علی اکبر نوقانی؛ سید صدرالدین صدر؛ شیخ هاشم قزوینی؛ شیخ مجتبی قزوینی؛ شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای؛ شیخ محمد حسن بروجردی؛ شیخ محمد کاظم دامغانی؛ شیخ هادی مازندرانی؛ شیخ زین‌العابدین غیاثی تنکابنی؛ سید علی شاهرودی؛ شیخ علی محدث خراسانی؛ شیخ عبدالله واعظ یزدی؛ شیخ عبدالنبی کجوری؛ سید محمد باقر نجفی یزدی؛ شیخ علی نمازی شاهرودی؛ میرزا جواد آقا تهرانی؛ سید علیرضا قدوسی؛ شیخ حسنعلی مروارید؛ شیخ علی اکبر صدرزاده دامغانی؛ شیخ محمد باقر ملکی تبریزی؛ و استاد محمد تقی شریعتی مزینانی. (کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۷۱، ش ۹۵)

۳. میرزا احمد کفائی خراسانی متولد نجف بود و درس‌های مقدماتی و بخشی از سطوح را در منزل نزد استادانی خصوصی فراگرفت. سپس مکاسب را به سفارش پدر نزد سید ابوالحسن اصفهانی و رسائل و کفایه را نزد برادرش، میرزا محمد آقازاده آموخت. از ۱۳۱۹ در درس‌های خارج فقه و اصول خراسانی شرکت کرد و پیش از ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید. در حیات پدر به ایران آمد و در هنگام درگذشت پدرش در مشهد بود و سپس به عراق بازگشت و به تدریس درس‌های دوره سطح پرداخت. او در نهضت استقلال عراق، در برابر سلطه استعماری انگلیس، به عنوان نزدیک‌ترین مشاور میرزا محمد تقی شیرازی، مشارکتی فعال داشت. در پی مجاهدت‌ها در ۱۳۰۳ ش (۱۳۴۲) به ایران تبعید شد و در مشهد قصد توطن کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند و به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی پرداخت؛ از جمله سه دوره خارج اصول و نیز خارج برخی مباحث فقه. کفائی بعد از درگذشت برادرش، محمد آقازاده (متوفی ۱۳۱۶ ش)، زعامت حوزه علمیه خراسان را بر عهده گرفت و پس از رویدادهای شهریور ۱۳۲۰، حوزه علمیه منحل شده مشهد را احیا کرد. کفائی در ۱۳۵۰ ش ۱۳۹۱ ق درگذشت و در حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. حاشیه‌ای بر مباحث الفاظ کفایه الأصول از آثار اوست.



سبزواری (۱۲۷۱-۱۳۴۵ ش)^۱ کشیده بود دارند-^۲ مختصری از آن فرمایشات حضرت آقای واعظ زاده در آن مجلس در صفحه دوم «ویژه نامه روزنامه خراسان به مناسبت نکوداشت آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی» چاپ شده بود. بنده به حضورشان عرض کرده بودم و معظّم له، جواب مفصّلی برایم مرقوم فرمودند. خدایش رحمت فرماید.

این مطلب را هم ناگفته نگذارم که در این منصب یا سِمَت یا زحمتی که به عنوان نائب رییس انجمن تقریب میان مذاهب اسلامی به جناب ایشان متوجه شده بود، بی هیچ تردیدی، حضرت آقای واعظ اولی تر شخصی بودند که بدان سمت منصوب گردیدند و قطعاً خدمات سودمند زیادی در تحقّق مقاصد آن انجمن فرموده اند و ان شاء الله در نزد صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین، علی علیه السلام مقبول واقع گردد.

به پایان رسید آنچه را که به تقاضای برخی از همشهریان فاضل و شریفم که خدای بزرگ همه آنان را سلامت و موفق بدارد، برای بیان فضایل و مکارم مرحوم مغفور، حضرت آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده رحمته الله علیه به نوشتن آن مکلف شده بودم. **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** و **صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ**. و ان شاء الله همشهریان و خوانندگان این نوشته، در هنگام تشرّف به آستان مقدّس و حرم مطهّر از عتبه بوسی نیابی این فقیر دریغ نفرمایند.

۱. آیه الله حاج میرزا حسین سبزواری مشهور به فقیه سبزواری، فرزند آیه الله میرزا موسی (۱۲۹۷-۱۲۲۷ ش) در سامرا به دنیا آمد و در ۱۲۷۹ ش همراه پدر به سبزواری رفت و در آنجا به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در سال ۱۲۸۶ ش برای ادامه تحصیل وارد مشهد شد و در مدرسه فاضل خان حجره گرفت و از محضر دانشورانی چون حاج شیخ حسن برسی، میرزا محمد باقر مدرس رضوی، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول)، حاج میرزا حسین از شاگردان میرزای شیرازی و حاج میرزا اسماعیل مجتهد علم آموخت. وی سال ۱۲۹۹ ه. ش، پس از فوت پدر و طبق وصیت او برای ادامه تحصیل به نجف رفت و فقه و اصول را نزد آیات میرزا حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و حاج سید محمد فیروزآبادی فراگرفت و از همه اساتید خود اجازه اجتهاد دریافت نمود و به فقیه سبزواری اشتهار یافت. وی در ۳۸ سالگی به درخواست مردم سبزواری به ایران بازگشت و در مشهد ساکن شد و به تدریس فقه و اصول و فلسفه و نیز اقامه نماز جماعت روی آورد و خدمات اجتماعی و عمرانی کم نظیری انجام داد.

۲. دکتر احمد دامغانی: تا آنجا از نام بردن مرحوم پدرم در ضمن اساتید مرحوم واعظ زاده دریغ دارند، عیبی ندارد که: «تِلْكَ قَضَايَا قِيَّاسَاتِهَا مَعَهَا».

یکی از نوادر روزگار و دانشمندی کم نظیری^۱

دکتر سلمان ساکت^۲

استاد واعظ زاده یکی از نوادر روزگار ما و از دانشمندان کم نظیری بود که دانشگاه پرافتخار فردوسی مشهد از حضور ایشان سال ها بهره برده و بدان مباحث کرده است. دانشگاه فردوسی مشهد در همه رشته ها استنادی به نام و تأثیرگذار به خود دیده است اما در این میان، دانشکده الهیات سه گوهر ناب و ارزنده داشته که هریک به نوبه خود ویژگی ها و تأثیرهای شگرفی در دانشگاه و جامعه برجای گذاشته اند. این سه تن که امروز همگی روی در نقاب خاک کشیده اند، عبارت اند از: استاد سید جلال الدین آشتیانی، استاد کاظم مدیرشانه چی و استاد محمد واعظ زاده خراسانی که همراه با چهار استاد برجسته دیگر "مفاخر" دانشگاه فردوسی مشهد را تشکیل می دهند.

استاد واعظ زاده خراسانی یکی از نخستین استادانی بود که به دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد که آن هنگام دانشگاه مشهد خوانده می شد، گام نهاد و در طول سال های

۱. متن سخنرانی در پیش نشست "همایش قرآن پژوه روشن بین، بررسی شخصیت و اندیشه های استاد واعظ زاده"

۲. دکتر سلمان ساکت، رییس مرکز آثار مفاخر و اسناد و استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی و دارای دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد و در حال حاضر عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی است. وی در سال ۹۳ با حکم دکتر کافی ریاست دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان رییس مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه فردوسی منصوب شد.



متممادی تدریس و تحقیق در این دانشکده علاوه بر شاگردان بسیاری که پرورش داد در بالندگی مجله دانشکده نیز نقشی به سزایفا نمود. اما بی تردید پررنگ‌ترین و تأثیرگذارترین فعالیت او در دانشگاه، برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی در پایان سال ۴۹ و آغاز سال ۵۰ شمسی بوده است که یکی از بهترین و مهم‌ترین کنگره‌ها در نیم قرن اخیر به شمار می‌آید و چه بسا بعد از کنگره هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ اثرگذارترین کنگره در ایران بوده است.

مجموع مقالات این کنگره همراه با معرفی کمیته‌ها و بیانیه نهایی در سه جلد منتشر شده که به خوبی ابعاد و ژرفای آن را نشان می‌دهد و الگویی خوب و مناسب برای روزگار همایش زده و پراز سمینار امروز ما است.

استاد واعظ زاده، شخصیتی منشوری داشت و دارای ابعاد و وجوه گوناگون بود. در قرآن، تفسیر، فقه، اصول و کلام تبحری ویژه داشت و انصافاً در بسیاری از این حوزه‌ها کم‌مانند و کم‌نظیر بود. او مسئولیت‌های زیادی برعهده داشت که که مهم‌ترین آن‌ها دبیرکلی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بود و به حق در این مسئولیت منشأ خدمات فراوانی شد.

اما بی تردید اندیشه‌های تقریبی استاد و کوشش‌های بی دریغ و اثرگذار ایشان در زمینه تقریب مذاهب اسلامی که به ویژه در سال‌های حضور ایشان در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از رونقی دوچندان برخوردار بود، یکی از مهم‌ترین وجوه شخصیت و اندیشه‌های استاد است که دانشگاه فردوسی مشهد به ویژه دانشکده الهیات و معارف اسلامی و مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه، مسئولیت پرداختن بدان را به عهده گرفت. بدین منظور نشست امروز با عنوان «پرچمدار تقریب» و با سخنرانی استاد علامه دکتر مهدی محقق و دکتر فخلعی برنامه‌ریزی شده است.

امروز که در گوشه و کنار جهان اسلام، توطئه و استکبار جهانی با جهل و نادانی و خرافه و تعصب و فرقه‌گرایی در هم آمیخته و هر روز به نام دین و مذهب و فرقه، گروهی مسلمان، گروهی دیگر را می‌کشند و گروهی شبه‌مسلمان، آتش تفرقه و چند دستگی را شعله‌ورتر می‌سازند اهمیت کوشش‌ها و دیدگاه‌های آن استاد ژرف بین و دوراندیش بیش از پیش نمایان

شده است.

باید بپذیریم که در دنیای امروز تنها گفتگو و مدارا می‌تواند آتش دشمنی‌ها و کینه‌ورزی‌ها را فرونشاند و جنگ‌ها و نزاع‌ها را کاهش دهد و به جای آن‌ها مهر و دوستی و برادری و همدلی را جایگزین نماید.

بی‌تردید امروز در ایران ما، گفتگو و مدارا اهمیتی دوچندان دارد. اگر در دهه‌های پیش گروهی برواج گفتگو و اشاعه مدارا خرده می‌گرفتند و مستقیم یا غیرمستقیم آشکار یا نهان، با آن مخالفت می‌ورزیدند، به گمانم با شرایط حساس و پرمخاطره امروز دیگر کسی بر ضرورت آن، انگشت تردید و پرسش نمی‌نهد و همگان یا دست کم عقلا و خیراندیشان بر اهمیت آن پا می‌فشارند. باید بر اسب خرد سوار شد، از تجارب ارزنده گذشته در مناظرات و گفت و شنیدهای علمی استفاده کرد، آموزه‌های بزرگان را آویزه گوش ساخت به ویژه آنجا که گفته‌اند: شاید همه یا بخشی از حق نزد دیگری باشد؛ تفاوت‌ها را کنار گذاشت، بر تشابه‌ها تأکید کرد و مهم‌تراز همه، ایران و ایرانیت را در کشورمان و اسلام و اسلامیت را در جهان اسلام محور قرار داد، باشد که توطئه‌ها خنثی گردد و دوستی و همدلی موجبات شکوفایی بیشتر جهان اسلام را فراهم آورد.

از همه شما سپاسگزارم.



فقیهی جامع و روشن

سید حسین میردامادی^۱

• شما چگونه با شیخ مهدی واعظ و خانواده ایشان آشنا شدید؟ آیا قبل از اینکه مرحوم واعظ زاده داماد شما بشوند، بین خانواده شما با شیخ مهدی واعظ و خانواده شان ارتباطی وجود داشت؟

آشیخ مهدی که با پدر ما دوستی و آشنایی داشتند. اما شیخ محمد واعظ زاده را از دور می‌شناختیم و می‌دانستیم که پدر ایشان سه پسر دارند، که یکی از آن‌ها آشیخ محمد است، دیگری آشیخ حسین که بعداً در مصر دکتری گرفت، و پسر دیگرشان هم آشیخ احمد است. اولاد آشیخ مهدی را هم ما دورادور می‌شناختیم. ولی نظریه این که آشیخ مهدی و آسید هاشم میردامادی با یکدیگر دوست بودند، و آسید هاشم خیلی آشیخ مهدی را قبول داشتند، این وصلت اتفاق افتاد. مرحوم میردامادی در مورد دامادهایش دو تا شرط گذاشته بود، اینکه سید باشند و اهل علم؛ یعنی فقط همین دو شرط سیادت و اهل علم بودن را مطرح می‌کردند که معمولاً متدین بودن هم جزء آن‌ها بود. آشیخ محمد سید نبود، لذا اگر سفارش آشیخ مهدی

۱. سید حسین میردامادی فرزند مرحوم آیه‌الله سید هاشم میردامادی از علمای بزرگ مشهد مقدس بوده است. پدر وی در نجف نزد آخوند خراسانی، میرزای شیرازی و میرزای نائینی شاگردی کرد و از سید احمد کریلایی، سید مرتضی کشمیری و میرزا جواد ملکی تبریزی در مباحث اخلاقی و عرفانی بهره برد. ایشان نیز سال‌های سال از محضر پدر کسب فیض کرد. پس از سال‌ها به عضویت در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد درآمد و سال‌ها به تدریس و پژوهش در این دانشگاه پرداخت. وی برادر همسر مرحوم آیه‌الله واعظ زاده خراسانی هستند و به همین سبب آشنایی نزدیک با ایشان داشته‌اند.

واعظ و تأیید ایشان نسبت به شیخ محمد نبود، آقا دخترش را به ایشان نمی داد. آشیخ مهدی گفته بود که من پشت سر آشیخ محمد نماز می خوانم. از نظر علمی هم که ایشان جزء فضیلتی طراز اول قم بود و از نزدیکان آیه الله بروجردی. در کتاب رجال آقای بروجردی هم مقدمه ای علمی بر کتاب نوشته بود. مقدمه ای عربی که جزء امتیازات و ارزش های علمی آشیخ محمد بود. این موارد سبب شد که آقا آن شرط سیادت را در مورد ایشان نادیده بگیرد و راضی شد که دخترش را به ایشان بدهد.

● آشنایی پدر شما با پدر آقای واعظ زاده، آشیخ مهدی، از کجا شکل گرفته است؟
 دقیق نمی دانم چون مربوط به گذشته های دور است. آقای ما از علمای نجف بود. آشیخ مهدی هم در نجف منبر می رفت. شاید آشنایی این دو از همانجا شکل گرفته است.

● به واسطه آسید ابوالحسن اصفهانی که نبوده است؟ چون مرحوم شیخ مهدی واعظ از مقربین ایشان بوده اند.

خیر، چون آقای ما از علمای نجف بود و ایشان هم عراق منبر می رفت، احتمال دارد از آنجا باشد. اما می گویم، دقیق نمی دانم که این آشنایی از کی آغاز شد. ولی می دانم که آشیخ مهدی با آسید هاشم ارتباط داشت و این نکته را که گفته بود من پشت سر آشیخ محمد نماز می خوانم، آقا راضی شد که دخترش را به غیر سید بدهد.

● ارتباط شما با آقای واعظ زاده از کجا شروع شد؟

خب ایشان داماد ما شدند و ارتباطات فامیلی و معلولی ما سر جایش بود. اما رفته رفته این پیوند بیشتر و عمیق تر شد؛ مخصوصاً وقتی که من از نجف به قم برگشتم. چند ماهی در منزل ایشان ساکن بودم. این هم نشینی باعث شد که صمیمیت و نزدیکی بیشتری بین ما حاکم شود. دیگر خیلی جاها باهم بودیم. مثل جلسات انجمن اسلامی مهندسين یا دیدن



برخی از علما. حتی زمانی که آقای بروجردی به خاطر علاقه‌ای که به پدر بنده داشتند، برای ایشان در قم مجلس ختمی برگزار کردند. جالب اینکه آقای بروجردی از نجف آسید هاشم را می‌شناختند. چون پدرم در نجف که بود، ضمن اینکه شاگرد آقای نائینی و طلبه فاضلی بود، شاگردی آخوند خراسانی و آقا ضیاء عراقی را هم می‌کرد. و علاوه بر تمام این‌ها، به مسائل عرفانی، تهذیب نفس، تقوا و عبادت نیز اشراف داشتند و در نجف مشهور بودند. لذا، آقای بروجردی ایشان را می‌شناختند. یک خاطره جالب هم اینکه روزی مرحوم واعظ‌زاده که در قم ساکن بود، آسید هاشم را نزد آیه‌الله بروجردی می‌برد. آسید هاشم خم می‌شود که دست ایشان را ببوسد که همزمان آقای بروجردی هم دست آسید هاشم را می‌بوسد. ناظر این جلسه آشیخ محمد بود و من در آن جلسه نبودم. این اتفاق را ایشان برای ما تعریف کردند.

● فرمودید به خاطر علاقه‌ای که آیه‌الله بروجردی به پدر شما داشتند، در قم مجلس ختمی برگزار کردند. شما هم در این مراسم شرکت کردید؟
 بله. ما در واقع به عنوان صاحبان مجلس حضور داشتیم. خواهرزاده‌های ما سید محمد و {آیه‌الله} سیدعلی خامنه‌ای هم بودند. با هم خدمت آقای بروجردی رفتیم. از دامادهای مرحوم پدرم هم فقط آقای واعظ‌زاده حضور داشتند.

● مجلس ختم در کجا برگزار شد؟

در مسجد اعظم مجلس ختمی برگزار شد. ما بودیم و آسید محمد و آیه‌الله خامنه‌ای، که بعد از مجلس ختم همگی به منزل آقای بروجردی رفتیم. با آقای شیخ محمد واعظ‌زاده و در واقع باعث این ارتباط بیشتر ایشان بود.

● در طی این دیدار خاطره‌ای از نوع رابطه آقای واعظ‌زاده با ایشان دارید؟

خاطره که نه، اما به هر حال معروف بود که آقای واعظ‌زاده نسبت به آقای بروجردی ارادت

زیادی داشته و خیلی پای درس و بحث ایشان می‌رفته است. از شاگردان مخصوص آقای گلپایگانی هم بوده و به آقای ما هم نزدیک بوده است. آقای بروجردی مراتب علمی آشیخ محمد را کاملاً می‌دانسته؛ به خصوص در قضیه مقدمه کتاب آقای بروجردی، کتاب معروف رجال، که ایشان مقدمه‌ای می‌نویسند؛ یعنی آقای بروجردی مقدمه این کتاب را در مسابقه می‌گذارد و مقاله علمی آشیخ محمد که مقدمه‌ای بر آن کتاب است، برنده می‌شود. این‌ها نشان دهنده این است که مراتب علمی شان نزد آقای بروجردی کاملاً محرز بوده است.

• یکی از کارهای مشترکی که شما با آقای واعظ زاده انجام دادید، برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی بود. در این مورد توضیح می‌فرمایید؛ اینکه ایده‌اش اصلاً از کجا آمد؟

کنگره خیلی بزرگی بود. شخص آقای واعظ زاده خیلی دغدغه این را داشتند که برای شیخ طوسی همایشی برگزار کنند. من چون به زبان عربی مسلط بودم، برای استقبال از مهمانان عرب زبان که از کشورهایی مثل الجزایر، تونس، مصر و سایر کشورها می‌آمدند به فرودگاه می‌رفتم و آن‌ها را در هتل‌های مورد نظر اسکان می‌دادم. از این لحاظ من با ایشان همکاری داشتم، وگرنه امور مدیریتی تمام و کمال با خودشان بود. از نظر علمی هم خیلی کنگره‌پروری بود. مهمان‌های مهمی در آن همایش حضور داشتند. همه جا در این بابت نوشته‌اند و دیگر احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد.

• به نظر شما اندیشه‌های تقریبی و وحدتی که آقای واعظ زاده داشتند از کجا شکل گرفت؟

از مصر. در سفری که آقای واعظ زاده به مصر رفتند با آشیخ محدثی قمی که سال‌ها در مصر بود و علمای ازهر مصر ارتباط برقرار می‌کنند. سابقه مجمع‌التقریب که در آن زمان بوده است می‌گوید که شیخ شلتوت، فقه جعفری را تأیید می‌کند. در نتیجه یک کرسی بر کرسی‌های چهارگانه حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی اضافه می‌شود که همان فقه جعفری است. این در تاریخ هم خیلی بی‌سابقه بوده است و اولین باری بوده که از یک منبع علمی



اهل سنت چنین دیدگاهی به بیرون درز می‌کند. آن‌ها به فقه جعفری عنوان رافضی را داده بودند و عمده نظرات نسبت به فقه جعفری و شیعه منفی بوده است. تمام این کارها زمینه‌ای را فراهم کرد که ایشان مجمع‌التقرب را در مشهد دنبال کنند.

● آیا آقای بروجردی مرحوم واعظ‌زاده را نماینده خود در زمینه تقرب مذاهب می‌دانست؟
 بله. آقای بروجردی نظر مثبت و مساعدی راجع به تقرب داشت و ظاهراً خیلی هم به این قضیه کمک کرده بود. آقای واعظ‌زاده هم در کنار ایشان بود. همین‌ها هم باعث شد که کنگره شیخ طوسی را برگزار کند. مجمع‌التقرب هم که تا اواخر عمر، آقای واعظ‌زاده دبیر کل آن بود را در ایران دنبال می‌کرد. دنباله‌ای تقریبی که در گذشته در مصر به وسیله آشیخ محمدتقی قمی، شیخ شلتوت و علمای ازهر پیگیری می‌شد. آقای واعظ‌زاده زمانی که در بنیاد پژوهش‌ها بودند، دستور دادند مقالاتی را که همزمان با آغاز مجمع‌التقرب از مصر نوشته شده بود، تجدید چاپ، و دوباره زنده کنند.

● خود شما آیا درس یا بحثی با آقای واعظ‌زاده در بحث علوم دینی داشتید؟
 خیر. چون بنده لیسانس و فوق لیسانس خود را در تهران گرفتم و ایشان در مشهد بودند. منتها زمانی که بنده هنوز دانشجوی الهیات بودم در بعضی از جلساتی که در دانشکده الهیات تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. آقای واعظ‌زاده حافظه خیلی خوبی داشت. در زمینه مسائل دینی و کلامی ذهن روشن و بازی داشت. در مورد تاریخ اسلام خیلی خوب کار کرده بود و کلی مطالعه داشت. در نهج‌البلاغه و به خصوص در تفسیر تبخرداشت. در تفسیر برای دانشجویان دکتری جلساتی را برگزار می‌کرد که اگر چاپ شوند خیلی مفید واقع می‌شوند. آدم باسوادی بود. جامعیت آقای واعظ‌زاده را در کمتر کسی سراغ دارم. در زمینه تقرب و جمع بین مذاهب خیلی نظر معتدلی داشت. اصلاً با اینکه بعضی از اهل شیعه خلفا را می‌کوبند و نفی و لعن می‌کنند موافق نبود. ایشان نسبت به خلفا و خدماتشان دید مثبتی داشت. لذا، شاید

به این دلیل بود که با علمای سنی زیادی در مصر و الجزایر و تونس ارتباط و تبادل فکر و عقیده علمی داشت. این دیدگاه در آقای واعظ زاده قوی شد؛ این که سنی‌ها خدمات علمی زیادی کرده‌اند و در علوم تفسیر و فقه هم کارهای قابل قبولی را از خود ارائه داده‌اند. آقای واعظ زاده بر این مسائل کاملاً اشراف داشت، و لذا دید ایشان نسبت به علمای سنی دید خیلی معتدل، ملایم و مساعدی بود. ابد آن روحیه منفی و سنی‌ستیزی در ایشان نبود.

● ریشه این عقیده از کجا بود و این اندیشه متأثر از چه کسی بود؟

از مطالعاتی که داشت، از فکر بازی که داشت و از کار آن‌هایی که دیده بود. تمام این عوامل باعث شده بود که ایشان نسبت به اهل سنت نظر خیلی خوبی داشته باشد. واقعا هم به تقریب اعتقاد داشت.

● در مورد توان ذهنی آقای واعظ زاده اگر می‌شود بیشتر توضیح بفرمایید؟

حافظه بسیار قوی یکی از امتیازاتی بود که آقای واعظ زاده داشتند. هر مطلبی که مطالعه کرده بود را به خوبی در ذهن داشت. شاید ما هم به اندازه ایشان کتاب خوانده باشیم، ولیکن در خاطرم نمی‌ماند. این هم یک نعمت خدادادی بود که از آن برخوردار بود. هنگام مطالعه ذهنشان جای دیگری سیر نمی‌کرد و تمرکز بالایی داشت. عمیقاً با مطلب ارتباط برقرار می‌کرد و آن را به خوبی به ذهنش می‌سپرد. آنقدر غرق در مطالعه می‌شد که حتی اگر چه‌ها داخل اتاق سرو صدا راه می‌انداختند، متوجه آن نمی‌شد. کمتر کسی را دیده‌ام که این طور موقع مطالعه تمرکز داشته باشد. ولی آقای واعظ زاده اینگونه بود و خیلی هم افکار خودش را قبول داشت؛ یعنی در مقابل فکر خودش کار ضد فکر خودش را کاملار می‌کرد. گاهی در برابر آن‌هایی که نظرش را رد می‌کردند تندی هم می‌کرد. در مجموع ولی جامعیت بسیار قابل توجهی در زمینه علوم اسلامی داشت. ایشان یک دوره کامل فلسفه را نزد آقای ایسی خوانده بود. آقای ایسی یکی از اعظم اهل فلسفه در مشهد بود. جالب اینکه هیچگاه ندیدیم که ایشان در فلسفه



اظهار فضل بکنند با اینکه مبانی فلسفی دستش بود. معمولاً هرکسی که نصف آقای واعظ زاده فلسفه خوانده باشد، کلی ابراز وجود می‌کند. هرآنچه که حاج ملاهادی سبزواری و ملاصدرا در باب فلسفه اسلامی گفته بودند را می‌دانست و بلد بود. نسبت به عقاید و افکار خودش چه در فقه و چه در تفسیر خیلی پابرجا و ثابت قدم بود و بسیاری از علمای سنی را هم، در علوم حوزوی مثل فقه و اصول و کلام و تفسیر، قبول داشت.

دیپلماسی دینی در پرتو آزادی و گفت‌وگوی بین مذاهب

حجة الاسلام والمسلمین مجتبی الهی خراسانی

• دربارهٔ سلوک و اضلاع علمی مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی بفرمایید.

اگر بتوانیم زندگانی آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی را فصل‌بندی بکنیم، بی تردید یک فصل آن ماجرای برگزاری کنگرهٔ هزاره شیخ طوسی است. یعنی درست در فضایی که دولت شاه سعی می‌کرد «پان ایرانیسم»^۱ را زنده کند و فضاها را غیرمذهبی را تقویت کند، به سبب

۱. مجتبی الهی خراسانی (متولد ۱۳۵۰ مشهد مقدس) تحصیلات عمومی حوزه را از سال ۱۳۷۲ در حوزهٔ علمیه مشهد آغاز کرد و سپس به تحصیل دروس خارج فقه و اصول پرداخت. از او بیش از ۲۰ عنوان مقاله و ۳۰ عنوان کتاب نشر یافته است. او مؤسس ده‌ها طرح پژوهشی و اطلاع‌رسانی همچون شبکه بین‌المللی اجتهاد (ijtihadnet.ir)، شبکه علمی و آموزشی معالم (maalem.ir)، منتدی اللغة العربیه، و برنامه راهبردی جنبش علمی حوزه و دیگر موارد است. استاد الهی پس از ده سال تصدی در مسؤولیت مدیرکل آموزشی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی و مدیریت گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد دفتر تبلیغات اسلامی مشهد هم‌اکنون (۱۳۹۵) استادیار مرکز آخوند خراسانی دفتر تبلیغات مشهد و رییس میز «توسعه و توانمندسازی علوم اسلامی» زیرمجموعه قطب «بنیادهای نظری دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم» است. ایشان همچنین مدرّس سطوح عالی خارج فقه و اصول در حوزهٔ علمیه مشهد است.

۲. پان ایرانیسم، عقیده‌ای سیاسی است مبتنی بر اتحاد کلیه اقوام و تیره‌های ایرانی؛ شامل آذربایجانی‌ها، آسی‌ها، بلوچ‌ها، زازاها، کردها، پشتون‌ها، هزاره‌ها، لرها، تاجیک‌ها، قزلباش‌ها و به طور کلی تمامی اقوام ایرانی ساکن در فلات ایران. (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۳۱). محمود افشار یزدی، درباره پان ایرانیسم می‌گوید: «... پان ایرانیسم ما باید جنبه دفاعی و فرهنگی داشته باشد نه تهاجمی. به این معنی که در برابر «پان»‌های دیگر، مانند پان‌تورانیسم یا پان عربیسم که قصد تجاوز از حدود ارضی خود دارند، مقاومت داشته باشیم». (افغان‌نامه، دکتر محمود افشار یزدی، ج ۳، چ تهران، ۱۳۶۱ ش، صفحات ۴۷۵-۴۸۲).



درایت و بصیرت مرحوم واعظ زاده، ایشان فضای تجلیل را به سمت شیخ طایفه امامیه یعنی «شیخ طوسی» بردند. ایشان با زیرکی و ارتباطاتی که از زمان مرحوم آقای بروجردی و با شیخ محمد تقی قمی و بقیه مهمانان خارجی داشتند، آن کنگره را بسیار باشکوه برگزار کردند. ابوی^۱ هم آنجا از دستیاران استاد واعظ زاده بودند. در حاشیه این هزاره شیخ طوسی، کارهای علمی فراوانی هم انجام شد؛ مانند تصحیحاتی که از کارهای شیخ طوسی به مناسبت کنگره انجام شد که جملگی تصحیح‌های فوق‌العاده‌ای است. کارهای فوق‌العاده‌ای که درباره «رجال کشی» انجام شد یا تفسیر «تبیان» که مجدداً بازنشر شد و رساله و مقالاتی که به افتخار شیخ طوسی نگاشته و عرضه شد. در مجموع به برکت آن کنگره در آن سال، فضا و موج علمی ویژه‌ای پدید آمد. فصل دوم مربوط به همکاری ایشان با بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی

۱. حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر الهی خراسانی (متولد ۱۳۲۱ ش نیشابور) در سال ۱۳۳۵ برای تحصیل علوم دینی وارد مدرسه علمیه گلشن نیشابور شد و سال بعد برای ادامه تحصیل به مشهد عزیمت کرد و پس از چند سال موفق به اخذ اجازه کتبی نقل حدیث از بزرگان علما نظیر مرحوم آیه الله مرعشی نجفی شد و اجازه تصدی امور حسبه از ناحیه برخی از مراجع به وی اعطا گردید. وی در سال ۱۳۴۴ موفق به اخذ گواهینامه مدرسی علوم منقول از تهران شد و در سال ۱۳۵۲ به دریافت دانشنامه کارشناسی در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد موفق گردید، و این در حالی بود که دو سال پیشتر، اجازه اجتهاد را از بعضی استادان و از وزارت علوم و آموزش عالی دریافت کرده بود. استاد الهی خراسانی علاوه بر نگارش مقالات و کتاب‌های متعدد در تعدادی از کنگره‌ها و سمینارهای علمی بین‌المللی، از جمله کنگره بزرگداشت سعدی در هندوستان، کنگره هزاره شریف رضی، کنگره شیخ مفید، کنفرانس اندیشه اسلامی، کنگره جهانی امام جعفر صادق علیه السلام در دمشق، کنگره نهج البلاغه، مجمع جهانی اهل البيت علیهم السلام، مجمع تقریب بین المذاهب اسلامی، مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی و کنگره جهانی امام رضا علیه السلام و... شرکت جسته و بعضاً سخنانی ایراد کرده است. وی در سال ۱۳۶۳ در پی ریزی و راه‌اندازی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی با مسؤلان آستان قدس و استادان حوزه و دانشگاه مشهد، همفکری و همکاری داشت و از بدو تأسیس این بنیاد، به عنوان عضو هیأت مدیره و مدیر عامل آن منصوب شد. در حال حاضر علاوه بر عضویت در هیأت امنای بنیاد، مدیر گروه فقه و اصول بنیاد، و شورای آموزشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، عضو هیأت تحریریه و هیأت مدیره مجله مشکوة، عضو شورای فرهنگ عمومی استان و نیز مدرس حوزه و دانشگاه است. برخی از آثار اوست: کتابنامه امام رضا علیه السلام، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۳؛ المسائل العکبریه، للشیخ المفید (تصحیح و تحقیق)، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۱؛ دارالمفید، بیروت ۱۳۷۳؛ مکانة السنة المطهرة فی التشریح الاسلامی، مجله الارشاد، شماره‌های ۱ تا ۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ق؛ حجة الحق شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری، ویژگی‌ها و خاطرات، مجله کیهان فرهنگی، ش ۹، آذرماه ۱۳۶۳؛ یادنامه ادیب نیشابوری، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا، ۱۳۶۵؛ شناخت و پرورش تحقیق در نهج البلاغه، کنگره نهج البلاغه، ۱۳۷۱؛ مقدمه‌ای بر ترجمه امالی شیخ مفید، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۴؛ رساله اسرار الوحی (تصحیح و تحقیق) مجموعه رساله‌های فارسی (۱) بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ سفینه البحار، تألیف مرحوم شیخ عباس قمی (اشراف بر تصحیح و تحقیق)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ و...

است که تا این اواخر هم ادامه داشت و به موازات آن البته باید به فصل تدریس های ایشان در دانشگاه فردوسی هم اشاره کنیم.

• فصل ویژه بعدی هم که مشهورتر است، بُعد تقریبی ایشان است.

بله. جالب توجه اینکه آنچه یک دفعه ایشان را به سمت «تقریب» برده این است که ایشان به هزینه خودشان در دوره‌ای که دانشگاه فردوسی بودند، به شانزده کشور اسلامی سفر می‌کنند و بعداً بیست کشور می‌شود. نکته مهم این است که ایشان با هزینه خودشان و بابت علاقه‌ای که داشتند، وارد فضای تقریب شدند. این خیلی جالب است! و بدین ترتیب در حاشیه آن سفرها و به واسطه دیدار با بسیاری از متفکران و نهادهای آموزشی دانشگاهی و اسلامی در این کشورها بود که ایده «تقریب» در ذهن شان جرقه زد و سپس ادامه دهنده کاری شدند که استادشان مرحوم آیه‌الله بروجردی شروع کرده بودند. می‌دانید فعالیت تقریبی با فوت آیه‌الله بروجردی آرام آرام رو به خاموشی گرایید. البته دلایل آن بسیار است. بخشی مربوط به عدم همکاری رژیم شاه است که طبیعی هم بود. بخش دیگر مربوط به مصر و تحولات آنجا بود و بخش‌هایی هم به ضعف تمرکز مرجعیت در ایران برمی‌گشت. در نجف نیز که چنین دیدگاهی وجود نداشت. بنابراین چراغ تقریب که در مصر و ایران روشن شده بود آرام آرام رو به خاموشی گرایید.

• ظاهراً شلتوت هم در آن دوره از دنیا می‌رود!

بله. شیخ محمود شلتوت^۱ در همان دوره به خاطر فتوایی که داد منزوی شد و به

۱. محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۳ م/ ۱۲۷۱-۱۳۴۱ ش) مشهور به شیخ شلتوت عالم و مفسر اهل سنت متولد کشور مصر، از استادان و رییسان دانشگاه الازهر بود. وی از علمای مدافع تقریب بین مذاهب اسلام و از مؤسسان دارالتقریب بین المذاهب اسلامی بود. ارتباط مستمر با علمای شیعه از جمله آیه‌الله بروجردی، تأسیس کرسی فقه مقارن و صدور فتوای معروف جواز عمل بر اساس مذهب شیعه و زیدیه، از جمله اقدامات تقریبی اوست. آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۳۸، آیه‌الله حاج میرزا خلیل کمه‌ای را به همراه آیه‌الله سید محمود طالقانی و گروهی از روحانیان، به نمایندگی خود به قاهره فرستاد تا از شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رییس وقت دانشگاه الازهر مصر بخاطر فتوای تاریخی اش تشکر کنند.



شخصیت او حمله شد. سالها بعد، مرحوم استاد واعظ زاده موفق شد همان اهداف را با تشکیل «مجمع جهانی تقریب بین مذاهب»^۱ مجدداً طرح کند و با حمایت و تصویب مقام معظم رهبری اجرا نماید. آن مجمع با آن وسعتی که همه‌مان خبر داریم، منشأ خدمات و کارهای بزرگی شد. فارغ از یکی دو نقد که مربوط به برخی دیدگاه‌های حاشیه‌ای و فرعی استاد واعظ زاده بود؛ ما شاهد خدمات فراوانی هستیم؛ مانند عرضه‌توان حدیثی و تفسیری تشیع و ایجاد پُل ارتباطی بین متفکران شیعی و دنیای اسلام. ایشان با موضوعی که گرفت و با روابط شخصی‌ای که برقرار کرد باعث شد عملاً خیلی‌ها پنبه از گوش بیرون کنند و حاضر شوند اصلاً حرف تشیع را بشنوند و حضور متفکران شیعی را در همایش‌ها و سمینارها تحمل کنند که این به نظرم آغاز خیلی خوبی بود. در مقولات دیپلماسی گفته می‌شود، غیر از دیپلماسی سیاسی نیاز به دیپلماسی عمومی هم داریم که به نظر من، از ارکان دیپلماسی عمومی در حوزه دینی و مذهبی، جریان تقریب و شخص استاد واعظ زاده بود. باید گفت که بهبود روابط با خیلی از کشورها از این دیدارهای استاد واعظ زاده و گروه‌شان از نهادهای علمی و دیدار با شخصیت‌های مذهبی و مفتی‌ها - که به صورت غیردولتی انجام می‌شد -، آغاز شده است. این اتفاق درباره‌ی خیلی از کشورهای عربی منطقه است و لذا دستگاه دیپلماسی کشور هم مدیون ایشان است.

۱. مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی سازمانی غیردولتی متشکل از گروهی از اندیشمندان و عالمان دینی جهان اسلام با هدف تلاش برای نزدیکی بیشتر مذاهب اسلامی است. این تشکل در سال ۱۳۶۹ ش به دستور آیه‌الله خامنه‌ای تأسیس شد. ارتقای سطح آشنایی، آگاهی و تعمیق تفاهم بین پیروان مذاهب اسلامی و تقویت احترام متقابل و تحکیم رشته‌های اخوت اسلامی در بین مسلمانان بدون هیچ‌گونه تمایزی از لحاظ تعلقات فرقه‌ای، قومی یا ملی آنان به منظور رسیدن به امت واحد اسلامی، استراتژی مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی است. در حال حاضر (۱۳۹۶ ش) محسن اراکی دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است. اهم اهداف این مجمع عبارت است از: کمک به امر احیا و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و دفاع از حریم قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ کوشش در راه ایجاد آشنایی و تفاهم بیشترین عالمان، متفکران و پیشوایان مذهبی جهان اسلام در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی؛ گسترش اندیشه‌ی تقریب بین اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام و انتقال آن به توده‌های مسلمان و آگاه کردن آنان از توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان؛ کوشش در تحکیم و اشاعه اصل اجتهاد و استنباط در مذاهب اسلامی؛ سعی در ایجاد هماهنگی و تشکیل جبهه واحد در مقابل توطئه‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام بر اساس اصول مسلم اسلامی؛ رفع بدبینی‌ها و شبهات بین پیروان مذاهب اسلامی.

• چرا استاد آیه‌الله واعظ زاده خراسانی با وجود اینکه شخصیت جامع‌الاطرافى داشت، در مشهد چهره نشد؟

مرحوم استاد واعظ زاده شخصیت نخبه‌گرا بود و به همین دلیل آشنایی عمومی مردمی با ایشان پیش نمی‌آمد. از طرف دیگر، ایشان متخصص حدیث بود و حتی کسانی که با دیدگاه‌های ایشان خیلی مخالف بودند، نسبت به تسلط حدیثی ایشان اقرار داشتند و انصافاً ایشان نسبت به تاریخ حدیث و علوم حدیث و فقه الحدیث و همچنین بحث‌های تفسیری حرف‌های نویی داشتند. خوب چنین متخصصی مشخص است که بر سر سفره علمی اش متخصصان بنشینند و فضای عمومی برای ایشان پیش نیاید. البته فکر کنم محصور شدن شان در دانشگاه هم باعث شد شخصیت‌های حوزوی کمتر از وجود ایشان استفاده کنند و فکر کنم اگر ایشان کمی با بدنه اجتماع بیشتر ارتباط می‌داشتند یا با بخش‌هایی از حوزه ارتباط علمی بیشتری داشتند و کرسی تربیت ثابتی می‌داشتند ایشان خیلی بهتر شناخته می‌شد. به هر حال ایشان عضو هیأت علمی دانشگاه شده بودند و آنجا موظفی داشتند و از طرف دیگر، بسیار علاقه‌مند پژوهش و تألیف بودند و فکر می‌کنم فضای پژوهشی، آزادی عمل بیشتری در اختیار ایشان قرار می‌داد. ایشان به نظر می‌آید نسبت به جو غالب بر حوزه آن روز، مخصوصاً بعد از فوت آیه‌الله میلانی، منتقد بود.

• آیا این در خصوص مشهد بود؟

حوزه مشهد یا قم فرقی نمی‌کند. انتقاد ایشان هم نه به خاطر دیدگاه‌های فلسفی یا غیرفلسفی؛ بلکه نسبت به درک اقتضائات جهان امروز و یک «فضای جهانی» بود که از حوزه‌های علمیه انتظار می‌رفت. برای طیف کسانی چون مرحوم واعظ زاده دیدار «شیخ احمد کفتارو» (۱۲۹۰-۱۳۸۲ ش/ ۱۳۳۰-۱۴۲۵ ق)^۱ با مثل آیه‌الله میلانی در مشهد، خیلی جاذبه

۱. احمد بن الشیخ محمد امین کفتارو، مفتی وقت جمهوری عربی سوریه و رییس شورای عالی افتا و از مجددان تفکر



داشته است. وقتی او دیگر شاهد رفت و آمد چنین شخصیت های طراز اولی در مشهد نبود، طبیعی است که به همان کنج اتاق دانشگاهی اش پناه ببرد و در آن فضا سیر کند و فکرمی کنم مسافرت های ایشان هم دقیقاً در غیاب چنین اندیشمندانی به ایران صورت می گرفت. یعنی بعد از اینکه ایشان ناامید شد، خودش به خارج از کشور زیاد سفر می کرد و سعی کرد خودش این فضا را بشناسد و این ارتباط را برقرار کند.

• چند درصد شخصیت ایشان، بُعد تقریبی ایشان است؟

همه تصور می کنند نیمی از شخصیت ایشان باید راجع به تقریب باشد و بقیه اش هم نیم دیگر. اما فکرمی کنم این نگاه، جامع و کامل نیست. مثلاً تخصص ایشان در حدیث قابل ملاحظه است. شما تصویرتان از تخصص ممکن است این باشد که استاد خوبی بودند یا زیاد درس می گفتند؛ اما ایشان تحلیل های خاص در «تاریخ حدیث» داشتند. مثلاً ما ایشان را در نشست با موضوع «کارکردهای فقه مقارن» دعوت کردیم. تصور کنید که عالمی در سن ۹۰-۹۲ سالگی، هشت صفحه با دستخط یادداشت کرده بود. خیلی جالب است کسی در وزن آن استاد و آن بحث، باز هم فی البداهه نگوید. ایشان عادت داشت که هیچ وقت سخنرانی فی البداهه نکند و از ابوی هم شنیدم که ایشان هرhamایشی می رفتند قبلاً یادداشت نوشته بودند. یادداشت های ایشان را هم گاهی به ابوی می دادند و مشورت می کردند تا خیلی پخته و حساب شده صحبت کنند. باری، در آن نشست، این نکته را مطرح کردند که از دوره امام صادق علیه السلام به بعد چه شد که حجم پرسش ها آن قدر یک دفعه توسعه پیدا کرد؟ ایشان می گفتند علتش این بود که امام صادق علیه السلام دفعته اصحاب جدیدی پیدا کردند که ائمه قبلی نداشتند و این اصحاب تربیت شده «مکتب فقه و حدیث عراق» بودند؛ یعنی مکتب ابوحنیفه و دیگران حتی مثل زراره. نکته این بود که اینها «فقه تقدیری» کار می کردند یعنی فقه فرضی نه فقه واقع. آنها صبر نمی کردند «مسأله» پیش بیاید بعد بروند جوابش را بدهند؛

بلکه فروض خود را طرح می‌کردند که به آن «فقه افتراضی یا تقدیری» نیز می‌گویند. بنابراین آنها پرسش‌های محتمل را قبل اینکه پیش بیاید بلد بودند. اینها با این سرمایه پرسش، نزد امام صادق علیه السلام آمدند. استاد واعظ زاده فرمودند اگر می‌خواهید پیدا کنید که اینها که هستند، اینها معروف بودند به «رأیون»؛ یعنی کسانی که آغاز سخن‌شان با این جمله بود: «أرأیت أن...»؛ یعنی به نظر شما اگر این طوری شود چه می‌شود؟ بنابراین آنها از حادثه و اتفاق ناافتاده سؤال می‌کردند. خب، این یک تحلیل جدید است و خیلی هم متفاوت است. اقلامن که نشنیده بودم با اینکه بارها خودم دوره حدیث و رجال گفتم و کار حدیثی داشتم^۱ از این طور تحلیل‌ها ایشان زیاد داشت، حتی راجع به تاریخ حوزه و بحث مشروطه. درباره اختلاف بین علما در باب مشروطه و ارتباط نیروهای ملی مذهبی با سران مذهبی نهضت، ایشان تحلیل‌های خوبی داشت و اگر اینها یکجا گردآوری شود خیلی مغتنم است. ایشان در باب حدیث، یکی از پُرطریق‌ترین آدم‌ها بودند. شاید بعد از مرحوم آیه الله مرعشی نجفی و دو سه نفر مثل ایشان، ما کمتر کسی مثل مرحوم استاد واعظ زاده داریم که به همه طریقه شیعه و زیدیه به همه اینها ایشان طریقه اجازه حدیثی داشت. یعنی از خیلی از کسانی که تصور نمی‌کنید. لذا اگر کسی به سلسله اجازات ایشان متصل می‌شد عملاً به تمام این طرق حدیثی متصل بود. خوب، این خصوصیت در کمتر کسی بود و ایشان یک از کارهایی که مراقبت داشتند این بود که اگر پیش یک عالم طراز اولی که در حدیث و تاریخ حدیث و سلسله اجازات معتبر و مهم است، می‌رفتند و دیداری داشتند، ظاهراً یکی از برنامه‌هایشان این بود که کسب اجازه‌ای هم

۱. ایشان در آن جلسه فرمودند: شش نفر از اصحاب حضرت باقر و صادق؟ عهما؟، به نام فضایا «صحیحۃ الفضلاء» معروفند؛ زراره، الفضیل بن یسار، بکیرین اعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابی الجارود. ببینید زراره چقدر سؤالات دقیق فقهی از صدقین علیهم السلام دارد. اما این سؤالات دقیق از کجا می‌آید؟ اینها کجا درس خوانده‌اند و این دقت‌ها کجا بوده است؟ کشتی می‌گوید: چهار نفر از اصحاب اجماع (مثل زراره و محمد بن مسلم) ابتدا از شاگردان ابوحنیفه بودند؛ اما با رفت و آمد حضرت صادق علیه السلام به کوفه، حضرت با اینها ارتباط پیدا کردند و آنها شیعه شدند. این معلومات منحصر به روایات نبوی و قیاس و استحسان و استنباط‌های عقلی بود. حتی روش مکتب ابوحنیفه بر این بود که شاگردانش در مسجد کوفه از سر شرب تا صبح بنشینند، فرع و مسأله طرح کنند و درباره مسایلی که واقع نشده است، بحث کنند. به اینها می‌گویند: «رأیون»؛ چون برای طرح مسأله می‌گفتند: رأیت لو کان کذا...؟ یعنی اگر این مسأله واقع شود، چگونه می‌شود؟



بکنند و این جالب توجه است. از این طور چیزها ایشان زیاد در زندگی نامه شان است.

• واکنش متن حوزه با دیدگاه‌های خاص تقریبی و نگاه نواندیشانه ایشان چه بود؟

حوزه، آقای واعظ زاده را درک نمی‌کرد. آنها فکر می‌کردند که ایشان خیلی جلوتر می‌رود. ایشان زیادی نواندیش بود و این بیشتر به این خاطر بود که خودشان با آن واقعیت‌هایی مواجه نبودند که آقای واعظ زاده مواجه بود؛ البته حوزه به مصاحبه ایشان با مجله هفت آسمان^۱ و مجله حوزه^۲ واکنش نشان داد. می‌گویند بزرگان، لغزش‌هایشان هم گاهی بزرگ می‌شود و ای کاش همان در مصاحبه هم نمی‌بود. البته از ایشان که سؤال شد گفتند، گفتگوبه شکل گعده بود و باید بعدش اصلاح می‌شد و من می‌دیدم؛ اما این اتفاق نیفتاد. البته نقدش توسط دوستان خود ایشان چاپ شد و خیلی هم محترمانه بود؛ اما اثر خود را گذاشت. تفکرات افراطی هم همه جا هستند و تفکرات افراطی وقتی نمی‌توانند با کل کسانی که «گفتگوی بین مذاهب» را باور دارند مقابله کنند؛ چه به لحاظ شخصیت‌های مذهبی و چه به لحاظ شخصیت‌های سیاسی، لاجرم یک نقطه هدف در دسترس را، پیدا می‌کنند که همه حملات را به آن سمت ببرند. طنز روزگار این بود که من دو نفر از فاضلان جوان را که خیلی نسبت به ایشان سوءظن داشتند، در تشییع استاد واعظ زاده دیدم و از حضورشان خیلی تعجب کردم. آنها گفتند که ما شش ماه قبل، در حالی که برای بحث و انتقاد نزد مرحوم واعظ زاده رفتیم، آن قدر از پاسخ‌های ایشان بهت زده شدیم که این باب ارتباط ما با ایشان شد و شاید ده یا دوازده بار خدمت ایشان رسیدیم و کلی استفاده کردیم و از ایشان بابت سوءظنی که داشتیم عذرخواهی کردیم.

• از فعالیت‌های ایشان در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس بفرمایید.

یکی از فعالیت‌های علمی ایشان در باب «عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ»^۳ است. ایشان معتقد بود ما

۱. شماره ۱۰ و ۱۱.

۲. شماره ۱۴۱.

۳. این اثر، بزرگ‌ترین و ارجمندترین کتاب علامه میرحامد حسین است و از شاهکارهای علمی و اعتقادی شیعه به شمار می‌رود. مؤلف، این کتاب را در مناقب ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و در جواب کتاب ضد شیعی «تحفة اثنا عشریه» نوشته است.

باید هرچه از کارهای سنی و شیعه راجع به «ثقلین» است، احیا و چاپ کنیم؛ لذا «حدیث ثقلین» را باید محور قرار دهیم و ایشان بسیار راغب بود زودتر منتشر شود و اولین جلدی هم که از عبقات در بنیاد منتشر شد، همین جلد است. ابوی ما در معیت استاد واعظ زاده برای نُسخ عبقات به هند رفتند و آنها را در کتابخانه «میرحامد حسین هندی»^۱ مشاهده کردند.^۲ ایشان با خاندان میرحامد صحبت کردند و با چه زحمتی ترتیب تصویربرداری نسخه‌ها داده شد و سپس به اینجا انتقال یافت. این زحمات فقط به این عشق بود که امامت و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از طریق شیعه و سنی احیا شود و با ادامه کار عظیمی که مرحوم میرحامد حسین هندی جد اعلای امام روح‌الله انجام داده، این کار حتماً به سامان برسد. لذا اولین جلدی هم که از عبقات به خاطر دارم که منتشر شد، جلد مربوط به حدیث ثقلین بود و جالب اینکه شروع‌کننده، ایشان بودند و ادامه‌دهنده کسانی بودند که به تقریب باور نداشتند؛ ولی هیچ‌کس

کتاب خصومت برانگیز: تحفة اثنی عشریه «هدیه‌ای برای شیعیان دوازده‌امامی» را مولوی عبدالعزیز دهلوی (م ۱۲۳۹ق) معروف به «سراج الہند» نوشته بود. او که از عالمان برجسته و فاضل شبه‌قاره هند و از اهل سنت بود، بدون توجه به آیات وحدت بخش قرآن و سفارش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآلہ‌وسلم‌وآلہ در این کتابش، عقاید و آرای شیعه را به طور عموم و فرقه اثنی عشریه را بالخصوص در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره و به کتب نوموزان - که به خطابه نزدیک تراست تا به برهان یا دست‌کم نقل صحیح مطالب - مورد حمله و اعتراض قرار داده است.

۱. علامه میرحامد حسین هندی، در سال ۱۲۴۶ق در شهر میرتهه هند به دنیا آمد. میرحامد حسین وقتی به هفت سالگی رسید، پدرش او را به مکتب گذاشت. او مقدمات و دروس ابتدایی را خواند، آنگاه وارد مراحل بالاتری رسید. جوامع اسلامی بویژه هندوستان، در دوران زندگی میرحامد حسین، بیش از پیش دچار آشوب و تفرقه شده بود. استعمارگران و دشمنان اسلام، همواره برای دست یافتن به اهداف شوم و غارتگرانه خود، دوست می‌داشتند که مسلمانان با هم اتحاد نداشته باشند و مدام با خصومت زندگی کنند. بدین خاطر، گاه دانشمندانی را در میان خود مسلمانان تحریک می‌کردند تا با نوشتن و یا گفتن حرف‌هایی تفرقه‌افکن و اختلاف‌آفرین، صفوف آنان را برهم زنند و محیط زندگی برادرانه را تبدیل به بلوا و آشوب و سوء ظن و دشمنی سازند. علامه سید محمدقلی (پدر میرحامد حسین)، سال‌ها عمر خود را صرف جواب دادن شبهات و تهمت‌هایی کرد که دشمنان اسلام، به دست برخی از دانشمندان مسلمان، علیه شیعه و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شایع می‌کردند اکنون بعد از پدر نوبت به پسر صالح و خلف او یعنی علامه میرحامد حسین هندی رسیده بود. او مشاهده می‌کرد که چه افتراها و تهمت‌هایی بر شیعه می‌بندند که روح شیعه از آنها خبر ندارد... این بود که تصمیم گرفت کمر همّت ببندد و همچون پدرش، در عرصه قلم و تحقیق و تتبع و بیان حقایق اسلام و وقایع تاریخ اسلام، به دفاع از حق برخیزد و به تهمت‌های مغرضانه و جاهلانه و خصومت‌آمیز دشمنان تشیع، پاسخ دهد. میرحامد حسین سال‌های عمر گرانبمایه‌اش را در این راه صرف کرد و از این رهگذر، خدمات شایانی به عالم تشیع ارزانی داشت.

۲. ابوی، از خاطرات آن سفر هندی می‌فرمودند برای یک نسخه مهم، خیلی در آن سنگلاخ‌های کذایی می‌رفتیم تا نسخه را ببینیم. یاد باد، آن روزگاران یاد باد!



نمی‌پرسد این کار که توسط دیگران ادامه پیدا کرد توسط چه کسانی شروع شد؟ آری، توسط همان بنیاد پژوهش‌هایی که استاد واعظ‌زاده از ارکانش بودند، انجام شد. دربارهٔ عبققات هم می‌دانید که بزرگ‌ترین دایرة‌المعارف تاریخ شیعه در امامت است و هیچ‌کس هنوز موفق نشده کل جلد‌های عبققات را چاپ کند که گفته شده اگر همه جلد‌های آن چاپ شود شاید نزدیک ۷۰ و ۸۰ جلد بشود. خلاصهٔ عبققات که چاپ شده در ۱۰ جلد عربی منتشر شده است. تازه اینها تلخیص آن جلد‌هایی است که در دسترس بوده است. در همهٔ مراکز تحقیقاتی، گروه‌ها اسم دارد مثلاً می‌گویند گروه قرآن و گروه فقه؛ اما تنها گروهی که در بنیاد، عنوان یک کتاب را دارد، «گروه عبققات» است که در زمان مدیریت والد تأسیس شد. مرحوم استاد واعظ‌زاده کتابخانه‌شان را به بنیاد پژوهش‌های اسلامی هدیه کردند. جالب این است که خیلی از کتاب‌های ایشان ظهنویسی دارد؛ یعنی پشت کتاب یادداشتی می‌نویسند. این یادداشت بیشتر نکته‌ای دربارهٔ کتاب یا مؤلف است و عادت خیلی جالبی است که ابوی هم دارند. در هر صورت از این کارها ایشان زیاد دارد. در یک کلام، ایشان عالمی است که مسأله‌اش «علم» بود و برای بیان آن، صریح بود. ابوی گاهی می‌فرمودند همین حریت آقای واعظ‌زاده و صراحتش کار دستش می‌دهد و خیلی‌ها را رنجیده می‌کند.

آزاداندیشی مثال زدنی

دکتر غلامرضا جلالی^۱

• آشنایی شما با مرحوم آیه‌الله واعظ زاده از چه دوره‌ای بود؟

شاید نخستین باری که من خدمت مرحوم آیه‌الله واعظ زاده رسیدم در جریان تدوین کتابی با عنوان «دیدگاه‌های علمی آیه‌الله میلانی»^۲ بود. بنده به دلیل حضورشان در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، از طریق حاج شیخ علی اکبر الهی خراسانی با ایشان آشنا شدم. میزان حافظه ایشان و توانایی‌هایی که داشتند خیلی برای من بهت‌برانگیز بود. نکات بسیار جالبی با جزئیات کامل از گذشته حوزه علمیه خراسان در ذهن داشتند که این‌ها را من از هیچ‌کسی در طول آن مصاحبه‌هایی که از چهارصد نفر گرفتم نشنیدم. زمانی که بنده خدمت مرحوم آیه‌الله میلانی می‌رسیدم، به دلیل اینکه مکرر به خانه ایشان و کتابخانه خصوصی‌شان می‌رفتم،

۱. غلامرضا جلالی، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه منوچهری مشهد در سال ۱۳۴۷ تمام کرد و مدت هشت سال در مدرسه آیه‌الله‌العظمی میلانی با علوم دینی آشنا شد. مدتی در فرهنگستان علوم اسلامی قم به فعالیت پرداخت، سپس مسئول برنامه‌های عقیدتی - سیاسی شهربانی قم شد. او هم‌زمان در دانشگاه پلیس به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۶۰ ش، به مشهد بازگشت و پس از اتمام سطوح عالی حوزه، از جمله درس خارج فقه و اصول در دانشگاه شیراز و دانشگاه آزاد کازرون به تدریس فلسفه و تاریخ ادیان پرداخت. او به مدت چهار سال، معاون پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی خراسان بود و از سال ۱۳۷۵ همکاری با دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی را آغاز کرد. عضویت در هیأت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی از دیگر مسؤولیت‌های اوست.

۲. دیدگاه‌های علمی آیه‌الله محمدهادی حسینی میلانی، جلالی، غلامرضا، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی



عکس‌ها و نوشته‌هایی از مرحوم واعظ زاده خراسانی نشان می‌دادند. ارتباط نزدیکی بین آن‌ها وجود داشت. تصاویری وجود دارد که حاکی از آن است که برخی از بزرگان و شخصیت‌هایی که از مصر و سوریه می‌آمدند هم، در آن جلسات حضور پیدا می‌کردند که شاید دلیلش تسلط و آشنایی ایشان با زبان عربی بوده است. خود آیه‌الله میلانی کاملاً گفتگویی کردند، ولی از ایشان به عنوان یک شخصیت علمی دعوت می‌کردند. مؤسسه‌ای بود که در مسجد مَقبل^۱ تأسیس شد و بعد از آنجا به دانشگاه فردوسی انتقال پیدا کرد و در نهایت دانشکده معقول و منقول را به وجود آورد. ارتباط این شخصیت‌ها با این جریان، از جمله مرحوم شانه‌چی و مرحوم آشتیانی، ایشان بودند. آقای فاضل یزدی^۲ و آقای جوهرچی و برخی شخصیت‌های دیگر و حتی تحصیل‌کنندگان، از دیدگاه افراد انقلابی که آن زمان این مسایل را پسند نمی‌کردند خیلی مورد توافق آن‌ها نبود. به همین دلیل آن‌ها در بافت مبارز حوزه شرکت داده نمی‌شدند و در آن اسناد دیده نمی‌شود. بیشتر مراودات مرحوم آیه‌الله واعظ زاده خراسانی، با اساتید دانشگاه و آحادی از دانشوران حوزه محدود می‌شد. شاید بتوان طور دیگری به این قضیه نگاه کرد که فرمودید آقای میلانی مدرسه را راه انداختند و توقع بود که این آدم‌ها بیایند و به ایشان کمک بکنند. این را بیشتر نسبت به برخی از اساتید آقای واعظ زاده مثل آشیخ محمد کاظم دامغانی، میرزا احمد کفایی و... نسبت می‌دهند. بقیه هم که بودند، در آن بستر دگرذیسی که شما می‌فرمایید نبودند؛

۱. مسجدی در خیابان امام خمینی مشهد.

۲. دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) در ۱۸ مرداد ماه ۱۳۱۲ در مشهد مقدس (بالا خیابان - کوچه باغ خرم) چشم به جهان گشودند پدرشان فردی روحانی و پیش‌نماز مسجد حاجی رجب در بالا خیابان بودند. پدرشان در خردسالی با یکی از خویشاوندان از یزد جهت کسب علم و فضل به مشهد می‌آیند و به مدرسه فاضل خان وارد می‌شوند و از آن پس در مشهد می‌مانند. او در طول تحصیل خود، از محضر استادان زیادی بهره جست که ادیب نیشابوری، حاج میرزا احمد مدرس یزدی، حاج شیخ هاشمی قزوینی، بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر مهدی حائری، شهید مطهری و مرحوم راشد و... از آن جمله‌اند. از میان سمت‌های ایشان می‌توان به کارشناس و مسؤول کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷، عضو شورای انتشارات فردوسی مشهد از سال ۵۸ تا سال ۶۰، عضو کمیته کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۶۰ تا سال ۸۱، عضو شورای پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد سال ۶۲ تا سال ۷۰ و از ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰، عضو هیأت تحریریه نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مدیر مسؤول نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، معاون پژوهشی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، رییس کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مسؤول راه اندازی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد بعد از انقلاب اشاره کرد.

یعنی رویه ایشان نسبت به کسانی که در بیست سال قبل از انقلاب حضور داشتند، خیلی انقلابی نبود. مثل مرحوم میرزا احمد کفایی. ما می‌توانیم این را در اساتید آقای واعظ زاده، مثلاً اساتیدی که از سطح شروع کردند یا اساتید اولیه ایشان مشاهده کنیم. به عنوان مثال، ایشان می‌گویند من نزد آشیخ محمد کاظم دامغانی یا نزد میرزا احمد کفایی درس می‌خواندم، ولی آن حوزویانی که بیشتر در فضای انقلاب درگیر بودند با اینکه خیلی از آن‌ها شاید پای درس این افراد هم می‌نشستند، اما ارتباطشان با فضایی انقلابی و حوزوی باعث شد که با همین خط مشی رشد بکنند. البته مرحوم آیه‌الله واعظ زاده از ناحیه پدرشان در جریان‌هایی مثل مسجد گوهرشاد مشارکت داشتند. خود ایشان هم با وجود سن کم (دوازده سالگی) در کنار پدر بودند و به قم تبعید می‌شوند. بالأخره یک سراین قضیه به انقلاب‌های اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. پدر ایشان هم به عنوان سخنگوی مراجع، چه آنجایی که خدمت آیه‌الله بروجردی رسیدند و چه در اینجا، این ارتباط قاعدتاً به صورت طبیعی تأثیر متفاوتی روی ایشان داشت. از طرف دیگر هم ارتباطات‌هایی که با خود مرحوم سید هاشم میردامادی و رهبران انقلاب داشتند، که قطعاً افرادی مانند آسید جواد خامنه‌ای را کنار خودشان می‌دیدند، و همچنین آشنایی کامل با افکار آیه‌الله خامنه‌ای قطعاً تأثیر می‌گذاشته است. منتها این‌ها به خصوصیات خود افراد هم خیلی ربط پیدا می‌کند. آن نگاه و کلامی که ایشان توانست پیدا کند، آن شناختی که از جهان اسلام به دست آورد، آن مراداتی که با افرادی مثل مرحوم آیه‌الله بروجردی داشتند (شاید تأثیرگذارترین شخصیت روی ایشان مرحوم آیه‌الله بروجردی بودند) همگی به نوبه خود مؤثر بود. دیدگاه ایشان خیلی به دیدگاه آیه‌الله بروجردی نزدیک بود.

• بله، خود ایشان هم می‌گفتند من هرچه دارم از آیه‌الله بروجردی دارم.

بله همین‌طور است. مرحوم آیه‌الله بروجردی نگاهش خیلی با مرحوم امام فرق می‌کرد. ایشان در حقیقت تربیت شده مکتب مرحوم آخوند خراسانی بودند. آخوند خراسانی هم در برنامه‌های مربوط به مشروطه، یک جمع‌بندی از بحث سیاست کرده است. آن‌ها به خاطر



آثار بسیار بدی که روی معنویت حوزه در آن زمان گذاشته بود، خیلی نتوانستند از این قضیه استقبال کنند. آن جریان در طیفی از علما تا عصر حاضر در خود حوزه استمرار پیدا کرده است. این تقسیم کار حوزه به صورت سنتی وجود داشته، لذا آن کسانی که هم که خیلی رادیکال بودند به کسانی که در سنت‌های گذشته بودند، زیاد خرده نمی‌گرفتند. این جریان‌ها، مکرر اتفاق افتاده است. مثلاً در جنگ ایران و روس همین مسایل پیش آمد. در نهضت تنباکو، مرحوم شیخ محمدتقی بجنوردی خیلی با نگاه مرحوم آیه‌الله شیرازی موافق نبود. با اینکه خودش از شاگردان ایشان بود اما خیلی به این قضیه ورود پیدا نکرد. گفته می‌شود که اگر ایشان به این موضوع ورود پیدا کرده بود، یکی از بخش‌هایی که در کشور خیلی می‌توانست تکان دهنده باشد ورود خراسان به بحث نهضت تنباکو بود، و لذا به جای اینکه با آن‌ها همراه شود، جلوی نهضتی‌ها را گرفت. این مسایل را افرادی مانند فریدون آدمیت در تاریخ نهضت تنباکو منعکس کردند. مرحوم محمدتقی بجنوردی، خراسان را می‌شناخت. با توجه به ویژگی‌های خراسان کاری نکرد که دیگران بتوانند سوء استفاده بکنند. ولی برائت روشنفکران مثل فریدون آدمیت به این دلیل است که او جلوی انقلاب را گرفته است. ولی چه بسا ایشان چه چیزها را دیده و چه نگرانی‌هایی داشته، که آن نسل و آن افراد ندیده بودند. تجربه‌های زیادی در حوزه وجود داشته و آن وعده‌هایی که حوزویان می‌دادند و هنوز هم کم و بیش وجود دارد، سینه به سینه انتقال داده می‌شد و مرحوم واعظ‌زاده محصور تمام این رخدادهایی بود که نقل کردیم، به اضافه این که ایشان پشت پرده را هم می‌توانست ببیند. به خاطر اینکه در آن زمان کسی که موفق می‌شد از کشور خارج شود، به خصوص در کشورهای عربی، و در بالاترین سطح پذیرفته شود و با شخصیت‌های تراز اول آنجا گفتگو کند، طبیعتاً نگاه متفاوتی داشته و خیلی تحت تأثیر مسایل روزمره قرار نمی‌گیرد. لذا، من فکر می‌کنم یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای ایشان برای حوزه خراسان، نگاه متمدن و متفاوتی بود که ایشان در اختیار داشت. گرچه حوزه به درستی از آن استفاده نکرد.

• آقای واعظ‌زاده در جوانی، از همان سالی که به نجف تبعید شدند، نجف را دیده‌اند. البته

یک سری از خاطراتشان در نجف را خود من از زبان ایشان شنیدم، مثل ارتباطی که ایشان با شیخ عباس قمی داشتند. اما خود شما بهتر از من می‌دانید که تأثیرپذیری ایشان بیشتر از مکتب قم بود و اصلاً در مکتب نجف شاگردی نکردند که بخواهند تأثیرپذیری زیادی از مکتب نجف داشته باشند. می‌توان گفت از همان ابتدا در خدمت آقای بروجردی بودند؛ یعنی دقیقاً از ابتدایی که این فضا شکل گرفت شاگردی آقای بروجردی را کردند. بالأخره ایشان در مشهد بودند و فضای خراسان خیلی با قم متفاوت بوده است. حتی خیلی از اساتید به مشهد آمدند ولی سریع رفتند چون خیلی دوام نیاوردند. می‌خواهم نگاهی از این جهت به آقای واعظ‌زاده داشته باشیم؛ اینکه ایشان شاگرد بزرگان مکتب خراسان بوده و کسانی مثل آشیخ هاشم، آشیخ مجتبی و مرحوم امیرزاه مهدی اصفهانی را درک کرده است. از آن طرف، به قم که رفته شاگرد علامه طباطبایی بوده و اجازه اجتهاد معقول و منقول را از ایشان گرفته. همین نگاه متمدنی که شما فرمودید، یعنی آدمی که سرسپرده تنها یک مکتب نیست. بزرگترین شاگرد علامه طباطبایی هم‌زمان با شهید مطهری بوده‌اند. با توجه به سیری که ایشان در تمام این مدت طی کرده‌اند، می‌خواستم تحلیل کلی شما را نسبت به شخصیت آقای واعظ‌زاده در مورد رویکردهای ایشان نسبت به مکاتب مختلف بدانم.

واقعیت امر این است که یک بخشی از آن نگاه از مجرای فقه و اصول در اختیار فرد قرار می‌گیرد. ایشان از آن نظر در سطح بالایی قرار داشت. به خاطر اینکه به هیچ وجه خود را وابسته به جریان خاصی نکرده بود. نیازهای روزگار را خوب فهمیده بود و در افق بالایی حرکت می‌کرد. حتی شرایط خودش را طوری تنظیم نمی‌کرد که علی‌القاعده یک فرد فقیه باید تنظیم می‌کرد. ارتباطاتشان هم با دیگران بر اساس این مقیاس و معیارها نبود. از خیلی‌ها بالاتر بود و برخی از کارهای آیه‌الله بروجردی را در واقع ایشان احیا کرد، یک شخصیت استثنایی داشتند.

● شاید بتوان گفت نگاه تقریبی استاد واعظ‌زاده خیلی نزدیک به نگاه تقریبی شیخ طوسی بوده است؛ از این جهت که دقیقاً شیخ طوسی وقتی خلاف را می‌نویسد، نمی‌توانست در



آن بستر، رویکرد عرفانی و حکمی داشته باشد. بلکه غلبه رویکرد در بغداد و کرخ و تمام محلات و آدم‌هایی که در آنجا بودند، نگاه فقهی بود. (بیشتر به خاطر محاصره شدن در تفکر اهل سنت آنجا بوده) و اگر به قول شما یک نگاه حکمی داشت اصلاً مورد توجه کسی قرار نمی‌گرفت. اما اگر ما این گفتمان را تغییر بدهیم و بگوییم می‌شود یک نگاه عرفانی یا یک وفاق عرفانی و تصوفی با رویکرد حکمی داشت، به نظرم می‌توان تأثیر شیخ طوسی بر آقای واعظ‌زاده را کاملاً مشاهده کرد.

یعنی ایشان (شیخ طوسی) هم محصول همین فضا است. بهترین کاری که او می‌توانست انجام بدهد این بود. البته خدمتتان عرض کنم که وقتی به سده قبل شیخ طوسی برمی‌گردیم، به صورت حیرت‌آوری سرزمین زرخیز دشت طوس، انواع و اقسام عارفان را تمشیت کرده است. ایشان هم بی‌خبر نبودند و در فضایی که ایشان قرار داشتند (در بغداد) به گفتمان تبدیل نشده بود. لذا، بخش قابل توجهی از معلوماتشان پنهان مانده است. ولی در زمان خواجه نصیرالدین طوسی، با توجه به تغییر فضا و آمدن شمن‌ها، این‌ها شمنیست بودند. الان قبری که آنجا کنده شده به صورت شمنی بوده، و تصوف از قدیم از طریق کوهستان‌های نپال به هم پیوند خورده. این‌ها را باید بروید ببینید که چطور از طریق کشمیر و کوه‌های آسیای مرکزی و سینک‌یانگ چین کوه‌های مرتفع به هم پیوند می‌خورند و چقدر حکایات از مراوات این‌ها در آنجا وجود دارد.

• شما به حوزه علمیه خراسان تسلط زیادی دارید. اساتیدی که در آن دوره بودند مثل حاج احمد کفایی، مرحوم دامغانی و آیه‌الله میلانی فضای مرجعیت داشتند. اما منظور من بیشتر استادانی هستند که در سطوح و کفایه و رسائل و مکاسب بوده‌اند. تأثیرگذاری این استادان خیلی زیاد است اما دیده نمی‌شود. مثلاً طرف می‌گوید ایشان شاگرد آیه‌الله میلانی بوده، اما این تحلیل در مورد آیه‌الله واعظ‌زاده، نسبت به استادانی که ایشان در محضرشان بوده، متفاوت است. میرزا احمد کفایی را درک کرده است. با مرحوم دامغانی، آشیخ هاشم و آشیخ

مجتبی هم بوده است. درس معارف آشیخ مجتبی را هم نوشته. نکته مهم تر اینکه در درس تفسیر محمدتقی شریعتی شرکت کرده و تقریر نوشته، که دقیقاً اولین چاپ آغاز وحی است که از مرحوم محمدتقی شریعتی چاپ شده است. لطفاً تحلیلی از تأثیرهای این شخصیت یا جایگاهی که آقای واعظ زاده بعد از انقلاب در خراسان داشتند، بفرمایید.

فراموش نکنیم که مقطعی قبل از نهضت ملی، مخصوصاً قبل از جریان گوهرشاد، حوزه مشهد جایگاه بسیار مخصوصی دارد، شخصیت‌های بسیار متنوعی در آن حضور دارند و از بُعد تولیدات ادبی نظیر ندارد. در ادبیات هم افرادی نظیر مرحوم میرزا عبدالجواد، ادیب هروی و مرحوم شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری وجود دارند. در این قسمت‌ها متخصصین گوناگونی در حوزه مشهد وجود داشته؛ این‌ها مربوط به سال ۱۳۱۴ بوده است. ایشان در آن فضا هرچه دیده، همه برایشان خیر و برکت بوده است. شخصیت‌های ممتاز بعد از نهضت گوهرشاد از آنجا فاصله می‌گیرند. بعد دوباره در زمانی که می‌خواهند آن را بازسازی کنند، افرادی مانند مرحوم میرزا احمد کفایی موضوعیت پیدا می‌کنند؛ مخصوصاً در دوره حاکمیت رضاشاه، میرزا یونس اردبیلی، ایشان، میرزا محمد و آقا زاده در شهرها مدیریت می‌کنند. ایشان برگشت مجدد داشته‌اند. به نوعی بعد از سال ۱۳۲۴ و بیرون شدن نیروهای ارتش سرخ شوروی که مشهد را در اختیار گرفته بودند، اصلاً مشهد در اختیار حزب توده بوده، برمی‌گردد. مرحوم شیخ محمدتقی شریعتی هم که فعالیت داشته، در حقیقت برای ارتشی‌هایی که جریان‌های انقلاب سرخ در آن‌ها رخنه کرده بود، سخنرانی‌هایی داشت. نهضت افسران خراسان نشان می‌دهد که توده‌ای‌ها کاملاً در جریان‌های نظامی رخنه کرده بودند. سخنرانی‌هایی که ایشان در بین ارتشی‌ها می‌کرده و از جانب دولت هم حمایت می‌شده، بیشتر مربوط به زمانی می‌شود که می‌خواستند جلوی نفوذ شوروی را بگیرند. اما از جریان نهضت نفت، شرایط مقداری تغییر پیدا می‌کند. آنجا ما مطلقاً اسمی از ایشان نداریم. در اسنادی هم که وجود دارد نامی از ایشان دیده نمی‌شود. اما بعد از جریان ۱۳۴۲ و تأسیس دانشگاه و بحث‌های مشابه، کاملاً موضوعیت پیدا می‌کند. منتها در آن فضایی که ساواک به وجود آمده و کسانی که به گونه‌ای



به رژیم وابستگی داشتند، در دانشگاه یا جاهای دیگر کاملاً تحت نظارت بودند. خود ایشان به هیچ وجه نمی‌توانستند هم برای تدریس به دانشگاه بروند و هم با انقلابی‌ها حوزوی ارتباط داشته باشد. ای کاش این چیزها را در زمان حیات از خودشان می‌پرسیدیم؛ اینکه چه چیزی در دلتان می‌گذشت و چه افکاری داشتید؟ در ضمن، در دو قدمی انقلابی‌ها زندگی می‌کردند؛ از اقوام و خویشاوندان نزدیکشان گرفته تا غیره. بعد از آن که ایشان وارد دانشگاه شد، با توجه به مراقبت‌های ساواک، و اسناد مختلفی که نظارت لحظه‌ای بر شخصیت‌ها داشتند، تا دوره انقلاب اسلامی، حداکثر مرادها می‌توانست داشته باشد با مرحوم آیه‌الله میلانی بوده است. زیرا آیه‌الله میلانی، هم به لحاظ مرجعیتش، هم به خاطر میانه‌رو بودنش، هم به خاطر اینکه با نهضت ملی همکاری می‌کرد و هم به خاطر اینکه خیلی آدم دگمی نبوده، خیلی‌ها به سمتش کشیده می‌شدند. خود به خود افرادی که مشابه مرحوم آیه‌الله واعظ زاده فکر می‌کردند، آدم‌هایی وارسته و آزادی‌خواه بودند، و به بحث‌های بین‌المللی هم خیلی اهمیت می‌دادند، جذب ایشان می‌شدند. ما این ارتباط را در آن مقطع کاملاً مشاهده می‌کنیم. در جریان انقلاب و پس از انقلاب، رابطه‌ی ایشان با مقام معظم رهبری همچون سابق است و شاگرد آیه‌الله بروجردی بودن و خدماتی که انجام دادند، واقعا در زمان خودش بی‌نظیر بوده است. افرادی مانند دوستان و شاگردان خود ایشان هم در جریان نظام خیلی مشارکت‌های خوبی کردند. تمام این‌ها دست به دست هم داد و خوشبختانه ایشان در این مقطع، کوچک‌ترین آسیبی ندیدند؛ چون علی‌القاعده باید با مشکلاتی روبه‌رو می‌شدند. این، سبب شد که خدمات ایشان بعد از سال ۵۷ به تدریج در تقویت بنیه‌های فکری شیعه در منطقه و تولید منابعی که امروزه جزء میراث شیعه است، تلقی شود؛ مثل المعجم که نه تنها برای شیعیان، بلکه برای جهان اسلام با ارزش است. آن هم به خاطر نگاه وحدت‌بخشی است که در آن وجود دارد. خوشبختانه همه توانستند از این شخصیت فوق‌العاده استفاده کنند. ایشان هم توانست در آن جایگاه معنوی مناسب خودش کار کند، چون مورد احترام همگان بود. با اینکه دیدگاه‌های ایشان عصبيت‌هایی را برمی‌انگیخت و مباحث تندی را به وجود می‌آورد، باز هم

آن جریان‌های حاکم بر نظام و قدرت، مانع از این می‌شد که کسی بخواهد جسارتی به ایشان بکند. این شهر از این بابت، یک تجربه خیلی متفاوت با این شهروند گرانقیمت خودش دارد. ما به ندرت در جریان انقلاب این‌طور شخصیت‌هایی داریم که با افکار متفاوتش بتواند تا آخر عمر این چنین با عزت بماند و هیچ مشکلی برایش پیش نیاید. این امر، هم موقعیت و توانایی‌هایی فکری ایشان را نشان می‌دهد، هم سطح عظیم خدمات ایشان را و هم عنایت پروردگار را که علی‌رغم شکنندگی فضا، خوشبختانه به ایشان آسیبی وارد نشد.

• ایشان قبل از انقلاب هم کارهای مهمی کردند. مثل برپایی کنگره هزاره شیخ طوسی. تمام این کارها جزء سرمایه‌های ایشان تلقی می‌شود. دیگر چنین کنگره‌ای با آن حجم از ظرفیت ایجاد نشد. گویا ایشان، شیخ طوسی را در جهان اسلام احیا کردند. خیلی از اساتید مختلف می‌گویند کسی مثل ایشان را نداریم که تمام زوایای شیخ طوسی را کار کرده باشد، مثل آثار نسخه‌های خطی شیخ طوسی.

شخصیت‌های بزرگ زیادی در آن کنگره حضور داشتند، و این نشان می‌دهد که ایشان در آن زمان هم خیلی جایگاه ویژه‌ای داشتند. بعد از انقلاب هم در رأس جریان تقریب قرار گرفتند و خدمات بزرگی انجام دادند. لذا، تعیین حدود خدمات و جایگاه ایشان به راحتی میسر نخواهد شد. هر چقدر زمان بگذرد، بیشتر متوجه نادر بودن شخصیت آیه‌الله واعظ زاده و سطح تأثیرگذاری ایشان خواهیم شد.



جواهری ناب و پنهان

حسن طالبیان شریف^۱

استاد محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه از شخصیت‌های علمی و اخلاقی کم نظیر حوزه علمیه شیعه در زمان معاصر بود. اگر بخواهم ابعاد مختلف علمی و اخلاقی و روحیات ایشان را برای کسانی که از نزدیک با ایشان مجالست و معاشرت نداشته‌اند، در چند جمله مختصر بیان کنم، باید بگویم: ایشان جامع علوم معقول و منقول بود. علامه‌ای محقق، متفکری برجسته، فقیهی عالی قدر، مفسری بزرگ، محدثی والامقام و متکلمی سترگ بود. از علم رجال و ترجمه، آگاهی و با تاریخ اسلام آشنایی داشت. عاشق صلح و صفا بود و دشمن کینه و حسادت. بسیار مشتاق عزت مسلمانان و صلح بین آن‌ها بود. عالمی که نه تنها از مطالعه و تحقیق و پژوهش ملول نمی‌شد، بلکه با مطالعه به نشاط می‌آمد. مصداق فرمایش امیرالمومنین علی علیه السلام بود که می‌فرمایند: «العالم الذی لایمل من طلب العلم طول دهره»^۲ عالم کسی است که از طلب علم تا آخر عمرش خسته نمی‌شود. علمش همراه با حلم بود؛

۱. حسن طالبیان شریف، پژوهش‌گر حوزه مشهد است. وی تحصیلات حوزوی را در مشهد شروع کرد و از محضر عالمانی چون آیه‌الله مرتضوی و آیه‌الله رضا زاده کسب فیض می‌کند. او سال‌هاست که در درس معارف و تفسیر قرآن آیه‌الله سیدان نیز شرکت می‌کند. از جمله آثار وی کتاب «حیاگر حوزه خراسان» پیرامون بررسی شخصیت میرزامهدی اصفهانی است.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۰.

مطابق آنچه در روایات به آن توصیه شده است. مبادی آداب بود و به مکارم اخلاق مزین. اخلاق خوشی داشت. با همه مهربان، صمیمی و متواضع بود. غرور نداشت. مهمان‌نوازی و سخاوتمندی از ویژگی‌های بارزش بود. متین و باوقار بود. مخالفانش را تحمل می‌کرد، در برابر سخنان زشت و هتاکی‌های آن‌ها، کظم غیظ می‌نمود و عفوشان می‌کرد.

از استادان و بزرگان حوزوی بسیار تجلیل می‌نمود. به حکم قرآن و سنت نبوی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، عالمان را دوست داشت، با آن‌ها همنشین بود و از معاشرت با آن‌ها لذت می‌برد. از آثار علمی و تألیفات و تحقیقات اهل فضل و علم یاد می‌کرد. نام و یاد آن‌ها را احیا نموده و از تلاش‌های علمی و معنوی‌شان قدرشناسی می‌کرد. از استادان خویش با عظمت یاد می‌کرد.

در سال ۱۳۳۹ از سوی دانشگاه فردوسی مشهد، دعوت به همکاری شد و از آن تاریخ تا پایان عمر، به تدریس علوم اسلامی مشغول بود. در راستای احیای نام عالمان بزرگ شیعه و تجلیل از آن‌ها، کنگره هزاره شیخ طوسی را در پایان سال ۱۳۴۹ و اوایل ۱۳۵۰ طی چند روز در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار کرد. این همایش، با عظمتی خاص و با حضور شخصیت‌های برجسته علمی داخلی و خارجی، در سطح جهانی برگزار شد. دبیرکل برگزاری این همایش استاد واعظ‌زاده خراسانی بود. این کار، یکی از خدمات مهم و بسیار برجسته علمی ایشان بود. با این خدمت بزرگ استاد واعظ‌زاده، شخصیت علمی و معنوی شیخ طوسی و آثار و تألیفات و خدمات این بزرگمرد جهان تشیع احیا شد. دکتر مهدی محقق، که سالیان سال رییس انجمن مفاخر ایران بوده و هست، درباره عظمت این کنگره فرمودند: «من همایش‌های زیادی در داخل و خارج شرکت کردم، اما در عظمت، کنگره‌ای مانند کنگره شیخ طوسی ندیدم.»

خاندان علمی استاد واعظ‌زاده

پدر استاد واعظ‌زاده: حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی واعظ‌زاده خراسانی از بزرگ‌ترین واعظان و خطیبان عصر خویش بود که در سال ۱۲۸۶ ه. ق در مشهد متولد شد.



ایشان، خوش استعداد و خوش حافظه و بسیار اهل مطالعه بود. در منبر بسیار روان صحبت می‌کرد. ساده و شمرده سخن می‌گفت؛ به طوری که عموم مردم حرف‌های ایشان را متوجه می‌شدند. در مشهد در میان واعظان و خطیبان حرف اول را می‌زد. در جوانی شهرتش بالا گرفت و روز به روز بر آوازه‌اش افزوده می‌شد. به منازل آیات عظام و مراجع عالی قدر شیعه در مشهد، قم و نجف دعوت می‌شد. وقتی که جوان بود در نجف در حضور آخوند خراسانی منبر می‌رفت و جمعیت زیادی از طلاب و فضلاء نجف از محضرش استفاده می‌کردند. اجداد شیخ مهدی واعظ زاده خراسانی تا چند پشت همه از عالمان و واعظان و خطیبان باتقوا بودند. ایشان تحصیلات حوزوی خویش را در حوزه مشهد فرا گرفت. در میان استادان مشهد، عمده تحصیلات ایشان در معقول و منقول، نزد آیه الله سید عباس شاهرودی بود. حاج شیخ مهدی واعظ در تفسیر قرآن، مطالعات خوبی داشت. به احادیث اهل بیت نیز مسلط بود و بیشتر زمینه منبرایشان همان آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام بود. طلاب و فضلاء پای منبر ایشان می‌نشستند و استفاده می‌کردند. استاد واعظ زاده از مباحث تفسیری، حدیثی و اخلاقی ایشان استفاده‌های فراوانی می‌کرد، که ظاهراً همین مباحث منشأ اولیه علاقه ایشان به این مباحث در حوزه و دانشگاه شد. بعد از آن، سالیان بسیار به مطالعه و تحقیق و پژوهش و تألیف و تدریس این علوم اهتمام ورزید. استاد واعظ زاده با افتخار از پدر فرزانه‌اش سخن می‌گفت. گاهی که به یاد ایشان و خوبی‌هایش می‌افتاد، منقلب می‌شد، بغض راه گلویش را می‌گرفت و اشک می‌ریخت.

حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی ازدواج کرد و صاحب چند فرزند پسر و دختر شد.

حاج شیخ احمد واعظ: پسر بزرگ ایشان بود که از منبری‌های قدیمی و خوب مشهد بود. همسر ایشان، حاجیه خانم بی بی صدیقه محمدیان، دختر حاج شیخ جعفر محمدیان بود. حاجیه خانم فاطمه، مادر مادر بزرگ اینجانب بود و بی بی صدیقه که همسر حاج شیخ احمد واعظ بود، خاله مادر بزرگم. اینگونه بود که با استاد واعظ زاده خراسانی نسبت فامیلی نیز داشتم. بارها نزد پدر و مادر و به ویژه مادر بزرگم، خدمت همسر حاج شیخ احمد واعظ رسیده

بودم. ایشان از حاج شیخ مهدی واعظ و پدر و اجداد ایشان خاطراتی را نقل می‌کرد. عالمان و استادان و واعظان مشهد را بسیار خوب می‌شناخت و از استادان من در حوزه سؤال می‌پرسید. هنگامی که رحلت کردند، استاد واعظ‌زاده خراسانی در مجالس تعزیه ایشان شرکت کردند. بعد از یکی از مجالس، که در خدمت استاد واعظ‌زاده و کنار ایشان نشسته بودم سؤال‌هایی از استادان ایشان در مشهد مانند آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی و آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی و... پرسیدم که ایشان نیز با بزرگواری پاسخ می‌دادند.

دکتر حسین واعظ‌زاده: پسر دیگرج حاج شیخ مهدی واعظ‌زاده شخصی خوش استعداد بود. تحصیلات حوزوی خود را در مشهد به همراه استاد واعظ‌زاده آغاز کرد و در پایان به درجه اجتهاد نائل آمد. سپس، مدت‌ها در دانشگاه تهران به تدریس علوم اسلامی مشغول بود. ایشان تألیفاتی نیز دارد. استاد واعظ‌زاده خاطراتی از دوران کودکی خود که با ایشان در مسجد گوهرشاد نزد شیخ علی اکبر دامغانی می‌رفتند، بیان می‌کردند.

استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی: که این مقاله پیرامون شخصیت علمی و معنوی ایشان و خاطرات این بزرگوار نگاشته شده است. استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی در سن جوانی با صبیبه مکرمه آیه‌الله سید هاشم میردامادی نجف‌آبادی ازدواج کرد. آیه‌الله سید هاشم میردامادی از عالمان، فقیهان و مفسران حوزه علمیه مشهد بود و از هم‌درسان و هم‌دوره‌ای‌های مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی در نجف. ایشان بعد از اتمام تحصیلات حوزوی از نجف به مشهد آمد و تا آخر عمر نیز با رفیق خویش مجالست و مباحثه داشت. در این جلسات، آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی نیز شرکت داشت. استاد واعظ‌زاده با آیه‌الله سید جواد خامنه‌ای، پدر آیه‌الله خامنه‌ای، و آیه‌الله سید عباس صدر باجناب بودند.

مختصری از تحصیلات حوزوی استاد واعظ‌زاده

استاد واعظ‌زاده در سال ۱۳۰۴ ه.ش در مشهد متولد شد. دوران کودکی را که پشت سر گذاشت، به مکتب رفت و سپس در دبستان معرفت مشغول به تحصیل شد. پس از اتمام



تحصیلات دبستان در سن ۱۴ سالگی در سال ۱۳۱۸ ه. ش همراه پدر به نجف رفت و در آنجا تا سال ۱۳۲۱ ه. ش اقامت نمود. در این مدت، دروس مقدماتی مانند ادبیات عرب، منطق، بخش زیادی از مطول و قسمتی از شرح لمعه را فرا گرفت. بیشترین دروس را نزد آیه‌الله شیخ مرتضی طالقانی آموخت که در مدرسه علمیه سید نجف از ادبیات تا کفایه را تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۲۱ ه. ش به مشهد بازگشت و تا سال ۱۳۲۸ ادامه تحصیل داد. در این مدت، شرح لمعه و قوانین را نزد آیه‌الله میرزا احمد مدرس یزدی، رسائل را نزد آیه‌الله شیخ کاظم دامغانی، مکاسب محرره را نزد آیه‌الله حاج شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای و کتاب مکاسب را از بیع تا حدود خیارات، نزد آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی آموخت. همچنین، کفایه را نزد آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی به اتمام رساند. برخی از دروس سطح را نزد حضرات آیات؛ حاج سید علی نقی طبسی حایری و بجستانی آموخته بود. با تکمیل سطوح عالیّه فقه و اصول، حدود دو سه سال نیز درس خارج فقه و اصول را نزد حاج شیخ هاشم قزوینی، حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج میرزا احمد کفایی و حاج سید یونس اردبیلی فرا گرفت. یکی دو جلسه هم درس خارج فقه را نزد آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی، چند جلسه‌ای نزد آیه‌الله شیخ آقا بزرگ اشرفی شاهرودی و مدت کوتاهی نیز نزد آیه‌الله خویی مشغول آموختن بود، که برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد آمده بودند. درس معارف را هم یک سال نزد آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی و یک دوره نزد آیه‌الله شیخ مجتبی قزوینی گذراند. متون فلسفی را نیز نزد استادان فلسفه آن روز مشهد فرا گرفت. تمام اشارات بوعلی، شرح هدایه ملاصدرا و بخشی از الهیات عامه اسفار را نزد آیه‌الله شیخ مجتبی قزوینی و شرح منظومه را به طور خصوصی نزد آیه‌الله شیخ سیف‌الله ایسی که به شدت معتقد به فلسفه بود آموخت.

اقامت در قم

در سال ۱۳۲۸ ه. ش به قم رفت و تحصیلات حوزوی خود را نزد استادان برجسته حوزه علمیه قم تکمیل نمود. درس خارج اصول را نزد امام خمینی فرا گرفت که اولین دوره تدریس

خارج اصول ایشان بود و حدود ۳ سال طول کشید. سپس، به اتفاق استاد در درس خارج فقه و اصول آیه الله العظمی بروجردی شرکت کرد. درس آیه الله بروجردی حدود ۱۱ سال طول کشید. استاد واعظ زاده مورد توجه و عنایت خاص ایشان بود. درس خارج فقه، بحث مکاسب را نزد آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه کمری فرا گرفت و در این رابطه با آیه الله العظمی حاج سید علی سیستانی دامت برکاته مباحثه می کرد. شرکت در این درس نیز چند سال طول کشید. مرحوم واعظ زاده، در درس خارج فقه آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر نیز به مدت یک سال شرکت کرد. موضوع این درس نیز بحث خارج مکاسب بود که تقریرات آن را نوشت. همچنین، در درس خارج فقه آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی نیز به مدت ۱۰ سال شرکت کرد. یک سالی نیز پای درس خارج اصول آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی نشست. در فلسفه نیز، کتاب شفای ابوعلی سینا را نزد علامه طباطبایی آموخت.

اجازه اجتهاد در معقول و منقول

استاد واعظ زاده از علامه طباطبایی به صورت کتبی به کسب اجازه اجتهاد در معقول و منقول نائل آمد. همچنین، از آیه الله سید صدرالدین جزایری نیز اجازه اجتهاد را گرفت.

تدریس در حوزه

استاد واعظ زاده هم در حوزه و هم در دانشگاه به تدریس علوم اسلامی اشتغال داشت. در مجله مطالعات اسلامی شماره ۶۰ سال ۱۳۸۲، جناب آقای عباسعلی سلطانی در شرح زندگی نامه ایشان تصریح کرده است که مرحوم واعظ زاده در حوزه تدریس داشته است. از جمله درس های حوزوی که ایشان تدریس نموده اند می توان به موارد زیر اشاره کرد: البهجه المرضیه فی شرح الالفیه مشهور به سیوطی. شرح نظام. مغنی. حاشیه ملاعبدالله. مطول. شرح لمعه. معالم الاصول. فرائد الاصول که به رسائل مشهور است؛ مکاسب. کفایه الاصول. شرح منظومه و شرح تجرید.



اگر کسی به این فهرست دروس حوزوی نگاه کند متوجه می‌شود که استاد واعظ‌زاده اکثر متون درسی حوزه را از ابتدا تا انتهای درس خارج تدریس کرده است. با توجه به اینکه ایشان از برجسته‌ترین شاگردان علامه طباطبایی است و اجازه اجتهاد را در معقول و منقول از ایشان داشت، اگر به تدریس معقول در حوزه ادامه می‌داد در شمار بزرگ‌ترین استادان فلسفه قرار می‌گرفت. همچنین، اگر به تدریس فقه و اصول در حوزه ادامه می‌داد، قطعاً از بهترین مدرسان خارج فقه و اصول حوزه علمیه بود. چون اکثر استادان حوزه مشهد و قم را درک کرده بود و به اقوال احاطه داشت. مرحوم واعظ‌زاده بسیار خوش حافظه، خوش بیان و منظم بود و بحث فقهات و مرجعیت ایشان نیز مطرح می‌شد. کما اینکه در حال حاضر هم درسان و کسانی که با ایشان پای مباحثه می‌نشستند، در مشهد و قم به مرجعیت شیعه رسیده‌اند؛ بزرگانی چون آیات عظام سیستانی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی و...

تدریس در دانشگاه

استاد واعظ‌زاده از سال ۱۳۳۹ ه.ش در دانشکده الهیات اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد تدریس خود را آغاز کرد. ایشان علوم قرآن و حدیث، تاریخ حدیث، تاریخ فقه، تفسیر و گاهی نیز کلام و فلسفه تدریس می‌کرد و تا پایان عمر به کار تدریس مشغول بود. اخیراً، رییس انجمن مفاخر دانشگاه فردوسی مشهد در تجلیل از ایشان گفته است که در تاریخ استادان دانشگاه فردوسی، سه نفر از مفاخر هستند؛ استاد واعظ‌زاده، استاد کاظم شانه‌چی و استاد سید جلال‌الدین آشتیانی. در این میان به نظر می‌رسد استاد واعظ‌زاده جایگاه خاص‌تری را داشتند.

شاگردان استاد واعظ‌زاده

در مدت بیش از نیم قرن تدریس استاد واعظ‌زاده در حوزه و دانشگاه، فاضلان زیادی پرورش یافتند که در حال حاضر جزء استادان و شخصیت‌های علمی، فرهنگی، نویسندگان

و محققان علوم اسلامی هستند. پربیراه نیست که فهرستی از این بزرگواران تهیه و منتشر شود. همچنین، لیستی از کسانی که استاد واعظ زاده، استاد راهنما یا داور پایان نامه های ایشان در دانشگاه بوده است.

مرحوم واعظ زاده خاطرات جالبی از آیه الله خویی، آیه الله میلانی، آیه الله میرزا مهدی آشتیانی، حاج شیخ محمود حلبی و... نقل می کردند که شاید کمتر کسی در حوزه از آن ها مطلع باشد. اینجا تعدادی از آن ها را تقدیم می کنم.

آیه الله العظمی خویی

استاد واعظ زاده می فرمودند: آیه الله خویی برای مدت کوتاهی به مشهد آمدند و در همان مدت کوتاه درسی را آغاز کردند. ظاهراً این سفر در سال ۱۳۲۸ ه. ش بوده است. من نیز که در درس خارج اصول آیه الله شیخ هاشم قزوینی شرکت می کردم، فرصت را غنیمت دانسته و پای درس ایشان هم می رفتم. چون همان مباحث را در محضر آیه الله شیخ هاشم قزوینی هم خوانده بودم، سؤال هایی را از ایشان می پرسیدم و اشکال هایی به ایشان وارد می کردم. ایشان متوجه شدند که با این موضوع آشنایی دارم و در بحث علمی جدی هستم و از من خوشش آمد. از من دعوت کرد برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف بروم و نزد ایشان تحصیل کنم. آقای خویی شکارچی عجیبی بود. ایشان شکارچی فضلا بود؛ فضلالی خوش استعداد را شناسایی، و روی آن ها سرمایه گذاری می کرد. فضلالی زیادی در حوزه های علمیه توسط ایشان تربیت شدند. شاگردان آیه الله خویی همیشه در حوزه های علمیه می درخشند.

آیه الله العظمی میلانی

استاد واعظ زاده می فرمودند: بعد از اتمام تحصیلات حوزوی در قم به مشهد برگشتم. در سال ۱۳۳۹ ه. ش برای تدریس در دانشگاه فردوسی در این شهر اقامت کردم و ارتباط نزدیکی با آیه الله میلانی داشتم. ایشان، با توجه به مطرح شدن بحث مرجعیتشان، به یک هیأت استفتا



نیاز داشتند. لذا، من و برخی رفقا مانند آقای شانه چی و... برای ایشان یک هیأت استفتا تشکیل دادیم و مدتی نیز در آن شرکت می کردیم. آیه الله وحید خراسانی نیز مدتی حضور پیدا می کردند.

آیه الله میرزا مهدی آشتیانی

استاد واعظ زاده فرمودند: آیه الله میرزا مهدی آشتیانی، برادرزاده آیه الله شیخ مرتضی آشتیانی بود. ایشان یکی دو بار به مشهد آمد. بعد از فوت آیه الله شیخ مرتضی آشتیانی هم، در سال ۱۳۲۵ ه. ش به مشهد آمد و درس و بحثی را شروع کرد. می خواستند ایشان را به جای آیه الله شیخ مرتضی آشتیانی جا بیندازند که نگرفت و از اینجا رفت. در مدت اقامت ایشان در مشهد، مدتی از درس و بحث ایشان بهره مند بودم. بحث معارفی از احتجاج شیخ طبرسی نیز مطرح می کرد که در آن شرکت کردم.

آیه الله العظمی سیستانی، هم درس و هم مباحثه معروف استاد واعظ زاده

استاد واعظ زاده می فرمودند: من در مدرسه علمیه سلیمانیه مشهد حجره داشتم. در آن مدرسه آقای سیستانی و برادر کوچکترشان هم، آقا سید محمود مجتهد سیستانی نیز یک حجره داشت. در زمان شاه، آقای مجتهدی با شاه مبارزه می کرد و جزء عالمانی انقلابی بود. زمانی دستگیر شد و به زندان افتاد. آیه الله میرزا احمد کفایی به شوخی به ایشان می گفت: چه شد آتشفشان؟! خاموش شدی.

استاد واعظ زاده، هم در مشهد و هم در قم با آیه الله سیستانی که الآن مرجع تقلید نجف هستند، هم درس و هم مباحثه بودند. استاد واعظ زاده در مشهد، حدود یک سال در درس معارف آیه الله میرزا مهدی اصفهانی در مدرسه علمیه نواب شرکت می کردند.

همچنین فرمودند: «در درس خارج اصول آیه الله شیخ مجتبی قزوینی نیز شرکت می کردم. حاج شیخ مجتبی قزوینی، بیانات درس آیه الله میرزا مهدی اصفهانی از درس میرزای نایینی

را، به صورت مختصر و بسیار سریع برای ما چند نفر تدریس می‌کردند. در این درس به جز من، استاد شیخ کاظم شانه‌چی، آیه‌الله سیستانی و یکی دو نفر دیگر نیز شرکت می‌کردند.»
 در سال ۱۳۲۸ ه.ش به قم رفتم. هم‌زمان آیه‌الله سیستانی نیز بدون اینکه به من اطلاع بدهند برای تحصیل به قم آمدند. من در درس آیه‌الله بروجردی، درس خارج فقه مکاسب آیه‌الله سید محمد حجت و درس خارج اصول امام خمینی شرکت می‌کردم. آیه‌الله سیستانی نیز در این کلاس‌ها شرکت می‌کردند و بعد از آن، درس خارج مکاسب آیه‌الله حجت را با یکدیگر مباحثه می‌کردیم. ایشان که به نجف رفت، من درس‌ها را ادامه دادم.

استاد واعظ‌زاده خراسانی به هنگام تحصیلات حوزوی خویش، استادان بزرگی را درک کرد و از آن‌ها تأثیر گرفت. هرکدام از آن استادان، سهم مهمی در تکوین شخصیت علمی و معنوی و افکار ایشان داشته‌اند. چه استادان نجف، چه استادان مشهد و چه استادان قم. با توجه به آنکه، استاد واعظ‌زاده متولد مشهد، مقیم مشهد و استاد حوزه و دانشگاه مشهد بوده‌اند، در اینجا به طور مختصر به برخی از مهم‌ترین استادان معروف ایشان در حوزه علمیه مشهد اشاره نموده، شرح حال مختصری از آنان را ارائه می‌کنم و ارتباط و خاطرات استاد واعظ‌زاده با آن‌ها را بیان می‌کنم.

آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی

استاد واعظ‌زاده خراسانی می‌فرمودند: دوره اولی که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، درس خارج اصول را بر مبنای تقریرات اصول میرزای نایینی تدریس نمود، آیه‌الله شیخ مجتبی قزوینی نیز در این دوره شرکت کرد. همان مبانی مفصل را که میرزا مهدی اصفهانی برای من و آقای شانه‌چی تدریس کرده بودند، آقای سیستانی و یکی دو نفر دیگر در حدود سه سال به صورت مختصر و بسیار سریع تدریس نمودند.

ایشان می‌فرمودند: در درس خارج اصول کفایه آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی شرکت می‌کردم و درس ایشان را با آقا شیخ علی‌رضا غروی، فرزند بزرگ میرزا مهدی اصفهانی مباحثه می‌کردم. در



آن زمان، شیخ هاشم قزوینی، مبانی اصولی میرزای نایینی را که از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی فرا گرفته بودند، در میان اقوال مطرح می‌کردند. من تقریرات آقای خوبی از درس میرزای نایینی را، با آقا شیخ علیرضا غروی مباحثه می‌کردم. می‌دیدم مطالب اکثراً یکی است ولی برخی جاها کمی با هم تفاوت دارد. وقتی به آقا شیخ هاشم قزوینی این مطلب را می‌گفتم، اخم می‌کرد و می‌گفت: مطالبی که من از میرزا مهدی اصفهانی گرفتم خیلی مفصل تراست.

تدریس معارف و نقد مبانی فلسفه و عرفان توسط میرزا

استاد پیرامون دروس معارف مرحوم میرزا خاطر نشان کردند: در چند قرن اخیر، فلاسفه بزرگی در مشهد بوده‌اند؛ بالاخص در اواخر قرن گذشته. کسانی مثل حاجی فاضل که در فلسفه، ید طولایی داشته، آقابزرگ حکیم که مشهورترین فیلسوف بوده و شیخ اسدالله یزدی که ظاهراً بیشتر جنبه عرفانی داشته است. به همین سبب، مکتب فلسفی مشهد خیلی قوی بوده است، چون فاضلان اکثراً شاگرد همین بزرگان بوده‌اند. بیشتر آن‌ها هم در فلسفه توغّل داشته‌اند. این، وضعیت فلسفه بود تا حدود سال ۱۳۴۰ ه. ق که آیه الله میرزا مهدی اصفهانی به مشهد آمد و درس خارج اصول خویش را آغاز کرد. بیشتر فضلاکه جمعیت زیادی هم بودند در درس اصول آیه الله میرزا محمد آقازاده شرکت می‌کردند که کفایه الاصول آخوند خراسانی را تدریس می‌کرد. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی درس خارج اصول خویش را بر مبنای اصول میرزای نایینی قرارداد که تا آن زمان از نجف خارج نشده بود. لذا، اکثر شاگردان آقازاده به جز یکی دو نفر، در درس میرزا شرکت کردند که همه آن‌ها هم فلسفه می‌دانستند. مرحوم میرزا بعد از مدتی درس معارف را آغاز کرد که بر مبنای قرآن و عترت بود و ضمن آن مبانی فلسفی و عرفانی را نقد می‌کرد. فضلادر درس ایشان شرکت کردند و بر اثر همین اتفاق، مبانی فلسفی و عرفانی از حوزه علمیه مشهد برچیده شد. مرحوم میرزا استدلال عقلی و تفکر عام فلسفی را منکر نبود، بلکه فلسفه یونان را رد می‌کرد که رنگ اسلامی داشت. ایشان، مکتب معارفی را بنا گذاشت و معتقد بود قرآن و عترت، مبنای خاص خودشان را در معارف دارند. مکتب

معارف میرزا خیلی عالی و دقیق بود. میرزا، در معارف، مبانی مفصلی داشت که آن‌ها را در مدت چند سال تدریس کرد و شاگردان زیادی را پرورش داد که خیلی از آن افراد پس از ایشان، از بزرگ‌ترین عالمان مشهد بودند. مانند آیه الله شیخ مجتبی قزوینی، آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی و آیه الله میرزا حسنعلی مروارید. همان مبانی را تقریباً به صورت مختصر و خیلی سریع در اواخر عمرش در مدرسه علمیه نواب در روزهای تعطیل پنج‌شنبه و جمعه برای طلبه‌های جدید که حدود هشتاد نفر بودند، تدریس می‌کرد. من نزدیک یک سال در این درس معارف شرکت کردم. البته شاگردان قدیم ایشان هم، مانند حاج شیخ هاشم قزوینی در درس و بحث ایشان شرکت می‌کردند. در این درس معارفی که من شرکت کردم چند بحث مطرح شد. بحث روح، بحث علم، بحث عقل و بحث عالم ذر.

مرحوم میرزا می‌گفت: علمی که قرآن و ائمه می‌گویند غیر از این علم متعارف است. عقل نیز آنگونه که فلاسفه می‌گویند جزء نفس نیست، و نفس هم مجرد نیست که تعقل کند. عقل نعمت و نوری است که خداوند به انسان می‌دهد و می‌گیرد و جزء ذات انسان هم نمی‌شود. ذات انسان تاریک است. این یکی از بحث‌هایی بود که آن مرحوم بسیار دنبال می‌کرد. به مسأله عالم ذر خیلی اهمیت می‌داد. چند هفته درباره عالم ذر صحبت می‌کرد. من بعد از اتمام درس سطح، در درس خارج فقه بحث حج آیه الله میرزا اصفهانی شرکت کردم؛ بحث استلام حجر بود. دیدم دارد باز هم در مورد عالم ذر بحث می‌کند. روز دیگر هم شرکت کردم و دیدم همان بحث قبلی مطرح است. گفتم این برای ما فقه نمی‌شود، و این شد که درس خارج فقه ایشان را ترک کردم.

استاد واعظ زاده خراسانی می‌فرمودند: مرحوم میرزا در توجه دادن به معارف اهل بیت علیهم‌السلام و توجه دادن طلاب به امام زمان علیه‌السلام حق بزرگی به گردن طلاب و حوزه علمیه دارد. ایشان در اصول و معارف، حرکات علمی زیادی را در حوزه‌های علمیه انجام داده که قابل تقدیر است. استاد واعظ زاده خراسانی چند روز قبل از وفات مرحوم میرزا مهدی اصفهانی خواب عجیبی می‌بیند. فرمود: خواب دیدم از در شمال غربی مسجد گوهرشاد، از بازار بزرگ، وارد



مسجد شدم. ناگهان سرهای دو گلدسته از مسجد با هم فرو ریختند. سنگ و کلوخ آن‌ها تا نزدیک من رسید و من به عقب برگشتم. چند روز بعد، دو نفر از عالمان نامی مشهد فوت کردند. یکی حاج شیخ مرتضی آشتیانی، و دیگری میرزا مهدی اصفهانی. به فاصله دو روز خاطر هست که دو تشییع جنازه بسیار بزرگ در مشهد اتفاق افتاد و من آن را تعبیر خواب خودم تلقی کردم.

حاج شیخ مهدی واعظ زاده خراسانی - پدر استاد واعظ زاده - به مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی علاقه داشت. با ایشان مأنوس بود. در نهایت در ۲۴ آذر سال ۱۳۲۹ ه. ش فوت کرد. قبرش در همان دارالضیافه، مابین قبر آیه الله میرزا مهدی اصفهانی و قائم مقام است.

استاد واعظ زاده می فرمودند: برای مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در اواخر عمر در بحث اصول و فقه و معارف، تحولی ایجاد شده بود و دارای نظرات خاصی بود؛ به این معنا که از اصول مفصل منصرف شده بود. اصولی که رنگ فلسفی داشت را کنار گذاشته بود و اصول ساده‌ای را برگزیده بود که چاپ شده است. این اصول هنوز برای حوزه جان‌نیفتاده بود. اگر یکی دو نوبت در حوزه تدریس می شد، جای خودش را باز می کرد و می توانست به عنوان یک متن درسی مورد توجه قرار بگیرد. در فقه نیز برای ایشان تحولی ایجاد شده بود. در معارف نیز از مبانی فلسفی و عرفانی که در دوران تحصیل فرا گرفته بود برگشته بود، و بر این مبانی نقد داشت که در درس‌های خود به طور مفصل بیان کرده بود. البته شاید این تحول که معارف قرآن و عترت مخالف مبانی فلسفه و عرفان رایج است، به هنگام اقامت در نجف برای او اتفاق افتاده بود، ولی آن‌ها را وقتی مطرح کرد که در مشهد و در اصول موقعیتی پیدا کرده بود. مرحوم میرزا معتقد بود در معارف، قرآن و اهل بیت مبنای خاص خودشان را دارند، نیازی به فلسفه نیست و مبانی معارف قرآن و عترت با فلسفه مخالف است. مرحوم میرزا اهل قلم نبوده است. من کتاب‌های عربی ایشان را خوانده‌ام. افکار خودش را به صورت کتاب درآورده است. اگر ایشان اهل قلم بود، می توانست مبانی معارفی خود را به صورت یک مکتب درآورد و در عالم اسلام منتشر کند.

آیه الله شیخ هاشم قزوینی

آیه الله شیخ هاشم قزوینی یکی از استادان نامدار فقه و اصول در حوزه علمیّه مشهد و جامع معقول و منقول بود. حدود سال ۱۳۰۹ ه. ق در یکی از روستاهای قزوین متولد شد. در نوجوانی مطالعه دروس حوزوی را در قزوین آغاز کرد. ادبیات عرب و سطح فقه و اصول را نزد استادان به پایان برد. فلسفه مشا و اشراق را نزد آیه الله سید موسی زرآبادی فرا گرفت. برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و حدود هفت سالی در آنجا اقامت نمود و از استادان خارج آنجا مثل حضرات آیات کلباسی و فشارکی بهره برد. فلسفه را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی ادامه داد. سپس به مشهد آمد و درس خارج فقه و اصول خویش را نزد حاج سیدعلی سیستانی - جدّ آیه الله سیستانی -، حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی و حاج آقا حسین قمی ادامه داد. در ضمن تحصیل، تدریس سطوح عالیّه را نیز در مشهد آغاز کرد. فلسفه را نزد آقا بزرگ حکیم ادامه داد تا در آن مجتهد و صاحب نظر گردید. در فقه و اصول نیز خود را مجتهد می دانست. در حدود سال ۱۳۴۰ ه. ق آیه الله میرزا مهدی اصفهانی به مشهد آمد و تدریس خارج اصول خویش را بر مبنای اصول میرزای نایینی در مدرسه علمیّه پریزاد آغاز کرد. مرحوم شیخ هاشم قزوینی در آن زمان درس خارج خویش را شروع کرده بود.

استاد واعظ زاده گفتند: شیخ هاشم قزوینی فرمودند: در درس میرزا مهدی اصفهانی حاضر شدم و دیدم که مطالب و حرف های تازه ای دارد. لذا، در درس ایشان شرکت کردم و دیگر فضلارا نیز به درس ایشان فرا خواندم. آیه الله شیخ کاظم دامغانی، یکی از کسانی بود که ایشان به این درس فراخواندند. من درس رسائل را نزد آیه الله شیخ کاظم دامغانی خواندم. ایشان نقل می کرد که آقا شیخ هاشم قزوینی به من گفت: بیا در درس میرزا شرکت کن. مطالب تازه ای دارد. گفتم مگر هر کس از راه برسد و درس بدهد من باید در درس او حاضر شوم؟ ایشان گفت بیا خودت می فهمی. با اصرار ایشان در درس میرزا شرکت کردم و دیدم واقعاً حرف های تازه ای برای گفتن دارد. استاد واعظ زاده فرمودند مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مطالب میرزای نایینی را مفصل ضبط کرده بود. شاهد آنکه در وسط درس میرزا از آقا شیخ کاظم دامغانی شنیدم. آقا شیخ موسی خوانساری به مشهد آمد و مرحوم میرزا به احترام ایشان درس اصول خود را تعطیل،



و به ایشان واگذار کرد. من در درس ایشان هم شرکت کردم، ولی متوجه شدم که آن دقت و عمق درس میرزا مهدی اصفهانی را ندارد. استاد واعظ‌زاده فرمودند: دوره اولی که مرحوم میرزا، اصول میرزای نایینی را تدریس کرد، آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی در آن دوره شرکت کرد و تقریرات آن درس را نوشت. و من هنگامی که در درس خارج اصول ایشان شرکت کردم، بر اساس همان تقریراتی که از درس میرزا داشت، مبانی میرزای نایینی را تدریس می‌کرد. آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی علاوه بر درس خارج فقه و اصول میرزا، در درس معارف ایشان نیز شرکت کرده بود و نقدهای ایشان را بر مبانی فلسفه و عرفان وارد می‌دانست. به همین علت به معارف ایشان معتقد شد و دیگر رفقا و فضلا و شاگردان خود را به شرکت در درس ایشان فرامی‌خواند. آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی حتی بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم، در درس معارف که مرحوم میرزا برای طلاب جوان در مدرسه علمیه نواب تدریس می‌کرد، شرکت می‌نمود و به طلاب توصیه می‌کرد که در درس ایشان سراپا گوش باشید و حرف نزنید. اجمالاً برای آشنایی طلاب با اصطلاحات فلسفه، خواندنش را به برخی توصیه می‌کرد. خودش اما، اعتقادی به مبانی فلسفی و عرفانی رایج نداشت، بلکه به شدت با آن مخالف بود.

استاد واعظ‌زاده می‌فرمودند: آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی، در جریان قیام گوهرشاد دستگیر و همراه با تعدادی از عالمان به تهران برده شد. تا سال ۱۳۱۸ در آنجا زندانی بود. سپس، به قزوین تبعید شد. در سال ۱۳۲۳ ه. ش به مشهد آمد و دروس خویش را در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد؛ کفایه را در مدرسه حاج حسن، مکاسب بیع را عصرها در مدرسه نواب و رسائل را در مدرسه باقریه. من درس کفایه ایشان را از اول تا آخر رفتم. مکاسب بیع را هم تا حدود خیارات شرکت کردم. استاد خیلی منظم بود. کمتر پیش می‌آمد که بعد از شاگردانش بیاید. بسیار خوش بیان بود. به طوری که می‌توان گفت در میان مدرسان آن زمان بی‌نظیر بود. هنوز درس کفایه ایشان تمام نشده بود که برای فضلی قدیم مانند آیه‌الله وحید خراسانی و آیه‌الله شیخ محمدرضا ترابی، درس خارج اصول را شروع کرد. به من هم فرمودند که در این درس شرکت کنم که این کار را می‌کردم. درس خارج ایشان، در مدرسه حاج حسن برگزار می‌شد. ایشان در

درس خود همان مبانی اصولی میرزای نایینی را که از درس میرزا مهدی اصفهانی فرا گرفته بود تدریس می‌کرد. از تقوای ایشان خیلی تعریف می‌کرد. به میرزا خیلی احترام می‌گذاشت. من درس خارج اصول ایشان را شرکت کردم و تقریرات آن را نوشتم. جزوه‌ای دارم که ۳۲۲ صفحه است. از ابتدا تا صفحه ۳۱۱، تقریرات خارج اصول ایشان است و از صفحه ۳۱۲ تا ۳۲۲ هم تقریرات خارج فقه ایشان. استاد شیخ هاشم قزوینی مرتب جزوه من را نگاه می‌کرد و گاهی حاشیه‌هایی بر آن می‌زد که هنوز در برخی صفحات آن باقی مانده است. من در اول تقریرات فقه نوشته‌ام استاد بحث فقه را در حوالی سنه ۱۳۲۶ ه.ش به ترتیب کتاب عروه الوثقی، شاید به خاطر حاشیه زدن بر عروه، آغاز فرمود، و تا اواخر کتاب طهارت ادامه داشت. هرچند بعداً مقید به ترتیب عروه نبود و من تقریرات فروع، اجتهاد، تقلید و مقداری از کتاب طهارت ایشان را نوشتم. آیه‌الله شیخ هاشم قزوینی در بحث تقلید از اعلم، نظرات خاصی داشت. ایشان می‌گفت تقلید از مجتهد اعلم در همه مسایل واجب نیست. در مسایل غیر مهم به مجتهد غیر اعلم نیز می‌توان مراجعه کرد. اما در مسایل مهم و سرنوشت‌ساز اسلامی، باید به یک شخص اعلم مراجعه کرد. همچنین، ایشان معتقد بود نباید به فرد رجوع کرد، بلکه باید به شورایی از فقیهان مراجعه کرد و باید نظر اکثریت آن‌ها را مد نظر قرار داد. استاد واعظ‌زاده می‌فرمودند من بعد از درس خارج، معمولاً استاد را تا منزلشان همراهی می‌کردم. در سال ۱۳۲۸ ه.ش برای ادامه تحصیل به قم رفتم و ۱۱ سال بعد در سال ۱۳۳۹، به مشهد آمدم. در این سال بود که استاد شیخ هاشم قزوینی فوت کرد و من در مراسم تشییع جنازه ایشان حاضر شدم.

آیه‌الله مجتبی قزوینی

آیه‌الله شیخ مجتبی قزوینی، فقیهی عالیقدر، متفکری بزرگ، مفسر و آگاه از علوم قرآنی، جامع علوم معقول و منقول، استاد برجسته معارف اسلامی، استاد در سیر و سلوک شرعی، صاحب نظر در علوم غریبه و صاحب مقامات معنوی و کرامات زیادی است. از فیض تشریف خدمت امام زمان علیه السلام بهره‌مند بود. شرح حال کامل آیه‌الله شیخ مجتبی قزوینی، به همراه



معرفی شاگردان ایشان را مفصل در کتابی به نام آموزگار حکمت و حیانی، با همکاری دوست عزیزم حجة الاسلام شیخ روح الله عربشاهی نوشته‌ام. در اینجا به مختصری از شرح حال ایشان اکتفا می‌نمایم.

استاد محمد واعظ زاده توفیق داشتند که در چندین سال در درس‌های آیه الله شیخ مجتبی قزوینی شرکت کنند. ایشان فرمودند: در فلسفه، کتاب اشارات، شرح هدایه میبیدی ملاصدرا و بخش‌هایی از الهیات عامه اسفار را نزد آیه الله شیخ مجتبی قزوینی خواندم. یک دوره خارج اصول را نیز نزد ایشان خواندم. آیه الله میرزا مهدی اصفهانی ابتدایی همان مبانی اصولی میرزای نایینی را به صورت مختصر و بسیار سریع برای ما بیان کرد که حدود سه سال طول کشید. به جز من، استاد شیخ کاظم شانه‌چی، آیه الله سید علی سیستانی و یکی دو نفر دیگر نیز شرکت می‌کردند. همچنین، یک دوره معارف را که میراث درس میرزا مهدی اصفهانی بود، نزد ایشان فرا گرفتم. ایشان، درس فلسفه را کاملاً بی طرفانه تدریس می‌کرد. در درس معارف خود، کلامی متخذ از آیات و روایات را بیان می‌کرد و فلسفه یونان را که رنگ اسلامی گرفته بود نقد می‌کرد.

نظر استاد واعظ زاده درباره فلسفه و عرفان نظری و مکتب تفکیک

استاد واعظ زاده خراسانی حدود یک سال در مشهد در درس معارف میرزا مهدی اصفهانی، و یک دوره در درس معارف شیخ مجتبی قزوینی شرکت کرد. همچنین، شرح منظومه را نزد آیه الله شیخ سیف الله ایسی، اشارات، شرح هدایه ملاصدرا و بخشی از الهیات عامه اسفار را نزد آیه الله شیخ مجتبی قزوینی تلمذ کرد. سپس، در قم نزد علامه طباطبایی شفای بوعلی سینا را فرا گرفت. از علامه طباطبایی، به اخذ اجازه اجتهاد کتبی در معقول و منقول نیز نایل آمد. هم، استادان مکتب تفکیک را درک کرد که منتقد مبانی فلسفی و عرفانی بودند، و هم استادان معتقد به فلسفه مثل شیخ سیف الله ایسی و علامه طباطبایی. لذا، هم متأثر از مکتب تفکیک و هم متأثر از فلاسفه بود.

در گفت‌وگویی که به مناسبت برگزاری همایش آیه الله شیخ مجتبی قزوینی با استاد

واعظ زاده داشتیم، به صراحت، عقیده به وحدت وجود را رد کردند. در شماره سوم مجله اندیشه حوزه، در آذر و دی سال ۱۳۷۸ که ویژه مکتب تفکیک بود، مصاحبه‌های متعددی با موافقان و مخالفان مکتب تفکیک انجام شده است. با استاد واعظ زاده هم مصاحبه‌ای صورت گرفته که در برخی موارد موافق مکتب تفکیک و در برخی موارد مخالف با آن صحبت کرده، و ادعاها و نقدهایی علیه مکتب تفکیک بیان فرموده‌اند. در کتاب *آموزگار حکمت و حیانی*، ضمن تجلیل از استاد واعظ زاده که در دوران حیات ایشان انجام گرفته، تذکر داده‌ایم که ایشان نقدهای قابل تأملی بر مکتب تفکیک دارند و در فرصت مناسب به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد. در اینجا به بخش‌هایی از نظرات ایشان در مصاحبه مجله اندیشه حوزه، درباره فلسفه و مکتب تفکیک اشاره می‌کنم.

اگر کسی ادعا کند که مبنای فکری و علمی قرآن در مسایل عقلی و معارف الهی عین فلسفه متعارف است، سخن بی‌جایی است. بعضی از فلاسفه ادعا می‌کنند که این دو عین هم هستند و آن‌ها را با هم تطبیق می‌کنند. شاید سردمدارشان هم در این فکر ملاحظه‌دار باشد. این که حتما نیست. اما بالأخره فلسفه، محصول تفکر یک عده از عقلا و متفکران مسلمان بوده است. اگرچه اصل آن از یونان گرفته شده و پایه‌اش بر تعقل است. قرآن هم که تعقل را انکار نکرده، اتفاقاً پیوسته به این امر دعوت می‌کند. بنابراین، در اصل اعتبار و تعقل و تفکر اشتراک دارند. چنان که فلسفه الهی یونان، چون یونان فلسفه غیر الهی نیز داشته است، اشتراکاتی با وحی دارد. فلسفه، مبدأ هستی را مجرد قدیم، یا به اصطلاح خودشان واجب الوجود را، ثابت می‌کند. وحی هم این را ثابت می‌کند. البته در فلسفه مسأله نبوت و دین و عبادت مطرح نبوده ولی می‌گویند اولین کسی که در اسلام نبوت را وارد فلسفه کرد فارابی بود، که بعد هم در آثار ابن سینا هست. وی در اواخر اشارات نه تنها نبوت، بلکه خلافت را هم مطرح می‌کند. البته وحی و فلسفه نقاط اختلافی نیز با هم دارند. برای اینکه به خدایی که فلسفه ثابت می‌کند، می‌گویند مبدأ حرکت در عالم هستی، و به آن خدا نمی‌گویند. اما آنچه که وحی درباره خدا



می‌گوید خیلی بیشتر از این است. در اصل اینکه قدیم است و واجب الوجود، مخلوق نیست و خالق است، هر دو اشتراک دارند. ولی تصور آن‌ها از مبدأ غیر از تصویری است که مکتب وحی بیان می‌کند. آن‌ها، یک مبدأ دست بسته، خودکار و یک بعدی را ثابت می‌کنند، نه خدای مقتدر و آزاد را. تفاوت دیگر این است که درست است که مکتب وحی، عقل را باور دارد، به آن استدلال می‌کند و پیروان خودش را به عقل ارجاع می‌دهد، اما اساس نبوت وحی است، نه عقل؛ یعنی پیامبران از روی وحی الهی صحبت می‌کنند، نه از روی عقلشان. البته خود وحی، تا آنجا که اقتضای فطرت بشر است، برای عقل ارزش قائل است و تکیه بحث‌هایش بر تعقل و تفکر است.

این میان، برخی از دانشمندان تندروی کرده و خواسته‌اند تمام مبانی اعتقادی را بر اساس فلسفه درست کنند که مورد قبول ما نیست.

آقای سید جلال‌الدین آشتیانی، از قول یکی از فلاسفه متأخر نقل می‌کرد که از او خواسته بودند کتابی در اصول عقاید ارائه بدهد. گفته بود اسفار ملاصدرا. این شیوه درست نیست. استاد واعظ زاده در برابر این سؤال که آیا استدلال‌های عقلانی قرآن و خطبه‌های نهج البلاغه را بدون مباحث فلسفی رایج می‌توان فهمید، می‌گوید: «البته به معنای عقل تجربی و عقل فطری، بسیاری از استدلال‌ها را می‌شود با آن فهمید. اما برخی مطالب را بدون عقل فلسفی نمی‌توان درک کرد. ولی باید توجه داشته باشیم که اشتباهی را که بعضی کرده‌اند، مرتکب نشویم و صد درصد به فلسفه تکیه نکنیم. به گفته آن آقا، کتاب اسفار بشود اصول عقاید. بلکه، تا هرجا که وحی، عقل فطری را کمک کند به آن استدلال کنیم و بهترین تعبیر از رابطه عقل و وحی در نهج البلاغه است. آنجا که درباره بعثت انبیا می‌فرماید: و یثیروا لهم دفائن العقول.

در حقیقت، عقل وسیله‌ای است برای فهم وحی. خود قرآن، این وسیله بودنش را قبول کرده است. این مسأله را نباید خلط کرد که پس فلسفه چه می‌شود؟ آخر فلسفه‌ای که این‌ها، یعنی طرفداران به اصطلاح مکتب تفکیک، به آن حمله می‌کنند، فلسفه یونان است و این

غیر از این است که اسلام تعقل و تفکر را انکار کرده باشد. نخیر، انکار نکرده است. بلکه، در موارد بسیاری به آن استدلال کرده. منتهی بر مبنای فلسفه یونان نیست بلکه، بر مبنای عقل فطری است. کما اینکه لاقلاً نیمی از فلسفه یونان هم، همان تفکر و تعقل فطری است. ولی انسان توجه ندارد که آنچه را استدلال می‌کند تحت این ضوابط است. ارسطو این ضوابط را کشف کرده است. پس، منطقی همان ضوابط تفکر است که ارسطو بیان کرده است.

استاد واعظ زاده و وحدت امت اسلامی

استاد واعظ زاده، اخلاقی خوش داشت. با همه مهربان و صمیمی و متواضع بود. دوست داشت همه مسلمانان با یکدیگر مهربان و صمیمی باشند، و برادری و اخوت اسلامی در میان آن‌ها حکم فرما باشد. عاشق صلح و صفا و صمیمیت بود. دوست داشت عزت مسلمانان را ببیند. دشمن حسادت و کینه بود. علت گرفتاری مسلمانان را جهل و نادانی نسبت به اوضاع و احوال یکدیگر و تصورات غلط و نادرست از افکار و عقاید و فقه و احادیث می‌دانست. اختلاف و تنش بین آن‌ها را باعث ضعف مسلمانان در مسایل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و... می‌دانست. اینچنین بود که از اختلافات بین مسلمانان که باعث تنش می‌شد بسیار رنج می‌برد و روح لطیفش آزرده می‌شد. به همین جهت، تصمیم گرفت تا در حد توان در جهت رفع این اختلافات و درگیری‌هایی که اخوت و برادری بین مسلمانان را از بین می‌برد تلاش کند. طلبه جوانی بود که مجله رساله الاسلام از دارالتقرب مصر، برای پدرش که بهترین واعظ و خطیب مشهد بود، مرتب ارسال می‌شد. ایشان مرتب آن‌ها را مطالعه می‌کرد. در این مجله، طیفی از دو طرف عالمانی شیعه و سنی، که فکری تقریبی داشتند و باعث کاهش اختلافات مذهبی و افزایش اتحاد مسلمانان می‌شدند، مقاله می‌دادند. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین صاحب کتاب المراجعات، علامه سید محسن امین صاحب کتاب اعیان الشیعه، علامه شیخ محمد جواد مغنیه و علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطا از جمله عالمانی شیعه بودند که در این مجله می‌نوشتند. آیه‌الله بروجردی نیز



طرفدار این دارالتقریب بود و از آن حمایت می‌کرد. بعدها مشخص شد که بودجه این مجله توسط ایشان تأمین می‌شد. به دستور آیه الله بروجردی حدیث ثقلین از کتاب‌های معتبر اهل سنت جمع‌آوری شد و به دارالتقریب ارسال شد. شیخ الازهر مصر، شیخ محمود شلتوت، با توجه به این مدرک مهم که شیعه فقه خود را مستند به اهل بیت نموده و پشتوانه مراجعه خود به عترت را حدیث ثقلین اعلام کرده بود، فتوا به جواز عمل به مذهب شیعه داد که کار بسیار بزرگی بود. استاد واعظ زاده حدود ۱۱ سال شاگرد آیه الله بروجردی بود و در شمار شاگردان فاضل و برجسته و مورد عنایت خاص ایشان به حساب می‌آمد. ایشان جزء یکی از فضلا و محققانی بود که کتاب جامع احادیث الشیعه را زیر نظر، و به دستور آیه الله بروجردی جمع‌آوری و چاپ کردند. آیه الله بروجردی به فقه اهل سنت اهتمام زیادی داشت. اصرار داشت که مرجعیت علمی اهل بیت را باید برای اهل سنت جا انداخت. استاد واعظ زاده در یک جلسه سخنرانی در دفتر تبلیغات اسلامی مشهد فرمودند: «من مطلب استادم، آیه الله بروجردی را که گفتم، مبنی بر اینکه سعی کنید مرجعیت علمی اهل بیت را برای اهل سنت جا بیندازید، عده‌ای به من تهمت زدند که دارم به ایشان نسبت دروغ می‌دهم. تحقیق که کردند و به صحت حرف من پی بردند، از من عذرخواهی کردند. وقتی سخن آیه الله بروجردی را بیان کردم، برای برخی این سوء تفاهم پیش آمد که من غصب خلافت امیرالمومنین علیه السلام و لعن دشمنان اهل بیت را قبول ندارم. من، هم غصب خلافت را قبول دارم و هم دشمنان اهل بیت را لعن می‌کنم.» در آن جلسه فرمودند که آن‌هایی که با روایات انس دارند و اهل مطالعه هستند، می‌دانند که روایت داریم افرادی که مسلمان هستند و محبت اهل بیت در قلبشان است، روز قیامت اهل نجات هستند و به بهشت می‌روند. من خودم این روایت را در مجموعه رسائل اعتقادی علامه مجلسی رحمته الله علیه دیده بودم و در حین سخنرانی استاد تأیید کردم. بعد از اتمام سخنرانی ایشان، خدمتشان رسیدم و عرض کردم که این حدیث در مورد کسانی است که حق به آن‌ها نرسیده و امامت اهل بیت برای آن‌ها ثابت نشده است. اگر ثابت می‌شد تبعیت می‌کردند و شیعه می‌شدند. به اصطلاح مستضعف فکری هستند. و اگر از کسانی باشند که حق به آن‌ها

رسیده؛ یعنی امامت اهل بیت برایشان ثابت شده است و در عین حال در پذیرش آن لجاجت و عناد می‌کنند، جهنمی هستند. استاد واعظ‌زاده فرمودند: بله حتماً همینطور است. شکی در آن نیست.

بعد از انقلاب، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب تأسیس شد و از سوی آیه‌الله خامنه‌ای، استاد واعظ‌زاده خراسانی به سمت مدیرکلی این مجمع منصوب شد. از آن سال فعالیت‌های تقریبی ایشان بیشتر شد. مصاحبه‌های مختلف و متعددی در این رابطه انجام گرفت که در کتابی به نام «پیام وحدت» جمع‌آوری شده است.

منظور ما وحدت در مذهب نیست. بلکه، مراد وحدت در احساس مسئولیت مشترک در برابر اسلام و مسلمان‌هاست. این احساس باید بین دولت و مردم و حاکم و رعیت وجود داشته باشد.

به شهادت رساندن امامان معصوم و اولاد پیغمبر به دست خلفا و گسترش بساط لهو و لعب و شهوت‌رانی و میگساری، از لکه‌های ننگ و تاریک دوران بنی‌عباس بود. کما اینکه از تاریک‌ترین نقاط دوران خلافت بنی‌امیه، فاجعه کربلاست و پس از آن، فاجعه شهادت زید بن علی بن‌الحسین، که هر کدام اثر خود را گذاشت.

شهادت امام حسین علیه السلام، به حکومت آل ابی‌سفیان، و شهادت زید بن علی، به حکومت آل مروان پایان داد. این اتفاق و جنایات مشابه، زمینه را برای روی کار آمدن آل‌عباس فراهم کرد.

در پی مصاحبه مجله حوزه با استاد واعظ‌زاده، شایعه‌ای مبنی بر تعریف و تمجید ایشان از بنی‌امیه بر سر زبان‌ها افتاد که خدمت استاد رسیدم و در این مورد توضیح خواستم. ایشان فرمودند: «من گفته‌ام بنی‌امیه در زمان حکومتشان کارهای منفی زیادی کرده است، اما به حسب ظاهر، کارهای مثبتی هم انجام داده‌اند.»

به ایشان عرض کردم هر حکومتی که سر کار بیاید، برای تثبیت موقعیت خودش به حسب ظاهر خدماتی انجام می‌دهد. حالا یا واقعاً با نیت خیر و الهی، یا برای ظاهرسازی و



فریب‌کاری. با توجه به جنایات بنی‌امیه نسبت به اهل بیت و قراین و شواهدی که وجود دارد، ظاهراً آن‌ها نیت خیر و خدمت به مسلمانان را نداشته‌اند. ایشان هم فرمودند: «بله، نظر من هم همین است.»

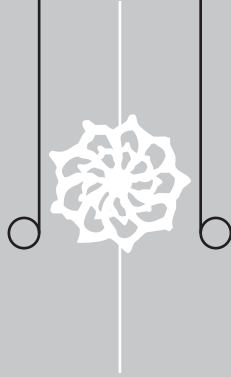
رحلت استاد

مجالست و هم‌صحبتی با استاد واعظ‌زاده که استاد حوزه و دانشگاه و یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر اسلامی معاصر بود همیشه اتفاق غنیمتی محسوب می‌شد. خاطرات زیادی از استادان و بزرگان حوزوی در حافظه خود داشت. بسیار خوش خلق، متبسم، متواضع، گرم‌و‌گیرا، مهمان‌نواز، مهربان و صمیمی بودند. ایشان جواهر کم‌نظیری بود که بسیاری، در حوزه و دانشگاه قدرش را نمی‌دانستند؛ چه برسد به عموم مردم. با استاد مأنوس بودم و از این انس دلخوش و شاد. سال‌ها گذشت تا روزی شنیدم که استاد به بیمارستان رفتند و چند روزی آنجا بستری شده‌اند. نگران حال ایشان شدم. به منزلشان تلفن کردم و احوالشان را جویا شدم که فرمودند الحمدلله بهتر هستند. مدتی نگذشته بود که مجدد مطلع شدم حال استاد وخیم شده است. ایشان در ایام ولادت پیامبر اسلام و هفته وحدت درگذشت. در ۲۸ آذر سال ۱۳۹۵ ه. ش. ابتدا خبر رحلت استاد را باور نکردم ولی پس از تحقیق متوجه شدم خبر صحت دارد. خیلی متأثر و محزون شدم. اشک روی صورتم جاری شد. در هوای سرد، از مهدیه تهران مراسم تشییع جنازه آغاز شد و ناباورانه پیکری جان استاد را با عالمان و عموم مردم همراهی کردیم تا پیکرشان را به ضریح مطهر امام رضا علیه‌السلام برده و طوافش دادند. خادم با اخلاص امام رضا علیه‌السلام که سال‌ها مدیر گروه قرآن و اقتصاد بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی بود، در جوار امام رضا علیه‌السلام به خاک سپرده شد. استاد واعظ‌زاده پیکرش از دیده‌ها پنهان شد، اما یادش همیشه در قلوب دوستان به یادگار باقی می‌ماند. همانگونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره عالمان فرموده‌اند: «اجسادهم مفقوده و اعیانهم فی القلوب موجوده.» بعد از رحلت استاد خیلی دوست داشتم که یک بار دیگر چهره‌شان را ببینم و الحمدلله موفق شدم. ایشان

رادر حالی که چهره‌اش حدود ۲۰ سالگی جوان‌تر، و بسیار شاداب و بانشاط‌تر بود در رؤیا دیدم. روحش شاد و یادش گرمی باد.

منابع:

۱. کتاب فقیه آزادگان
۲. مصاحبه با استاد واعظ‌زاده
۳. کتاب پیام وحدت
۴. مصاحبه‌های دبیر کل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی با رسانه‌ها و شخصیت‌های داخل و خارج از کشور. استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی
۵. مجله اندیشه حوزه، سال پنجم، شماره سوم، آذر و دی ۱۳۷۸، ویژه مکتب تفکیک، مصاحبه با استاد واعظ‌زاده
۶. مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۹، اردیبهشت ۱۳۸۷، فقیه نواندیش، حاج شیخ هاشم قزوینی، مصاحبه با استاد واعظ‌زاده
۷. امام خمینی و انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات محمد واعظ‌زاده خراسانی
۸. مجله مطالعات اسلامی شماره ۶۰، تابستان ۱۳۸۲، زندگی‌نامه استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی به قلم عباسعلی سلطانی
۹. خاطرات و گفتگوهای اینجانب با استاد واعظ‌زاده، حداقل از سال ۱۳۸۷ تا رحلت ایشان



قرآن پڑوہ روشن بین

فصل سوم:

حیات علمی و سلوک اندیشہ



علامه‌ای باتقوا

آیه الله دکتر سید مصطفی محقق داماد^۱

• حضرت عالی چه زمانی و چگونه با مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی آشنا شدید؟

نخست به مطلب کوتاهی به نقل از خود ایشان اشاره می‌کنم که می‌فرمودند: «مدت ارتباط ما با خانواده شما بیش از یک قرن است»؛ چون طبق فرموده خودشان، عمده درس فقه را در دوره‌های اولیه درس آیه الله حاج سید محمد محقق دامادیزدی (۱۲۸۵-۱۳۴۷ ش) خوانده بودند، البته در زندگی نامه شان نیآورده‌اند؛ بنابراین بنده گمان می‌کردم تنها راه ارتباطی با خانواده ما از طریق شاگردی شان نزد پدرم بوده است. حتی ایشان این ارتباط را قبل از آشنایی با پدرم و مربوط به ارتباط پدرشان (شیخ مهدی خراسانی)^۲ با جد مادری ام، مرحوم

۱. سید مصطفی محقق احمدآبادی معروف به محقق داماد، متولد سال ۱۳۲۴ شمسی، مجتهد، حقوق دان، عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران، عضو هیأت امنای سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و استاد حوزه و دانشگاه است. وی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۳ ریاست سازمان بازرسی کل کشور را عهده دار بوده است. او که دانش آموخته حوزه علمیه قم، دانشگاه تهران و دانشگاه کاتولیک لوون است، هم‌اکنون، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه شهید مطهری و دانشگاه علوم اسلامی رضوی می‌باشد.

۲. شیخ مهدی واعظ خراسانی (۱۲۴۸-۱۳۲۹ ش) سالیان متمادی در حرم امام رضا علیه السلام به وعظ و نقل حدیث می‌پرداخت و همه ساله در ماه رمضان در زمینه عقاید و تفسیر قرآن بحث می‌کرد و خطابه‌های حدیثی تفسیری او توسط طلاب حوزه، همچون درس دنبال می‌شد. او به جز مشهد به شهرهای سبزوار، نیشابور، یزد، اصفهان، تهران و کرمانشاه سفر می‌کرد و چون از خطبای شناخته شده در بخارا (شهری در ازبکستان فعلی)، و عراق بود بارها به بخارا و نیز شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا برای ایراد وعظ و ارشاد دعوت شد. وی ضمناً با مراجع و علمای حوزه علمیه نجف و کربلا

شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۴۲-۱۳۱۵ ش) می دانستند. ماجرای نیز در این باره به این شرح نقل کردند: زمانی که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در کربلا بودند پدر من (شیخ مهدی خراسانی) مقلد ایشان بوده است و اتفاقاً اولین رساله شیخ عبدالکریم که در کربلا چاپ شد در منزل ما موجود است. هم زمان با سکونت پدرم در خراسان، شیخ عبدالکریم از کربلا به اراک می آیند. بنابراین پدر بنده که می خواست به زیارت عتبات برود، شیخ را ملاقات کرده و ایشان می فرمایند: به منزل ما برویم که امروز ناهار خوبی داریم! شیخ به پدر بنده فرمودند: حالا که به کربلا می روی در راه برگشت حتماً به اینجا بیا تا با هم به مشهد برویم، بنده هم می خواهم به مشهد بروم. پدرم می گفت: ما به عتبات رفتیم و برگشتیم. در راه بازگشت یکی یا دو منزل مانده به اراک (در نوشته ایشان دقیق آمده است) شب، کسی بالای دلیجان آمد و گفت: بین شما، فردی به نام شیخ مهدی خراسانی هست؟ گفتم: بله من هستم. شیخ عبدالکریم فرمودند که اراک پیاده نشوید بنده به قم رفته ام. (این ماجرا مربوط به سال های حدود ۱۳۰۰ است)؛ بنابراین اراک پیاده نشدم و مستقیم به قم آمدم. پس از پرس و جواز مکان استقرارشان، به ملاقات شان رفتم. اتفاقاً همان روزی بود که علمای قم آمده بودند تا ایشان را در قم نگه دارند، از آن طرف علمای اراک هم آمده بودند تا ایشان را برگردانند. پدرم می گفت: من هم آن گوشه نشسته بودم، دستم را بلند کردم که آقا یک مدعی سوم هم هست! شما قول داده بودید که با هم به مشهد برویم. بعد گفت که پدرم خیلی به شیخ عبدالکریم ارادت و علاقه داشت؛ چون می گفت ایشان با وجود اینکه رییس حوزه هستند، در مدرسه فیضیه برای نوبت سلمانی (آرایشگاه) در ردیف طلبه ها می نشینند، مانند دیگران دو قرآن (ریال) می دهد، سرش را می تراشد. آقای واعظ زاده می گفت: در هر حال منظورم از نقل این ماجرا این بود که رابطه ما با شما قبل از جریان شاگردی بنده نزد مرحوم محقق داماد بوده است. همچنین می فرمود: وقتی آقای سیستانی از مشهد به قم آمدند، بنده ایشان را سردرس پدر شما بردم.

مانند میرزا محمد حسین نایینی، آفاضیاء الدین عراقی، حاج سید عباس شاهرودی، حاج میرزا حسن بجنوردی، شیخ محمد علی کاظمینی و دیگران رابطه صمیمی داشت. مباحث وی علاوه بر نقل حدیث، شامل مطالب فلسفی، فقهی، کلامی، ادبی و تاریخی بود و بارها مورد تمجید علمای بزرگ از جمله آیه الله بروجردی قرار گرفت.



تا وقتی هم که پدرم زنده بود هر وقت به قم تشریف می‌آوردند، حتماً به منزل ما می‌آمدند. بعد از فوت پدرم، ایشان دیگر ارتباطی با ما نداشتند تا اینکه انقلاب شد. بنا به اتفاق، یکی از افرادی بود که اوایل انقلاب - زمانی که به کنگره امام رضا علیه السلام در مشهد می‌آمدم - نسبت به بنده محبت داشت، به دیدار من می‌آمد، با هم می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم. خدا را شاهد می‌گیرم که گزاف نگفته‌ام اگر بگویم: بنده در زندگی‌ام کمتر شخصیت کاملی در اخلاق، علم و جامعیت در الهیات، همچون مرحوم مطهری و مرحوم واعظ زاده دیده‌ام. یکی از مقاصدم برای آمدن به مشهد و تدریس در دانشگاه رضوی، نشستن در حضور ایشان بود. در آنجا بیشتر هم سؤال می‌کردم و بهره می‌بردم. ایشان داستان‌های تاریخ معاصر مانند زندگی نامه سیاسی آیه‌الله بروجردی را آن قدر زیبا و دقیق بیان می‌کردند که بنده آنها را ضبط می‌کردم و اکنون در لپ‌تاپ شخصی خود دارم. برای مثال ایشان در جلسه‌ای که عده‌ی زیادی آمده بودند تا در مورد دکتر مصدق صحبت کنند، بسیار دقیق مطالب را بیان می‌کردند. جریان نواب صفوی و برخورد آیه‌الله بروجردی با ایشان را به دقتی که ایشان بیان کردند، هیچ‌کس بیان نکرده است و البته بنده آن را مکتوب هم کردم. ایشان جامع علوم بودند؛ فقیه، اصولی، مورخ، مفسر و ادیب به تمام معنا (مسلط کامل به ادبیات عرب) بودند. بنده چند سفر در خدمت ایشان بودم؛ اما سفری که از همه بیشتر برایم لذت بخش بود، سفر به آنکارا بود تا در کنفرانسی شرکت کنیم که مجمع تقریب تشکیل داده بود. در طول سفر هر آنچه ایشان از تاریخ نقل می‌کردند، بنده ساکت می‌شدم تا مانند ضبط صوت دقیق بگیرم که چه می‌فرمایند. در راه برگشت از آنکارا که به استانبول برگشتیم، تاریخ تمدن اسلامی را به قدری زیبا از نزدیک برای بنده بیان کردند که قابل توصیف نیست. به هر مکانی که می‌رفتیم با حافظه‌ی قوی‌ای که داشتند تاریخ آن را می‌گفتند؛ برای مثال اینجا عثمانی‌ها این کار را کردند، این مسجد این طور است، آن مسجد فلان است، جریان مرگ ابویوب انصاری و تمام این قسمت‌های تاریخ را به طور دقیق نقل می‌کردند. در واقع در این چند روز، یک دوره «تاریخ تمدن اسلامی» را برای بنده بیان کردند و بنده این چند وقت مدیون دانش ایشان بودم. جالب این است که ایشان اولین کسی بودند

که تاریخ تمدن اسلامی را برای طلاب مطرح کردند. نکته‌ای که اصرار دارم حتماً بگویم این است که بنده در طول زندگی‌ام فقط دو نفر را دیده‌ام که سبک تحقیق تاریخی آزادانه - مثل سبکی که غربی‌ها تازه یاد گرفته‌اند - داشته باشند. یکی از این دو نفر همین آقای واعظ زاده بود. ایشان در مورد تاریخ اسلام، آن‌گونه آزادانه و بدون تعصب می‌نوشت که خواننده نمی‌توانست تشخیص دهد که نویسنده آن، مسلمان یا غیرمسلمان است. ایشان بهترین استادان فن دوران را درک کردند؛ از جمله در فقه، آیه‌الله محقق داماد و آیه‌الله بروجردی را درک کرده‌اند. ایشان به سبک تحقیق آقای بروجردی بسیار مسلط و متأثر از آن بودند. واقعیت این است که پس از مرحوم شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء (متوفی ۱۳۳۲ ش) در دوران متأخر، تا آیه‌الله بروجردی مرجعی دارای نگاه جامع و سبک تحقیقی جدید نداشته‌ایم. سبک و مکتبی که می‌توان نام «مکتب قم» را بر آن نهاد.

• ویژگی‌های «مکتب قم» چه بوده است؟

به اختصار می‌گویم، فقهای دیگر مانند مرحوم آیه‌الله خویی، آیه‌الله حکیم و بقیه کسانی که از «مکتب نجف» هستند را در نظر بگیرید، شیوه عمل‌شان این‌طور است که در هر مسأله‌ای، نخست، «اصل» تأسیس می‌کنند؛ سپس به فتوا می‌رسند؛ اما آیه‌الله بروجردی سبک‌شان این‌طور بود که نخست برای هر مسأله‌ای سیرتاریخی آن، پیشینه، چرایی آن مسأله و... را تحقیق می‌کردند. در کتاب «نهایة الأصول»^۱ که تقریرات مرحوم آیه‌الله منتظری (۱۳۰۱-۱۳۸۸ ش) از درس آیه‌الله بروجردی است، ملاحظه کنید که مسأله «تصویب و تخطئه» را چطور مطرح می‌کند. اول از اینجا شروع می‌کند که اصل این قضیه از کجا شروع شد؟ در نهایت هم به نتیجه‌ای می‌رسد که هیچ‌کس به این نتیجه نرسیده است. همچنین در مسأله «طلب و

۱. کتاب نهایة الأصول، یکی از بهترین کتاب‌های اصولی از نظر تنوع مباحث مطرح شده است. در این کتاب، مباحث اصولی، فلسفی، تاریخی و نکات فقهی با ارزشی که مترتب بر مباحث اصولی است، مطرح شده است. از دیگر ویژگی‌های بسیار مهم که در اکثر مباحث کتاب دیده می‌شود، تحلیل تاریخی مباحث اصولی است. این نحوه بحث، در مباحث تصویب، مسأله ترتب به خبر واحد، تنجیز علم اجمالی، تمسک به عام قبل الفحص عن المخصص، اجتماع امر و نهی، صحیح و اعم، طلب و اراده، تاریخچه علم کلام و معتزله و اجزاء به نحو مطلوبی تقریر شده است.



اراده»، طوری مسأله را از لحاظ تاریخی مطرح می‌کنند که تأثیرگذاری اطلاعات و سیر تاریخی مسأله در نتیجه به طور کامل مشهود است. در یک جمله، مکتب قم با توجه به سیر تاریخی مسأله، استنتاج می‌کند. این سبک و شیوه در چند نفر بسیار تأثیر گذاشته است. یکی استاد ما مرحوم شهید مطهری بود که سر درس فلسفه، زمانی که می‌خواست «اصالت وجود» را درس بدهد، چند جلسه اولیه، تاریخچه این مسأله را می‌گفتند؛ سپس وارد مسأله می‌شدند. آقای واعظ زاده هم همین طور بودند در مباحث فقهی که با هم انجام می‌دادیم به بُعد تاریخی مسأله خیلی اهمیت می‌دادند؛ بنابراین ابتدا از نظر تاریخی، مسأله را بیان کرده و می‌فرمودند؛ من فکر می‌کنم این مسأله در فلان تاریخ و برای فلان موضوع مطرح شده است. نکته دیگر اینکه آقای بروجردی خیلی تقریبی بودند و در آقای واعظ زاده نیز بسیار تأثیر گذاشته بودند. آقای بروجردی به فتاوی عامه توجه کرده و می‌گفتند فقه شیعه، حاشیه بر فقه اهل سنت است. تا قبل از ایشان در قم و نجف توجهی به فقه عامه نمی‌شد؛ در واقع بعد از علامه حلی که در قرن هشتم، تذکره الفقها^۱ را نوشته بود، کسی به این مسأله توجهی نداشت. این تفکر تقریبی را مرحوم آیه الله مطهری و آقای منتظری هم داشتند. تسلط آیه الله واعظ زاده در سه جهت بود: رجال، تاریخ تمدن اسلامی و ادبیات. در رجال متأثر از آیه الله بروجردی بودند؛ اما در دو مورد دیگر، حتی از ایشان هم مسلط تر بودند. مرحوم واعظ زاده به ادبیات بسیار اهمیت می‌دادند. در همان سفر ترکیه از دست فروش کنار خیابان، النبی ابن مالک را چون کوچک و جیبی بود، خریدند. نه تنها النبی همواره در جیب شان بود که آن را خیلی خوب حفظ بودند. به نحوی به

۱. علامه حلی، این کتاب را به درخواست فرزندش محمد (فخرالمحققین) نوشت و چنان که در مقدمه تأکید کرده، در این کتاب به اختصار فتاوا و ادله فقهی را بر پایه فقه امامی و با اشاره به آرای مخالف و داوری میان مذاهب به روشی منصفانه آورده است. به گفته مؤلف، کتاب در چهار قاعده تنظیم شده، اما به غیر از دو قاعده عبادات و عقود، بقیه آن در دسترس نیست. هر قاعده نیز مشتمل بر بخش کتاب است. مؤلف در هر مسأله ابتدا نظر مقبول خود را در قالب بیان نظریه فقیهانی از امامیه که با آن نظر موافق اند، نوشته و سپس با آوردن نام برخی موافقان از میان صحابه و تابعین و فقهای مذاهب دیگر و با استناد به ادله مورد قبول عامه و خاصه به تحلیل آن پرداخته است. در بیان نظریه های مخالفان با توجه به احاطه خود بر آرای فقهی امامیان و اهل سنت و ذکر ادله آنان، گاهی به نقد و پاسخگویی پرداخته و چه بسا پاسخیایی مفروض در توجیه آنها ذکر کرده و خود به آنها پاسخ داده است. بدین ترتیب، در بسیاری از فروع و مسایل فقهی، نوعی مناظره و گفتگوی علمی بر پایه مبادی مفروض صورت گرفته؛ ولی در برخی مسایل (بیشتر در ابواب معاملات) به ذکر نظریات مخالفان اکتفا نموده است، بی آنکه به پاسخگویی بپردازد.

ادبیات عرب تسلط داشتند که هرگز کسی نتوانست در سخنرانی های عربی به ایشان ایرادی بگیرد. ایشان می توانست الگوی خوبی برای طلبه ها باشد. همان طور که گفتم جامعیت، عدم تعصب، فکر و دید بسیار وسیع، اطلاعات گسترده و حافظه بسیار قوی از شاخصه های بارز ایشان بود. هم دانشگاه و هم حوزه را خوب درک کرده بودند. با توجه به سن شان، خیلی از مسایل تاریخ معاصر در دوران پهلوی اول و دوم را از نزدیک دیده بودند؛ بنابراین تاریخ معاصر را هم بسیار دقیق نقل می کردند. به نظرم لفظ «علامه» را به هرکسی نباید اطلاق کرد. بنده علاقه داشتم به جز علامه طباطبایی، تنها به شهید مطهری، علامه بگویم. اکنون با خیال راحت می توانم این لفظ را برای آقای واعظ زاده نیز به کار ببرم؛ چون علامه به کسی می گویند که جامع چندرشته از علوم اسلامی باشد. همیشه به ایشان می گفتم شما بلاتشبهه مثل خداوند، صفت فیاض را دارید. اصرار داشتند که هرچه را یاد می گرفتند، به راحتی در اختیار بقیه قرار دهند. برای مثال وقتی با ایشان روبه رو می شدید، خلاصه ای از کتابی را که خوانده بودند منتقل می کردند. بنده نکته های فراوانی از ایشان شنیده ام که هنوز نتوانسته ام منبع آنها را پیدا کنم و تنها منبع من ایشان است. یکی از مفاخر و کارهای ماندگار ایشان برگزاری کنگره شیخ طوسی بود. برای ما طلاب افتخار بود که یک طلبه توانست کنگره ای را برگزار کند که برای دانشگاه ها آن قدر مهم، بزرگ و مایه افتخار بود که مقالات آن مرجعی برای طلاب پژوهش گر قرار گرفت. ایشان در مشهد، استوانه بسیار مهمی بودند. کاری که ایشان همین اواخر در مورد قرآن انجام دادند و آن تحقیقی که در آخر، خودشان ارایه دادند، نشانه تسلط کافی به ادبیات و قرآن است. به هر حال من معتقدم که جای ایشان به سختی پُر خواهد شد.

• می توانید یک مثال از آن مواردی نقل کنید که منبعش را پیدا نکرده اید؟

بله! چنان که می دانید استاد واعظ زاده معتقد بود این چیزهایی که در رابطه با دشمنی ابوحنیفه با امام باقر علیه السلام نقل می شود، صحت ندارد و اتفاقاً او محب اهل بیت علیهم السلام بوده است. با توجه به این، ایشان قضیه ای را نقل می کردند که منبعش را نیافتیم. می گفتند، ابوحنیفه



از کوفه به مدینه، نزد امام باقر علیه السلام می رود. امام علیه السلام می فرماید که: منزل ما تحت نظر است برو وگرنه تورا آزار می دهند و برایت در دسر می شود. ابوحنیفه می گوید: من اینجا کار دارم و نمی روم. وقتی مکان خلوت می شود، امام علیه السلام می فرماید: کارت چیست؟ می گوید: آمده ام خدمت تان بگویم که شیعیان شما در کوفه به شیخین توهین می کنند و این خوب نیست، شما دستور بفرمایید توهین نکنند. امام علیه السلام می فرماید: من می گویم، ولی گوش نمی کنند. ابوحنیفه می گوید: یعنی چه؟ مگر می شود شیعیان شما به حرف تان گوش نکنند؟ بعد امام علیه السلام می فرماید: بله مثل خودت که به تو گفتم برو ولی نرفتی!

• جناب آقای واعظ زاده چگونه با درس پدر شما آشنا شدند؟

ایشان می گفتند که وقتی دیدم همه فضلالی قم در درس مرحوم محقق داماد شرکت می کنند، من هم رفتم. وقتی به مشهد رفتند، در درس مرحوم آیه الله العظمی میلانی (۱۲۷۴-۱۳۵۴ ش) شرکت می کردند و آیه الله میلانی نیز توجه ویژه به ایشان داشتند.

• با وجود اینکه پدر ایشان واعظ بزرگی بوده اند، به گونه ای که آقا سید ابوالحسن اصفهانی پای منبر و عظم ایشان می نشستند، کسی خاطره ای از ایشان ندارد. شما مطلبی درباره پدر ایشان دارید؟
بنده، ایشان را ندیده ام و هر چه می دانم از خود آقای واعظ زاده شنیده ام. آقای واعظ زاده زیاد از پدرشان تعریف می کردند؛ به طور مثال، اینکه پدرشان حافظه خیلی خوبی نسبت به احادیث داشتند. ایشان نقل می کرد که مردم مشهد در مورد پدرم چنین می گفتند که اگر تمام کتاب های شیعه را کسی داخل دریا بریزد ما هیچ غمی نداریم؛ چرا که کسی مثل شیخ مهدی خراسانی (پدر مرحوم واعظ زاده) را داریم که تمام این کتاب ها را حفظ است. به ظاهر، ایشان در وعظ شان فقط حدیث می گفتند، البته در قم نیز افرادی چون شیخ مرتضی انصاری این گونه بودند. سبک منبر آقا شیخ مهدی خراسانی مانند شیخ عباس قمی بود که تنها نقل حدیث می کردند.

• یکی از شبهات در مورد ایشان و آقای مدیرشانه‌چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش) این بود که چرا ایشان به دانشکده الهیات رفتند؛ درحالی‌که می‌گویند اصل این دانشکده را وزارت معارف آن زمان ساخت تا در برابر حوزه، عَلمش کند؟

یکی از جریاناتی را که بنده از دایی‌ام حاج آقا مهدی (دکتر مهدی حائری یزدی ۱۳۰۲-۱۳۷۸ ش) شنیدم نقل می‌کنم. دایی‌ام می‌گفت: اتوبوسی سوار بودیم که در صندلی جلو امام خمینی و اخوی ما حاج آقا مرتضی (۱۲۹۴-۱۳۶۴ ش) نشسته بودند. من دیدم که امام خمینی به برادرم می‌گفت: آقای بروجردی پول‌ها را حرام می‌کند، خرج‌های بی‌خود می‌کند و طلبه‌های فاضل دارند می‌روند! بلافاصله برادرم حاج شیخ مرتضی گفت: بله آقای مطهری رفته است، آشیخ محمد واعظ‌زاده رفته است. تا این را گفت امام در جواب گفت: این آقای هم که پشت سرما هست، او هم می‌رود!



نگاهی تمدنی و جامع به آموزه‌های دینی

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مهدوی راد

• آشنایی شما با مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی از کجا آغاز شد؟

بنده با اینکه اوایل طلبگی در مشهد بودم شخص ایشان را نمی‌شناختم؛ اما قبل از انقلاب از طریق مجله «دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد» که مجله بسیار پرباری بود و شخصیت‌های خیلی مهمی از جمله مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش) و مرحوم محمود رامیار (۱۳۰۱-۱۳۶۳ ش) در آن مقالات مهمی می‌نوشتند، با شخصیت ایشان آشنا شدم. اولین مواجهه فکری‌ام با شخصیت این بزرگوار، سلسله مقالاتی بود که در آنها، سفرنامه‌هایشان به لبنان، الجزایر، مصر و سوریه را می‌نوشتند. بعدها به خودشان هم تأکید کردم که اینها را به کتاب تبدیل کنید که بسیار مفید است. آنچه این مقالات را برایم جالب و جذاب کرده بود، زاویه نگاه ایشان به جهان اسلام و تفکر در جهان اسلام بود. به نظر آقای واعظ زاده، تمدن اسلامی را با عنوان تمدن اسلامی، خوب می‌فهمید و خوانش آن مرحوم از مجموعه آموزه‌های دین یک خوانش تمدن اسلامی بود که با مذهب، مسلک و زاویه‌های غیرتمدنی بُرش نمی‌خورد! خود این نگاه و موضع مسأله‌خیزی مهمی است و حتی در مورد قضاوت ایشان نسبت به شخصیت‌ها نیز همین نگاه جریان داشت. ایشان مجموعه مقالاتی

دارند که بخشی از آنها تحت عنوان «میراث ماندگار قرآنی»^۱ چاپ شده است. در این کتاب، مقدمه بسیار مفیدی نیز درباره آموزش‌های قرآنی خودشان که چه وقت، از کجا و چطور به قرآن و تفسیر توجه کرده و تحت تأثیر اندیشه‌های قرآنی چه کسانی قرار گرفته است، آمده است. در همین مقدمه از علامه طباطبایی و بعضی اساتید مشهد از جمله مرحوم استاد محمدتقی شریعتی یاد می‌کنند؛ اما نکته جالب توجه اینکه می‌فرماید: «برخی اهل فهم، قرآن‌شناسان و قرآن‌پژوهان (البته تعبیر دقیقش را یادم نیست)، ایشان (استاد محمدتقی شریعتی) را در برخی از موارد در برداشت و فهم آیات نسبت به علامه ترجیح می‌دادند». من در مشهد در عالم جوانی و نوجوانی بسیار با مرحوم استاد محمدتقی شریعتی ارتباط داشتم و مقاله مفصلی (حدود ۸۰ صفحه) درباره ایشان نوشته و از شخصیت‌های گوناگون درباره ایشان، خاطره شنیده‌ام. در حقیقت ایشان به طور مطلق در زهد، زمان‌شناسی، دغدغه برای هدایت انسان و به ویژه جوانان، بی‌نظیر بودند. مرحوم آقای مطهری در مقدمه چاپ اول کتاب استاد محمدتقی شریعتی یعنی کتاب «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت»^۲ تعبیرهای زیبایی در مورد ایشان دارد بدین شرح که: وقتی دست پُر تمنای جوان در حال غرق شدن برای هدایت دراز شد، هیچ‌کس برای گرفتن نبود جز دستان مهربان محمدتقی شریعتی و بعد آن عالم جلیل‌القدر می‌نویسد که این مجاهدت مستمر سه نتیجه در برداشته است: اول، هدایت بسیاری از انسان‌ها؛ دوم، تربیت شاگردان بی‌نظیر و یا کم‌نظیر؛ و سوم، پیری زودرس به گونه‌ای که با یک نگاه به چهره استاد متوجه می‌شدید که بیست سال از عمر واقعی‌اش پیرتر است. بنده هم در مقاله‌ای که عرض کردم خاطرات عجیبی را به طور مستقیم از ایشان نقل کرده‌ام که اگر دقت کنید می‌بینید این مسایل جز از اولیاء الله صادر نمی‌شود. منظوم از بیان این مطالب این است که مرحوم آقای واعظ‌زاده هر چیزی را در جای خود و به اندازه خودش می‌دید. این مسأله خیلی

۱. نشر در سال ۱۳۸۱ ش، بی‌جا، ۴۴۰ ص.

۲. مشخصات اثر: انتشارات حسینیه ارشاد، ش ۵، دی‌ماه ۱۳۴۹ ه، ۴۴۷ ص، ویرزی. برای آشنایی تفصیلی با این اثر، رک: مقاله استاد مهدوی‌راد با عنوان: «نگاهی به: خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت» آینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، ش ۶۶، ص ۱۲۵-۱۴۰.



مهمی است. امروزه مادر تعاملات مان میان جامعه به تحریف بسیار وحشتناکی مبتلا هستیم که گاه‌ها یک متری‌ها را ده متری، و ده متری‌ها را نیم متر تصور می‌کنیم! خوب، وقتی کسی را که می‌تواند در همان حدّ خودش با جامعه تعامل بکند، تخریب می‌کنید، درحقیقت، جامعه را مبتلا به ستم کرده‌اید. مرحوم استاد محمدتقی شریعتی که همواره از علی علیه السلام با تعبیر «مولی» یاد می‌کرد، تعبیر خیلی لطیفی دارد. ایشان می‌فرمود: که وقتی اینها این ظلم و جنایت را مرتکب شدند برای علی اتفاقی نیفتاد. علی، علی بود. شأن علی چیزی نبود که با بود یا نبود آدم‌ها بالا و پایین شود؛ ولی به مردم ظلم شد. اگر مردم او را می‌داشتند جامعه به کجای رفت؟ که حتی خود عمر گفت: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَكَانَ الرَّجُلِ لَوْ وُلِّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ لَحَمَلَكُمْ عَلَى الْمَحْجَبَةِ الْبَيْضَاءِ»^۱ مرحوم آقای سید موسی صدر یک تفسیر بسیار لطیفی از آیه غیبت «... وَلَا يَغْتَب بَِعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»^۲ دارد که «میتاً» برای این است که با گسترش غیبت در جامعه، بخشی از شخصیتها و برخی از انسان‌های سودمند خورده می‌شود و به مرگ مبتلا می‌شود. آقای واعظ زاده نیز مصداق کامل همین مظلوم واقع شدن بود. با توجه به توضیحاتی که دادم فرض کنید کسی شخصیت چندوجهی داشته باشد؛ مثلاً شخصیت فقهی، تفسیری، سیاسی، اجتماعی و... حالا یک عده‌ای به خود حق بدهند و بگویند: او فقه یا تفسیر بلد نیست! خوب این وجه از شخصیتش خورده می‌شود! حتی یک عده‌ای هم بگویند که سنی زاده است و اصلاً شیعه نیست! کم‌کم این شخصیت، کارایی خود را از دست می‌دهد، انگار مرده است و وجود خارجی ندارد. من در زندگی چیزهای زیادی را از ایشان یاد گرفتیم؛ اما احترام ایشان به شخصیت‌های سنی را به همان اندازه‌ای که برای شیعیان قایل بودند، به‌طور ویژه از ایشان سراغ دارم. شما اگر می‌خواهید کسی را نقد کنید، هر وجهی از شخصیت او که مخالف هستید، همان را نقد کنید، نه اینکه به خاطر یک مسأله منفی، همه ابعاد شخصیتی او را نقد کنید! این جامع‌الاطراف نگاه کردن

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار (ط: بیروت)، ج ۳۱، ص ۶۳. «و منها: أنه وصف كل واحد منهم بوصف زعم أنه يمنع من الإمامة...» ص ۶۱.

۲. حجرات: ۱۲.

آقای واعظ زاده باعث شده بود که دانش، قلم و برآیند علمی اش توسعه پیدا کند. ایشان در کنگره‌های زیادی با موضوعات متنوع شرکت کرده و برای این موضوعات گوناگون، مقاله نوشته است و در واقع ایشان شخصیتی کم‌گوی و گزیده‌گویی بود. یکی از بزرگواران، مقالات عربی ایشان را تحت عنوان «دراسات و بحوث» جمع کرده است. خیلی از مقالات این مجموعه، بکراست. برای مثال مقاله‌ای به نام «الشهید فی القرآن» دارد. تصور عمومی این است که «شهید» مقتول فی سبیل الله است - که تصور درستی هم هست -؛ اما کلمه «شهید» در قرآن تنها به مقتول فی سبیل الله اطلاق نشده است؛ بلکه اطلاق دیگری دارد. ایشان از بعضی آیات استنباط می‌کند که در قرآن به مقتول فی سبیل الله شهید هم اطلاق شده است، اگرچه در نهایت احتیاط می‌کند، یا مقاله‌ای که ایشان درباره شهید مطهری نوشتند بی نظیر است، یعنی بعد از نزدیک به چهل سال بعد از شهادت آقای مطهری این مقاله هنوز هم منحصربه‌فرد است. ایشان در یادنامه‌ای که آن زمان در دو جلد به سرپرستی دکتر عبدالکریم سروش چاپ شد، مقاله‌ای دارد که در آن ده وجه از شخصیت شهید مطهری را یک‌به‌یک بر می‌شمرند. قلم و نوع دریافت و بحث را ملاحظه کنید تا متوجه تفاوت‌ها بشوید. نکته بعدی اینکه ایشان در بحث بسیار آزاداندیش بود، به خاطر اینکه مرزها را درمی‌نوردید. از این روی در نوشته‌هایشان از منابع مکتوبی استفاده کرده بودند که انسان فکرش را نمی‌کرد که شخصیتی در حد آقای واعظ زاده به این کتاب‌ها مراجعه کند. همین‌جا این نکته را بگویم که یکی از وجوه ضعف نوشته‌های عمومی و کمی پایین‌تر از سطح تخصصی عالمان و استادان، نداشتن مطالعه نوشته‌های جدید و زاویه دید نو است. نگاه‌های نو شاید برای شخصیت‌های بزرگ مطلب نداشته باشد؛ اما کمک‌کننده است. در میان شخصیت‌های بزرگ معاصر که برخورد و گفت‌وگو داشته‌ام، فقط دو نفر یعنی آقای معرفت و آقای واعظ زاده را دیده‌ام که این ویژگی را داشته‌اند. در مورد آقای واعظ زاده این را بگویم شاید بخت یاری جامعه یا نابخت یاری ایشان بود که به دانشگاه رفتند و گرنه با قاطعیت می‌گویم که ایشان از هیچ‌کس از مراجع موجود هیچ چیز در زمینه فقه کم نداشت. برای گفتن این مطلب یا خوانده شدن آن از قول بنده هم از



هیچ‌کس ابایی ندارم؛ چون بنده، در حوزه بزرگ شده‌ام، درس مراجع بزرگ هم رفته‌ام و خیلی هم احترام‌شان را دارم و دست‌شان را هم می‌بوسم؛ اما اعتقادم این است. فراوان با ایشان به بحث نشستیم بودم که البته غالب آن گفتگوها، بحث‌های حدیثی و قرآنی بود؛ ولی وقتی در فقه بحثی پیش می‌آمد، تبحر خاصی داشتند. شما می‌دانید که ایشان نقش بسیار مهمی در تألیف «جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة»^۱ داشتند که البته خودشان هم در مجله حوزه در ویژه‌نامه مرحوم آقای بروجردی این نکته را فرموده‌اند. استحضار ایشان به مطالب خیلی عجیب بود. ایشان به قول طلبه‌ها سالیان زیادی از مسائل، تارک بود؛ اما حتی پس از دوری طولانی از مسایل فقهی و اصولی به معنای خاص، یعنی تدریس کفایه یا مکاسب یا درس خارج، وقتی مسایل فقهی پیش می‌آمد، استحضار ذهنی ایشان به قدری خوب و نواندیشانه بود که انسان را به تعجب وامی‌داشت. زمانی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی متون درسی (سَمَت) آنگاه که هنوز گروه‌های فقه، اصول، قرآن، حدیث و تاریخ از هم جدا نشده بودند، بنده با آقای دکتر احمدی، مرحوم آقای گرجی، آقای حجتی و آقای واعظ‌زاده در یک گروه مشترک بودیم. در یکی از جلسه‌ها بحثی درباره تاریخ فقه و فقها و جریان‌شناسی و تطورات دیدگاه‌های فقهی در جهان اسلام شد، در این جلسه وقتی که سخن به فقه و فقاهت رسید، عالم بسیار بزرگواری همان حرف خیلی معروفی که اینها (اهل سنت) حصر اجتهاد دارند و اجتهاد را در همان چهار تابستند و تحوّل و تطوّر در اجتهادشان وجود ندارد و... را مطرح کرد و می‌خواست به همان صورت این بحث بسته شود. بنده خیلی با احترام عرض کردم که این‌طور نیست. الآن در همین کنفرانس اسلامی در بخش مربوط به مسایل فقهی که اتفاقاً ایران هم حضور دارد و آقای تسخیری سال‌های بسیاری در آن شرکت کرده‌اند، بحث‌های نوي

۱. جامع احادیث شیعیه مجموعه حدیثی ارزشمندی است که با ابتکار و نظارت آیت‌الله بروجردی و به کوشش ۲۰ تن از شاگردان ایشان به ویژه آیت‌الله اسماعیل معزی ملایری تألیف شد و گردآوری آن براساس اندیشه‌ها و دقت‌های اصولی شکل گرفت و از مسامحه‌های خاص اخباری‌گری به دور ماند. آیت‌الله بروجردی که براهمیت علم رجال و شناخت اسناد و جایگاه آن در استنباط فقهی تأکید می‌کرد، کتاب وسائل الشیعه (شیخ حرّعاملی، متوفی ۱۱۰۴) را که احادیث فقهی را به ترتیب ابواب فقهی در بردارد، بسیار ارجح می‌نهاد؛ اما اصرار داشت که این کتاب به سبب برخی اشکالات و کاستی‌های نیازمند تنقیح و تکمیل است.

بسیار زیادی مطرح می‌شود و آنها در این بحث‌ها اجتهادهای قابل توجهی دارند. برای مثال الآن به گستردگی در بحثی به نام نوازل که همان حوادث واقعی ماست، کتاب دارند و مقاصد الشریعه‌ای که شاطبی مطرح کرده است، در حال حاضر در حوزه مطالعات اینها بسیار گسترده است. حتی گفتم همین عربستانی‌ها که در بحث‌های کلامی هنوز هم مانند قرن چهارم لنگ می‌زنند، و هنوز در دانشگاه مدینه کتاب ابن خزیمه را درس می‌دهند؛ ولی در حوزه مطالعات فقهی متفاوت عمل کرده‌اند و به تازگی کتاب‌های زیادی در فقه نوازل و مقاصد شریعت نوشته‌اند. برخی از بزرگواران حرف بنده را در این باره نپذیرفتند؛ اما مرحوم آقای واعظ زاده با احترام بسیار به آن بزرگواران دیگر گفتند که آنچه آقای مهدوی می‌گویند درست است. ایشان با مطالعه کتاب‌ها می‌گوید؛ ولی من به صورت حضوری اینها را دیده‌ام. بنده به کشورهای متعدد سفر کرده، در بسیاری از بحث‌های اینها شرکت کرده و با ایشان به بحث نشسته‌ام. امروز به دلیل تحولاتی که جامعه بر آنها تحمیل کرده است، افتتاح باب اجتهاد در جهان اهل سنت بسیار جلدی است. بیشتر از این هم اصرار نکردند و در همین حد مسأله را بستند؛ چون این بزرگوار به شدت مؤدب بودند. بارها اتفاق افتاد که عالمی یا در حد ایشان بود یا نه، موضوعی را در جلسه مطرح می‌کرد که با دیدگاه ایشان موافق نبود. ایشان گاهی سکوت کرده و اصلاً حرفی نمی‌زدند، گاهی هم که می‌خواستند اظهار مخالفت کنند، در نهایت احتیاط، با عباراتی چون «شاید»، «امکان دارد» و... بیان می‌کردند. یادم می‌آید اتفاقاً وقتی که از آن جلسه بیرون آمدیم من با تندی گفتم: بعضی از آقایان ما در سیصدسال قبل فکر می‌کنند! ایشان فرمودند: نه، بالأخره هرکسی یک طوری است. ایشان بانهایت احترام می‌خواستند جلوی جوان بازی مرا را بگیرند! منظور اینکه ایشان دارای اطلاعات زیادی بود و شخصیت فراملی، فرامذهبی، فرایرانی، فراکشوری و فرانقلابی بود. ایشان بارها به من می‌گفتند در آفریقا ما بیش از ده‌ها هزار، بلکه میلیون‌ها سنی سنی و صوفی و عارف داریم که نگاه اینها به اهل بیت علیهم‌السلام گاهی از نگاه ما محبت‌آمیزتر است. خوب اینها برای ما نیروهای بالقوه عظیمی هستند که اگر بتوانیم با ایشان درست رفتار کنیم، عالم تشیع و جایگاه تشیع در موقعیت دیگر قرار می‌گیرد.



زمانی با یکی از فضلاء بسیار مهم یکی از کشورهایی که با وهابیت خیلی مشکل دارند، گفت وگومی کردم ایشان می‌گفت: «شما دامنه دعوی تان را خیلی گسترده کرده‌اید، ما که با هم مشکلی نداریم». اینها را مرحوم آقای واعظ زاده می‌فهمید؛ چون یک مجتهد، فقیه، قرآن‌شناس و حدیث‌شناس مسلم بود و اینها را با مبانی فکری اش پیش می‌برد. یعنی این طور نبود که فقط برای نگاه اجتماعی یا سیاسی که چون الآن تشیع یک حکومت و پایگاه سیاسی پیدا کرده است؛ پس باید تعاملات داشته باشد. البته اینها خیلی مهم و قابل توجه است؛ ولی ایشان برای اینها مبانی فکری و اعتقادی داشت. خیلی جاها هم حرف‌های خاصی داشت که الآن نمی‌توان گفت. برای مثال یک صحبت دوساعته، درباره سلیم بن قیس داشتیم که نکته‌های بسیار قابل توجه داشتند. به بنده فرمودند که من از زمان درس‌های آقای بروجردی به شخصیت سلیم حساس شدم. بنابراین دفتری جداگانه برای سلیم درست کردم که اگر آن یادداشت‌ها را تقریر کنم شاید ۵۰۰ صفحه بشود. ایشان به ابان بن ابی‌عیاش که راوی کتاب سلیم است خیلی بدبین بود و معتقد بودند که مشکلات خاصی دارد. آخر سر هم همان طور که نشسته بودند، عینک خود را جابجا کرده و گفتند که بالأخره آن حرف‌های را درباره سلیم باید خودم بگویم.

● با توجه به برگزاری کنگره هزاره شیخ طوسی با نگاه تمدنی، لطفاً نظرتان را در این باره بفرمایید. البته بنده آن زمان بچه بودم؛ اما برگزاری چنین کنگره‌ای، آن هم در سال ۱۳۴۸ کار بسیار بزرگ و پُرچالشی بوده است. در این کنگره که بعدها هم نقاط منفی برای ایشان درست کرد، کارهای بزرگی صورت گرفت. تا الآن نیز آن سه جلد کتاب و شرح‌حالی که ایشان از شیخ طوسی نوشتند، بی‌نظیر است. در آن زمان، من نکات مهمی از ایشان یاد گرفتم که در حاشیه مقاله‌ام، هم نوشته‌ام. بنده داشتم درباره شیخ طوسی یک مقاله مختصر برای مجله حوزه تألیف می‌کردم و به نکته‌ای برخوردیم که ایشان بعد از ابعاد فیزیکی، در ابعاد وجودی شیخ آورده بود. ایشان نوشته بود که شیخ در حساس‌ترین زمان تاریخ تشیع که رهبری جهان

شیعه را داشت، حتی با وجود آزارها، هجرت، سوختن کتابخانه و...، هیچ‌گاه دیده نشد که شیخ در نوشته‌هایش از دست روزگار شکایت کند! تنها در الغیبه به مناسبتی گفته است ما اکنون به خاطر چنین وضعیتی مجبور شدیم از بغداد خارج شویم و در فلان جا هستیم و شخصی را فرستاده‌ایم که برای ما خبر بیاورد. خوب، این فهم جایگاه اجتماعی یک عالم بزرگ و ایستادگی در مقابل حوادث، به من خیلی روحیه داد. افق دید این بزرگ‌مرد به «اسلام بما هو اسلام» عمیق بود، که به نظر بنده، متأثر از نوع نگاه مرحوم آقای بروجردی بود.

• ایشان می‌گفتند آقای مطهری زندگی من را تغییر داد.

آقای مطهری در سخنرانی «رهبری نسل جوان» که در ده‌گفتار قدیم چاپ شده است، بدین مضمون می‌نویسند که نوشته‌اند امام زمان می‌آید و جامعه را چه می‌کنند و می‌گویند ما نباید امام زمان را این قدر کوچک کنیم. او رهبر جهان اسلام است و برای نجات جهان اسلام و نه فقط شیعیان می‌آید. خوب این نگاه آقای بروجردی بود و همین نگاه به مرحوم آقای واعظ‌زاده، مطهری و شاگردان ایشان هم منتقل شد که به دین همان‌طور که هست، نگاه کنند. ائمه ما هم همین‌طور بوده‌اند. یکی از افاضل، دعا‌های امام رضا علیه السلام را به قول امروزی‌ها آنالیز (تحلیل) کرده است. در این تحلیل به این نتیجه رسیده که کمترین خواسته امام در دعاهایش برای شیعه و برای باورمندان خودشان است و بیشتر دعاها برای اسلام، امت اسلامی و ملت اسلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «کُنْ كَالشَّمْسِ تَطْلُعُ عَلَی الْبُرُوقِ وَالْفَاجِرِ»^۱. به نظرم می‌رسد وجه بیرونی نمایش داده شده از شخصیت علمی مرحوم آقای واعظ‌زاده یک‌دهم واقعیت هم نیست؛ چراکه ایشان براساس ضرورت‌هایی که احساس می‌کرد و کارهایی که برعهده‌اش گذاشته می‌شد، عمل می‌نمود. حتی نوشته‌های چاپ نشده و مقالات چاپ شده‌اش را آن‌طور که خودش می‌خواست، اگر فرصت بازنگری و عرضه پیدا می‌کرد، به‌طور قطع چیز دیگری می‌شد.

۱. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۸۵ و مجلسی در بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۶۷.



• یکی از مسایل مهم، ارتباط نصّ با واقعیت بیرونی است. مرحوم آقای واعظ زاده از آن رو که شخصیت جهانی بودند، به نظر شما چقدر ارتباط نص با واقع به‌ویژه در زمان فعلی با آن جنجال‌های بین سنی و شیعه در شیوه تفسیر و برداشت ایشان از قرآن مؤثر بود؟

دو سه تا اشاره می‌تواند موضع ایشان را خوب توضیح بدهد. یکی اینکه مرحوم سید محمد حسین فضل‌الله (۱۳۱۴-۱۳۸۹ ش) به من می‌گفت که قرآن، آیین‌نامه سلوک فردی اجتماعی و حرکت است و در «متن حرکت» نازل شده است؛ بنابراین اگر کسی در متن کشاکش سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و نظامی نباشد قرآن رانمی‌فهمد. این مطلب را بنده در مجله «آئینه پژوهش حوزه» از قول ایشان چاپ کردم. همچنین وقتی آثار مختلف حضرت امام قدس السره الشریف از جمله مجموعه تفسیرهای ایشان و اسرار الصلوة را با تفسیرهایی که بعد از انقلاب در ضمن بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها از آیات قرآن کرده است، با هم مقایسه می‌کنید، درمی‌یابید که نوع نگاه امام خیلی متفاوت شده؛ زیرا امام پس از انقلاب به‌طور کامل، درگیر مسایل اجتماعی فرهنگی شده بود. من در مطلبی که به نام «حمدنامه» درباره تفسیر سوره حمد ایشان نوشته‌ام، این را نشان داده‌ام. مرحوم آقای واعظ زاده از این زاویه، در متن اجتماع بود. مجموعه «نصوص فی الإقتصاد الإسلامی کتاباً و سنّة و فقهاً» را که ایشان چاپ کردند و گاهی توضیحات و مقدمات خودشان را نگاه کنید، یعنی برای یک طیفی مثل مرحوم آقای واعظ زاده و آقای سید موسی صدر - کمی بیشتر - مثل آقای مطهری، قرآن به‌عنوان یک راهنما و راهبر مطرح بود و چون از این زاویه نگاه می‌کردند. گاهی نوع برداشت‌هایشان خیلی عجیب بود و نوع تفسیرهایشان خیلی جالب بود. در همین کتاب «موسوعة القرآنیه الكبرى، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته»^۲ هر ماده‌ای آخریک «الاستعمال القرآنی»

۱. این مجموعه ۱۶ جلدی از سوی گروه اقتصاد بنیاد پژوهش‌های اسلامی تألیف و با مقدمه و اشراف آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی نشر یافته است.

۲. این اثر توسط جمعی از محققان و زیر نظر مرحوم آیه‌الله محمد واعظ زاده و توسط بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی انتشار یافته است. این دایرة المعارف عظیم در بردارنده مقالات بلند، ذیل مدخل‌های الفاظ و مصطلحات قرآنی در شش بخش: جدول کلمه‌ها، نصوص لغوی، نصوص تفسیری، وجوه و نظایر، ریشه‌های لغوی، و کاربرد قرآنی است. اثر مزبور که نتیجه کوششی گروهی است، در سطحی کاملاً تحقیقی و ممتاز و بر نظام الفبایی استوار شده است.

دارد که نکته‌های لطیف زیاد و برداشت‌های خوبی دارد، یعنی می‌توان به‌طور دقیق گفت که نوع نگاه این بزرگان به تفسیر، واقعیت‌گرایانه همراه با توجه به آرمانی بود که در کلان آیات قرآن نهفته است. این بزرگواران تلاش می‌کردند واقعیت را ببینند و در نوشته‌هایشان مخاطب خود را به آن آرمان نزدیک کنند. و اگر آقای واعظ زاده خودش می‌نشست و تفسیری می‌نوشت چیز دیگری می‌شد. نوع نگاه و درک، آزاداندیشی ایشان و نگاه‌شان به میراث اهل سنت متفاوت بود؛ از جمله مطالعه مجموعه «دراسات و بحوث»^۱ بر هر طلبه و دانشجویی لازم است تا نوع نگاه به میراث و بازگشت به سنت‌ها و حرف نوزدن را یاد بگیرد. من بارها گفته‌ام تجدیدی که پا در سنت نداشته باشد «آب درهاون کوبیدن است» و به جایی نمی‌رسد.

۱. به کوشش: سید جلال‌الدین میرآقایی، نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۲۰۰۰ م، چاپ اول، دو جلدی، ۲۹۶ ص. موضوعات مطرح شده: مباحث مختلف علوم اسلامی، تفاسیر شیعی و تاریخ تحولات فقهی امامی؛ دیدگاه فقها و اصولیان، بررسی اقتصاد و مباحث تقریب مذاهب اسلامی، بررسی اقتصاد و مباحث تقریب مذاهب اسلامی، مباحث مختلف علوم اسلامی، تفاسیر شیعی و تاریخ تحولات فقهی امامی، دیدگاه فقها و اصولیان.



پرچم دار طرحی نو

حجة الاسلام والمسلمین رضا مختاری^۱

• از آشنایی خودتان با مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی بفرمایید

بنده در همایش ها و جلسات مختلف خدمت ایشان رسیدم و از بیانات، افاضات و همچنین آثار قلمی آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی استفاده کردم. دو خاطره هم در همین زمینه دارم. یکی مربوط به حضور ایشان در کنگره خوانساری ها (آقا جمال و آقا حسین خوانساری)^۲ در مدرسه مهدی خوانسار است که ایشان هم شرکت داشتند و در حاشیه جلسه، خاطراتی از مرحوم آقای بروجردی بیان می کردند و معلوم بود که خیلی معتقد به روش و منش آیه الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه) هستند و خیلی تحت تأثیر ایشان بودند، هرچند از اساتید دیگر هم با احترام یاد می کردند. من در کلام و رفتارشان بی احترامی، کم احترامی و یا

۱. رضا مختاری در سال ۱۳۴۲ ش در رضوان شهر اصفهان متولد شد در سال ۱۳۵۶ برای تحصیل در حوزه علمیه به قم آمد. مقدمات تفسیر، فقه، اصول فقه، فلسفه و عرفان را از محضر استادان به نام حوزه؛ به ویژه حضرات آیات بهجت، تبریزی، جوادی آملی، حسن زاده آملی، سبحانی، شبیری زنجانی، مظاهری، وحید خراسانی، استادی، انصاری شیرازی، پایانی، خرازی، صلواتی و مدرس آموخت. وی در کنار تحصیل به تدریس و تألیف و تحقیق نیز پرداخت. او در سال ۱۳۷۸ مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه (متون) را تأسیس کرد که تاکنون ۱۵ کتاب درسی برای حوزه علوم دینی سامان و نشر یافته است.

۲. برگزار شده در شهریور ۱۳۷۸.

توهینی نسبت به سایر استادان مشاهده نکردم و بلکه به همه به دیده احترام و تکریم نگاه می‌کردند، حتی کسانی را که هم‌نظر با ایشان نبودند. مورد دوم، مربوط به مقاله‌ای با عنوان «طرحی نو در باب مرجعیت و تقلید» است که در سال ۷۳ - زمانی که هنوز مرحوم آیه‌الله اراکی در قید حیات بودند - نوشتم و در شماره اول مجله «پیام حوزه» در بهار ۷۳ منتشر شد. بعد از چاپ مقاله، با وجود کمبود امکانات و وسایل ارتباط جمعی، آیه‌الله واعظ زاده، به طریقی با بنده به صورت تلفنی ارتباط برقرار کردند و در محل قدیم «بوستان کتاب» قم با هم قرار ملاقات گذاشتیم. ایشان با یک نفر همراه که شاید راننده‌شان بود، به بوستان کتاب تشریف آوردند و از مقاله بنده بسیار تقدیر و تمجید کردند و فرمودند که این مباحث علمی برای رفع نابسامانی‌ها باید مطرح شود و گفتند که من هم مقاله‌ای درباره «وجوهات شرعی و چگونگی مصرف خمس و چگونگی جمع‌آوری و ما يتعلق به» نوشتم (یا خواهم نوشت) تا بعضی از نابسامانی‌ها برطرف شود، آن مقاله بعدها در جلد اول «جمع پریشان»^۱ نیز منتشر شد. غرض این است که ایشان دغدغه چنین مسائلی را داشتند و در آن زمان در نوشتن این مباحث، برای طلبه‌ها مشوق خوبی بودند؛ هرچند خودشان برخی از طرح‌ها و پیشنهاداتی را هم که داشتند نوشتند. حقیقت این است که این سنخ مباحث باید به شکل علمی و فنی مطرح شود و کاستی‌ها و عیب‌های آن برطرف شود. امروزه ما باید قبل از شماتت دشمن، عیوب را برطرف نماییم و آن را به شکل علمی و مستدل حل کنیم؛ همچنان که بعد از وفات آیه‌الله العظمی بروجردی (اعلی‌الله مقامه)، عده‌ای مانند مرحوم آیه‌الله شهید مطهری و مرحوم آقای طالقانی، مجموعه «مرجعیت و روحانیت»^۲ شامل مقالاتی از علامه طباطبایی، شهید بهشتی، شهید مطهری

۱. نویسنده: رضا مختاری، قم: نشر دلیل ما، ۱۳۸۲، ۶۴۸ ص. این اثر حاوی ۳۵ مقاله در موضوعات متنوع و گوناگون علمی است. این کتاب در ده فصل به ضمیمه منابع، تنظیم گردیده که به ترتیب درباره موضوعاتی چون حدیث و ناقلان آن، سند و مضمون حدیث، نقد ایرادهایی که بر علامه مجلسی وارد شده است، غنا و موسیقی از نگاه فقها، آموزش علم اصول و روش تدریس آن، ترتیب منطقی موضوعات و مسایل این علم، روحانیت و مرجعیت، تاریخ و تراجم، اشاره به سرگذشت بعضی از بزرگان شیعه، کتابشناسی و نسخه‌شناسی، فهرست نسخه‌ها و آثار خطی، علم کلام، وقفنامه‌ها و موقوفات سخن رفته و در پایان فهرست منابع ذکر گردیده است.

۲. نشر یافته در ۱۳۴۱ ش. هدف مشترک نویسندگان کتاب این بود که با نگاهی دوباره به مفاهیمی چون مرجعیت و اجتهاد و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهب تشیع، الگویی نو برای اصلاح و تنظیم نهاد روحانیت شیعی و نقش آن در



و آقای طالقانی را منتشر کردند که کار بسیار ارزشمندی بود و هنوز هم کتاب مرجع در زمینه این مباحث است؛ ولی متأسفانه این‌گونه مسایل به شکل علمی و فنی چندان دوامی نیافت. خوب است که اهل فضل و نظر در مورد این مباحث، اظهار نظر کنند. به هر حال آنچه بنده از آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی دیدم، اعتدال علمی و احترام به شخصیت‌ها و استادان بود.

دنیای جدید عرضه کنند. نویسندگان مجموعه همگی دغدغه‌ای مشترک در سرداشته‌اند: «چگونه می‌توان روحانیت شیعه را برای مواجهه با جامعه با جامعه جدید و پاسخ‌گویی به معضلات آن مجهز و مهیا کرد؟» از همین روی مقالات این کتاب را می‌توان از نخستین تلاش‌های نواندیشان دینی برای ایجاد اصلاحات اساسی در نهاد روحانیت دانست و همین امر کتاب مزبور را به اثری بسیار پراهمیت تبدیل کرده است. اهم مباحث کتاب: اجتهاد و تقلید در شیعه، شرایط و وظایف مرجع، ولایت و زعامت، تقلید اعلم یا شورای فتوی و انتظارات مردم از مراجع، از جمله مقالات و نوشته‌های کتاب است. وفات آیه‌الله محمد حسین بروجردی که حدود ۱۷ سال رییس بلانمازح حوزه علمیه بود، شرایط را برای طرح پرسش از کارکرد روحانیت و شرایط اصلاح آن مهیا کرده بود. مرحوم بروجردی بنا بر منش سنتی خویش، نسبت به اصلاحات در حوزه‌های علمیه نظر مساعدی نداشت و از آنجا که جانشینی در خور و مقتدر برای او وجود نداشت، نواندیشان حوزوی فرصت را برای طرح دغدغه‌های اصلاح طلبانه خود مناسب یافتند.

خالق آثاری جاویدان

حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود علوی^۱

آن گاه که جامعه که از جنبه های مختلف در معرض آسیب و تهدید می باشد، طبق روایات ما این عالم است که سینه را سپر کرده، تهدیدها را به جان خریده و جامعه را از آسیب پذیری حفظ می کند. امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي ابْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَي ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ ابْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ...»^۲ عالمان شیعه و فقیهان مکتب ما مرزهایی را که در ورای آن، ابلیس و جنودش سنگر گرفته اند، مرزبانی می کنند تا آن ها را از این که بتوانند بر ضعفای فکری شیعه ماسلط پیدا کنند باز داشته و امکان سلطه ابلیس و جنودش بر مردم را از بین ببرند. وقتی به تاریخ می نگریم،

۱. سید محمود علوی فرزند سید رضا علوی در اردیبهشت ۱۳۳۳ در شهر لامرد در استان فارس به دنیا آمد. در سن دو سالگی به همراه خانواده به نجف اشرف (محل تحصیل پدر) رفت و تحصیلات ابتدایی و سال های اول متوسطه را در دبستان و دبیرستان علوی ایرانیان در نجف گذراند. وی در سال ۱۳۴۹ به لباس روحانیت درآمد و تحصیلات حوزوی خود را ابتدا در نجف و سپس در آبادان و حوزه علمیه قم و تهران پی گرفته است. محمود علوی همزمان با تحصیلات حوزوی، به تحصیلات دانشگاهی نیز پرداخت. دوره کارشناسی را در مدرسه عالی تربیتی و قضایی قم (دانشگاه فعلی قم) در رشته علوم تربیتی با کسب رتبه اول گذراند. کارشناسی ارشد را در دانشگاه فردوسی مشهد در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی با کسب رتبه اول و با معدل ۱۸٫۹۶ طی کرد و مقطع دکتری را در همان رشته در دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رساند. وی در حال حاضر وزیر اطلاعات دولت یازدهم است.

۲ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۳۸۵



می بینیم همیشه عالمان مانقشی را ایفا کرده اند که ائمه بزرگوار ما این نقش را ایفا می کردند. تشیع که تلقی اصیل از اسلام است، همواره در معرض تهدید بوده و ازسوی قدرت های مسلط در جهت نابودی آن تلاش شده است. روزگاری شیعیان آن قدر در مضیقه و فشار بودند که افراد علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام جرأت مراجعه به ایشان را نداشتند امام صادق علیه السلام شرایط بعد از ماجرای کربلا را این گونه ترسیم می کنند که: «أَزَدَ النَّاسَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عِلاَ ثَلَاثَةَ أَتُوبِ خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ وَ يَحْيَى ابْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحَقُّوا وَ كَثُرُوا...» پس از امام حسین همه از در خانه اهل بیت جدا شدند مگر سه نفر؛ ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم که در برخی روایات جابر بن عبدالله انصاری نیز نام برده شده است. بعد از آن بود که مردم آمدند و زیاد شدند. اما این آمدن و زیاد شدن در آن شرایط خفقان یک امر اتفاقی نبود. با تدبیرها و تاکتیک هایی که امام سجاد علیه السلام به کار بردند، آرام آرام مردم جرئت و شهامت پیدا کردند تا در خانه اهل بیت آمده و در مکتب امام سجاد علیه السلام آموزش ببینند. به گونه ای که امام سجاد در پایان عمرشان صد و هفتاد شاگرد فقیه داشتند. فقیهانی مانند سعید بن مصیب، قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو حمزه ثمالی و فقیهان دیگر، که تنها قاسم بن محمد بن ابی بکر و سعید بن مصیب بخش عمده احادیث کتاب های حدیثی برادران اهل سنت را نقل کرده اند. در واقع امام سجاد علیه السلام دیواره خفقان را شکسته و فضا را برای نفس کشیدن شیعه عوض کردند. ایشان شرایطی را فراهم کردند تا امام باقر علیه السلام در دوره امامتشان هفتصد شاگرد و فقیه برجسته تربیت کرده و سپس امام صادق علیه السلام مکتبی داشته باشند با حضور چهار هزار شاگرد. با تمام تبلیغاتی که خلفای بنی امیه و بنی عباس در جهت جلوگیری از رشد و حرکت ائمه طاهرین علیهم السلام داشتند. ایشان با تاکتیک های خودشان که در زیارت جامعه کبیره با تعبیر «سَاسَةَ الْعِبَادِ» وَ «أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ» یاد می کنیم؛ که شما اندیشمندان سیاست مدار عالم آفرینش و امنای پروردگار در میان بندگان هستید، مکتب تشیع، این تلقی اصیل از اسلام، را نجات دادند.

این امر ادامه داشت تا این که دوران غیبت فرارسید و بار حفاظت از اسلام و مکتب اهل بیت بردوش عالمان قرار گرفت. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِقَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱ در رویدادهایی که پیش می آید به روایت کنندگان حدیث ما، یعنی علما و فقیهان مکتب ما به مراجعه کنید تا تکلیف شما را بر اساس چارچوب های قرآن و اسلام بیان کنند آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آن ها هستم. فقیهان ما نیز در طول تاریخ این رسالت سنگین را به نحو احسن به انجام رسانده اند. از کلینی و صدوق گرفته تا شیخ طوسی و ابن ادریس حلی و محقق حلی و علامه حلی و شهید اول و ثانی و بعد از ایشان فقیهان دیگر مانند مرحوم طباطبایی صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد و شیخ انصاری و... همین طور مشعل فقاقت را بردوش گرفته و مکتب فقهی شیعه را روزه روز بارورتر کردند. این رسالتی بود که حضرت ثامن الحجج امام رضا علیه السلام بر عهده عالمان شیعه گذاشتند که: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرْنَا» رحمت و درود و مهر و محبت خدا بر کسی باد که امر ما را احیا کند. سؤال کردند: «كَيْفَ يُحْيِي أُمَّرَكُمْ» وظیفه کسی که امر و مکتب و راه شما را احیا کند چیست؟ حضرت فرمودند: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ» راه زنده کردن امر ما این است که علوم ما را فرا بگیرد و آن را به مردم آموزش دهد. «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» که اگر مردم زیبایی ها و آموزندگی های کلام ما را دیده و با معارف ما آشنا بشوند، به دنبال ما راه می افتند. شما ملاحظه کنید؛ هر سخنی که آمیخته با آیات الهی و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام در بیان سیره ایشان استفاده می شود، نورانیت و جاذبه و اثرگذاری خاصی دارد. اما متأسفانه امروز با مصیبتی مواجه شده ایم که در میکروفون ها و تریبون های مختلف و در برنامه های سخنرانی کمتری از آیات و روایات معصومین می بینیم. این صحبت هایی که بنده و امثال من می بافیم، امرائمه علیهم السلام را احیا نمی کند. امرایشان قال الصادق و قال الباقرهاست که مردم را به سمت مکتب اهل بیت می کشاند، قال الکاظم و قال الرضاهاست که مردم را جذب می کند. این باری است که امام رضا علیه السلام بردوش عالمان اسلام

العالم مُصِيبَةً لَا تُجَبَّرُ^۱ در گذشت یک انسان عالم مصیبت جبران ناپذیر است. «وَتُؤَلِّمَةٌ لَا تُسَدُّ» خلأ پرناشدنی است. «وَهُوَ نَجْمٌ طُمَسَ» ستاره‌ای است که به خاموشی گراییده. «وَمَوْتُ قَبِيلَةٍ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ» مرگ یک قبیله هزینه و ضررش کمتر از مرگ یک عالم است. کارنامه فقها و عالمان ما از جمله مرحوم آیه‌الله واعظ زاده بسیار درخشان است. عالمان اسلام بر مبنای همین فرموده امام رضا علیه السلام که «رحم الله من احيا امرنا» با یک تلاش خستگی ناپذیر در جهت بارور کردن علوم اسلامی و مکتب اهل بیت تلاش کرده و کتاب‌های بی شماری در زمینه تفسیر، فقه، اصول، کلام، حدیث، رجال، فلسفه و دیگر علوم اسلامی نگاشتند. که نتیجه‌اش بافت ارزشمند علمی‌ای شد که امروز مکتب اهل بیت علیهم السلام داراست. در روایت داریم که «يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَدِمَاءُ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^۲ در روز قیامت مداد علما و خون شهدا را با هم مقایسه می‌کنند. آن‌چه سنگین‌تر است مداد علما می‌باشد، چون این عالم است که شهیدپروری می‌کند. عالمان ما همیشه برای صیانت از اسلام و حفظ کرامت امت اسلامی به استقبال خطر رفته‌اند. تاریخ نشان‌گر جلوه‌های بسیار زیبای عزت نفس روحانیت شیعه می‌باشد. ایشان هیچ‌گاه برای تحکیم موقعیت و تعمیق نفوذ خودشان به هیچ قدرت خارجی تکیه نکردند.

روزی که خطر مرحوم آیه‌الله شیخ فضل‌الله نوری را تهدید می‌کرد، پیشنهاد کردند تشریف بیاورید سفارت روس که آنجا کسی نمی‌تواند کاری باشما داشته باشد. اما ایشان فرمودند: من همین‌جا نشسته‌ام و به هیچ‌کجا نمی‌روم. لذا پرچم کوچکی را آوردند گفتند اجازه بدهید این پرچم را بر سردرب منزلتان نصب کنیم تا از تعرض در امان بمانید. شیخ گفتند: مگر این پرچم چه خاصیتی دارد؟ جواب دادند: این پرچم کشور روس است که بالای هر خانه‌ای که نصب شود، در حکم خاک روس است. اشک در چشمان شیخ جمع شد و گفت ما یک عمر زیر بیرق اباعبدالله زندگی کردیم حالا برویم زیر بیرق کفر تا در امان باشیم؟

۱ (۴). کنز العمال: ۲۸۸۵۸.

۲ (۵). الدر المنثور: ۳/ ۴۲۳.



مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی که در جریان انقلاب ۱۹۲۰ عراق هم راه پدرشان به لبنان تبعید شدند، وقتی در دوران اشغال ایران توسط متفقین برای بار دوم به لبنان تبعید می شوند در مسیر حرکت از عراق به لبنان پس از ورود به یک پاسگاه انگلیسی، داخل اتاق فرمانده شده و بی اعتنا به رسم و رسومات نظامی بدون اجازه فرمانده روی صندلی می نشینند. فرمانده انگلیسی از این حرکت بسیار خشمگین شده و می گوید: چه کسی به شما اجازه داد بنشینید؟ آیه الله کاشانی می فرماید: مردک! حرف دهند را بفهم. چه کسی به من اجازه داد روی خاک خودم بنشینم؟ چه کسی به تو اجازه داد وارد خاک من بشوی؟ تا زمانی که یک قطره خون در بدن من باشد تا پای شما را از کشورم قطع نکنم از پای نمی نشینم. از این صحنه ها در زندگی علما و فقیهان و بزرگان ما بسیار است. آن روزی که امام راحل رحمه الله برای سخنرانی به صحن فیضیه می رفتند، به ایشان گفته شد که یک عده اراذل و اوباش کمین کرده اند تا شما را با چاقو قطعه قطعه کنند. برگردید به سمت منزل که حفظ جان واجب است. «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة» (بقره ۱۹۵). امام فرمودند من را به مرگ و کشتن تهدید می کنید؟ امروز سینه خود را برای سرنیزه شما آماده کرده ام ولی برای زورگویی های شما هرگز!

علما و فقیهان تشیع این گونه در برابر بیگانگان و قدرت های ناصالح داخلی موضع می گرفتند. آنجا که قدرت ها بر اساس فقه، پشت سر علما حرکت کردند، حمایت می شدند. شاه طهماسب صفوی اعلام می کند ما حق حکومت نداریم، حق حکومت برای محقق کرکی است. ایشان به ما وکالت و نمایندگی داده اند. لذا ما از جانب ایشان اعمال حکومت می کنیم. و الا در دوران غیبت حکومت حق فقیه است. لذا محقق کرکی هم با او همراهی می کند. شیخ بهایی با آن ها همراهی می کند. صاحب وسائل همراهی می کند؛ چون پشت سر علما حرکت می کردند. در دوران فتحعلی شاه قاجار سید محمد مجاهد استاد شیخ اعظم انصاری وقتی می بیند که روسیه به مرزهای شمال شرقی ایران حمله کرده است درس خارج فقه و اصولش را در نجف تعطیل می کند، به سمت ایران می آید تا به نفع حکومت در جنگ شرکت کند.

اما زمانی که دیدند پادشاهان قید حرکت پشت سر علما را زده‌اند، با ایشان هم‌راهی نکردند. حتی زمانی که برخی سلاطین درخواست می‌کردند که دخترشان را به عقد پسر عالمی دریاورند ایشان دعا می‌کردند که خدا فرزندشان را بگیرد تا چنین وصلتی رخ ندهد. لذا می‌بینیم در برابر سلاطین بعدی قاجار که خطر مسلمانان را تهدید می‌کرد و می‌رفت تا با قراردادهای ننگین این پادشاهان زمینه سلطه کافرین بر مسلمین را فراهم کند بر اساس آیه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء ۱۴۱) در برابر این قراردادها ایستادند. مرحوم آیه‌الله میرزای شیرازی زمانی که دیدند قرارداد «رژی»^۱ دودمان مسلمین را به باد می‌دهد به پا برخاستند تا این که تبعید شدند اما دست از مبارزه برنداشتند تا این که قرارداد لغو شد. زمانی که قرارداد انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو امضا شد مرحوم میرزای شیرازی آن فتوای تاریخی را صادر کردند که: الیوم استعمال توتون و تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است. با این بیان‌شان به این قرارداد بزرگ استعماری ضربه‌ای مهلک زدند. از مرحوم آیه‌الله آشتیانی خواستند در لغو این فتوا اقدام کند، که ایشان فرمودند: مرجع اول شیعه فتوا داده من بیایم و لغو کنم؟ عالمان اسلام این چنین خطرا را از سر اسلام و مسلمین دور کردند. از دولت داخلی که کاری به آرمان‌ها و اهداف اسلام نداشت و دنبال هواها و مقاصد خود بود حمایت نکرده که در مواقع بحرانی در برابر ایشان می‌ایستادند و خطرات را به جان می‌خریدند. شهید مدرس از ناحیه رضاخان احساس خطر که می‌کند، همه چیز را به جان می‌خرد، در برابر رضاخان سکوت نکرده، آن قدر ایستادگی می‌کند تا شهید شود. لذا است که نامش در تاریخ جاودان می‌شود. هر زمان که شیاطین و قدرت‌های شیطانی برای اسلام و مسلمین خطر آفرین شدند علما احساس تکلیف کرده و پا به میدان گذاشتند. با ایفای نقش خود اجازه سلطه کفار بر مسلمین را ندادند. تا جایی که توانستند جلو ظلم را گرفتند آن جایی هم که نتوانستند خود را

۱. قرارداد رژی یکی از امتیازاتی است که نتایج نامطلوب به بار آورد. در پی سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۶۹ ه. ش که به تشویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سرهنری درومند ولف انجام گرفته بود، دولت انگلیس فرصت مناسب را برای کسب امتیاز انحصار توتون و تنباکو به دست آورد و زمینه‌سازی آن را به مازور جرالند تالبوت محول کرد. تالبوت در جریان پذیرایی از شاه و هیأت همراه او، اطلاعات خودش را درباره محصول تنباکوی ایران تکمیل و سپس رایزنی در این زمینه را آغاز کرد.



فدای عدالت در جامعه اسلامی کردند. نقشی که عالمان ما در مشروطیت اجرا کردند کاملاً مشهود است. مرحوم سید عبدالله بهبهانی، مرحوم سید محمد طباطبایی، سید جمال الدین اسدآبادی همه برای دفع ظلم و ستم از جامعه اسلامی تلاش خود را کردند. سعی نمودند امت اسلامی را از چنگال ظلم و استبداد و بی چارگی نجات بدهند.

اسلام جغرافیا نمی شناسد، اسلام مسلمان می شناسد. این مرزهای جغرافیایی هرگز علما را از ادای تکلیف بازداشت. روزی که پس از فروپاشی عثمانی انگلیسی ها چندین نقطه از مناطق عثمانی از جمله عراق را در اختیار گرفته و شروع به ظلم و ستم نسبت به مسلمانان کردند مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی شیرازی احساس کرد این جاست که نباید در برابر سلطه کافران بر مسلمانان سکوت کرد. لذا فرمان جهاد با اشغالگران انگلیسی را صادر نمود. بسیاری از علما از جمله سید مصطفی کاشانی و فرزندش سید ابوالقاسم کاشانی از جمله سردارانی بودن که در انقلاب ۱۹۲۰ عراق وارد عمل شدند. در حین مبارزه با استعمارگران حواسشان جمع بود که وحدت امت اسلام به هم نخورد. زمانی که انگلیسی ها به سران قبایل اهل سنت القا کردند که شیعیان با ما می جنگند تا چون اکثریت هستند حکومت را در دست بگیرند. شما سنی ها چرا با ایشان همکاری می کنید؟ مرحوم حاج شیخ محمد تقی شیرازی به محض این که دیدند انگلیسی ها می خواهند با شیطنت در میان صفوف مجاهدین مسلمان شکاف ایجاد کنند بلافاصله دست به کار شده سران و عالمان اهل سنت را فراخوانده و گفتند که ما دنبال این نیستیم که شیعه در عراق به حکومت برسد و امور را در دست بگیرد. و به این ترتیب نگذاشتند بین صفوف منسجم مسلمانان به پاخاسته علیه انگلستان اشغالگر در عراق خللی ایجاد شود. این چنین عالمان ما در قطع دست اجانب تلاش کردند. امام راحل چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، با تمام صلابت طمع دشمنان را از این کشور می بُرد. تهدیدهایشان را به خودشان برگردانده و توی دهنشان می زند. به آن ها می فهماند که ایران به پاخاسته و به استقلال رسیده از خون شهدا هرگز در برابر آن ها تسلیم نمی شود. همان راهی که مقام معظم رهبری - این خلف صالح حضرت امام حجرت علیه السلام - دنبال کردند و همواره به دشمن

فهمانندند که طمع بستن به ایران متکی به اسلام با رهبری برخاسته از فقاقت شیعی سرابی بیش نیست. تعامل سازنده و روابط سازنده اشکال ندارد ولی اگر بخواهید بر روی اراده ملت که برخاسته از منافع و مصالح ایران براساس استقلال و براساس فقه و فقاقت شیعه است، تاثیر بگذارید، کور خوانده اید.

استاد عزیزمان مرحوم آیه الله واعظ زاده نیز از تبار همین علما بود. که لحظه ای از مجاهدت و تلاش فروگذار نکرد. برخی از اموری که در زندگی شان اتفاق افتاد، ایشان را از حوزه قم جدا کرده و بیشتر به مجامع دانشگاهی کشاند. اما اگر هم چنان در حوزه می ماندند، یکی از رده بالاترین و برترین و بدیع ترین و پژوهش محوری ترین دروس خارج فقه و اصول را دایر می کردند. شأن و عظمت علمی ایشان از بسیاری کسانی که الان در جایگاه مرجعیت قرار دارند بیشتر بود. منتها انسانی متفاوت، بی ادعا و بسیار زاهد بودند. دنیا را شناخته بود و نسبت به مسایل دیدگاه عمیقی داشت. به پنجاه کشور دنیا سفر کرده و با بزرگان فکری و اندیشمندان و نخبگان این کشورها مباحثه علمی، تبادل نظر و نشست و برخاست کرده بود. لذا روی ایشان یک حساب خاصی می کردند. آن جایی می رفت که احساس می کرد خلأ و کمبودی وجود دارد. دنبال این نبود که برای خودش کاری بکند؛ مرجع تقلیدی بشود، استاد اعظم حوزه بشود و امثال این عناوین. همواره نگاه می کرد که در دنیای اسلام کجا خالی است تا آنجا را پر کنند. در برخورد با دانشجویان و شاگردان استادی نبودند که صرفاً محفوظات منتقل کنند. تلقی های اجتهادی که استنباط کرده و مطالب بدیعی که برداشت کرده بود و نیز راه کارهای این استنباطات بدیع را به دانشجویان و طلبه های خود آموزش می داد. تمام تلاش شان این بود که شاگردان اهل پژوهش و تحقیق باشند. به آثار تحقیقی آن ها بها می داد و ارزش گذاری می کرد. در دورانی که سعادت تلمذ و تحقیق کردن در محضر ایشان را داشتیم بسیار مشوق ما بودند. یکی از خصوصیات بارز ایشان شخصیت دادن به شاگردان بود. طوری با شاگردان رفتار می کردند که گویی شاگرد هم سطح استاد است و دارند با هم مباحثه می کنند. حتی زمانی که ما در دوره چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی نماینده بودیم و کم تر می توانستیم



برای پخته شدن کارهای پژوهشی مان وقت بگذاریم، اگر کاری را نزد ایشان می‌بردیم با دقت ملاحظه کرده و تشویق هم می‌کردند. می‌فرمودند: انصافاً این تحقیق قابلیت چاپ دارد. این‌ها باید چاپ شود تا دیگران از آن بهره ببرند، اما برای این که بهره آن‌ها بیشتر شود بهتر است این ملاحظات را در نظر بگیرید. این‌طور به دانشجویان شخصیت داده و برایشان ارزش قائل می‌شدند. هرگز نمی‌گفتند که مثلاً این‌ها چیست که نوشته‌ای؟ بلکه راه را نشان می‌دادند تا نواقص برطرف شود و حرکت به سمت کمال باشد. خود ایشان هم - به خصوص اواخر عمرشان - عطش عجیبی نسبت به تحقیق داشتند.

دوره مدیریت ایشان در مجمع تقریب مذاهب اسلامی یک دوره بسیار پر بار بود. وقتی عالمان اسلام می‌دیدند که شخصیتی با این بار و قدرت علمی، با این شخصیت فکری در رأس این مجمع قرار گرفته است می‌پذیرفتند. نمی‌خواهم اثباتی بکنم که نفی ماعدا بکنند چون در حال حاضر هم برادر عزیز و بزرگوارمان حضرت آیه‌الله اراکی انسان شایسته و بزرگواری هستند که این مهم را بر عهده دارند، اما ایشان متفاوت بودند. دنیای اسلام حضور آیه‌الله واعظ‌زاده در رأس مجمع را به عنوان یک وزنه شایسته‌ای تلقی می‌کردند که در جایگاه خودش قرار گرفته است؛ «کلام صدر من اهل و وقع فی محله». با این‌که وجود ایشان دارای اعتبار و اثرگذاری خاصی بود اما عطش پژوهشی و تحقیقی ایشان را تأمین نمی‌کرد. لذا از محضر مقام معظم رهبری (حفظه الله) اجازه خواستند تا از این قسمت مرخص شده و به کار پژوهشی بپردازند. سرانجام حضرت آقا را راضی کردند تا استعفای ایشان را بپذیرد. دوباره به عالم تحقیق و پژوهش و انداز و برانداز کتب برگشتند. گویی که در باغستان‌هایی سرسبز و دلپذیر به گشت و گذار و تفریح می‌پردازد، که *الکُتُبُ بَسَاتِینُ الْعُلَمَاءِ*.^۱ کتاب‌ها بستان‌های دانشمندان است. سرانجام هم با به جای گذاشتن سه صدقه جاریه دنیای فانی را ترک کردند. بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان می‌تواند از دنیا برود اما سه صدقه جاری و مستمر و فناپذیر داشته باشد. یکی این‌که کتابی داشته باشد که به درد مردم بخورد. دوم این‌که ساختمان خیریه‌ای

مانند بیمارستان یا کتاب‌خانه یا پژوهش‌گاهی بنا کند که مردم بهره ببرند و سوم این‌که فرزندان شایسته‌ای که به مردم خیر می‌رسانند، تربیت کند. مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده در شرایطی دار فانی را وداع گفتند که هر سه صدقه جاریه را از خودشان به جا گذاشتند. آثار ارزشمند علمی مانند معجم الفاظ قرآن که برجای گذاشتند، شاگردان بسیار زیادی که تربیت کردند. کتب مرجع بسیار زیادی که در جریان سفرشان به بیش از پنجاه کشور و نشست و برخاست‌هایشان با علما خریداری کردند؛ افراد عادی که به مسافرت می‌روند یک چمدان سوغاتی می‌آورند، اما ایشان مسافرت که می‌رفتند چند کارتن کتاب می‌آوردند! لذا یک کتابخانه عظیم پژوهشی را از خود برجای گذاشتند. بعد هم گفتند: این کتاب‌ها در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس قرار بگیرد تا همه بتوانند از آن بهره‌مند شوند. این هم یک صدقه جاریه که به مراتب ارزشش از یک بیمارستان بیشتر است. تازه به این مقدار بسنده نکرده بلکه در وصیت خود فرمودند: اموالشان را فروخته و با آن کتاب‌های مرجعی را برای کتابخانه بنیاد پژوهش‌ها خریداری کنند. تا این مرکز را کد نشده و همواره رو به سوی کمال داشته باشد.



تحلیل گرافقه النصوص

دکتر حسن انصاری^۱

مرحوم آیت الله واعظ زاده خراسانی را من تنها دوسه باری از نزدیک دیدم و با ایشان فرصت گفت و گویی دست داد. بیشتر شناخت من از ایشان مرهون آشنایی و دوستی ایشان با استادم مرحوم علامه محقق طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) است که گاه خاطراتی از ایشان نقل می کردند.

همچنین از طریق مطالعه برخی آثار قلمی از مرحوم آقای واعظ زاده با آرای ایشان آشنا هستم. نخستین کتابی که از ایشان خواندم مقدمه و برخی تصحیحات ایشان در رسائل الشیخ الطوسی بود و اندکی بعد از چاپ کتاب. همان زمان پی بردم که آقای واعظ زاده آدم محقق و متتبعی است و نوع تراجم نگاری ایشان با بسیاری از هم لباس های ایشان متفاوت است.

مجموعه مقالات کنگره شیخ طوسی را هم که همان سال ها خواندم باز همین رویکرد

۱. متولد ۱۳۴۹ تهران و دارای تحصیلات دروس عالی حوزوی و دکتری فلسفه از مدرسه کاربردی سوربن فرانسه. او سمت های زیر را داشته است: عضو شورای عالی علمی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (از ۱۳۹۳ ش)؛ عضو مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (از ۱۳۶۸ ش)، پژوهشگر ارشد و دانشیار مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین (۲۰۰۹-۲۰۱۳ م) و عضو هیأت عالی علمی مدرسه مطالعات تاریخی مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون (از ۲۰۱۳ م تا ۲۰۱۵).

محققانه و علاقه به شخصیت شیخ طوسی از آن پیدا بود. این علاقه را آن مرحوم وامدار استادش مرحوم آیت‌الله بروجردی بود که در نشر اندیشه و آثار و منهج شیخ طوسی در ادوار اخیر سهم اول را در حوزه‌های علمیه داشت.

باری، مرحوم آقای واعظ‌زاده به استادش حقیقتاً دل بسته و معتقد بود. هم در نشر آثار رجالی و فقهی و اصولی او همت داشت و هم در معرفی افکار فقهی و اصولی و اعتقادی ایشان.

بی تردید یکی از گرایش‌ها مهم مرحوم آیت‌الله بروجردی که آقای واعظ‌زاده آن را به جد ترویج می‌کرد ضرورت آشنایی با فقه اهل سنت برای فهم فقه اهل بیت علیهم‌السلام و توجه به تاریخ مباحث فقهی و پیش‌زمینه طرح کلی مباحث فقهی در زمینه عام اسلامی و فقه سنی است. این مطلب را مرحوم آقای واعظ‌زاده در تمام سال‌ها تلاش فقهی و فکری اش در طول عمر درازش دنبال کرد و منشأ آثار و برکات مهمی در جهت احیای این اندیشه در حوزه‌های علمیه شد. مرحوم آیت‌الله بروجردی در فقه، مبانی مهمی داشتند و از جمله اهتمام به اصول فقهی متقدم و «اصول متلقاة». در واقع توجه به شهرت فتوایی میان فقیهان عصور متقدم که فقه آنان بر پایه نصوص نوشته می‌شد؛ حتی اگر در قالب روایات عرضه نمی‌گردید.

آری! مرحوم آقای بروجردی به این مرحله از فقه شیعی اهتمام داشتند. علاوه بر این، بررسی و دسته‌بندی روایات در مباحث فقهی و بحث در مدلولات هر دسته و زمینه‌های صدور روایات هر باب و مقایسه با فقه اهل سنت و همچنین درک روایات براساس فتاوی فقه‌های مکتب «فقه منصوص» از شیوه‌های مهم و ابتکاری مرحوم آقای بروجردی بود که بعداً شماری از شاگردان آن مرحوم، آن مباحث و نقطه نظرات را تحلیل و توضیح دادند.

بی تردید، آقای واعظ‌زاده در این زمینه سهم مهم دارد و در نوشته‌هایش این بُعد از مکتب فقهی مرحوم آقای بروجردی را به خوبی به بحث گذارده است. در همین راستا مرحوم آقای بروجردی، مقدمات تدوین «جامع احادیث الشیعه» را پایه‌گذاری کردند که بعدها با تلاش مرحوم آیت‌الله خوبی کار آن تکمیل و نشر آن پایان گرفت. ساختار کتاب و همچنین مقدمه



مرحوم آقای بروجردی بر این کتاب، مبانی فقه حدیثی ایشان را روشن می‌کند. مرحوم آقای واعظ زاده در نوشته‌ها و سخنرانی‌های مختلفی که من از او خوانده و یا شنیده‌ام در انتقال و تعلیم این مبانی سهم وافری داشت. کما اینکه در چاپ آثار رجالی مرحوم آقای بروجردی هم‌متی بلند داشت و مبانی و ساختار و شیوه بحث‌های رجالی مرحوم استادش را در ترتیب *الأسانید*^۱ به خوبی تبیین کرد.

مرحوم آقای بروجردی فقه شیعه را در چارچوب فقه اهل بیت علیهم‌السلام و به عنوان تبلور فلسفه و اندیشه حاکم بر «حدیث ثقلین» می‌دید. این دیدگاهی ابتکاری بود که حتی در برخی مباحث اصولی مرحوم آقای بروجردی تأثیر خود را داشته است. من خود در نوشته‌هایی که از مرحوم آقای واعظ زاده خوانده‌ام دل‌بستگی او را به این اندیشه استادش به عینه دیده‌ام و گمان می‌کنم بیشتر فعالیت‌های علمی و دینی مرحوم آقای واعظ زاده را می‌توان در این چارچوب فهمید و تفسیر کرد. همچنین این اندیشه با تفکر «تقریب»^۲ ی مرحوم آیت الله بروجردی هم مرتبط بود. تفکر تقریبی آن مرجع یگانه و آگاه زمان در نوع خود، در تمام تاریخ اسلام مشابهی ندارد. مجموعه تلاش‌های فکری و اجتماعی آیت الله بروجردی در مقام بالاترین مرجع فکری و دینی شیعه، برخاسته از نوع جهان‌بینی و تفسیر کلی و الهیاتی او از دیانت اسلام و نبوت و امامت بود؛ امری که مرتبط با تفسیری بود که از حدیث ثقلین آرایه می‌داد. این تفسیر و این نوع نگاه، ریشه در

۱. «ترتیب الأسانید»، مجموعه‌ای است که تمام سندهای «کافی» را جداگانه زیر هم ترتیب داده‌اند. مثلاً همه روایاتی را که از ابوعلی اشعری است، ردیف کرده‌اند و آن وقت، این سندها که يك نوع است، يك سند است، با هم در میانه سند اختلاف دارند؛ گاهی اسم يك راوی، گاهی کنیه اش، گاهی هم اسم پدرش یا جدش آمده است. به عنوان نمونه، روایات صدوق، تاریخ ندارد که بشود فهمید يك حدیث کی نقل شده است. این در اختیار داشتن ترتیب اسناد، برای آنکه انسان درک کند که يك راوی از چه کسی و از چند طریق نقل می‌کرده، بسیار مفید واقع می‌شود. مثلاً ابوعلی اشعری یا علی بن ابراهیم که روایتشان در «کافی» از همه بیشتر است (در حدود دو هزار حدیث)، در این ترتیب، معلوم می‌شود که از چند نفر نقل کرده‌اند و به چند صورت. البته ایشان با ابداع و ابتکار خاص خودشان، این کار را کرده‌اند و این يك کار اجتهادی است. در این روش، بسیاری از شبهات، مخصوصاً در روایان مشابه و مشترك، مرتفع می‌شود؛ چرا که به عین دیده می‌شود که این راوی، چه کسی است و از چه کسی نقل می‌کند. از کتاب‌های رجالی آیه الله بروجردی، يك سلسله «ترتیب الأسانید» است: ترتیب أسانید الکافی، ترتیب أسانید التهذیب، ترتیب أسانید من لایحضر، ترتیب أسانید کتب الصدوق (که بعضی کتابهای صدوق است)، ترتیب أسانید رجال الکشی، ترتیب أسانید رجال النجاشی، ترتیب أسانید فهرست الطوسی. در این سلسله، فقط سندهایی را که اولش راوی مشترك است ذکر کرده‌اند و بعد، به ترتیب، همه سندهای مشابه را، (برگرفته از گفتگو با استاد واعظ زاده، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۹، پاییز ۱۴۷۷).

شناخت عمیق مرحوم آیت‌الله بروجردی نسبت به تاریخ کلام و فقه اسلامی و به‌طورخاص «فقه و کلام اهل سنت» داشت.

بنابراین اندیشه تقریبی مرحوم آیت‌الله بروجردی تنها یک ابتکار سیاسی و اجتماعی و برخاسته از ضرورت‌های زمانه نبود. آن مرجع آگاه براساس درکی که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و جایگاه امامان به‌عنوان الگو و منبع پیشنهادی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر و حفظ و بقای دین داشت رابطه با اهل سنت را در چارچوب تفسیری از حدیث ثقلین و در مقام جایگاه الهیاتی و حقوقی تبیین و آن‌گاه براساس آن، اندیشه تقریبی خود را تحکیم می‌کرد.

این اندیشه، در عین حال چنانکه گفتم بر پایه شناخت درست از تحولات فقه شیعه و اهل سنت توأمان بود. مرحوم آقای واعظ‌زاده، شاید بیش از هر شخص دیگری در انتقال پیام مرحوم استادش در این زمینه در دو سه دهه اخیر در قلم و بیان و عمل سهم مهمی داشت و در این زمینه منشأ آثار مهمی در اندیشه تقریبی و چاپ آثاری مهم در این زمینه و ارتباط با علمای اهل سنت شد.

دیدگاه‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی در زمینه تقریب، به‌ظاهر بی‌ارتباط با دوران تحصیلاتش در اصفهان نیست و این چیزی است که هنوز به‌جَدّ مورد مطالعه قرار نگرفته است! با این وصف مرحوم آقای واعظ‌زاده در زمینه تقریب، نظرات اجتهادی خاص خودش را هم داشت که گاه شاید با سلیقه عده‌ای دیگر ناسازگار بود. مرحوم واعظ‌زاده، به‌مسایل اسلامی از نقطه نظر تمدنی و اندیشه حکومت هم نظر داشت و از این نقطه نظر دیدگاه‌های خاصی درباره تحولات خلافت راشدین داشت که به‌نظر من همان هم دیدگاه‌های تقریبی ایشان را در سال‌های بعد از انقلاب سمت و سوی می‌داد و گاه متمایز از اندیشه تقریبی مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌کرد.

مناسب است مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله واعظ‌زاده منتشر شود تا ابعاد دیگر فعالیت‌ها و اندیشه‌های آن مرحوم مورد توجه و مطالعه نسل کنونی قرار گیرد.



فاتح قله‌های علم

دکتر سید کاظم طباطبایی پورا

شیخ محمد واعظ زاده خراسانی، استاد پیشکسوت دانشکده الهیات و دبیرکل سابق مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی بایش از هفت دهه فعالیت علمی، فرهنگی، اجتماعی و تقریبی نه تنها در ایران، بلکه در جهان اسلام چهره‌ای شناخته شده است. نگارنده که خود را یکی از ده‌ها فرزند معنوی استاد می‌داند، بر خود فرض می‌بیند که به یاد و سوگ استاد لختی خامه را بر صفحه کاغذ بلغزند تا سوگمندان او قدری از دریای خرد و هنراو که حاصل عمری تحصیل و جهاد علمی و مسافرت‌های هوشمندانه تقریبی است، پیمان‌ه برگینند.

در این نوشتار پس از ذکر یکی - دو ویژگی مهم، صورت اجازه علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، علامه سمنانی (۱۲۵۹-۱۳۴۹ ش)^۲ و شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۴-۱۳۴۸ ش) را که به قول خود استاد، وی را به شیوخ ملحق کرده‌اند از نظر خواهیم گذرانند.

مرحوم استاد، تحصیل علوم دینی را از سال ۱۳۱۸ ش در حوزه علمیه نجف آغاز کرد.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی (دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث).

۲. محمد صالح حائری مازندرانی (۱۲۵۹-۱۳۴۹ ش) مشهور به علامه سمنانی از علمای شیعه متبحر در فلسفه مشاء، فقه و اصول، کلام و تفسیر و شعر و ادب در قرن چهاردهم.

در سال ۱۳۲۱ به حوزه علمی خراسان یعنی مشهد مقدس بازگشت و از محضر استادان بزرگ و مدرسان حوزه علمی این دیار همچون میرزا احمد مدرس یزدی (متوفی ۱۳۵۰ ش)، شیخ محمد کاظم دامغانی (۱۲۷۷-۱۳۵۹ ش)، شیخ هاشم قزوینی (۱۲۷۰-۱۳۳۹ ش)، شیخ مجتبی قزوینی (۱۲۷۹-۱۳۴۵ ش)، شیخ سیف الله ایسی (۱۲۷۷-۱۳۴۲ ش)، میرزا مهدی اصفهانی (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ش) و میرزا مهدی آشتیانی (۱۲۶۷-۱۳۳۱ ش) بهره برد. در سال ۱۳۲۸ به قم رفت و از حوزه درس فقیه، اصولی و رجال شناس برجسته ای چون آیه الله العظمی آقا حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰ ش) بهره های سرشار گرفت.

کسانی که با استاد، انسی داشته یا نوشته های او را خوانده باشند نیک می دانند که وی تا چه مایه تحت تأثیر افکار و شخصیت آن عالم کم نظیر و ژرف اندیش بوده است. علاوه بر آن، وی در قم، در حوزه درس آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر (۱۲۶۰-۱۳۳۲ ش)، آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (حدود ۱۲۳۳-۱۳۳۱ ش)، آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی، آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (۱۲۷۷-۱۳۷۲ ش) و آیت الله سید کاظم شریعتمداری (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ش)، علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) و دیگران شرکت جست. گفتنی است که استاد در مقام نقل خاطرات خود در مدت تحصیل در قم، همواره از سید صدرالدین صدر به عظمت یاد می کرد و با اعجاب از بزرگ منشی ها و فضایل اخلاقی آن بزرگ مرد سخن می گفت. از جمله اینکه وقتی آقای بروجردی از بروجرد به قم منتقل شد، آقای صدر محل نماز و درس خود را ترک و به آقای بروجردی واگذار کرد و این به روشنی از دل بسته نبودن آن بزرگ به جاه و مقام حکایت دارد.

باری! استاد ما در سال ۱۳۳۹ برای تدریس در دانشکده تازه تأسیس الهیات به مشهد بازگشت و از آن سال پیوسته تا سال ۱۳۹۵ (یعنی تا چند ماه قبل از رحلت) به تدریس ادامه داد.

مرحوم استاد کاظم مدیرشانه چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش) در باب چگونگی آغاز این همکاری، به مناسبتی به نگارنده فرمودند: «من سابقه ام در دانشکده از آقای واعظ زاده بیشتر است.



من به تدریس در دانشکده مشغول شده بودم و چون با آقای واعظ‌زاده دوست بودم، واسطه دعوت ایشان به دانشکده شدم و در سفری که به قم رفتم از ایشان دعوت کردم و ایشان هم پس از بررسی این دعوت را پذیرفتند.»

اما آشنایی راقم این سطور با استاد از سال ۱۳۵۵ش آغاز شد. در خرداد آن سال من از تحصیلات دبیرستان فارغ شدم و در شهریورماه تحصیل دوره لیسانس را در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی را آغازیدم.

در آن سال‌ها نظام آموزشی دانشگاه فردوسی چنین بود که دانشجویان در دوره لیسانس ۱۴۰ واحد درسی را تحصیل می‌کردند. از این تعداد ۱۵-۱۶ واحد دروس عمومی بود. ۱۰ واحد هم دروس آزاد بود که دانشجویان مختار بودند از هر دانشکده و رشته‌ای انتخاب و تحصیل کنند. حدود ۷۰ واحد دروس رشته مهداد (یعنی رشته اصلی) و مابقی دروس رشته کهاد (یعنی رشته فرعی) بود. این رشته کهاد (فرعی) انتخابی بود. البته دانشکده در این باره به دانشجویان توصیه‌هایی می‌کرد. مثلاً توصیه دانشکده به دانشجویان فلسفه و حکمت اسلامی این بود که در رشته کهاد خود، «ادیان و مذاهب» را تحصیل کنند و به دانشجویان دو رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و فرهنگ و تمدن اسلامی توصیه می‌کرد رشته کهاد خود را «علوم قرآن و حدیث» برگزینند. ولی این صرفاً توصیه بود و دانشجویان به فراخور دل بستگی یا استعداد خود گاه به سوی زبان و ادبیات عربی، جامعه‌شناسی، تاریخ، روانشناسی یا علوم تربیتی و... می‌رفتند. به خصوص که در آن زمان تحصیل برخی از این درس‌ها مایه فخر و مباهات هم بود. در آن روزگار، دانشکده الهیات پنج گروه آموزشی داشت. سه گروه آموزشی (یا رشته مهداد) که در دفترچه کنکور کد انتخابی داشت و به دانشجویان دانشنامه کارشناسی آن رشته رامی‌داد، عبارت بودند از: فقه و مبانی حقوق اسلامی، فلسفه و حکمت اسلامی و تاریخ و تمدن اسلامی. دو گروه آموزشی هم دروس رشته کهاد (فرعی) را ارائه می‌دادند که عبارت بود از: مبانی تشیع و ادیان و مذاهب و علوم قرآن و حدیث. استاد ما در آن سال‌ها مدیر گروه آموزشی

۱. گفتنی است که در آن سال‌ها دانشگاه‌ها هیأت‌امنا داشتند و در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مستقل بودند. لذا

علوم قرآن و حدیث بود و بعید نیست که تأسیس این گروه ره‌آورد سفر تحقیقاتی استاد به چند کشور عربی و اسلامی بوده باشد.^۱ هرچند این را من از استاد نشنیده‌ام، ولی این را استاد بارها می‌فرمودند که قدمت رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه فردوسی از دانشگاه تهران بیشتر است. چون گروه و رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۲ پس از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها تأسیس و در واقع جایگزین رشته‌ای با عنوان «فرهنگ عربی و رابطه آن با علوم قرآنی» گردید.

باری! از باب اینکه گفته‌اند «الفضل لمن سبق» باید گفت: فضل تأسیس این رشته به مثابه یک رشته مستقل از آن، دانشگاه مشهد و استاد محمد واعظ زاده است.

مطلب دیگری که اینجا شایسته ذکر است جنبه تقریبی شخصیت استاد است. استاد ما از عمق جان معتقد به وحدت مسلمانان بودند و این را رمز سربلندی مسلمانان می‌دانستند و در گفتار و کردار نیز به این عقیده پایبند بودند و هرکاری را که به تفرقه و جدایی دامن می‌زد، مردود می‌دانستند. باور راقم این سطور این است که ایشان، این ویژگی را از استادشان آیه‌الله بروجردی به ارث برده بودند. چه، یکی از مزایا و خدمات آیت‌الله بروجردی اهتمام و فعالیت جدی و خالصانه در مسیر تقریب مسلمانان بوده است.^۲

البته علاوه بر تعالیم آیت‌الله بروجردی، گستره مطالعات استاد، نیز، در رسوخ این عقیده بی‌تأثیر نبود. مطالعات آن فقیه منحصر به آثار عالمان امامی نبود؛ بلکه به جرأت می‌توان گفت اهم آثار کلامی، فقهی، حدیثی و تفسیری مسلمانان از شیعه و غیر شیعه را به دقت خوانده و از آن‌ها یادداشت برداری کرده بودند و هرگز آثار جمهور مسلمانان را دست‌کم نمی‌گرفتند. درست به یاد دارم که به یکی از علما که به این جنبه از فعالیت‌های استاد خُرده می‌گرفت، گفته بودند:

برنامه‌ها و عناوین دروس و رشته‌ها در همه جای کنواخت و یکپارچه نبود.

۱. استاد گزارش این سفر یک‌ساله را در چند شماره پیاپی مجله دانشکده الهیات ذیل عنوان «بازدید از چند کشور اسلامی و عربی» منتشر کرده‌اند.

۲. در این باره نک: مرتضی مطهری، «مزایا و خدمات آیت‌الله بروجردی» در کتاب مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار؛ نیز محمد واعظ زاده خراسانی، «راه‌های تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۶۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۴۹-۱۹.



«مشکل شما این است که مطالعاتتان محدود به آثار علمای شیعه است و بسیاری از آثار مهم را نخوانده‌اید. شما اول بروید یک سلسله کتاب‌ها از قبیل تاریخ طبری، تفسیر طبری، طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام و مغازی و اقلدی را بخوانید بعد بیایید با هم گفت‌وگو کنیم.» از همین رو هر اقدام تفرقه‌افکنانه را نتیجه دسیسه کسانی می‌دانستند که سربلندی مسلمانان را نمی‌خواهند یا دست‌کم کار ایشان را در مسیر خواست آنان می‌دانند. در اوایل دهه پنجاه که به منظور یک سفر تحقیقاتی به کشورهای عربی و اسلامی از قبیل لبنان، سوریه، مصر و مراکش رفته، در لبنان صحنه‌ای را دیده بودند که همواره از آن با تأسف یاد می‌کردند: «در بیروت در میدانی که هتل محل اقامت ما در آن قرار داشت دیدم که چایی پست و نامرغوب از کتاب سلیم بن قیس هلالی^۱ را مثل شلغم و چغندر روی گاری دستی به قیمت ارزان می‌فروشنند و این درست در بجه‌جنگ اعراب و اسرائیل بود.»

در سال ۱۳۷۸ ش بنده و آقای دکتر سید محمد رضا هاشمی^۲ برای عقد یک قرارداد دانشگاهی به همراه استاد به کشور بلژیک رفته بودیم. روز جمعه قصد اقامه نماز داشتیم. میزبان ما کشیش کریستین وانک گفت در شهر آنتورپ^۳ دو نماز جمعه بر پا می‌شود: یکی نماز جمعه ترکان و دیگری نماز جمعه مراکشی‌ها. به کدام یک مایلید بروید. استاد شرکت در نماز جمعه مراکشی‌ها را ترجیح دادند. در مسجد آقای دکتر هاشمی پرسیدند: «شما بعداً نمازتان را اعاده می‌کنید؟» استاد فرمودند: «من سال‌هاست که هر جا باشم با همه مسلمانان

۱. این اثر، پژوهشی است درباره تاریخ سیاسی امام علی علیه السلام پس از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. سلیم بن قیس از نخستین تاریخ‌نگاران شیعه دوازده‌امامی است که در قرن اول هجری می‌زیسته و از اصحاب امام علی و امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام به‌شمار می‌آید. مؤلف در این کتاب به ده‌ها حدیث و قصه درباره فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام، وقایع سقیفه و پیامدهای آن، مطاعن خلفا و بدعت‌های آنان، حدیث غدیر، جنگ‌های امام علی علیه السلام با معاویه و اصحاب جمل، بیعت امام با خلفا، مکاتبات او با معاویه و وقایع دیگر پرداخته است.

۲. مدیروقت دفتر همکاری‌های بین‌المللی دانشگاه فردوسی.

۳. شهری در بلژیک و پس از بروکسل، دومین شهر بزرگ و از نظر وسعت بزرگ‌ترین شهر این کشور محسوب می‌شود. مسلمانان بلژیک بزرگ‌ترین جامعه مسلمان اروپا را تشکیل داده‌اند (۶ درصد کل جامعه)؛ در حالی که این رقم در سوئیس و فرانسه ۵/۷ دهم درصد و در هلند به ۵/۵ درصد از جمعیت می‌رسد. بزرگ‌ترین جمعیت مسلمانان بلژیک نخست از مهاجران مراکشی و سپس از مهاجران ترک هستند. پس از این دو گروه آلبانی‌ها، پاکستانی‌ها و مسلمانان کشورهای آفریقایی می‌باشند.

نماز می‌خوانم و به اعاده نماز خود، نیازی نمی‌بینم.»

البته بر اهل اطلاع روشن است که این سیره و روش منحصر به استاد ما نبوده است؛ بلکه بسیاری از عالمان و شخصیت‌های نواندیش و اصلاح طلب معاصر همچون آیت‌الله سید محمود طالقانی، استاد شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله حسینعلی منتظری، امام موسی صدر، علامه سمنانی و دکتر شریعتی چنین سیره و روشی داشته‌اند. تفاوتی که میان آن بزرگان و استاد هست، در اهتمام زاید الوصف و آثار برجای مانده در راه تقریب است. بر همین اساس، استاد ضمن یک سخنرانی در دانشکده که به پاس خدمات علمی و فرهنگی استاد مرتضی مطهری برپا شده بود، در مقام مقایسه فرمودند: «یک فرق من و مطهری این بود که من به کشورهای بسیاری سفر کردم و با عالمان و اندیشمندان دیگر کشورهای مسلمانان دیدار و گفت‌وگو کردم؛ اما مطهری [بدین منظور] هرگز از ایران بیرون نرفت.» (نقل به مضمون). طبعاً، واضح و مبرهن است که این سفرها و دیدارها به وسعت دید و مشرب انسان می‌انجامد. در پایان شایسته است، متن اجازه علامه سید محمد حسین طباطبایی و علامه سمنانی و شیخ آقابزرگ تهرانی را از نظر بگذرانیم.^۱

متن اجازه علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)

هو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى؛ وَ بَعْدَ فَإِنَّ جَنَابَ الْعَالِمِ الْفَاضِلِ الْمُحَقِّقِ الْمُتَتَبِعِ شَيْخُنَا الشَّيْخِ مُحَمَّدٍ (وَاعْظُزَادَهُ) الْخِرَاسَانِيَّ. لِأَزَالُ مُؤِيداً بِأَسْنَى تَأْيِيدِ الْهَيْئَةِ وَ مَوْقِعاً بِأَهْنَى تَوْفِيقِ رَبَّانِيٍّ مَمَّنْ بَذَلَ الْجُهْدَ فِي طَلْبِ الْمَعَارِفِ الْحَقِيقِيَّةِ فِرْعَوْعَهَا وَ أُصُولِهَا وَ أُغْنَى الشَّبَابِ فِي تَحْصِيلِ الْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ أَدْبَهَا وَ مَعْقُولِهَا وَ مَنقُولِهَا حَتَّى فَازَ بِحَمْدِ اللَّهِ بِالطَّيْفِ السَّدَادِ وَ نَالَ مَبْتَغَاهُ مِنَ النَّظَرِ وَ الْإِجْتِهَادِ. فَعَلِيهِ أَنْ يَشْكُرَ رَبَّهُ وَ يَحْدُثَ بِاللِّعْمَةِ وَ عَلَى طَلَبَةِ الْعِلْمِ وَ رِوَادِ

۱. تصویر این اجازات در بخش نهایی (ضمایم) این یادنامه آمده است.



الفضل أن يَسْتَفِيدُوا مِنْ إِفَاضَاتِهِ وَإِفَادَاتِهِ وَفَقْنَا اللَّهَ وَآيِدَهُ لِلإِرْتِقَاءِ إِلَى حَظِيرَةِ الْكَمَالِ يَحْوَلُ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ حَالٍ وَالْمَرْجُوُّ مِنْ جَنَابِهِ أَنْ لَا يَنْسَانَا مِنْ صَالِحِ الدَّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ الإِسْتِجَابَةِ وَاللَّهُ وَلِيُّ الإِجَابَةِ.

محمّد حسين الطباطبائي

متن اجازة محمد محسن منزوی (شيخ آقابزرگ تهراني (١٢٥٤-١٣٤٨ ش))

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقْتَى

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الإِثْنَى عَشَرَ الْمَعْصُومِينَ أئِمَّةِ أَهْلِ الْحَقِّ وَأَصْحَابِ الصِّدْقِ وَالصِّفَا.

وبعد، فإنَّ الشَّيْخَ الْعَالِمَ الْفَاضِلَ الْكَامِلَ الْمُتَتَبِعَ الْمَاهِرَ الْمُحَقِّقَ الْفَاحِصَ الْمَعْتَمَدَ مَوْلَانَا الشَّيْخَ مُحَمَّدَ نَجَلِ الْفَاضِلِ الْخَطِيبِ الْوَاعِظِ الشَّهِيرِ الْحَاجِّ الشَّيْخِ مَهْدَى الْخِرَاسَانِيِّ - الْمَشْهُدِيِّ وَاعْظُ زَادَهُ - دَامَتْ بَرَكَاتُهُ وَزِيدَتْ إِفَاضَاتُهُ - لَمَّا بَلَغَ إِلَى مَا أَرَادَهُ مِنَ الْفَضَائِلِ وَبَالِغٍ فِي الْجَدِّ وَالْجُهْدِ لِتَحْقِيقِ الْمَسَائِلِ أَرَادَ التَّأْسِيَّ بِالسَّلَفِ الصَّالِحِ وَانْخَرَطَ نَفْسَهُ فِي سُلْسَلَةِ رِوَاةِ الْأَحَادِيثِ وَلِحُسْنِ ظَنِّهِ بِي اسْتِجَازَتِي فَرَايْتُ إِجَابَتَهُ مِنَ الْفَرَايِضِ وَبَادَرْتُ إِلَيْهَا وَاسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى شَأْنَهُ وَأَجْرَتُهُ أَنْ يَرَوِيَ عَنِّي جَمِيعَ مَا صَحَّتْ لِي رِوَايَتُهُ عَنِ جَمِيعِ مَشَايِخِي وَهُمْ حَبِجُ الْإِسْلَامِ الْقَاطِنِينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْقَاهِرَةَ وَالْمَدِينَةَ وَالْبَلَدَ الْحَرَامَ. فَلْيَرَوْعَنِي عَنْهُمْ بِجَمِيعِ طُرُقِهِمْ وَاسَانِيدِهِمْ لِمَنْ شَاءَ وَاحِبَّ وَلِيَجِيزَ لِمَنْ طَلَبَ الْإِجَازَةَ عَنْهُ مُشْتَرِطاً عَلَيْهِ مَا اشْتَرَطُوهُ عَلَيَّ مِنْ مِرَاعَاةِ الْإِحْتِيَاطِ فِي سَائِرِ الْحَالَاتِ وَأَتَيْمَنُ بِذِكْرِ أَوَّلِ مَشَايِخِي وَاعْلَاهُمْ سَنَداً وَهُوَ شَيْخُنَا الْعَلَمَةُ الْحِجَّةُ خَاتَمَةُ الْمُجْتَهِدِينَ وَالْمُحَدِّثِينَ تَالَتْ الْمَجْلِسِيِّينَ مَوْلَانَا الْحَاجَّ الْمِيرْزَا حُسَيْنَ النُّورِيِّ الطَّبْرَسِيِّ الْمَتَوَفَّى بِالنَّجَفِ فِي سَنَةِ ١٣٢٠ [ق] فَأَتَى أَرَوِي عَنْهُ عَنِ مَشَايِخِهِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ فَصَّلَ أُسَانِيدَهُمْ فِي خَاتَمَةِ كِتَابِهِ مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَذَكَرَهُمْ مُشْتَجِرَا فِي مَوَاقِعِ النُّجُومِ وَالرَّجَاءِ مِنْ مَكَارِمِهِ أَنْ يَذْكُرَنِي بِطَلْبِ الرَّحْمَةِ حَيّاً وَمَيِّتاً.

حررتہ بیدی المرتعشہ زائرًا لمشهد خراسان وفي جناح العود منها الى النجف الأشرف في

يوم الجمعة الثالث من شهر ربيع المولود من سنة ثمانين وثلثمائة بعد الألف .
وَأَنَا الْمُسَيءُ الفانى محمد محسن بن على الشهير بأقا بزرك الطهرانى غفرله ولوالديه آمين
أمين .

متن اجازة علامه محمد صالح حائرى سمنانى (۱۲۵۹-۱۳۴۹ ش)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذى فقهنا فى الدين وعلّمنا الكتاب المبين والصّلوة والسّلام الأركى الأوفى
والأسنى الأطيب المستوفى على افضل الأصفيا وخاتم الأنبياء محمد وعلى آله الطيبين
أمناء الدّين واوصياء رسول ربّ العالمين .
اما بعد، فإنّ الفاضل العالم والمُدّرّس الكامل حضرة الشيخ محمد الملقّب
بالواعظ زاده خراسانى دامت فضائله قد اجزته فى الرواية عتّى وعن شيخى الأفقه الأعظم الحاج
ميرزا حسين بن الميرزا خليل التهرانى النجفى عن الشيخ محمّد حسن صاحب الجواهر عن
الشيخ جعفر كاشف الغطاء عن السيد محمد بحر العلوم عن المولى محمّد باقر البهبهانى عن
والده محمّد اكمل عن المولى محمّد باقر المجلسى عن والده المولى محمّد تقى المجلسى
عن الشيخ بهاء الدين محمد عن والده المولى الشيخ حسين بن الشيخ عبد الصمد عن
الشيخ زين الدين الشهيد الثانى عن الشيخ على بن عبد العالى الميسى عن شمس الدين
محمّد بن المؤدّن الجزينى عن الشيخين الأجلّين ابى طالب محمد وضياء الدين على عن
والدهما الشهيد الأول محمّد بن مكّى عن فخر المحققين محمّد عن والده آية الله العلامة الحلى
الحسن عن والده سديد الدين يوسف بن المطهر عن المحقّق صاحب الشرايع عن السيد
شمس الدين فخّار بن معدّ الموسوى عن الشيخ الإمام شاذان بن جبرئيل القمى عن الشيخ
عماد الدين محمّد بن ابى القاسم الطبرى عن الشيخ ابى على المفيد الثانى الحسن عن والده
شيخ الطائفة ابى جعفر محمّد بن الحسن الطوسى صاحب التهذيب والإستبصار وغيرهما عن
الشيخ المفيد محمّد بن محمّد بن نعمان عن جعفر بن محمّد بن قولويه عن محمّد بن يعقوب



الکُلینی صاحبُ الکافی وعن المفید عن الشیخ الصدوق صاحبُ الفقیه وکذلک باسانیدی
المتصلة الى الوافی والبحار والوسایل والمستدرکات عن مشایخنا المتصلة بالنبی والأئمة
عليهم السلام اللهم بارک للمُجيز والمُستجيز والحمد لله رب العالمین.

ششم رجب ۱۳۸۹ محمد صالح حائری علامه

مجاهدی ماندگار

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن رستمی^۱

دانشجوی دکترای رشته علوم قرآن و حدیث مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم بودم که پس از گذراندن واحدهای آموزشی و آزمون دشوار جامع به نوشتن رساله دکتری مشغول بودم. سال ۱۳۷۹، بر اساس فراخوان هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد در روزنامه، به مشهد رفتم. در مصاحبه علمی اولین ملاقات من با استاد حاصل شد، ایشان برجسته‌ترین عضو کمیته مصاحبه‌کننده بودند. هنوز برخی سؤال‌های ایشان را به خوبی در خاطر دارم. بنده با شور و حرارت به نسبت بضاعت خویش به آنها پاسخ می‌دادم. استاد پس از شنیدن پاسخ‌هایم گفتند ایشان رستم وار پاسخ می‌دهند و همین برای قبولی بنده کفایت کرد و دیگر اعضا جز اندکی سؤال نپرسیدند و سپس به عضویت هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی درآمدم.

سال‌های ۷۹ تا ۸۴ را در آن دانشگاه انجام وظیفه کردم. در آن سال‌ها، به ویژه از سال ۸۲ به بعد که مدیر گروه علوم قرآن و حدیث شدم، با استاد ارتباط داشتم و از جلسه‌های دفاع

۱. دکتر محمد حسن رستمی عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی و در حال حاضر مدیر گروه علوم قرآن و حدیث این دانشگاه است. وی مقالات و کتاب‌های گوناگونی به رشته تحریر درآورده است. از جمله آثار او «سیمای طبیعت در قرآن» است.



پایان نامه‌های علوم قرآنی و حدیث - که ایشان استاد راهنمایش بودند - بهره‌های فراوان بردم. مهر ۱۳۸۴ که عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد شدم، استاد را که برای تدریس و جلسات دیگر به دانشگاه فردوسی می‌آمدند، ملاقات می‌کردم و گاه سؤال‌هایی را از ایشان می‌پرسیدم. زمانی این ارتباط رونق بیشتری گرفت که در سال ۸۷ مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی شدم.

طبیعی است در این مسؤولیت، بیشتر ایشان را حضوری ملاقات می‌کردم، برای تعیین زمان کلاس‌های مقطع دکتری تدریس، هماهنگی حضور در جلسه امتحان، ثبت نمرات و سایر موارد، به طور حضوری یا مکالمه‌ای با ایشان در تماس بودم. آنچه موجب اعجاب بنده بود تواضع و فروتنی بیش از حد استاد بود. در عین برخورداری از مقام علمی و تألیف‌های فراوان اعم از کتاب و مقاله و خدمات گسترده علمی، صمیمانه به سؤال‌های بنده پاسخ می‌دادند و مشکلات را تحمل می‌کردند.

خاطرات شیرین گفتگوهای ایشان با عالمان مذاهب دیگر، بسیار مغتنم و تلاش‌های فراوان و طولانی ایشان در مسیر تقریب مذاهب اسلامی و رفع تفرقه از جهان اسلام در حقیقت به یاد ماندنی و فراموش نشدنی است.

وجود شکاف بین مسلمانان بیشترین رنج و ناراحتی استاد بود و از تک تک اعضای نامی امت اسلامی انتظار داشتند برای اعتصام به ریسمان الهی قدمی بردارند و در همان جایگاهی که اکنون در آن قرار دارند، برای وحدت جهان اسلام و غلبه آنان بر کفر، نفاق و الحاد دعا می‌کردند.

اندیشمندی فروتن

حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا رئیسیان^۱

● آشنایی شما با آقای واعظ زاده در فضای دانشکده بود، می خواستم اگر لطف کنید به عنوان ابتدای بحث توضیحاتی را بفرمایید.

من از قبل با دیدگاه‌های ایشان آشنا بودم و واقعاً ایشان برای بنده استاد محترمی بودند. دیدگاه تقریبی ایشان و نگاهی که به مسائل داشتند نگاه بازی بود. بسیار شخص محترم و متواضعی بودند. آن موقع که ایشان را در اینجا زیارت می کردم به عنوان استاد بودند و جالب این که در سنین بالا و تا آخرین لحظات عمر تدریس داشتند. یادم است که ترم آخر بود که ایشان به رحمت خدا رفتند. یک ترم مانده بود که من دیگر زیارتشان نمی کردم؛ ولی از آن طرف می شنیدم که صبح زود به بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی می رفتند و رأس ساعت مانند یک کارمند منظم با علاقه و جدیت، پژوهش می کردند. این جدیت و پشتکار و از همه مهم تر تواضع ایشان در واقع برای ما درس آموز بود. وقتی که این حقیر مسئولیت را پذیرفتم، این بزرگوار به مدیر محترم گروه گفتند، باید من خدمت آقای رئیسیان و خدمت ایشان تبریک عرض کنم، با این که من

۱. غلامرضا رئیسیان در سال ۱۳۴۲ در شهر ساری دیده به جهان گشود و از آنجایی که علاقه وافری به علوم حوزوی داشتند در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه گردیدند و در طی تحصیل از اساتید بنامی همچون آیات عظام عبدالله جوادی آملی، محمد فاضل لنکرانی رحمتهما، سید محمود هاشمی شاهرودی و... کسب فیض نمودند. ایشان علاوه بر مدرک خارج فقه و اصول حوزه دارای مدرک دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه دولتی قم در سال ۱۳۸۲ با موضوع پایان نامه اهل بیت و تفسیر قرآن کریم می باشند. وی در حال حاضر عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد است و نیز ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی این دانشگاه را بر عهده دارد.



همسن فرزند ایشان بودم و حتی گفتند وقت بگیرید و هماهنگ کنید که من برای عرض تبریک خدمت ایشان برسم. خیلی عجیب است شخصیتی به این بزرگواری با این جایگاه و عظمت که بالاترین مدارج را گذرانده اند بخواهند وقت بگیرند، این خیلی برای من جالب بود و من خدمت ایشان رفتم؛ بنابراین از ویژگی‌های بارز ایشان این بود که انسان بسیار متواضع با فضل، کمال و مدارج علمی که به طور قطع، در حدّ اجتهاد بودند؛ چون ایشان دنبال این مسائل نبودند و اهداف دیگری داشتند؛ همچنین بسیار شاگردپرور بودند، چون برخی از دوستان و دانشجویانی که با ایشان کلاس داشتند، می‌گفتند که روح بلندی داشتند و به نظر دانشجو احترام می‌گذاشتند؛ در واقع آن‌ها را به لحاظ شخصیتی پرورش و به دیدگاه آن‌ها بها می‌دادند. بعضی از دوستان این را معترف بودند و ما نیز یک ماجرای در رابطه با زمین همینجا که مستقریم، داشتیم، مربوط به دانشکده علوم پزشکی است، و به دلیل قرابتی که با مقام معظم رهبری داشتند از ایشان خواهش کردیم که نامه‌ای به ایشان بنویسند که ما از ایشان تقاضا کردیم که به آقا بفرمایند که مشکل زمین اینجا حل بشود. ایشان هم با کمال میل پذیرفتند، و نکته جالب این که گفتند متنی را که تهیه می‌کنید را باید من ببینم، نامه را نزد ایشان آوردیم، چند جایی را اصلاح کردیم و گفتند تعبیری که در مورد ایشان به کار برده بودیم را اصلاح کنیم و نامه را به آقا زاده‌شان دادند تا به مقام معظم رهبری برسد. بعد از مدتی دیدم روزی با خوشحالی وصف ناپذیری به اتاق ما آمدند، گفتند که آقا صادق ما با وزیر بهداشت صحبت کردند و ایشان هم گفتند هیچ مشکلی وجود ندارد که در اینجا بمانید و به من گفتند شما این را پیگیری کنید، یعنی آدمی بودند که با این همه مشغله وقتی از ایشان درخواست می‌کردیم، پیگیر بودند. یک نکته دیگری را خدمت شما عرض کنم چون مدتی بود که با این بزرگوار سرو کار داشتیم، آمدند و از ما خواستند که مجموعه کتاب‌هایی که من اینجا دارم را به موزه اینجا ببرید. بنده گفتم اجازه بدهید که من با همکاران صحبت کنم و به قول معروف حیف است که آثار شما اینجا نباشد، گفتیم به طور موقت اشکال ندارد؛ ولی ظاهراً دوستان و همکاران علاقمندند که آثار شما اینجا بماند و آثار خطی و همین طور نسخ خطی که اهدا کرده‌اید، اصرارشان بر این بود که این‌ها در همین دانشکده بماند؛ ولی در مجموع

صحبت‌هایی که دوباره با ایشان و اساتید دیگر شد، قرار شد برای حفظ این نسخ یک فکر اساسی بشود و این آثار به کتابخانه مرکزی منتقل بشود و در آنجا محفوظ بماند. پیش‌نشست نکوداشت ایشان در اینجا برگزار شده بود، بعد از چند شب ایشان را در خواب دیدم - برای آقا زاده‌شان (آقا حسام‌الدین) هم این خواب را تعریف کردم -، خواب دیدم که با ایشان در جایی شبیه کتابخانه هستیم و ایشان از کاری انجام شده، خیلی خوشحال بودند. به من گفتند: «می‌خواهم به شما اجازه روایت بدهم»، من خیلی ذوق‌زده شدم و در خواب از خوشحالی گریه کردم. خیلی عجله داشتم که کی می‌خواهند این اجازه را بدهند. ظاهر امر این بود که از بابت گام‌هایی که برای نکوداشت ایشان برداشته شده بود، تقدیر و تشکر کردند و این خوابی بود که من خیلی واضح و روشن دیدم.

• نسبت به رویکرد آقای واعظ‌زاده به عنوان یک شخصیتی که درجات بالای حوزوی را کسب کرده، و اجازه اجتهاد معقول و منقول از علامه طباطبایی دارند، -بالاخره ایشان شاگرد بزرگ آقای بروجردی بوده و کسی در اجتهاد ایشان شک ندارد با این مرتبه تخصصی وقتی وارد فضای دانشکده می‌شود، بالاخره دانشجویانی با سطوح مختلف می‌بینند، هرچند که بالاترین سطح دانشکده هم بودند؛ ولی بالاخره ایشان در سطوح خارج و فقه باید برای طلبه‌ها در حوزه تدریس کنند؛ نظر و تحلیل شما در مورد همین رویکرد اخلاقی استاد واعظ‌زاده با آن شخصیت و مدارج علمی حوزوی را می‌خواستم بدانم.

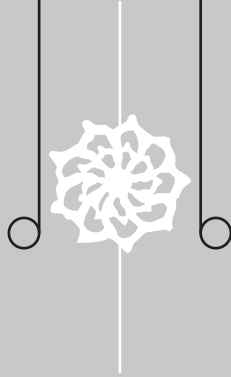
به هر حال انسان‌هایی که روح بلندی دارند و به اهداف بلند می‌اندیشند، برایشان مسأله‌ای نیست و برای این‌ها اصلا حساب باز نمی‌کنند. به نظر بنده برای ایشان مهم این بود که دیدگاه، اندیشه و نگاهی را که دارد به دیگران منتقل کند، شاید در بین مخاطبان ایشان، چه حوزوی و چه دانشگاهی، افرادی پیدا بشوند؛ چون کسانی که دغدغه‌مندند، این طور هستند. فقط به دنبال یک فرصتی هستند که آن اندیشه و ایده خود را منتقل کنند و این ایده ماندگار شود. اگر تعداد افراد کمی هم در دانشگاه و حوزه پیدا بشوند، فکر می‌کنم برای ایشان خیلی مهم و



ارزشمند بوده است. بر این اساس، تحلیل بنده با توجه به شخصیت‌های مختلفی که دیدم، این اشخاص، به قول عرب‌ها، انسان‌های رسالی هستند، یعنی برای خودشان یک رسالت و اهداف بلندی را تعریف کردند، بنابراین به دنبال این هستند که به رسالت خود عمل کنند. حال در هر فضایی با هر مخاطبی که احساس بکند که می‌تواند متحمل این رسالت باشد، این مسیر را ادامه دهد و این بینش در آن ایجاد شود.

● از آنجا که استاد واعظ زاده در دانشگاه تأثیر زیادی داشتند، جالب بود که ایشان، شخصیت‌هایی با رویکردهای مختلف را قبول داشتند؛ برای مثال احسان یارشاطر که از نظر فکری یک شخصیت ملی‌گرا بود و در حوزه‌های ایران‌شناسی کار کرده بود، یا ایرج افشار و... از این طرف با طیف حوزوی این قدر ارتباطات گسترده‌ای داشت و این که شما فرمودید بینش فرد چقدر تأثیرگذار است که همه را با یک نگاه ببیند و کسی را طرد نکند. از این جهت افرادی با چنین رویکردهایی خیلی کم یافت می‌شوند.

همین طور است، افراد هم همین گونه هستند. اگر فردی را ببینند که انسان منصفی است و تعصب خاصی هم ندارد، به طور طبیعی، می‌توان با وی صحبت و ارتباط برقرار کرد، هر چند او را به لحاظ فکری قبول هم نداشته باشد، و آنچه که مانع می‌شود، همان است که قرآن هم می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» یعنی اگر انسان در تعامل با دیگران و نسبت به افراد مختلف انصاف داشته باشد، و تعصب بی‌جا و بی‌انصافی نداشته باشد، طرف مقابل حاضر است که با او وارد بحث شود و به خاطر این شخصیتش، برایش احترام قائل است و نکته هم همین جاست که شما می‌گویید طیف‌های مختلف با ایشان راحت بودند و ایشان هم همین طور، این به خاطر روحیه منصفانه‌ای بود که استاد واعظ زاده داشتند و تعصب بی‌جا نداشتند. این خیلی در تعامل با افراد مختلف تأثیرگذار است.



قرآن پژوه روشن بین

فصل چهارم:

استاد از نگاه همکاران و شاگردان



استادی دیندار، روشن‌گر و روشن‌نگر

دکتر محمد جعفری‌احقی^۱

• سابقه‌آشنایی حضرت عالی با استاد واعظ‌زاده به دوران دانشگاه سپس به بنیاد پژوهش‌ها برمی‌گردد. لطف می‌کنید در این باره توضیح دهید؟

من از زمان دانشجویی در دانشکده ادبیات (دهه چهل)، آقای واعظ‌زاده را می‌شناختم، ایشان در آن زمان، استاد دانشکده الهیات بودند؛ با اسم و رسم ایشان و شخصیت ایشان از نزدیک‌آشنایی داشتم، به خصوص در سال ۴۸ که کنگره هزاره شیخ طوسی را ایشان برگزار کردند؛ من نیز شرکت کردم. ایشان دبیران همایش بودند و شخصیت‌های زیادی را هم از جاهای مختلف دعوت کرده بودند. از آن وقت من با ایشان آشنا شدم که این‌آشنایی اوایل به صورت دورادور و سپس نزدیک‌تر شد. در آن زمان دانشکده الهیات هنوز به ساختمان جدید نرفته بود و اسم آن، دانشکده معقول و منقول بود.

۱. محمد جعفری‌احقی متولد ۱۳۲۶ ه.ش در فردوس، پژوهش‌گرو نویسنده ایرانی، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد، عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان در دانشگاه فردوسی مشهد است. وی تا کنون بیش از ۴۲ عنوان کتاب تصحیح و تالیف کرده و بیش از ۲۶۰ مقاله به رشته تحریر درآورده است.

• فرمودید که در کنگره هزاره شیخ طوسی شرکت داشتید، با توجه به حضور شخصیت‌های مختلف، مثل استاد محیط طباطبایی (۱۲۸۰-۱۳۷۱ ش)، استاد مجتبی مینوی (۱۲۸۱-۱۳۵۵ ش)، آقای علال الفاسی (۱۳۲۸-۱۳۹۴ قمری) و شخصیت‌های بزرگ دیگر در آن و با توجه به آن زمان یعنی سال ۱۳۴۸، اگر بخواهید امتیازاتی به این کنگره بدهید، چه تحلیلی ارائه می‌کنید؟

من در آن کنگره به عنوان مستمع شرکت کرده بودم و از بیرون مراسم را نگاه می‌کردم. کنگره بزرگی بود، شاید تا آن زمان چنین کنگره مهمی در مشهد برگزار نشده بود و این اولین کنگره‌ای بود که در دانشگاه مشهد برگزار شد. شخصیت‌های مهمی از کشورهای مختلف آمده بودند. یادم می‌آید که بازدیدی از کتابخانه آستان قدس و موزه آستان قدس داشتند. نه تنها در مقایسه با آن روز، بلکه اگر با امروز هم مقایسه کنیم به نظرم کنگره بسیار ممتاز و شاخصی بود. کنگره‌ها در آن زمان یک ضابطه‌ای داشت و این که تمهیدات کنگره دو یا سه سال طول می‌کشید، افرادی را شناسایی می‌کردند، مقالاتی می‌آمد، مقدمات طولانی و زمان‌بری داشت. مانند زمان حاضر نبود که ظرف دو ماه یک کنگره برگزار شود که خیلی فرمالیته و ظاهرسازی است؛ ولی کنگره شیخ طوسی یکی از کنگره‌های بزرگ دانشگاه فردوسی بود و هنوز هم گمان می‌کنم که نظیر آن در دانشگاه برگزار نشده است، البته بعداً در دانشکده ادبیات هم چند کنگره خوب برگزار شد؛ برای مثال بعد از آن در سال ۱۳۴۹، کنگره بیهقی در دانشکده ادبیات - با دعوت دانشکده ادبیات و دانشکده پزشکی - در بیمارستان شهناز آن روز (قائم امروز) برگزار شد.

• کنگره ناصر خسرو هم برگزار شد؟
بله، سال ۱۳۵۳ این کنگره برگزار شد.

• با توجه به این که در آن دوره، حضور روحانیانی همچون مرحوم شانه‌چی در فضای



دانشگاهی کم بود، نظر شما پیرامون حضور یک روحانی مثل استاد واعظ زاده و رفتار و ارتباط با دیگران و برخورد با استادان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

در آن زمان تحصیلات دانشگاهی، در درجه دکترا نبود، وقتی می‌خواستند دانشکده الهیات یا همان دانشکده معقول و منقول را تجهیز کنند، چند نفر از علما و فضلاء حوزه را انتخاب کردند. افرادی همچون مرحوم واعظ زاده و مرحوم شانه‌چی^۱ (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش)، این دو روحانی زمانی که ما دانشجو بودیم برای دانشکده الهیات انتخاب شدند، مدارکشان در تهران به عنوان دانشیار و معادل دکترا ارزیابی و سپس برای دانشکده معقول و منقول مشهد فرستاده شد. مرحوم شانه‌چی هم بسیار انسان شریف و مردمی بودند و روابط خوبی داشتند؛ ولی آقای واعظ زاده ارتباطشان بهتر و بیشتر بود. ایشان ارتباطات بین‌المللی، با طبقات، افراد و طیف‌های مذهبی مختلف به طور وسیع داشتند، به خصوص در شهر مشهد با آستان قدس ارتباط زیادی داشتند، با ایرج افشار^۲ (۱۳۰۴-۱۳۸۹ ش) و شخصیت‌های مطرح در تهران، ارتباط خوبی داشتند. طبیعی است که با دانشجویان نیز رابطه پسندیده‌ای داشتند. همانطور که می‌دانید استاد سید جلال الدین آشتیانی^۳ (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش) هم به مشهد

۱. حجة الاسلام کاظم مدیر شانه‌چی (۱۳۰۶، مشهد - ۱۳۸۱، مشهد) از عالمان عرصه حدیث و روایت و از پژوهش‌گران و اندیشمندان ایرانی است. او دروس مقدماتی و ادبی حوزه راز عالمانی چون ادیب نیشابوری، ادیب هروی و مدرس یزدی فرا گرفت. شانه‌چی از زمان تأسیس دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در سال ۱۳۳۷ به تدریس در این دانشگاه دعوت شد و در طی دوران تدریس، به تحقیق و تتبع درباره منابع احادیث و کتب معتبر حدیث شیعی و سنی دست زد و آثاری را پدید آورد. او توانست از روحانیانی همچون شیخ آقا بزرگ تهرانی، آیه‌الله فقیه سبزواری و آیه‌الله مهدی الهی قمشه‌ای، اجازه اجتهاد دریافت کند و خود بعد از آن به تربیت طلاب علوم دینی بپردازد.

۲. ایرج افشار یزدی پژوهش‌گر فرهنگ و تاریخ ایران و ادبیات فارسی، ایران‌شناس، کتاب‌شناس، نسخه‌پژوه، نویسنده و استاد دانشگاه ایرانی بود. افشار سابقه تدریس در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور از جمله: دانشگاه برن (سوئیس)، دانشگاه ساپورو (ژاپن)، و دانشگاه تهران را داشت. وی پایه‌گذار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و معروف به پدر کتاب‌شناسی ایران است. وی نزدیک به ۶۵ سال کوشش‌های پژوهشی بیش از ۳۰۰ کتاب و ۳۰۰۰ مقاله در زمینه‌های کتاب‌شناسی، کتاب‌داری، تاریخ، جغرافیا، جغرافیای تاریخی، فرهنگ مردم و موضوع‌های دیگر تألیف، تصنیف و تصحیح کرده است. کتابخانه بزرگ و گران‌بهای ایرج افشار در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی محفوظ است.

۳. سید جلال الدین میری آشتیانی فیلسوف اسلامی بود که دارای آثاری در فلسفه و عرفان بوده است. او در حوزه تحصیلات دینی در درس خارج فقه و اصول میرزا حسن موسوی بجنوردی شرکت جست و سال‌ها در محضر ابوالحسن رفیعی قزوینی و روح‌الله خمینی و سید محمد حسین طباطبایی به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. علاوه بر صدها دانشجو و طلبه ایرانی، از شاگردان آشتیانی می‌توان به ویلیام جیتیک از آمریکا، کریستین بونواز فرانسه و ماتسو موتوی ژاپنی اشاره نمود.

آمدند و حوزه دانشکده معقول و منقول مشهد، با اعتبار این چند روحانی نیرومند شد، البته افراد غیرروحانی در آن جا خیلی وزنی پیدا نکردند و به شهرت نرسیدند. آقای واعظ‌زاده در این مرحله واسط‌العلم بود و توانست ارتباطات خوبی برقرار کند و سال‌ها مسؤولیت‌های داخلی در دانشگاه‌ها، گروه و دانشکده بر عهده داشته باشند؛ همچنین برای توسعه کتابخانه اهتمام زیادی داشتند؛ چون آن زمان دیانت خیلی معنا نداشت و اوج دیدگاه کمونیستی و چپ‌گرایی بود، دانشجویان هم علاقه چندانی به مذهب نشان نمی‌دادند؛ ولی این افراد میانه‌رو و سلیم‌النفس خیلی توانسته بودند با دانشجویان و طیف‌های مختلف ارتباط برقرار کنند؛ در واقع به‌عنوان یک گروه مذهبی روشن‌گرو روشن‌نگر معرفی شده بودند؛ بنابراین هیچ واکنش خاصی در برابرشان نبود، بلکه دانشجویان به آنها علاقه داشتند و احترام خاصی برایشان قائل بودند. بعدها من حتی سفرهایی با استاد واعظ‌زاده داشتم. در دوران جنگ، سال ۱۳۶۱، یک گروهی از مشهد برای بازدید از جبهه‌ها رفتیم که در آن سفر در خدمت مرحوم استاد واعظ‌زاده و مرحوم شانه‌چی بودیم. در جبهه‌های جنگ با هم بودیم و من از نزدیک، صبر، حوصله، شکیبایی و انسانیت این دو استاد را مشاهده کردم و دیدم که ارتباطشان با بقیه بسیار خوب است. رابطه انسانی گسترده‌ای با دیگران داشتند. در بنیاد پژوهش‌های اسلامی هم استاد واعظ‌زاده از آغاز به‌عنوان بنیان‌گذار آن در هیأت مدیره بنیاد پژوهش‌های اسلامی بودند، تا روزهای آخر عمر هم بنیاد را رها نکرد و کارهای خوبی را در آنجا سامان داد.

• شما در مجله مشکات^۱ هم در هیأت تحریریه با استاد واعظ‌زاده مدتی مشارکت داشتید؟

بله، بنده یک مدت در هیأت تحریریه بودم، و بعد از آن هم مقالاتی می‌دادم. به هر حال

۱. فصلنامه مشکوة (به صاحب امتیازی بنیاد پژوهش‌های اسلامی) اولین نشریه علمی آستان قدس رضوی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. این مجله با گرایش معارف قرآنی - حدیثی و فرهنگ اسلامی از سال ۱۳۶۱ منتشر می‌شود. مخاطبان اصلی، اساتید و دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه هستند. رشد علمی و ارتقای کیفی مقالات و نیز رعایت گرایش یاد شده، سبب شد تا در سال ۱۳۷۵ به دریافت رتبه علمی - ترویجی از سوی کمیسیون بررسی نشریات نایل شود.



با ایشان مرتب در تماس بودم و در جلسات مشترکی که در بنیاد پژوهش‌ها برگزار می‌کردند، شرکت می‌کردم. از طریق بنیاد سفرهایی نیز داشتیم. در سفری به قم، آقای قمی آنجا برنامه‌ای داشتند و بنده در خدمت استاد واعظ زاده به آن جا رفتیم. ارتباطات خوبی با هم داشتیم. بنده گروه فرهنگ و ادب و ایشان گروه قرآن و حدیث را در بنیاد اداره می‌کردند. کارهای خوبی در آن جا سامان دادیم و خوشبختانه به ثمر هم نشست.

مرشدی پیشرو در افق امت واحده اسلامی^۱

پروفسور عبدالعزیز ساشادینا^۲

در سال ۱۹۹۶ میلادی که از دانشگاه اسلامی «الیگر» هندوستان در مقطع کارشناسی مطالعات اسلامی فارغ التحصیل شدم، قصد داشتم به زبان پارسی که زبان مردم مسلمان ایران است مسلط شوم تا بتوانم متون شیعی را علاوه بر زبان عربی به زبان پارسی در برخی کتابخانه‌های قدیمی ایران مطالعه کنم.

در این برهه، آشنایی با دو استاد برجسته دانشکده معقول و منقول، استاد جلال‌الدین

۱. مترجم: دکتر ابراهیم داودی (دکترای مطالعات ترجمه).

۲. Abdulaziz Sachedina, Professor of Islamic Studies George Mason University

عبدالعزیز ساشادینا اسلام‌شناس و استاد مطالعات مذهبی دانشگاه ویرجینیا است. زمینه‌های تحقیق و تدریس او اسلام‌شناسی به‌ویژه شیعه، اخلاق زیستی، اسلام در دوران معاصر، دموکراسی و حقوق بشر در اسلام است. ساشادینا در خانواده‌ای هندی‌تبار شیعه در تانزانیا در شرق آفریقا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۶۷ میلادی به ایران آمد و در رشته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد تحصیل کرد. در دوران تحصیلش در ایران، به تحصیلات حوزوی در مشهد، قم و نجف نیز پرداخت. برخی از آثار او عبارت است از: *جاودانگی شهادت امام حسین (علیه السلام)؛ مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام؛ (ترجمه محمدرضا هاشمی، نشر ادیان)؛ حقوق بشر و برخورد فرهنگ‌ها؛ دیدگاه اسلام و غرب در آزادی مذهبی؛ مقدمه‌ای با قرآن؛ ترجمه البیان فی التفسیر القرآن (ابوالقاسم خوبی)؛ تنها قانونگذار در شیعه دوازده‌امامی؛ صلاحیت گسترده فقیه در فقه امامی؛ ریشه‌های اسلامی پلورالیزم دموکراتیک؛ اصول اخلاق پزشکی؛ ترجمه کتاب دادگستر جهان (نوشته ابراهیم امینی) به انگلیسی؛ جهان اسلام گذشته و حال و سرانجام مهم‌ترین اثرش کتاب «موعودگرایی در اسلام؛ ایده مهدی در تشیع دوازده‌امامی» است که در اصل پایان‌نامه دکتری او در دانشگاه تورنتو کانادا در رشته مطالعات اسلامی بوده است.*



آشتیانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ ش) و استاد واعظ زاده خراسانی مایهٔ سعادت من بود که هر دو بزرگوار، نقش اساسی در زندگی علمی و تحصیلی من در پنج سال آینده در دانشگاه مشهد که بعداً به نام دانشگاه فردوسی نام‌گذاری شد، ایفا نمودند. دکتر آشتیانی مرا به تحصیل علم کلام تشویق و دکتر واعظ زاده هم این جانب را به شرکت در سخنرانی‌های تفسیر قرآن خود دعوت نمودند. وقتی به تأثیر این دو استاد بر تفکرات اسلامی خود می‌اندیشم، نقش بارز دکتر واعظ زاده را در شکل‌گیری مطالعات گسترده‌تر آتی خود در فقه اسلامی و علوم قرآن بیشتر درک می‌کنم. «هم‌زیستی با جوامع مذهبی»، علی‌الخصوص زندگی در میان مسلمانان، چیزی است که همواره خود را بدان ملزم ساخته‌ام. مدام در جستجوی منابع معتبر اسلامی بوده‌ام که بر اساس آن بتوانم علایق تحقیقاتی خود را جهت ببخشم.

از دیگر ویژگی‌های بارز استاد واعظ زاده که برای من بسیار جالب توجه بود، اهتمام و تعهد ایشان به «وحدت مسلمین» بود. ایشان نه تنها منابع اسلامی را به خوبی می‌شناختند؛ بلکه به عنوان عالمی اسلامی با مشی و مسلکی متواضعانه و شایسته باعث شدند که میزان تأثیر دانش ایشان بر شکل‌گیری ذهن نوپای من در مطالعات اسلامی دوچندان شود. ساشادینای تانزانایی چندسالی را هم در هندوستان زیسته بود که در هر دو کشور، شیعیان و اهل سنت با یکدیگر زندگی می‌کنند. هرچند گاهاً رقابت‌های بین فرقه‌ای، رابطهٔ حسنهٔ «هندوها و مسلمانان» را در هند، و یا «شیعه و سنی» را در پاکستان شکراب می‌کند؛ اما تانزانیا به عنوان نمونه‌ای از جامعه‌ای با فرهنگ متکثر در وحدت مثال‌زدنی بود. در هر دو عصر «استعمارگری» و نیز «پسااستعماری»، شیعیان تانزانیا که در این کشور در اقلیت می‌باشند توانسته‌اند خود را برای حفظ وحدت با دیگر مسلمانان در تمام دوره‌ها وفق دهند.

نظرات دکتر واعظ زاده در حوزه‌های مختلف به من نزدیک بود؛ به طوری که با یکدیگر در مورد اینکه چگونه می‌شود به رویکردی کارآمدتر در گفتگوی بین شیعه و سنی دست یافت و یا اینکه در دنیای مدرن اسلامی، مسؤولیت‌ها را به اشتراک گذاشت و مانند اینها، جلسات متعددی داشتیم. آیه‌الله واعظ زاده سفرهای زیادی به کشورهای عربی داشت و از دانشی

سرشار در باب «جوامع عرب سُنی» برخوردار و با زبان و فرهنگ عربی نیز مأنوس بود. همان‌طور که می‌دانیم امروزه روابط اعتقادی بین دو مکتب فکری مهم اسلامی در معرض خطر است؛ زیرا منافع سیاسی در هر دو مکتب این روابط را به چالش می‌کشاند. از سویی کشورهای مستبد عربی تلاش زیادی در جهت خدشه‌دار کردنِ حَس «وحدت» در میان مسلمین مصروف داشته‌اند و از سوی دیگر، علمای اسلامی از هر دو طیف، هرگونه تلاش در جهت ایجاد آشتی اسلامی و احترام مسلمانان به یکدیگر و تبدیل اسلام به یک قدرت بزرگ در مبارزه با امپریالیسم فرهنگی و رفع سلطهٔ اقتصادی غرب را ناکام گذاشته‌اند.

اما رویکرد آیه‌الله واعظ‌زادهٔ خراسانی همان‌طور که بارها فرموده بودند منبعث از نظرات آیه‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه بود، هم‌وکه سال‌ها از محضر درس ایشان تلمذ نموده و اهمیت حفظ روابط حسنه با جامعهٔ اهل سنت را از این عالم بزرگ آموخته بود. در واقع، آیه‌الله با تلاش در «داژ التقرب»^۱، همت زیادی را در تقرب مذاهب اسلامی گماشته بودند. آیه‌الله واعظ‌زاده و جمعی از دیگر علمای دینی در قم و مشهد، تلاش‌های زیادی نمودند تا با مشارکت دادن علمای الأزهر مصر در ایجاد گفتگوی بین قم و نجف با الأزهر، پاسخی از این دانشگاه راجع به این طرح صلح‌آمیز (گفتگوی شیعه و سنی) دریافت کنند. هدایت‌هایی که از قم صورت می‌گرفت، شالودهٔ ایدئولوژیک اصلی دکتر واعظ‌زاده را در ایجاد تقرب بین مسلمین شکل می‌داد.

و البته توفیق ویژهٔ آیه‌الله واعظ‌زاده در امر تقرب مذاهب، این بود که آیه‌الله خامنه‌ای ایشان را برای پیگیری بیشتر امر ایجاد وحدت بین مسلمانان منصوب کرد. بسیاری از مسلمانان جهان در سراسر دنیا، «انقلاب اسلامی ایران»^۱ با رهبری امام خمینی رحمته‌الله‌علیه را نمادی از «وحدت و غرور مسلمانان» می‌دانند.

در میان دیگر فعالیت‌های علمی دکتر واعظ‌زاده، تأسیس «دانشگاه تقرب مذاهب»^۲

۱- ۱۹۷۹ میلادی؛ ۱۳۵۷ شمسی

۲. دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران وابسته به مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی است و با هدف آموزش تمامی مذاهب فقهی اسلامی تأسیس شده است. اساس‌نامه این دانشگاه در سال ۱۳۷۱ مورد تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در آن فقه جعفری، زیدی، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و اباضی تدریس می‌شود.



و نشریات آن،^۱ این امکان را به ایشان داد که بتواند با نگارش چند مقاله اساسی در توضیح ضرورت وحدت بین مسلمانان در میان تمام مذاهب اسلامی نقش به‌سزایی ایفا نماید. پس از ترک ایران به منظور ادامه تحصیل؛ آهنگ سفر به کانادا کردم؛ اما همچنان نوشته‌های دکتر واعظ زاده را در مطالعات قرآنی و در مورد بهبود روابط مذهبی مسلمانان می‌خواندم. ایشان رویکردی پارادایمی در گفتگوی بین مسلمانان و همزیستی میان مسلمانان مذاهب مختلف داشتند. پس از مدت‌های طولانی که ایشان کهن سالی را سپری می‌کردند همچنان به تدریس و تربیت دانشجویان در دانشکده الهیات و مطالعات اسلامی دانشگاه فردوسی مشغول بودند. آری! میراث آیه‌الله واعظ زاده در مسلک صلح‌جوی ایشان و تأثیر عمیق‌شان بر کسانی است که رویکرد ایشان و کارهایی را که برای بهبود جامعه جهانی اسلامی نمودند، مشاهده نمودند. قطعاً فقدان این عالم بزرگ برای کسانی که قدر عمق مطالعات و دغدغه مخلصانه ایشان برای دانشجویان و همکارانشان در مطالعات اسلامی را می‌شناسند، فقدانی بزرگ است؛ چراکه آیه‌الله واعظ زاده شخصیتی بودند که وجودشان ممزوج از دانش واقعی و خلوص بود.

اهم اهداف این نهاد علمی عبارت است از: تألیف و تقریب بیشتر بین پیروان مذاهب اسلامی و غنی‌تر ساختن بررسی‌های اسلامی؛ فعالیت در زمینه پرورش علما و پژوهشگران ورزیده در علوم و معارف اسلامی از قبیل فقه تطبیقی، تفسیر، حدیث، کلام، عقاید، عرفان و فلسفه، تاریخ اسلام و ادیان و مذاهب؛ فعالیت در زمینه تربیت متخصصان دینی برای داخل و خارج از ایران در مذاهب اسلامی؛ فعالیت در زمینه تربیت دبیر و مدرس معارف اسلامی و قضات شایسته (جهت محاکم حقوقی و مدنی خاص پیروان مذاهب)؛ پرورش کارشناسان مطلع به امور تبلیغی و فرهنگی داخل و خارج ایران.

۱. دو فصلنامه علمی پژوهشی «فقه مقارن» (به زبان‌های عربی و فارسی)؛ فصلنامه علمی ترویجی «مطالعات تقریبی» (فروغ وحدت)؛ و فصلنامه علمی تخصصی «مطالعات رسانه و امت».

مسلط بر تفسیر قرآن و فهم غوامض آیات

دکتر محمد مهدی رکنی^۲

• ابتدا در مورد آشنایی خودتان با استاد واعظ زاده بفرمایید

استاد محترم مرحوم محمد واعظ زاده خراسانی، استاد دانشکده الهیات بودند و من استاد دانشکده ادبیات. طبعاً مجامعی بود که در آن با یکدیگر برخورد می کردیم. اما یکی از مواردی که کاملاً به خاطر دارم این است که اوایل انقلاب، جناب دکتر محمد مهدی اعتمادی، پزشک و متخصص اعصاب، رییس دانشگاه فردوسی مشهد بودند. در جلساتی که ایشان می گذاشتند و از استادان مختلف دعوت می کردند، استاد واعظ زاده نیز حضور داشتند، به علاوه اینکه از استادان دانشکده های دیگر هم دعوت می کردند. ابتدای جلسه می گفتند آیاتی از قرآن را بخوانید و تفسیر کنید. خاطر هم هست که ایشان ارتجالاً آیاتی را می خواندند و تفسیر می کردند. ذهنی که ایشان داشتند و آن موقع می توانستند آیات قرآن را به خوبی تفسیر کنند خیلی برای

۲. دکتر محمد مهدی رکنی یزدی در سال ۱۳۰۹ در مشهد متولد شد و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۲۹ برای ادامه تحصیل به تهران رفت و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران اخذ کرد. پس از بازگشت به مشهد از مهرماه سال ۱۳۳۵ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستان های مشهد از جمله دبیرستان علوی و دانشسرای مقدماتی مشغول به تدریس شد. استاد زبان و ادبیات فارسی، قرآن پژوه و اندیشمند ایرانی است که ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد طی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ مدیریت مسؤول و سردبیر مجله مشکوه و تألیف ده ها مقاله و کتاب (سه کتاب در انتشارات سمت) از مهم ترین سوابق وی می باشد.



من جالب بود. این یکی از خاطراتی بود که از ایشان در یاد دارم. مسأله بعدی این است که من سال‌ها جزء هیأت مدیره بنیاد پژوهش‌های اسلامی بودم که تولیت فقید، مرحوم آیه الله عباس واعظ طبسی تعیین کرده بودند. طی جلسات متعدد در چندین سال، بنده، استاد واعظ زاده خراسانی، استاد شانه چی، استاد الهی خراسانی که مدیر عامل بودند و چند تن دیگر از برادران در آنجا حضور داشتیم. بنابراین، آنجا خدمت ایشان بودیم و همگی از راهنمایی‌ها و نظرات ایشان استفاده می‌کردیم. در واقع ما باید برای بنیاد پژوهش‌ها تصمیم‌گیری می‌کردیم تا در قدم بعدی مدیر عامل این تصمیمات را عملی کند. گروه‌ها هم از همین جا تشکیل شد که چه کاری انجام شود، چه کتابی چاپ شود یا چه کتابی چاپ نشود؟ ایشان سال‌ها مدیر مسؤول مجله «مشکات» هم بودند. نام آن راهم از آیه‌ای در سوره نور گرفتند. ایشان مدیر مسؤول بودند و مقالات فراوانی هم در مجله می‌نوشتند. مناسبت‌های زمانی راهم خیلی در نظر می‌گرفتند. آن موقع این مناسبت‌ها خیلی مهم بود. نکته دیگر که شاید برای خیلی‌ها سوال باشد این است که چرا ایشان بیشتر روی قرآن تکیه می‌کردند. گرچه همان‌طور که همه می‌دانند ایشان از شاگردان برجسته مرحوم آیه الله عظمی بروجردی بودند. مرحوم واعظ زاده، هم از لحاظ حافظه خیلی قوی بودند و هم اصولاً استعداد زیادی داشتند. بنده یادم هست که پدر ایشان هم که منبر می‌رفتند، بسیار حدیث می‌خواندند.

● پدر ایشان، حاج مهدی واعظ زاده خراسانی راهم به خاطر دارید؟

من در آن زمان نوجوان بودم و پای منبر ایشان می‌نشستم. یادم هست که منزل پدر بزرگ بنده، حاج محمد کاظم رکنی التجار روضه می‌خواندند. این اتفاق مربوط به قبل از انقلاب و بعد از سال ۱۳۲۰ بود. (چون از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ روضه خوانی ممنوع شده بود و بعد در زمان محمدرضا پهلوی دوباره شروع شد). در در بند علیخان که الآن دیگر کاملاً تخریب شده است؛ نزدیک به کوچه عباسقلی خان. در واقع بالاشهر مشهد همین پایین خیابان بود. محور اصلی شکل گرفتن شهر مشهد، مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام است. لذا خانه‌های گران‌قیمت در

اطراف حرم بود. تجارت خانه ها و کاروان سراها هم در همین اطراف بودند. کاملاً به خاطر دارم که پدر بزرگ مادری بنده در سرای سلطانی بودند. در حال حاضر همه تخریب شده است. منظوم این است که شیخ مهدی واعظ زاده روضه می رفتند و خیلی هم خوب صحبت می کردند. گفتم که مصاحبت بنده و ایشان علاوه بر دانشگاه و بنیاد پژوهش ها، موقعی بود که بنده برای مجله مشکات به اینجامی آمدم. ایشان هم در گروه قرآن بودند و کار «المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغته» را انجام می دادند. پس از پایان کار باهم به منزل برمی گشتیم و در مسیر بازگشت، از فرمایشات ایشان استفاده می کردم. بنده سوال می کردم و ایشان پاسخ می دادند. ایشان به کشورهای اسلامی زیادی سفر کرده بودند. جهان دیده بودند. اطلاعات زیادی داشتند و به آرا و عقاید غیر شیعه مطلع بودند. وقتی در مورد اهل تسنن صحبت می کنیم به نظر من باید وهابی ها را جدا کنیم. وهابی ها اصلاً سنی نیستند. به معنای واقعی و بدون هیچ تعصبی اگر مطالعه کنید، وهابیت را، سیاست خارجی روسیه و انگلستان درست کردند؛ همان هایی که باب و بهاء را درست کردند. در ابتدای امر این مطلب پنهان بود ولی الآن کاملاً آشکار شده است که آمریکا و روسیه با هم بازی و رقص شمشیر می کنند. منظور این که وهابیت را کنار بگذارید. بقیه اهل سنت اصولاً نسبت به ائمه شیعه به عنوان فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی احترام قائلند. تمام آن هایی که فهمیده هستند، قرآن و حدیث خوانده اند، درس خوانده هستند، همینگونه هستند. به خاطر همین می بینیم که برخی از سنی ها به زیارت حضرت رضا علیه السلام می آیند. برخی تعجب می کنند، اما تعجبی ندارد. چون آن هایی که به زیارت می آیند برایشان مثل زیارت قبور است. زیارت قبور در بین اهل سنت رایج است. به کتاب «وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی» نوشته نورالدین سمهودی که راجع به تاریخ مدینه است و جغرافیای شهری مدینه را شرح می دهد، مراجعه کردم. نوشته بود که خیلی از اهل سنت به همراه پیامبر به زیارت مرقد مادرشان در ابواء رفته بودند. بنابراین ایشان با نظریه اهل سنت آشنا بودند. از جمله چیزهایی که می گفتند این بود که اگر می خواهید تقریب بین المذاهب داشته باشید، نباید هیچ گاه راجع به آن ها بد بگویید. آن ها، این را بر نمی تابند. در مجموع اینکه ایشان علاوه بر



اطلاعاتی که در کتاب خوانده بودند، سیر در آرا و جهان بینی مخصوص به خودشان را داشتند. به خاطر همین اطلاعاتشان در سطح خیلی خوبی بود. در مورد تقریب نکته ای که شاید کمتر شنیده و گفته شده باشد، که هم از مرحوم آیه الله بروجردی نقل می کردند و هم خودشان به آن اشاره می کردند، این بود که در حال حاضر که حکومت اسلامی نیست، چرا باید به آن ها بد و بیراه بگوییم که خلیفه اول چه کسی بوده؟ و از این گذشته، حالا چه ما قبول داشته باشیم و چه نه (که نداریم)، الآن دیگر خلفایی در کار نیست. چیزی که ما الآن به آن احتیاج داریم فقه و ارتباط فرهنگی و دینی است. لذا ایشان پافشاری کردند، دارالتقریب ایجاد، و فقه جعفری یکی از چهار مذهب فقهی شد. عقیده ایشان در این قسمت متخذ از رأی و عقیده آیه الله بروجردی بود. چون روحیه ایشان اینگونه بود. امام خمینی رحمته الله علیه و بعد هم آیه الله خامنه ای ایشان را به عنوان رییس دارالتقریب انتخاب کردند و سال ها هم در آنجا مشغول بودند. ایشان تحقیقاتشان هم بر روی قرآن بود؛ چون می خواستند نشان بدهند که شیعه تنها به ائمه بسنده نمی کند. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا. این حدیث را با روایات مختلف و با همکاری فرد دیگری در قالب جزوه ای به نام تقریب آماده کردند. به هر حال ایشان به این جهت روی قرآن تأکید می کردند که ما قرآن را قبول داریم و از آن استفاده می کنیم.

عالمی مسلط، جامع و نوآور

حسن رحیم پور ازغدی^۱

• حضرت عالی با مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی چگونه آشنا شدید؟

بنده از سال ۱۳۵۷ در دبیرستان، با آقا مهدی و آقا زاده های ایشان رفیق بودم که تاکنون هم ادامه دارد. ما در تمام دوران دبیرستان، مبارزه های دانش آموزی، تظاهرات و شعارنویسی ها، فعالیت های انجمن های اسلامی در مدارس با گروهک ها و گروه های مختلف اول انقلاب، دوران طلبگی و زمان جنگ با هم بودیم. بنده از طریق ایشان با مرحوم پدرشان حضرت آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی آشنا شدم. جمعی از دوستان هم فکر که اعتقاد داشتند امام و ارزش های انقلابی در متن «حوزه» نهادینه نشده است و همچنین برای ارتقای سطح آموزش و پژوهش در حوزه، تصمیم گرفتیم سلسله جلساتی را برگزار کنیم. تاریخ این جلسات به گمانم حوالی سال های ۶۵ یا ۶۶ بود که بارفقا تصمیم گرفتیم در متن حوزه چنین جلساتی را برگزار کنیم

۱. حسن رحیم پور ازغدی در سال ۱۳۴۳ در مشهد متولد شد و از سال ۱۳۸۱ تاکنون عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. از فعالیت های علمی ایشان می توان به انتشار کتاب ها و مقالات متعددی در مورد مباحث دینی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی از جمله کتاب ها: (حسین علیه السلام، عقل سرخ، علی علیه السلام و شهر بی آرمان، مهدی علیه السلام، ده انقلاب در یک انقلاب، محمد علیه السلام، پیامبری برای همیشه و...؛ مقالات: دین در حاشیه و دین در صحنه؟!، پارادوکسیکالیته روشنفکری دینی، مؤلفه های اصلاحات دینی و نقد آراء مخالف، جامعه دینی و نسبت آن با حکومت دینی، عرف و مصلحت در ترازوی حکومت اسلامی و... اشاره کرد.



و از استادان طلبه‌ای که دو شرط را دارا باشند، استفاده کنیم: اول اینکه طلبه صرف حوزوی باشند و به دروس رسمی لمعه و رسائل مشغول باشند، یعنی به اصطلاح، طلبه ادبیات خوان نباشند؛ و دوم اینکه در عملیات جبهه شرکت کرده باشند؛ یعنی طلبه‌های رزمی عملیاتی باشند. بخش دیگر آن جلسات، مربوط به دعوت از اشخاص غیر حوزوی و دارای تحصیلات کلاسیک بود تا رشته‌های مورد نیاز حوزه کم‌کم تأمین و اضافه شود. اولین شخصی که به ذهن ما آمد، مرحوم آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی بود؛ چون پدر رفیق مان بود. ایشان هم عالم بود و هم دانشگاه درس می‌داد. مرحوم آقای واعظ زاده - خدا رحمت‌شان کند - دقیق یادم نیست چند جلسه تشکیل دادند. ماهیت جلسات هم این‌گونه بود که آقای واعظ زاده، سبک‌های تفسیری و مکاتب تفسیری را می‌گفتند که در آن جلسه همین جو نامناسب علیه ایشان ایجاد شد، البته ایشان در آن موقع، بحث‌های تقریبی را مطرح نمی‌کردند.

• سطح و ویژگی تدریس ایشان چه بود؟ فرمودید از روش‌های تفسیری شروع شد؟

بحث‌ها درباره سبک‌های تفسیری بود و آقای واعظ زاده مدعی بودند که در واقع مباحث علوم قرآنی، حتی در دانشگاه هم خوب مدیریت نمی‌شود؛ مثلاً بحث‌های [انتزاعی و] خشکی که به طور کلیشه‌ای و بدون تقسیم‌های مشخص، طوطی‌وار فقط خوانده می‌شوند. چند نکته در بحث‌ها و درس‌های ایشان جالب توجه بود: یکی انسجام بحث و نبودن آن به خصوص برای طلبه‌های جمع که چنین بحث‌هایی را در حوزه نشنیده بودند؛ و دوم، منطبق تقسیم‌بندی دوره‌ها و مکتب‌های تفسیری و توجه به ریشه تاریخی آن مباحث. سوم اینکه اطلاعات ایشان جامع بود؛ یعنی اگر بحث فقهی، تاریخی یا حدیثی می‌شد در همه اینها مسلط بود و فکر نکنم در حوزه مشهد، شخص دیگری با این ویژگی داشتیم. البته ایشان در حوزه و میان طلبه‌ها شناخته شده نبود؛ چون بیشتر درس‌ها را در قم خدمت آقای بروجردی تحصیل کرده بودند. عموم طلبه‌های مثل ما، ایشان را نمی‌شناختند و خود من هم خیلی ایشان را نمی‌شناختم. یعنی اوایل که ایشان را دعوت کردیم، منتظر بحث‌های مفید و سطح بالا نبودیم و گفتیم

ایشان یک عالمی از شاگردان آقای بروجردی است و با حضور ایشان، این جلسات یک وزانتی پیدا می‌کند؛ ولی وقتی ایشان آمدند، دیدیم بحث‌های ایشان برای طلاب تازگی داشت.

• رویکرد تقریبی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من خاطره‌ای در این باره از حج دارم، سال دقیقش را به خاطر ندارم. من و مرحوم آقای واعظ زاده در بعثه بودیم، یک جلسه‌ای در آنجا راجع به تقریب مذاهب بود که من برای صحبت خدمت ایشان رسیدم. در تمام گفتگوهای مان بنده هیچ‌وقت ندیدم که ایشان عصبانی بشوند. در بحث تقریب باینکه من خودم هم تقریبی هستم؛ ولی یاد می‌آید که در یکی دو نکته با ایشان مباحثه داشتم؛ یعنی اشکال می‌کردم و ایشان نظر خودشان را توضیح می‌داد. اینجا بد نیست مطالبی درباره خود جریان تقریب عرض کنم. درباره نحوه ورود به «تقریب» و این طرز تلقی، دو جریان وجود دارد: یک جریان تقریبی داریم که می‌گوید مسایل صدر اسلام [نظیر خلافت ائمه علیهم‌السلام و غصب آن] را به طور کل کنار بگذارید؛ یعنی به صورت نظری هم بحث نکنید؛ چون این‌گونه مباحث، مهم نیستند یا تحریف شده‌اند، یا اسناد قطعی نداریم یا ریشه‌های قبیله‌ای قبل از اسلام بوده و بعد از اسلام شکل دیگری پیدا کرده است و اینکه حساسیت‌های اعتقادی، کلامی، تاریخی و احادیثی را که در این باب هست کلاً نفی می‌کنند تا «وحدت» ایجاد شود. جریان دوم تقریبی، جریانی است که مسایل اختلافی را ذیل بحث «مصالحات» جهان اسلام تفسیر می‌کند و تقریب را در تفکیک اصلی و فرعی و اهم و مهم کردن مسایل می‌داند. آنها می‌گویند نه اینکه مثلاً مسایل خلافت ائمه جزو مسایل مهم و مؤثر نباشد؛ اما تبدیل کردنش به مسئله اصلی آن‌هم با این لحن، منظور خود اهل بیت علیهم‌السلام هم نیست. نکته مهم در این جریانات، تلاطم مفهومی و دلالتی روایات است. روایات در این باب خیلی تلاطم دارد، یعنی روایاتی وجود دارد که از تقریب هم پیشی گرفته است و اینکه ائمه کسانی را که خلفا را به طور علنی لعنت نمی‌کنند، لعن کردند، تا روایاتی که کاملاً بوی تکفیر از آن می‌آید که از خلفا از همان اول کافر بودند و... در تمام این روایات، محکمات



مسایل، به جای خود محفوظ است؛ اما یک متشابیهاتی هم داریم که محلّ اختلاف است و هر دو طرف می‌توانند ادله‌ای جهت برتری رأی خود ارایه دهند؛ بنابراین به نفع هر دو طرف، روایاتی وجود دارد. در اینجا بحث سند و دلالت و وجه جمع روایات با هم پیش می‌آید که دیدگاه‌ها مختلف است. به نظر می‌رسد ما باید «مصلحت» امت امروز را بفهمیم. آنچه از آقای بروجردی رحمته‌الله علیه نقل می‌شود این است که مسایل آن زمان به جای خود باقی است و الآن بحث در آن موارد، اولویت ما نیست. به نظر ما دیدگاه آقای بروجردی، دیدگاه درستی است. مسئله «مذاهب اسلامی» باید در کرسی‌های حوزه رونق بگیرد. فکر کنم در حوزه مشهد اصلاً این مباحث پی گرفته نمی‌شود و در قم هم کم و ضعیف هستند. چند سال پیش، در دانشگاه کابل، چندتن از علمای کابل که از نجف آمده بودند، اسم چند نفر از آقایان ایرانی را بردند و به من گفتند که به اینها بگویید هر منبری که شما می‌روید در اینجا ده‌ها و صدها شیعه را سر می‌زنند! با این حال، ما باید نسبت به حفظ دماء شیعه، عزت امت و امت واحدہ دقیق باشیم و مصالح جهان اسلام را بشناسیم.

عالمی خستگی ناپذیر در عرصه فقاہت

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن حایری^۱

آشنایی بنده با استاد سال ۱۳۷۲ ش شروع شد. یعنی در آغاز دوره دکتری بنده که اولین دوره دکتری در الهیات بود تا جایی که یادم هست درس قواعد فقه در خدمتشان بودم. بعد هم که معظم له استاد راهنمای رساله دکتری این جانب بودند که از محضرشان استفاده‌های فراوانی کردم.

رویکرد ایشان با دانشجویان، هم اخلاقی بود و صمیمی و هم بسیار عالمانه و محققانه. به پژوهش کلاسی اهمیت ویژه می‌دادند. از دانشجویان مطالبات فرامتنی را، هم مطالبه می‌کردند و هم توصیه. مطالبات علمی از دانشجویان را با چاشنی ذکر خاطرات ارزشمند که از عالمان بزرگ داشتند تکمیل و تشویق به جدیت در کارها علمی می‌کردند.

حضور دانشجویان در درس ایشان واقعا فعال بود چراکه درس ایشان به جز فایده‌های مستقیم از نکات بسیار ارزشمند جنبی هم برخوردار بود. معظم له شدیداً تحت تاثیر استاد

۱. دکتر محمد حسن حایری، متولد ۱۳۳۴ شمسی؛ ایشان تحصیلات حوزوی خود را در سه بخش: فقه و اصول (اتمام سطح عالی حوزه)، فلسفه و تفسیر و معارف قرآنی را (هر کدام به مدت ۵ سال در موسسه حق و باقرالعلوم قم) دنبال کرده‌اند و همچنین مدرک دکترای فقه و مبانی حقوق خود را از دانشگاه فردوسی اخذ نموده‌اند. ایشان در حال حاضر عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی و تاکنون تألیفات زیادی در قالب کتاب و مقاله ارائه داده‌اند.



بزرگ خودشان مرحوم آیه‌الله بروجردی بودند در حوزه تدریس، ورود ویژه‌ای که در واقع برگرفته از روش شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی بود و نیز در حوزه تقریب که تاثیرپذیری ایشان از استادشان کاملاً مشهود بوده و هست. این رویکردها در حوزه تدریس ایشان به خوبی مشهود بود.

اندیشه فقهی استاد تابعی بود از روش استادشان آیه‌الله بروجردی و سعی می‌کردند در درس‌ها همان سبک را داشته باشند هرچند در کلاس‌های دانشگاهی به دلیل محدودیت زمانی قدرت مانور آن چنانی نبود. اما چنان که عرض کردم کاملاً اندیشه ایشان تحت تأثیر استادشان بود و این تاثیر را در همه زوایای زندگی علمی و سیاسی ایشان می‌بینیم.

ایشان شخصیتی جهادگر و خستگی ناپذیر بود، که زمان و خستگی را در زندگی خودشان حتی در روزهای آخر عمرشان نشناختند. ویژگی اول ایشان که به نظر بنده حجتی است برای همه ما، پرکاری و خستگی ناپذیری در حدّ مجاهدت ایشان است در عرصه‌های علم و دانش، تحقیق و پژوهش و تألیف و نویسندگی، که تمام این‌ها حتی در روزهای آخر عمرشان ادامه داشت. بخشی از برکات و ثمرات این مجاهدت، با احتساب رساله‌ها و پروژه‌های دکتری، ده‌ها یا شاید صدها تحقیق و مقاله و کتاب است که از ایشان به یادگار مانده است. مهم‌ترین‌های آن‌ها، این مجموعه و موسوعه بزرگ قرآنی است که اخیراً از برخی موثقیین شنیده‌ام که مقام معظم رهبری درباره آن فرموده‌اند: «باید نام این مجموعه را بزرگ‌ترین مجموعه قرآنی گذاشت.» ویژگی دیگر ایشان این است که از طرفداران سرسخت وحدت اسلامی، و تحت تأثیر استاد بزرگوارشان مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی، طرفدار تقریب بین مذاهب اسلامی بودند. ایشان در کنار اهتمام ورزیدن به مسأله وحدت اسلامی و تقریب، به شدت به دفاع از مبانی امامت و تشیع توجه داشتند.

نکته مهمی را لازم به یادآوری می‌دانم و آن این است که: ایشان در عین توجه جدی و باورمندانه به مسأله تقریب و اتحاد مذاهب اسلامی در مواضع مشترک که کم هم نیستند، شدیداً به مسأله ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و ترویج مرجعیت علمی اهل بیت در میان اهل سنت

توجه داشتند و هیچ فرصتی را در این راستا از دست نمی دادند. خودشان نقل کردند که در یکی از همایش‌ها در یکی از کشورهای اسلامی که یکی از عالمان اهل سنت مولا را در حدیث غدیر به دوستی تفسیر کرد، من در پشت تریبون قرار گرفتم و یادآور شدم که با عنایت به عبارت پیش از آن یعنی عبارت "الست اولی بکم من انفسکم" ولایت به هیچ وجه نمی تواند به معنای دوستی باشد، بلکه به معنای اولی به تصرف در همه امور است.

این بیان بنده آن دانشمند و سایر حاضران را قانع و وادار به سکوت کرد.



استادی عمیق، قانون مند و جدی

دکتر سهیلا پیروزفرا^۱

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات^۲

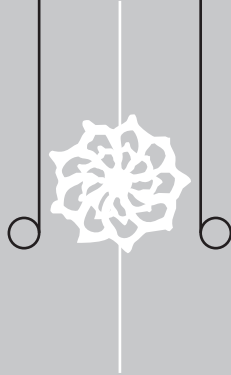
درباره عظمت و جایگاه رفیع مقام معلم در همه فرهنگ ها و سنت ها، به طور فراوان سخن به میان آمده است. معلمی شغل انبیا است و همگان نقطه اوج و قله رفیع این جایگاه را معترف اند. به راستی اندیشیدن درباره اهمیت این جایگاه به ویژه درباره کسانی که عاشقانه در مسیر تعلیم و تهذیب و رساندن انسان ها به قله های کمال، گام نهاده اند، مسؤولیت خطیری را بردوش همه معلمان گوشزد می کند.

در میان استادان و معلمان عزیز و بزرگواری که در طول دوره علم آموزی با افتخار شاگردی و سپس همکاری در محضرشان را داشته ام، مرحوم استاد واعظ زاده بودند و همواره این را از نعمت های الهی دانسته و سپاس گزاران هستم. از همان سال اولی که به عنوان دانشجوی کارشناسی وارد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد شدم، خیلی زود نام استاد واعظ زاده به گوشم رسید. نام او برای دانشجویان، شأن و جایگاه خاصی داشت. همه از او به عنوان استادی عمیق، قانونمند و جدی یاد می کردند و جلسات درس ایشان را بسیار مفید می دانستند، برخی از سخت گیری و دقت نظر ایشان در تصحیح برگه های امتحانی

۱. دکتر سهیلا پیروزفرا، عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، مقطع کارشناسی را در دانشکده الهیات فردوسی در رشته علوم قرآن و حدیث و تحصیلات تکمیلی را نیز در دانشگاه تربیت مدرس تهران گذراند. وی در مقطع کارشناسی از جمله شاگردان مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی بوده است. تا به حال کتاب ها و مقالات زیادی از ایشان به چاپ رسیده است. اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن کریم و آشنایی با علوم حدیث از جمله آثار اوست.

و بسیاری دیگر از اهتمام ایشان به بحث و علم صحبت می‌کردند و همه این‌ها مرا مشتاق به شرکت در کلاس‌های ایشان به عنوان مستمع آزاد کرد. شیوایی در کلام، احاطه و تسلط علمی به موضوع - که ریشه در عمق بینش و نگرش او داشت - در اولین جلسه کلاس ایشان به وضوح مشهود بود. به خوبی به یاد می‌آورم وقتی بالأخره در سال دوم درس تاریخ حدیث و تفسیر را با ایشان انتخاب کردم، چقدر شیفته بیان‌رسا و عمق دیدگاه‌های ایشان در حوزه تفسیر و حدیث می‌شدم؛ به طوری که به واقع گذشت زمان احساس نمی‌شد. خاطرات شیرین و پراز تجربه‌های عمیق از دوران همراهی با مرحوم بروجردی، اقامتشان در نجف، سفرها و ملاقات‌هایش با بزرگان عرصه دین و سیاست در الأهر مصر و سایر کشورهای اسلامی جاذبه‌های کلاس را دوچندان می‌کرد. شاید به طور معمول، کلاس‌های کارشناسی در حافظه نماند؛ اما در درس تفسیر متنی از المیزان علامه طباطبایی را تدریس می‌کردند که آن را به خوبی به یاد می‌آورم. لابه‌لای هر سطر از متن المیزان، آن چنان مخاطب را به عمق مطلب رهنمون می‌کرد که شیفته درس تفسیر می‌شدی. خاطرات مناسب و جذابی که از حضور در محضر علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه بیان می‌کرد، جذابیت کلاس را صدچندان می‌کرد. جدیت، صلابت، حافظه بسیار قوی، متانت و فضایل شخصی و اخلاقی، در کنار دانسته‌ها، تجارب و خاطرات ممتاز، از او شخصیتی بی‌نظیر ساخته بود. در نقل مباحث علمی، با اعتماد به نفس مثال زدنی و در بیان و نقد دیدگاه‌ها، بی‌باک، واقع بین و متعادل بود. شیوه زیبای نقد فروتنانه، غیرمتعصبانه و متین آثار و دیدگاه‌های مختلف، به مخاطب می‌آموخت که مقلد و مطیع صرف دیدگاه‌ها نباشد. مخاطب کلاس او می‌آموخت که تنها نباید به خواندن دیدگاه‌ها بسنده کرد، بلکه تحلیل و بررسی آن را هم باید در دستور کار قرار دهد. صحبت درباره نگاه تقریبی او، اصرار بر توجه به مشترکات شیعه و سنی و تلاش برای رفع سوء تفاهم‌ها و نقد تعصبات کورکورانه، حتی پیش از آن که به سمت دبیر کل مجمع تقریب بین مذاهب منصوب شوند، مجال دیگری طلبد.

یک زبان خوامم به پهنای فلک تا بگویم شرح آن رشک ملک



قرآن پژوه روشن بین

فصل پنجم:

آثار علمی و نقد اندیشه استاد



حاشیه‌ای بر کتاب مستطاب «موسوعة القرآنية الکبری، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته»

آیة الله دکتر سید مصطفی محقق داماد

پس از انتشار مجلدات اولیة موسوعه شریفه فوق، مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برای نقد و بررسی اثر مزبور از این جانب دعوت به عمل آورد. بنده وقتی مطلع شدم که انتخاب من خواست جناب شیخ جلیل‌القدر حضرت استاد آیت الله آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی طاب ثراه بوده است، اجابت و اطاعت و به حد میسور مطالبی تقدیم کردم که اینک مسوده آن گفتار به عنوان عذر تقصیر به پیشگاه آن بزرگوار تقدیم خوانندگان ارجمند می‌گردد. استاد واعظ زاده یکی از تربیت‌یافتگان مکتب قم و از نظر علمی به حق عالمی نمونه از عالمان جامع علوم الهیه بود و از نظر اخلاقی تندیس تواضع، فروتنی و کرامت نفس بود. به یقین سخن‌سنجان فردها با مطالعه آثار او به عظمت صاحب آثار بیش از پیش پی خواهند برد:

«فانظروا بعدنا الی الآثار إنّ آثارنا تدلّ علینا»

الف. مبانی کلامی اثر

کتاب مستطاب «المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته» که زیر نظر حضرت استاد آیت الله

جناب آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده، شخصیت نامدار و شناخته شده علوم الهیات با همکاری گروهی از فضایی ارجمند تألیف شده، نقاط بسیار مثبتی دارد که قبل از هرچیز بایستی به آن توجه شود. از همه مهم تر آن است که این کتاب بر مبنای کلامی محکمی استوار است که در سرتاسر این اثر مشهود است.

اول. مبنای اصلی کلامی این کتاب این است که قرآن مجید دارای فقه اللغة خاص و مخصوص به خود است. این مبنا با نظریه بسیار مهمی در باب اعجاز قرآن مرتبط است. میان متکلمان در مبحث اعجاز، نظریات گوناگونی مطرح شده که یکی از آنها «نظریه صرفه» است.

از نخستین متکلمان که به بحث درباره وجه اعجاز قرآن پرداخته اند، ابراهیم نظام (متوفی ۲۳۱ق) است که معتقد بود وجه این اعجاز در بلاغت و نظم خاصی نیست؛ بلکه معجزه در آنجاست که هرگاه فردی از معاندان بر آن شود تا به ساختن سخنانی همانند قرآن پردازد، با اراده الهی، «داعی» از آن فرد برگردانده شده (صرف) و او منصرف می شود و به دیگر سخن شخص به نحو قهری از اهتمام به آن عمل ممنوع می گردد.^۱ این نظر با اشاره به تعبیر «صرف الدواعی عن المعارضه»، به نظریه صرفه شهرت یافته است. بر مبنای این نظریه، در واقع وجه اعجاز قرآن، امری خارج از قرآن و به موجب عوامل غیر طبیعی است.

تبیین علمی نظریه صرفه

در تبیین نظریه صرفه گفته شده که قرآن مجید، فراهم آمده از مجموعه کلمات و حروف، به نظم خاص، و این نظم خاص هر قدر در رتبه عالی قرار داشته باشد به نفسه نمی تواند معجزه به شمار آید تا مردم از همانند آوری آن عاجز باشند؛^۲ بلکه در صورتی معجزه می شود که خداوند متعال به طریق غیبی، قدرت دیگران را از ایشان سلب کند یا داعیه آنان را سلب

۱. نک: جلال الدین سیوطی، الإیتقان، ج ۴، ص ۷.

۲. شیخ محمد بن الحسن الطوسی، الإقتصاد فیما يتعلق بالإعتقاد، لبنان، بیروت، داز الاضواء، س ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م، ج دوم، ص ۲۷۷.



نماید، یا علمی را که آنها می‌خواهند با قرآن معارضه نمایند از آنها بگیرد تا نتوانند همانند قرآن را بیاورند.^۱

نظریه صرفه حتی در میان معتزله با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو نشد؛ اما همواره هواداران محدودی داشت و در این میان شایان ذکر است که برخی از عالمان امامیه، چون شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق) و سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) با تفسیر خاص خود، از این نظریه دفاع می‌کرده‌اند.^۲ البته باید توجه داشت که بر مبنای نظریه صرفه، با توجه به تفسیرهای متفاوتی که درباره چگونگی «صرف»، آرای گوناگونی از سوی عالمان مسلمان به میان آمده است.^۳

نظریه دیگری که در بحث مربوط به وجه اعجاز، از نظریه‌های مهم و شاید مؤثرترین نظریه در تاریخ این مبحث محسوب بشود، «نظریه نظم» قرآن است که به‌طور مشخص، عمرو بن بحر جاحظ (۱۵۹-۲۵۵ق) ادیب و متکلم معتزلی از نخستین تبیین‌کنندگان آن به‌شمار می‌آید. اساس نظریه یادشده برخلاف صرفه، مبنی بر این است که قرآن خود کلامی اعجاز‌آمیز است و از همین رو کسی توان آوردن نظیر آن را ندارد. در این نظریه مانع و صارف معاندان از آوردن نظیر قرآن، صفتی خاص در خود قرآن، و در واقع نظم خاص موجود در کلام آن دانسته شده است. جاحظ این نظریه را در کتابی با عنوان «نظم القرآن» تبیین کرده بود که اکنون نسخه‌ای از آن در دست نیست و تنها می‌توان بر اساس اشارات موجود در دیگر آثار جاحظ و نیز نوشته‌های دیگر مؤلفان بر محتوا و مضامین آن اطلاع یافت. به‌طور خلاصه، باید گفت که جاحظ در این نظریه خود، «نظم» و «تألیف» موجود در کلام قرآن را با نظم و تألیف دیگر آثار، دارای تفاوتی از دو سنخ

۱. شیخ سدیدالدین الحمصی الرازی، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعه للمدرسين، س ۱۴۱۲، ج اول، ص ۵۹.

۲. نك: محمد مفید، اوائل المقالات، به كوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸؛ سید مرتضی، «جوابات المسائل الرسية الاولى»، ضمن جلد ۳ رسائل الشریف المرتضی، به كوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲۳-۳۲۷؛ قس: سعید راوندی، الخرائج والجرائح، قم، ۱۴۰۹ق، ص (۹۸).

۳. مثلاً نك: عبدالحق ابن عطیه، المحرر الوجیز، به كوشش احمد صادق ملاح، ج ۱، ص ۷۱-۷۲، قاهره، ۱۳۹۴ق/ ۱۹۷۴م؛ فخرالدین، التفسیر الكبیر، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶.

دانسته، و براین اعتقاد بود که بشر به طور طبیعی از آوردن مثل کلام قرآنی عاجز و ناتوان است.^۱ نظریه نظم قرآن در دوره‌های بعد، هم از سوی متکلمان و هم از سوی ادیبان مورد توجه قرار گرفته، و الهام بخش عالمانی از مکاتب گوناگون بوده است. در حوزه علم کلام، پس از جاحظ کسانی از معتزله، مانند ابن‌اشعید (۲۷۰-۳۲۶ ق) و ابوعلی حسن بن علی بن نصر نیز با تألیف آثاری با عنوان *نظم القرآن*، به ادامه مسیر جاحظ پرداختند؛^۲ اما این نظریه در مکاتب کلامی دیگر نیز تأثیری مهم برجای نهاده بود.

از مهم‌ترین نمونه‌های گسترش این نظریه در حوزه کلام اشعری، کتاب «*عجاز القرآن*» قاضی ابوبکر باقلانی (د ۴۰۳ ق) است. وی در این اثر بر آن بوده تا به بسط موضوعاتی در نظم قرآن بپردازد که جاحظ به اجمال از آنها گذر کرده است. باقلانی با وجود آنکه تا حد ممکن به بحث خود، صورت متکلمانانه داده است؛ اما به ناچار بخش عمده‌ای از بحث خویش را به مباحث بلاغی اختصاص داده و به بررسی وجوه بیان در قرآن و اختصاصات آن پرداخته است. وی در بخشی از اثر خود، به صراحت اظهار داشته که اعجاز قرآن متعلق به بیان آن است و قرآن در اعلی‌درجه از منازل بیان از تعدیل نظم و سلاست، زیبایی سخن، گوش‌نواز بودن آهنگ و روانی بر زبان قرار گرفته است.

بیشترین گسترش نظریه نظم، در آثار ادیبانی دیده می‌شود که سعی داشتند با تبیین و تدوین صناعات ادبی و علم بلاغت، اعجاز مشهود در کلام قرآنی را آشکارتر سازند. کتاب «*الصناعتین*» ابوهلال عسکری (د حدود ۴۰۰ ق)، با وجود اینکه اثری ادبی است و درباره دو صنعت شعر و نثر نوشته شده؛ اما از آنجاکه انگیزه اصلی تألیف آن اثبات اعجاز قرآن بوده است، به این مبحث ارتباط می‌یابد. به گفته مؤلف در مقدمه کتاب، انسان اگر از علم فصاحت و بلاغت غافل باشد، هرگز قادر نیست اعجاز قرآن را با آن خصوصیات، از حسن تألیف و براعت ترکیب درک نماید.^۳

۱. نك: جلال‌الدین سیوطی، *الإتقان*، ج ۴، ص ۶-۷؛ نیز مخلوف، ص ۳۹-۴۱.

۲. برای این آثار، نك: ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۴۱.

۳. مخلوف، ص ۵۲-۵۳.



در ادامه راه جاحظ و ابوهلال عسکری، به عنوان نقطه عطفی باید از عبدالقاهر جرجانی (د ۷۱۴ ق/ ۸۷۱۰ م) یاد کرد که با انگیزه تبیین اعجاز قرآن، راه تدوین علم بلاغت را پیموده است. در مروری بر مقدمه کتاب «دلائل الإعجاز» می‌توان دید که مؤلف پس از اصل قراردادن نظریه نظم قرآن، جنبه‌های گوناگون زبان عربی را بررسی کرده است، و در این میان، برای نکته تأکید می‌کند که اعجاز قرآنی به وجوه بلاغت بازگشت دارد. در همین راستا، جرجانی، برای فراهم آوردن امکان درکی عمیق‌تر از اعجاز قرآن، به تدوین وجوه فصاحت و بلاغت و مشخص کردن اقسام مختلف «نظم» پرداخته، و نخستین گام مهم را در این زمینه با تألیف دو اثر ماندگار خود، «دلائل الإعجاز» و «اسرار البلاغه» برداشته است. گفتنی است جرجانی افزون بر این دو اثر، چکیده دیدگاه خود را درباره نظریه نظم و بلاغت، در رساله‌ای با عنوان «الرسالة الشافیة» نیز منعکس ساخته است.

در مرور بر مهم‌ترین وجوه بیان شده برای اعجاز قرآن، همچنین باید به تأثیر ناشناخته قرآن بر شنوندگان اشاره کرد که از نخستین مطرح‌کنندگان آن ابوسلیمان خطابی (د ۳۸۸ ق/ ۹۹۸ م) است. وی در رساله خود در باب اعجاز قرآن پس از نقد و بررسی آرای گوناگون ارایه شده در این زمینه، در پایان به عنوان فصل الخطاب به طرح نظریه‌ای می‌پردازد که به تعبیر خود، پیشتر به آن کمتر توجه شده است، و آن کارکرد قرآن بر قلوب و تأثیر آن بر نفوس مردم است. وی در توضیح می‌افزاید که به هنگام شنیدن قرآن، گاه چنان لذت و حلاوت، و گاه چنان ترس و مهابتی بر انسان چیره می‌شود که از کلامی دیگر معهود نیست. از نظر خطابی این تأثیر برای هر آشنا به زبان عرب مصداق می‌یابد و تغییر حالت عتبه بن ربیع از سران مشرکین در اثر شنیدن آیاتی از سوره حم سجده، نمونه‌ای از تأثیر شگفت آن بر معاندان است.

به‌رحال مبنای کلامی اثر حاضر، همین نظریه اخیر است که اعجاز قرآن مجید در فصاحت و بلاغت آن است و سرّش در درون خود کلماتش نهفته است و نه به خاطر عوامل غیرطبیعی مانند صرفه و امثال آن. شاید بتوان گفت که شعرابی مانند حافظ شیرازی پیرو مکتب نخستین است که می‌گوید:

اگرچه عرض هنرپیش یاربی ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پرازعربی است دوم. یکی دیگر از مبانی کلامی کتاب عدم اعتقاد به برخی اعتقادات پیشینیان در خصوص الفاظ متداخل است. یکی از مباحث کلامی حول قرآن این است که با توجه به آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» آیا باید تمامی کلمات قرآن عربی باشد و هیچ واژه متخلخل در قرآن نیامده باشد؟ برخی چنین گفته‌اند؛ ولی این اثر در بحث از ابریق پس از نقل از ابی عبیده این نظر را رد می‌کند و ضمن قبول کلمات غیرعربی بر این نظر است که الفاظ غیرعربی وارد شده در زبان عرب (معربات) جزئی از ثراث لغت عرب است.

ب. نقدها

نام کتاب، حاکی از محتوای آن است و از کتاب ابی منصور ثعالبی (م ۳۴۰)، با نام «فقه اللغة و سرائر العربیه»^۲ اقتباس شده است. این نام‌گذاری بدان جهت است که قرآن دارای فقه اللغة خاصی است که قدما و پیش از همه آنها جاحظ (متوفی ۲۵۵ ق) از آن با عنوان «نظم قرآنی»، و متأخران به «البیان القرآنی» یا «الإعجاز البیانی» تعبیر کرده‌اند. در عنوان کتاب مختصر سرگردانی به چشم می‌خورد. در بالای عنوان آمده: «الموسوعة القرآنیة الکبری» و سپس عنوان درشت تر «المعجم» نهاده شده و بعد هم گفته شده «فی فقه لغة القرآن و سربلاغته». به نظر می‌رسد:

اولاً در بدو امر چنین متبادر می‌شود که مؤلفان محترم می‌خواسته‌اند میان تمام مطالب را جمع کنند و به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» عمل کرده‌اند؛ در حالی که این امر برای ارجاع‌دهنده مشکل عظیمی ایجاد می‌کند و نمی‌داند کدام عنوان کتاب است که در پاورقی بنویسد.

و ثانیاً هر کدام از این عناوین، بار مفهومی و محتوایی خودش را دارد و شاید گاهی با هم

۱. زخرف: ۳.

۲. فقه اللغة و سرائر العربیه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، القاهرة، ط ۲، الحلبي، ۱۹۵۴ م.



نوعی ناهمخوانی داشته باشند. مثلاً کلمه موسوعه با قطع نظر از ریشه اشتقاقی لغوی آن در زمان ما به معنای دایره‌المعارف استعمال می‌شود. دایره‌المعارف تعریف خاصی دارد و دو نکته در آن لحاظ می‌شود.

در دایره‌المعارف اولاً جای تحلیل و اظهار نظر کمتر است. در دایره‌المعارف، نویسندۀ مدخل، مطالب را جمع می‌کند و در اختیار محققان بعدی، بدون هرگونه اظهار نظر می‌گذارد. در حالی که در این اثر در بخشی که تحت عنوان *الأصول اللغویه* و نیز *الإستعمالات القرآنیة* توسط حضرت استاد واعظ زاده تهیه شده، یک جمع‌بندی نهایی و به صورت قطعی و موضع‌گیری اظهار نظر شده است و ثانیاً در دایره‌المعارف تنها لغت و تحلیل لغوی نیست؛ در حالی که در عنوان بعدی آمده *فی فقه لغة القرآن و سربلاغة*. اگر فقط فقه لغة القرآن و سر بلاغت است، دیگر موسوعه‌الکبری نمی‌تواند باشد و واقعاً در این کتاب چنین بنایی هم نبوده است. تصدیق می‌فرمایید که مباحث و معارف قرآنی بسیار است که در این کتاب جای بحث آن نبوده و نباید هم باشد.

در لغات فرنگی چند واژه وجود دارد که هر کدام بار معنایی خاص خود را دارد و هر یک در جای خود به کار می‌رود. واژه *فیلولوژی* (philology) از ریشه فیلوس یونانی به معنای زبان و لغت است و فیلولوژی به معنای لغت‌شناسی یا زبان‌شناسی است. البته فیلو در اینجا نباید با فیلو به معنای دوست داشتن اشتباه شود که آن واژه از ریشه فیلیا یعنی دوستی است. *اتیمولوژی* (etymology)، واژه دیگری است که از ریشه اتیمون یونانی به معنای ریشه است و *اتیمولوژی* به معنای ریشه‌شناسی است. کلمه *لکزیکون* (lexicon) هم به معنای قاموس است. قاموس در عربی به دو معناست: یکی به معنای دریا و یا اقیانوس است و دیگری به معنای لغتنامه. *دیکشنری* از لاتین و از ریشه *دیکتیت* (dictate) است. واژه دیگری است تحت عنوان (Encyclopaedia) نیز داریم که به «دایره‌المعارف» در فارسی ترجمه شده و در عربی «موسوعه» گفته‌اند.

هر کدام از اصطلاحات بالا، معنی خاص خود را دارد و نباید به جای هم به کار رود.

نقد دوم این است که در این کتاب به اغلب صاحب نظران علم اللغة از قدما تا متأخرین توجه شده ولی اولاً جای برخی از عالمان علم اللغة اسلامی که نحوه کارشان شبیه به همین کار است توجهی نشده است. از جمله اثر مستطاب «الطرز الأول» سید علی خان کبیر (معروف به سید علی خان مدنی ۱۰۲۱-۱۰۸۵ ش)^۱ است. این اثر تا به حال به طبع نرسیده بود و اخیراً به نحو بسیار مطلوبی تحقیق و در هشت جلد در قم توسط موسسه آل البيت (ع) به چاپ رسیده است. مؤلف این کتاب از محققان شیعه قرن ۱۱ هجری و دارای تألیفات بسیاری است و این، مهم ترین اثر اوست. سبک کار مؤلف به گونه مخصوصی است که جای بیان تفصیلی آن نیست. همچنین در کتاب به نویسندگان غربی نیز توجهی نشده است.

در اینجا مایلیم به اثری که برای من اعجاب آور است اشاره کنم. شخصی انگلیسی به نام «Edward William Lane» است. این محقق در سال های ۱۸۳۰ میلادی به مصر می رود و طی سی سال پژوهش بر روی حدود ۱۸۰ کتاب لغت عربی و رفت و آمد میان مردم روستایی و قبیله ای عرب، کتابی می نویسد که انصافاً با توجه به کمبود امکانات آن روزها و بدون وسایل جدید و با دست نویسی، کاری بسیار عجیب و با عظمت است. این اثر دو جلد دارد و عنوان آن «Arabic-English-Lexicon» (لغتنامه عربی - انگلیسی) است. این واژه یونانی است؛ در حالی که دیکشنری لاتین است. این شخص، یک نام عربی هم برای کتاب خود نهاده است و آن «مد القاموس» است که در مقدمه می گوید به دو معنی می توانید این اصطلاح را تفسیر کنید یکی امتداد کتاب قاموس و دیگر جریان اقیانوس.

به هر حال چنانچه در این اثر به این گونه مراجع نیز مراجعه می شد شاید کامل تر می گشت. البته این نظر بنده است و به هیچ وجه مدعی نیستم که صحیح و بلاشکال فکرمی کنم، به احتمال قوی حضرت استاد پاسخ هایی به عرایض بنده دارند که با کمال خرسندی پذیرا هستم.

۱. صدرالدین سید علی خان مدنی هندی شیرازی در مدینه و یا مکه متولد شد و در شیراز وفات کرد و در حرم شاه چراغ مدفون شد.



صاحب نظر در حوزه لغت قرآنی

حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن ربانی^۱

گروه قرآن بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی با همت والای آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی توانسته بود بخشی از یک آرزوی دیرینه را سامان دهد. از آثار منتشر شده این گروه، المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغته است که در بردارنده تمام لغات قرآن به ترتیب حروف الفباء است و تاکنون حدود سی و چهار جلد آن چاپ شده است. مزایای شیوه نگارش این معجم بدین شرح است که:

۱. در ذیل هر واژه، نظر تمام لغویان با رعایت سیر تاریخی ضبط شده است، به این گونه که مفاهیم بیان شده توسط لغویان از قدیمی ترین آنها از بین صحابه و خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ هـ) تا زمان معاصر، به شکل زیبا و جذاب آورده شده است؛ بنابراین فواید زیر را در پی دارد:

۱. محمد حسن ربانی بیرجندی در سال ۱۳۴۳ ش دیده به جهان گشود. علوم پایه و ادبیات حوزوی را در مدرسه آیه الله موسوی نژاد و دروس خارج حوزه را در محضر حضرات آیات اشرفی، رضازاده و مرتضوی فرا گرفت. حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن ربانی بیرجندی به مدت ۲۵ سال، مواد مختلف دروس حوزوی مانند: ادبیات عرب، رجال، درایه، تفسیر، فقه و اصول را تدریس نمود. وی علاوه بر تدریس متون حوزوی، عضو هیأت علمی گروه فقه دفتر تبلیغات اسلامی خراسان و مسئول گروه فقه و اصول مدرسه عالی نواب نیز می باشد. از جمله آثار ایشان المعجم التطبیقی للقواعد الاصولیه فی فقه الامامیه، سبک شناسی دانش رجال الحدیث، قاعدة الدرء، آسیب شناسی حدیث و دانش است.

- الف: سیرتطور زمانی لغات به طور دقیق مراعات شده است که در نتیجه آن، تشخیص لغویانی که لغت را از طریق سماع ضبط کرده‌اند از غیر آنان است.
- ب: تغییرهای پدید آمده در مفاهیم لغت را به خوبی نشان می‌دهد.
- ج: مصادر کتاب‌های لغوی دوره‌های بعد به طور واضح مشخص می‌شود.
- د: استحسانات لغویان که در هر دوره وارد لغت شده است، به خوبی نشان داده می‌شود.
۲. در بیان مفاهیم یک واژه از کتاب‌های لغوی، از تکرار به شدت پرهیز شده است و با توجه به عبارت‌های مشترک، اقوال غیرضروری و تکراری حذف شده است.
۳. اشعار فراوان غیرضروری که به طور مفصل در کتاب‌های لغوی وجود دارد، حذف شده است.
۴. در سیرتطور، اقوال لغویانی که از آنها آثار مکتوبی در دست نیست؛ ولی اقوال آنها در کتاب‌های مفصل لغوی وجود دارد، استخراج و برحسب زمانی آورده شده است.
۵. سیرتطور نگارش لغت تا زمان معاصر با تکیه بر معجم‌های مطرح و مورد پذیرش مراکز علمی ادامه یافته است.
۶. براساس حرف اول کلمه که امروزه مورد قبول تمام مراکز علمی و طالبان علم است، تألیف شده است.
- بخش دیگر این کتاب، اقوال مفسران ذیل هر واژه است که بسیار ارزشمند است. در ذیل هر واژه، نخست، آیاتی که واژه مورد نظر در آنها به کار رفته، سپس اقوال مفسران براساس سیر تاریخی آورده شده است، مگر واژگانی مانند «ریح» و «ریاح» که استعمال فراوان و واحدی دارند؛ همچنین از ذکر نظر تکراری مفسران - حتی مفسران معروف - با ارجاع دهی به منبع اصلی، خودداری شده است.
- پس از دو بخش مقدماتی، بخش اصلی این کتاب قرار دارد که بخش «تحلیل لغت و نتیجه‌گیری» و «تفسیر و نتیجه‌گیری» است.
- بخش لغت این جلدها توسط استاد ابوعلی نجفی تحریر شده است، وی برخلاف روال



معمول کتاب‌های لغت اصرار دارد که مفاهیم گوناگون لغت را به یک یا دو معنی برگرداند، و در این سبک و روش از احمد بن فارس قزوینی صاحب معجم مقاییس اللغة متأثر است. از معاصران، نیز، مرحوم علامه سید حسن مصطفوی بر این امر تکیه دارد. برگرداندن معانی یک واژه به یک معنی، نیازمند شناخت قوی و گسترده از کاربردهای یک واژه است تا معنایی را که در تمام واژگان سریان دارد، شناسایی کرده و آن را اصل و اساس واژگان مشتق شده و هم‌خانواده آن لغت قرار دهد. این یک روش در شناسایی لغات است؛ در حالی که طیف لغویان از ورود به این گونه بحث‌ها به شدت پرهیز می‌کنند، این گروه برخلاف گروه اول معتقدند که یک واژه می‌تواند چند معنی را تحمل کند و ضرورتی ندارد معانی گوناگون یک واژه، به یک اصل و ریشه برگردانده شود؛ بر این اساس در برخی موارد دچار تکلف و سختی شده‌اند.

بخش چهارم این کتاب مربوط به سخنان مفسران و استعمالات قرآنی آن واژه است که آیه‌الله واعظ زاده ذیل هر واژه، به تحلیل آن در آیات گوناگون و بررسی و واژه‌شناسی قرآنی و تفسیری بر اساس سخنان مفسران می‌پردازد. نکته بسیار مهمی که در این بخش وجود دارد آن است که یکایک واژگان ذکر شده در قرآن، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در حالی که در سایر کتاب‌های لغوی، واژه‌شناسی به طور کلی و مفهومی انجام می‌شود و بر موارد خاص تطبیق داده نمی‌شود؛ از این باب اهمیت دارد که ممکن است یک واژه علاوه بر معنای لغوی که در کتاب‌های لغت ذکر شده است، حاوی برخی نکات جدید باشد که از صدر و ذیل آیه و قراین پیرامون آیه فهمیده می‌شود؛ به عنوان مثال در مواردی همچون آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در مورد واژه‌های «تطهرهم» و «تزکیهم» بسیاری از مفسران و مترجمان از کنار آن به راحتی گذشته و هر دو را به یک معنی و یا یک لفظ را اصلاً معنی نکرده‌اند؛ در حالی که شناخت واژگان در هر آیه باعث می‌شود تا در این گونه موارد، به لفظ در آیه توجه شود و دانسته شود که چرا قرآن دو لفظ آورده، حتماً هدفی از آوردن آن داشته است و اتفاقاً برخی از مفسران همچون فاضل مقداد سیوری (۱۲۶۰ ه. ق) صاحب کنز‌العرفان اصرار دارد که بین دو لفظ فرق است و به قاعده بلاغی

«الافادة خير من الاعادة» تمسک می‌کند و می‌گوید هر یک از دو واژه «تطهرهم» و «ترکبهم» معنای خود را دارد.

در شیوه نگارش این معجم که سیر تاریخی یک لغت و ضمیمه آن سیر تاریخی آراء مفسران را یادآور می‌شود، به خوبی واژگانی که دارای معانی و یا احتمالات گوناگون در اشتقاق هستند، شناسایی می‌شوند؛ به عنوان مثال آیه شریفه «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» در میان مفسران و بلکه مترجمان فارسی زبان مورد گفتگو است، و ریشه اختلاف به این برمی‌گردد که معنای «جمل» چیست؟ چون جمل در لغت نامه‌هایی همچون صحاح اللغة تألیف اسماعیل بن حماد جوهری (۳۹۳ هـ ق) بدین گونه شرح شده است: الجمل: شتر، طناب کلفت، و در تفاسیری همچون «تفسیر قرطبی» هر دو ذکر شده است. این معجم به خوبی نشان می‌دهد، که کدام لغویان معنای طناب را برای جمل ذکر کرده و کدام مفسران را برگزیده است. از مترجمان معاصر، مرحوم ابولقاسم پاینده و بهاء الدین خرمشاهی، معنای طناب کلفت را قبول دارند و آن را مناسب سیاق الفاظ آیه شریفه می‌دانند و یا در ماده «قرن» در آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ»، بین مفسران اختلاف وجود دارد. عده‌ای آن را از ماده وقار، و امراز مثال واوی شمرده‌اند، و عده‌ای نیز آن را از ماده (قریقز) دانسته‌اند که براساس قاعده صرفی، «اقرن» تخفیف داده شده و به «قرن» تبدیل شده است؛ مانند «وظلتم عاکفین».

چه بسا با بیان اقوال لغویان در کنار هم، راه فتوا برای فقیهان، هموار می‌شود. در این موسوعه در این مورد نیز خود را در زمینه فتوای مجتهدان و فقه نشان می‌دهد که آیا مفسران در این که معنای واژه «قروء» در «وَأَلْمَطَلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» طهر است، اجماع دارند یا این که برخی از مفسران شیعه، آن را به معنای حیض دانسته‌اند؟!

در واژگانی که نیاز به شهرت بین لغویان دارد، فقیه به خوبی می‌فهمد که کدام معنی مشهور است؛ به عنوان مثال در آیه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»، بین فقهاء در مورد این که تیمم بر خاک خالص لازم است یا بر مطلق وجه الارض (اگرچه خاک خالص هم نباشد) کفایت



می‌کند، بحث است. در میان فقهای شیعه دو نظریه وجود دارد و آن دو نظریه به معنای لغوی آن برمی‌گردد، با این اختلاف که آیا مراد خاک خالص است یا مطلق وجه الارض را شامل می‌شود؟ هریک از طرفداران این نظریه‌ها به معنای مشهور بین لغویان تمسک کرده‌اند، این موسوعه لغوی فقیه را قادر می‌سازد، تا با طیب خاطر معنای لغوی مشهور را به دست آورد.

جُستارهایی در باب برخی آثار مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته

علی صدراپی خوی^۱

جُستار اول

آشنایی نگارنده با نام استاد واعظ زاده به سال ۱۳۶۱ش بازمی‌گردد. در آن ایام کتاب «یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری»^۲ منتشر شده بود که در آن مقالاتی از استادان و دوستان شهید مطهری و شخصیت‌های دیگر، درباره وی بود. این کتاب از آثار مهمی است که گرایش و نگرش شخصیت‌های مهم و سمت‌وسوی جامعه انقلابی ایران در آن دوره را برای خوانندگان امروزی و آیندگان ترسیم می‌کند. از این روی مناسب

۱. علی صدراپی خوی پس از اخذ مدرک دیپلم وارد حوزه علمیه خوی شد و یک سال بعد به حوزه علمیه قم رفت. وی افزون بر تحصیل فقه و اصول، نسخه‌شناسی را نزد فحول این فن مانند استاد شادروان سید عبدالعزیز طباطبایی، استاد سید احمد حسینی اشکوری و استاد عبدالحسین حایری دنبال کرده است. سیمای خوی؛ فضل‌بن شاذان ستاره خراسان؛ زندگانی آیه الله اراکی؛ میراث حدیث شیعیه (با همکاری مهدی مهریزی) در ۲۱ مجلد؛ فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی ج ۲۵ و ۲۶ و ۳۵ تا ۳۸؛ فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعیه از جمله آثار اوست.

۲. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، به کوشش دکتر عبدالکریم سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، شهریور ۱۳۶۰ش، وزیری، ۵۷۸ص.



- نیست که به مناسبت یاد استاد واعظ زاده فهرستی از آن مجموعه را از نظر بگذرانیم:
۱. پیام و متن سخنرانی امام خمینی قدس سره به مناسبت شهادت استاد مطهری، ص ۳؛
 ۲. پیام حضرت آیه الله العظمی منتظری، ص ۱۲؛
 ۳. پیام حضرت آیه الله طالقانی، ص ۱۴؛
 ۴. پیام شورای انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۶؛
 ۵. پیام دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۸؛
 ۶. پیام یاسر عرفات، ص ۲۰؛
 ۷. پیام سرهنگ معمر القذافی، ص ۲۲؛
 ۸. پیام جبهه آزادی بخش مورو، ص ۲۳؛
 ۹. پیام حرکت اسلامی افغانستان، ص ۲۶؛
 ۱۰. پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالگرد شهادت استاد مطهری، ص ۲۸؛
 ۱۱. مقاله اول: معراج السالکین و صلوة العارفين، امام خمینی، ص ۳۱؛
 ۱۲. مقاله دوم: حیات پس از مرگ، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ص ۱۰۷؛
 ۱۳. مقاله سوم: حکیم فرزانه، حسینعلی منتظری، ص ۱۷۱؛
 ۱۴. مقاله چهارم: وجود و ماهیت در فلسفه ابن سینا، مهدی حایری یزدی، ص ۷۷۱؛
 ۱۵. مقاله پنجم: رساله لبُّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۹۳؛
 ۱۶. مقاله ششم: رساله قضا و قدر، محمد دهدار، حسن حسن زاده آملی، ص ۲۵۹؛
 ۱۷. مقاله هفتم: تعریف فرهنگ و مقدمه‌ای بر شناخت فرهنگ اسلامی، محمد تقی جعفری، ص ۲۹۹؛
 ۱۸. مقاله هشتم: سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری، محمد واعظ زاده خراسانی، ص ۳۱۹؛
 ۱۹. مقاله نهم: جاودانگی و اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۳۸۳؛

۲۰. فهرست آثار استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۴۳۳؛

چنانچه ملاحظه فرمودید، مقاله هشتم در این یادنامه، به قلم استاد واعظ‌زاده خراسانی است. این مقاله، ویرایش و بازنگری يك سخنرانی است که استاد واعظ‌زاده سال ۱۳۵۹ ش در مراسم چهلم شهادت استاد مطهری در مشهد مقدس، ایراد نمود و امروزه بعد از گذشت سی و هفت سال، حاوی نکات ارزشمند و مهمی در تاریخ حوزه علمیه مشهد و قم است. در همان زمان، چندین بار توفیق مطالعه این یادنامه نصیب بنده گردید و در هنگام مطالعه آن، یادداشت‌هایی نوشته می‌شد؛ از جمله: این یادداشت که در آغاز آن ثبت شده است:

این مقاله علاوه بر نکات بسیار جالب در مورد زندگی شهید مطهری رحمته‌الله علیه دارای نکات ارزنده درباره حوزه علمیه قم، زندگی مؤسسان آن و طرز تفکر آنان است. این جنبه مقاله از جنبه اولی کتاب به مراتب با اهمیت تر است؛ چون نظیر این مطالب در سایر کتاب‌ها کمتر یافت می‌شود.

جستار دوم

گفتار دوم مربوط به کنگره محققان خوانساری است. این کنگره سه روزه در اصفهان و خوانسار برگزار شد. سومین روز آن در شهر خوانسار و در حوزه علمیه ولی عصر (عج)، در اول مهر ۱۳۷۸ برگزار شد. این جلسه با شرکت آیات عظام جوادی آملی و مکارم شیرازی، حجج اسلام علی دوانی، مدیر شانه چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ ش)، سید احمد حسینی اشکوری، نجومی کرمانشاهی، دکتر عطاء الله مهاجرانی (وزیر ارشاد اسلامی) و... برگزار شد.

اولین سخنران جلسه بعد از ظهر حضرت آیه الله واعظ‌زاده خراسانی و موضوع سخنرانی ایشان، اجازه مجلسی اول به مجلسی دوم بود.

ایشان در آنجا فرمودند:

به نظر می‌رسد این اجازه‌نامه، همان اجازه‌نامه مجلسی اول به آقا حسین خوانساری باشد



که در یادنامه کنگره شیخ طوسی به چاپ رسیده است. اجازه مجلسی اول به مجلسی دوم در بحار الأنوار نیامده است. این اجازه‌نامه دارای چند امتیاز است:

۱. به کلیه مصنفات مسلمین طریق است؛
۲. مجیز تصریح می‌کند که چهل طریق تا شیخ طوسی بیان نموده و کتب اربعه، نیاز به طریق روایی ندارد؛ چون وی با توجه دیدگاه اخباری‌گری، کتب اربعه را قطعی می‌دانست. سپس فرمودند اجازات مفصله شیعه عبارت است از:
 ۱. اجازه علامه حلی به بنی زهره؛
 ۲. اجازه ابن طاووس؛
 ۳. اجازه شهیدثانی به دو فرزندش.
 همچنین فرمودند که خود ایشان (آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی) از شیخ آقابزرگ، علامه سمنانی، آیه‌الله بروجردی و دیگران، اجازه نقل روایت دارند.
- استاد واعظ‌زاده، این اجازه را تحقیق و تصحیح نموده و در سال ۱۳۵۱ ش در کتاب «الذکری الالافیة للشیخ طوسی»،^۱ صفحات ۹۳-۱۴۰ چاپ شده است.
 شایان ذکر است که ایشان این اجازه را از روی نسخه شماره ۱۰۱۰ کتابخانه ملک تصحیح نمودند و بعد از انتشار، چهار نسخه دیگر از آن، با مشخصات زیر، شناسایی شده است:
 ۱. تهران، مجلس سنا: ۲۳۰، به خط مجیز (محمدتقی بن مقصود علی مجلسی)، تاریخ تحریر جمادی الثانی ۱۰۶۸ ق، ۲۱ برگ، ۱۵ سطر، (فهرست نسخه‌های خطی مجلس سنا: ۱/۱۱۴).
 ۲. قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی: ۵۸۸، کاتب: محمد بدیع بن حیدر علی، تاریخ تحریر ۲۳ شوال ۱۰۹۵ ق. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی: ۱۸۱/۲).
 ۳. تهران، کتابخانه ملی تهران: ۱۳۹۰/ع، بدون نام کاتب، تاریخ تحریر ۱۲۵۴ ق (فهرست

۱. مشخصات کتاب شناختی: کنگره هزاره شیخ طوسی (۱۳۴۸-۱۳۴۹) دانشگاه فردوسی مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۱ ق/۱۳۴۹ ش.

نسخه‌های خطی ملی تهران: ۷۴۰/۹).

۴. قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی: ۸۱۶۰، بدون نام کاتب، بدون تاریخ کتابت. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی: ۱۴۶/۲۱).

۵. تهران، ملک: ۱۰۱۰، همان نسخه‌ای که استاد واعظ‌زاده از روی آن تصحیح نمودند)، بدون نام کاتب، بدون تاریخ کتابت. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک تهران: ۱/۲۹).

جُستار سوم

استاد واعظ‌زاده، سردبیری کنگره شیخ طوسی در سال ۱۳۴۸ ش را برعهده داشتند. این کنگره از ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ ش تا سوم فروردین ۱۳۴۹ ش در مشهد برگزار شد. گزارش این کنگره، یادداشت خواندنی و مهمی است که استاد واعظ‌زاده به صورت مفصل آن را نوشته و در آن ایده اصلی این کنگره را از شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۴-۱۳۴۸ ش) دانسته است. این گزارش احاطه استاد به تاریخ علوم اسلامی و آشنایی ایشان با شخصیت‌های مهم جهان اسلام را نمایان می‌سازد.

جُستار چهارم

و فرجام این نوشتار، یادداشتی است که در روز درگذشت ایشان برای ثبت تاریخ وفات ایشان در «وفیات المعاصرین» ثبت گردید:

درگذشت حضرت آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی در مشهد در روز یکشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۵ ش برابر با ۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۸ ق برابر ۱۹ دسامبر ۲۰۱۶ م. ایشان در سال ۱۳۰۴ ش در مشهد متولد و تحصیلات خود را در نجف، قم و مشهد به پایان رساند.



عالم کم‌نظیر در معارف قرآنی

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن مومن زاده^۱

• قصد دارم در مورد سابقه آشنایی شما با آقای واعظ زاده بدانم. آیا این آشنایی برمی‌گردد به بنیاد پژوهش‌ها یا قبل از آن هم با ایشان آشنا بودید؟

آشنایی ما از بنیاد پژوهش‌ها شروع شد. قبل از بنیاد که در حوزه مشغول درس و تحصیل بودم، ایشان را نمی‌شناختم. زمستان سال ۶۳ بود که به همراه یکی از دوستانم به نام شیخ محمود ذبیحی، که با یکدیگر هم‌مباحثه بودیم، از درس مرحوم علم‌الهدی به مدرسه امام صادق علیه السلام می‌رفتیم. به من گفت می‌خواهم تورا به جایی ببرم که کار قرآنی انجام می‌دهند. ایشان معرف من شدند و با آقای الهی خراسانی صحبت کردیم. ضمن اینکه آقای الهی را هم نمی‌شناختم. ما به گروه قرآن بنیاد پژوهش‌ها رفتیم که آن زمان هنوز نامش موسسه بود. همان ساختمان‌هایی که در بلوار شهید منتظری نزدیک تلویزیون هست. خلاصه ما به آنجا رفتیم و برای امتحان، جلد یک تفسیر کشاف را به بنده دادند که فیش برداری کنم. در عرض یک ساعت دو سه عدد فیش نوشتیم. آن‌ها هم بررسی کردند و گفتند خیلی خوب است؛

۱. حجة الاسلام والمسلمین محمد حسن مومن زاده عضو گروه قرآن بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی است. ایشان سال‌ها در کنار آیه‌الله واعظ زاده فعالیت‌های پژوهشی به ویژه تألیف المعجم فی فقه لغه القرآن و سربلاغته را پی‌گیری می‌کردند. هم‌اکنون ایشان پس از مرحوم استاد براین پروژه اشراف دارند.

شما از امروز شروع به کار کنید. ادامه همان کتاب کشف را فیش برداری کردم، به علاوه چندتا کتاب دیگر. دیگرپایم به آنجا باز شده بود و هرازگاهی به آنجا می‌رفتم. بعضی اوقات، برای فیش برداری به بنیاد پژوهش‌ها می‌رفتم. فیش برداری بعضی از کتاب‌هایی را که استاد واعظ‌زاده تأیید می‌کردند، ما انجام می‌دادیم. دوسه سالی گذشت و فکر تألیف پیش آمد. در مرحله تألیف، استاد اعضا را گروه‌بندی کرد و مسئولیت نظارت بر جمع‌آوری مطالب نصوص را هم به من سپرد. این روال کار تا آخر عمر ایشان ادامه داشت. ویرایش علمی مطالبی که به وسیله دوستان از کتاب‌های مختلف استخراج می‌شد، باید روی کاغذ مرتب نوشته می‌شد. آن نوشته‌های اول المعجم، چون خودشان طرح مشخصی نداشت، دوسه مرتبه‌ای نوشته شد و کنار گذاشته شد. تا اینکه در آخر به وسیله راهنمایی‌های خود استاد واعظ‌زاده و ابتکاری که صورت گرفت، بحث لغت، تفسیر و آیات جدا شد. نظمی که الآن در کتاب حاکم است ماحصل همان تقسیم‌بندی است. یکی، دو مرتبه شاید فقط حرف «الف» را تا انتها نوشتیم، اما باز برگشتیم. تا اینکه به این سبک و سیاق رسیدیم و بعد از دو بار آزمایش و خطا بهترین سبک شد. مهم‌ترین کاری که من به دستور استاد باید انجام می‌دادم، مقابله نصوص بود؛ یعنی کسانی که یک کلمه و یک مدخل را می‌نوشتند و مطالبش را از کتاب‌های لغت و کتاب‌های تفسیر جمع‌آوری می‌کردند. در آخرین مرحله برای تأیید هرکس باید از هرچه که نوشته بود، دفاع می‌کرد. من هم تا جایی که می‌شد انتقاد می‌کردم. در واقع یک مباحثه دوفره تشکیل می‌شد که یک نفر مدافع و یک نفر منتقد بود. تا در نهایت نثر و مطلب و مباحث لغوی و تفسیری که در آن مدخل آمده است اصلاح شود، که خیلی اوقات هم تغییر پیدا می‌کرد.

• پس این جلسات نقد و بررسی برای هر نفر وجود داشته است؟

در واقع این جلسات برای هر مدخل بود. منتهی دوطرفه، یک طرف نویسنده و یک طرف هم بنده. این‌ها را اگر بنده تأیید نمی‌کردم، استاد هم قبول نمی‌کرد. بعد این‌ها مقابله می‌شد. حتی اوایل کار شاید صد صفحه، تبدیل به چهل صفحه می‌شد، کلی تغییر پیدا می‌کرد و



کم و زیاد می‌شد. کم‌کم که کار روی غلطک افتاد، این تغییر و تحولات هم کمتر و کمتر شد. تا جایی که برای برخی از دوستان در اواخر به دو صفحه در صد صفحه رسید. ما از سال ۶۳ تا ۹۵ از حضور استاد واعظ زاده، از افکارشان، از مسائل علمی و راهنمایی‌هایی که می‌فرمودند، استفاده کردیم. مدت مدیدی در خدمت ایشان بودیم. یکی، دو دوره هم خودشان امر کردند و من مقداری استعمال‌های قرآنی را نوشتم. سال‌های ۹۲ و ۹۳ بود.

• **حتماً آن دوره‌ای بود که ایشان به علت مشغله‌های کاری در مجمع‌التقریب درگیر بودند؟**
 خیر، آن دوره‌ای که ایشان در مجمع‌التقریب بودند که کل کارها را به بنده سپرده بودند. خودشان آنجا و کارهای این طرف با بنده بود. ولی باز هم استعمال قرآنی بر عهده خودشان بود. مختصر می‌نوشتند و خیلی کم به اینجا می‌آمدند. بعد هم که از کارهای مجمع‌التقریب فارغ شدند، خودشان مستقلاً بحث استعمال قرآنی را می‌نوشتند. آقای نجفی هم از ابتدا بحث اصول لغوی را می‌نوشت که تا همین الآن هم ادامه می‌دهند. بنده هم بحث مقابله را که در حقیقت همان ویرایش علمی بود انجام می‌دادم. در سال ۹۳ ایشان دچار کسالت شدند و این کار را به من سپردند. بنده هم حدود ده کلمه، و ده مدخل را نوشتم که چاپ هم شد. استاد بعضی از آن‌ها را بدون حک و اصلاح تأیید می‌کرد، بعضی جاها هم مطالبی را بر آنچه که نوشته بودم می‌افزود. این‌ها هم چاپ شد. تا آخر عمر خودشان عهده‌دار نوشتن استعمال قرآنی بودند. منتهی آخرین مرتبه‌ای که بیمار شدند با بنده تماس گرفتند و گفتند که مسئولیت این کار با من است و باید آن را به پایان برسانم. برای عیادت ایشان که به بیمارستان رضوی رفتیم، برای دلخوشی ایشان گزارش کار را دادیم؛ اینکه داریم ادامه می‌دهیم و این جلدی که در دست کار هست سریعاً چاپ خواهد شد. ظاهراً اولین و آخرین ملاقات همان بود، بعد از آن ایشان به رحمت ایزدی پیوست.

• **نکته جالبی که وجود دارد این است که انسان‌ها معمولاً در کارهای دسته‌جمعی با**

مشکلاتی روبه رو می شوند. بالأخره معجم هم یک کار گروهی دقیق و خیلی عمیق بود. اما در تمام این سال ها مجلدها خیلی منظم چاپ می شد و کار جلو می رفت. می خواستم در مورد این سیستم مدیریت استاد بر ایمان بگویند.

دو مسأله وجود دارد. یکی بحث مدیریت علمی کار بود که خیلی خوب از عهده آن برمی آمدند. کاری که نوشته می شد، مقابله می شد، شخصا آن را می خواندند، اشکالات آن را تذکر می دادند و ما از این تذکرات درس می گرفتیم تا تکرار مکررات نشود. این خودش خیلی مهم بود. تمام آنچه که نصوص لغوی و تفسیری، حتی اصول لغوی نوشته می شد، مطالعه می کرد و ایرادها را گوشزد می کرد. همه اعضا هم خودشان را موظف می دانستند که ایرادات را بر طرف کنند. لذا از این جهت خیلی در کار دقیق بود. بعضی از مباحث را گاه و بی گاه، که حالا شاید به دلیل شخصیت دادن به طرف بود، یا واقعا جهات دیگری داشت، حتی به شور می گذاشت. گاهی اوقات بنده را صدا می زد و می گفت نظر شما در مورد این استعمال قرآنی چیست؟ دعایی هست در آخر سوره هود، که یک عده خوبان هستند، «خالدین فیها ما دامت السماوات والارض» (هود، ۱۰۸)، یک عده بدکاران هستند، «خالدین فیها ما دامت السماوات والارض» که هر دو تا هم استثنا خورده است. خاطر هم هست فرق بین این دو استثنا را از بنده پرسیدند. چیزی که من خدمتشان گفتم این بود که تفاوتش در جمله پایانی آیه است. یکی درباره خوبان دارد؛ «عطاء غیر مجذوذ» و در مورد بدان می فرماید: «ان ربک فعال لما یُرید». این جمله نشان می دهد که امید است حتی جهنمیان، همه آن ها یا عده ای، از آتش جهنم رهایی پیدا کنند. و اما در مورد خوبان می فرماید این عطاء الهی قطع شدنی نیست، که بهشتیان را از بهشت خارج کنند، همان طور که جهنمیان را از جهنم خارج می کنند. در این نکات و مسائل دیگری که برای خودم هم خاطره شده است، گاهی ایشان سوالی می کردند و بنده هم پاسخی می گفتم؛ حالا یا از باب مشورت بود یا امتحان. مسأله دیگر این بود که ایشان در بعضی مسائل از حیث عقیده با دیگران اختلاف داشت. مسائل فکری، کلامی و اعتقادی. ما هم گرچه شاگردشان بودیم، اما با اتکا به نظریات تفاسیر شیعه، گاهی وقت ها مسائلی خدمتشان عرض



می‌کردیم که منجر به تغییر رأی می‌شد. یک مرتبه سر موضوعی، تفسیر المیزان، تفسیر کاشف مرحوم مغنیه و یکی دو تا تفسیر دیگر را آوردیم و خطاب به ایشان گفتیم که همه این‌ها دارند خلاف آنچه که شما نوشته‌اید، می‌گویند. ناگهان تمام آن قاطعیتی که داشتند به صورت تردید درآمد. وقتی که ایشان می‌دیدند ما داریم با سند و مدرک و با اتکا به نظریات علما و مفسرین شیعه حرف می‌زنیم، تغییر رأی هم می‌دادند که این امر هم خودش نکته قابل توجهی است.

• درست است. وقتی که سن بالا می‌رود، دیگر تغییر رأی خیلی سخت می‌شود.

ایشان جواب انتقاد خیلی‌ها را نمی‌دادند. می‌گفتند این‌ها بچه هستند، نمی‌فهمند. (دقیقا با همین عبارت). ولی وقتی با سند و مدرک حرفی زده می‌شد، تغییر نظر هم ممکن بود. به هر حال، ایشان خودشان صاحب نظر بودند و در کار خود متخصص. دلسوز بودند و متبحر. شاید بعضی‌ها با ویژگی تفاسیر آشنا باشند و بدانند که سروکله زدن با آن چقدر دقت می‌خواهد. ایشان خیلی دقیق بودند. انتخاب تفاسیر و کتاب‌های لغوی که به عنوان منبع کتاب المعجم قرار گرفت، انتخاب خودشان بود. این، دلیل بر تبخرو دقت در فهم مطالب و اطلاعات عمیقی بود که ایشان از کتاب‌های مختلف لغت و تفسیر داشت. اگر آن اطلاعات نبود، این چنین انتخاب‌هایشان را گلچین نمی‌کردند. پشتوانه مطالعاتی دقیق قرآنی و تدریس‌های متعددی که در دانشکده الهیات، در حوزه و در دانشگاه رضوی داشته، نتیجه‌اش این شد که محصول فکرایشان در المعجم ظهور پیدا کند. البته دوستانی هم که برای این کار انتخاب شده بودند، در مجموع افراد باسوادی بودند. اصلاً اگر باسواد نبودند نمی‌توانستند این کار را انجام بدهند. قلم و نوشته‌هایشان، دقت و فهم آن‌ها را نشان می‌دهد. البته روزا اول همه این‌طوری نبودند و به مرور کار را یاد گرفتند. در ضمن سال‌ها کار، نکات لازم را فرا گرفتیم. تا این حد که یک سری مباحث را در حوزه تأثیر تفاسیر متقدم، مثل تفسیر طبری، زمخشری و شیخ طوسی بر متأخرین بیان کردیم و ایشان از این بابت خیلی خوشحال شدند. آن را مکتوب کردیم؛ که مثلاً تفسیر طبری چه تأثیری بر تفاسیر بعدی گذاشت؟ یا مثلاً تفسیر

زمخشری به چه میزان در تفاسیر شیعه و سنی تأثیرگذار بوده است؟ فکر و برداشت‌های آن‌ها چگونه؟ چقدر تأثیر داشته؟ یا مثلاً تفسیر طبری چگونه به تفاسیر شیعه راه پیدا کرده است؟ چه کسی آن را کلید زده است و در کجا ادامه پیدا کرده؟

ایشان بزرگوار بودند. گاهی وقت‌هایی خواستند افرادی باشند که کار را ادامه بدهند. این‌ها، هم خاطره‌ست و هم همکاری فکری در کتاب المعجم. با این حال، خودشان تسلط زیادی بر کارها داشتند. آن‌هایی که واقعا در تفسیر و لغت کار کردند، از کتاب تعریف می‌کنند. ما در همین سال ۹۶ دو جلسه نقد المعجم را داشتیم که یکی در مشهد، و یکی در قم برگزار شد. عده‌ای هم آمدند و نقدهایی را ارائه دادند. اما تعریف‌ها به مراتب بیشتر بود. نقدها هم گاهی از عدم اطلاع آقایان بود. ما نمی‌توانیم کاری کنیم که سلیقه همه را جمع کنیم، شاید شما یک سلیقه داشته باشید و بنده هم یک سلیقه، نمی‌شود که دو سلیقه متضاد را در یک جا جمع کرد. در هر حال، نظر من این است که دقت و وسعت نظر علمی آقای واعظ زاده بود که باعث شد این کتاب، یک کتاب پر محتوا و عمیق و دقیق در مسأله لغت و تفسیر قرآن باشد؛ کتابی که مقام معظم رهبری در مورد آن می‌فرمایند ما نظیر آن را در دنیا و جهان اسلام نداریم. سنی‌ها چنین کتابی ندارند و نام المعجم برای این کتاب، کم است. المعجم، از کتاب‌های ماندگار شیعه خواهد شد.



محقق‌ی در اقتصاد اسلامی

حجة الاسلام والمسلمین دکتر جواد ایروانی^۱

بی‌تردید آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی (۱۳۰۴-۱۳۹۵ ش) از عالمان و محققان و متفکران برجسته اسلامی در جهان معاصر است که با درک محضر بزرگانی چون امام خمینی، آیه‌الله العظمی بروجردی و علامه طباطبائی، نقش ممتازی را در پیشبرد دانش و پژوهش ایفا نمود. او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی همچون تفسیر قرآن، فقه، اصول و حدیث، به تدریس و ارشاد طلاب و دانشجویان همت گماشت و در کنار آن تا واپسین لحظات زندگی به تحقیق و هدایت پژوهش‌ها اشتغال داشت.

آشنایی این جانب با آن عالم وارسته، افزون بر جلسات متعدد در دانشگاه علوم اسلامی رضوی، به دوره تحصیل در مقطع دکتری دانشگاه فردوسی برمی‌گردد که از محضر درس و تجربیات ایشان بهره می‌بردم و گاه که فرصتی پیش می‌آمد، توفیق همراهی با ایشان را در مسیر راه تا منزل پیدا می‌کردم و از خرمن تجربه‌ها و ایده‌های سودمندشان خوشه می‌چیدم. آنچه در اندیشه‌های آن عالم روشن بین و فرزانه نمود داشت، آرمان شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در پرتو وحدت اسلامی و نیز پرداختن به دانش‌های مورد نیاز برای تمدن‌سازی بود و

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

ایده کتاب «نصوص فی الإقتصاد الإسلامي کتاباً و سنهً و فقهاً»^۱ در همین راستا قابل ارزیابی است؛ کتابی که با اشراف استاد واعظ‌زاده و تلاش پژوهشگران بنیاد پژوهش‌ها سامان یافته است.

برای روشن شدن عرصه‌ای از دانش اقتصاد که کتاب مذکور در آن عرصه سامان یافته است، لازم است نخست قلمروهای دانش اقتصاد را مرور کنیم:

دانش اقتصاد به مفهوم وسیع خود، قلمرو گسترده‌ای دارد که دست‌کم هفت بخش را در خود جای می‌دهد:

۱. فلسفه (مبانی) اقتصاد: هر یک از مکاتب اقتصادی و دیدگاه‌های آن، بر پایه مجموعه‌ای از مبانی و اصول استوار گشته است که از نوع نگاه آن مکاتب به جهان هستی و انسان سرچشمه می‌گیرد. اصول یادشده، مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی مکاتب را تشکیل می‌دهد که از آن به فلسفه نیز یاد می‌شود.

۲. مکتب اقتصادی: مکتب، مجموعه‌ای از اصول اساسی شامل «بایدها» و «نبایدها»ی کلی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف است که از مسایل جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد و بر حقوق و مقررات و نظام اقتصادی به‌طور مستقیم تأثیر می‌گذارد. شهید صدر کتاب گران سنگ «اقتصادنا»^۲ را برای تبیین مکتب اقتصادی اسلام و مقایسه آن با دیگر مکاتب نگاشته است.

۱. این مجموعه ۱۶ جلدی از سوی گروه اقتصاد بنیاد پژوهش‌های اسلامی تألیف و با مقدمه و اشراف آیه‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی نشر یافته است. نویسندگان در این مجموعه به بررسی اقتصاد در متون اسلامی پرداخته‌اند. روش آنها این است که در رابطه با هر مبحث، ابتدا آیات قرآن کریم و آنگاه احادیث و اخبار و سپس نظریات فقهای مذاهب مختلف اسلامی را آورده‌اند.

۲. هدف از نگارش «اقتصادنا»، بیان مبانی اقتصاد اسلامی و تفاوت آن با دیگر مکاتب بزرگ اقتصادی است. این کتاب نظریه‌های اقتصادی مارکسیسم و سرمایه‌داری را معرفی و نقد کرده و سپس مکتب اقتصادی اسلام را ارائه می‌دهد. نظریه «منطقه الفراغ»، از مهم‌ترین دیدگاه‌های شهید صدر در زمینه اقتصاد اسلامی، در این کتاب مطرح شده است. این کتاب دو بخش دارد: بخش اول مباحث فلسفی و استدلالی که غالباً به نقد نظام‌های اقتصادی مطرح در آن زمان می‌پردازد و بخش دوم با مقدمه‌ای که روش تحلیل در قسمت دوم کتاب را مشخص می‌کند و پس از آن تلاش و کوشش شهید صدر برای یافتن نظامی در آرای فقهی گذشتگان و به اضافه آرای فقهی خود ایشان و ایجاد یک مکتب یا نظام اقتصادی با اصول مشخص و معین را بیان می‌کند. اما باید دانست تفکر فلسفی ایشان در بخش اول کتاب، زمینه را برای بحث و جهت‌گیری در مسایل بعدی آماده می‌کند و نادیده‌گرفتن این مباحث موجب درک ناقص قسمت دوم کتاب خواهد شد. نکته دیگر اینکه تفکر اقتصادی شهید صدر در اقتصادنا متوقف نمی‌شود و مقالات و آثار بعدی ایشان که بخشی



۳. حقوق اقتصادی: به مجموعه‌ای از احکام و مقررات اقتصادی که برای تنظیم روابط اقتصادی افراد با یکدیگر و با اموال، و هماهنگی با مکتب اقتصادی تنظیم شده‌اند، حقوق اقتصادی می‌گویند. بخش «فقه الاقتصاد» در فقه اسلامی، دربرگیرنده مجموعه حقوق اقتصادی در اسلام است که حجم فراوانی از متون فقهی را به خود اختصاص داده است.

۴. اخلاق اقتصادی: بخشی از آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی که در ارتباط با حوزه اقتصاد است، اخلاق اقتصادی نامیده می‌شود.

۵. نظام اقتصادی: به مجموعه‌ای هماهنگ از نهادهای اقتصادی نظام اقتصادی می‌گویند که برای تحقق اهداف اقتصادی گردهم آمده باشند. این مجموعه، مشتمل بر الگوهای رفتاری و نهادهای برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرایی و نهادهای کنترل‌کننده است.

۶. علم اقتصاد (Economics): علم اقتصاد، رفتار انسان را در سطح خرد و کلان در زمینه تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات بررسی می‌کند.

۷. اقتصاد توسعه: پس از جنگ جهانی دوم، مباحث توسعه اقتصادی مطرح گردید و طی چند دهه اخیر کتاب‌ها و مقالاتی فراوان در این باره منتشر شد. در این دوره، توسعه اقتصادی از مفهومی مترادف با رشد اقتصادی تا مفهومی فرااقتصادی و چندبعدی که مبتنی بر ارزش‌ها و فرهنگ‌هاست، تحول یافته است.

کتاب «نصوص فی الاقتصاد الإسلامی کتاباً و سنه و فقهاً» در عرصه‌های سوم و چهارم سامان یافته است که البته خود مبنای عرصه‌های بعدی قرار می‌گیرد.

هدف از نگارش این کتاب چنان‌که از نام آن پیدا است، جمع‌آوری نصوص اسلامی مربوط به اقتصاد در قرآن، روایات و فقه اسلامی است، به گونه‌ای که مجموعه آیات و تفاسیر آنها، روایات، و نصوص فقهی مربوط به مسایل مالی و اقتصادی در تمامی ابواب فقهی مرتبط را شامل می‌شود. بدین جهت، محقق، عرصه اقتصاد اسلامی را از مراجعه به بسیاری از منابع

از آنها در کتاب «الإسلام يقود الحياة» آمده است ناظر به همین صیورت و عدم توقف در يك نقطه است. از اقتصادنا، ترجمه‌هایی به زبان فارسی وجود دارد که کتاب اقتصاد ما ترجمه سید محمد مهدی برهانی و سید ابوالقاسم حسینی زرفا، از جمله آنهاست.

بی‌نیاز می‌سازد. ضمن آنکه به مصادر فقهی شیعه اکتفا نکرده و آرا و اقوال دیگر مذاهب اسلامی را نیز باز نشر داده است.

در بخش آیات الأحكام، گردآوری آرای عالمان شیعه، مبتنی بر کتاب «کنز العرفان»^۱ فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ق) و آرای عالمان اهل سنت مبتنی بر کتاب «احکام القرآن»^۲ جصاص (۳۰۵-۳۰۷ق) است و در صورت فقدان نصی در این دو منبع، از سایر منابع استفاده شده است. در بخش روایات، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل برای روایات شیعه و کنز العمال برای روایات اهل سنت مبنا قرار گرفته است. در بخش مباحث فقهی نیز آرای فقیهان امامیه، مذاهب چهارگانه اهل سنت، مذهب ظاهری و مذهب زیدی ارایه شده است. جلد نخست این مجموعه مزین به مقدمه استاد فقیه واعظ زاده خراسانی و جلد شانزدهم نیز مزین به تصدیق و خاتمه ایشان است.

۱. فاضل مقداد در این اثر به بررسی پانصد آیه قرآن در ۴۴ باب پرداخته است. از ویژگی‌های کتاب می‌توان به ویژگی تفسیر «قرآن به قرآن» نام برد؛ هرچند وی از روایات و احادیث به عنوان تأیید کمک گرفته است. از دیگر خصوصیات کتاب مقایسه و مقارنه دیدگاه‌های فقه‌های امامیه با دیدگاه‌های فقه‌های اهل سنت است که نویسنده با رعایت ادب و اخلاق به آن پرداخته است. ابواب و عناوین اصلی کتاب، عبارت است از: طهارت، نماز، روزه، زکات، خمس، حج، امر به معروف، معاملات حرام، خرید و فروش، صلح، مضاربه، ازدواج، طلاق، ظهار، خوردنی‌ها، میراث، قضاوت و حدود.

۲. استنباط احکام فقهی از آیات قرآن با استناد به روایات و اقوال فقه‌های حنفی، کار اصلی جصاص در این اثر است. وی به ترتیب آیات و سوره‌های قرآن، آیات مربوط به احکام فقهی را شرح و تفسیر نموده و ذیل هر آیه، آیات دیگر مربوط به آن موضوع و نیز ادله احکام مورد اشاره را تبیین کرده است. همچنین دیدگاه و دلایل فقه‌های فرقه‌های مسلمان را در خصوص هر آیه جویا شده و نظرهای اختلافی آنان را بیان داشته است.



پذیرای همیشگی نظرهای جمع

مصاحبه با علی‌رضا غفرانی^۱

• شما مدت زیادی در محضر استاد واعظ زاده بوده‌اید و جلد دوم سفرنامه‌ی ایشان را هم خودتان آماده کرده‌اید. آشنایی شما با استاد دقیقاً در چه سالی اتفاق افتاد؟ و آیا این آشنایی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی رقم خورد یا جای دیگری؟

قبل از حضور در بنیاد پژوهش‌های اسلامی هم ما وصف ایشان را زیاد شنیده بودیم. خیلی هم علاقه داشتیم که در کلاس‌هایشان شرکت کنیم. اولین بار سال ۱۳۶۵ بود. ایشان در دانشگاه رضوی علوم قرآنی تدریس می‌کردند. اما چون با کلاس‌های من تداخل داشت نتوانستم یک جلسه بیشتر شرکت کنم. در سال ۷۰ هم که عملاً با استاد وارد کار علوم قرآنی شدیم و همنشین و همکار.

• شروع کارهای دسته جمعی از چه سالی بود؟ کارهایی مثل معجم، نصوص و کارهایی که خود استاد با همکاری دوستان در اینجا انجام می‌دادند.

از سال ۱۳۶۳ و با افتتاح گروه قرآن. این کارها با فیش برداری از کتاب‌های تفسیر و لغت

۱. نویسنده و پژوهش‌گر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

آغاز شد. این روال ادامه پیدا کرد و حدود سال‌های ۷۰ و ۷۱ بود که استاد با کمک همکاران شروع به پیاده کردن و چاپ آن‌ها در قالب کتاب کرد. یعنی تا آن زمان، تمام کارها، دستی و روی کاغذ بود. یکی کتاب *المعجم* و دیگری هم کتاب *نصوص* که یکی از دوستان آقای موسوی خودشان بهتر توضیح می‌دهند.

● **رویکرد استاد در کارهای دسته‌جمعی خیلی برای من جالب بود. بعضی از فضلا چون به یک سطح علمی رسیده‌اند، در هر زمینه‌ای نظر خود را تحمیل می‌کنند و می‌گویند حتی اگر جمع به نتیجه‌ای رسید، در نهایت نظر من را باید اعمال کنید. می‌خواستم نظر شما را نسبت به رویکرد و اخلاق ایشان در فضاهای پژوهشی و دسته‌جمعی بدانم؟**

استاد واعظ زاده به طور کلی پذیرای نظرهای جمع بودند اما نه در فرمول اولیه. ایشان یک فرمولی داشتند که در واقع اساس کارشان بود. وقتی آن را پیاده می‌کردند از آن پایین نمی‌آمدند و تغییرش نمی‌دادند. اما با وجود این، ممکن بود برخی مطالب و مباحث کم و زیاد بشود. مثلاً بعضی مواقع می‌گفتند چرا بخش متن لغوی در *معجم* یا بخش *نصوص لغوی* زیاد است. یا چرا *نصوص تفسیری* کم است. گاهی می‌گفتند چرا در بحث لغوی که همکار ما آقای نجفی می‌نویسند، این اشکالات وجود دارد. مخصوصاً در بخش استعمال قرآنی که خود استاد مهارت داشتند، این کم و کاستی‌ها را می‌دیدند و روی این مسایل حساس بودند. تا جایی که بنده با روحیه ایشان آشنا هستم، قبول هم می‌کردند. اما روی چهارچوب کتاب، هیچ‌گاه بحث نمی‌کردیم. خاطر من هست خیلی اوقات بعد از اینکه از تهران برمی‌گشتند می‌گفتند که فلان آقا گفته است که در بخش استعمال قرآنی، چنین اشکالی وجود دارد و مطلب کم است. باید چه کنیم که بهتر جا بیفتد؟ ممکن بود با بنده، با حاج آقای مؤمن زاده و یا با هر کس دیگری مشورت کنند، اما هیچ‌گاه به آن چهارچوب دست نمی‌زدند. حتی در جریان همین سه کتابی که با ایشان کار کردیم من ابداً به استخوان بندی کتاب دست نمی‌زدم. اصلاً جرأتش را نداشتم. اما اگر ایرادی وجود داشت و آن را با خودشان مطرح می‌کردم، قبول می‌کردند. یک مرتبه هم که



یکی از دوستان چنین دستکاری‌هایی کرده بود، ایشان خیلی ناراحت شدند که البته به حق هم بود. چون هر تغییری در بن کار باعث می‌شد که از هدف مورد نظر فاصله بگیریم.

● **لطفاً در رابطه با کتاب سفرنامه هم توضیح بدهید؟ اینکه این مجموعه چگونه جمع‌آوری شد و آیا قبل تر بخش‌هایی از آن چاپ شده بود یا نه؟ چون قسمت‌هایی مثل سفر به سوریه یا سفر به لبنان در مجله دانشکده چاپ شده بود. این مجموعه‌ای که شما تهیه کرده‌اید به جز آن‌هاست؟ آیا مطالب دیگری هم بود؟**

کتاب سفرنامه، در واقع، به عنوان بخشی از مجموعه مقالات استاد بود؛ مقالاتی که در دانشگاه مکتوب کرده بودند. البته قرار بود غیر از این‌ها هم مواردی باشد؛ چون سفرهای ایشان به کشورهای اسلامی ادامه داشت. یکسری دست‌نوشته هم داشتند که می‌گفتند نمی‌دانم با آن‌ها چه کرده‌ام. به ما هم نداده بودند. حالا متأسفانه یا فرصت پیدا نکردند و یا گم شده بود. در نتیجه، این خاطرات سفر، همان‌هایی است که دانشگاه انجام داده و چاپ کرده است. منتها در این بین، ایشان مطالبی را هم که به یادشان آمده بود اضافه کردند.

● **به جز این مجموع مقالات و سفرنامه‌ها، آثار دیگری هم گردآوری کرده‌اید؟**

استاد واعظ‌زاده در بنیاد پژوهش‌ها چند کتاب دیگر هم داشتند. به عنوان مثال یکی از آن‌ها در مورد انقلاب اسلامی بود. منتها در این اثناء، یک فاصله زمانی ایجاد شد که به قول خودشان: «ما، هم از این اتفاق استفاده کردیم و هم ضرر کردیم.» ایشان در طی این مدت در مجمع تقریب محض شده بود و باید به عنوان کسی که بر فضای آنجا مشرف است مدیریت آنجا را به عهده می‌گرفت. یعنی عملاً از شنبه تا چهارشنبه اینجا نبودند. این روال از همان سالی که ایشان به عنوان مدیر کل مجمع تقریب بودند تا اواخر سالی که مقام معظم رهبری آقای تسخیری را جایگزین کردند، ادامه داشت. به همین دلیل در این مدت بیشترین تلاش و کارهای علمی و بحثی استاد در بخش تقریب بود. خصوصاً در نماز جمعه و خطبه‌های آن که

درده جلد چاپ شده بود. درس‌ها و بحث‌های عربی را هم ایشان در آن زمان چاپ کردند. اما با تمام این اوصاف، ایشان هنوز خیلی چیزها دارند که بشود ادامه داد.

● من یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های زیادی از استاد در همین کتابخانه پیدا کرده‌ام. آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌ام و سه، چهار ماه رویشان کار کرده‌ام. مطالب خیلی مفیدی هستند. من با تک‌تک مطالبی که استاد سرکلاس درس می‌گفتند مواجه شده‌ام، خیلی کار چاپ نشده دارند. بله، ایشان کارهای چاپ نشده زیادی دارند. ایده‌های فراوانی هم داشتند که متأسفانه به عمل ننشست. مثلاً خود بنده به خاطر دارم که چندین دفعه در همین بنیاد پژوهش‌ها طرح‌هایی دادند که متأسفانه انجام نشد.

● در حال حاضر چه؟ از آن ایده‌ها و برنامه‌ها خبری هست؟ شما به ایشان نزدیک بوده‌اید. خیلی دوست دارم بدانم چه طرح‌هایی در سر داشتند. آدمی که این همه سال کار پژوهشی می‌کند، به یقین ایده‌های کلانی مثل معجم یا نصوص در ذهنش است.

ایشان چون جزء هیأت‌مدیره و در واقع رییس آن بودند، طرح‌هایشان را در همان جا مطرح می‌کردند و به ما نمی‌گفتند. من تا جایی می‌دیدم که می‌گفتند بنده فلان حرف را زده‌ام. اما دقیق اشاره نمی‌کردند و گذرا رد می‌شدند. با کسانی که می‌آمدند و گپ‌وگفت داشتند برنامه‌هایشان را مطرح می‌کردند. ایده‌های زیادی هم داشتند ولی متأسفانه عملی نشد. حالا یا قابل چاپ نبودند یا عواملی مثل سیاست‌های اداره، قابل فروش بودن یا نبودن و تأمین هزینه‌هایش در آینده مطرح بوده است.

● با توجه به اینکه رابطه نزدیکی با استاد داشته‌اید، چه در فضای شخصی و چه در فضای پژوهشی، از برخوردها و ارتباطاتی که داشته‌اید می‌توانید خاطره‌ای را برای ما تعریف کنید؟ یکی از چیزهایی که می‌توان سوای از خاطره گفت همین بحث کار خودمان است؛ همین



که می‌توانستیم بگوییم شاگرد استاد واعظ زاده بوده‌ایم. خیلی شنیده‌ایم که می‌گویند فلانی شاگرد فلانی بوده است و همیشه از خودمان می‌پرسیدیم مگر شاگرد فلانی بودن چه امتیازی دارد؟ اوایل که با استاد بودم و شروع به کار کرده بودم، گمان می‌کردم که خیلی به کار وارد هستم اما بعد همه متوجه می‌شدیم که کار خیلی اشکال دارد. یکی از بارزترین ویژگی‌هایی که من در وجود استاد دیدم، همین بود که با توجه به سن و سالشان از کوچکترین اشتباهی نمی‌گذشت و حتماً به آن اشاره می‌کرد. دقت زیادی در کارشان خرج می‌کردند. علاوه بر این، استاد اگر با کسی دوستی می‌کرد واقعاً دوست بود و با تمام افراد رفتاری درست و به‌جا داشت. به عنوان مثال در بنیاد پژوهش‌ها، با کسانی که در بخش خدمات کار می‌کردند همان‌طور رفتار می‌کرد که با افراد دیگر، و برایشان تفاوتی نداشت. یا مثلاً در باب ملاقات‌هایی که در همین بنیاد اتفاق می‌افتاد، افراد زیادی بوده‌اند هم سطح ایشان که به سایرین اجازه حضور و وقت ملاقات نمی‌دادند. من مشابه این اتفاق را زیاد دیده بودم. در صورتی که استاد با آغوش باز پذیرای همه بودند. حتی روزی جوانی آمد و به بنده گفت که با استاد کار دارد. اجازه گرفتم و وارد شد. صحبت‌هایش عیان می‌کرد که جوان پخته‌ای نیست. با این حال، استاد خیلی با رویی گشاده با او برخورد کرد. همیشه همین‌طور بود. به خوبی پذیرای جوانانی بود که برای پرسش و پاسخ می‌آمدند.

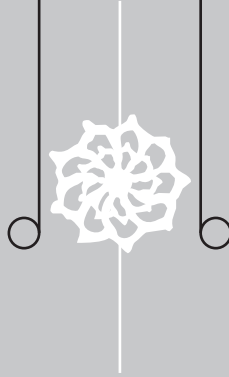
استاد واعظ زاده کم‌فردی نبود. در سفری که توفیق داشتم و به کربلا و نجف مشرف شدم، ایشان به من گفتند که یک نسخه از کتاب معجم را به دفتر آیه‌الله سیستانی تقدیم کنم. آنجا وقتی که گفتم از طرف آقای واعظ زاده آمده‌ام، به ایشان خبر دادند و حتی می‌خواستند ترتیب یک ملاقات حضوری را بدهند. آن روز ملاقات عام داشتند و نشد. گفتند روز بعد برویم که متأسفانه ما برگشتیم. می‌خواهم بگویم که این چنین شخصیتی در حد مرجعیت دینی بودند. اتفاقاً خود من چندین دفعه به ایشان گفتم که چرا با این همه علم و تسلط بر فقه و قرآن قدم به دنیای مرجعیت نگذاشتید؟ و ایشان با خنده‌ای حرفم را قبول می‌کردند اما هیچ‌وقت این کار را نکردند و بنده هم نمی‌دانم که به چه علت بود.

• این چیزی که شما گفتید خیلی نکته مهمی است. سال ۱۳۸۸ که در مقطع کارشناسی تحصیل می‌کردم، خیلی مایل بودم که در کلاس‌های مقطع دکتری هم شرکت کنم. استاد با روی باز از این درخواست من استقبال کرد. طبیعتاً به هرکس دیگری می‌گفتم با پاسخ منفی مواجه می‌شدم. در بنیاد پژوهش‌ها هم وضع به همین منوال بود. حتی زمانی که روی پایان‌نامه‌ام کار می‌کردم، خیلی از موضوع من خوششان آمده بود و کلی کتاب و منابع دیگر معرفی کردند. درحالی‌که سایر افراد معمولاً به دلیل مشغله کاری قبول نمی‌کنند. به هر حال ایشان شاگردی شخصیت‌های بزرگی را کرده بودند؛ از آشیخ هاشم قزوینی و آشیخ مجتبی گرفته تا آقای بروجردی، مرحوم صدر و خیلی شخصیت‌های مختلف دیگر.

بله، گاهی بوده که در همین جا افرادی رساله‌هایشان را می‌آوردند تا ایشان مطالعه کنند و نظرشان را بگویند. من خودم وقتی رساله را می‌دیدم و چند ورق می‌زدم واقعاً حوصله‌ام سر می‌رفت و می‌گفتم چقدر پراشتباه است! ولی استاد واقعاً تسلط عجیبی در تندخوانی و درک مفاهیم داشتند. اگر پانصد صفحه کتاب را به ایشان می‌دادند به سرعت تورق می‌کردند و عیوب آن راهم دقیق بیان می‌کردند. برای خود بنیاد هم بسیار عجیب بود. چون سایر اوقات که کتاب‌ها را به فرد دیگری در بنیاد یا خارج از آن می‌دادند، چند ماه طول می‌کشید که آن‌ها را مطالعه کنند. اما استاد اگر همین امروز کتابی را تحویل می‌گرفتند، یک ساعت زمان نمی‌برد که مطالعه می‌کردند و اشکالات آن راهم می‌گرفتند. چه افرادی که به اینجا می‌آمدند و ایشان هم با صبر تمام آن‌ها را هدایت و راهنمایی می‌کرد. واقعاً این متانت را در هیچ کسی با این شخصیت و بار علمی ندیده بودم. علاوه بر این، ایشان واقعاً به کارش عشق می‌ورزید؛ یعنی یا کاری را انجام نمی‌داد یا آن را با ایمان تمام انجام می‌داد. با عشق تمام. تا جایی که توان علمی و جسمی‌شان اجازه می‌داد خودشان را خالصانه در کار غرق می‌کردند. به شدت به قول و قرارهایشان پایبند بودند. اگر کسی برای کاری قرار بود دنبال ایشان بیاید و کمی دیر می‌کرد، خودشان دست به کار می‌شدند و می‌گفتند برای من ماشین بگیرید که من زودتر بروم، به کارم برس و بدقول نشوم. در صورتی که وقت گرفتن از برخی افراد که شاید یک سوم، یک دهم یا



حتی یک بیستم علم ایشان را هم ندارند خیلی مشکل است! در چنین مسایلی ایشان واقعاً یک الگو بودند. حداقل سمتی که در مدت زمان کار در بنیاد پژوهش‌ها داشتند، ریاست هیأت مدیره آنجا بود. این‌ها، مواردی است که واقعاً کم پیدا می‌شود.



قرآن پڑوه روشن بین

فصل ششم:

اندیشه تقریب مذاهب اسلامی



شخصیتی جامع و دوراندیش

آیه الله محمد علی تسخیری

بنده خودم را کمتر از آن می دانم که تعریفی از مرحوم واعظ زاده داشته باشم. خودم همیشه از مکتب ایشان بهره برده ام. آیه الله واعظ زاده واقعاً یک جریان بزرگ و به نظرم مقدّس را رهبری کردند. در این بین از حضور استادان بزرگواری هم استفاده کردند که در طلیعه آن، مرحوم آیه الله عظمی بروجردی بود. ایشان در یک فضایی که واقعاً تقریب مبهم و مجهول بود، تلاش کرد که این مسئله را جا بیندازد. خیلی ها می گفتند که این دیگر چه مقوله ای است که این آقا دارد مطرح می کند؟ تقریب یعنی چه؟ تقریب که نه در حدیث، نه در روایات و نه در آیات ذکری از آن نشده، چگونه به عنوان یک راه مقدس و راه ائمه علیهم السلام دارد مطرح می شود؟ ریشه های تقریب چیست؟ آیا تقریب با تبلیغ از تفکر بلند اهل بیت سازگار است؟ آیا تقریب به معنی عقب نشینی از اصول و حتی فروع ماست؟ این مسائل زیاد مطرح می شود و بالأخره انتقاد اصلی به مرحوم آیه الله واعظ زاده وارد بود. الحمد لله بعد از جهادی که ایشان و دیگران کردند، امروزه این مفهوم تقریباً جا افتاده است. امروز همه می دانیم که تقریب دارای چهار مرحله است: مرحله اول شناخت تفکر دیگران و پیدا کردن دایره مشترکات است، یا به تعبیر قرآن الکلمه ثقاء. مرحله دوم سعی در گسترش دایره این مشترکات داشتن از راه گفتگوی منطقی

است. مرحله سوم یعنی همکاری با دیگران، اعم از مسلمانان و متدینین و حتی در رابطه با مکاتب غیر آسمانی. مرحله چهارم هم همکاری در زمینه‌های مشترک است و بالأخره اینکه اگر مسائلی باقی می‌ماند که خواهد ماند، و قابل تفاهم نیست، همدیگر را معذور بداریم. این چهار مرحله به نظر بنده انسانی و طبیعی است. حتی اولین انسانی که به دومی می‌رسید می‌خواست بداند که در ذهن او چه می‌گذرد؟ و به او آن مطالبی که در ذهن خودش می‌گذرد را می‌رساند، نکات مشترک را پیدا می‌کند و در این مسئله مشترک همکاری می‌کند. مسئله دیگر در مورد ریشه‌های تقریب است. بله، شاید واژه تقریب را در قرآن پیدا نکنیم. جدای از آن که بعضی‌ها گفتند تقریب فکری در قرآن هست شاید در روایات هم پیدا نکنیم. هر چند خیلی واضح تاکید می‌کردند ریشه‌های تقریب در آیات و روایات هست. برای مسئله گفتگوی منطقی به منظور توسعه نقاط مشترک، شاید بشود گفت که در قرآن یک تئوری کامل گفتگوی منطقی است. شرایط گفتگوکنندگان چیست؟ واضح است که نمی‌شود هر نفری با هر سطح علمی با فرد دیگری با هر سطح علمی گفتگوی منطقی داشته باشد. «ها انتم هولاء حاججتم فیما لکم به علم، فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم» یک تقارب علمی است. در قرآن مسئله بی‌طرفی در گفتگو مطرح است و اشاره می‌شود به آیه ۲۴ سوره سبأ که پیامبر اکرم مأمور می‌شود به کافران بگوید: «وآنا وایاکم لعلی هدی أوفی ضلال مبین». مسئله احترام به طرف مقابل که در آیه ۲۵ سوره سبأ آمده است، مسئله گذشت از سوابق و تمرکز بر قضیه مورد گفتگو، «قل لاتسألون عما اجرنا و لانسأل عما تعملون» که تقارب بین اجرنا و عملون بسیار زیباست. نفرموده است که «و تجرمون». ما اجرنا به نظر این است که شما مسئول نیستید، شما هر کاری کردید ما مسئول نیستیم. بیاییم بر محور گفتگو تمرکز داشته باشیم. مسئله فضای سالم گفتگو در قرآن مطرح است وقتی که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گفتند: مجنون، مجنون، مجنون. این فضای دروغینی که کافران درست می‌کردند، قرآن به آن تنها یک راه حل نشان می‌داد و می‌فرمود: «قل انما اعظکم بواحد». یک مطلب از شما می‌خواهم؛ «ان تقوموا لله مثنی و فرادی». به خانه‌هایتان برگردید و این عقل جمعی را بشکنید. یک نفر یا دو نفر بنشینید، فکر



کنید که این مردی که در مقابل شما هست و صحبت می‌کند می‌تواند معجون باشد؟ این همان امین نیست؟ همان صاحب شما نبود؟ «ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنه». خلاصه اینکه تعبیرات زیادی به عنوان شروط یک گفتگوی منطقی در قرآن ذکر شده است. یکی از ریشه‌های تقریب مسئله آزادی اجتهاد است. اجتهاد در اسلام مقبول است، و به طور طبیعی اجتهاد هم گاهی به نتایج گوناگون منتهی می‌شود. حتی بعضی از مفسرین که معلوم نیست چقدر حرفشان درست باشد، گفته‌اند اجتهاد انبیا هم گاهی به اختلاف می‌رسد. مثال می‌زنند به مسئله داوود و سلیمان، یا از روایاتی که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجتهاد برخی از صحابه را با اجتهادی که متناقض بود با اجتهاد برخی دیگر، هر دو تا را قبول فرمودند. مثل مسئله بنی قریظه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود: «لا یصلین احد العصر الا فی بنی قریظه». یعنی راه طولانی شد و نشد عصر بعضی‌ها نماز خواندند، بعضی اجتهاد کردند و گفتند که لابد این کنایه است از سرعت حمله به بنی قریظه، نه در نتیجه خیانت‌هایشان. یکی گفت ما باید به حرفی تمسک کنیم و نماز عصر را هم نخواندند مگر بعد از مغرب. بعضی‌ها هم نماز خواندند که نقل شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجتهاد هر دو تا را قبول کردند. یا چیزی که اهل سنت نقل می‌کنند در رابطه با معاذ ابن جبر، این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امتحانش فرمودند که اگر مشکلی داشتید چه می‌کنید؟ عرض کرد به کتاب الله عمل می‌کنیم. اگر نبود به سنت رسول عمل می‌کنیم. اگر نبود، تعبیر معاذ این بود که: «اجتهد رأیی و لا آلو» کوتاهی نمی‌کنم. حالا این روایت هم البته سندش مورد مناقشه است، مرحوم سید محمد تقی حکیم در اصول فقه مقارن، این سند را مناقشه کرده است. هرچه هست، اجتهاد در اسلام آزاد است. البته طبق ضوابط دقیق و به تعبیر امروزی اجتهاد جواهری. این هم یکی از ریشه‌های تقریب است. تمرکز بر نقاط اشتراک یکی از ریشه‌های تقریب است که معلوم است آیه «قل یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» بر همین نکته تأکید دارد. مسئله تأکید بر مفهوم

اخوت، «انما المؤمنون اخوه»^۱، مسئله تاکید بر وحدت امت اسلامی است، که تقریب مقدمه وحدت و زمینه ساز وحدت است. کتاب آسمانی والهی کتاب وحدت است. از هراهی که می شد قرآن مسیر را طی کرد، تا امت را به مسئله وحدت برساند. «ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم، یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمت الله هم فیها خالدون»^۲. تأکیدات قرآن بر وحدت زیاد است. حتی بعضی ها می گفتند یک تأکید بر وحدت سیاسی است. قرآن اشاره می کند که دشمن برای خودش یک وحدت دروغین درست کرده است علیه شما. شما اگر وحدت راستین خودتان را برقرار نکنید، در فتنه و فساد غوطه ور می شوید. «والذین کفروا اولیاءوهم بعضهم اولیاء بعض الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر»^۳. آیه الله واعظ زاده جهاد می کرد تا این مفهوم را جا بیناندازد. گفته می شد آیا تقریب با تبلیغ مکتب والای اهل بیت سازگار است. خودشان یک الگوی عملی هستند، هم مسئله تقریب را به عهده داشتند و هم تألیفات زیادی در رابطه با اجتهاد، مکتب و با فقه نزد امامیه دارند. من یک سلسله از تألیفات زیاد ایشان را دیدم. ایشان جامعیت داشتند یا به تعبیر دیگر دایره المعارفی بودند. یکی از خصلت های مرحوم آیه الله واعظ زاده این بود که در تفسیر، حدیث، رجال، علوم مختلف و تاریخ، طرح های زیادی در هیأت علمی پژوهشگاه مجمع تقریب مطرح و عملی می کردند. شاید طرح روایات مشترک ایشان، به شصت جلد رسید و به نظر من می توانست به صد و بیست جلد هم برسد. ما خیلی روایات مشترک داریم. ایشان می فرمودند، وقتی که این طوری باشد معلوم می شود که منبع یکی ست. اینکه ترویج می شود شیعه یک راه دارد و سنی یک راه دیگر، و این ها لایلتقیان، این کار غلطی است. از این بهره گرفتند و بالأخره نتیجه این شد که روایات و احکام مشترک زیاد است. یکی از علمای بزرگ اهل سنت می گفت که من به این نتیجه رسیدم که نود و پنج

۱. حجرات، ۱۰.

۲. آل عمران، ۱۰۵.

۳. توبه، ۷۱.



درصد احکام اسلام یک قائل شیعه و یک قائل سنی دارد. این قدر مشترکات داریم چرا ما این نود و پنج درصد را فراموش می‌کنیم. فقط آن نکاتی که مورد اختلاف ما هست را مطرح می‌کنیم تا زمینه را برای دشمن فراهم کنیم. هر چه هست به نظر بنده و چیزی که ایشان تأکید می‌کردند هیچ منافاتی نیست. تقریب مانع مطرح کردن مسائل تاریخی مورد اختلاف نیست، مانع مطرح کردن مسائل اعتقادی مورد اختلاف نیست. ولی باید ادب اختلاف داشته باشیم. ملاحظه کنید در آیه اجرنا و تعملون، مسئله آداب قرآن این نکته را خیلی خوب تبیین کرده است. به نظر امروز مسائل خیلی صاف شده و راحت می‌شود مسائل تقریب را عنوان کرد. مسئله تقریب در سیره اهل بیت چقدر مطرح است؟ خود ایشان تأکید می‌کردند و می‌گفتند: درست است که ابن عقیله چهار هزار شاگرد برای امام صادق علیه السلام ذکر کرده، ولی الآن نه ابن عقیله ای هست و نه کتاب ابن عقیله. گویا حتی مقام معظم رهبری (رحمت الله) عده ای را به یمن فرستادند که بروند و این کتاب ابن عقیله را به دست بیاورند. ولی هیچ چیزی پیدا نکردند. ولی در فهرست شیخ اسامی این‌ها و احوالات این شاگردان آمده است. آدم می‌تواند مطمئن باشد که اکثر آن‌ها شیعه نبوده‌اند، ولی چگونه امام با آن‌ها برخورد می‌کردند که همه می‌گفتند فداک ابی و اُمی. عاشق امام بودند. یک رفتار، رفتار تقریبی می‌کردند. هیچ وقت به آن‌ها اهانت نمی‌کردند. من یک روز در جایی گفتم که ائمه اربعه؛ یعنی ابوحنیفه، شافعه، حنبل و مالک همگی عاشق امام بودند. ابوحنیفه معروف است که لولا السنن لهلک النعمان. مالک یک روایت عجیبی دارد. مرحوم شیخ صدوق از خود مالک نقل می‌کند و تعبیراتی که از امام داشتند عجیب بود و احترامی که امام به این جوان داشتند: «کان یفرش لی مخدح و یقول لی یا مالک انی احبک». جوان با ذکاوتی بود. آن وقت نقل می‌کند که: «هو الله ما کان الا صائما، او قائما او یقرا القرآن»، آن روایت معروف حج را هم همین مالک نقل می‌کند: «فلما بلغنا مبلغ طلبی ارتج لسان، فقلت له یا ابا عبدالله، قلها ولا بد لک انت تقولها». تا بشود احرام ببندید. به من فرمود: «یا بن ابی عامر، والله اخاف ان اقول، لبیک اللهم لبیک فیقول الله لا

لبیک و لاسعدیک». این مقدار نقل می‌کند. شافعی که عشقشان نسبت به اهل بیت معلوم است. فخررازی در جایی و در تفسیرش می‌گوید که «اتهم شافعی بانهم یتشیع وان اعتبروا ذلک فخر له». فخررازی آدم کوچکی نیست. خود فخر در جایی در مسئله بسمله و جهر بسمله و انتخاب امیر علیه السلام می‌گوید: «و من اقتدا بعلی و فقد اقتدا حنیفه هراه». احمد حنبل هم روایات زیادی دارد. اتفاقاً این کتاب احمد حنبل اکثر روایات غدیر را نقل کرده و روایت می‌شود که یک روزی، در بیرون شهر اصحاب احمد نشسته بودند و در مسئله‌ای اختلاف می‌کردند. تا آن زمان کم بود مسئله ذکر خلفای اربعه. اهل سنت تمرکزشان بر سه خلیفه بود. آیا خلافت برای حضرت امیر مناسب بود یا نه؟ احمد شنیده بود که پسرش عبدالله نقل می‌کرد که پدرم وارد مجلس شد و گفت: علی زینت خلافت بود و خلافت زینت علی نبود. خلافت باید خود را بالا بکشد تا به حضرت علی علیه السلام برسد. خوب این حرف احمد حنبل است که خودش منبع الهام وهابی‌های امروز است. هر چه هست من معتقدم روش ائمه روش تقریب بود، علمای ما روششان تقریبی بود. مرحوم شهید ثانی در همان نوشته‌ای که از خودش به جا گذاشته می‌گوید یکی از افتخاراتم این بود که من در مدرسه نوریه در بعلبک فتوای مذاهب پنج‌گانه را درس می‌دادم و یکی از بهترین سال‌های زندگانی ما بود. خودش نام چهل استاد از استادانش در الازهر را ذکر می‌کند. خلاصه سیره علمای ما سیره تقریبی بود. مرحوم شهید اول، مرحوم شیخ طوسی در مجلسش، حتی در سلسله استادان علمای اهل سنت هم یک حالت تقریبی بود. یک کتابی را که شیعه تألیف می‌کند دو نفر از اهل سنت آن را شرح می‌دهند و بالعکس. یک سنی تألیف می‌کند، دو نفر از شیعیان آن را شرح می‌دهند. متأسفانه این حالت جداسازی دو فقه به نظر من ضربه‌ای به مسیر درس‌ها و بررسی‌های فقهی وارد می‌کند.



معتقد به وحدت هدف و کثرت طریق

مصاحبه با آیه الله محمد ابراهیم جنّاتی^۱

• آشنایی حضرت عالی با آیه الله واعظ زاده از چه زمانی شروع شد؟

وقتی آقای خمینی رحمته الله علیه فرمودند: «باید وحدت، برادری و هماهنگی و هم دلی رعایت شود»، در روزهای آخر عمر آقای خمینی، آقای خامنه ای شروع به تأسیس مؤسسه مذاهب اسلامی (مجمع تقریب مذاهب) کردند. بعد از ما خواستند که شش نفر برای برگزاری دو جلسه در هر ماه، تعیین شوند و در این جلسات، آراء مذاهب در مسائل مختلف بیان و بحث شود که در هر مسأله، شیعه، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی چه می گویند و نظریات این ها نه به صورت دعوا، بلکه با ادله بیان شود؛ برای مثال، در مورد مسح پا، ما مسح می گوئیم، آن ها شستن را قائلند. دلیل این ها نقل شود. فرض کنید که شیعه می گوید به دلیل آیه: «وَامْسِحُوا

۱. حضرت آیه الله محمد ابراهیم جنّاتی، سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در شاهرود دیده به جهان گشودند. در شش سالگی به اشاره پدر به فراگیری قرآن مجید و ادبیات فارسی پرداخته و در یازده سالگی وارد مدرسه علمیه شاهرود گردیده و در مدت چهار سال موفق به اتمام مقدمات و مقداری از سطح عالی شدند. هنوز هجده بهار از عمر ایشان نگذشته بود که سطوح عالییه فقه و اصول را به ضمیمه منظومه سبزواری به پایان رسانده و به منظور گذراندن مراحل بعدی به مشهد هجرت کرده و از درس های استادان آن حوزه علمی بهره فراوان بردند. پس از مدتی به قم رفته و با شرکت در درس خارج فقه آیت الله العظمی بروجردی و خارج اصول امام خمینی به تحصیل ادامه دادند. سپس به نجف اشرف مهاجرت نموده و بیست و پنج سال در آن مرکز علمی اقامت گزیدند، که بیشتر آن صرف استفاده از محضر پرفیض استادان آن حوزه علمی مانند آیات عظام شاهرودی، حکیم، شیرازی، حلی، زنجانی و خوبی گردید.

بِرؤسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ^۱»، آن‌ها «أَرْجُلِكُمْ» را تغسیل و جوهکم می‌گیرند. ما می‌گوییم عطف بر محل برؤسِكُمْ و مجرور است، عطف بر نزدیک بهتر است. آن‌ها هم دلیل دارند و مسأله دعوی نیست، دروغ نیست، اصل آیه را هر دو قبول داریم؛ ولی در مقام استنباط آن‌ها یک‌طور و ما طور دیگری استنباط می‌کنیم و این از روی عناد و دشمنی نیست یا در مسأله شستن دست‌ها با توجه به آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوه فاعسلوا و جوهکم و ایدیکم الی المرافق^۲»، ما می‌گوییم شستن دست از آرنج تا نوک انگشتان است؛ ولی آن‌ها طور دیگری می‌گویند. ما عقیده‌مان این است و آن‌ها عقیده دیگری دارند و برای حرف‌هایشان مدرک هم دارند؛ به هر حال قرار شد در هر ماه دو بار این جلسات برگزار شود و بعد از سه یا چهار ماه که شش یا هفت جلسه تشکیل شد، مباحث جلسات جمع‌آوری و چاپ شود، بدون تعصب، بحث علمی شود؛ این‌ها نوشته شد. ما یک جلسه برگزار کردیم که من، آقای واعظ‌زاده خراسانی، آقای تسخیری و یک نفر دیگر هم بودیم. دو نفر از اهل سنت هم حضور داشتند - که من این دو نفر را در این سال‌ها ندیدم و شنیدم که یکی از آن‌ها کشته شد - به هر حال همان‌طور که آقای خامنه‌ای دستور داده بودند، یک جلسه برگزار کردیم که اتفاقاً در ایام حج هم بود. نمی‌دانم شاید من را واردتر دیدند یا چه دلیلی داشت که ابتدا از بنده شروع شد. چون ایام حج بود گفتیم در مورد وجوب حج از دیدگاه مذاهب بحث شود. ما این را عنوان کردیم، یادم است گفتیم که در اصل وجوب حج اشکالی وارد نیست و ما در همه مذاهب این را قبول داریم و جای بحث ندارد که به چه دلیل حج واجب است؟ شیعه و سنی همه این را قبول دارند و برآیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» اجماع است و روایات هم در کنارش است: «مَنْ مَاتَ لَمْ يَحِجَّ مَاتَ يَهُودِيًّا وَ نَصْرَانِيًّا»^۳ بالآخره وجوب حج درست است و ما در این اختلاف نداریم. آمدیم سرمسایلی که در آن اختلاف است و این اختلاف منشأ

۱. مائده، (۶).

۲. مائده، (۶).

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. الکافی، ۴/ ۲۶۸.



دشمنی نیست. شیعه فکرمی کند آن‌ها به خاطر دشمنی، خلاف ما استنباط می‌کنند، آن‌ها خیال می‌کنند ما دشمنی می‌کنیم. خیر، هیچ دشمنی در کار نیست. اصل آیه را همه قبول دارند و این که حج واجب است، واضح است. شرط وجوب حج طبق آیه استطاعت است که در استطاعت بین مذاهب اختلاف است؛ ولی این اختلاف به این معنا نیست که اگر بین ما و آن‌ها اختلاف است و حتی بین خود سنی‌ها هم اختلاف وزد و خورد است. اتفاقاً الان که فکرمی کنم یادم است که این مسأله به جا و به مورد بوده که من عنوان کردم (در ۲۵ سال قبل). کسی که مستطیع شد، حج براو واجب می‌شود و در این هم اختلاف نیست و طبق این آیه، کسی که استطاعت داشته باشد، حج براو واجب است. حال، برداشت‌ها از مستطیع مختلف است. اختلاف در برداشت و مقام استنباط است و نه در اصل دلیل و مطلب. برخی می‌گویند مراد از استطاعت، استطاعت عقلی است. برخی قائلند که شرعی است و بعضی دیگر عرفی می‌دانند. این سه نظریه وجود دارد. مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی‌ها، استطاعت عقلی را قائل است. ما می‌گوییم استطاعتی که موجب وجوب حج است، استطاعت شرعی است. استطاعت شرعی این است که طرف آبرومند به مکه برود، در کمال راحتی، در کمال نشاط، خوبی و خوشحالی به حج برود، بعد هم که از حج برمی‌گردد، کوچک‌ترین لطمه‌ای به زندگی شخص وارد نشود، یعنی زندگی‌اش به هم نخورد، این استطاعت شرعی است؛ اما استطاعت عقلی می‌گوید هرکس هر طور که می‌تواند باید به حج برود، حتی اگر گدایی کند. کسی که می‌تواند به حج برود باید برود و شرطی ندارد، فقط شرط این است که بتواند برود و بیاید. کشورهای آفریقایی، ۲۲ کشور پیرو و مقلد مالک بن انس، هستند و همه هم به مکه می‌روند، حتی اگر شده گدایی کنند، به مکه می‌روند که من این را به چشم خود، دیدم. روزهایی که گوسفند ذبح می‌کردند، می‌آمدند و گوشت می‌گرفتند، اصلاً خانه اجاره نمی‌کردند و تنها در یک چهار دیواری می‌خوابیدند. این‌ها با ما که بد نیستند یا سنی‌های دیگر، برای مثال، ابوحنیفه معتقد است که استطاعت شرعی و یا استطاعت عرفی که این‌ها را ما شرح دادیم که استطاعت عقلی به چه معناست؟ استطاعت شرعی چه

ربطی دارد؟ و... و این اختلاف هم به دلیل اختلاف در برداشت‌ها و در مقام استنباط است و در اصل دلیل اختلافی وجود ندارد. این موضوع را مطرح کردیم، همین یک جلسه برگزار شد و دیگر ادامه پیدا نکرد. مرحوم آقای واعظ‌زاده خراسانی که خداوند ایشان را رحمت کند، در واقع خیلی آدم منصفی بودند، ایشان مخالف نبود و می‌گفت که خوب است این جلسات را ادامه دهیم. هرکس یک موضوعی را معین کند و قبل از آن در مورد موضوع مطالعه کند. مدتی گذشت و گفتند می‌خواهیم خارجی‌ها را به تهران دعوت کنیم و ما را یکسال مدام به تهران می‌کشیدند که امروز فلانی‌ها را دعوت کردیم، فلان جلسه برای پیروزی انقلاب و... برگزار می‌کردند. خلاصه این جلسه دیگر منعقد نشد. بعد که در سال‌های آخر، آقای خامنه‌ای تأکید داشتند، آقای سید محمد باقر حکیم، آقای سید محمود شاه‌رودی و این‌ها هم حدود دو یا سه ماهی آمدند و مشارکت کردند. نه به عنوان بحث، چون بحثی نمی‌شد، فقط به عنوان این که حضور پیدا کنند و جزء این دسته باشند. فقط آقای واعظ‌زاده خراسانی، خیلی مایل بودند که این جریان ادامه پیدا کند که عملی نشد.

• بنابراین، از قبل با ایشان مراوده نداشتید؟

خیر، حدود سه یا چهار سالی طول کشید، هر چند این بحث عملی نشد؛ ولی به عنوان حزب شش نفری که تعیین شده بودند، همیشه بودند و در مجالس و محافل حضور داشتند. بیرمنگام انگلیس برای نقش زمان و مکان و قضیه اختلاف پروتستان‌های مسیحی، از بنده دعوت کردند که در آنجا صحبت کنم؛ همچنین در ترکیه.

• حضرت عالی آن فکر مبارز را ادامه دادید؟

بعد از ۲۵ سال، کتاب *فقه مذاهب* را مؤسسه مذاهب در ده جلد چاپ کرد. این را خود بنده به صورت فردی ادامه دادم، که این ده جلد در حال چاپ است، از همان جهتی که آقای خامنه‌ای تأکید کرده بود، من خودم آن را ادامه دادم و مؤسسه مذاهب اسلامی که آقای



موسوی زنجانی در سازمان اسلامی منطقه دو که در آنجا بنده یک دوره فقه مذاهب را درس دادم، آن را ده جلد چاپ کردند. این کاری است که بی هیچ چشم داشتی انجام دادم؛ خود آقای واعظ زاده خیلی قدردان و نسبت به ما خیلی مهربان بودند؛ چون عقیده اش بر این بود که ما مقداری واردتر هستیم. مقصود این است که این عملی نشد و بعد قرار شد که از این دو جلد کتاب، در چهار ماه قبل رونمایی کنیم که این دو جلد مربوط به ۲۵ سال درس ما نبود، وقتی در نجف بودم، بحث هایی را که می کردم را گردآوری کردم و در دو جلد چاپ شد. آن را من خودم خیلی قبول ندارم؛ ولی این ده جلد درست و حسابی کار و تدریس شده است. الان هم در دسترس آن هاست و خیلی محبت و مهربانی می کنند و ما هم از این ها راضی هستیم. حاضر هستیم همه خصوصیات را حتی بیشتر از آن که بنده بگویم، عمل کنند و جبران کنند؛ ولی در عین حال، ما این دو جلد را در مورد مذاهب چاپ کردیم. سپس آقای اراکی به منزل ما آمدند، کتاب حدیث آوردند و از من دعوت کردند. هرچه اصرار کردند بنده در جلسه شرکت نکردم.

• تعبیر و تحلیل شما از مسأله تقریب چیست؟

مراد از وحدت و همدلی که در بین مسلمانان جهان همیشه و به خصوص امروز مورد تأکید می باشد، این نیست که سنی شیعه شود یا شیعه سنی شود یا اینکه مذهبی به عنوان مذهب سوّم بدست بیاید، بلکه مراد این است که همه دارندگان مذاهب اسلامی در يك صف که خداوند آنها را در نخستین منبع و پایه شناخت که کتاب خداست و دومین منبع و پایه شناخت که سنت رسول خدا و اوصیای اوست به عنوان برادری قرار داده، قرار بگیرند و در مقابل دشمنان سفاک و بی باک و خطرناک و خونریز بایستند. مراد از تقریب بین مذاهب که بر آن بسیار تأکید شده، این است که عالمان و فقیهان مذاهب، در يك جلسه جمع شوند و در فضایی آرام، سالم، صمیمی و بدون تعصب و تحجر و ظاهرگرایی مسایل را مطرح کنند اگر به نقطه مشترك رسیدند بسیار خوب و اگر هم نرسیدند هر کسی در نظریه خودش باقی باشد و تقریب بین مذاهب اسلامی امکان دارد، زیرا ما اسبابی را در کتاب دروس الفقه المقارن ذکر

کردیم که ثابت می‌کند تقریب بین آنها از نظر آدله امکان پذیر است هر چند اختلاف در مسایل فرعی نظری بین فقیهان مذاهب اسلامی وجود دارد، ولی در بیشتر مسایل اختلافی، تقریب بین آنها امکان دارد و در بعضی که امکان پذیر نباشد، مختص به يك مذهب نیست بلکه در تمام مذهب نیز بین عالمان آن در مقام استنباط حکم از دلیل، اختلاف وجود دارد و این شاهد آن است که منشأ اختلاف، مذهب نیست، بلکه نظری بودن مسایل در مقام استنباط حکم از ادله است و این امری طبیعی است؛ بنابراین، سرمنشأ برداشت‌های فقیهان از اصول شریعت آن است که آنان در مقام استنباط بر آنها تکیه دارند، چون فقیهان مذاهب اسلامی با وجود آنکه همه بر این باورند که نخستین منبع استنباطی، کتاب الله و دومین آن سنت رسول خدا ﷺ و اوصیای اوست، در عین حال با هم در مسایل نظری اختلاف در مقام برداشت حکم الهی از کتاب خدا و سنت رسول او دارند و این اختلاف آنان، ناشی از برداشت‌های آنها در مقام استنباط حکم از کتاب خدا و سنت رسول می‌باشد نه اختلاف در اصل دلیل، و این منشأ به‌کارگیری قواعد و مبانی فقهی خویش در مقام استنباط حکم الهی از آنها است؛ اختلاف لغویان در برخی از کلمات وارد در دو مأخذ و منبع استنباطی، اختلاف قراء در قرائت‌های آیات قرآن کریم و اختلاف راویان در نقل روایات و تعارض آنها و اعتماد و عدم اعتماد بر راویان، بوده است؛ این اختلاف بین عالمان مذاهب اسلامی در مقام استنباط حکم از آدله هیچ خطر و پیامد ناگواری برای امت اسلامی در بر ندارد، زیرا اولاً: هدف همه یکی است و آن رسیدن به حکم خدا و رسول است. ثانیاً: این اختلاف، موجب گسترش فقه از جهت مصادیق می‌شود. بدین سبب گفته‌اند: «رحمت امت در اختلاف ائمه است» یا «اختلاف اصحاب من رحمت است» یا «اختلاف اصحاب من برای امتم رحمت است». این موارد هیچ مشکلی برای امت اسلامی به بار نمی‌آورد، چون این اختلاف در بسیاری از مسائل نظری است و این گونه اختلاف‌ها بین عالمان در همه زمان‌ها، زمان صحابه و تابعین و تابعان تابعین بوده و آنان هیچ‌گاه آن را وسیله درگیری و صف‌آرایی در برابر یکدیگر قرار نداده‌اند. البته این اختلاف در صورتی خطر ساز می‌گردد که باعث نزاع و درگیری شود که خداوند از آن در آیات بسیاری از قرآن هشدار



داده است: «ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم؛ نزاع مکنید تا اینکه سست شوید و نیرویتان از دست برود...»^۱ و یا موجب تفرقه شود که خداوند از آن نهی کرده است و می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا...؛ همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده مشوید.^۲ برادران اهل سنت اگرچه مانند شیعیان معتقد به ورود نص درباره امامت ائمه اهل بیت عليهم السلام نیستند، ولی آنان را دوست می‌دارند و اعتقاد دارند که آنان پیشوایان دین‌اند و آنان را سرورانی می‌دانند که در بین امت اهل فضیلت‌اند و در اسلام صاحبان مکانت‌اند؛ از این رو، ما بر این باوریم که مسلمانان همه، هم شیعه‌اند و هم سنی؛ اما شیعه‌اند، چون معب اهل بیت عليهم السلام می‌باشند و اما سنی هستند چون همه به سنت رسول الله و اهل بیت او عمل می‌کنند. البته بعد از رحلت رسول خدا خط مشی شیعیان در رسیدن به سنت، از دیگر مسلمانان جدا شد، چرا که شیعه بر این باور است که راه تداوم سنت پیامبر همانا پیروی از سنت اهل بیت اوست، در صورتی که اهل سنت معتقدند که راه تداوم سنت پیامبر پیروی از سنت صحابه است؛ معتقدیم، هدف همه یکی است و آن رسیدن به سنت رسول خداست. بنابراین هدف همه ما یکی است، اگرچه در طریق رسیدن به آن اختلاف وجود دارد؛ سبب پیروزی مسلمانان بر کافران در صدر اسلام این بوده است که «پدا واحده» شدند و بدین وسیله توانستند دین خدا را نسر دهند و کلمه الله را برافرازند و بشریت را از پرستش بتان به پرستش خدای آورند و از ظلمات جهل به فروغ علم و از کفر به ایمان راهبر باشند. پس لازم است که با تکیه بر استعانت خداوندی، نه بر شرف و غر ب بلکه بر خود اعتماد کنند و از اختلاف بین خود بپرهیزند و صف‌های خود را فشرده سازند و سخن خود را در برابر دشمنان اسلام یکی گردانند تا بتوانند خصومت دشمنان را از جمع مسلمانان در تمام جهان دفع کنند و برای نجات سرزمین‌های مقدس فلسطین بکوشند تا درفش اسلام يك بار دیگر بر فراز آن به اهتزاز درآید و مسلمانان شعار طنین‌انداز «الله اكبر» را سر دهند. آری، با اتحاد و دور نهادن اختلافات، ترس و اندوه رخت برمی‌بندد، چنان

۱. انفال، ۴۶.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و سستی نکنید و غمگین نشوید، که اگر مؤمن باشید، شما برتر خواهید بود.»^۱ دشمنی ما با این‌ها بر سر مسایل فقهی و شرعی نیست، مشکل ما با اهل سنت بیشتر مباحث اعتقادی و کلامی است؛ ولی وقتی که یکی از اهل سنت مثلاً در حال وضو گرفتن است، ذهن عوام مردم ما این است که از روی دشمنی این کار را می‌کند یا آن‌ها که یک شیعه را می‌بینند، می‌گویند: آیه گفته که در وضو بشوید؛ ولی این دارد مسح می‌کند؟! یک قسم از دشمنی‌ها در بین مردم عوام، از این راه پیدا می‌شود و این طبیعی است. ذهنیت مردم این‌گونه است؛ ولی این از بین می‌رود؛ برای مثال، خود بنده زمانی که طلبه بودم همه این کارها را دشمنی حساب می‌کردم. الان برای من ثابت شده است که این‌ها تقصیری ندارند و فقط مقلد هستند و بقیه هم که می‌گویند، دلیل دارند. مقصود این است که این آگاهی‌ها، کینه‌ها را کم می‌کند. الان نزدیک‌ترین مذاهب به ما به نظر شما چه مذهبی هست؟ مذهب حنفی‌ها است. در قضایای مذهبی، نزدیک‌ترین مذاهب به ما شافعی‌ها هستند و در مجالس عزای امام حسین علیه السلام شرکت می‌کنند؛ ولی نزدیک‌ترین مذاهب به ما در فقه اجتهادی، حنفی‌ها هستند. تقریب بین مذاهب و کم شدن کینه‌ها از این راه است که انسان آگاهی داشته باشد و مسایل را به طور کامل بداند؛ برای مثال، در زمان آغاز غیبت کبری، عالمان به هم ارتباط داده می‌شدند و شاگرد هم می‌شدند. خیلی از سنی‌ها، نزد شیعه درس خواندند؛ همچنین علمای شیعه و سنی از هم اجازه می‌گرفتند؛ برای مثال، شهید ثانی چند اجازه‌نامه از عالمان اهل سنت دارد؛ ولی هرچه جلوتر آمدیم، فاصله‌ها زیاد شد. به طور کلی بعضی با تقریب مخالف هستند- که آن قضیه‌اش جداست-، آن‌هایی که موافق هستند، چند نوع دیدگاه دارند: بعضی می‌گویند اگر ما به درستی با اهل سنت گفتگو کنیم و به آن‌ها آگاهی دهیم، موجب می‌شود که آن‌ها از مواضعشان قدری کوتاه بیایند، بگویند درست است و در اینجا حق با شماست، یعنی دو طرف باید مقداری کوتاه بیایند. بعضی می‌گویند به طور کل، لزومی ندارد که سنی و شیعه کوتاه بیایند، ما باید در مقام عمل وحدت ایجاد کنیم. وقتی دشمن ما (شیعه



و سنی)، - برای مثال آمریکا- یکی است. کاری نداشته باشیم که شما [حضرت] علی علیه السلام یا عثمان را قبول دارید، در مقام عمل کنار هم بایستیم و اتحاد دیدگاه داشته باشیم. من در جلد دهم نوشتم که مراد از وحدتی که نظام، امام خمینی رحمته الله علیه و رهبرانقلاب می‌گفتند، این نیست که شیعه، سنی شود یا سنی، شیعه شود یا شیعه و سنی مذهب خود را کنار بگذارند و یک مذهب سومی اختراع کنند و از آن پیروی کنند. مراد از وحدت این است که «المسلمون اخوة» را رعایت کنند، حفظ وحدت و هماهنگی در مقابل دشمنانی است که می‌خواهند از این راه ایجاد اختلاف می‌کنند و باعث بدبختی و نابودی مسلمانان و شیعیان شوند و نگذاریم دشمنان سوء استفاده کنند.

منادی اکسیر وحدت در جام تقرب

آیه الله سیدهای خسروشاهی^۱

مقدمه

حوزه علمیه قم و جامع الأزهر در قاهره، در دو سوی عالم اسلام جایگاه ویژه‌ای در تبیین و شکل دهی اندیشه اسلامی در ابعاد مختلف آن: فقه، اصول، کلام و تفسیر و... و رهبری توده‌های مسلمان به سوی جامعه آرمانی اسلام دارند.

هرگونه تحول و پیشرفت در افکار و اندیشه‌های حاکم بر این دو حوزه بزرگ، به طور مستقیم بر کل جهان اسلام اثرگذار بوده و منشأ تحولات خواهد شد. درست همچنان که تحولات عظیم فکری حوزه علمیه قم عامل اصلی ظهور انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در آغاز قرن

۱. سید هادی خسروشاهی (متولد ۱۳۱۷ ش تبریز) در ۱۶ سالگی، عازم قم شد و در حوزه علمیه به تحصیل دروس سطح پرداخت و سپس در مراحل بالاتر، دروسی چون فلسفه، تفسیر، فقه و اصول و... را در حضور اساتیدی چون: آیه الله بروجردی (به مدت چند ماه)، امام خمینی، آیه الله شریعتمداری، آیه الله علامه طباطبائی و بزرگانی دیگر تلمذ نمود و به دریافت اجازاتی در امور حسبیه (منوط به اذن فقها) و همچنین در مراحل علمی بالاتر - اجتهاد - و نقل حدیث از علما و مراجع بزرگ نجف و قم و مشهد نایل آمد که از آن جمله است: امام خمینی و آیات عظام: سید ابوالقاسم خوئی، سید شهاب الدین نجفی مرعشی، سید محمد کاظم شریعتمداری، سید محمد هادی میلانی، سید محمد صادق روحانی، آیه الله شیخ آقابزرگ تهرانی، آیه الله شیخ مرتضی حائری، آیه الله سید احمد زنجانی، آیه الله میرزا عبد الجواد جبل عاملی، آیه الله میرزا ابوالفضل زاهدی قمی و دیگران... از جمله آثار استاد ترجمه و تحقیق «امام علی صدای عدالت انسانی» استاد جرج جرداق در پنج جلد است که بیش از ده بار و در ده‌ها هزار نسخه تاکنون چاپ شده است.



پانزدهم هجری گردید.

در این میان، نقش رهبران فکری و اساتید بزرگ در ایجاد این تحولات برکسی پوشیده نیست. تاریخ پرفرازونشیبِ جوامع اسلامی و نقش علما و مراجع بزرگ در ایجاد نهضت‌ها و حرکت‌ها و تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی، نشان‌گویایی از این واقعیت است. در دوران معاصر و در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ، بعد از جنگ جهانی دوم و تفرقه و تشتت در جهان اسلام، سقوط دولت عثمانی، اشغال ایران، ایجاد دولت جعلی و نامشروع اسرائیل و...، ظهور دو مصلح بزرگ را در میان امت اسلامی و از این دو حوزه بزرگ شاهدیم: «آیه‌الله العظمی سید محمدحسین بروجردی» مرجع عالی قدر جهان تشیع و علامه «شیخ محمود شلتوت» (شیخ جامع الأزهر) (۱۸۹۳-۱۹۶۳ م / ۱۲۱۷-۱۳۴۱ ش). بی‌تردید طرح دیدگاه‌های مصلحانه و مترقی از جانب آن دو، مخصوصاً توجه جدی آنان به اصل قرآنی «وحدت امت اسلامی» و تبیین مبانی علمی آن براساس کتاب و سنت، انظار مسلمانان را متوجه آنان ساخت.

ایشان با اقدامات اصلاح‌گرانه و وحدت‌بخش خویش در جهان اسلام به‌گونه‌ای که تا آن زمان سابقه نداشت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در توجه مسلمانان به روش هدایت مشترک اسلامی خویش و لزوم کنارگذاشتن اختلافات فرقه‌ای ناشی از جهل و تعصب با دسیسه‌های حکام و استعمارگران، برجای گذاشتند.

فتوای معروف «شیخ شلتوت» در صحت تعبد و عمل به فقه و مذهب شیعه به‌عنوان یکی از مذاهب رسمی اسلامی و تأسیس «داوالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» به دبیرکلی مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی در قاهره و عضویت علمای بزرگ فریقین و حمایت مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی از آن، از آثار این تحول بزرگ فکری در اندیشه‌های رهبران دینی مسلمانان است.

«داوالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» در حیات پُربار خود منشأ بسیار پربرکتی در شناخت متقابل علمای شیعه و سنی از یکدیگر شد. انتشار شصت شماره مجله «رساله»

الاسلام»، انتشار تفسیر کبیر «مجمعُ البیان لعلوم القرآن»،^۱ «مختصرُ النافع»،^۲ «حدیثُ الثقلین»^۳ و... از طرف دارُ التقریب و با مقدمه شیوخ الأزهر، ازان جمله است.

گامی در راه تقریب

... «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» که پس از ۴۵ سال از تأسیس دارُ التقریب به دستور رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت «آیه الله خامنه‌ای» مدظله العالی در سال ۱۳۶۹ به دبیرکلی «آیه الله واعظ زاده خراسانی» در ایران تأسیس شد، فلسفه وجودی خود را استمرار راه آن دو بزرگوار دانسته و خود را ادامه وجودی دارُ التقریب مصرمی داند.

این مجمع به همت والای آیه الله واعظ زاده در چهلمین سالگرد رحلت «آیه الله بروجردی» اقدام به برگزاری «کنگره بزرگداشت آیه الله العظمی بروجردی» و «شیخ محمد شلتوت» نمود و به مدت سه روز (۱۹ تا ۲۱ دی ماه ۱۳۷۹) در تهران و قم، علما و اندیشمندان و مراجع بزرگ تقلید را از ایران و شیوخ و اساتید بزرگ الأزهر را از مصر فراخواند تا در یک همایش بزرگ و بی سابقه یاد این دو بزرگ مرد را گرامی دارند و با تبیین مبانی علمی اندیشه‌های مصلحانه آنان، گامی تازه در راه وحدت اسلامی و تقریب مذاهب بردارند.

حضور یک هیأت بزرگ علمی ۲۰ نفره از علمای بزرگ الأزهر در ایران که «شیخ محمود عبدالغنی عاشور» قائم مقام و معاون شیخ الأزهر، «شیخ نصر فرید واصل» مفتی محترم مصر

۱. تألیف السعید ابوالفضل بن الحسن الطبرسی، تقدیم محمود شلتوت، محمد تقی القمی، تحقیق و شرح محمد محمد المدنی، عبدالعزیز محمد عیسی، محمد اسماعیل، نشر دارُ التقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۰ جلد، قاهره، بی تا.

۲. تألیف ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن هذلی حلی (معروف به محقق حلی و محقق اول (۶۷۶-۶۸۰ ق))، این نسخه در سال ۱۳۷۶ ق با همکاری وزیر اوقاف مصر، احمد حسن باقوری و با تأیید شیخ الأزهر، شیخ محمد شلتوت چاپ شده است که همانند سایر کتاب‌های فقه مذاهب اربعه، به عنوان کتاب درسی فقه مذهب جعفری تدریس می‌شود. شیخ محمد تقی قمی منشی جماعت تقریب بین مذاهب در مصر بر این کار اقدام کرده است. در الذریعة راجع به این نسخه آمده است: ولقد فیض الله سبحانه وتعالى بعد انقضاء العصور المظلمة عدة من رجال الدين النابهين المتنورين المصلحين المجتهدين في اتحاد كلمة المسلمين والدفاع عن وسائل المستعمرين فاتفقوا على طبع هذا الكتاب النافع، (ج ۱۴، ص ۷).

۳. قاهره، مطبعة مخیم، بی تا.



و رؤسای دانشکده‌های مختلف الأزهر و دیگر اساتید بزرگ مصری از جمله آنان بودند، جلوه خاصی به این اجتماع بخشیده بود. این هیأت مصری با مقام معظم رهبری و رییس جمهور و شخصیت‌های دیگر دیدار کردند. شیخ محمود عبدالغنی عاشور در نماز جمعه تهران حضور یافته و سخنرانی بسیار مهمی در آنجا ایراد کرد. آنها همچنین در شهر مقدس قم ضمن بازدید از مراکز مهم علمی با برخی از مراجع بزرگوار تقلید و فضلاء اساتید بزرگ حوزه دیدار و گفت‌وگو کردند.

در اهمیت این کنگره همین بس که یکی از روزنامه‌های مهم مصری نوشت در طول تاریخ پس از وقایع تأسف بار در صدر اسلام، هیچ‌گاه چنین اجتماع باشکوه و مهمی از رهبران جهان تشیع و تسنن در یک جا تشکیل نشده بود. این کنفرانس در مطبوعات مصر، ایران و منطقه عربی نیز بازتاب گسترده و قابل توجهی داشت.

آیه الله واعظ زاده دبیرکل «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»، در نامه‌ای به این جانب در اهمیت این بزرگداشت و ثمره آن چنین بیان کرد:

۱۳۷۹/۱۱/۲۶

آیه الله حاج سید هادی خسروشاهی دام‌ظله‌العالی، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در کشور مصر با عرض سلام، صحت و سلامتی و مزید توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت دارم. با یک دنیا سپاس و تشکر از زحمات و ابتکارات جنابعالی در اعزام هیأت بلند پایه «ازهری» به ایران جهت شرکت در کنفرانس تکریم «آیه الله بروجردی» و «علامه شیخ محمود شلتوت»، لازم است به اطلاع برساند که این کنفرانس دو روزه در تهران و یک روز در قم به بهترین وجه برگزار شد و فضلاء و مدرّسان بزرگ قم از این کار بسیار تقدیر کردند. «آیه الله مکارم» و «آیه الله سبحانی» نیز همراه مفتی مصر و دیگران در قم صحبت کردند. «آیه الله مکارم» طی نامه‌ای از این کار تقدیر نموده است. گاهی به ما می‌گفتند همه کنفرانس‌های شما یک طرف و این کنفرانس یک طرف. پس از کنفرانس در مهرجان الوطنی عربستان در ریاض شرکت

کردم، معلوم شد غالب حاضران خبر کنفرانس ما را شنیده‌اند و در آنجا نیز پوشش خبری خوبی داشته است.

من توسط آقای «دکتر عاشور» نامهٔ تشکر همراه با هدیه‌ای برای شیخ ازهر آقای دکتر سید طنطاوی (۱۳۰۶ ش/ ۱۳۴۶ ق- ۱۳۸۸ ش/ ۱۴۳۱ ق) فرستادم که فوراً پاسخ داد و من هر دو را برای شما می‌فرستم تا در پرونده‌های سفارت در رابطه با ایران باقی بماند.

«آقای رفاعة» کاردار مصر (در تهران) نیز میهمانی آبرومندی به افتخار این هیأت داد که عده‌ای از بزرگان ایرانی هم در آن شرکت داشتند. و من طی نامه‌ای می‌خواهم از وی تشکر کنم. چند کتاب هم به این مناسبت به عربی و فارسی چاپ شد که برای شما می‌فرستیم. دیروز «آقای دکتر تبرائیان» با تلفن اجمالاً انعکاس اخبار کنفرانس را در مطبوعات مصر خبر دادند، قبلاً هم خود حضرت عالی به «آقای میرآقایی» گفته بودید. انتظار دارد کلیهٔ آن مطبوعات را برای ما بفرستید. نامهٔ جناب آقای مفتی را به اطلاع رهبری معظم خواهم رسانید، یک بار برای «آقای اختری» فرستادم که گویا ایشان پیش از آن عازم حج شده بودند. سلام و تشکر این جانب را به آقای شیخ ازهر و اعضای هیأت و نیز به «آقای دکتر کمال ابوالمجد» ابلاغ نمایم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

آیه الله واعظ زاده در همین راستا، نامه‌ای هم خطاب به جناب طنطاوی (شیخ الأزهر)^۱

۱. طنطاوی در ابتدا به عضویت مؤسسه ادیان اسکندر پیوست او همچنین در دانشگاه اسلامی لیبی تحصیل کرده است در دهه ۱۹۸۰ پس از سفر به عربستان سعودی به ریاست بخش تفسیر دانشگاه اسلامی مدینه برگزیده شد. طنطاوی در سال ۱۹۸۵ به مصر بازگشت. او در سن ۵۸ سالگی به عنوان مفتی اعظم مصر برگزیده شد. در سال ۱۹۹۶، ده سال پس از رسیدن طنطاوی به درجه مفتی اعظم، او از سوی حسنی مبارک به عنوان شیخ الأزهر انتخاب شد.

۲. (۱۳۰۶ ش/ ۱۳۴۶ ق- ۱۳۸۸ ش/ ۱۴۳۱ ق).



نوشته و توسط این جانب به ایشان فرستاده بود. که متن آن چنین است:

حضرت مستطاب امام بزرگ آقای «دکتر محمد سید طنطاوی» شیخ جامع الأزهر شریف، مدّالله فی عمره و ائده فی مهمته. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. اما بعد:

با کمال خوشوقتی و احترام از هیأت گران قدری که به نیابت از سوی حضرت عالی در کنگره بین‌المللی بزرگداشت دو امام بزرگ: «امام بروجردی» و «علامه شیخ محمود شلتوت» رحمتهما شرکت کرد، استقبال کردیم. این هیأت بزرگ و آن نخبه از علمای الأزهر به ریاست نایب شما علامه «محمود عبدالغنی عاشور» و جناب مفتی «دکتر فرید نصر واصل» به ما و به جمهوری اسلامی ایران به عنوان پیام‌آوران وحدت و فراخوانان تقریب مذاهب اسلامی، بسی افتخار دادند و دیدارهای بسیار پرباری داشتند و خاطرات پنجاه سال پیش را در ذهنمان زنده کردند و درهای تازه‌ای در روابط برادرانه حوزه علمیه در اینجا و ازهر شریف گشودند که جملگی به برکت فضل جنابعالی بود که آن هم «ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»^۱

من واژه‌ای که بیانگر احساسات و سپاسم از این همه محبت جناب عالی باشد نمی‌یابم و به ناتوانی خویش اعتراف می‌کنم. از خداوند متعال برای شما کمال صحت و سلامت و سعادت و برای «ازهر شریف» شکوفایی و موفقیت روزافزون در رسالت جاودان خود را مسئلت دارم؛ یاد و خاطره این نشست همچنان باقی خواهد ماند تا ان شاء الله شاهد ثمرات پُربار آن باشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

و پاسخ «شیخ الأزهر» به دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی چنین بود:

«برادر فاضل «جناب شیخ محمد واعظ زاده خراسانی» دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. و بعد:

با نهایت تشکر و امتنان، نامه شما را که حامل همه‌گونه ستایش از «ازهر شریف» و هیأت شرکت‌کننده در کنگره بین‌المللی به ریاست جناب «شیخ محمود عبدالغنی عاشور» وکیل ازهر شریف و عضو مجمع «البحوث الاسلامیه» به منظور بزرگداشت دور رهبر بزرگوار «امام بروجردی» و «امام شیخ محمود شلتوت» (شیخ جامع ازهر شریف) رحمۃ الله علیهما بود، دریافت شد.

این هیأت از سوی شما و کنگره و رییس دولت و ملت کشور برادر جمهوری اسلامی ایران حامل همه‌گونه احترام و بزرگداشت و ارجی برای رییس، دولت و ملت کشور دوم شما (مصر) بود.

این خود نشان از عمق برادری و دوستی صادقانه و پیوندهای نیرومند و استوار میان کشورهای ما و نیز «ازهر شریف» و حوزه‌های علمیه‌ای است که پاسداران میراث اسلام با همه مذاهب گوناگون آن هستند و هر ناظر منصف و اندیشمند آگاهی این میراث را شایسته پیاده‌شدن در هر زمان و مکانی می‌یابد. از خداوند عزوجل مسئلت داریم که ما را همواره در راه خیر و در خدمت به دین و کشورهای خود و در خدمت به دوامت اسلامی و عربی و همه مسلمانان در هر کجای این کره خاکی خداوند، گرد آورد. خداوند شما را موفق و استوار بدارد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

شیخ الأزهر

دکتر محمد سید طنطاوی

۲۹ شوال ۱۴۲۱ق / ۲۴ ژانویه ۲۰۰۱م

... برگزاری کنفرانس بزرگداشت آیه الله بروجردی و شیخ شلتوت که به همت و پی‌گیری



مرحوم آیه‌الله واعظ زاده خراسانی تحقیق یافت، یکی از گام‌های ارزنده برجسته آیه‌الله واعظ زاده خراسانی در راه وحدت بود و نشان دهنده نقش ایشان در ایجاد همکاری و وحدت عملی بین مذاهب اسلامی، به ویژه با مرکز علمی فرهنگی الأزهر بود.

... نتایج این کنفرانس، در رسانه‌های جهان اسلام به ویژه مطبوعات مصر، انعکاس بسیار مطلوب و وسیعی داشت که گزارش کامل آن، همان ایام، توسط این جانب در «قاهره» تهیه و تنظیم گردید و به «مرکز» ارسال شد که از نشر آن به علت طولانی بودن مطالب، خودداری می‌شود، به امید آنکه در فرصت مناسب دیگری، متن کامل آن انتشار یابد.

زحمات و خدمات آیه‌الله واعظ زاده را پاس می‌داریم و از خدای بزرگ مسئلت داریم که او را در جنت خلد خاص بندگان خود، جای دهد.

الگوی عملی «وحدت»

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان

• آشنایی شما با آیه الله واعظ زاده چگونه صورت گرفت؟

بنده از طریق آثار و نوشته ها و مصاحبه های ایشان با حضرت شان آشنا شدم؛ اما به طور دقیق تر، از دو مسیر. نخست از طریق مرحوم آیه الله سید مهدی روحانی و آیه الله احمدی میانجی. این به خاطر طرحی بود که این دو بزرگوار با آقای واعظ زاده و همراهی استاد سید جعفر مرتضی عاملی^۱ درباره گردآوری احادیث اهل بیت علیهم السلام در کتب اهل سنت داشتند.

۱. سید جعفر مرتضی عاملی، پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی نزد پدر بزرگوارش سید مصطفی و استفاده های فراوان از کتابخانه عظیم وی و مطالعه آثاری در زمینه ادبیات، در سال ۱۳۸۲ ق، برای تحصیل علوم دینی راهی نجف اشرف شد و وارد جامعه النجف الدینیة شد که تحت اشراف آیه الله کلانتر بود. ایشان پس از شش سال سکونت در نجف، در سال ۱۳۸۸؛ یعنی سال ۱۳۴۷ ش، به قم آمدند و به واسطه سید عبدالله سید شرف الدین، در مدرسه خان با حلقه مباحثه علمی حضرات آیات، سید مهدی روحانی، آذری قمی و احمدی میانجی رحمهم الله تعالی و در درس حضرات آیات میر محمدی، شبیری، علامه فانی، حائری و آملی شرکت کردند. از این ایشان تاکنون بالغ بر بیست عنوان کتاب منتشر شده است که معروف ترین و گسترده ترین آنها کتاب «الصحیح من سیره الاعظم صلی الله علیه و آله» و «الصحیح من سیره الامام علی علیه السلام» است. آثار ایشان در پیراستن و تصحیح دیدگاه ها نسبت به حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام جایگاه بلندی دارند. تنوع وسیع، ارزیابی دقیق، ریشه یابی هوشمندانه از حوادث و سیر آنها، تحریف زدایی و نمایاندن حقایق و واقعیت ها، نشان دادن دست های جعل و تحریف و افشای چهره های مزور و فریب گر، از ویژگی های برجسته آثار وی است.



فکر می‌کنم آقای واعظ زاده آن طرح را در انداخته بود و خودش هم آثاری را مطالعه کرده و در اختیار این دو بزرگوار قرار داده بود؛ اما همکاری آنها ادامه نیافت در حالی که طرح مزبور توسط آقای روحانی و احمدی دنبال شد و بنده هم با آنها همکاری می‌کردم. بخش اندکی از این کار چند سال قبل چاپ شد، گویا، بخشی در اختیار داژالحدیث است. از جمله یادداشت‌های آقای واعظ زاده که من دیدم، مطالعه تمامی کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید و استخراج مطالبی از آن بود که فکر می‌کنم دست‌کم، بخشی از هدف، کمک به همان طرح بود. این یادداشت‌ها مدت‌ها دست بنده بود تا به آقای واعظ زاده برگرداندم. اما مسیر دوم آشنایی، از طریق رفت و آمد با بنیاد پژوهش‌های اسلامی بود. استاد از ارکان آنجا به شمار می‌آمد و همراه با جناب حجة الاسلام والمسلمین استاد علی اکبر الهی خراسانی^۱ و دوستان دیگر که در آنجا بودند، این مرکز را تبدیل به یک مرکز خدمت‌گزار در عرصه فرهنگ اسلامی کردند. همراهی آقای واعظ زاده با بنیاد، تا آخرین روزهای عمرشان ادامه یافت و چنان‌که می‌دانیم خودشان چندین طرح را شروع کرده و ادامه دادند. باید یاد مرحوم دکتر شانه‌چی (۱۳۰۶-۱۳۸۱ش) را هم گرامی بداریم. این دو، بلکه این سه نفر به همراه آقای الهی، در قالب نشست‌های علمی و همایش‌های قابل توجه بعد از انقلاب با یکدیگر شرکت داشتند.

• تأثیر ایشان در تحولات قبل انقلاب در دانشگاه و بعد انقلاب در سطح جامعه چیست؟

بنده از پیش از انقلاب ایشان بی‌خبرم، تنها آگاهم که در کنگره شیخ طوسی نقش محوری و اساسی داشتند. اخبار و محتوایی که ما از آن کنگره داریم، نشانگر آن است که در سطح خود، یکی از کنگره‌های کم‌نظیر بلکه اساس و سنگ بنای کنگره‌هایی بود که پس از انقلاب در ایران برگزار شد. آقای واعظ زاده، به تمام معنا، مصداق نوعی وحدت رویه میان علوم دینی و انسانی در دانشگاه و حوزه بود. هم درس حوزه را به خوبی خوانده و درک کرده بود و هم با روش‌های جدید دانشگاهی آشنایی داشت. به همین دلیل، در فضای علمی بعد از انقلاب،

۱. مدیرعامل وقت بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

توانست به یک عنصر مؤثر تبدیل شود. آقای واعظ‌زاده اهل اندیشه و تفکر بود و می‌کوشید این تفکر را در جامعه ایرانی و همراه با انقلاب، در یک تصویر درست و معقول به مردم عرضه کند. به هر روی فکرمی‌کنم اگر وحدت حوزه و دانشگاه معنایی داشته باشد و این بیشتر در علوم دینی مشترک میان این دو مرکز تلقی شود، آقای واعظ‌زاده چهره شاخص آن خواهد بود.

• تحلیل شما از منش تقریبی ایشان چیست؟

شاید بشود گفت آقای واعظ‌زاده تنها یا از معدود کسانی در ایران بود که به درستی با معنای تقریب و لوازم آن آشنا بود. در ایران، بسیاری از افرادی که از تقریب سخن می‌گویند که در واقع، نه معنای محصلی از آن در ذهن دارند، و نه لوازم و تبعات واقعی آن را می‌دانند. بسیاری از روی ملاحظات خاص سیاسی در این باره مطالبی گفتند و به صورت یک وظیفه روزمره از آن سخن می‌گویند. اینها غالب‌شان رفتارهای غیروحدتی دارند. اما آقای واعظ‌زاده، تفسیر خاص خود را از مرحوم آیه‌الله بروجردی داشت و در کنار همه کارهای علمی خود، در این زمینه، فردی خلاق، مبتکر و فعال بود. این را هم باید اضافه کرد که ایشان در این زمینه، عنصری ذهنی نبود؛ بلکه مرد عمل هم بود و طی سال‌های متمادی که ریاست تقریب را داشت، کارهای جدی کرد.

• آیا خاطره‌ای از ایشان دارید؟

سال‌های متمادی در موسم حج در خدمت ایشان بودیم و همواره در جلساتی که در بعثه گذاشته می‌شد شرکت می‌کردیم. همین‌طور در بسیاری از نشست‌های علمی در مشهد و تهران خدمت‌شان بودیم. چندین بار برای کنگره وحدت دعوت کردند و شاید بی‌راه نباشد فقط اشاره کنم که یک بار تماس گرفتند و گفتند شما که این تسنن دوازده امامی را مطرح کرده‌اید، بیایید و در این نشست دیدگاه خودتان را بگویید. حس کردم، بنده را گویی با این نظریه در خاطر مبارک‌شان دارند. آخرین بار که در مشهد و در دفتر کارشان زیارتشان کردم،



حس کردم، از نظر علمی و داشتن شادابی کار، هیچ تفاوتی با روزگاران گذشته نداشتند و فعالانه و با انگیزه، دنبال تکمیل پروژه‌شان در باب فرهنگ قرآن هستند.

مفتخر به کسب عنوان «علامه» از سوی رهبرانقلاب^۱

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر ابوالحسن نواب^۲

• ابتدا از سوابق آشنایی شما با آقای واعظ زاده بفرمایید، سپس سراغ بحث های نظری برویم. سابقه آشنایی من با آیه الله واعظ زاده تقریباً به سن ده، پانزده سالگی و دوران طلبگی برمی گردد. در آن سن و سال من بسیار اهل مطالعه بودم. از آنجا که ما به مرحوم آقای شریعتمداری به خاطر مشکلی که با امام داشتند، ارادتی نداشتیم؛ اما از برخی کارهای مرحوم شریعتمداری، از جمله ملاقات با شخصیت های خارجی، خوشمان می آمد؛ هر چند چون توسط ایشان انجام می گرفت، باب طبعمان نبود؛ به هر حال، برای مثال، رییس علمای سوریه، از شخصیت های مصری، به قم می آمدند و با ایشان ملاقات می کردند، بعد از رفتن

۱. مصاحبه کننده: سید رضا سجادی نژاد.

۲. حجة الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رییس دانشگاه ادیان و مذاهب که در سال ۱۳۳۷ در شهرضا متولد شد. او در دهه ۵۰ برای تحصیل علوم اسلامی وارد مدرسه حقانی شد. سپس به بخش آموزشی مؤسسه در راه حق رفته، تا سال های ۶۶-۶۵ در آن مؤسسه مشغول تحصیل بود و درس های تخصصی آن مؤسسه را در گرایش های فلسفه، تفسیر و جامعه شناسی خواند و هم زمان در دروس خارج آیات عظام شیخ مرتضی حائری یزدی، شبیری زنجانی، مظاهری اصفهانی و شیخ جواد تبریزی به تحصیل فقه و اصول مشغول بود همچنین به تدریس ادبیات عرب، اصول فقه، فقه و علوم قرآنی در مکتب توحید و مدرسه شهیدین (حقانی سابق) و جامعه الزهراء اشتغال داشت، او حضور جدی در امور مدیریتی سپاه، تبلیغات دینی خارج از کشور داشته است. از جمله فعالیت های ابوالحسن نواب راه اندازی مرکز خدمات حوزه های علمیه سراسر کشور و دانشگاه ادیان و مذاهب است.



مصری‌ها، ما به فتوای شیخ شلتوت رسیدیم، فتوای شیخ شلتوت را که مطالعه کردیم، دیدیم آقای واعظ‌زاده در آن نقش برجسته‌ای داشته است، بعد به کنگره هزارمین سالگرد شیخ طوسی رسیدیم و باز دیدیم که آقای واعظ‌زاده در آنجا نیز نقش برجسته‌ای داشت. بعد از آن این چهره به عنوان یک چهره حوزوی، دانشگاهی و چهره فرهیخته تقریبی برجسته و شناخته شد؛ دو مورد از حرف‌های خودم را عرض کردم، مهم‌ترین باب آشنایی آیه‌الله خامنه‌ای بودند. ما از سال ۱۳۵۳ خدمت ایشان رفت و آمد داشتیم. آقای واعظ‌زاده، از یک طرف شوهرخاله ایشان بودند و از طرفی، با آقای سیدعلیرضا صدر، -که در مدرسه ما درس می‌خواند- و پسرخاله آقای خامنه‌ای بودند، دوست بود. آقای واعظ‌زاده با مشهدی‌های زیادی هم ارتباط داشتند، مجموعه این‌ها باعث شد که ما به طور کامل، ایشان را از همان سال ۵۳ و ۵۴ بشناسیم و به محض انتشار آثاری از ایشان، با ایشان در ارتباط بودیم تا این که در سال ۱۳۶۸، مقام معظم رهبری، ایشان را به عنوان دبیرکل مجمع التقرب منصوب نمودند که اوج ارتباط همکاری ما با ایشان، در آن زمان شد. در سازمان فرهنگ، ارتباطات بسیار نزدیک و همیشگی با ایشان داشتیم و در آن سالی که ایشان مرحوم شدند، حتی بنده افتخار داشتم که در قم برای ایشان مجلس ختمی هم برگزار کردم. خیلی به ایشان ارادت داشتم و دارم و آقا زاده‌های ایشان از ارتباط ما با ایشان و علاقه زیاد ما نسبت به ایشان، کاملاً مطلع بودند.

• ویژگی آیه‌الله واعظ‌زاده را از لحاظ علمی چگونه می‌بینید؟

همه می‌دانستند که آقای بروجردی در علمیت ایشان شکی ندارد؛ بنابراین ایشان یک مجتهد سنتی عمیق قوی و جدی بود. وقتی حرفی را می‌زد و برای مثال، حرف‌های ضدتقریب را رد می‌کرد و می‌گفت این حرف‌ها ریشه علمی ندارد، انسان با فراغ بال و آرامش خیال، آن را می‌پذیرفت.

• حوزه هم این رویکرد ایشان را می‌پذیرفت؟

خیر

● چرا؟ سوال من این است که چرا حوزه، آیه‌الله بروجردی که همین رویکرد را داشتند، را

می پذیرفت؛ اما ایشان را نه؟ آیا به خاطر مرجعیت آقای بروجردی بود؟

به خاطر ترس بود، خیلی‌ها به خاطر آن حرف‌ها از آقای بروجردی خوششان نمی‌آمد؛ ولی از ایشان می‌ترسیدند؛ چون آقای بروجردی آن قدر رییس دقیقی بود که از ایشان حساب می‌بردند. اگر از آقای بروجردی حساب نمی‌بردند، حتما حرف‌هایی را می‌گفتند و اشکال وارد می‌کردند. آقای بروجردی هم برخورد می‌کردند، وگرنه با آیه‌الله علامه عسکری هم همین برخورد سرد را کردند؛ در حالی که کسی از نظر فقاہت با ایشان مشکلی نداشت؛ ولی همین اشکال را به ایشان گرفتند.

● در مورد ویژگی‌هایی که ایشان از آیه‌الله بروجردی به ارث بردند، بفرمایید و این که آیا ما باید

فقط ایشان را به عنوان یکی از شاگردان آیه‌الله بروجردی بشناسیم؟

خیر، این یکی از شاخصه‌های بارز مرحوم آقای واعظ زاده و پایه شخصیتی ایشان بود. ویژگی دیگر، شجاعت ایشان در اظهار نظر بود؛ چون ایشان خیلی حرف‌شان را راحت بیان می‌کردند و با ملاحظات آخوندی نبود. یک مطلب دیگر که از امتیازات بسیار مهم ایشان به شمار می‌رفت، شخصیت دانشگاهی و جمع بین حوزوی و دانشگاهی بودن ایشان بود. این خودش نکته بسیار مثبتی بود. همه حوزویانی که به دانشگاه رفتند، شخصیت‌های مهمی بودند؛ ولی ایشان توانستند در اوج فقاہتشان، جایگاه ویژه‌ای در دانشگاه مشهد به دست آورند. این هم بُعد مهم شخصیتی ایشان بود. بُعد اول، چارچوب فقاہت سنتی ایشان بود، بُعد دوم، شجاعتشان و بُعد سوم دانشگاهی بودن ایشان بود که هیچ کس نمی‌توانست این سه بُعد را با هم در کنار هم داشته باشد. این موارد، دریایی از دانش برای ایشان درست کرده بود به گونه‌ای که من یک بار، تعبیر علامه را از مقام معظم رهبری شنیدم و آن هم درباره ایشان بود. زمانی که آقای تسخیری دبیر مجمع جهانی تقریب شدند، مقام معظم رهبری



نوشتند: «اکنون که علامه واعظ زاده از دبیر کلی مجمع کناره گرفتند...»، این اولین باری بود که تعبیر علامه را از مقام معظم رهبری درباره ایشان شنیدم. مقام معظم رهبری بی خود و بی جهت این القاب را به کسی نسبت نمی دهند.

● رویکردهای تقریبی آیه الله واعظ زاده و امثال ایشان در دوران انقلاب، یعنی دوران مبارزه، چه تأثیراتی بر مبارزه، انقلاب و انقلابیون داشت؟

رویکرد آقای واعظ زاده در اصل مسأله تقریب، بعد از انقلاب روشن شد، در زمان مبارزات خیلی معنا نداشت. آقای واعظ زاده با علمای مصرارتباط داشت؛ اما با مبارزان فلسطین و این ها ارتباطی نداشتند. با علمای جهان اسلام ارتباط داشت؛ ولی با بچه های مبارز ارتباطی نداشت. بعد از انقلاب، ایشان به عنوان یک عالم شناخته شده در ارتباطات مجمع التقرب و در تحکیم مجمع التقرب خیلی نقش داشت، سفرهای بین المللی ایشان خیلی نقش داشت. در سفرها چهره ایشان به عنوان یک عالم شناخته شده و مسلط به مبانی فریقین بود، خیلی در جهان اسلام جا افتاده بود. وقتی که ایشان حرف می زد، بقیه می پذیرفتند؛ چون آدم باسواد و فاضلی بود، همه حرف هایش را قبول می کردند و جدی گرفته می شد؛ در واقع ایشان بعد از انقلاب در صحنه تقریب واقعا خدمات بی نظیر و یا کم نظیری را ارائه کرد، یعنی خدمتی که ایشان می کرد به عنوان یک دانشمند شناخته شده مسلط به مبانی اهل سنت، خیلی مورد استقبال قرار می گرفت.

● ما اگر بخواهیم دولت های بعد از انقلاب را نوسناسی کنیم، کدام دولت ها از شخصیت هایی امثال آقای واعظ زاده، بهتر می توانند بهره مند شوند؟

[دولت] آقای هاشمی رفسنجانی؛ چون ایشان با این ها رشد کرده بود. وقتی مقام معظم رهبری، رییس جمهور بودند، آدم شناخته شده و فرهنگی بودند؛ ولی دولت در اختیار ایشان نبود، دولت در اختیار نخست وزیر بود؛ بنابراین ایشان نمی توانست در کاری دیدگاهی ارائه

بدهد؛ ولی آقای هاشمی چون دولت در اختیارشان بود و شناخته شده بود، بهترین ارتباط را می‌توانست برقرار کند.

• چرا با وجود امثال ایشان در همان دوره آقای هاشمی، ارتباطات و گفتگوها با جاهایی مثل مصر و کشورهای مهم اهل سنت زیاد پیش نرفت؟
اتفاقاً در زمان ایشان بود که مصری‌ها و الازهری‌ها آمدند و اجلاس بزرگداشت آیه‌الله بروجردی و طرف ایشان در تقریب، یعنی شیخ شلتوت برگزار شد. سفرهای زیادی در سایه حسن روابط ایران با کشورهای مختلف انجام دادند و آقای واعظ‌زاده از این فرصت استفاده‌های خیلی خوبی کردند.

• اگر بخواهیم تقریبی‌ها و افرادی که رویکرد تقریبی مثل آیه‌الله واعظ‌زاده داشتند، چه در صحنه نظر و چه در صحنه عمل، دسته‌بندی و طیف‌بندی کنید. با توجه به این که خودتان یک شخصیت تقریبی هستید، آیه‌الله واعظ‌زاده را در کدام طیف قرار می‌دهید؟
اگر رتبه‌بندی کنیم، ایشان در درجه اول قرار دارند.

• رویکرد تقریبی ایشان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با رویکردهای دیگران دارد؟ چه چیزهایی بهتر است که جوان‌ها بدانند؟
تقریب آیه‌الله واعظ‌زاده، شکلی نبود، بلکه محتوایی بود، برای این که ایشان، اهل سنت را به طور کامل می‌شناخت، فتاوی‌ای فقهی و مبانی فقهی و اصولی آن‌ها را بلد بود.

• بدون شناخت مبانی اهل سنت می‌شود تقریبی شد؟
بله می‌شود تقریبی شکلی بود، یعنی علم اجمالی داشته باشد که خوب است انسان روابطش با اهل سنت خوب باشد، این را از باب یک واجب اخلاقی و یک واجب اعتقادی



به آن معتقد باشد، منتهی مساحت کار را نداند، آقای واعظ زاده، مساحت کار را می‌دانست، یعنی می‌دانست که اهل سنت در خیلی از زمینه‌ها اصلاً مشکلی ندارند؛ برای مثال، در فتاوی یا حج آن‌ها چه مشکلی است؟ وقتی طرف مساحت کار را بلد است، می‌داند که این زمینه مشترک را چگونه به وجود آورد. شما وقتی می‌گویید تقریب، خوب است؛ از آن جهت که آرمان شهدا و امام است، خوب است یا چون علمای بزرگ ما گفتند، خوب است؟ هر چند از زمین تا آسمان هم با اهل سنت تفاوت داشته باشیم؛ ولی تکلیف ما است که با آن‌ها همزیستی کنیم؛ اما وقتی خوب فتاوی فقهی آن‌ها را مطالعه می‌کنیم، می‌گوییم پس فاصله زمین تا آسمانی که ما فکر می‌کردیم، کجاست؟ خیلی از فتاوی آن‌ها، فتاوی علمای ما هم است. اگر آن‌ها می‌گویند در غروب آفتاب می‌شود نماز خواند، آیه‌الله محمود قاضی طباطبایی و آیه‌الله بهجت هم فتوا دادند. اگر آن‌ها، سوره را در نماز نمی‌خوانند، آقای شبیری زنجانی هم فتوا دادند که نماز متکی به حمد است. وقتی مساحت کار، فقه اهل سنت و مسائل آن‌ها را بلدیم، می‌فهمیم که کار آن‌ها، حساب و کتابی دارد، همه چیز درست است. وقتی فقهشان و مبانیشان را بلدیم، می‌فهمیم که آن‌ها فقه را از رسول الله ﷺ گرفتند. اتفاقاً دلیل این که آن‌ها با مقدمه حوزه و بخشی از حوزه مشکل دارند، به خاطر همین رویکردشان است؛ چرا که اگر رویکردشان محتوایی نباشد، شاید همراهی کنند و بر این اساس خیلی‌ها تقریبی هستند.

• این نوع رویکرد که رویکرد محتوایی همراه با دانش مساحت کار هست، تا چه اندازه باعث شده که کارهای ایشان و دیگران تا الان پیشرفت کند، در عمل این موضوع تقریب بعد از انقلاب که تقریباً سکان‌داران آن هم چنین رویکردی داشتند، الان چه جایگاهی دارد و ما تا چقدر توانستیم به اهل سنت نزدیک شویم؟

ما چند تقریب داریم: تقریب سیاسی، تقریب فکری، تقریب اعتقادی، تقریب کلامی و تقریب فقهی. در بسیاری از زمینه‌ها، حوزه‌های ما رشد کردند؛ ولی ما در تقریب سیاسی به دلیل درگیری‌هایی که در سوریه و یمن بوده، پسرفت داشتیم و بخش زیادی از این تقریب در

گرو روابط ما با عربستان سعودی بوده است، البته نه خود عربستان، بلکه برای کشور سوم، وقتی ما با عربستان مشکل داریم، روابط ما با پاکستان خراب می‌شود؛ همچنین روابط ما با اندونزی و مالزی خراب می‌شود، یعنی در کشور سوم، خودش را نشان می‌دهد؛ بنابراین در تقریب سیاسی پس رفت داشتیم. هم به دلیل مسأله سوریه و یمن و هم به خاطر روابط ما با سوریه. این تأثیرات خودش را گذاشته است؛ ولی در تقریب فقهی، طلاب حوزه‌ها و دانشجویان ما و طلاب دانشجو که در مراکز علمی - دانشگاهی در حال تحصیل هستند، دارند با تقریب فقهی آشنا می‌شوند. الان همه بررسی‌های ما این گونه است که اگر در پژوهشگاه علوم فرهنگی و اسلامی که مربوط به دفتر تبلیغات است یا در پژوهشگاه جناب آقای رشاد که پژوهشگاه فرهنگی و علمی است، مسأله‌ای را بررسی می‌کنند، حتما نظرات اهل سنت را هم ملاحظه می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت در مساحت فقهی، کلامی و تفسیری، به طور کلی در مساحت محتوایی پیشرفت داشتیم.

• این دورویکرد، چه محتوایی و چه مخالف آن، با آن نگاهی که از ابتدا داشتند، اهل سنت را این گونه نزدیک نمی‌بیند، در دوره جدید این‌ها چه در حوزه و چه در دانشگاه نمایندگانی دارند، الان شما این وضعیت را چگونه می‌بینید؟ و کسانی که بعد از آقای واعظ‌زاده این رویکرد را نمایندگی می‌کنند، در چه جایگاهی می‌بینید؟ میراثی که آقای واعظ‌زاده داشتند، الان در دست چه میراث‌دارانی است و در چه جایگاهی قرار دارد؟ و شما که در دانشگاه ادیان و مذاهب حضور داشته‌اید، آینده آن را چطور می‌بینید؟

چون امام رحمته‌الله علیه و مقام معظم رهبری، دو تا ولی فقیه و حاکم ما، واقعا نسبت به مسأله تقریب، جدی هستند، و بخش پرشمار و قابل توجهی از طلاب حوزه هم به نظرات این دو بزرگوار معتقد هستند، این وضعیت تقریب، در بین حوزه علمیه وضعیت خوبی است و در سایه نظرات و دو نگاه امام و مقام معظم رهبری، طی مدت این چهل سال، ریزمجموعه‌ها دست به دست هم دادند، یک مساحت خوبی را گرفتند و فضای خوبی را ایجاد کردند. الان



تقریباً در میان انقلابیون ما تشیع انگلیسی دیگر هیچ جایگاهی ندارد، انقلابیون ما ارتباط خوبی با تقریب برقرار کردند و در واقع آن تفکر تشیع انگلیسی که تفکر تند رانماینده‌گی می‌کند، گرچه بلندگو دارند؛ اما در حقیقت اکنون در انزو است.

● تاجه اندازه، شخصیت و افکار آقای واعظ‌زاده، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بردانشگاه ادیان تأثیرگذار بوده است؟

نمی‌دانم؛ ولی به هر حال دوستان ما خیلی نسبت به آقای واعظ‌زاده دلداده بودند، تفکر ایشان را پذیرفته بودند و به ایشان علاقه داشتند. از آن به بعد ایشان به ما خیلی اظهار علاقه می‌کرد. ایشان تأسیس این دانشگاه را برآورده شدن یکی از آرزوهایش می‌دانست، بارها به بنده می‌گفتند که ما در مراکز دیگر این قدر موفق نبوده‌ایم، ایشان آن مراکز را نام می‌برد؛ ولی بنده نمی‌خواهم در مصاحبه از آن‌ها نام ببرم.

● آیا آیه‌الله واعظ‌زاده در بحث تقریب مذاهب، در نگاه یا گفتگوی ادیانی به همین اندازه وارد می‌شدند؟

احتمالاً چون در دانشگاه بود، آن هم قبول می‌کرد؛ ولی خودش وارد صحنه نمی‌شد و قبول داشت که با ادیان دیگر باید مصاحبت کرد. چون آقای واعظ‌زاده یک شخصیت قرآنی برجسته هم بود و امکان ندارد که کسی قرآنی باشد؛ اما ادیانی نباشد. شما می‌دانید که کتاب المعجم که آقای واعظ‌زاده درباره قرآن نوشته است، اثری بی‌نظیر است، شاید خیلی کمتر از تفسیر علامه طباطبایی نباشد، یعنی اگر تفسیر علامه طباطبایی در ساحت محتواست، این در ساحت قالب، شکل، روح و معنی قرآن خیلی کم‌اهمیت‌تر نیست. آقای واعظ‌زاده بسیار کار بزرگی کردند. همان طور که قدر تفسیر المیزان در دوران علامه طباطبایی شناخته نشد و هر چقدر جلوتر می‌رویم، بیشتر قدر می‌دانیم، قدر کتاب معجم القرآن کریم مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده را نیز بیشتر خواهیم فهمید. این هم در دوران خودش در پس پرده و حجاب

معاصرت است و این حجاب که کنار برود، قدر و ارزش این اثر مشخص تر خواهد شد. شما چون در مورد بُعد ادیانی آقای واعظ‌زاده پرسیدید [این توضیحات را دادم]، ایشان به دلیل این که قرآنی بود، ادیانی هم بود؛ چون کسی نمی‌تواند قرآنی باشد؛ اما ادیانی نباشد و «والمؤمنون کل امنوا بالله و کتبه و رسله» را تفسیر نکنند. یعنی این‌ها مفاهیم قرآنی است؛ بنابراین هر کس که قرآنی است، ادیانی هم است.

● به نظر شما کدام بُعد ایشان کمتر معرفی شده است؟

نخست ایشان یک طلبه فاضل و مجتهد بود، کسی که در جوانی مجتهد شد، فلسفه و کلام اسلامی را بلد بود و به تعبیر مقام معظم رهبری علامه بود (باید در علوم اسلامی، تفسیر، فلسفه، قرآن، حدیث شناسی، فقه و اصول سرآمد می‌بود در حدی که بتوان به ایشان لقب علامه داد). ایشان زبان جهان اسلام، یعنی زبان عربی را مسلط بود، سفرهای متعددی به جهان داشت؛ در واقع یک شخصیت بین‌المللی بود؛ همچنین یک شخصیت تقریبی هم بود، در عین حال، عالمی بود که تاریخ چهارده قرن اسلام، تاریخ علما، مفسران، متفکران و فقها را به طور کامل بلد بود؛ بنابراین به معنی کامل علامه بود و من فکر می‌کنم که کلمه علامه برای صد بُعدی بودن یک فرد کافی است. علامه یعنی مجری‌الفنون، مجری‌العلوم و مجری‌الارتباط. در بُعد علمی که همه ابعاد را دارد، ابعادی که مربوط به فنّ ما روحانیون است، ما نمی‌گوییم آقای واعظ‌زاده طبیعی‌دان یا پزشک بود، بلکه در علوم دینی و اسلامی ما سرآمد بود. ایشان نزد علامه طباطبایی درس فلسفه را فرا گرفت. با دانشگاهیان ارتباط برقرار کرده بود، شجاع بود، سفرهای بین‌المللی زیاد رفته بود. مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده دارای ابعاد زیادی بود، که دیگران تنها با داشتن یک بُعد آن به خود افتخار می‌کنند. شخصیت بی‌نظیری بودند. از همه این‌ها که بگذریم، محور اصلی یعنی اخلاق را دارا بود، ادب و تواضع داشت که اگر صد برابر آن علامه بودن را داشت و این‌ها را نداشت؛ در واقع هیچ ارزشی نداشت، اخلاق، عطری بود که به همه آن‌ها معنی می‌داد و به گل وجودشان ارزش می‌بخشید. دانشگاهیان و خودبنده



که مجذوب ایشان بودیم؛ در واقع مجذوب اخلاق ایشان بودیم. بیرونی‌ها یعنی دانشکده‌های خارج از ایران که خیلی برایشان اخلاق مهم بود. تواضع در دنیا خیلی مقوله مهمی است. ساده‌زیستی، مآکل و مشرب ایشان، که خیلی ساده غذا می‌خوردند، مورد توجه بود؛ همسر ایشان قبل از خودشان مرحوم شدند، ما از فرزندانشان می‌پرسیدیم که در اداره پدر چگونه رفتار می‌کنید، که می‌گفتند در اداره پدر هیچ مشکلی نیست. پدر ما آدم پرتوقع و زیاده‌خواهی نیست که برای تأمین ایشان سختی بکشیم و خیلی راحت به ایشان رسیدگی می‌کنیم. ایشان فرزندان خیلی خوبی هم تربیت کرد و این خیلی مهم است. آن‌ها خیلی باشخصیت تربیت شدند که نماد وجود آن بزرگوار هستند.

عالمی میانه رو و پرتلاش

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی^۱

مرحوم آیه الله واعظ زاده، یک عمر در راه علم، قرآن و وحدت اسلامی، تلاش فراوان و بی وقفه ای کردند. ایشان در یک خانواده روحانی در مشهد مقدس متولد شدند که پدرشان از عالمان برجسته و واعظی بسیار جلیل القدر بودند. همان طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند مرحوم واعظ زاده به معنای واقعی عالمی فرزانه و روشن بین بود و پیام ایشان گویای این مطلب است. روشن بینی ایشان هم در حوزه علم بود و هم در میدان عمل.

اولین آشنایی بنده با مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی به اوایل انقلاب برمی گردد. آن زمان

۱. عبدالکریم بی آزار شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شیراز متولد شد. ایشان مقدمات علوم حوزوی را در شیراز طی کرد و سطوح عالی و دروس خارج را در قم و نجف اشرف، از محضر عالمان بزرگی همچون حضرت امام خمینی استفاده نمود و تمامی بحث های مسایل مستحدثه ایشان را به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۳۵۳ به دریافت گواهی افتا و اجتهاد از وزارت علوم و آموزش عالی نائل آمد و در سال ۱۳۵۴ رهسپار دانشگاه مک گیل کانادا شد و در آنستیتو مطالعات اسلامی به تحصیلات دانشگاهی پرداخت و موفق به اخذ درجه M.A. در تاریخ و تمدن اسلامی گردید. از سال ۱۳۶۱ به تدریس در دانشگاه های ایران پرداخت و از سال ۱۳۶۲ به عضویت فرهنگیه دانشگاه الزهراء (ع) درآمد و از سال ۱۳۶۵ به معاونت پژوهشی آن دانشگاه منصوب و از سال ۱۳۶۷ ریاست دانشکده الهیات و ادبیات را به عهده داشت و هم اکنون از سوی دبیرکل مجمع جهانی تقریب و هیأت امنای دانشگاه مذاهب اسلامی و وزیر محترم علوم و تحقیقات و فن آوری، عهده دار ریاست این دانشگاه می باشد.



سمیناری بین‌المللی با موضوع اقتصاد اسلامی در دانشگاه الزهراء علیها السلام برگزار شد که ایشان از مشهد برای کسب تجربیات به قم آمد و بعد از آن سمینارهای متعددی در اقتصاد اسلامی در مشهد تشکیل داد و بنده را دعوت نمود.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های علمی آیه‌الله واعظ‌زاده قبل از انقلاب اسلامی، برگزاری کنگره «هزاره شیخ طوسی» در سال ۱۳۴۸ بود که به مدت پنج روز در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد و مقالات آن در قالب کتاب به چاپ رسید که خیلی حایز اهمیت است.

زمانی آیه‌الله بروجردی رحمته الله علیه برای استاد شیخ محمود شلتوت (شیخ وقت الزهره)، «تفسیر مجمع البیان» - که از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم شیعی است - را فرستاد و شیخ الازهر بعد از مطالعه، آن را بهترین تفسیر جهان اسلام معرفی کرد و دستور چاپ آن را داد و چند نفر از عالمان بزرگ الازهر هم پاورقی نوشتند؛ مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده این تفسیر را در ایران تجدید چاپ کرد و این خدمت بسیار بزرگی بود، زیرا مردم از این تفسیر اطلاعی نداشتند. از دیگر تلاش‌های علمی مرحوم واعظ‌زاده که گواه سخت‌کوشی ایشان است، آثار فاخر و ماندگار «المعجم فی فقه لغه القرآن و سربلاغته»، «نصوص الإقتصاد الإسلامی» و «المنهج الموضوعی لکتاب نهج البلاغه» است.

ایشان تمام مجله «رساله الإسلام» - وابسته به دارالتقريب مذاهب الاسلامی قاهره - را که بسیاری از جلد‌هایش موجود نبود، با زحمت فراوان جمع‌آوری کرد و به چاپ رساند. سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران که بسیار حایز اهمیت بود و مقالات تاریخی که درباره اهل بیت علیهم السلام نگاشتند هرگز از یاد نمی‌رود.

یکی از فعالیت‌های ماندگار مرحوم آیه‌الله واعظ‌زاده، راه‌اندازی دانشگاه مذاهب اسلامی است و اکنون دانشگاه، یک تقریب عملی است و آثار و برکات فراوانی داشته که در آینده‌ای نه چندان دور، شکوفا خواهد شد.

وقتی که مجمع جهانی تقریب به امر مقام معظم رهبری تأسیس شد، به ایشان پیشنهادی داده شد که دانشگاه مذاهب اسلامی را که قرار بودند بسازند زیر نظر مجمع جهانی تقریب باشد

و آیه‌الله واعظ‌زاده مقدمات تأسیس این دانشگاه را فراهم کردند، برای تدوین سرفصل‌های دروس این دانشگاه واقعاً ایشان زحمات فراوانی کشیدند با آن احاطه علمی فراوانی که داشتند و این دانشگاه را در واقع ایشان تأسیس کردند، با همکاری آقای دکتر تبرائیان و همچنین سایر استادان و هیأت امنای بسیار مهمی که یکی از اعضای آن آیه‌الله سید محمد باقر حکیم بودند. وقتی که آیه‌الله واعظ‌زاده، گزارشی از این دانشگاه را به مقام معظم رهبری دادند، آیه‌الله واعظ‌زاده به من گفتند که ایشان گفته‌اند این دانشگاه مذاهب اسلامی از اصل مجمع جهانی تقریب هم مهم‌تر است، و برای آیه‌الله واعظ‌زاده واقعاً این دانشگاه خیلی مهم بود و اهتمام بسیار زیادی ایشان نسبت به این دانشگاه مذاهب اسلامی داشتند. در ضمن فعالیت‌هایی داشتند، جلساتی هم نزد آیه‌الله هاشمی رفسنجانی رفتیم و ایشان هم رهنمودهای فراوانی دادند و یک وقتی آیه‌الله واعظ‌زاده آمدند و گفتند که من به آقای هاشمی رفسنجانی گفته‌ام که این دانشگاه نیاز به یک بنا و ساختمان دارد و ایشان بلافاصله نوشتند و مبلغ صد میلیون تومان برای خرید ساختمان دادند که آن موقع صد میلیون تومان نسبت به الان خیلی مبلغ قابل توجهی بود و بعضی از ساختمان‌های این دانشگاه با پول ایشان خریداری شد. اینجا بهترین استادان آمدند و الحمدلله رونق فراوانی این دانشگاه گرفت که ایشان نظر بلندی داشتند و دوست داشتند در این دانشگاه فقه مالکی و فقه زیدی هم دایر بشود. البته چون در ایران فقط مذهب حنفی و مذهب شافعی و مذهب امامی هست و مذاهب دیگر نیستند، لذا در اینجا ما فقط این سه شعبه را باز کردیم گرچه در میان دروس فقه مقارن، فقه همه مذاهب تدریس می‌شود اما این سه مذهب بود و آیه‌الله واعظ‌زاده تلاش فراوانی داشتند که فقه زیدی دایر شود که ما هم تلاش فراوان کردیم ولی با حوادث و جنگ‌های یمن برخورد کرد و موفق نشدیم؛ همچنین برای تأسیس مذهب مالکی، سفرهای متعددی به سودان و نقاط مختلف داشتیم و سعی کردیم از مراکش استادان مختلفی بیآوریم و اینجا فقه مالکی را هم دایر بکنیم، آن هم ناقص ماند.

شاگرد حضرت آیه‌الله بروجردی همانند استاد خویش که روحیه تقریبی داشت، ملاقات‌های



متعدد و تأثیرگذاری با شخصیت های مطرح جهانی داشت و معارف اهل بیت علیهم السلام و مکتب تشیع را به نحو شایسته به جهانیان معرفی کرد. در سمینارهای بین المللی داخلی و خارجی، پخته سخن می گفت و می دانست در کجا و چگونه باید صحبت کند. در مصر برای عالمان اهل سنت درباره عصمت اهل بیت علیهم السلام صحبت کرده بود تا جایی که مسأله عصمت را برای آن ها ثابت کرد و آن ها هم پذیرفتند.

در بسیاری از نقاط جهان، وقتی قوت علمی مرحوم واعظ زاده را می دیدند تحت تأثیر قرار می گرفتند. ایشان در همه سفرهایش شیعه را با عظمت یاد می کرد و دفاع جانانه ای از شیعه داشت. هستند کسانی که بد دفاع کردندشان، شیعه را لگد مال کرده است. می توان گفت مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی مایه آبروی شیعه بود.

در بحث تقریب معتقد بود نباید به سایر مذاهب توهین کرد. باید حرفمان را با ادله بزینم؛ همان کاری که شیخ طوسی انجام داد: می گفت شافعی این را می گوید به این دلیل، حنفی این را می گوید به این دلیل، مالکی این را می گوید به این دلیل و امامیه هم این را می گوید به این دلیل؛ لذا چقدر کارهای شیخ طوسی اثر گذاشت.

متأسفانه برخی می خواهند همه کارهایمان را با سب و لعن توأم کنیم، در زمان آل بویه بجای این که سب و لعن کنند شخصیت هایی مثل شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ طبرسی را به میدان آوردند و بسیاری از مردم تحت تأثیر قرار گرفته و شیعه شدند؛ اما از وقتی که سب و لعن ها شروع شد، روز به روز جمعیت شیعه کمتر و کمتر شد و هزاران شیعه کشته شدند.

مرحوم آیه الله واعظ زاده می فرمود این که ما تلاش کنیم اهل سنت را شیعه کنیم کار غلطی است، چون آن ها هم تلاش می کنند که شیعیان را سنی کنند، یعنی مقابله به مثل می کنند! نظیر آیه الله واعظ زاده خراسانی زیاد بودند که به خاطر عدم تبعیت از عوام، برخی آن ها را تکفیر کردند و پشت سر آن ها نماز نخواندند، اما بعدها مقام بزرگی پیدا کردند و خدماتشان آشکار شد. در هر حال ما باید در ارزیابی عملکرد دیگران عدالت و انصاف داشته باشیم.

مبتکر ممتاز در عرصه قرآن

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد مسجد جامعی^۱

• ابتدا کمی راجع به سابقه آشنایی خود با مرحوم آیه الله واعظ زاده بگویید.

من ایشان را شخصاً نمی‌شناختم. اگرچه کم و بیش از آثارشان و شخصیت شان چیزهایی شنیده بودم. من سال ۱۳۷۰ به واتیکان رفته بودم. یک سال بعد برای تابستان به ایران آمدم. قم بودم آن موقع. همان تابستان سال ۷۱ بود که ایشان با دو سه نفر دیگر، که یکی از آن‌ها آقای مهدوی راد بود، برای دیدن من آمدند. از نامه‌ای که برایشان نوشته بودم خیلی تشکر کردند. آن زمان در سمت دبیرکلی مجمع تقریب مذاهب بودند. کتاب‌های زیادی در کتابخانه مسجد جامع صنعاً بود. من شنیده بودم که مایل هستند کتابخانه را بازسازی کنند. این شد که نامه‌ای مفصل به ایشان نوشتم تا به این کار حتماً توجه خاصی بشود. می‌دانید که کتاب رسائل معتزله و مخصوصاً مهم‌ترین کتاب معتزله نوشته قاضی عبدالجبار است. این کتاب ناشناخته بود تا زمانی که مصری‌ها در دوره ناصر به دلایل نظامی به یمن آمدند. کتاب آن موقع

۱. دکتر محمد مسجد جامعی متولد ۱۳۳۲ در تهران است. وی تحصیلات حوزوی را با شرکت در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام وحید خراسانی و مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی در دهه ۶۰ ادامه داد. همین‌طور مدرک دکتری ژئوپولتیک از دانشگاه پیزای ایتالیا دریافت کرد. وی عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، مشاور عالی و عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و سفیر سابق ایران در واتیکان و مغرب بوده است.



پیدا شد و در بیست جلد چاپ شد. کتاب مهمی هم هست و می‌شود گفت که مهم‌ترین کتاب معتزلی‌ها همین کتاب قاضی عبدالجبار است. زمانی که من این کتاب را دیدم خیلی پیشتر بود؛ یعنی سال ۱۳۶۷. تازه چاپ شده بود. بنده آن را از آقای شهرستانی گرفتم. به هر حال این‌ها نشان می‌دهد که آنجا، کتابخانه مهمی است. (نسخه‌های قرآن مفصلی هم در آنجا وجود دارد) ایشان آمدند و این، اولین باری بود که ما همدیگر را می‌دیدیم. البته آقای واعظ زاده مرحوم عموی بنده، آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین مسجد جامعی را، کاملاً می‌شناختم، چون هر دوی آن‌ها در درس مرحوم آیه‌الله بروجردی شرکت می‌کردند. اتفاقاً کتاب «زمینه‌های تفکر سیاسی» ایشان را هم خوانده بودند و خیلی اظهار لطف کردند. به هر حال این اولین دیدار من با ایشان بود. دو سال بعد؛ یعنی ۱۳۷۳. تماس گرفتند و گفتند که آقای واعظ زاده و چند نفر دیگر، (که یکی شان آقای اسحاق مدنی بود و اگر اشتباه نکنم آقای سلمان غفاری هم که قبل از بنده در واتیکان سفیر بودند همراهشان بود) برای گفتگوی تقریب دینی به مراکش (مغرب) رفته‌اند. آنجا، ملک حسن نامی بود که اطلاعات اسلامی خیلی خوبی داشت و حافظ بخش‌های زیادی از قرآن بود. این را من مکرراً از مقامات مختلف مذهبی و غیر مذهبی مغرب شنیده بودم. البته فقط اطلاعات اسلامی‌اش نبود که او را شناخته شده کرده بود. آدم بسیار باسوادی بود و ویژگی‌های خاصی هم داشت. عملاً همین ملک حسن معمار مغرب بود، نه تنها در مورد نوسازی آن، بلکه در زمینه آداب و رسوم و اعتبار رسمی آن هم همینطور. او، لباس و کفش و کلاه خاصی را که در تاریخ مغرب وجود داشته، تبدیل به لباس رسمی مغرب کرد. همچنین، خیلی از مباحث ژئوپلتیک و استراتژیک مغرب هم مربوط به اوست. همه این‌ها از کتاب‌ها و مخصوصاً مصاحبه‌هایی که از ایشان به یادگار مانده است، مشخص است. خلاصه اینکه ملک حسن شخصاً می‌خواهد آن‌ها را ببیند. آقای واعظ زاده هم آن زمان رییس هیأت بودند. صحبت خیلی خوب و گرم و علمی را با هم داشتند. اصولاً ملک حسن چنانچه گفتم، هم اطلاعات اسلامی‌اش خیلی خوب بوده و هم اطلاعاتش نسبت به شیعه از نظر فقه و کلام در سطح بالایی قرار داشت. باز هم این را من مکرراً از زبان شخصیت‌های

مغربی که به راحتی حرف‌هایشان را بیان می‌کردند، شنیدم. یکی از آن‌ها، آقای عبدالهادی التازی بود، که فوت کرده‌اند و بعداً ذکر خیرایشان را خواهم کرد. ایشان، استاد طراز اول تاریخ و همچنین تاریخ دیپلماسی مغرب بود ولی اطلاعات اسلامی خوبی داشت و حتی می‌شود گفت عالم دینی بود. تحصیلات دینی داشت. ادبیات و فقه و تفسیر را همان طوری که اهل سنت دارند، خوانده بود. به هر حال، ایشان دو بار در عراق سفیر بود. استاد محمد ثالث که در حال حاضر پادشاه هست نقل می‌کرد که نسبت به عالمان شیعه خیلی احترام داشت. در مناسبت‌ها هم بی‌پرده و صریح می‌گفت که آن‌ها از نظر علمی خیلی از ما قوی‌تر هستند. خاطرات زیادی هم همین آقای تازی نقل می‌کرد که دیگر من به آن خاطرات اشاره نمی‌کنم. به هر حال خود ملک حسن خالی‌الذهن نبوده و اطلاعات خوبی در مورد شیعه و عالمان شیعه داشته است. با هم صحبت مفصلی داشتند و در ضمن صحبت از ایشان می‌پرسند کی برمی‌گردید؟ ایشان عرض می‌کنند که ما از طریق رم آمدیم. بعد از اینجا برمی‌گردیم به رم و از آنجا هم به تهران. ایشان هم می‌گویند که من خودم برای شما هواپیمای اختصاصی می‌گیرم. لازم نیست با بلیط خودتان برگردید. به هر صورت آن‌ها نمی‌پذیرند، اما ایشان اصرار می‌کند و به مسئول تشریفات می‌گوید که هماهنگی‌های لازم جهت این کار انجام شود. خلاصه اینکه آن‌ها با هواپیمای اختصاصی از رباط (رباط در آن موقع فرودگاه کوچکی بود) پرواز می‌کنند و به رم می‌آیند. قبل از اینکه برسند با ما تماس گرفتند که داریم وارد فرودگاه می‌شویم. بنده برای استقبال از آن‌ها به فرودگاه رفتم. این سه نفر را کاملاً یادم هست، آقای واعظ زاده، آقای اسحاق مدنی و آقای غفاری. شاید یک نفر دیگر هم بود که از آقایان اهل سنت سیستان و بلوچستان بود. به هر صورت آمدند و حدود یکی دو روزی هم در اقامتگاه ما بودند و بعد برگشتند. موقعی که در رم بودند در مورد مسایل مختلف علمی و همچنین مسایلی که در صدد انجام آن هستند، زیاد صحبت می‌کردند. این، دومین برخورد ما بود. بعد از مأموریت که به ایران آمدم، چون مدیرکل فرهنگی بودم، دوباره به مناسبت‌هایی ایشان را می‌دیدم. یکی از این مناسبت‌ها موقعی بود که من برای بزرگداشت مرحوم آقای فلسفی به مشهد آمدم. ایشان



دایی من بودند و در آن مراسم هم، یک صحبتی داشتم. شاید مناسبت دیگری که من آقای واعظ زاده را دیدم، همین مراسم بود.

• مرحوم حاج شیخ علی آقای فلسفی؟

بله.

• آقای واعظ زاده، خاطراتی هم از ایشان دارند. دفتری هست که در آن نوشته‌اند از صفحه ۱۰ تا ۲۱ خاطرات من و حاج شیخ علی آقای فلسفی است.

من موقع فوت ایشان در ایران نبودم و در مراکش مأموریتی داشتم. بعد که تازه به ایران آمده بودم، به مناسبت اولین سال فوت ایشان در مشهد مراسمی بود. در آنجا یک عده از آقایان را، از جمله آقای واعظ زاده را دیدم که باهم گفتگوی مفصلی داشتیم. ذکر خیر زیادی هم از مرحوم فلسفی داشتند. در زمانی که بنده در مراکش بودم، با ایشان و همچنین آقای الهی ارتباط داشتیم. الآن رانمی دانم ولی در دهه هفتاد و هشتاد، کارهای تحقیقی زیادی در ایران انجام می‌شد. آمار دقیقی ندارم اما، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، بیشتر از کارهایی بود که در سایر کشورهای مسلمان انجام می‌شد. سال ۷۷ یا ۷۸ بود که مدیر کل بودم و در افتتاحیه نمایشگاه کتاب اردیبهشت شرکت داشتم، رییس سندیکای نویسندگان عرب هم که آقای بود به نام عقلی عنسان و اصالتاً سوری بود، در مراسم حضور داشت. به یاد دارم که گفت: «من خیلی در تعجبم. سال گذشته در ایران ۲۰۰۰ جلد کتاب عربی چاپ شده و بخش قابل توجهی از آن‌ها، کتاب‌هایی بود ویرایش شده؛ یعنی نسخ خطی که تصحیح و چاپ شده بود. از نظر کیفیت نگارش، از نظر سطح علمی، از نظر مدت تحقیق و از نظر تصحیح منابعی که پیدا کردند، به مراتب از کتاب‌هایی که ما در جهان عرب می‌بینیم، از کیفیت خیلی بالاتری برخوردار هستند. از نظر کمی هم (در آن موقع) ایران خیلی جلوتر از ماست.» لذا، ایران انصافاً در دوره‌ای خیلی به لحاظ تحقیقات اوضاع خوبی داشت. چه تحقیقات روز در زمینه‌های

مختلف فقه، کلام و فلسفه، اصول فقه و تفسیر، و چه آن‌هایی که تصحیح بود و چاپ نسخ قدیمی. من این حرف را تنها از آقای عقلی عنسان نشنیدم. به اعتبار اینکه من مدیر کل فرهنگی بودم، معمولاً سفرای با سواد عرب که در ایران بودند هر چند وقت یک بار به کتابخانه‌ها می‌رفتند و یک سری کتاب انتخاب می‌کردند. یکی از این افراد، سفیر سابق عمان در تهران بود که یکبار برای ملاقات آمده بود و کتاب العوانی نوشته ابوالفرج اصفهانی را می‌خواست. برایش گرفتم و هدیه فرستادم. یا کاردار زمان صدام که قبل از سقوط صدام در ایران فردی بود به نام عبدالستار الدوری. اتفاقاً رساله این آقای الدوری در مورد قاضی عبدالجبار بود. در واقع یک فرد اطلاعاتی بود و اصلاً دیپلمات نبود. ولی آدم مطلعی بود؛ ضمن اینکه بسیار با فرهنگ بود. یک بار از ما دعوت کرد و نقاشی‌هایی را که کشیده بود نشانمان داد. تابلوهای خوبی نقاشی کرده بود. البته طرح آن، طرح نوی چپ عربی بود. رنگ‌های تند با مدل‌هایی که عمدتاً تداعی‌کننده شوروی دهه پنجاه یا شصت بود. به هر حال، این آقای عبدالستار از آن افرادی بود که خیلی نسبت به تحقیقاتی که در ایران انجام می‌شد حساس بود. می‌خواست کتابی بنویسد در مورد فلسفه در ایران بعد از ملاصدرا. بنده هم تعداد قابل توجهی کتاب را که می‌توانستم برای ایشان فراهم کردم. ایشان این کتاب را در دو جلد نوشت. حتی قبل از سقوط صدام که به ملاقات می‌آمد، گزارشی هم از روند نوشتن کتاب را ارایه می‌کرد. اما نمی‌دانم چاپ شد یا نه. حالا به اصل قضیه برگردیم. در واقع تحقیقات در ایران، حداقل در آن دوره‌ای که گفتم، به ویژه دهه هفتاد و نیمه اول دهه هشتاد، زیاد بود. زمانی که من در مراکش بودم، با مؤسسات مختلفی در ارتباط بودم. حالا اشکال ندارد که بعضی را تعریف کنم. یک بار در آن موقع از آقای محمود مرعشی دعوت کردم. ایشان آمدند و با خودشان کتاب‌های زیادی آوردند. بخش قابل توجهی از این کتاب‌ها در مورد انساب بود؛ حدود چهارده یا پانزده تا. چند دوره از این کتاب‌ها را آورده بودند. من یک دوره آن را برای پادشاه فرستادم به علاوه یک نامه. در آن نامه برایشان نوشتم که این کتاب‌های انساب را برای شما می‌فرستم؛ اول به دلیل اینکه خود شما هم از شرفا هستید و عموم این کتاب‌ها ناظر به اجداد شماست. چون نسب این‌ها به امام



حسن علیه السلام می‌رسید. دوم به خاطر اینکه این کتاب‌ها متضمن اطلاعاتی است که به تاریخ کشور شما مربوط است. به فاصله یک روز رییس دفتر خاص پادشاه که فردی بود به نام آقای متوکل، نامه‌ای نوشتند و ضمن بیان اینکه کتاب‌ها به دستشان رسیده است، خیلی تشکر صمیمانه‌ای کردند. یک سری دیگر از آن‌ها را نیز برای بنیسا که وزیر خارجه بود، فرستادم. یک خانم منصوری نامی هست که اهل سنت هم هست. ایشان قرآن را به خط نستعلیق نوشته است. این اولین مأموریت من بود. چون، من قبل از ماه مبارک رمضان وارد شدم، چند نسخه از این قرآن‌ها را برای چند تن از شخصیت‌های مغربی فرستادم. یکی از آن‌ها را برای آقای عباس العفاسی فرستادم که ایشان وزیر اول بود. (البته برای نخست وزیر هم فرستادم) در ضمن، نامه‌ای برای آقای العفاسی فرستادم با این مضمون که این قرآن با خط نستعلیق نوشته شده است که عموماً در بین ایرانی‌ها رایج است و توسط یک خانم هم صورت گرفته است. علاوه بر این، ایشان چون داماد علال الفاسی معروف هست، و یک بار که همین آقای علال الفاسی به ایران آمده بود (قبل از انقلاب) آن مقدار که برای من نقل کردند، قرآن‌های مختلف را توزیع کرده بودند و گفتند که قرآن‌های شما با قرآن‌های ما فرقی نمی‌کند، گفتم در هر صورت این، یک نمونه قرآن است و با ذکر مطالبی که آقای علال الفاسی گفته بودند برای دامادشان فرستادم. ایشان هم در نهایت نامه‌ای فرستادند و خیلی تشکر کردند. به نظر من آن نامه باید در سفارت باشد. کتاب‌های ایشان را هم به همراه آن نامه برایم فرستاده بودند. ظاهراً مکرر به ایران آمده. (در سال ۱۳۴۸ هم که کنگره هزاره شیخ طوسی تشکیل شد و آقای واعظ زاده رییس کنگره بودند به ایران آمده بود) به هر حال، با موسسات زیادی در ارتباط بودم و این کتاب‌ها را برایشان می‌فرستادم. اجازه بدهید یک نمونه دیگر آن را هم تعریف کنم. المجله مهم‌ترین کتاب قانونی است که ملحم از فقه حنفی است و در اواخر قرن نوزدهم و در زمان عثمانی‌ها نوشته شده است. به اعتباری، این کتاب، استخوان‌بندی قوانین مدنی و قوانین مختلف کشورهای عربی هم هست. آن را با فقه شیعی مطابقت داده بود. خیلی هم طرفدار داشت. یکی از آن‌ها، آقای ضحاک، رییس قوه قضاییه مغرب بود. یکی دیگر هم آقای عباس الجلالی

بود، مشاور پادشاه بود که با بنده هم خیلی رفیق بود. این کتاب‌ها را برای آن‌ها هم به عنوان هدیه فرستادم. بالأخره یکی از جاهایی که با ایشان (آقای واعظ‌زاده) مرتبط بودم، همین کتابخانه بنیاد پژوهش‌های آستان قدس بود. یک سری کتاب برای من فرستادند که *المعجم فی فقه لغه القرآن* از جمله آن‌ها بود. کتاب‌های آقای سبحانی را هم خواستم و فرستادند. این سری از کتاب‌ها را من به آقای عبدالهادی التازی دادم. از این کتاب خیلی در شگفت بود. یک مقدمه‌ای هم برای کتاب *معجم الفقهاء آقای سبحانی* نوشت که ایشان در چاپ بعدی کتاب چاپ کرد. کتاب *البیان مرحوم آقای خوبی* هم بود، به علاوه *المیزان مرحوم طباطبائی* بود. خاطر هست که نامه تشکری هم نوشت و این کتاب را در مجمع اللغه قاهره هم معرفی کرد. به هر حال این کتاب هم ابتکار مرحوم آقای واعظ‌زاده بود. چون بعداً که با ایشان صحبت کردم، گفتند که چگونه این موضوع به ذهن‌شان آمده و نحوه طراحی کتاب را توضیح دادند. جالب اینکه این کتاب را آقای التازی به آقای یوسف هم که مهم‌ترین عالم مغرب است، داده بود. کتابی بود که حسابی موجب اعجاب شده بود. این‌ها، خاطراتی بود از مرحوم آقای واعظ‌زاده که به طور خلاصه نقل کردم. البته همه آن‌ها را بیان نکردم، اما سعی کردم نکات مهم آن را عرض کنم و خب کمی هم به حاشیه رفتم.

● بر اساس فرمایشاتی که در مورد آقای واعظ‌زاده بیان کردید، اگر بخواهید یکی دو تا از ویژگی‌های خاص ایشان را در رفتار و فضای علمی و ارتباطاتی که داشتند، نام ببرید، به کدام‌ها اشاره می‌کنید؟ در واقع تحلیل کلی حضرت عالی از شخصیت آقای واعظ‌زاده خراسانی چیست؟

به نظر من ویژگی مهمی که ایشان به لحاظ علمی داشت، این بود که خیلی جامع‌الاطراف بود و در زمینه‌های مختلف همیشه ممتاز بود؛ چه در ادبیات عرب، چه در ادبیات فارسی که البته ادبیات فضلالی مشهد همیشه معروف بوده است، و چه در نظم و نثر. ایشان به قرآن هم خیلی تسلط داشت. همچنین، به مباحث فقهی و اصولی و به مباحث مختلف عقلی



و نقلی به معنای عام کلمه. همیشه یک جامعیت خیلی خوبی را در زمینه‌های مختلف در ایشان می‌دیدم. این جامعیت در آقایان دیگر کم‌تریافت می‌شود. در افراد به تعبیر طلبگی «ملاً»، ما کم نداریم، ولی این نگاه جامع و همه‌جانبه ایشان به نظم یکی از ویژگی‌های کم و بیش منحصربه‌فرد مرحوم واعظ زاده بود. علتش هم شاید این بوده باشد که ایشان طلبه خیلی سخت‌کوشی بود، و البته خیلی هم کنجکاو. در دوره‌ای که ایام طلبگی ایشان در مشهد بود، اساتید بزرگی در مشهد بودند؛ مخصوصاً در حوزه ادبیات. مسأله مهمی است؛ تنها این نیست که فرد فقط بتواند متنی را بخواند یا بفهمد. ادبیات واقعاً یک علم توسعه یافته و پیشرفته است. علاوه بر این، عالمان بزرگی در مکتب خود مشهد بودند. مکتب مرحوم امیرزا مهدی اصفهانی، مکتب مرحوم آشیخ مجتبی قزوینی، تعدادی دیگر از عالمان نسل مرحوم آقای آشتیانی و احتمالاً مرحوم حاج شیخ کاظم دامغانی. آقای واعظ زاده با این‌ها در ارتباط بوده. همین‌طور با آیه‌الله میلانی که بعدها به مشهد می‌آیند و با فقهای دیگر. منظورم ارتباط علمی است نه فقط ارتباط روزمره. همچنین، ایشان مدت قابل توجهی هم در قم بودند. خود مرحوم آقای بروجردی، از منظر دیگری به مباحث نگاه می‌کنند. آن طوری که مخصوصاً از اصول ایشان برمی‌آید، اصول در معنی توضیح کفایه نیست. فرض کنید در بحث طلب اراده ایشان مفصلاً بحث می‌کنند و به اجمال حرف ایشان این است که آن علتی که مرحوم صاحب کفایه این موضوع را مطرح می‌کند، اصلاً در ذهن ایشان یک مسأله دیگری بوده است. با اینکه اصول ایشان خیلی مختصر در یک جلد نوشته شده، خیلی آن تقریرات اصولی کامل نیست. (شاید تقریرات اصولی از آقای بروجردی را نوشتند) و آقایان صافی (آقای لطف‌الله صافی و آقای شیخ علی صافی) هم نوشتند. چون هر دو برادر که عالمان بزرگی بودند و هستند، در درس مرحوم آیه‌الله بروجردی بودند. به هر حال، آقای بروجردی آن‌طور که از تقریرات ایشان و شاگردانشان بر می‌آید، تا این حد در شاگردان ایشان تأثیر گذاشته. به خاطر همین از جامعیت زیادی برخوردار بودند. فقه و اصول ایشان صناعتی نیست و رجال است، خود حدیث هست، نکته نظرهای مختلفی هم در باب حدیث هست. در مورد همین کتاب جامع الاحادیث شیعه ایشان،

پشتش یک تفکر و مبانی مختلفی وجود دارد. به هر حال آقای واعظ‌زاده چنین خصوصیتی را داشتند. بعد هم که دوباره به مشهد برمی‌گردند و وارد دانشگاه مشهد می‌شوند. واقعیت این است که نظام آموزشی و تحقیقاتی، سبکش در دانشگاه و حوزه با یکدیگر تفاوت دارد. هر کدام نقاط قوت خودش را دارد. البته مقصودم از این دو واژه، دانشگاه و حوزه به معنی واقعی خوب و عمیق است. ایشان وقتی وارد نظام دانشگاهی می‌شوند، به لحاظ نوع نگاه، نوع تحقیقات و نوع پژوهش‌ها با یک سیستم جدیدی آشنا می‌شوند. مثل مرحوم آقای مطهری. یعنی اگر ایشان هم فقط در حوزه می‌ماند، احتمالاً به این پختگی که ما در آثارشان می‌بینیم، نمی‌رسید. چون یک ترکیبی بین نظام حوزوی و نظام دانشگاهی در معنای عمیق خودش وجود دارد. لذا، از زمانی که آقای واعظ‌زاده به دانشگاه مشهد می‌آیند، تقریباً می‌توان گفت که شخصیت منحصر به فردی پیدا می‌کنند. به نظر من این مهم‌ترین ویژگی ایشان بود.

• در بحث تقریب فرمودید که نقدهایی نسبت به رویکرد آن دارید. انتقاد شما نسبت به بحث تقریب مذاهب به روش آن است؟ یا در کل به عقیده شما این مسأله، باید با یک فضا و صورت‌بندی خاص دیگری پیش برود یا کل مسأله زیر سؤال است؟ می‌خواستم نظر و تحلیل شما را نسبت به بحث تقریب مذاهب که از دوره آقای بروجردی شروع شد و تا زمان مرحوم محمدتقی قمی و حتی مجله رساله‌الاسلام پیش رفت، و حتی در دوره بعد از انقلاب، بپرسم.

قبل از شروع این صحبت باید نکته‌ای را عرض کنم که نمی‌خواستم بگویم. مرحوم آقای بروجردی به دلیل تسلطی که به احادیث، به اقوال فقهای قرن‌های نخستین، به اقوال فقهای اهل سنت و اصولاً تاریخ فقه و تاریخ حدیث دارند، نسبت به فقه یک دید تاریخی دارند؛ یعنی موضوع این نیست که حدیث را خوب می‌شناسند، این نگاه تاریخی‌شان نسبت به فقه و تحولات فقهی مطرح است. به لحاظ فقهی صحبت ایشان به طور خیلی خلاصه این بوده که (قسمت‌های مختلفی دارد و یکی از این مطالب این است) فتوایی که از فقهای دوران

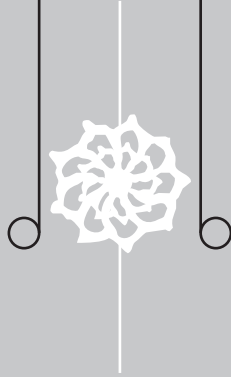


اول وجود دارد، تلقی از حدیث است. چون ممکن است ما حدیث را نداشته باشیم. ولی آن رأی فقهی یک مسأله استنباطی نیست. یعنی، رأی فقیه‌ای که در دوران اول بوده، تلقی شده از حدیثی بوده که احتمالاً آن حدیث را در حال حاضر نداریم. لذا، ایشان به آرای فقه‌های دوران اول توجه خاصی داشتند، به اینکه افرادی که می‌آمدند خدمت ائمه، چه از شیعه و چه از غیر شیعه و سؤال می‌کردند. فرض کنید وقتی در مورد طهارت، وضو، بخش‌های مختلف نماز و... سؤال می‌کردند، بستگی داشته که آن سائل از کجا آمده؟ از کوفه آمده، از شام آمده، از مکه آمده، از مدینه آمده یا از خراسان. چون هر کدام از این مناطق در دوران نخستین، یعنی دوران ائمه، کم و بیش براساس نظرات فقهی یکی از فقها عمل می‌کرده. به علاوه اینکه این فقها فقط همین چهار نفر نیستند. در دوران نخستین الی ماشاء الله فقیه وجود داشته. مطلبی که مرحوم بروجردی می‌فرمایند این است که برای اینکه ما حدیث را دریافت کنیم، باید ببینیم که در آن دوره، مثلاً در مورد یک فرد، چه نظر فقهی وجود داشته است. با توجه به آن، می‌شود حدیث را بهتر فهمید که حرف درستی هم هست. چون نظر فقها در باب تعارض ادلّه، موافقت کتاب و مخالفت عامّه باید خیلی بیشتر شکافته شود. دیدگاه‌های آقای بروجردی در مورد فقه و احادیث را، آقای سیستانی هم به صورت گسترده ترولی با همان مبانی، داشته‌اند. ایشان، کتاب مفصلی دارند در مورد تعارض ادلّه، در دو جلد، که این مبحث را به صورت خیلی مبسوط و مفصل در آن به بحث می‌گذارند. می‌شود گفت که نظرات آقای سیستانی در باب تعارض ادلّه چیزی بین دو عالم بزرگ آقای بروجردی و مرحوم آقای خوئی است. در بحث فقه، مقداری که من دیده‌ام دست‌نویس است و نمی‌دانم که چاپ شده یا نه. ولی همان دست‌نویس‌ها را توسط یکی از شاگردان خوبشان به نام آسید هاشم هاشمی، مکرر دیده‌ام. اتفاقاً روش فکریشان هم خیلی شبیه مرحوم آقای بروجردی است. اما در مورد تقریب، طبیعی است که ما به عنوان شیعه (مسأله‌ای که مد نظر خود آقای بروجردی هم بود) نمی‌خواهیم که با اهل سنت تنش داشته باشیم. بلکه مایلیم با یکدیگر مراوده داشته باشیم و ارتباطات علمی، اخلاقی و عاطفی مان را حفظ کنیم. هیچ‌کس از بین عالمان بزرگ ما نبوده که با این مخالف

باشد. اصلاً روش ائمه هم این بوده که تنشی در کار نباشد. منهای قسمت‌های مختلف دینی، این را من در تجربه عملی دیپلماتیک خود دیده‌ام. حالا چه زمانی که در مراکش بودم، در رم و یا حتی زمانی که در تهران مدیر کل فرهنگی بودم. اینکه شما با روی باز با دیگران صحبت می‌کنید و مسایل مختلف را مطرح می‌کنید باعث می‌شود از مباحث تشنج‌زا فاصله بگیرید. اگر هم بنا به ورود به این مسایل است، باید با یک روش علمی مشخص و دقیق و بارعایت نکات لازم صورت بگیرد. چون بعضی‌ها حالت لجاجت دارند، تابع حق نیستند و اینکه بالأخره هر چیزی روش خودش را دارد. شاید یک تجربه خوب در این حیطة، سفر خود آیه‌الله سبحانی به مراکش بود، زمانی که خود من هم آنجا حضور داشتم. از ایشان دعوت کرده بودم و تشریف آوردند. پنج سخنرانی داشتند. یکی در آکادمی علوم و چهارتای دیگر در سایر دانشگاه‌ها که پیرامون مباحث دینی بود و اثرهای بسیار مثبتی هم داشت. یعنی تا این حد مثبت که سایت موسسه امام صادق علیه السلام توانست تا سال‌ها بیشترین مراجعه‌کننده را در بین کشورهای خارج از ایران در مراکش داشته باشد. حالا موضوع این است که موقعی که شما تبدیل به یک نظام می‌شوید، خیلی اوضاع فرق می‌کند با وقتی که شما عالم در حوزه هستید و مسؤولیتی ندارید. لذا، در اصل تقریب هیچ‌کس شکی ندارد، ولی روشی که در زمان مرحوم آقای بروجردی تأثیرگذار بوده، دلیلی ندارد که برای همیشه کافی و مؤثر باشد. وقتی که شما تبدیل به یک نظام می‌شوید، مخصوصاً موقعی که به هر صورت شعار اصلی شما اسلامیت است، این تمرکز روی بحث اسلام، ممکن است تا مدتی رقابت و خصومتی را برانگیخته نکند. اما زمان که می‌گذرد، فرد یا غاطبه اهل سنت می‌بیند که نه ما نماد اسلام هستیم نه شما به عنوان یک اقلیت، و بعد این وارد یک سلسله مسایل و درگیری‌های پیچیده رسانه‌ای و سیاسی می‌شود که بعد شکل مذهبی پیدا می‌کند. عمدتاً نه از جانب ما، بلکه از جانب دیگران. به دلیل اینکه یک مجموعه‌ای روی کار آمده، که مدعی اسلام‌گرایی صحیح‌تری است و فرد نمی‌خواهد این را بپذیرد. شاید آن هم خیلی معتقد به مبانی خودشان نباشد، ولی موضوع این است که کشوری که به طور مرتب، قدرت، نفوذ و تأثیرش بیشتر می‌شود،



برای آنکه با آن مقابله کند و قدرت را محدود کند از ابزار دینی استفاده می‌کند. حالا اگر در اینجا ما صرفاً بروحدت و برادری و اخوت تأکید کنیم نمی‌تواند فایده زیادی داشته باشد. لذا، وحدت در موقعی که مرجعی هیچ مسؤولیت سیاسی و حکومتی ندارد، به لحاظ کمی و کیفی، ابعاد و خصوصیاتش با جایی که شما در رأس قدرت هستید، فرق می‌کند. همچنین، در آن موقع، یعنی هفتاد سال پیش‌تر، شرایط دنیا در مجموع به لحاظ ارتباطی، رسانه‌ای و تعاملی، با امروز زمین تا آسمان تفاوت داشته، و اصولاً در جهان سوم توسعه رسانه‌ای بیشتر در خدمت قوای شرقرار می‌گیرد تا قوای خیر. بالأخره، مرحوم بروجردی این روش را داشتند و تأثیرهایی هم داشته است. در این حرفی نیست. ولی با آن نوع کار، با آن نوع مدل و با آن قالب، شما نمی‌توانید در حال حاضر هم نتیجه بگیرید. مسایل مختلفی باید رعایت شود که عمدتاً هم سیاسی و ژئوپلیتیکی است. حتی بعضاً استراتژیک. مسأله ساده‌ای نیست. پیچیده است و راه حل پیچیده‌ای هم می‌طلبد. چون از راه‌حل‌های توصیه‌ای و اخلاقی و نصیحتی که نمی‌توان نتیجه‌ای گرفت و من نمی‌خواهم این را بیشتر توضیح بدهم. تا به این مسایل پرداخته نشود، تحلیلشان نکنیم و معلوم نشود که تلقی ما از اهل سنت و تلقی آن‌ها از ما چیست، خیلی نباید دنبال راهکاری بود که جواب درست و درمانی بدهد. حال، این تلقی تا چه مقدار می‌تواند منفی شود؟ مثلاً در جریان انقلاب‌های عربی تا بیشترین حد خود، منفی شد که البته این منفی بودن ریشه در تاریخ هم دارد. به علاوه اینکه اصولاً نظام فقهی و اعتقادی آن‌ها چیست؟ نظام فقهی و اعتقادی ما چیست؟ تا چه مقدار می‌توانیم از آن‌ها توقع داشته باشیم؟ یعنی مواردی وجود دارد که ما اصرار می‌کنیم اما طرف براساس مبانی فقهی و اعتقادی و اصولی خودش، چون ملزم به رعایت آن است، نمی‌تواند آن‌طور که ما می‌خواهیم آن را بپذیرد و خیلی مباحث دیگر هم وجود دارد که من وارد آن نمی‌شوم.



قرآن پڑوہ روشن بین
یادناہ استاد واعظزادہ خراسانی

فصل ہفتم: ہفت آسمان



علامه‌ای بی‌رقیب و استوانه‌تقریب

دکتر حمیدرضا شریعتمداری^۱

مقدمه

در آغازین فصل ۱۳۸۰، آنگاه که با علامه بی‌رقیب و یکی از استوانه‌های تقریب، مرحوم آیه‌الله واعظ زاده خراسانی به گفت‌وگو نشستیم و ماحصل این گفت‌وگو^۲ را بی‌کم‌وکاست در "هفت آسمان" منتشر کردیم، هرگز تصور نمی‌کردیم که این سخنان عالمانه و دردمندانه، آن‌هم از زبان فرزند فرزانه حوزه و استاد یگانه دانشگاه چنان موجی را برانگیزد. حیرت‌انگیز و نگرانی‌زا؛ حیرت‌انگیز از آن‌رو که مگر راه دیگری جز تفاهم و تعامل می‌تواند کشتی به گل‌نشسته‌امت اسلامی را به حرکت وادارد و به ساحل امن و امان برساند و شیخ دنیادیده ما مگر به کاری جز

۱. حمیدرضا شریعتمداری، فرزند حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد صادق شریعتمداری در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در قم متولد شد. او پس از دو سال همراه خانواده به تهران عزیمت کرد و مقطع ابتدایی و راهنمایی را در تهران (مدارس ملی نو، اثنا عشری و مجاهدان) تمام کرد و در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی به حوزه علمیه قم (مدرسه حقانی و سپس شهیدین) وارد شد. در مدرسه شهیدین علاوه بر دروس متعارف حوزوی دروس دیگری را که اغلب در آن زمان، در حوزه علمیه رایج نبودند، فراگرفت؛ وی سالیان متمادی را در دروس خارج حوزه (در فقه و اصول) در محضر استادانی چون آیه‌الله سید کاظم حایری شرکت جسته است. در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی به خواست و کمک و با مدیریت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید ابوالحسن نواب و جناب آقای سید حمید کاظمی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب را بنیان گذاشت، دو سال قائم مقام او و از سال ۱۳۷۸ هجری شمس تا کنون سردبیر مجله هفت آسمان بوده است.

۲. هفت آسمان، شماره ۹ و ۱۰، بهار ۱۳۸۰

تأسیل یا زیرساخت نظری آن آرمان فرا خوانده بود و نگرانی زا، بدان جهت که اگر شخصیتی در این طراز و فراز نتواند ماحصل دیده‌ها و کاویده‌های خود را با جامعه علمی در میان بگذارد، پس ما نوسالکان این طریق چگونه خواهیم توانست به این وادی پیل افکن قدم بگذاریم.

قریب به دود دهه از آن روزها می‌گذرد؛ جا دارد که یکبار دیگر، سخنان استاد را در آن گفت‌وگو از نظر بگذرانیم؛ رکن بودن وحدت اسلامی در کنار توحید، وحدت مسلمانان در اصول و ارکان اعتقادی، فقهی و اخلاقی که مبنای اسلام و ایمان اند و اختلافشان در تفاسیر و تفاسیل یا همان فروع که مقتضای اجتهادشان است، لزوم عذر تراشی برای مواضع مخالف و متفاوت مسلمانان، ولایتی که راه نجات و مرز بین اسلام و کفر است همان محبت است که هشتاد درصد روایات باب ولایت ناظر به آن است، لزوم تأکید بیشتر بر مرجعیت علمی اهل بیت به جای منازعه بر سر خلافت، مذهب عین دین نیست، در تسنن، جبهه تصوف مهم ترین سد در برابر پیشرفت سلفی‌گری افراطی است، تشیع سیاسی امامان مذاهب اسلامی، معطوف بودن دشمنی امامان در عصر حضورشان به بنی امیه، لزوم تجدید نظر در نگاه به صحابه.

او نگران منجر شدن احساسات تند سلفی و عواطف خاص شیعی به منازعات فرقه‌ای بود، اتفاقی که یک دهه بعد با ظهور داعش تا مرز انفجار پیش رفت.

او به مطالعه دوباره تاریخ صدر اسلام، اما نه با عینک تعصب و بدبینی فرامی‌خواند. او بر آن بود که نباید به همه اهل سنت از منظر سلفی‌ها و وهابی‌ها نگریست و حتی همه سلفی‌ها را نباید در یک ردیف دانست.

اینک که آن گفته‌ها و دغدغه‌ها و نیز تجربه‌های تلخ و سخت این سال‌ها را از نظر می‌گذرانیم، به درستی درمی‌یابیم که تقریب‌ستیزان و وحدت‌گریزان چگونه ما را تا آستانه جنگ‌های فرقه‌ای پیش بردند و این وحدت طلبانی چون آیه الله سیستانی در عراق و آیه الله خامنه‌ای در ایران و منطقه بودند که نگذاشتند در این غرقاب، بنیان اسلام و کیان تشیع رو به تلاشی برود و باز باید آن بزرگ مرد خراسانی را بستاییم که راه را در تقریب و تثبیت تقریب را در تأمل دوباره در بنیان‌های نظری مذاهب و تجربه‌های عملی مسلمانان می‌جست.



سرمقاله ام در آن شماره تاریخی هفت آسمان نیز همین دغدغه را به زبانی دیگر واگویه می‌کرد؛ بنای شامخ اسلام بر دو سخن استوار شده است: سخن از یگانگی و یگانگی در سخن؛ خدا را یکی دانستن و امت اسلامی را یکی خواستن. سخن نخست حقیقت شریعت را می‌رساند و دومین سخن طریقت نیل به آن حقیقت متعالی را. مردمان پراکنده دل راه به جایی نمی‌برند و دل‌های از هم جدا به ساحت خدا راه نمی‌یابند. حقیقت یگانه امتی یگانه را می‌طلبند: "و این است امت شما، امتی یگانه و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا بپرستید" (انبیاء، ۹۲؛ مؤمنون، ۲۳). امت یگانه گرایش‌ها و برداشت‌های مختلف را برمی‌تابد، اما تا جایی که حد و مرزی در نیفتادند و یگانگی و همبستگی را در هم نشکنند. مذاهب تا جایی در قلمرو دین می‌گنجند که مرزی نو در نیندازند و به آیینی مستقل و جدا افتاده فراخوانند. مذاهب باید همواره خود را در پرتو دین و آیین مبنا و مرجع ببینند، نه آنکه بر جایگاه دین بنشینند و خود را برابر نهاد دین بدانند.

پس از انتشار مصاحبه با آیه‌الله واعظ زاده با انبوهی از نقدها و ردیه‌ها و البته مجموعه‌ای از تأیید و تکمیل‌ها مواجه شدیم که ناگزیر نیمی از شماره بعد را به همین نقض و ابرام‌ها اختصاص دادیم و البته برای نیفتادن در دام مجادلات بی‌پایان، باب نقاش و کنکاش در این موضوع را در شماره‌های بعدی بستیم و البته همواره به بایستگی تقریب وفادار ماندیم. به همین مناسبت و برای یادکردی از آن دوران، سرمقاله‌ام در شماره یازدهم فصلنامه «هفت آسمان» را بازنشر، و درودهایم را بروح آن عزیز رخ در نقاب خاک کشیده نثار می‌کنم:

یکم

آدمی را به اندیشیدن می‌شناسند و آن‌گاه که میان او و دیگر موجودات مرز می‌نهند، فصلی قوام‌بخش تراز اندیشیدن در نمی‌افکنند؛ و اندیشه مرغی است پَران که در هیچ قفسی نمی‌گنجد و هیچ قید و بندی را بر نمی‌تابد. عقل آدمی سر آن دارد که راه‌های ناپیموده را پیماید و راه‌های پیموده را از نوبکاود و در نوردد. اگر حریمی فراوی ذهن بشری هست - که

هست - تحمیل شده بیرون نیست که خود از درون، حریم خویش را شناخته و توان و ظرفیت خود را دانسته است. عقل، یگانه داوری است که هم در کار سنجش و داوری است و هم عهده‌دار تعیین صلاحیت خود در داوری.

تجربه‌های وحیانی و عرفانی در دریافت و بازشناخت، و امدا ر اندیشه‌اند و مهم‌ترین کارکرد وحی آفتابی کردنِ دَینه‌های خرد آدمیان است و دوزخیان گویای این سخن‌اند که «اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم از دوزخیان نبودیم!». پیشوایان دینی ما بنا به ظرفیت وجودی و ادراکی یاران و پیروانشان، همواره آنان را به اندیشیدن وامی‌داشتند و همیشه درایت را بر روایت مقدم می‌دانستند و آنان را به نقد سخن فرامی‌خواندند.

بی‌تردید، آنان که در پیرامون خود و در منابع و متون خود می‌اندیشند به راه یافتن سزاوارترند تا کسانی که یکپارچه گوش‌اند و سمع را با عقل، و دیانت را با تفقه در نمی‌آمیزند؛ همچنان که خردهای حریم‌آشنا و مددگیرنده از وحی و دل به حقیقت نزدیک‌ترند و البته پرپیدا است که فرجام نیک تنها از آنانی است که یافته‌ها و شنیده‌ها را در کار آورند و در درستی گفتار و رفتار و در عبادت پروردگار، شتابان و از پیشگامان باشند.

دوم

از دیرباز، حوزه‌های علوم دینی - به ویژه حوزه‌های شیعی - کانون تبادل اندیشه و فکر بوده‌اند. در حوزه‌های ما همواره ما را به اجتهاد و نواندیشی فراخوانده‌اند. اگر زمانی در پرتو هیمنه فرزانه‌ای ارجمند، تقلید و بسته‌اندیشی بر حوزه‌ها سایه افکنده، فرزانه دیگری برخاسته و غبارهای جهل و تحجر را از خرده‌ها زدوده و جان تازه‌ای در این کالبد افسرده دمیده است. ادوار فقه، تفسیر و دیگر علوم دینی رانه بر مبنای مقاطع زمانی که بر پایه بروز و ظهور چهره‌هایی اثرگذار و نوآور تنظیم کرده‌اند، نامدارانی که طرحی نو در انداختند و به آنچه پیشینیان گفته بودند، بسنده نکردند.



ما همیشه رهین منت بزرگانی هستیم که افول اندیشه را در مراکز دینی نپسندیدند و کاروان معرفت دینی را به پیش بردند؛ متکلمانی که جمود اهل حدیث را برنتابیدند؛ اصولیانی که هیمنه اخباریان را فروریختند؛ متألّهانی که برهان را با ذوق و اشراق، و فلسفه و عرفان را با قرآن و سنت آشتی دادند؛ فقیهانی زمانه شناس که فقه را از انزوای تحمیلی بیرون آورده، به متن زندگی و اجتماع رهنمون شدند؛ حدیث شناسانی که سهل انگاری در پذیرش و ردّ روایات را نپذیرفتند و به تدوین طبقات رجال شیعه و مرز انداختن میان احادیث صحیح و ضعیف همت گماشتند و... امروز نیز ما همچنان نیازمند نگاه‌های نو هستیم؛ نگاه‌هایی نو اما با دغدغه‌های دیرین؛ دغدغه با خدا بودن و به خدا تقرب جستن و دغدغه امت برتر بودن برای برترین فرستاده خدا و شیعه راستین و پولادین بودن برای ائمه هُدا.

ما هرچند، در اندیشه در پی زبانی نو و شیوه‌هایی روزآمد هستیم، همچنان بر همان پیمان‌های پیشین استواریم؛ پیمان بندگی خدا: «آیا با شما پیمان نبستم که... مرا بپرستید» و پیمان تسلیم در برابر حکمیت و حاکمیت پیامبر اسلام: «نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که در نزاع‌هایشان تو را حکم قرار دهند؛ سپس در درویشان از داوری تو ناخنشوند نشوند و کاملاً تسلیم گردند»^۱، و پیمان سرسپردگی و دلدادگی نسبت به برترین بنده خدا پس از پیامبرش و جانشینان او در علم، معنویت و راهبری: «بگواز شما پاداشی نمی‌خواهم جز موَدّت خویشان»^۲.

سوم

مصاحبه شماره پیشین^۳ هفت آسمان با آیت‌الله واعظ زاده خراسانی واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت؛ برخی آن را گامی دانستند که به چارچوب‌های مکتب والای تشیع، که

۱. بیس، ۶۰-۶۱.

۲. نساء، ۶۵.

۳. شوری، ۲۳.

۴. شماره ۹ و ۱۰ بهار ۱۳۸۰

شکل دهنده هویت دینی ماست، وفادار نمانده و خواسته یا ناخواسته به تضعیف باورهای دینی و مذهبی دامن زده است و برخی دیگر آن را کوششی قلمداد کردند که خیرخواهانه در پی آرمانی سترگ، اما فراموش شده، است و بیش از آن که در پی به کرسی نشاندن باورهایی خاص باشد، خواهان برانگیختن نگاه‌های نو و تأمل‌های تازه است. فارغ از این که کدام نگرش و ارزیابی را به صواب نزدیک‌تر بدانیم، بجاست قدردان دل‌مشغولی و دغدغه دین‌پژوهانی باشیم که حریم‌های عقیده و ایمان را پاس می‌دارند و با رویکردی عالمانه و با نکته‌سنجی‌های هوشمندانه، دیدگاه‌های مختلف را در حوزه دین و مذهب می‌کاوند و می‌سنجند.

از همین منظر به مصاحبه پیش‌گفته نیز می‌توان نگریست؛ به راستی صاحب آن گفته‌ها چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد جز تحری حقیقت و تحقق مصلحت؟ اگر چنین گوینده‌ای سخنی به گزاف یا ناصواب گفته باشد، آیا جز با نقد عالمانه می‌توان با او رفتاری داشت؟ آیا او را که نگاه‌ها را به این موضوعات مغفول مانده متوجه ساخته است باید نکوهش کرد یا ستایش؟ چرا این مسایل که از اساسی‌ترین موضوعات بحث‌انگیز به شمار می‌آیند، مورد کندوکاو قرار نمی‌گیرند و یا آسان‌گیرانه و تنها از منظری خاص بدان‌ها نگریسته می‌شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که با تکیه بر میراث گرانبهایمان و با توجه به اوضاع روزگارمان، رفتارهای گذشته‌مان را از نواز نظر بگذرانیم و در مواجهه با دیگران راهی را برگزینیم که هم به حقیقت نزدیک‌تر باشد و هم با مصلحت همخوان‌تر؟

چهارم

در گفته‌های استاد واعظ زاده گاه با نکته‌هایی روبه‌رو می‌شویم که دست‌کم با رویکردهای غالب و برداشت‌های رایج ناهمخوان است. کم‌ترین انتظاری که از گوینده چنین سخنانی می‌رود بیان مستندات و شواهد این گفته‌هاست، کاری که در این مصاحبه کم‌تر صورت گرفته است و ما هم -در جایگاه مصاحبه‌کننده- آن چنان که باید جویای آن نشده‌ایم و البته ظرف و ظرفیت مصاحبه نیز چندان مجال را برای بسط و مستندسازی نمی‌گشاید. به



مصاحبه‌کنندگان خرده‌دیگری هم گرفته می‌شود و آن این‌که چرا به مصاحبه سمت و سویی خاص داده‌اند؟ و چرا استاد محترم را به چالش نکشانده‌اند؟ و چرا در ضمن برخی از پرسش‌ها نکته‌هایی را القا کرده‌اند که نادرست به نظر می‌آیند و چه بسا خودشان نیز بدان‌ها باور ندارند؟ با این‌که این دو نقطه ضعف در پرسش‌ها و پاسخ‌ها مشهود است، چند نکته را نیز نباید از نظر دور داشت: نخست آن‌که فضای حاکم بر مصاحبه با نوع تألیف کتاب و مقاله یا حتی درس خطابه‌های علمی متفاوت است. در مصاحبه‌های زنده و جدی که پرسش‌ها به تفصیل از پیش دانسته نیستند، نباید پاسخ‌هایی دقیق و مستند را انتظار داشت و کیست که استحضار علمی او به حدی باشد که بتواند برای هر گفته‌ای به منابع مختلف ارجاع دهد. در مصاحبه - آن هم با مشایخ و استادان - باید جویای برداشت‌های امروزی آنان پس از عمری تلاش علمی و نیز رهنمودهای آنان به پژوهشگران تازه‌کار بود. همچنین پرسش‌هایی که در مصاحبه‌ها مطرح می‌شود لزوماً و عموماً بیانگر نظرگاه مصاحبه‌کنندگان یا دیدگاه درست و مقبول اهل نظر نیست. پرسش‌ها بازتاب‌دهنده دیدگاه‌ها و چالش‌های موجود در جامعه‌اند، هرچند این دیدگاه‌ها نادرست به نظر آیند یا به اقلیتی محدود تعلق داشته باشند.

پنجم

کسانی که به نقد رویکرد غالب دینی و مذهبی می‌پردازند با چالش‌هایی چند روبه‌رو هستند که نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌اعتنایی پیشه کرده، رسالت خود را به بیان نقدها محدود کنند و در مورد این چالش‌ها هیچ‌گونه چاره‌جویی نکنند. روشن است که هر منتقد اصلاح‌طلبی - اگر چشم انتظار تحقق عینی اصلاحات مورد نظر خویش است، که طبعاً چنین نیز است - باید با خردورزی تمام، موانع پیش‌روی را از میان بردارد و راه را برای پیشبرد داعیه‌هایش هموار سازد. البته در این میان مسؤلیت مدافعان سنت حاکم دینی نیز سنگین است. اینان نیز نباید انتظار داشته باشند که همگان بسان آنان بیندیشند یا صاحبان اندیشه‌های دیگر دم فرو بندند و هیچ سخنی نگویند. برخورد اندیشه قطعاً برای هر دو طرف

گفت وگو منافعی را دربردارد که هیچ‌یک نمی‌توانند از آنها چشم‌پوشی کنند.

اما چالش‌های فراروی ناقدان حوزه دین و دین‌پژوهی به‌اجمال از این قرارند:

۱. آسیب دیدن ایمان دینی و مذهبی مؤمنان سست‌ایمان و ایجاد اضطراب و آشفتگی درونی و چه بسا نوعی بی‌ایمانی و اباحی‌گری؛
۲. برانگیخته شدن حساسیت‌های دینی و عواطف مذهبی مؤمنان پای‌بند و در نتیجه واکنش‌های عملی و تند آنان؛
۳. بازشدن راه برای نقدهای افراطی، بی‌رویه و غیرمنصفانه که از آبشخورهایی غیردینی یا حتی ضد دینی سیراب می‌شوند.

این چالش‌ها را باید جدی گرفت و با هم‌اندیشی و همیاری هر دو طرف گفت‌وگو برای آنها چاره‌اندیشی کرد؛ اما این جدی گرفتن هرگز نباید به معنای بی‌تفاوتی در برابر رفتارها و برداشت‌های دینی موجود باشد. بی‌تفاوتی در برابر انحراف‌ها و تحریف‌های لفظی، معنوی و عملی در قلمرو دین، هم با مسؤولیت‌های نظارتی دینی نمی‌سازد و هم در یک فرآیند طولانی و پیچیده، دین را از کارایی انداخته، به ضد خود تبدیل می‌کند و در نتیجه، معروف به جای منکر و منکر به جای معروف می‌نشیند یا آن‌قدر امر مشتبه می‌شود که دیگر کم‌تر کسی می‌تواند سره را از ناسره و صواب را از خطا تشخیص دهد.

شاید طرح این‌گونه بحث‌ها در محیط‌های عملی و نشریه‌های تخصصی، وضوح و شفافیت در طرح مباحث، مراعات استناد و اتقان علمی، توأم شدن نقدها و نفی‌ها و شالوده‌شکنی‌ها با اثبات و نوسازی و ارج نهادن به حساسیت‌ها و عواطف مؤمنان، و تلاش برای جلب مدافعان سنت به گفت‌وگو و تبادل نظر، از راه‌هایی باشند که بتوانند در برآمدن از عهده چالش‌های پیش‌گفته و تقرب جستن به اسلام ناب و تشیع راستین به ما مدد رسانند که «آنان که در راه ما می‌کوشند به یقین ایشان را به راه‌هایمان رهنمون خواهیم شد»



عالمی آزاد اندیش و باتقوا

دکتر محسن کمالیان^۱

مقدمه

آیة الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی هم به رحمت خدا رفت. اغلب دوستان هم سن و سال امام موسی صدر، طی سالیان اخیر دارفانی را وداع گفتند. آیة الله واعظ زاده آخرین آنها بود. سابقه آشنائی اش با امام صدر به سال ۱۳۲۸ ش باز می‌گشت^۲. دانش آموخته ممتاز حوزه‌های علمیه مشهد، نجف و قم بود. از شاگردان درس خارج فقه آیة الله العظمی سید صدرالدین صدر در قم بود^۳. به این استادش بسیار علاقه مند بود. مکرر گفت^۴: «بنده هر وقت در خانه محقر و بی‌آلایش او به خدمتش می‌رسیدم، از مشاهده اخلاق و اطوار و وضع زندگی او، حضرت رسول اکرم در نظرم جلوه‌گر می‌شد. در بین عالمان و دانشمندانی که تاکنون دیده‌ام، کسی را به انصاف، وسعت نظر، صراحت لهجه، ادب و روشن بینی و خیرخواهی او برای جهان

۱. محسن کمالیان عضو هیأت علمی پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله و از مسؤولان مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر است. وی سال‌هاست که بخشی اعظمی از فعالیت‌های پژوهشی خود را صرف پژوهش در خاندان بزرگ صدر کرده است. تاکنون سه جلد کتاب و مقالات متعددی پیرامون این خاندان به چاپ رسانده است.

۲. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۲۸۹.

۳. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۲۸۹.

۴. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۲۹۳.

اسلام به خاطر ندارم!» نزد آیات عظام سید محمد حجت و حاج آقا حسین بروجردی نیز به طور مفصل درس خوانده بود.

روحانی محقق و انسان بسیار روشنی بود. همراه امام صدر از مؤسسان مجله مکتب اسلام در اواخر دهه سی شمسی بود. همچنین از پیشگامان و داعیان تقریب مذاهب اسلامی بود. شخصیتی اخلاقی بود و در عالم سیاست خط مشی معتدلی داشت. قبل و بعد از انقلاب هرگز اسیر جوسازی‌ها نشد و پیوسته استقلال فکری خود را حفظ کرد.^۱

سال هفتاد و چهار شمسی در محل دارالتقریب به محضرش رسیدم و راجع به امام صدر با وی مصاحبه کردم. بسیار تحت تأثیر آزاداندیشی و صراحت کلامش واقع شدم. از هوشیاری و زیرکی امام صدر خیلی تعریف کرد. درباره وی گفت:^۲ «ما حقیقتاً نظیر ایشان را نداریم و خسارت بسیار بزرگی را متحمل شدیم». همچنین گفت:^۳ «البته من نمی‌دانم که اگر ایشان می‌ماند و یا آزاد بود که پس از انقلاب باشد، روابطش با انقلاب و ایران چگونه بود؟ این را نمی‌دانم و الآن نمی‌توانم داوری کنم. چون ایشان در عین حال آن‌طور آدم انقلابی نبود. آدمی بود که مسایل مختلف را در نظر می‌گرفت و مناسبات را در نظر داشت. من ایشان را آدمی نمی‌دیدم که با آمریکا به این داغی دربیفتد». سپس افزود:^۴ «آقای صدر آدمی بود که سعی می‌کرد همیشه کارها را با مسالمت انجام دهد. کار را صحیح انجام دهد، ولی با مسالمت. تند نبود و هجوم نمی‌کرد». این را هم گفت:^۵ «من هیچ وقت اعجاب خودم را نسبت به موضع ایشان پنهان نمی‌کنم. شاید گاهی ایشان اقداماتی می‌کرد که یک آدم انقلابی نپسندد. ولی سرانجام می‌دید که امام موسی بر خلاف رفتار نکرده است و به جایی که حقش بود، منتهی شده است».

۱. رک. به متن توضیحات آیه‌الله واعظ زاده پای نامه‌ی سال ۱۳۸۲ش‌نخبگان به آقای خاتمی.

۲. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۳۶۴.

۳. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۳۶۴.

۴. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۳۶۴.

۵. رک. به یادنامه‌ی امام موسی صدر، ۳۶۴.

از دیگر نشانه‌های روشن اندیشی و نیز تقوای آیه‌الله واعظ زاده این بود که به رغم برخورداری از مراتب بالای اجتهاد در فقه و اصول، هیچ‌گاه سراغ مرجعیت نرفت و هرگز رساله منتشر نکرد. حوزه‌های علمیه شیعی ما به مجتهدان باسواد، روشن اندیش، اخلاقی و مستقلی چون آیه‌الله واعظ زاده نیاز مبرم دارد.

اشاره

شماره نهم و دهم فصل‌نامه وزین هفت آسمان گفت‌وگویی را با حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی، رییس محترم پیشین «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»، به چاپ رسانده است که متضمن پاره‌ای دیدگاه‌های انتقادی آن استاد عزیز درباره رهبر فرزانه و مفقود الاثر شیعیان لبنان، حضرت آیه‌الله امام موسی صدر است. در خصوص این دیدگاه‌ها ملاحظاتی به نظر نگارنده رسید که ضمن طلب پوزش از آن استاد محترم، متواضعانه و در نهایت احترام، به شرح ذیل تقدیم می‌گردند:

۱. از استاد محترم نقل شده است: «طبیعی است که این کار [تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه و پخش اذان شیعه در رادیو لبنان] در میان سنی‌ها نارضایتی عمومی ایجاد می‌کرد». در این خصوص یادآور می‌شود:

قبل از تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه، شیعیان لبنان فاقد هویت صحیح، و در طایفه اهل سنت آن کشور حل بودند، و نه تنها گفت‌وگویی میان پیروان دو مذهب وجود نداشت، بلکه حتی نیازی به این گفت‌وگو احساس نمی‌شد.

امام موسی صدر به درستی بر این باور بود که تقریب، قبل از هر چیز حاصل «گفت‌وگو و تفاهم» است؛ و موفقیت گفت‌وگو در گرو آن است که «میان نمایندگان حقیقی صورت گیرد»؛ و نمایندگان شایسته شیعیان نیز همانند هفده طایفه اهل سنت و مسیحی لبنان، تنها از راه تشکّل و سازماندهی است که می‌توانند انتخاب گردند.^۱

۱. رک: الحواریات الصحفیه، (مرکز الامام الصدر للابحاث والدراسات، ۲۰۰۰)، ج ۱، ص ۵۷.

ترتیب نام «مجلس اعلاى اسلامى شيعه» تداعى کننده اين باور قلبى امام موسى صدر است که اين مجلس قبل از هر چيز در خدمت مصالح عمومى جهان اسلام و خواهان وحدت، و سپس در پى ساماندهى امور شيعيان است. در همين جهت، اولين اقدام امام موسى صدر پس از تاسيس اين مجلس، ارسال نامه اى تاريخى براى مفتى «حسن خالد» بود که در آن اهميت تلاش و راهکارهاى جهت يکسان سازى شعائر دينى، آراى فقهى و نيز مواضع سياسى و اجتماعى دو طايفه شيعه و اهل سنت خاطر نشان شده بود.

پخش اذان و شعائر مذهبى شيعه از راديو و تلوزيون لبنان، با کسب اجازه از شخص مفتى حسن خالد و پس از آن صورت گرفت که رهبر اهل سنت لبنان عدم آمادگى خود را براى عملى ساختن پيشنهاد ديرينه امام موسى صدر مبنى بر استنباط يک اذان يکسان اسلامى توسط علمائى شيعه و سنى اعلام کرد.

هنر امام موسى صدر در آن بود که هويت شيعه را به گونه اى در لبنان احيا کرد که کم ترين حساسيتى در ميان ديگر طوايف، از جمله اهل سنت، پديد نياورد. تاريخ معاصر لبنان بيانگر آن است که هرگز چيزى به نام نارضايتى عمومى از عملکرد رهبرى شيعه، در ميان اهل سنت آن کشور بروز نکرد. يکى از ده ها شاهد صدق اين مدعا، مراسم تشييع «معروف سعد» رهبر ملى اهل سنت شهر صيدا در بهمن ۱۳۵۴ است، که پنج سال پس از تاسيس مجلس اعلاى اسلامى شيعه و راه يابى شعائر مذهبى شيعه به راديو و تلوزيون لبنان صورت گرفت. در حالى که همه رهبران دينى و سياسى اهل سنت لبنان در مسجد الغمرى صيدا حاضر گشته بودند، مفتى حسن خالد از امام موسى صدر درخواست کرد، تا نماز جمعه مسلمانان اهل سنت را امامت کند و پس از آن بر پيکراين رهبر محبوب سنى مذهب نماز گزارد.^۱

جا يگاه بلند امام موسى صدر نزد سران، عالمان و انديشمندان اهل سنت جهان عرب، که استاد محترم نيز اشاراتى بدان داشته اند، شاهدهى ديگر بر اين مطلب است که هرگز احساسى از نوع «نارضايتى عمومى» در ميان برادران اهل سنت وجود نداشته است. کسى

۱. رک: شهيد دکتر مصطفى چمران، لبنان (چاپ سوم، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۹.



که سال‌ها پس از تشکیل مجلس اعلای شیعه و پخش اذان شیعه از رادیو لبنان، بتواند سران عرب را در اجتماع فوق‌العاده ریاض گرد هم آورد، و در آن جا با تدبیر خود به اختلافات مصر با سوریه و سپس جنگ داخلی لبنان خاتمه دهد، قطعا در تألیف قلوب موفق، و بدون تردید مورد قبول و وثوق همگان بوده است.

همان‌طور که حضرت آیه الله محمد ابراهیم جناتی^۱ و ده‌ها تن دیگر از بزرگان مسلمان و مسیحی در لابه‌لای خاطرات خود نقل کرده‌اند، اگر شیعیان لبنان امام موسی صدر را «کانه سیدنا علی»، و مسیحیان ایشان را «کانه سیدنا مسیح» می‌خواندند، برادران عزیز اهل سنت نیز ایشان را «کانه سیدنا عمر» می‌نامیدند.

به جاست جمله‌ای را از امام عبداللّه، ولیعهد کنونی عربستان سعودی، نقل کنیم که بارها در ملاقات با مسؤولان جمهوری اسلامی برزبان آورده است، و بزرگان اهل سنت لبنان از قبیل شیخ احمد الزین نیز مکرر آن را با تعابیری دیگر مورد تأکید قرار داده‌اند،^۲ و آن این‌که در مسیر تقریب مذاهب اسلامی، کسی همانند امام موسی صدر صادق و موفق نبوده است.

و بالأخره آن‌که عزیزی که استاد محترم آنان را «ناراضی» خوانده‌اند، امروز همپای برادران دینی خود در «کمیته لبنانی پیگیری سرنوشت امام موسی صدر» جمع شده‌اند، تا هر آنچه در توان دارند، برای بازگرداندن آن عزیز غایب از نظر به‌کار گیرند. ای کاش مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی نیز دوشادوش بزرگان اهل سنت لبنان و جهان عرب، در این سالی که مسلمانان و مسیحیان لبنان آن را سال «کشف سرنوشت امام موسی صدر» نامیده‌اند، دست‌کم با صدور یک بیانیه کوچک، از این حرکت انسانی و اسلامی حمایت می‌کرد.

۲. از استاد محترم نقل شده است: «امام موسی صدر برای این‌که به شیعه‌ها سروسامان دهد، با مسیحی‌ها بیشتر گرم بود تا با عالمان اهل سنت». در این خصوص باید متذکر گردید:

۱. رک: «یادنامه امام موسی صدر»، ویژه‌نامه شماره ۵ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵، مصاحبه با آیه الله جناتی.
۲. خاطرات ضبط شده از بزرگان اهل سنت لبنان درباره امام موسی صدر، ان شاء الله به زودی توسط «مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر» منتشر خواهد شد.

امام موسی صدر به طور شبانه‌روزی، با تمام اقشار مردم لبنان در رفت و آمد بود. از آن جا که برادران اهل سنت، کم‌تر از یک پنجم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، و مسیحیان، حدود نصف جمعیت آن را دارا هستند، طبیعی است که معاشرت ایشان با مسیحیان بیشتر بود و همین امر چنین توهمی را موجب شده است.

در سراسر دو دهه حضور امام موسی صدر در لبنان، ایشان در مقام رهبری شیعیان و مرحوم شیخ حسن خالد در مقام رهبری اهل سنت، در تمام مسایل سیاسی و اجتماعی آن کشور و منطقه، مواضعی یکسان اتخاذ کردند. اوج و نماد این همکاری‌ها در جریان جنگ داخلی لبنان است که امام موسی صدر و مفتی حسن خالد «مجمع عرمون» را در برابر «مجمع کسلیک» نیروهای دست راستی فالانژیست^۱ برپا و رهبری کردند.

امام موسی صدر نه تنها با اهل سنت لبنان به همان قوت مسیحیان رابطه گرمی داشت، بلکه احساس نزدیکی آنان با وی به گونه‌ای بود که حتی برای حل اختلافات درونی خود نیز به وی پناه می‌بردند. از مهم‌ترین این نمونه‌ها وساطت امام موسی صدر میان گروه‌های فلسطینی و حافظ اسد است، که در نهایت به آشتی و همسویی مجدد آنان منجر گردید.

تا قبل از هجرت امام موسی صدر به لبنان، علمای شیعه و اهل سنت، کم‌تر در اعیاد و وفیات مذهبی با هم شرکت می‌جستند. اما پس از هجرت آن بزرگوار، مراسم دینی‌ای نبود که ایشان در آن شرکت جوید، اما تنی چند از علما و فرهیختگان اهل سنت و مسیحیت آن عزیز را همراهی نکنند. اعیاد مشترک مبعث و ولادت حضرت رسول ﷺ که جای خود دارد؛ حتی در اعیاد غدیر و نیمه شعبان نیز مراسمی از سوی امام موسی صدر برگزار نشد، مگر آن که بزرگان علمای اهل سنت و مسیحی در آن شرکت جستند و به ذکر مناقب اهل بیت و مولای متقیان علیهم‌السلام پرداختند.

۱. حزب کتائب بانام قبلی حزب فالانژ لبنان، یکی از حزب‌های دست راستی تندرو در کشور لبنان است. اگرچه حزب فالانژ لبنان به طور رسمی یک حزب سکولار است، اما به کلیسای مارونی منتسب است و برای حفظ منافع مسیحیان مارونی در لبنان فعالیت می‌کند. حزب فالانژ لبنان یکی از بازیگران اصلی در طول جنگ داخلی لبنان بود که از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ میلادی در لبنان جریان داشت که نهایتاً با اخراج سازمان آزادی بخش فلسطین از لبنان پایان یافت.



۳. از استاد محترم نقل شده است: «او با قدرت شارل حلو^۱ این مجلس [مجلس اعلای اسلامی شیعه] را تأسیس کرد».

در پاسخ یادآور می‌شود که پارلمان و رییس جمهور وقت لبنان، در اوایل سال ۱۳۴۶، یعنی تنها چند هفته پس از بیعت صدها هزار تن از شیعیان لبنان با امام موسی صدر، لایحه تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه را تصویب کردند. در بیان عظمت این بیعت، ذکر این نکته کافی است که چند روز پس از آن، سفارت آمریکا در بیروت طی گزارشی به وزارت امور خارجه آمریکا، محبوبیت امام موسی صدر در لبنان را هم‌ردیف محبوبیت جمال عبدالناصر در جهان عرب نامید.^۲ بنابراین، آشکار است که موافقت نهادهای رسمی لبنان با لایحه پیشنهادی امام موسی صدر نه از روی علاقه آنان به وی، بلکه به واسطه حمایت مطلق افکار عمومی جامعه شیعه از مواضع آن بزرگوار بود. به عبارت دیگر، مجلس اعلای اسلامی شیعه با قدرت مردم، و نه مقامات رسمی لبنان، تأسیس گردید.

البته امام موسی صدر با عقل و تدبیری که داشت، علی‌رغم حمایت توده‌های مردم، حتی‌الامکان نظر موافق نخبگان و فرهیختگان جامعه را نیز با برنامه‌های خود همراه می‌ساخت. حمایت امثال شارل حلو و صبری حماده، رییس‌ان وقت جمهور و پارلمان لبنان، از طرح تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه، همانند پشتیبانی صدها اندیشمند مسلمان و مسیحی از تأسیس «حرکت المحرومین» و «مقاومت لبنانی»، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

۴. از استاد محترم نقل شده است: «فضل‌الله و خاندان وی با این کار [تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه] مخالف بودند». در پاسخ باید اظهار داشت:

علامه سید محمد حسین فضل‌الله طی مصاحبه‌ای با روزنامه الدیار بیروت، بزرگوارانه به

۱. رییس جمهور مسیحی لبنان طی سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹.

۲. رک: The Vanished Imam Mousa Sadr، فواد عجمی (انتشارات دانشگاه کرنل آمریکا، ۱۹۸۶)، ص ۱۱۲.

نقد مواضع پیشین خود در قبال امام موسی صدر پرداخته است، و دلیل ارزیابی‌های آن زمان خود را از برخی اقدامات آن عزیز، دور بودن از زندگی اجتماعی مردم و عدم اشراف کامل به نیازها و شرایط آن روزگار لبنان دانسته است.^۱

درباره موضوع تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه، علامه فضل‌الله از زمره موافقان این طرح و در کنار مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و شیخ عبدالامیر قبلان، از جمله عالمان فعالی بود که برای خنثی ساختن کارشکنی مخالفان، از جمله خان‌ها و زعیمان فتودال شیعه، تلاش‌های گسترده‌ای را به انجام رساند.^۲

بزرگ‌خانان فضل‌الله در سال‌های تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعه، مرحوم آیت‌الله سید عبدالرئوف فضل‌الله پدر علامه فضل‌الله بود، که همواره از حامیان امام موسی صدر و در زمره موافقان طرح تأسیس این مجلس به شمار می‌رفته است.

۵. از استاد محترم نقل شده است: «البته من نمی‌دانم اگر وی می‌ماند، در قبال انقلاب چه موضعی می‌گرفت!»! در پاسخ باید اظهار داشت:

بدون تردید، اصل انقلاب اسلامی ایران نه تنها مورد تأیید امام موسی صدر، بلکه پیروزی و بالندگی آن یکی از آرزوهای دیرینه ایشان بود. فشارهای تابستان ۱۳۴۲ و اتیکان و الازهر برای آزادی امام خمینی علیه‌السلام از زندان؛^۳ فشارهای تابستان سال ۱۳۴۳ این دو مرکز بزرگ دینی برای تأمین امنیت و انتقال امام خمینی علیه‌السلام از ترکیه به نجف اشرف؛^۴ ایجاد فضایی امن برای فعالیت‌های سیاسی و نظامی مبارزان ایرانی در سوریه و لبنان طی سال‌های دهه پنجاه (به گونه‌ای که بی‌هیچ مانعی سلاح جابه‌جایی کردند!)؛ برپایی مراسم تدفین و بزرگداشت مرحوم

۱. رک: روزنامه‌الدیدار، مورخ ۳۱ اوت ۱۹۹۹.

۲. این مطلب را علامه سید محمد حسین فضل‌الله در دیدار مورخ ۱۴/۸/۸۰ خود با مسؤولان مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر در لبنان و ایران عنوان کرد.

۳. رک: نجیب جمال‌الدین، الشیعة علی‌المفترق، (۱۹۶۸)، ص ۹۳-۹۶.

۴. آقای حسین الحسینی، رییس سابق پارلمان لبنان، در این خصوص اسنادی دارند که ان شاء الله به زودی در زمره مجموعه خاطرات خود از امام صدر منتشر خواهند ساخت.



دکتر شریعتی در دمشق و بیروت؛ تشویق مراجع نجف و خصوصاً شهید سید محمد باقر صدر به حمایت از امام خمینی در پی اوج‌گیری حرکت انقلاب در پاییز ۱۳۵۶؛^۱ تشویق رهبران جهان عرب برای حمایت از انقلاب؛^۲ معرفی امام راحل علیه السلام به عنوان تنها رهبر انقلاب در روزنامه لوموند فرانسه؛^۳ و مهم‌تر از همه، اتصال حرکت اسلامی لبنان به انقلاب، بخشی از خدمات امام موسی صدر به انقلاب اسلامی ایران است.

در خصوص پیوند شیعیان لبنان با انقلاب اسلامی ایران مایلیم از استاد محترم سؤال کنم که کدام منطقه شیعه‌نشین دیگر را در پهنه گیتی سراغ دارند، که مردمان آن این چنین با انقلاب اسلامی ایران همدلی کرده باشند؟ چرا انقلاب ایران تنها در لبنان با چنین اقبالی مواجه گردید، اما در عراق و عتبات عالیات، در آذربایجان، در کشمیر و در دیگر مناطق شیعه‌نشین جهان چنین وضعیتی مشاهده نشد؟ آیا اگر بذر اندیشه‌های ناب اسلامی در محیط غربزده لبنان پاشیده نمی‌شد، و اگر آموزه‌های انقلاب اسلامی طی سالیان قبل از پیروزی برای شیعیان لبنان تبیین نمی‌گشت، باز هم چنین اقبالی را متوقع بودید؟

نه تنها امام موسی صدر به حرکت امام راحل علیه السلام دل بسته بود، بلکه امام خمینی نیز امام موسی صدر را چون یکی از ارکان آینده انقلاب می‌نگریست. حضرت آیت الله سید محمد علی موحد ابطحی از علمای حوزه علمیه قم نقل می‌کنند که امام راحل علیه السلام در اواسط دهه چهل در نجف اشرف، از امام موسی صدر با عنوان کسی که پس از سقوط شاه می‌تواند حکومت ایران را اداره کند، نام برده‌اند.^۴

۱. به نقل از حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد رضا نعمانی، که خود در برخی موارد حامل پیام‌های امام موسی صدر برای شهید سید محمد باقر صدر بودند.

۲. جرج حاوی، رییس سابق حزب کمونیست، و محسن دلول، نائب رییس سابق حزب سوسیالیست ترقی خواه لبنان، نقل کرده‌اند که در آخرین ملاقات امام موسی صدر با امیر عبدالله، ولیعهد کنونی عربستان سعودی، که آنان نیز بر حسب اتفاق در آن حضور داشتند، آن بزرگوار تنها چند دقیقه درباره مسایل لبنان، و بخش عمده جلسه رادر خصوص اهمیت انقلاب اسلامی ایران، و ضرورت هم‌پیمانی کشورهای عربی با آن سخن گفت.

۳. رک: روزنامه لوموند مورخ ۲۳ / ۸ / ۱۹۷۸، مقاله *Apple des prophetes*.

۴. رک: عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرومان (انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴)، ص ۲۲۸.

و بالأخره آنکه هنر امام موسی صدر در آن بود که از همان ابتدا، با نگرش به تجربه انسانی گفت‌وگوی تمدن‌ها و با چنان ادبیاتی درباره انقلاب اسلامی ایران سخن گفت که برای اندیشمندان مسلمان و مسیحی دنیا پرجاذبه بود، اما متأسفانه مسؤولان و نخبگان خود انقلاب، به‌رغم بسیاری از دستاوردهای مثبتشان، تازه در دهه سوم به آن روی آوردند. طبیعتاً این موضوع مستلزم بحثی مفصل است که ان شاء الله در فرصتی دیگر بدان پرداخته خواهد شد.

۶. از استاد محترم نقل شده است: «به هر حال او مرد مصلحی بود و نه یک فرد انقلابی!»^۱ در پاسخ باید اظهار داشت: آیا رهبری عملیات چریکی در شمال فلسطین اشغالی، که از سال ۱۳۴۶ تا سال‌ها پس از آن به دست جوانان شیعه جنوب لبنان، اما بزرگوارانه به نام جنبش فلسطینی الفتح انجام می‌گرفت،^۲ یک حرکت انقلابی نبود؟ آیا اعتصاب سراسری سال ۱۳۴۹ برضد اهمال دولت وقت در قبال حملات اسرائیل، که در دوران پس از استقلال لبنان سابقه نداشت، حرکتی انقلابی نبود؟ آیا برپایی راه‌پیمایی‌های چند صد هزار نفری محرومان لبنان برضد دولت در نیمه اول دهه پنجاه، حرکتی انقلابی نبود؟ آیا متوقف ساختن جنگ داخلی لبنان و ممانعت از سقوط و تقسیم آن کشور، که برخی قدرت‌ها و به ویژه اسرائیل در پی آن بودند، حرکتی انقلابی نبود؟ آیا تأسیس مقاومت اسلامی لبنان برضد اسرائیل، آن هم چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین حرکت انقلابی در زمان خود نبود؟

اگر «دوستی با سران عرب» یکی از نشانه‌های غیرانقلابی بودن امام موسی صدر است، آیا روابط نزدیک امروز جمهوری اسلامی ایران با همان سران عرب، به معنای غیرانقلابی بودن رهبران کنونی نظام است؟ و آیا گرهی را که می‌توان با دوستی و آرامش گشود، حتماً باید با دشمنی و ائتلاف نیروها باز کرد؟

۱. به نقل از ده‌هاتن از کادریهای مقاومت اسلامی لبنان، از جمله استاد عادل عون نماینده کنونی حرکت امل در تهران، که اولین شهید عملیات کمین برضد گشتی‌های اسرائیلی رادر سال ۱۳۴۷، از شمال فلسطین اشغالی تا شهر مرزی بنت جبیل در جنوب لبنان، بردوش کشید.



تنها نکته‌ای که محتمل است شائبه غیرانقلابی بودن امام موسی صدر را پدید آورده باشد، آن است که برخورد ایشان با مخالفان و حتی دشمنان، همواره عاقلانه، محترمانه و جوانمردانه بود. امام موسی صدر هرگز در یک زمان، تمامی جبهه‌ها را در مقابل خود باز نمی‌کرد. اصول حکمت، عزت و مصلحت، به معنای واقعی کلمه، سرلوحه برنامه‌های ایشان بود. امام موسی صدر هیچ‌گاه مخالفان خود را محدود نساخت. حتی از آنان گله نیز نکرد. هیچ‌گاه در صدد انتقام از کسی برنیامد. هرگز برای کسی آرزوی مرگ نکرد. حتی سرسخت‌ترین دشمنان نزد ایشان احساس امنیت می‌کردند و به برخورد جوانمردانه ایشان اطمینان کامل داشتند. اگر اینها نشانه «غیرانقلابی» بودن است، امام موسی صدر به قطع غیرانقلابی بود!

دعوت‌کننده به هم‌بستگی پایدار

جویا جهانبخش^۱

دانشور کوشای خراسانی، شای فاضل، جناب آقای امید حسینی نژاد وَفَّقَهُ اللهُ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، بازنشر مکتوبی را که سال‌ها پیش در نقد مصاحبه‌ای از اُستادِ آن‌وشه‌یاد آیه‌الله شیخ مُحَمَّدِ وَعِظِ زَادَهُ خُرَاسَانِي رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِ قَلَمِي كَرَّمَهُم و در فصلنامه هفت آسمان به چاپ رسیده است، درخور دیده‌اند؛ و من بنده از نیکوگمانی ایشان بسیار سپاسگزارم.

آری، طریقی صحیح "تجلیل" از بزرگانِ عرصه نظرورزی، آن است که باب "نقد و تحلیل" اندیشه‌ها و ایستارهای ایشان مفتوح گردد. این مکتوب، از همان مقوله "نقد و تحلیل" اندیشه‌ها و ایستارهاست؛ و آیه‌الله واعظ‌زاده، بی هیچ گفت‌وگویی، از بزرگانِ عرصه نظرورزی دینی و مُجْتَهَدِی رأی‌مند بشمار بود که از سر نیکخواهی و اخلاص، در راستای تَحَقُّقِ آرمان‌های بُلندِ فَرَهَنگی و از آن جمله: تَقْرِیبِ مَذَاهِبِ إِسْلَامِی، کوششی نستوهانه و نمایان می‌کرد. این بنده علی رَغْمِ اِنْتِقاداتی که بر پاره‌ای از برداشت‌ها و ایستارهای آن مرد خَدوم داشته است و

۱- جویا جهانبخش به سال ۱۳۵۶ هـ.ق در اصفهان متولد شد پس از طی مدارج دانش‌اندوزی به سال ۱۳۶۸ هـ.ق در کنگره تحقیق و توسعه به عنوان جوان‌ترین محقق ایران مورد تشویق قرار گرفت. وی پس از چندی با گرایش مطالعات اسلامی، طریق تحصیل در حوزه‌های علوم دینی را به جای دانش‌اندوزی در دانشگاه برگزید. امروزه عمده مطالعات و پژوهش‌های وی در حیطه قرآن و حدیث و کلام امامیه است و تاکنون مقالات پرشمار و کتاب‌های متعدد در حوزه علوم اسلامی و ایرانشناسی به چاپ رسانیده است.



دارد و العِصْمَةُ لِمَنْ عَصَمَهُ اللهُ، سرسوزنی در حُسنِ نَيْتِ آن فَقِيدِ دَانِش و دینِ تَرْدِیدِ نَکَرْدِه است و نمی‌کُند، و در این بی‌گمانی، خویشان را مُصِیب می‌انگازد. البتّه از هَمَانِ رُوی که "تَحْلِيلِ" راستین از رأی‌مندان را در "نَقْد و تَحْلِيلِ" آرای ایشان می‌دانم، از پِشِنِهَادِ جَنَابِ آقايِ حُسَینی نِزَادِ اِسْتِقبَالِ می‌کُئِم و آرزو دارم این "قال" و "أقول" ها به تَبیینِ اِستِبارِ بُنیادینِ اُتْبَاعِ اَهلِ بَیتِ عَلَیْهِمُ السَّلَامِ در مَوْضُوعِ تَقْرِیبِ مَذَاهِبِ و چُونِ و چَنْدِ تَعَامِلِ گُروه‌هایِ مُسْلِمَانِ و بازخوانیِ تاریخِ و فَرَهَنگِ اِسلام، مَدَدی بَرَسَانَد.

این نَقْد را، در زَمَانِ اِنْتِشارِ، گُروهی از دیدِه‌وَران که اَکُنُونِ بَعْضِ اِیْشان رُخِ در نِقَابِ ثُرَابِ کَشِیدِه‌اند، به عَینِ عَینِایِ نَگریسْتَنَد رَحِمَ اللهُ المَاضِیْنَ مِنْهُمُ وَ اَطَالَ بَقَاءَ العَابرِیْنَ. یکی از مُنْتَسِبِیْنَ به "عِلْم" نیز، وَظِیفَهُ خُودِ دیدِ تاراست چُونان شَهسُوارِ شاهکارِ سِرِوانتِیسِ اِسپانیائی!، بَرَبَنْدِه بَتازَد و عُغْلَه دَر اِفلاکِ اَندازَد و بابِ اِهانتِ به ناقِد را در هَمَانِ هَفْتِ اَسْمانِ بَگِشایَد؛ که تاخْت و اَنداخْت و گُشُود!... هَفْتِ اَسْمانیانِ نیز، به شَرَحی که رِیْسِ دَانِشگاهِ اَدیان، هَنگامی که بَرایِ دیدارِ با ناقِد به مَدْرَسَهُ عِلْمِیّه دَر بَکُوشِکِ اِصفهانِ اَمَدِه بود، خُودِ بازگُفْت، «مَصْلَحَتِ» وقتِ را در فُروَبَسْتَنِ بابِ جَمِیعِ نَقْدِ و رَدِها دیدَنَد و از جُمْلَه این ناقِدِ کَمْتَرینِ را حَتّی از حَقِّ "اعادَه حَیثِیَّتِ" خُودِ دَر بَرابَرِ اِتْهامِ زَنیِ مُدَّعیِ مَتَهافِتی که خُودِ را به مِیانِ اَنداخْتِه "وا اِسلامه" می‌گُفْت، مَحرومِ ساخْتَنَد. اَگَر مُوافِقِ تَدبیرِ مَن شُودِ تَقْدیرِ، دَر بارَه اَن هَنگامَه عَوامانِه که اَنگِیخْتِه شُد و جَدَلِیاتی که زَفْت (و نه با مَقْصُودِ آیه‌اللهِ واعظ‌زاده نِسبَتی داشت و نه با مَقْصِدِ این ناقِد)، جَایِ دِیگَرِ بَشرحِ قَلَمِ خِواهِم فَرَسُود.... اینجَا تَنها اِشارَتی کَرَدَم تا اَنانِ که عُبّارِ اَنگِیخْتِه بَهانِه فُروشانِ پُرخُروشِ را در یادِ دارَنَد، حِسابِ این مَکتُوبِ را از اَن هِیابانِگِ بَیجا و هَلالُوشِ غوغا سَوا کُئِنَد و مُتَدَكِّرِ باشَنَد که این کَمینِ خادِمِ کِتابِ و سُنَّتِ عَفّا اللهُ عَنه پِیالَه صُحْبَتِ را به حُرْمَتِ نوشِیدِه، و اَگَر "أحُولُ از چَشْمِ دُوبِیْنِ در طَمَعِ خامِ افْتادِه است، ما را گُناهی نِیسْت!

خُداوَنَدِ سُبْحانِ اَبوابِ رَحْمَتِ خُودِ را بَر اَحادِ این اُمّتِ مَرحُومَه گُشُودِه تَر داراد و بارانِ مِهرِ و بَخْشایشِ اِیزدی بَر خاکِ هَمَه خادِمانِ دِینِ مُبِیْنِ، خاصّه آیه‌اللهِ شَیخِ مُحَمَّدِ واعظ‌زاده

خُراسانی، فُروریزاد!... بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَمْجَاد!

جویا جهانبخش / اصفهان / فصل سرد ۱۳۹۶ ه.ش.

۱. سخن از «تقریب مذاهب اسلامی» همواره دلپذیر و فرخنده است؛ و امروزه که شوریدگی‌های سیاسی و اجتماعی در اقلیم قبله، «تقریب» را به سان یک «ضرورتِ درنگ‌ناپذیر» جلوه می‌دهد، دلپذیرتر و فرخنده‌تر. تنها بازدارنده، پیشینه تقریباً ناکامیابِ تکاپوهای تقریبی است که شاید بحثِ کارشناسانه درازدانی را زیرِ عنوان «آسیب‌شناسی تقریب» اقتضا کند.

گفت‌وگوی فصل‌نامه هفت آسمان با آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی که دیری است به فعالیت‌ها و دل‌بستگی‌های تقریبی نامبردارند می‌توانست گشایش افقی تازه را در فعالیت‌های تقریبی و ترویج و قوام‌بخشیِ نگره تقریب، نوید دهد و در مجله تخصصی ادیان و مذاهب، فرصتی مبارک و کارآمد پدید آورد تا رییس [سابق] محترم «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» ژرفای تقریب را باز نمایند و با به نقد کشیدن برداشت‌های رویه‌بینانه و ساده‌گیرانه از تقریب، گوهرِ آسیب‌شناسی تقریب را مجال طرح دهند.

باید اعتراف کرد که مباحث آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی در کنار نکات ارزنده و توصیفات دیده‌ورانه‌ای که نادیده گرفتنشان مُنصفانه نخواهد بود متأسفانه بیش از آن‌که گوهرِ آسیب‌شناسی تقریب را مجال طرح دهد، آسیب‌پذیریِ نگره رایج تقریب را عیان‌تر ساخت و نشان داد تلقی برخی از مروجان تقریب، خود، عاملی مهم در عدم استقرار این نگره در جهان اسلام به ویژه جامعه شیعه است.

این آسیب‌پذیری، تا زمانی که تقریب در فضایی غیرواقعی حرکت می‌کند و تا زمانی که بر زمینه‌های واقعی و تاریخی و عینی و موجود مذاهب تکیه نکند، همچنان وجود خواهد داشت. چه، اگر اندیشه‌گران تقریب واقعیت‌های موجود و ریشه‌دار مذاهب را مورد بهره‌گیری قرار ندهند و همواره در انتظار تجدید نظر اهل مذاهب در این باورها و رفتارهای ریشه‌دار بنشینند، اندیشه



تقریب هیچ‌گاه عملی نمی‌شود و «هم‌بستگی» بیرونی و ملموس را در پی نمی‌آورد.

۲. شالوده‌تقریب‌راستین، عقیده‌مندی به این گوه‌راست که تقریب مذاهب و هم‌بستگی مسلمانان، یک حقیقت و امر دینی است، نه تمهیدی مصلحت‌اندیشانه و عرفی برای تقویت جبهه‌ اسلام (از نوع معاهدات و همدستی‌های مرسوم در سطح سیاست جهانی). در نگاه نوع اول، تقریب و هم‌بستگی مسلمانان، معلول مصالح سیاسی و اقتصادی زمانه یا وجود دشمن مشترک نیست، برخلاف نگاه نوع دوم. بر این بنیاد، نگاه نوع دوم را که از سنخ روابط عرفی جوامع و طوایف است باید از «هم‌بستگی دینی حقیقی» که مولود همان نگاه نوع اول است، جدا دانست. خوشبختانه آیت الله واعظ‌زاده، در حوزه نظر، تصریح کرده‌اند که «تقریب مطلوبیت ذاتی دارد» (ص ۱۰) و آبخور اندیشه تقریب را تا سیره امیرالمؤمنین و دیگر ائمه معصوم دین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین فرا می‌برند (ص ۱۱). با این همه و در کمال شگفتی می‌بینیم که:

اولاً در مقام توصیف و استدلال، نگاه‌های مصلحت‌اندیشانه و جنبه ابزاری و «تاکتیکی» تقریب را مجال طرح می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند: «طلاب جوان باید به آقایانی که... افکار تند را نشر می‌دهند بگویند: ما باید در عالم اسلام نقش داشته باشیم و باید در مصالح و مفاسد مسلمین اثرگذار باشیم؛ پس باید عواطف آنان را در نظر بگیریم» (ص ۲۳)؛ یا اظهار نگرانی می‌کنند که ما شیعیان با پای فشاری بر لعن «سرمایه مهم... علاقه به اهل بیت» را که در میان متصوفان سنی مذهب به وفور موجود است، از دست می‌دهیم (ص ۲۹)؛ یا جای دیگر تلقی‌های نادرست و عامیانه و اشتباه‌کارانه برخی سنیان و شیعیان را از یکدیگر مجوز خاموش ساختن گرایش‌های مناظره‌گرانه و احتجاجی قرار می‌دهند (ص ۴۰)؛ حال آن‌که مناظره و احتجاج از اصول اصیل اسلامی و اعتقاد به آن، مایه مباهات روشن‌بینان مسلمان بوده است.^۱

۱۱. گفتار شیخ مفید قدس الله روحه العزیز در این باره، دیدنی است، و روشن‌نگر زاویه نگاه روشن‌بینان غیرشیعی زمان وی نیز هست؛ رک: الحکایات، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، صص ۷۳۷۵.

ثانیاً آیت الله واعظ زاده به ریشه مندیِ باور به هم بستگیِ اسلامی در سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام اشاره می‌کند، ولی در تعیین شیوه و کیفیت تقریب به سیره معصومان علیهم السلام استناد نمی‌نمایند و به جای آن، استدلال‌ها و استناداتی را به میان می‌آورند که برخی از آنها در ترازوی باورشناسی چندان وزنی ندارند.

تقریب، آن‌گونه که در توصیف و ترسیم آیت الله واعظ زاده می‌آید، نوعی سهل‌انگاری و خاموشی و فراموشی است؛ یعنی همان اشتباه بنیادینی که در بسیاری از دعوت‌های تقریب‌گرایانه وجود دارد و باعث می‌شود متدینان مذاهب که به حقانیت مذهب خود قطع آورده‌اند از پذیرش دعوت تقریب تن بزنند، و به درستی، خاموشی و فراموشی را در حکم ترک بخشی از حقیقت بشمارند. در حقیقت، اصحاب این نگاه، به جای حلّ مسأله، صورت مسأله را پاک می‌کنند.

در همین باره، آیت الله واعظ زاده می‌گویند:

«در راه تقریب نباید اصول یکدیگر را زیر سؤال ببریم» (ص ۳۹)؛ و در جای دیگر «روحیه عقلانی» را ملازم این قول می‌آورند که «دیگران به گونه‌ای دیگر می‌فهمند، و شاید هم حق با آنان باشد. لاقلاً پنجاه درصد اگر حق با ماست، پنجاه درصد یا کم‌تر نیز حق با آنان است» (ص ۲۴).

البته ایشان بدین مسئله مهم پاسخ نگفته‌اند که چگونه شخصی که به حقانیت مطلبی قطع پیدا کرده، باید با حکم عقل مخالفت کند و «حجیت قطع» را نادیده بگیرد و طرف دیگر را محکوم به بطلان نکند؟! آیا اساساً قطع در مسایل کلامی مانند قطعی که از طریق همدوشی خبر متواتر و دلالت عقلی و... در مسئله «غدیر» وجود دارد با اختلاف نظر فقیهان بالفرض در این مسأله که مسح وارونه سر موجب بطلان وضوست یا نه قیاس‌کردنی است؟... و آیا در همین فروع و ریزه‌کاری‌های فقهی، مباحثات فقیهان مختلف با یکدیگر جز بر سر این است که هریک دیگری را مجاب کند که بر خطاست؟... آیا تاکنون کسی این سیره علمای فریقین، بلکه همه عالمان عالم را در جمیع فنون و علوم، که بر سر مسایل اختلافی بحث



می‌کنند تا طرف مقابل را مُجاب نمایند، با «روحیه عقلائی» که مورد اشارت آقای واعظ زاده است ناسازگار دانسته است؟

آیت الله واعظ زاده که موی خود را در تدریس و تدرّس معارف اسلامی سپید کرده‌اند، بهتر از من می‌دانند که «حجیت قطع» خاصه با بحث‌های دلپذیر اصولیان درباره آن چه معنا و لوازمی دارد. گمان می‌کنم برخلاف نگره‌ای که آیت الله واعظ زاده طرح کرده و لوازمی که برای آن برشمرده‌اند، بتوان نگره‌ای از تقریب سامان داد که با مذهب اهل بیت علیهم‌السلام سازگارتر، بلکه برآمده از دل آن، باشد.

راقم این سطور، حرکت در جهت گوهر «تقریب» را به عنوان یک سنت نبوی و علوی، فریضه می‌داند؛ و از قضا، چون پای فشاری و پایداری در راه ولایت علوی را مایه دینداری و موجب رستگاری می‌شمرد، احیای گوهر تقریب را ضرور می‌یابد؛ زیرا آموزگار حقیقی تقریب و تقریب حقیقی همانا مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

امروز دیگر نمی‌توان جنبه تقریبی شکیبایی بیست و پنج ساله امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را در عصر خلفای سه‌گانه نادیده گرفت. بی‌شک اگر مسؤولیت امیرمؤمنان علیه‌السلام به عنوان «پدر بزرگوار امت»^۱ نبود، یا می‌باید از آغاز، دست به شمشیر و مخالفت علنی می‌برد و بیعت کسانی را که می‌خواستند در برابر دستگاه خلیفه اول با او بیعت کنند می‌پذیرفت، و یا به کلی از صحنه سیاست خلفا، کنار می‌رفت. ولی او هیچ‌یک از این راه‌ها را برنگزید و به تصریح مورخان فریقین، خلفای سه‌گانه در عین اختلاف با او، هرگاه مصلحت «امت اسلام» اقتضا می‌کرد از رهنمودهایش بی‌بهره نماندند.^۲

باز از همان روی که تقریب را از پیشوای پرهیزگاران و امیر باورداران، امام علی بن

۱. حدیث نبوی است که «أنا وعلیُّ أبوا هذه الأمة»؛ درباره این حدیث و برخی مصادر و مبانی بحث در باب اُبوَت امیر المؤمنین علیه‌السلام رک: جویا جهانبخش، «پدر بزرگوار امت»، کتاب ماه دین، ش ۴۴، ص ۱۸.

۲۳. دکتر ابراهیم بیضون در کتاب الامام علی علیه‌السلام فی رؤیة التّهج وروایة التاریخ (فارسی شده: رفتارشناسی امام علی علیه‌السلام در آیین تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۹ ه. ش) با ژرف کاری، ابعادی از این حقیقت را به تأمل نشسته است.

ابی طالب علیه السلام می‌آموزیم، کیفیت و چگونگی آن را نیز از «باب مدینه علم نبوی» فرامی‌گیریم. تقریب، در سیره علوی نقشی بنیادین و سرنوشت‌آفرین دارد، ولی به خلاف بسیاری از شیوه‌های مصطلح و معمول تقریب‌گرایان همدوش فراموشی و خاموشی نیست، بلکه با اعلام صریح مواضع و تعیین مرزهای حق و باطل همراه است؛ و درست از این روست که با گوهر دین یعنی تسلیم در برابر حق و مخالفت با باطل سازگار می‌افتد و در چارچوب اندیشه و رفتار متدینان، قابل ترویج و پی‌گیری است؛ و باز از این روست که با بدیهیاتی چون حجیت قطع و لوازم آن ناسازگار و ناهمساز نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام اگرچه برای مصلحت امت و حفظ هم‌بستگی، پس از رخداد سقیفه، برکنار بودن از مقام خلافت را تحمل کرد و حتی در صورت ضرورت و در جهت مصالح امت با حکومت خلفای سه‌گانه همکاری نیز می‌کرد، هیچ‌گاه در نقد انحرافات آن روزگار پرده‌پوشی را روانداشت و چنان‌که در تاریخ‌نامه‌ها مشاهده می‌شود بارها در مسایل مختلف از نظام حاکم به گفتار یا کردار انتقاد کرد و حتی ناراحتی خود را از غصب خلافت پنهان نفرمود. در شورای انتخاب خلیفه پس از عمر، با آن‌که به ظاهر، با پذیرش لفظی شروط، می‌توانست هدایت همه سویه جامعه را به دست گیرد و نقش اصلی خود را در جامعه اسلامی بازیابد، بر سر مواضع خود ایستادگی کرد و التزام به «سیره شیخین» را نپذیرفت و رد کرد؛ زیرا آن را شرطی اصیل و دینی نمی‌دید.

بدین ترتیب، امیرمؤمنان علیه السلام هم‌بستگی را نه در خاموشی و فراموشی و مسکوت گذاشتن حقوق اصلی، که در عین بیداری و بیدارگری می‌جوید؛ این «تقریب» شگرف و پایداری است که مولی‌الموحدین علیه السلام می‌آموزاند.

آیت‌الله واعظ زاده در یادکرد از فعالیت‌های تقریب‌گرایانه علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین رحمته الله علیه می‌گویند:

«... وسعت نظر کاشف‌الغطا را نداشت؛ کاشف‌الغطا حقیقتاً طرفدار وحدت بود و برخلاف سید شرف‌الدین هدف اصلی اش شیعه کردن دیگران نبود» (ص ۴۲ و ۴۳).



این داوری درباره شرف الدین، به خوبی گرایش آیت الله واعظ زاده را به مسکوت نهادن برخی مسایل در روند تقریب نشان می دهد. من در این جا مجالی برای مقایسه آرا و شیوه مختار امام شرف الدین و امام کاشف الغطا رضوان الله علیهما ندارم، هر چند بر ضرورت بازکاوی میراث اندیشگی این دو بزرگوار تأکید می کنم؛ همین اندازه خاطر نشان می سازم که علامه سید عبدالحسین شرف الدین طاب ثراه بانگارش کتاب هایی چون *النص والاجتهاد والمراجعات برحقانیت شیعه* تأکید می کرد، ولی منافاتی بین «حقانی یافتن یک مذهب» و «هم بستگی با عموم دیگر مسلمانان» که از روی اخلاص و بدون هیچ حقیقت ستیزی عامدانه به مذاهب دیگر پایبندند نمی دید، و حتی گفت وگویی سالم درباره اصول مذاهب را وسیله تفاهم بیشتر قرار داده بود. وی می کوشید این دیدگاه را هم در میان شیعیان و هم در میان برادران اهل سنت ترویج و تعمیق کند و تا حدودی کامیاب نیز شد.^۱

هدف نگارنده تأیید مطلق کارنامه تقریبی شرف الدین نیست، ولی معتقدم شرف الدین یکی از موفق ترین عالمان تقریب گرا در فهم معنای حقیقی و علوی تقریب بوده است.

۳. بخش مبسوطی از مصاحبه آیت الله واعظ زاده بر محور مسأله «لعن» دور زده است، ولی متأسفانه کم تر آگاهی سودمند و تازه ای در اختیار پژوهندگان تاریخ و باورشناسی می گذارد و از برخی کلیات آن هم آمیخته به مسامحه و سهل انگاری فراتر نمی رود.

نخستین چیزی که در این باب آزارنده است کاربرد مطلق و بی قید و شرط برخی تعبیر حساس است که هم در سخنان آیت الله واعظ زاده و هم در کلام مصاحبه کننده به چشم می خورد. آیت الله واعظ زاده یک جا می گویند:

«با این روشی که ما داریم تشیع را تعریف می کنیم که اولش لعن خلفا و صحابه است، هرگز

۱. ظاهراً مبسوط ترین و مستندترین کتابی که در فارسی بن مایه های اندیشگی سید شرف الدین را برمی رسد، کتاب شرف الدین نوشته استاد محمدرضا حکیمی است (چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی). توجه جویندگان آگاهی را، همچنین به مقاله کوتاه و مهم استاد دکتر سید جعفر شهیدی (چاپ شده در مجموعه مقالات ایشان، نشر قطره) جلب می کنم. جای آن دارد امروز، باردیگر، کارنامه شرف الدین، بانگاهی عیارسنجانه، ورق زده شود.

نمی‌توانیم پیش برویم» (ص ۲۶).

باز جای دیگر درباره برخی اهل سنت می‌گویند:

«خیال نکنیم که چون اینها این قدر به اهل بیت علاقه دارند، پس می‌شود آنها را دشمن خلفا و صحابه کرد» (ص ۲۸).

پرسشگر هم یکجا از «موضع بزرگان مادر گذشته در قبال صحابه و لعن و طعن آنان» سؤال کرده است (ص ۳۲).

اکنون باید پرسید: کدام عالم و محقق شیعی لعن یا دشمنی با «صحابه» را با این «اطلاق» که در سخنان پیش‌گفته هست توصیه کرده است؟! «اطلاق» این سخنان بیش از آن که به نظر شیعیان ولو تندرتوترین گروه‌های طایفه شبیه باشد، به اتهاماتی شبیه است که برخی شیعه‌ستیزان مطرح کرده‌اند و پنداری این اتهامات، به طور ناخودآگاه، بر ذهن و زبان پرسشگر و پاسخ‌گزار اثر گذاشته است.

حتی اگر بعضی از ائمه معصوم علیهم‌السلام جزو صحابه نبودند که هستند باز صحابیانی بودند و هستند که شیعه در تقدیس و تکریم ایشان هیچ‌گاه کوتاهی نکرده است.^۱

آیت‌الله واعظ زاده، ظاهراً از سرِ برخورد احساسی (که خود در این‌گونه مباحث مذمومش می‌شمرد)، ادعاهای تعجب‌انگیزی درباره «لعن» کرده‌اند. یک جا درباره پیشینه لعن اشارت کرده، می‌گویند:

... خیال می‌کنیم که لعن از اصول و از ارکان اصلی تشیع و بلکه از اصول اسلام است. الان در خطبه کتاب‌ها یا در خطبه نماز جمعه تعبیر «لعنة الله علی اعدائهم» را به کار می‌برند. سیصد چهارصد سال قبل این حرف‌ها نبوده و بعدها پیدا شده است (ص ۲۹).

شگفت است که در نگارش‌های تاریخی و کلامی و حدیثی و فقهی شیعه از دور زمان بحث لعن «دشمنان اهل بیت» مطرح شده و کتاب‌های تاریخ و رجال اهل سنت هم فراوان،

۱. برای نمونه، بعض متکلمان شیعه اعتقاد به خوبی سلمان رضی الله عنه و ارضاه را از ضروریات مذهب قلم داده‌اند. برای تفصیل، رک: ابوالمکارم حسینی رازی رحمته‌الله علیه، دقائق التأویل، به تصحیح جویا جهان‌بخش، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، زیر چاپ؛ بخش تعلیقات مصحح.



از متشیعان بدین عنوان که اعدای علی علیه السلام را لعن می‌کرده‌اند یاد کرده‌اند؛ آن‌گاه آیت‌الله واعظ زاده لعن را مولود سیصد چهارصد سال اخیر می‌شمرند!!

باری، بحث پیشینه لعن، جنبه تاریخی دارد و آنچه اساسی و اندیشه برانگیز است، پُرسمان روایی لعن و حدود و ثغور آن است. به تعبیر روشن‌تر، محل اصلی تحقیق این جاست که آیا لعن کردن کسانی که موجب آزار اهل بیت علیهم السلام شده‌اند یا حقوق ایشان را غصب کرده‌اند، رواست یا نه، در چه حدودی و به چه شکلی.

پاسخ گفتن به این پرسش در حیطة کارشناسی فقهی و حدیثی و کلامی است؛ و با وجود کثرت روایات و زیارات و دعاها، مشتمل بر لعن دشمنان اهل بیت در حدیث‌نامه‌ها و کتاب‌های قدما، و با وجود اشتها برخی از این زیارت‌ها چون زیارت عاشورای معروف، و با وجود ادله کلامی‌ای که در این زمینه ارایه شده، نفی مطلق متعذر به نظر می‌رسد؛ خاصه در جایی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «انَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُونَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِیْنًا»

بحث راقم این سطور اصلاً در این نیست که، برای مثال، لعن چه کسانی در مذهب شیعه جایز است یا نیست؛ زیرا آن بحث مجال و مقالی جداگانه می‌خواهد. من تنها متعجبم که آیت‌الله واعظ زاده مسایلی از این دست را به این آسانی و آسان‌گیری برگزار می‌کنند.

در بسیاری از کتاب‌ها و رساله‌های عالمان شیعی و حتی بعضی از اهل سنت درباره لعن و موافقت با آن، سخنان محققانه‌ای گفته شده است و اگر کسی چنان نتیجه‌گیری‌ای می‌کند، دست‌کم باید ضعف اخبار و احادیث دال بر لعن، و مخدوش بودن ادله کلامی آن را نشان دهد و اثبات کند؛ آن‌گاه به چنین ادعایی دست یازد!

آیت‌الله واعظ زاده که خود بر لزوم نقادی و دقت متفکرانه در این‌گونه مباحث تأکید می‌کنند و به حق گله‌مندند که «چرا ما دقتی را که در فقه اعمال می‌کنیم در این‌گونه بحث‌ها به کار نمی‌گیریم...» (ص ۴۰)، بارها طی مصاحبه اظهار نظرهایی می‌کنند که حکایت از

شتابزدگی و آسان‌گیری و عدم تعمق دارد و گاه بیشتر احساسی و عاطفی است. یک‌جا می‌فرمایند: اگر حضرت علی و امام حسین علیهما السلام هم الان بودند، برای عاشورا گریه نمی‌کردند؛ برای فلسطین و از دست رفتنش به دست یهودیها [در واقع، صهیونیستها] گریه و بلکه جهاد می‌کردند (ص ۳۲).

این‌که مسایلی از قبیل مسأله فلسطین در مرکز دغدغه‌های اهل بیت علیهم السلام است هیچ جای تردید ندارد و محلّ تأتسف است که چرا برخی که دم از ولایت می‌زنند معنای ولایت را به خوبی درنیافته‌اند و به مسایلی چون مسأله فلسطین به عنوان دغدغه‌های اصلی مذهب اهل بیت علیهم السلام توجه نمی‌کنند ولی این دغدغه‌مندی چه منافاتی با سوگواری عاشورا دارد؟! آن‌هم سوگواری عاشورایی که حتی در فرهنگ روایی ما با سوگ دیگر معصومان علیهم السلام نیز متفاوت است. ظاهراً آیت الله واعظ زاده برای موضع‌گیری در برابر برخوردهای افراطی، خود به تفریط کشیده شده‌اند. در جای دیگر گفته‌اند:

... آیا در اختیار ماست که بهشت و جهنم را تقسیم کنیم و همواره بگوییم این مسلمان و آن دیگر کافر است؛ این بهشتی و آن دیگری جهنمی است؟ قرآن در آیات متعددی می‌گوید که سرورکار همه با خداست... دآوری در آن جا از آن خداست؛ ما در این مورد چه کاره‌ایم؟ این فکر را هم باید از آقایان گرفت (ص ۳۴).

شک نیست که هیچ‌یک از ما نه دربان بهشت است و نه خازن دوزخ، و طی قرون گذشته گرایش‌های مفرطانه‌ای مبنی بر تعیین کفر و ایمان اشخاص در جهان اسلام رخ نموده است؛ ولی برخورد آیت الله واعظ زاده نیز تفریطی است. اساساً بسیاری از آمارات و ادله ایمان و کفر به طور صریح و قابل سنجش در کتاب و سنت مطرح شده است و بسیاری از احکام که به ایمان و کفر افراد تعلق می‌گیرند، بر همین اساس معنا پیدا می‌کنند. هرچند معمولاً ایمان و کفر نهایی و عاقبت افراد از این راه دقیقاً قابل تعیین نیستند، ولی در موارد خاص، دلایل خود کتاب و سنت ما را به این تعیین راهبر می‌شود،^۱ و سرّ لغزش ابو حامد غزالی در این‌که احتمال

۱. ابن جوزی در الردّ علی المتعصّب العنید و نیز صاحب التصانیح الکافیة نمونه این کسان اند.



داده بود یزید بن معاویه (علیه اللعنة) در فرجام کار، توبه کرده و توبه‌اش پذیرفته شده باشد، در همین جاست؛ چنان‌که در پاسخ‌های وافیه علمای فریقین بدین شبهه به شرح بازگفته شده است.^۱

در مسأله فتوحات مسلمانان صدر اسلام نیز، سمت و سوی تفریط در کلام آیت‌الله واعظ زاده به چشم می‌خورد. آیت‌الله واعظ زاده از خردانگاری و خوارشماری «فتوحات اسلامی» گله‌مندند (ص ۳۴) و البته حق دارند؛ زیرا لایه‌های عصبیت آمیزی که علی‌الخصوص از ذهن و زبان گرایش‌های نژادپرستانه عربی و ایرانی برگرد این پُرسمان تاریخی پیچیده شده است، کم‌تر فرصتی به نگرش مُنصفانه و محققانه در موضوع داده است.

باری، آنچه شگفت‌انگیز است ثمرات عجیبی است که آیت‌الله واعظ زاده از این پُرسمان برمی‌چینند. یک جا می‌گویند: اساساً اگر همین سنی‌ها و شیعه‌های مخلص صدر اول و فداکاری‌های آنان در صحنه‌های جهاد نبود، ما اکنون نه علوی بودیم و نه عمری، و فقط مجوسی بودیم (ص ۳۴).

یک جای دیگر هم از قول مرحوم دکتر عبداللطیف سُعدانی با تلقی به قبول نقل می‌کنند: ... اما من نمی‌توانم به خود بیاورانم که به صحابه بد بگویم [طبعاً مراد بعض صحابه‌اند]؛ برای این‌که آنان آمدند و ما را مسلمان کردند. شما که ما را مسلمان نکردید! هزار سال پدران ما به نام و به همت آنان مسلمان بوده‌اند؛ حال ما بیاییم و به آنان فحش بدهیم! (ص ۲۸۲۹). گذشته از آن‌که در این سخنان هم «اطلاق» ناخجسته پیش‌گفته به چشم می‌خورد، و صرف‌نظر از این‌که اقدامات غیردینی و غرضمندانه برخی صحابه در روند فتوحات در کتاب‌های تاریخ عامه و خاصه مسطور است، به نظر می‌رسد در شیوه استنتاج ایشان نوعی مسامحه هست؛ چه، لاقلاً من در تعالیم اسلامی ندیده و از اهل وثوق نشنیده‌ام که اگر کسی موجب گرویدن دیگری به اسلام شد و آن‌گاه خود کم یا زیاد از مسیر اسلام انحراف یافت (یا انحراف داشت)، باید انحراف او را سهل گرفت و واکنشی نشان نداد!

۱. علاوه بر مآخذ مذکور در قبل، در غزالی‌نامه استاد جلال‌الدین همایی و... نیز این بحث مجال طرح یافته است.

در مورد تعظیم دستاوردهای عصر نبوی (ص ۳۷) نیز قضیه از همین قرار است، و همان گونه که فروکاستن از قدر صحابه نارواست، عمومی شمردن سلامت و صحت ایمان و عمل در میان صحابه، ناروا و مخالف تعالیم قطعی نبوی است.

۴. یکی از مباحث غریب و خطیر مصاحبه آیت الله واعظ زاده خراسانی، تحلیلی است که ایشان از تفاوت «دین» و «مذهب» به دست داده و از آن نتیجه گیری کرده اند. ایشان می گویند: به نظر من، پیروان مذهب اسلامی باید این حقیقت را باور کنند که مذهب عین دین نیست؛ دین همان اصول کلی زمان رسول اکرم ﷺ است که تا مدتی پس از پیامبر هم به همان نحو مورد اذعان بود. مابقی، اختلافاتی است که در این ابعاد سه گانه یا چهارگانه بعدها پیدا شده است. مذهب یعنی طریق، یعنی راهی به اسلام. متأسفانه پیروان و پیشوایان مذاهب وقتی که با اجتهادات خودشان از یک مذهب پیروی می کنند، می گویند این مذهب عین همان دین است! پیغمبر ﷺ که این حرف ها را نگفته بود، شما چگونه می گویند استنباط هایتان عین آیین پیامبر است؟! تعصب از این جا ناشی می شود که بین مذهب و دین خلط می کنند و مذهب را عین دین تلقی می کنند. گویا همین عقیده های ما را با همین طول و تفصیل پیامبر ﷺ نیز می گفته و در قرآن هم آمده است (ص ۲۴).
آیت الله واعظ زاده می افزایند:

واقعیت این است که یک کلیاتی در کتاب و سنت هست؛ بعد به مرور زمان هرکسی آمده و فکری کرده و با اجتهاد و استنباط از برخی نصوص کتاب و سنت، مسأله ای را طرح کرده است. بعدها آن مسأله کم کم توسعه پیدا کرده تا به صورت امروز آن درآمده است. اگر بپذیریم که مذهب، طریق دین است نه عین آن، به طور کلی از این تعصبات و عواطف نادرست کاسته می شود (ص ۲۴).

من این سخنان آیت الله واعظ زاده را چند بار خواندم و سرانجام به این نتیجه رسیدم که ایشان تلقی شاذ و ناتمامی از روند اجتهاد و پیدایی مذاهب دارند و ایشان به جای حل



مسأله، صورت مسأله را پاک کرده اند! ایشان گمان می کنند مذهب طریق رسیدن به دین است، نه خود دین. نکته ای که ظاهراً از نظرشان مغفول مانده این است که اگرچه «اجتهاد» نزد اصحاب مذاهب، طریق وصول به دین است، حاصل «اجتهاد»، از نظر هر مجتهد، عین دین است؛ و اگر چنین نباشد، هم «اجتهاد» و هم عقیده مندی به مذهب، اساساً کار بیهوده و لغوی خواهد بود. به عنوان مثال، وقتی دین پژوهان و مجتهدان شیعه در مسأله از اصول (کلام) یا فروع (فقه) اجتهاد می کنند، در طلب رأی حقیقی دین هستند. حال اگر نتیجه ای به دست بیاورند که از نظرشان رأی حقیقی دین باشد و این دستاورد حجیت داشته، موجب قطع و یقین شود، چگونه می توان انتظار داشت اجتهادکننده بدان ملتزم نشود؛ و اگر هم رأی دین تلقی نشود، چگونه می توان به آن ملتزم شد؟

شاید بعضی مسایل، جنبه ظنی و تردیدآمیز قابل توجهی داشته باشند، ولی به فرض مسأله نص برائمه اثناعشر ع وقتی به تواتر... نزد شیعه اثبات می شود و عالمان دین یقین می کنند که نظر و حتی قول پیامبر اکرم ص همین بوده است، چگونه می توان این مطلب را به یک باور قابل تردید (به طوری که آیت الله واعظ زاده از آرای مذاهب برداشت می کنند) فروکاست؟! آقای واعظ زاده گویا توجه ندارند که بیشترین مسایل مورد اختلاف مذاهب اسلامی، مسایلی است که اهل هر مذهب با اجتهاد خویش (اعم از صحیح و غلط) به آن رسیده اند و به درست یا نادرست یقین کرده اند که «آیین پیامبر ص» در این مورد مطابق با دستاورد ایشان بوده است. شاید بتوان با استدلال متقابل، به این قطع و یقین خدشه وارد کرد، ولی دعوت به ترک این یقین، مخالفت با بدیهیات عقلی است.

بنای بیشتر مذاهب اسلامی در بیشتر مسایل بر آن بوده که تا از راه اجتهاد (اعم از درست یا نادرست) باور نیابند که یک عقیده یا عمل جزو «آیین پیامبر ص» است، به عنوان باور دینی بدان ملتزم نشوند و از این روست که هر مجتهدی مذهب و دستاورد اجتهاد خود را مطابق با دین رسول اکرم ص می بیند و این «ثمره طبیعی اجتهاد» است (و البته با مأجور بودن مجتهد مخطی هم منافاتی ندارد).

نمونه دیگری از روش ایشان در پاک کردن صورت مسأله، در سخنانشان درباره خلافت منصوص آشکار می شود. ایشان گفته اند:

به قضایای صدر اسلام می توان به گونه ای دیگر نیز نگاه کرد. در حدیثی دیدم که ابن عباس ملازم خلیفه دوم بود و وقتی هم که به خلیفه در حال نماز تیغ می زند وی حضور داشته و داستان مرگ وی را نقل کرده است. وی می گوید: به خلیفه گفتم: پیامبر راجع به علی مطلبی گفت؟ او گفت: بله، ولی حجّت تمام نشد و مردم نفهمیدند که مقصود پیامبر چیست (ص ۳۷).

آیت الله واعظ زاده در ادامه افزوده اند:

... در دوران خلافت خلفای ثلاثه مسأله غدیر و ولایت چندان مطرح نبود و گویا مردم تدریجاً آن را فراموش کرده بودند... (ص ۳۷ و ۳۸).

اگر بتوان پذیرفت، عموم مردم یا بسیاری از آنان بعدها مسأله غدیر را فراموش کرده باشند (قس: ص ۱۵ و ۳۷)، باز هم به یقین سخن خلیفه دوم بدین معنا که «حجّت تمام نشد و مردم نفهمیدند که مقصود پیامبر چیست» (ص ۳۸) پذیرفتنی نیست. اگر خلیفه دوم و امثال او، مراد از ارشادهای نبوی را درنیافتند، و اگر همان حدیث غدیر مبهم ماند، چگونه خود خلیفه دوم خطاب به امام علیه السلام گفت: «بِخ بَخ...»^۱ و چگونه صحابه به عنوان «امیر المؤمنین» به آن حضرت سلام کردند؟^۲

من نمی خواهم در این جا تفصیل دلایل نقض این کلام و مدعای آقای واعظ زاده را مطرح کنم. خوشبختانه تفصیل این مباحث از دیرباز در کتب کلامی و تاریخی و حدیثی امامیه، بل فریقین، به ثبت رسیده و هم بنده و هم آقای واعظ زاده از این تفصیل بی خبر نیستیم. تنها از این جهت به طرح و نقد گفتار ایشان دست یازیدم که نشان دهم چگونه به طور ناخواسته بخش های روشن صورت مسأله را برهم زده اند و به زلالی مباحث آسیب رسانده اند.

۱. برای نمونه، رک: العلامة الحلی، منهاج الکرامه فی معرفة الامامة، تحقیق عبدالرحیم، ص ۱۴۹.

۲. برای نمونه، رک: همان، ص ۱۵۵.



۵. در این نوشتار در پی نقد همه سویه مصاحبه آیت الله واعظ زاده نبوده و نیستیم، بلکه تنها از راه هشدار و تنبیه، نکاتی چند را قلم انداز کردم که شاید مجال بسط و تتمیم آنها زمانی دیگر و در نوشتاری جداگانه درباره هم بستگی مسلمانان فراز آید. همچنین منکر مهجورماندگی بسیاری از رهنمودهای سپیده گشا و زندگی ساز تشیع که فدای عصیّت ها و نابردباری ها شده اند، نیستیم. همان امام صادق علیه السلام که ما انتساب به مذهب ایشان را مایه سرفرازی و افتخار خویش می دانیم، فرموده اند:

... كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، حَبِّبُونَا إِلَى النَّاسِ، وَلَا تُبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَمَا قَبِيلَ فِينَا مِنْ خَيْرٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمَا قَبِيلَ فِينَا مِنْ شَرٍّ فَوَاللَّهِ مَا نَحْنُ كَذَلِكَ!...

و همان حضرت روحی فداه حتی دشمنی کردن شیعه را با دشمنان اهل بیت در صورتی که مایه زیادت عداوت این دشمنان گردد، نپسندیده اند.^۲ خود معنای بلند و حیات بخش «ولایت» و لوازم آن نیز که امروزه مورد سوء تلقی و بدفهمی جمعی و احیاناً سوء استفاده برخی بدسگالان قرار گرفته است، در احادیث اهل بیت علیهم السلام^۳ به طرز بدیع و کاربردی شرح داده شده و حجّت را بردوست داران راستین خاندان وحی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین تمام کرده است.

حساسیت هایی از این دست در مصاحبه آیت الله واعظ زاده نیک پیداست و مبادا آنچه بر این قلم رفت انکار و خوارشماری دلنگرانی های ستودنی ایشان برای آینده جهان اسلام و انزوای تشیع شمرده شود.

۱. از برای متن کامل این حدیث بیدارگر، رک: الحکایات شیخ مفید رحمته الله علیه، چاپ پیش گفته، ص ۹۳ و ۹۴. و از برای مآخذ مختلف، رک: همان، ص ۹۴، پی نوشت ۱۷.

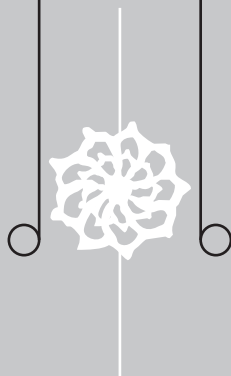
۲. این تعلیم را، بنگرید در: فصل آخر کتاب ارجمند تحف العقول (از ابن شعبه حرّانی)؛ این فصل، سفارش های مفضل بن عمر است به شیعیان و احادیثی از امام صادق علیه السلام در خلال آن آمده است.

۳. برای نمونه، رک: الحکایات شیخ مفید رحمته الله علیه، چاپ پیش گفته، ص ۹۱ و ۹۲ (و پی نوشت ۷ از همان فصل) و اصول کافی (کتاب الایمان و الکفر؛ باب الطاعة و التقوی)، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، ج ۳، صص ۱۲۱۱۷.

حقیقتاً من نیز چون آیت الله واعظ زاده از وضع آشفته تبلیغ و توصیف تشیع رنجیده خاطر می‌شود، نه تنها با مذهب تابناک اهل بیت علیهم‌السلام مناسبتی ندارد، درست درخلاف مسیر تعالیم خاندان وحی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرار دارد و جز وارونه‌نمایی حقایق تشیع علوی نتیجه‌ای نمی‌بخشد. ولی این همه نباید سبب شتابزدگی و مسامحه در داوری‌ها شود و با موضع‌گیری سهل‌انگارانه دامنه پریشانی‌ها و آشفته‌گی‌ها فراخ‌تر گردد.

گذشته از دلایل بیرونی، تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده است که «تقریب خاموشانه و فراموشکارانه» هیچ‌گاه در میان متدینان مذاهب به استقرار و پایداری دست نمی‌یابد. هرگاه مسلمانان باور کنند که در عین برقرار بودن اختلافات اساسی میان مذاهب، می‌توان به خاطر نقاط مشترک، هم‌بستگی امت را حفظ کرد، و در محدوده اختلافات می‌توانیم به قول خود آیت الله واعظ زاده «مذاهب را آزاد بگذاریم تا هرکسی به روایات [و اجتهادات] خودش عمل بکند» (ص ۳۹)، آن زمان به هم‌بستگی پایدار و ماندگار و سودبخش و اثرآفرین دست خواهیم یافت.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»



قرآن پژوه روشن بین

فصل هشتم:

همایش ها و کنگره ها



بهره در بانک‌های دولتی ربا نیست

سخنرانی مرحوم آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته در کمیسیون مسایل بانکی

کمیسیون دوم مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی که خاص مسایل بانکی و مالی بود، نخست خیلی خلوت و کم‌مشتري به نظر می‌رسید و اعضای مجمع بیشتر به کمیسیون اول که محور بحث در آن کلیات اقتصاد اسلامی و عدالت اجتماعی بود، روی آورده بودند. اما تدریجاً به کمیسیون دوم اقبال کردند و نتیجتاً رونق گرفت. سخنان زیر در رابطه با بانک اسلامی در این کمیسیون ایراد شده است:

ما اول دلمان برای این کمیسیون می‌سوخت. چون می‌دیدیم خلوت است. اما معلوم شد گفتگواز پول خود به خود جاذبه دارد و خیلی را هم جذب کرد. با اینکه اینجا پولی در بساط نیست و به کسی چیزی نمی‌دهند، ولی مثل اینکه تصادفاً این بار حلوا حلوا گفتن دهان را شیرین می‌کند!!

به هر حال، بحث‌های جاری در این کمیسیون، بنده را وادار کرد تا مطالبی را که در مورد بانک از سابق در ذهن داشتم فقط به عنوان یک طرح و یک فرضیه و نه به عنوان یک نظر و اعتماد قطعی، به عرض حاضران محترم برسانم. تا در خلال بحث‌های با ارزش دیگر، آن را هم مورد گفتگو قرار دهند تا چه نظر دهند.

بانک‌ها اگر فقط دولتی باشد که بحمدالله در جمهوری اسلامی چنین است و سود و زیان آنها فقط به دولت برگردد و هیچ شخصی به عنوان یک شخص از بانک منتفع نشود و فرض کنیم پول‌هایی که در بانک‌ها وجود دارد همه مال دولت باشد. حال این‌طور فرض می‌کنیم تا برسیم به این سپرده‌های مردم در بانک‌ها از آن کیست. آیا به دولت منتقل شده و دولت به مردم بدهکار است یا امانت مردم است نزد دولت؟ فقط در این فرض، آیا شما می‌توانید از آیات و ادله ربا استفاده کنید که حتی ربا برای دولت که نماینده خود مردم است جایز نیست؟ حال دولت یا خودش اصالت و شخصیت حقوقی دارد و حقیقتاً مالک است و یا جانشین و نماینده مردم است؟ در هر صورت اگر این پولی را که از آن همه ملت است به مردم وام بدهند و بهره بگیرند و بهره هم عاید شخص نشود، بلکه به جیب همه ملت برگردد، آیا ادله حرمت ربا شامل این قسم ربا هم می‌شود یا خیر؟

البته اگر قایل شویم که استفاده از امکانات و اموال دولتی حق همه مردم است، پس باید همه مردم به طور مساوی از آنها استفاده نمایند و اگر مثلاً قرار است پول دولت را به مردم وام بدهند، باید به همه یکسان وام دهند؛ زیرا پول از آن همه مردم و یا حق همه است و نمی‌شود در حقوق مساوی تبعیض قایل شد؛ مانند همه امکانات دیگر دولت.

عرض من این است که اگر پول از آن دولت است و باید به سود مردم صرف شود چه دلیلی دارید که دولت نتواند آن را در راه‌هایی و با کیفیتی که عرض خواهم کرد به کار بیندازد. از جمله به اشخاص وام بدهد و بهره هم بگیرد و این بهره به اصل سرمایه که متعلق به همه مردم است برگردد و جیب فرد خاصی نرود.

شما می‌گویید: آیات و ادله ربا چه می‌شود؟ عرض می‌کنم: آیات و ادله همگی راجع به وام شخصی است که سودش عاید شخص می‌شود و خیلی مشکل است شامل این نوع ربا شود. (اعتراض برخی و اشکال یکی از عالمان حاضر در کمیسیون: ادله و آیات اطلاق دارد و نمی‌توانیم این حرف را بپذیریم...)

ملاحظه بفرمایید! من نمی‌دانستم سخنم این اندازه جنجال برمی‌انگیزد... این قبیل ربا



در صدر اسلام سابقه نداشته است. ادله ربا منصرف به رباهای رایج آن زمان است که همه جنبه شخصی داشته است. در فرض ما شخص خاصی از ربا بهره نمی‌برد. مفاسدی هم که بر ربا مترتب است در اینجا وجود ندارد.

در مثال‌هایی که می‌زنم نمی‌خواهم قیاس کنم اما تقریب به ذهن می‌شود. می‌گویند: بین زن و شوهر و پدر و فرزند، ربا نیست. معلوم است که ربا هست، ولی در مورد آنها آن صدمه و زیانی را که شخص از شخص دیگر بهره و ربا بگیرد، یعنی استثمار وجود ندارد، پس ربا نیست یعنی حکم ربا را ندارد. بالأخره پول از این جیب درمی‌آید به آن جیب می‌رود و وام‌های دولتی از این قبیل است، نه از انواع وام‌های شخصی.

در هر حال خوب است مقداری مطالعه و تأمل شود که ببینیم واقعاً این فرض به خصوص، که مسلماً در صدر اسلام نبود و در قرن اول و دوم تا قرن اخیر هم سابقه نداشته است آیا مشمول آن ادله هست یا نیست؟ حال اگر در جایی پیدا کردیم که به کسی از بیت‌المال قرض داده‌اند و ربا گرفتند یا نگرفتند می‌تواند شاهی برای مانحن فیه شود اما چنین چیزی را پیدا نکردیم و مسأله ما جزء مسایل مستحدثه است و به قول سید جمال الدین اسدآبادی که نوشته بود «البانک و ما ادراک البانک!» و الا اگر بانکی سابقه داشت «ما ادراک» نمی‌گفت.

بنابراین، بهره پول دولتی به جیب کسی نمی‌رود به جیب دولت می‌رود. البته مسئولان بانک‌ها و گماشتگان دولت، که نمایندگان دولت هستند، نمی‌توانند دلبخواه به هر کس دلشان خواست در هر راهی و به هر کیفیتی قرض بدهند. باید این حق مشترک مانند همه امکانات دولت طبق مقررات عادلانه بین مردم تقسیم شود.

حال اگر گفتیم خیر اینجا ربا هست و نمی‌توان بهره گرفت، عرض می‌کنم: مگر دولت غیر از پول بانک امکانات و خدمات دیگری را در اختیار مردم نمی‌گذارد که از آنها عوارض و مالیات می‌گیرد. مثلاً اتوبان می‌کشد و به مردم می‌گوید تا مدت هشت سال هر ماشینی که از اینجا عبور می‌کند باید ده تومان عوارض بدهد. شهرداری‌ها خیابان‌ها را آسفالت می‌کنند و به مردم خدمات شهری ارایه می‌دهند و سالی پانصد تومان از هر ماشین سواری می‌گیرند. این

امرا کسی منع نمی‌کند، بلکه آن را توجیه می‌کنند. به این خدماتی را که دولت در اختیار مردم گذاشته است مفت و مجانی نیست. بالأخره هرکسی به ازای استفاده‌ای که از آنها می‌برد باید عوارض بپردازد. مثلاً از ماشین غیرمشهدی که عوارض نمی‌گیرند، بلکه از ماشین این شهر عوارض گرفته می‌شود و کار درستی است.

سرمایه بانک را که فرض کردیم، مال دولت است. مردم می‌خواهند از خدمات بانکی استفاده کنند. باید هرکس استفاده می‌کند به عنوان عوارض و مالیات خاصی، نه به عنوان بهره مبلغی بپردازد.

آنچه می‌گوییم فقط به عنوان طرح مسأله است و الا نمی‌خواهم بگویم قطعاً باید چنین بشود و همین است و لاغیر که حضرت آقای هاشمی (شاهرودی)^۱ با شدت از آن انتقاد کنند. من چون ندیدم کسی این احتمال را طرح کرده باشد خواستم به عنوان یک راه حل احتمالی مورد توجه قرار گیرد. شاید به نتیجه خوبی برسد.

حال اگر فرض کنیم پولهای موجود در بانک، ملک دولت نیست، سپرده مردم است. سپرده به چه عنوان؟ آیا به عنوان دین است؟ یعنی مردم پول خود را به دولت قرض داده‌اند و اینک به دولت منتقل شده و ذمه دولت و یا بانک در برابر مردم مشغول است. پس عین پولی که فعلاً در بانک هست مال مردم نیست، مال دولت است، بنابراین برمی‌گردد به فرض قبل و همان جریان سابق به یکی از دو کیفیت یا به عنوان ربای حلال و یا به عنوان عوارض دولتی برقرار خواهد گردید.

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی زاده ۲۴ مرداد ۱۳۲۷ نجف، سیاست‌مدار ایرانی زاده عراق، از مراجع تقلید شیعه، عضو فقیه شورای نگهبان، از سال ۱۳۷۳ تاکنون به جز ده سال ریاست قوه قضائیه، نایب رییس اول مجلس خبرگان رهبری، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام است. همچنین وی با حکم رهبر انقلاب اسلامی ایران، رییس مؤسسه «دائرة المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل بیت» است؛ در مرداد ماه سال ۱۳۹۰ طی حکمی از طرف رهبری انقلاب اسلامی هاشمی شاهرودی به عنوان رییس هیأت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه منصوب شد و این سمت را تاکنون عهده‌دار است. هاشمی شاهرودی سابقه ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ و ریاست مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق را نیز داشته است. در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۹۶ طی حکمی از رهبری، هاشمی شاهرودی به عنوان رییس‌مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.



اگر فرض کردیم عین پول، هنوز از آن مردم است و عنوان ودیعه دارد که قهراً باید بگوییم پول‌ها امانت است امانتی که به طرف مقابل، یعنی بانک، اجازه تصرف در آن داده شده است. مانند عاریه. آن هم عاریه‌ای که طرف، حق عوض و بدل و نقل و انتقال به دیگران را دارد و بالأخره راهی برای تصرفات و نقل و انتقالات مالکانه بانک پیدا می‌شود. البته احتمال وکالت بانک از مردم هم منتفی نیست.

پس در این طرح، دوره حل ارائه شد: یکی اینکه فرض ربا در چنین جایی مشمول ادله ربا نباشد. پس مالی است از آن همه مردم و به همه مردم بطور یکسان وام داده می‌شود. راه دیگری به عنوان مالیات و عوارض دولتی در برابر خدماتی که دولت در اختیار مردم می‌گذارد از مشتریان وجهی گرفته شود.

راه حل موجود در بانک‌ها

اما در کیفیت فعلی که آقایان برای حل مسأله بانک‌ها طرح داده‌اند و عمل هم می‌شود، که مردم با بانک در کارهای عمرانی و تولیدی شریک شوند، اگر واقعاً شرکت باشد حرفی نیست. اما اگر صورتاً شرکت است و واقعاً ربا، کار درستی نیست و باعث ناراحتی و نارضایتی مردم است. یا این که به عنوان خرید نقدی متاع توسط بانک و اخذ اقساط آن به تدریج و در پایان مدت انتقال قطعی جنس به مشتری. بنده خودم یک ماشین پیکان از ایران خودرو گرفتم. پول نداشتم. یکی از بانک‌ها پول به بنده قرض داد به این کیفیت که ماشین را نقد خرید و پولش را داد و بعد به اقساط به بنده فروخت و سرانجام شش هزار تومان از بنده گرفتند. به نظر بنده این یک کلاه شرعی است و انسان حس می‌کند با کلاه شرعی بانک از او بهره گرفته است و الا بانک، ماشین پیکان نمی‌خواهد که با من شریک و یا واسطه نقل و انتقال واقع شود. یا مثلاً شخصی می‌خواهد برای خودش خانه بسازد. بانک پول می‌دهد و به او می‌گوید ما با تو شریک هستیم و بعد از پرداخت اقساط، سهم خودمان را به تو می‌گذاریم. هر دو می‌دانند این دروغ است و این کار همان حيله‌های شرعی است که از قدیم مورد بحث یا انکار محققان بوده و در

تفسیر المنار از قول عبده به شدت مورد انکار قرار گرفته است و در برخی از آثار حضرت امام مدظله هم به آن اشاره شده است.

این یک نوع کلاهگذاری و یا کلاهبرداری و یا کلاه شرعی درست کردن است. بلی اگر حقیقتاً شرکت باشد و مؤسساتی تحت عنوان مساقات، مزارعه، مضاربه تشکیل شود که واقعاً کارشان شرکت با مردم باشد و در ضمن مشکل مردم هم حل شود، این کار درستی است. باید شرکت و یا اداره‌ای با هدف مشخص، تحت یکی از عنوان‌های فوق تشکیل شود که قابل رسیدگی و کنترل هم باشد و با شرکت مردم به چنین کارهایی دست بزنند. من با این نوع کار بانک موافقم نه قراردادهای صوری که صرفاً راه فرار از ربا است و از قبیل «اسمش را نیاور، خودش را بیاور» است! مردم احساس می‌کنند از آنان، تحت عنوان دیگری ربا می‌گیرند و این احساس را با یکی از طرق فوق باید از بین برد. ممکن است این نوع مشارکت در زراعت و تجارت صورت گیرد که در فقه عنوان مزارعه و مضاربه دارد و یا ممکن است در صنعت باشد و تحت عنوان «مصانعه» باشد که عنوان و باب دیگری به فقه اضافه شود و هدف آن سرمایه‌گذاری مردم با شرکت دولت در راه صنعت و تولیدات غیر زراعی باشد. اما نه اینطور که گفته شود - همانطور که آقایان گفتند - صدی سی بهره ببرند و صدی هشت وام بدهند. واقعاً شرکت باشد و واقعاً مردم در سود و زیان نسبت به سهم خود شریک باشند. نگویند سودش را به ما بدهید ولی زیانش با خودتان. من می‌گویم شرکت واقعی باشد. بگذارید این نوع مشارکت مردم و دولت رایج شود، نتیجه‌اش خوب است. نتیجه‌اش رشد و خودکفایی در تولید است. بگذارید بانک گاهی ضرر کند، از سرمایه‌اش کم بشود. مگر نه این است که دولت یارانه می‌دهد و در قند، شکر و گندم زیان می‌کند اما به نفع مردم است. من با این قبیل شرکت‌های تولیدی چه به عنوان مزارعه یا مصانعه (به تعبیر من) موافقم؛ اما در مورد مضاربه به نظر بنده هر کار بکند سوء استفاده می‌شود و راه مضاربه واقعی را سد می‌کند. این هم مسأله دوم که به نظر بنده رسید.

اما مسأله سوم این است که ما باید سعی کنیم به طرف صندوق‌های قرض الحسنه پیش



برویم و تا حدی که نیازهای ضروری مردم متوسط، محروم و کم‌درآمد به آسانی برآورده شود باید آن را توسعه دهیم. اگر برای ساختمان وام می‌دهیم واقعاً به کسی که خانه ندارد و می‌خواهد در حد نیاز خانه بسازد قرض الحسنه بدهیم، نه به کسی که از این راه می‌خواهد استفاده کلان ببرد. باید بانک‌ها در این اقدام خدایسندانه بطور جدی عمل کنند. نه اینکه به صورت شرکت باشد با دردسر زیاد، و به اسم مضاربه، مزارعه و یا مصانعه کار کنند ولی در واقع هیچ کدام نباشد، بلکه وام با بهره باشد!

در این چند سال تجربه نشان داده است که مردم از صندوق‌های قرض الحسنه و سرمایه‌گذاری رایگان در آن، استقبال می‌کنند حتی می‌بینیم بانک به سپرده‌ها جایزه هم می‌دهد اما صندوق‌های قرض الحسنه جایزه به کسی نمی‌دهد، مع ذلک هر روز از روز قبل رونق بیشتری دارند و کاملاً در حال توسعه‌اند و خیلی هم به مردم کمک می‌کنند.

باید بانک‌ها به صورتی درآید که چه خود دولت و چه مردم واقعاً به نیازمندان، قرض الحسنه بدهند. البته در اینجا نکته‌ای است که بانک خرج دارد و این خرج را چه کسی باید بدهد؟ این است که از مشتریان وجهی به نام «کارمزد» می‌گیرند. این درست است اما اگر واقعاً به همان مقدار کارمزد باشد به این کیفیت که بانک انتفاعی نباشد، واقعاً رفاهی باشد ولی ادامه کارش موکول به این باشد که ضرر نکند، و از سرمایه‌اش کم نشود و کارمزد بگیرد. راه درست آن است که به مردم تفهیم کنند و با ارائه آمار و حساب دقیق در رسانه‌های گروهی اعلام کنند که بانک با فلان مبلغ سرمایه جهت قرض الحسنه، در سال این مقدار خرج دارد و این خرج را روی وام‌ها و بدهی‌ها تقسیم کرده‌ایم. اگر کسی می‌خواهد از پول بانک، بدون بهره استفاده کند باید این خرج را به سهم خود متحمل شود و آن مقدار واقعاً به قدر خرج بانک باشد نه کمتر و نه بیشتر. از طرف دیگر اعلام کنند که اگر کسی می‌خواهد در راه خیر پولش به جریان بیفتد و در بانک پول بگذارد، بدانند که به او سودی نمی‌دهیم و اصلاً راه سود و بهره بانکی را عملاً به کلی سد کنند.

نفسی تازه در رگان «داڑالتقريب» چكیده‌ای از اولین میزگرد «تقريب بين مذاهب اسلامي» در قاهره و تهران

آية الله سيد هادي خسروشاهي^۱

حرکت تقريب بين مذاهب اسلامي، در دههٔ چهل ميلادي - دقيقاً در سال ۱۹۴۷ م (۱۳۲۵ ش / ۱۳۶۶ ق) - به همت استاد علامه، آية الله شيخ محمدتقي قمي (متوفي ۱۳۶۹ ش) كه توسط مرحوم آية الله بروجردي از قم به قاهره اعزام شده بود، با همكاري شخصيت‌هاي بزرگ الأزهرو معاريف مصر و برخي علمای بلاد اسلامي در قاهره تشكيل گرديد. اين تشكّل با نشر فصلنامهٔ وزين و علمي «رسالة الاسلام» در تحكيم اندیشه تقريب و نشر اصول و مبادي همكاري بين مذاهب اسلامي، تلاش جهاني گسترده‌اي را آغاز كرد.

در پيدايش اين حرّكت كه تحت عنوان: «داڑالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» از قاهره فعاليت خود را آغاز كرده بود، شخصيت‌هايي چون: شيخ المراغي،^۲ شيخ عبدالمجيد

۱. اين ميزگرد، سال‌ها پس از تعطيلي جلسات داڑالتقريب برگزار شده و مربوط به جلسات مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي است. استاد خسروشاهي تاريخ اين گزارش را در سايت شان ۱۲ ربيع الأول ۱۴۲۳ / خرداد ۱۳۸۱ قيد كرده‌اند. براي تفصيل بيشتري، نك: هفته‌نامه بعثت، ش ۱۱۰۲، سال ۲۳، ص ۲.

۲. شيخ احمد مصطفي مراغي فرزند محمد بن عبد المنعم مراغي متولد ۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳ م و متوفاي ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م، در مراغه از توابع مصر به دنيا آمد و در قاهره به تحصيل دانش پرداخت. در سال ۱۹۰۹ م از دارالعلوم فارغ‌التحصيل شده آنگاه در همانجا عهده‌دار تدريس علوم شرعي گرديد و مسئوليت نظارت بر برخي از مدارس را نيز بر عهده او نهادند.



سلیم،^۱ شیخ محمود شلتوت،^۲ شیخ حسن البنا،^۳ شیخ محمد محمد المدنی (۱۹۰۷-۱۹۶۸م)، شیخ عبدالعزیز عیسی،^۴ شیخ مصطفی عبدالرزاق از علمای مصر والأزهر^۵ و آیه‌الله بروجردی (۱۲۵۴-۱۳۴۰ش)، آیه‌الله شیخ عبدالحسین کاشف‌الغطاء (متوفی ۱۳۳۲ش)، آیه‌الله سید محسن امین عاملی،^۶ آیه‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین،^۷ آیه‌الله سید هبه‌الدین

مشهورترین کسانی که مراغی از آنان تاثیر پذیرفت و از شیوه و درس آنها پیروی کرد، محمد عبده، محمد بخیت مطیعی و واحد الرفاعی فیومی بوده‌اند.

۱. متولد ۱۳۰۲ق و استاد جامع الأزهر و استاد شیخ محمود شلتوت است. وی در جهت تقریب مذاهب، مکاتباتی با آیه‌الله بروجردی داشته است.

۲. محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۳م / ۱۲۷۱-۱۳۴۱ش) مشهور به شیخ شلتوت عالم و مفسر اهل سنت متولد کشور مصر، از اساتید و رؤسای دانشگاه الأزهر بود. وی از علمای مدافع تقریب بین مذاهب اسلام و از مؤسسان دارالتقریب بین المذاهب اسلامی بود. ارتباط مستمر با علمای شیعه از جمله آیه‌الله بروجردی، تأسیس کرسی فقه مقارن و صدور فتوای معروف جواز عمل براساس مذهب شیعه و زیدیه، از جمله اقدامات تقریبی اوست. شیخ شلتوت نسبت به مسایل سیاسی جهان اسلام نیز حساس بود، حضور در انقلاب مردمی مصر در سال ۱۹۱۹م، اعتراض به واقعه ۱۵ خرداد ایران و مخالفت با اقدام دولت ایران در به رسمیت شناختن اسرائیل در سال ۱۹۴۸م، از جمله موضع‌گیری‌هایی سیاسی اوست. آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۳۸، آیه‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای را به همراه آیه‌الله سید محمود طالقانی و گروهی از روحانیان، به نمایندگی خود به قاهره فرستاد تا از شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رییس وقت دانشگاه الأزهر مصر بخاطر فتوای تاریخی‌اش تشکر نمایند.

۳. متولد ۱۹۰۶ و متوفای ۱۹۴۹م است. وی بنیان‌گذار جماعت إخوان المسلمین و نخستین مرشد عام آن در سال ۱۹۲۸ در مصر است. او در سال ۱۹۴۹م توسط عوامل دولت مصر ترور شد. حسن البنا تأثیر بسیار عمیقی بر اندیشه‌های اسلامی در قرن بیستم گذاشت. از او با عنوان امام شهید نیز یاد می‌شود.

۴. وزیر امور جامعه الأزهر مصر.

۵. مرحله آغازین تقریب از سال ۱۹۳۸م. (ورود محمد تقی قمی به مصر) تا سال ۱۹۴۶م به طول کشید. در این دوره ریاست الأزهر تا سال ۱۹۴۴م با مراغی و بعد از آن (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸م) با مصطفی عبدالرزاق بود.

۶. سید محسن امین حسینی عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ق)، فقیه، ادیب و شرح حال‌نگار شیعی اهل جبل عامل لبنان که نسب وی به حسین ذی‌الدعنه فرزند زید شهید می‌رسد. او برای پیگیری علوم دینی به نجف اشرف هجرت کرد و سطح و خارج فقه و اصول را آموخت و به درجه اجتهاد رسید و خود نیز شاگردانی تربیت کرد. وی افزون بر علوم دینی، در ادب، نیز دستی داشت، شعری سرود و نقد شعری کرد. *اعیان الشیعه* مهمترین اثر دانشنامه‌ای مشتمل بر معرفی علما و بزرگان شیعه است و با هدف شناساندن هویت فرهنگی شیعه و یادآوری نقش امامیه در اعتلای تمدن اسلامی تدوین شده است. وی برای تأمین منابع تحقیق و تألیف به نقاطی چون سوریه، اردن، فلسطین، مصر، عراق و ایران سفر کرد. وی در سال ۱۳۳۰/ق ۱۳۳۰ش در دمشق درگذشت و در حرم حضرت زینب علیها السلام دفن شد.

۷. سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) مجتهد شیعه و مدافع تقریب مذاهب اسلامی بود. او تلاش‌هایی برای وحدت شیعه و سنی و حل‌کردن ریشه‌های اختلاف آنها انجام داد. شرف‌الدین از رهبران نهضت استقلال لبنان نیز به شمار می‌رود. دو کتاب «*المراجعات*» و «*النص والاجتهاد*» برای اثبات حقانیت شیعه با ادبیاتی علمی و به دور از توهین از برترین آثار او به شمار می‌رود. این دو کتاب به زبان‌های مختلف ترجمه شده و توجه بسیاری

شهرستانی، آیه الله شیخ محمد جواد مغنیه،^۱ آیه الله شیخ محمد تقی قمی (متوفی ۱۳۶۹ ش از علمای شیعه ایران، عراق و لبنان) و همچنین شیخ امجد الزهاوی^۲ و شیخ آلوسی (از عراق) و حاج امین الحسینی (مفتی فلسطین) و شیخ علی مؤید (امام زیدی مذهب یمن) و... شرکت داشتند و در مدت فعالیت خود، توانستند در ایجاد حسن تفاهم بین بزرگان و علمای مذاهب اسلامی، گام‌های بس مفید و جاودانه‌ای را بردارند و در ایجاد وحدت اسلامی و رفع شباهات بین هواداران مذاهب اسلامی، نقش عمده و ارزشمندی را ایفا کنند.

متأسفانه به علت شرایط سیاسی حاکم بر بعضی از کشورهای عربی - اسلامی! و تغییر حکومت‌ها و سرکوب حرکت‌های اسلامی در اکثر بلاد و درگذشت پیشتازان و طلیعه‌داران تقریب در کشورهای اسلامی - عربی و به ویژه، مرکزیت آن در قاهره، این حرکت اصلاح‌گرانه دچار رکود و سپس تعطیلی کامل گردید و در ربع قرن اخیر، در عمل هیچ‌گونه فعالیت و کوششی نداشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در تهران و شرکت جمعی از علمای مذاهب اسلامی در آن، حرکت نوینی آغاز شد؛

از مسلمانان شیعه و سنی را به خود جلب کرده است. اساتید مشهور او عبارت‌اند از: آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و میرزا حسین نوری.

۱. سید محمد علی حسینی شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ ق) ملقب به هبه‌الدین و معروف به شهرستانی، از علمای قرن ۱۴ ق است. او از درس محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و فتح‌الله شریعت اصفهانی بهره برد. شهرستانی، بیش از صد جلد کتاب و رساله در علوم و زمینه‌های مختلف تألیف کرده است. وی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زمان خود مشارکت داشت. تأسیس مدارس اسلام و اصلاح و نیز تأسیس دعوتخانه در بحرین، انتشار نشریه‌های «العلم» و «المُرشد» و تأسیس کتابخانه عمومی «الجوادین» از خدمات اجتماعی شهرستانی است. او در مبارزه با دولت‌های استعماری در جریان جنگ جهانی اول نیز نقش داشت.

۲. شیخ محمد جواد مُغْنِیه (۱۳۳۲-۱۴۰۰ ق) از عالمان و مفسران شیعه اهل لبنان در قرن چهاردهم قمری است. تحصیلاتش را در موطن خویش آغاز کرد و سپس به نجف رفت و در حضور استادانی چون سید ابوالقاسم خوبی درس آموخت. پس از بازگشت به لبنان، منصب قضاوت و ریاست دادگستری را عهده‌دار شد. شیخ جواد مغنیه صاحب تألیفاتی در علوم اسلامی بوده و از جمله مفسرانی است که صاحب دو تفسیر «الکاشف» و «المبین» است. اندیشه‌های دینی و سیاسی مغنیه شخصیت او را متمایز ساخته است. نوگرایی در فقه و اجتهاد، تقریب مذاهب و وحدت اسلامی از جمله دیدگاه‌های اوست. او همچنین از انقلاب اسلامی ایران و رهبران تجلیل کرده است.

۳. متولد ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۲ م و متوفی ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۷ م در عراق.



اما متأسفانه غیاب الأزهر و عدم شرکت فعال علمای مصر در آن، نقطه ضعفی بود که آثار منفی آن در همه زمینه‌ها کاملاً مشهود بود.

حضور این جانب در «قاهره» به عنوان مسؤول «دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران» (که در دوران فترت و عدم رابطه سیاسی کامل، اداره امور نمایندگی سیاسی ایران در مصر را برعهده دارد) و استمرار اندیشه‌های «طلبگی» و «وحدت طلبانه»، سبب شد که به فکر احیای مجدد «داڑالتقریب» در قاهره باشم و برای نیل به همین منظور، ملاقات‌های مشروحی با شیوخ و علمای محترم الأزهر انجام گرفت و برای اقدام به احیای اندیشه تقریب، به یاری خدا نخستین همایش میزگرد «تقریب بین مذاهب اسلامی» در قاهره و با حضور شخصیت‌هایی چون: مرحوم شیخ سید محمد طنطاوی (شیخ الأزهر)، شیخ نصر فرید واصل (مفتی مصر)، دکتر محمد حمدی زقزوق (از علمای الأزهر و وزیر اوقاف) و دکتر عمر احمد هاشم (رییس دانشگاه الأزهر) و شیخ محمود فرحات (از مجلس اعلای شیعه لبنان) و شیخ احمد بن مسعود السیابی (مفتی مسقط)، آیه‌الله محمد واعظ زاده، آیه‌الله شیخ محمد علی تسخیری و این جانب^۱ (از ایران) تشکیل گردید و در این میزگرد یک‌روزه، مسایل بسیاری در راستای اهداف تقریب بین مذاهب اسلامی مطرح شد که در اینجا، خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در این اجلاس، به مناسبت بزرگداشت آیه‌الله واعظ زاده در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

البته بی‌تردید اگر همکاری جناب شیخ الأزهر و دکتر حمدی زقزوق و دکتر عبدالصبور مرزوق (رییس مجمع البحوث الاسلامیه) و مفتی مصر نبود، تلاش این حقیر ثمره لازم را نمی‌توانست به دنبال داشته باشد، اما یاری خداوند و نیت‌های پاک و روابط برادرانه، سبب گردید که نخستین میزگرد در قاهره با موفقیت کامل همراه شود و ما، علی‌رغم همه مشکلات کنونی در جهان اسلام، همچنان امیدواریم که هرچند یک بار، میزگردها و یا سمینارهای مشابه دیگری با شرکت علمای همه بلاد اسلامی و همکاری الأزهر شریف و داڑالتقریب قاهره و مجمع جهانی تقریب در تهران، در کشورهای اسلامی دیگر برگزار گردد و علمای محترم بلاد

۱- آیه‌الله سیدهادی خسروشاهی.

اسلامی بتوانند راهکارهای جدیدی برای پیشبرد اهداف، با توجه به توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم برضد جهان اسلام و شبیخون‌های فرهنگی برضد مسلمانان، در پیش پای امت اسلامی قرار دهند. این، تنها هدف ما از احیای اندیشهٔ تقریب در قاهره بود و انتظار همکاری و تعاون در این امر بزرگ و تقوا، تنها انتظاری است که از برادران و دوستان مسلمان ایرانی و غیرایرانی داریم.

لازم به یادآوری است که کارهای اجرایی این همایش برای آنکه پوشش خبری کافی داشته باشد، از طرف الأزهر و ما، به عهدهٔ ادارهٔ روزنامهٔ معروف و مهم «الأهرام» واگذار شد که برادر مکرم جناب محمود مراد مسؤولیت آن را از طرف «الأهرام» برعهده گرفت و همهٔ سخنان مطرح شده در جلسه را، در دو شماره از آن روزنامه منتشر ساخت و در مقدمه گزارش، نوشت:

«الأهرام» امروز پروندهٔ «تقریب مذاهب اسلامی» را می‌گشاید، با این باور که اسلام دین عقل است و با متغییرهای زمان و مکان سازگاری دارد. تعمیق و گسترش مفاهیم صحیح دین مبین و تصحیح اشتباهات، امری لازم است. این اشتباهات گاهی به سرحدات ارتکاب گناه و پاشیدن بذرفتنه و اختلاف میان مسلمانان می‌رسد و آنان را به صورت احزاب و فرقه‌های متخاصم درمی‌آورد که هرکدام مدعی می‌شود که فقط او به‌تنهایی نماینده اسلام است! و دیگران را «کافر» می‌خواند و خون آنها را مباح می‌شمارد و به خونریزی دعوت می‌کند، همان‌طور که امروزه در پاره‌ای از کشورها شاهد آن هستیم.

بنابراین مسألهٔ اختلاف برای امت اسلامی خطر دارد و درحالی‌که فرض بر این است که مسلمان با مسلمان، در یک وحدت واقعی نزدیک شود، می‌بینیم که از یکدیگر دور می‌شوند و حتی در برابر هم سنگرمی‌گیرند!

به همین دلیل، به این موضوع توجه کرده و این پرونده را باز می‌کنیم تا تلاش‌های تقریب بین مذاهب و یا به تعبیر دیگر، «پیروان این مذاهب» را فعال نماییم، بی‌آنکه برخی از علما را که عهده‌دار رهبری دینی هستند، از مسؤولیت ارایهٔ تفسیر نادرست مبرأ بدانیم؛ درحالی‌که وظیفه آنها با این رویه، تعارض دارد، زیرا اسلام همواره نور علی نور بوده است!



با این مفهوم و هدف، این میزگرد با هماهنگی «شورای عالی امور اسلامی» (مجمع البحوث الاسلامیه) پس از توافق با دکتر محمود حمدی زقزوق (وزیر اوقاف) و تأیید پرشور امام اکبر، شیخ الأزهر و بعد از ملاقات‌های مکرر با طرف ایرانی و داوالتقریب در قاهره برگزار شد. در ادامه، گفت‌وگوهای این میزگرد را منتشر می‌کنیم. در بخش پایانی این گفت‌وگوها به تصمیماتی - نه مصوبه - در زمینه دعوت به تقریب و تحقق عملی و علمی آن اشاره خواهد شد. (به نقل از روزنامه «الاهرام»: قاهره)

وحدت در اصول، اجتهاد در فروع

دکتر سید محمد طنطاوی (شیخ الأزهر)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا وشفيعنا رسول الله ﷺ ومن والاه. انسان احساس خوشبختی فراوان و خشنودی عمیق معنوی می‌کند و در واقع دلش باز می‌شود وقتی خودش را میان برادران و همکاران خود می‌بیند. این حضور به خاطر لذت زودگذر نیست؛ بلکه ما همگی برای خدمت به دین مان و امت اسلامی مان دیدار می‌کنیم.

قرآن کریم تبیین کرده که یکی از دلایل آفرینش انسان‌ها آشنایی آنها با یکدیگر است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲. قرآن کریم امت اسلامی را یک امت واحده توصیف می‌نماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۳ و در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۴. برای این

۱. (۱۳۰۶/ش/۱۳۴۶ق-۱۳۸۸ش/۱۴۳۱ق).

۲. «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» (حجرات: ۱۳).

۳. «این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید.» (انبیاء: ۹۲).

۴. «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.» (حجرات: ۱۰).



تلاقی و دیدار، همین افتخار بس است که بر محبت، مودت، دوستی و آشنایی می‌افزاید. البته تقریب و نزدیکی مذهب اسلامی از امور واقعی و حقیقی است، زیرا اختلاف بر سر یکی از پایه‌ها و ستون‌های دین یا یکی از اصول دین نیست؛ بلکه میان پیروان یک مذهب، چه بسا اختلاف پیدا شود، اما این اختلافات در امور فرعی - اجتهادی است. هر انسانی نظری دارد و این امر ثابت، در تمام مذاهب اسلامی مشهود است؛ ولی ما همه به عنوان مسلمانان - الحمدلله - گواهی می‌دهیم که: «خدا یکی است و محمد پیامبر اوست»: «لا إله الا الله و محمداً رسول الله» ما به خداوند و فرشتگانش و کتب آسمانی و پیامبران الهی و روز واپسین و به قضا و قدر، ایمان داریم.

بنابراین، برگزاری این میزگرد به معنای آن نیست که ما در اصول اختلاف داریم، بلکه به معنای آن است که بگوییم ممکن است «اجتهاد» یک انسان با اجتهاد انسانی دیگر متفاوت باشد و این اجتهاد را در بین پیامبران و حکیمان و امامان و علما، به طور اخص می‌بینیم.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا». ^۱ وقتی به کتب تفسیر مراجعه می‌کنیم، سخنان ارزشمندی درباره تفسیر این دو آیه می‌یابیم که خلاصه آن این است: مردی زمین کشاورزی داشت و مردی دیگر صاحب گله‌ای از گوسفندان بود و شبانگاه، گوسفندان مرد گله‌دار، در زمین مرد کشاورز به چرا پرداختند و کشتزار او را خراب کردند. او نزد داوود پیامبر آمد و ماجرا را برای او تعریف کرد. حضرت داوود حکم داد که در ازای خرابی کشتزار مقداری از گوسفندان به مرد کشاورز واگذار شود. به هنگام خروج طرفین دعوا، به حضرت سلیمان برخورد کردند و ماجرا را برای او هم تعریف کردند. ایشان گفت: «اگر مسأله دست من بود، حکم دیگری صادر می‌کردم.» سپس حضرت سلیمان طرفین را نزد پدر خویش می‌برد و به ایشان می‌گوید: «ای پیامبر خدا، آیا چنین حکمی صادر کرده‌ای؟» حضرت

۱. «و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که درباره آن کشتزار که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داور می‌کردند و [ما] شاهد داورى آنان بودیم» پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم و به هر يك [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم» (انبیاء: ۷۸-۷۹)

داوود پاسخ می دهد: «آری!» سلیمان می گوید: «اگر کار در دست من بود، حکم دیگری صادر می کردم.» حضرت داوود می گوید: «نظر تو چیست ای سلیمان؟» پاسخ می دهد: «نظر من این بود که گوسفندان را به کشاورز می دادم تا از آنها برای مدتی بهره برداری کند، با اینکه به مرد گله دار تکلیف می کردم که یک بار دیگر زمین را کشت کند و اگر کشتزار به آنچه قبلاً بود، یعنی به زمان قبل از خرابکاری گوسفندان بازمی گشت، کشتزار را به مرد کشاورز و گوسفندان را به مرد گله دار واگذار می کردم!» در اینجا حضرت داوود می گوید: «حکم همان است که تو بیان می کنی.»

بنابراین اختلاف درباره امور اجتهادی از جمله موضوعاتی است که قرآن کریم از زبان برخی پیامبران و از زبان برخی حکیمان و صالحان، آن را حکایت کرده است. بدین ترتیب، خداوند را سپاس می گوئیم که بین ما اختلافی پیرامون اصول وجود ندارد و اگر باشد در فروع است. اگر اختلاف در غیر فروع پیدا شود، باید مطالب را روشن سازیم و تبیین کنیم و با گفت و گو و مباحثه همدیگر را نصیحت کنیم و مادام که نیت ها پاک و مقصودها صحیح است، قطعاً به مورد توافق همگانی می رسمیم، زیرا خداوند متعال تبیین فرموده که یکی از سنت های تغییرناپذیر الهی این است که پاداش نیکوکاران نزد خداوند محفوظ خواهد بود.

کنفرانس تقریب

مصر - دکتر نصر فرید محمد واصل (مفتی مصر)

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على اشرف المرسلين سيّدنا محمّد وعلی آله وصحبه و من اهتدى بهديه الى يوم الدين.

موجب خوشوقتی این جانب است که در این روز خجسته با مشیت و توفیق الهی در این هیأت گرامی در این میزگرد علمی خجسته حاضر باشم. موضوع بحث میزگرد، تقریب بین مذاهب فقهی است. در این جلسه علمی، بهترین علمای امت اسلامی و در رأس آنان امام اکبر شیخ الأزهر و جناب استاد دکتر محمود حمدی زقزوق (وزیر اوقاف و امور اسلامی



جمهوری عربی مصر) و علامه شیخ محمد علی تسخیری و جناب شیخ محمد واعظ زاده از کشور برادر جمهوری (اسلامی) ایران و سفیر کشور برادر، جمهوری ایران، عالم بزرگوار، برادر عزیز، سید هادی خسروشاهی و استاد محمود مراد صاحب دعوت در این میزگرد خجسته، حضور دارند.

در چارچوب فعال کردن این میزگرد خجسته و نیز برای تکمیل استفاده فراوانی که از خلال این کنفرانس علمی اسلامی بزرگ در جمهوری عربی مصر (یعنی کنفرانس «تجدید در اندیشه اسلامی») به دست آمد، بنده فکر می‌کنم موضوع این میزگرد، در واقع بخش عملی نتایج کنفرانس مذکور است. هدف، تقریب میان علمای امت اسلامی و میان افکار امت اسلامی درباره امور دینی و دنیوی است و در حقیقت، تلاش جهت گردآوری هرآن چیزی است که به مصلحت مسلمانان در همه جای دنیا مربوط می‌شود، آن هم برای تحقق هدفی والاتر، یعنی وحدت مسلمانان و پای بندی آنان به اعتقادات و شریعت اسلامی و هم زمان، ارتباط آنان با تمدن دنیا در جهت گسترش اسلام با حکمت و موعظه نیکو، آن چنان که خداوند متعال اراده کرده است. مسلمانان باید در این مسیر حرکت کنند تا عدالت، تسامح، انسانیت و صلح میان همه افراد بشر تحقق یابد؛ زیرا همه به یک پدر و مادر منسوب هستند و در انسانیت با یکدیگر برابرند و فرقی میان هیچ کدام نیست؛ مگر تقوا و انتساب به خداوند متعال.

در این مناسبت خجسته، اکنون می‌بینیم که پس از این موفقیت بزرگ، چه در مورد این کنفرانس و یا تلاش‌های قبلی علمای بزرگ در زمینه تقریب بین مذاهب فقهی اسلامی، به رهبری شیخ محمود شلتوت و حضرت امام بروجردی از ایران، تأسیس «مکتب تقریب»، به عنوان واقعیتی انجام شده درآمده است.

سپس، علما از طریق ارتباط علمی و همکاری جهت اجرای عملی این مهم، به این حرکت ادامه دادند تا اینکه نتایج مبارک مصوب در «کنفرانس تهران» به دست آمد و شیخ الأزهر با هموار کردن همه راه‌ها، هیأتی به نام الأزهر برای شرکت در این کنفرانس اعزام نمود. این کنفرانس در دل همه ما (علمای مصر و هیأت مصری) و علما و ملت برادر ایران و ملت

جمهوری عربی مصر، تأثیر بسیار نیکویی برجای گذاشت و تمام یخ‌های متراکم از دوره‌های پیشین و پیدا شده در سایه استعمار غرب و شرق را - که برای تفرقه‌اندازی میان امت اسلامی در جهت تحقق اهداف خود به وجود آمده بود - آب کرد.

آری، این کنفرانس تأثیر فراوانی داشت و نشان داد که مانه تنها در اعتقادات و شریعتی که داریم اختلافی با یکدیگر نداریم؛ بلکه برسریک مذهب فقهی واحد نیز که با اصول و اعتقادات صحیح ارتباط دارد، تلاقی می‌کنیم. [این تلاقی و تنوع] تفسیر در زمینه اجرای عملی، چه بسا به تبع شرایط زمان و مکان و متناسب با هر عصر، متفاوت باشد که آن هم در جهت تحقق هدف مطلوب، یعنی ادامه حیات امت اسلامی است که به عنوان امتی میانه، با حکمت و موعظه نیکوبه پرستش خداوند دعوت می‌کند.

از این رو، من فکر می‌کنم اکنون، اصل موضوع تقریب بین مذاهب به یاری خدا تحقق یافته است؛ ولی آنچه لازم است، «تقریب افکار امت اسلامی و علمای آن» از نظر خط مشی و رویه‌ای است که به وسیله آن بتوانند منازعه، چنددستگی و اختلاف را از میان بردارند؛ زیرا این منازعه، موجب تفرقه و پراکندگی مسلمانان به صورت فرقه‌ها و احزاب شده است تا آنجا که مسلمانان، [هنوز هم] چه در مسایل مربوط به بخش دینی و چه موضوعات بخش روشنگری با یکدیگر به ستیز و دعوا می‌پردازند.

اسلام، «اختلاف مذاهب» را یک «اصل» در اندیشه اسلامی می‌داند. پیامبر ﷺ این واقعیت را تصویب کرد، وقتی فرمود: «هر که اجتهاد کند و اجتهادش درست باشد، دو پاداش می‌گیرد و هر که اجتهاد کند و اجتهادش نادرست باشد، یک پاداش می‌گیرد.»^۱ بنابراین

۱. «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ» این روایت از زبان پیامبر اکرم ﷺ و از طریق اهل سنت نقل شده است (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۷ و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲) و تقریباً تمام علمای شیعه نیز آن را پذیرفته‌اند. (شهید ثانی، معالم الأصول، ص ۲۳۶) این روایت که از آن به «نظریه معذوریت» تعبیر شده، تلخیص روایتی منقول از عمرو بن عاص و ابوهریره، در کتب حدیثی اهل سنت است که بیشتر در جواز اجتهاد و اثبات عقیده مخطئه به آن استناد شده و شیعه آن را تلقی به قبول نموده است. برای بیشتر نک: مقاله «بررسی مستندات روایی قاعده معذوریت مجتهد و سیر تحول پذیرش آن در شیعه»، مجله پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱۳، ش ۲، ۱۳۹۵، ص ۵۷-۹۲.
 علمای شیعی و سنی در عقلیات - در غیر احکام شرعی، موضوعات خارجی و احکام عقلی غیر مربوط به حکم شرعی - به اتفاق، به تخطئه اعتقاد دارند؛ یعنی برآنند که ممکن است حکم مجتهد نسبت به آنها مطابق واقع و یا مخالف آن باشد.



اختلاف آرای فقهی یا وجود مذاهب گوناگون از نظر درک و برداشت، واقعیتی است که شریعت و اندیشه اسلامی به آن ایمان دارد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به آن ایمان آورده و به یارانش آموخته است و مسلمانان آن را پی در پی از یکدیگر آموخته اند.

تا اینکه استعمار وارد شد و خواست بین مسلمانان تفرقه ایجاد کند و تلاش کرد اختلاف در این «برداشت های فکری» را «اختلاف در اصول عقیده» وانمود کند و خلط مبحث شد! و اختلاف در اجتهاد مذهبی و دستیابی به حقیقت شرعی، طبق دلیل شرعی، به اختلاف در زمینه مذاهب اسلامی یا مذاهب کلامی مبدل شد و همین جا منشأ اختلاف بوجود آمد. پس لازم است دلایلی را که به اختلاف افکار و برداشت های مسلمانان انجامیده و موجب جاافتادن مذاهب فقهی و تبدیل آن به چیزی شبیه به مذاهب کلامی شده است، جست و جو کنیم. پیروان این مذاهب یعنی عامه مردم نیز دچار اختلاف شدند و این، به عرصه سیاسی یا فرهنگی سرایت پیدا کرد و بر کل امت اسلامی تأثیر گذارد و استعمارگر با سوء استفاده از موقعیت، به فکر ایجاد تفرقه افتاد و به همین دلیل، پیامدهای منفی و زشت جنگ مسلمان با برادر مسلمان را همان گونه که میان عراق و ایران اتفاق افتاد و یا میان عراق و کویت رخ داد، مشاهده کردیم.

وحدت امت، عبادت حق

ایران - شیخ محمد واعظ زاده خراسانی

از شرکت همه شما در این میزگرد مهم تشکر می کنم و به همه شما از صمیم قلب خوش آمد می گویم. البته این اهتمام و توجه شما برای حمایت از فریض الهی است. ما مسلمانان در هر زمان، به ویژه در این برهه، باید به وحدت امت اسلامی توجه کنیم تا به این سخنان خداوند متعال، که می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱ لبیک بگوییم. خداوند متعال در این آیه، میان وحدت امت و پرستش خداوند، ربط داده است.

۱. «این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید.» (انبیاء: ۹۲).

آری وحدت امت، مهم‌ترین تکلیف الهی بر عهده ما به شمار می‌آید؛ زیرا امت را در جایگاه مناسبی در بین امت‌ها قرار می‌دهد. بنابراین بحث دربارهٔ پشتوانهٔ عزت امت اسلامی امری ضروری است؛ زیرا در اختلاف و افراط‌گرایی امت جز ضرر و زیان چیزی وجود ندارد. برادران علما، با آن سازمان بزرگ که «دائرالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» خوانده می‌شد و نیز با مشایخ بزرگ که جماعت تقرب بین مذاهب اسلامی را تشکیل دادند و در رأس آنان دو امام بزرگوار که - هر دو شیخ الأزهر- یعنی: مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم و مرحوم شیخ محمود شلتوت بودند و همچنین شخصیت‌های دیگر شرکت‌کننده در تأسیس دائرالتقريب، به ویژه دو امام با اخلاص، علامه شیخ عبدالعزيز عیسی و شیخ محمد محمد المدنی و نیز استاد بزرگ ما امام آیه الله بروجردی ارتباط نزدیکی داشتند.

بنده، اندیشهٔ تقرب بین مذاهب را از مجلهٔ رسالة الاسلام آموختم (که به نظرم بهترین مجلهٔ اسلامی می‌باشد که تاکنون منتشر شده است). اولین شمارهٔ این مجله، برای مرحوم پدرم رسید و من بارها آن را خواندم تا اینکه مفاهیم بلند آن را حفظ کردم. همچنین افتخار داشتم با علامه شیخ محمدتقی قمی - دبیر کل دائرالتقريب در قاهره - که تمام کارهای آن موسسه را انجام می‌داد، مکرراً ملاقات داشته باشم.

در پایان عرض می‌کنم ادیان و یا مذاهب، برجسته‌ترین مصداق این فرمودهٔ الهی هستند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۲ دین، مانند درختی ثابت و تغییرناپذیر است و مذاهب شاخه‌های متعدد آن اند که بدون محدودیت و بی‌نهایت بارور می‌شوند.

۱. مجموعه کامل این مجله در ۱۵ مجلد از سوی «مجمع جهانی تقرب بین مذاهب اسلامی» در تهران تجدید چاپ و منتشر شده است.

۲. «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد» (ابراهیم: ۲۴-۲۵).



اتحاد مذاهب، آری؛ توحید مذاهب، نه!

ایران - شیخ محمدعلی تسخیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَحْبِهِ
 الْكِرَامِ ...

قبل از هر چیز بر خود لازم می‌بینم به شیخ بزرگ مان، شیخ الأزهر و برادر بزرگوار دکتر زقزوق و هم‌چنین برادر عزیزمان جناب مفتی به خاطر موفقیت کنفرانس بین‌المللی اسلامی تبریک بگویم. این کنفرانس، یکی از سنت‌های مسلمانان را احیا کرده تا هرسال گرد هم آیند و مسایل حیاتی خویش را بررسی کنند. به همه شما تبریک می‌گویم و امیدوارم این سنت استمرار یابد. استاد محمود مراد سؤال مهمی را مطرح کردند: «مسأله چیست؟» در واقع وقتی علمای ما پیرامون مسأله‌ای به بحث می‌نشینند، به اصطلاح اصل موضوع مورد بحث را روشن می‌کنند، تا یکی از طرف‌ها به سمت چیزی و طرف دیگر، به دیگر سو نرود و هر کدام برخلاف حقیقت، چیزی را اثبات و چیز دیگری را نفی نکنند. البته این جلسه ما، جلسه همدلی و جلسه گفت‌وگو است نه جلسه منازعه؛ ولی مایلیم به سنت علما و بزرگان در مسیر فقهی اجتهادی مان، اشاره کنم.

در واقع اگر شبهات موجود را بزدااییم، موضوع و محور بحث روشن می‌گردد. ما خواستار نزدیکی افکار هستیم. از صاحب هر اندیشه‌ای می‌خواهیم اندیشه طرف مقابل را درک کند. ما می‌خواهیم اندیشه را از سرچشمه آن بگیریم و آرای دیگران را از منابع و طرق خودشان بشناسیم. می‌خواهیم همگان بر نقاط مشترک فی مابین تأکید کنند تا با یکدیگر کار کنند و برای تعمیق آن همکاری نمایند و در آنچه مورد اختلاف واقع می‌گردد، همدیگر را معذور بدانند، همان‌گونه که مرحوم استاد شیخ حسن البنا گفته است.

[مطلب اول این است که ما در پی اتحاد مذاهب هستیم نه توحید و چیرگی یکی از آنها بر دیگری]. ما در واقع معنای ذوب کردن را مدنظر نداریم و نمی‌خواهیم مذاهب در یکدیگر ذوب

۱. مراد کنفرانس اسلامی «تجدید اندیشه اسلامی» است که در آن ایام در قاهره تشکیل شده بود.

شوند! مذاهب افاضات بزرگی هستند که اندیشه اسلامی را نمایان می سازند و نشان دهنده چشم انداز گسترده‌ای است. به همین دلیل ما خواهان ذوب کردن نیستیم. همچنین چیره ساختن را نیز نمی خواهیم! یعنی نمی خواهیم مذهبی را بر مذهبی دیگر چیره سازیم تا بگوییم فلان مذهب قوی تر از دیگری خیر! نه ذوب کردن و نه چیره ساختن را نمی خواهیم؛ بلکه تقریب را برای تحقق تفاهم بیشتر می خواهیم تا در نتیجه دست‌ها در دست‌های دیگر گذارده شود و موضوع عملیات یکسان و مورد نظر را که امام شیخ الأزهر بدان اشاره کرده‌اند، اتخاذ کنیم تا امتی واحد، چه در محقق نمودن خویشتن خویش و چه در رویارویی با دشمنان باشیم.

[مطلب دوم، اجتهاد است]

قرآن کریم به رویارویی با چالش‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَصْمِهِمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ».^۱ حال به سؤال دیگری در مورد ریشه‌های شرعی تقریب می‌پردازیم، یعنی چگونه به این موضع‌گیری، پایه و اساس شرعی می‌بخشیم؟ فقها می‌گویند پایه و اساس روشن است و جناب «مفتی» اشاره کردند که اسلام نسبت به تحولات آینده، پیش‌بینی‌های لازم را کرده است و برای احکام ثابت، احکام ثابت قرار داده؛ ولی با توجه به متغیرهای زمانی و مکانی، برای جذب و مهار این متغیرها، از خود انعطاف نشان داده است.

«اجتهاد» یکی از مهم‌ترین نشانه‌های انعطاف‌پذیری است. بنابراین اسلام با اجتهاد موافقت کرد و از این رو دعوت به وحدت، دعوت به اتحاد، موضع‌گیری عملی در عین اختلاف نظر است و این یک امر طبیعی است.

چرا جوی خون؟

به مبحث سوم می‌پردازم و می‌گویم: اگر این روند به عنوان غنای فکری و مشارکت تمدنی است؛ پس چرا در گذر تاریخ این همه اشک و خون جاری شده است؟ چرا در طول مسیرمان

۱. «وکسانی که کفرورزیدند، یاران یکدیگرند اگر این [دستور] را به کار نبندید، در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.» (انفال: ۷۳).



با این ضربات خشن و کشنده روبه رو شده ایم؟

فکر می‌کنم اگر دلایل را خلاصه کنیم، دو عامل ظاهر می‌شود:

عامل اول به علما و مجتهدان و دیگری به سایر قشرها مربوط می‌شود. از میانه این دو عامل، عامل دیگری نیز از این تنگ نظری و تعصب سوء استفاده کرد. این عامل سوم، همان مصالح حکمرانان و خودکامگان است که از تاریخ ما گذر کردند و این تاریخ را زخمی و خونین نمودند و میان تنگ نظری حکمرانان و برخی عوام، با منافع شخصی حکمرانان سرکوب‌گر، همکاری پدید آمد و آنان «اختلاف مذهبی - تمدنی» زیبا را به «اختلاف مذهبی» زشت و فرقه‌گرایی کُشنده مبدل کردند که [همچنان تا امروز] رودهایی از اشک و خون از همه ما جاری ساخته است!

انفتاح باب گفتگو

و مبحث و سؤال چهارم، این است که چگونه تقریب بین مذاهب و موضع‌گیری واحد را تحقق بخشیم؟ در اینجا فکر می‌کنم راهی که باید در پیش بگیریم «راه گفت‌وگو» است. گفت‌وگو باید در فضایی آرام صورت بگیرد نه در فضایی نگران‌کننده. در فضایی که قریشی‌ها پیامبر ﷺ را به دیوانگی متهم می‌کردند، پیامبر ﷺ نمی‌گفت: من دیوانه نیستم، به دلایل اینکه اولاً، ثانیاً، ثالثاً و...؛ بلکه دگرگون‌سازی فضای جاروجنجال و گشودن راه تعقل را خواستار می‌شد. او می‌فرمود: به خانه‌هایتان بازگردید... سپس بیندیشید... «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»^۱. بدین جهت، قرآن روش جالبی برای گفت‌وگو و شرایط آن ارایه کرده است که فکر می‌کنم راه صحیح برای رسیدن به نتیجه مطلوب باشد.

ضرورت احیای حرکت تقریب

ایران - سید هادی خسروشاهی

اساتید گرامی و در طلوع آنها جناب شیخ الأزهر به واقعیت‌های وضع موجود در صحنه

۱. «ورفیق شما مجنون نیست.» (تکویر: ۲۲).

اشاره کردند و آن اینکه در اصول، میان مذاهب اسلامی، اختلاف و تفاوتی وجود ندارد. اما اختلاف پیش آمده در فروع فقهی، یک امر اجتهادی است و از زمان پیامبر ﷺ واقع شده است و البته این امر، موجب غنای هرچه بیشتر گنجینه فقه اسلامی می شود.

واقعیت این است که مصر با دانشگاه الأزهر از شصت و پنج سال پیش نقش بزرگ و ویژه‌ای در اتحاد مسلمانان در چارچوب تقریب بین مذاهب اسلامی ایفا کرد. توافق نخستین برای تأسیس داوالتقریب در سال ۱۹۳۷ میلادی، در دوران مرحوم شیخ مراغی به وجود آمد، البته تأسیس رسمی آن، در سال ۱۹۴۷ صورت گرفت؛ ولی متأسفانه این کانون، عملاً از ۲۵ سال پیش در مصر تعطیل شده است.

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه خود را در این زمینه انجام داد و «مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی» را با شرکت جمعی از علمای مذاهب اسلامی و بلاد مختلف تأسیس کرد؛ اما من شخصاً بر این باورم که در نبود مصر و الأزهر، نمی‌توانیم وظیفه‌مان را در قبال ملت‌های مسلمان در تمام جهان، آن‌طور که لازم است و به‌طور کامل به انجام برسانیم. همچنین اعتقاد دارم که ما همچنان به تقریب، نیاز مبرم داریم و اتفاقاتی که مثلاً در پاکستان و افغانستان روی می‌دهد، یعنی ترور شخصیت‌های مذهبی برجسته از علمای فرقه‌های اسلامی به دست متعصبان مذهبی، هم‌اکنون پیش روی ماست. بر همین اساس، اختلاف موجود ثابت می‌کند که جهان اسلام به «داوالتقریب» و حرکت تقریب نیاز دارد و به خواست خدا مخصوصاً از مصر و ایران، برای تقریب میان پیروان مذاهب، باید کارش را آغاز کند.

من پیشنهاد می‌کنم که این «میزگرد» دبیرخانه‌ای ایجاد کند و برنامه کاری [منظمی] داشته باشد و پیشنهادهای مشخصی ارائه شود و سرآغاز میزگردهای دیگری درباره تقریب بین مذاهب محترم اسلامی باشد و جناب دکتر شیخ طنطاوی در برگزاری آن نظارت کنند و هریک از ما، در چارچوب اهداف داوالتقریبی وظیفه‌ای را در کشور خویش برعهده بگیریم. همچنین پیشنهاد می‌کنم که داوالتقریب، انتشار مجله ارزشمند و مشهور «رسالة الاسلام»



را از قاهره آغاز کند، چون این مجله، نقش ویژه‌ای در میدان روشنگری فکری و معرفی مذاهب فقهی اسلامی، برعهده داشت و فکرمی‌کنم که اکنون برای تقویت روابط میان تمام کشورهای اسلامی، نشر مجدد آن، اهمیت خاصی دارد و با توجه به چالش‌هایی که امروز جهان اسلام با آن روبه‌رو است، یک ضرورت اساسی به‌شمار می‌آید. البته ما آمادگی کامل داریم که درقبال این طرح و پیشنهاد، وظیفه‌مان را انجام دهیم و با جدیت و تعهد تلاش کنیم.

اختلاف مذاهب، رحمت الهی

مصر - دکتر احمد عمر هاشم (رییس دانشگاه الأزهر)

این دیدار با توجه به حضور امام اکبر و دکتر وزیر و مفتی و آقایان علمای اهل سنت و شیعه، از مهم‌ترین دیدارها است. در واقع، در این مرحله‌ای که امت‌مان از سر می‌گذرانند، نیاز مبرم به تقویت و بلکه یکپارچگی عقیدتی، فکری، علمی و رفتاری داریم؛ زیرا اینها زیربنای وحدت صفوف مسلمانان است.

پس ما نیاز مبرم به تقریب داریم. همه ما، مسلمان و یکتاپرستیم. اگر دیدگاه‌هایی باشد، می‌توانیم در آنها تلاقی کنیم، به این معنا که منبع قانون‌گذار و احکام اسلامی یکی است و اختلافی بر سر آنها، میان مسلمانان و نه میان هیچ‌یک از پیروان مذاهب نیست. اختلافی بر سر کتاب خداوند متعال (قرآن کریم) و اینکه سنت صحیح پیامبر، دومین منبع قانون‌گذاری اسلامی پس از قرآن کریم است، وجود ندارد.

بنابراین در مورد چگونگی قانون‌گذاری اسلامی اختلافی نیست و اگر خود تکالیف دینی را بررسی کنیم، می‌بینیم که از نظر اعتقادی، ما به خداوند، دین اسلام و پیامبر ﷺ، به فرشتگان، کتب الهی، پیامبران الهی، روز واپسین، قضا و قدر، ایمان داریم و اختلافی در این موارد نداریم. همچنین در عبادت‌هایی که به وسیله آن به خدا نزدیک می‌شویم و خداوند ما را مکلف به انجام آنها کرده است، از جمله: نماز، زکات، روزه و حج و... نیز اختلافی نیست. در باب معاملات، روابط و اخلاق نیز همین‌طور است.

اختلاف در مسایل فرعی و اصلی

بنابراین از امور مورد اختلاف چه چیزی می ماند؟ تصریح می کنم امور مورد اختلاف به دو بخش تقسیم می شود:

۱. مسایل فرعی که حل آنها آسان است. به یاد می آوریم که وقتی خلیفه وقت به امام مالک دستور داد که ابن مسعود و ابن عباس را رها کند و به سوی میانه علم روی بیاورد و کتابی تألیف کند، مالک، کتاب «الموطأ» را تألیف کرد و مردم با این کتب همراهی نشان دادند. خلیفه خواست تمام امت را ملزم به تبعیت از این کتاب کند؛ ولی نویسنده کتاب امام بزرگوار (مالک) با آن مخالفت کرد و گفت: «نه... ای امیرمؤمنان!» یعنی با الزام مردم به یک نظریه یک کتاب مخالفت ورزید و گفت: «یاران پیامبر ﷺ در کشورهای اسلامی پراکنده شدند و هر کدام نظر خود را داشتند که با دیگری متفاوت بود، پس بگذار مردم متناسب با عصر و زمان و مکان خود، رفتار کنند. البته تا وقتی که برخلاف قرآن کریم یا احادیث پیامبر ﷺ رفتار نکرده اند.» مالک، سپس این عبارت را بیان کرد: «اختلاف علما رحمت الهی بر این امت است.»^۱ هر کدام آنچه را صحیح می داند، می بیند و هر کدام از آنها، راه هدایت اند و هر کدام می خواهند به سوی خدا حرکت کنند. پس تا وقتی در اصول، قانون گذاری ها و متن قرآن کریم با سنت پیامبر ﷺ برخوردی نباشد، اختلافی نیست و اختلاف آسان و ساده و حداکثر پیرامون این، دور می زند که چه چیز بهتر و مقدم تر است؟

۲. مسایل اصلی که مهم تر است و گمان می کنم بتوان در آن به تقریب روی آورد. به این معنا که وقتی در اینجا دور یک میز جمع می شویم و هر یک اسناد و دلایل خود را ارایه می کنیم، چه بسا به هم نزدیک تر شویم؛ یعنی به نظریه یکدیگر متقاعد شویم. تقریب، نیاز به حُسن نیت و حسن ظن دارد که موجود است و نیز به عدم تحجریا تعصب، احتیاج دارد که موجود است. در این صورت فکر می کنم مسأله میسر خواهد بود؛ به ویژه اینکه مرحله ای که امت ما و جهان اسلام و اندیشه اسلامی در آن به سر می برد، آکنده از چالش هایی است که دشمنان اسلام

۱. محمد عبدالرؤف بن علی المنای، فیض القدير، ج ۱، ص ۲۷۰.



علیه اسلام به وجود آورده‌اند و یکپارچگی ضروری است. اگر دشمنان ما متحد می‌شوند و در دوران گروه‌بندی‌های بزرگ به سر می‌برند، بهتر آن است که مسلمانان یک‌دل و یک‌پارچه باشند. حتی اگر در پاره‌ای مسایل اختلافی که به نظر برسد ممکن است مانع ایجاد کند، می‌توان آن را پشت سر گذاشت تا این تقریب مورد نظر که خیر و صلاح و سعادت امت در آن است، انجام شود.

و حکایت همچنان باقی است

این بود خلاصه‌ای از بیانات شخصیت‌های معروف و برجسته‌ال‌أزهر شریف و گفتارهای آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی و آیه‌الله شیخ محمد علی تسخیری در میزگردی که با حضور علمای شیعه و سنی مطرح گردید و اکنون، جهان اسلام با توجه به شرایطی که دشمنان به وجود آورده‌اند و گروه‌های تروریست تکفیری را بر جان و مال و ناموس همگان مسلط ساخته‌اند، نیاز مبرم و جدی برای تشکیل میزگردهای مشابه دارد تا راه رجال بزرگی چون آیه‌الله بروجردی، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد سید طنطاوی، آیه‌الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی و دیگران در راستای ایجاد وحدت اسلامی و خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان اسلام استمرار یابد. باذن الله.

کنگره هزاره شیخ طوسی

بزرگترین مراسم بزرگ داشت برای یک عالم^۱

استاد ناصرالدین کمره‌ای^۲

• نحوه آشنایی تان را با مرحوم آیه الله واعظ زاده بفرمایید.

در حدود ۵۰ سال پیش، در مشهد، کنگره‌ای به نام کنگره شیخ طوسی برگزار شد. آقای واعظ زاده از تهران به منزل ما آمد و از پدرم آیه الله میرزا خلیل کمره‌ای (۱۲۷۶-۱۳۶۳ ش)^۳ برای

۱. مصاحبه‌کننده: حمید رضاتمدن، محمد باعزم.

۲. ناصرالدین کمره‌ای، فرزند مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای، نویسنده و محقق معاصر است و بیشتر به سبب تلاش در جهت اتحاد مذاهب اسلامی شناخته می‌شود. وی در سفرهای زیادی پدر را همراهی می‌کرد و خاطرات ارزشمندی در این باره در ذهن دارد. ایشان در سال ۱۳۴۷ که به همراه مرحوم کمره‌ای در کنگره هزاره شیخ طوسی شرکت داشت، با مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی آشنایی پیدا کرد.

۳. میرزا خلیل کمره‌ای پس از کسب علوم مقدماتی به خوانسار رفت و در محضر آخوند ملا محمد بیدهندی، سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده‌ای تلمذ کرد. در ۱۲۹۷ ش به سلطان‌آباد (اراک) رفت و از شاگردان نخست آیت الله حایری گشت و علم فقه و اصول را در خدمت حاج شیخ عبدالغنی و حاج شیخ عباس ادریس آبادی آموخت و نزد سایر اساتید، علوم عقلی، ریاضی و اخلاق را فرا گرفت. در ۱۳۰۰ ش ساکن قم شد و به افاده و استفاده مشغول گشت و از درس میرزا علی اکبر حکمی یزدی بهره گرفت و «اسفار» را نزد آیت الله رفیعی قزوینی، حدیث را از محدث قمی، شیخ آقابزرگ تهرانی، آیت الله شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی و آیت الله سید محسن جبل عاملی و اخلاق و عرفان را نزد آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی تکمیل کرد و اجازه اجتهاد و نقل حدیث را از استادان خود گرفت. از این زمان به حاج میرزا خلیل مجتهد معروف شد و خود به تدریس «کفایه»، «مکاسب»، «اصول فقه»، «معقول»، «هیأت» و «هندسه» پرداخت. او از مدرسان معقول و منقول حوزه و دانشگاه بود و مدت‌ها به تدریس «تفسیر» اشتغال داشت. از شاگردان ایشان عبارت‌اند از: حجج اسلام و آیات عظام: دکتر خزائلی، طالقانی، کاظم گلپایگانی، انصاری قمی و تربتی. ایشان در



حضور در این کنگره دعوت کرد. ایشان قبول کردند و من هم با ایشان رفتم. کنگره، سه روز در دانشگاه الهیات مشهد بود و آقای واعظ زاده میزبان اولیه بودند. اولین سخنران آن کنگره، مرحوم پدرم بودند؛ چون سنّ شان بیشتر بود. مجری، آقای به نام «علال الفاسی» (۱۳۲۸-۱۳۹۴ق) از کشور مغرب مراکش بود که از پدرم دعوت کرد به مدت ۳۰ دقیقه سخنرانی کند. آقایان مطهری، قوامی و مجتبی میرابی از تهران و عده‌ای از اهل تسنن از تمام دنیا که حدود ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل می دادند، حضور داشتند.

در هواپیمایی که ما به مشهد رفتیم آقای به نام رهنما، وزیر علوم وقت بود. پدرم اینها را می شناخت. اولین نفری که از هواپیما پیاده شد همین رهنما بود. پدرم هنگام پیاده شدن پرسید: آقای رهنما! مهمان‌های خارج از ایران هم در این جلسه دارید؟ گفت: بله آقا زیاد داریم و از تمام کشورهای اسلام دو تا سه چهار مهمان داریم. پدرم گفت: پس چقدر خوب بود پرچم آن کشورها را هم در فرودگاه نصب می کردید. این خودش یک نوع پذیرایی معنوی است. اولین درسی که من از این جلسه یاد گرفتم، این بود.

پدر ما از شاگردان مرحوم آیه الله عبدالکریم حائری (۱۲۴۲-۱۳۱۵ش) و به مدت هشت سال، هم بحث و هم درس امام خمینی در قم بودند و دارای هفتاد و پنج کتاب هستند. پدرم در سخنرانی کنگره، آیه «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ...»^۱ و آیه نور را مطرح کردند و شیخ طوسی را با این آیه تطبیق دادند. بدین ترتیب که رجال آغاز عمرشان در بیت (فی بیوتهم) هستند، بالا که می آیند مجتهد و مرجع می شوند؛ مانند شیخ طوسی. نه شرقی

۱۳۳۰ش به همراه آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله سید رضا زنجانی و سید صدرالدین بلاخی به پاکستان دعوت و در کراچی به ریاست مؤتمر عالم اسلامی انتخاب شد. در ۱۳۷۹ق با همین سمت به بیت المقدس رفت و به دستور آیت الله بروجردی با شیخ محمد شلتوت (رئیس دانشگاه الازهر)، درباره اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در ۱۳۹۵ق، پاپ پُل ششم (پیشوای کاتولیک‌های جهان) توسط سفارت واتیکان در تهران، دوازده مشکل کلامی را از وی استعلام نمود و پاسخ ایشان به فرانسه ترجمه و ارسال شد. وی در دوره دکترای دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس می کرد.

۱. اعراف: ۱۴۲.

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور: ۳۵).

و نه غربی هستند، از آن کُل جهان هستند و نورشان در تمام دنیا پخش می‌شود؛ همچنان که بعد از هزار سال - از سال ۴۶۰ ق تا کنون - ما از کتاب‌هایش استفاده می‌کنیم، به این معنی که رجال نور هستند. دو تا از برادرانم که در آمریکا استاد دانشگاه هستند، صوت این سخنرانی را تهیه کردند و لوح فشرده آن را برای بنده فرستاده‌اند. این سخنرانی بی اندازه مورد توجه واقع شد.

نزدیک ظهر پدرم به آقای علّال الفاسی گفت آقا برای نماز جمعه، جلسه را تعطیل کنید و شما می‌دانید که آنها به نماز جمعه بیش از ما اهمیت می‌دهند. گفت: به شرطی که شما امام باشید. نماز جمعه بی سابقه‌ای برگزار شد. بعد از نماز چند نفر از علمای اهل سنت اهل افغانستان، پاکستان، مالزی و اندونزی نزد ایشان آمدند و گفتند: ما برای اولین بار در عمرمان می‌خواهیم دست یک عالم شیعه را ببوسیم؛ زیرا از سخنان شما دلسوزی بر کل عالم اسلام نه فقط برای شیعه فهمیدیم و ایشان هم در سخنرانی به جای شیخ الطائفه، «شیخ الإسلام» گفتند، یعنی شیخ کل مسلمانان.

• از فعالیت‌های خود مرحوم واعظ‌زاده در آن کنگره به طور خاص چیزی به خاطر دارید؟

آنچه واضح بود اینکه کنگره تحت نظارت و مدیریت ایشان برگزار شد. شخصیت‌های درجه یک شرکت کرده بودند؛ مانند بزرگ‌ترین مرجع تقلید شافعی‌ها، حنفی‌ها، مالکی‌ها و حنابله. ایشان از اول تا آخر کنگره، در تمام جلسات و دقایق حضور داشتند. بنده، برخی جزئیات را به طور دقیق در ذهنم نیست؛ اما برای مثال یادم است که شهردار شام دعوت کرد و من و آقای واعظ‌زاده هم شرکت کردیم؛ هر چند پدرم حضور نیافتند.

برخی جزئیات دیگر مانند اینکه آیا آقای واعظ‌زاده سخنرانی رسمی کردند یا تنها تقدیر و تشکر از مدعوین را داشتند، دقیق به خاطر ندارم؛ اما به گونه‌ای بود که به نظر می‌رسید ظاهر آن کنگره را آقای علّال الفاسی (۱۳۲۸-۱۳۹۴ق) و باطنش را آقای واعظ‌زاده اداره می‌کرد.



• ظاهراً شما کتابی هم در مورد این کنگره نوشته‌اید.

- بله چند نفر نوشته‌اند، بنده هم کتابی با عنوان «در پیشگاه امام هشتم، کنگره هزاره شیخ طوسی در مشهد مقدس رضوی» را نوشتم.^۱ انصافاً کنگره خیلی بزرگی بود. من فکرمی‌کنم تا کنون برای عالمی این چنین کنگره‌ای برگزار نشده باشد! در حقیقت بیشتر عالمان اهل سنت در آن کنگره حضور داشتند و جلسه خیلی حساسی بود.

• از درخواست آیه‌الله بروجردی برای رساندن پیام تشکر به شیخ محمود شلتوت^۲ بفرمایید.

پدرم به همراه مرحوم سید محمود طالقانی به کنگره‌ای در اردن، عمان و کراچی پاکستان رفت. آنجا رییس جلسه شد. در اردن به پدرم گفتند آقا شما مهمان ما هستید و بروید مکه، حج عمره به جا بیاورید. پدرم گفت: نه ما عمره به جا آوردیم، و باید برای تشکر از شیخ محمود شلتوت به قاهره برویم. پیشتر آیه‌الله بروجردی به پدرم فرموده بودند که حتماً برای تشکر به قاهره بروید و از آقای علامه شیخ محمود شلتوت از طرف من دعوت کنید که به ایران بیایند. بنابراین پدرم بلیت گرفتند به جای عمره، برای سه ملاقات به قاهره رفتند. سه ملاقات با شلتوت و یک سخنرانی هم در کنگره الأزهر مصر داشتند.

۱. چاپخانه حیدری، ۱۴۴ صفحه.

۲. محمود شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۳ م / ۱۲۷۱-۱۳۴۱ ش) مشهور به شیخ شلتوت عالم و مفسر اهل سنت متولد کشور مصر، از استادان و رییسان دانشگاه الأزهر بود. وی از علمای مدافع تقریب بین مذاهب اسلام و از مؤسسان دارالتقریب بین المذاهب اسلامی بود. ارتباط مستمر با علمای شیعه از جمله آیه‌الله بروجردی، تأسیس کرسی فقه مقارن و صدور فتوای معروف جواز عمل بر اساس مذهب شیعه و زیدیه، از جمله اقدامات تقریبی اوست. شیخ شلتوت نسبت به مسایل سیاسی جهان اسلام نیز حساس بود، حضور در انقلاب مردمی مصر در سال ۱۹۱۹ م، اعتراض به واقعه ۱۵ خرداد ایران و مخالفت با اقدام دولت ایران در به رسمیت شناختن اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م، از جمله موضع‌گیری‌هایی سیاسی اوست. آیه‌الله بروجردی در سال ۱۳۳۸، آیه‌الله حاج میرزا خلیل کمراهی را به همراه آیه‌الله سید محمود طالقانی و گروهی از روحانیان، به نمایندگی خود به قاهره فرستاد تا از شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رییس وقت دانشگاه الأزهر مصر بخاطر فتوای تاریخی‌اش تشکر نمایند.

هزاره شیخ طوسی کنگره ای مثال زدنی و پیراج

مصاحبه با دکتر آذرتاش آذرنوش^۱

• شما در کنگره هزاره شیخ طوسی حضور داشتید که آقای محیط طباطبایی، آقای مینوی و آقای دانشوری هم حضور داشتند. می خواستم نظر و تحلیل شما را در مورد آن کنگره و فضای آن بپرسم؟ آن موقع من از طرف دانشکده الهیات دانشگاه تهران مأمور به شرکت در این همایش شدم. بالأخره همایشی بود که با بزرگترین نام‌ها و شخصیت‌های آن زمان تشکیل شده بود. منتها چیزی که جالب بود، دعوایی بود که بین علما وجود داشت؛ مخصوصاً بین آقایان مینوی و محیط طباطبایی.

۱. آذرتاش آذرنوش، فرزند محمد آذرنوش در ۲۹ بهمن ۱۳۱۶ شمسی در قم زاده شد، اما در تهران زیست و همان‌جا تحصیلات دوره ابتدایی را آغاز کرد. در نه سالگی همراه پدر که ریاست حسابداری راه آهن ایران، ناحیه جنوب را بعهده گرفته بود، به اهواز رفت و تا سال ۱۳۲۹ که دوره ابتدایی را به پایان رسانید در آن شهر زیست. در سال ۱۳۳۶، در رشته ادبیات عرب که به تازگی در دانشگاه تهران تشکیل شده بود نام نویسی کرد. در پایان سال تحصیلی ۳۶-۳۷ در مسابقه‌ای که دانشکده معقول برای تخصیص بورس تحصیلی دولت عراق به دو دانشجوی ایرانی برگزار کرده بود شرکت جست و بی‌درنگ به آن کشور سفر کرد و در دانشکده ادبیات، رشته ادبیات عرب نام نوشت. دو سال بعد، انقلاب عراق و پیریشانی احوال، ادامه تحصیل را برای او غیرممکن ساخت و او ناچار به تهران بازگشت و در سال ۱۳۳۹ از دانشکده معقول فارغ التحصیل شد. از سال ۱۳۶۴، آذرنوش مدیریت بخش ادبیات عرب را در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به عهده گرفت و از آن تاریخ تا کنون، علاوه بر تألیفات شخصی خود، بیش از ۲۰۰ مقاله که برخی تا حد کتاب کوچکی گسترده است، نگاشته و صدها مقاله را نیز ویرایش کرده است. آذرنوش از سال ۱۳۷۸، رئیس بخش زبان عربی در دانشکده الهیات شد و سال بعد نیز به سردبیری مجله مقالات و بررسیها که یکی از کهن‌ترین مجلات دانشگاهی ایران است انتخاب گردید.



● به نظر شما با توجه به اینکه کنگره‌های مختلفی قبل و بعد از انقلاب در کل کشور برگزار شد، کنگره هزاره شیخ طوسی چه امتیازاتی نسبت به سایرین داشت؟ آن هم با فضا و امکانات سال ۴۸.

فضا، فضای متفاوتی بود. غرض‌ها، غرض‌های متفاوتی بود. برنامه‌ریزی‌های متنوعی انجام شده بود. شخصیت‌های متفاوتی در آن حضور داشتند. این‌ها البته زیاد با هم قابل قیاس نیست. آن موقع هدف ایشان به هیچ وجه کارهای دینی و اخلاقی نبود. قصدشان واقعا تحقیق و پژوهش و علم محض بود. ولی امروزه بیشتر کنگره‌هایی که داریم معمولاً اهداف خاصی برای آن در نظر می‌گیرند؛ یا اخلاقی است، یا ملی، یا دینی. آن زمان آزاد بود و خیلی هم شلوغ. خیلی‌ها در این کنگره شرکت کرده بودند. اصلاً قابل تفکیک نبود. به هر حال خیلی خوب بود. این کنگره در آن دوره و با آن امکانات به نحو احسن برگزار شد. من نیز مقاله‌ای پیرامون تبیان شیخ طوسی داشتم که در آن جا ارائه کردم. عنوان مقاله من واژه‌های پارسی قرآن و تفسیر تبیان شیخ طوسی بود. حضور اندیشمندان با سلیقه‌های مختلف در این کنگره مثال زدنی بود. این کنگره از گروه‌های مختلفی تشکیل شده بود. تقسیم بندی این گروه‌ها از این قرار بود:

۱. گروه تاریخ و ادب
 ۲. گروه فقه و اصول و مسائل حقوقی
 ۳. گروه کتاب‌شناسی
 ۴. گروه قرآن و تفسیر
 ۵. گروه کلام و فلسفه و ملل و نحل
 ۶. گروه حدیث و رجال و تراجم
- من در گروه تاریخ و ادب حضور پیدا کردم. مسؤول این کارگروه استاد مجتبی مینوی بود. بحث‌های مختلفی در این کارگروه مطرح شد. باید اعتراف کنم که بین فاضلان، مباحث داغی رد و بدل می‌شد و حتی گاهی این مباحث به درازا می‌کشید.

یادبودی از کنگره هزاره شیخ طوسی^۱

حسین خدیوچم^۲

اوایل سال ۱۳۴۸ بود که از طرف دانشگاه مشهد نامه‌ای به امضای آقای محمد واعظ زاده خراسانی، استاد دانشکده الهیات مشهد و دبیر کنگره هزاره شیخ طوسی دریافت داشتم. در این نامه ضمن دعوت برای شرکت در این جشن یاد بود که قرار بود در شهریور ۱۳۴۸ تشکیل شود، از من خواسته بودند که یکی از موضوع‌های پیشنهادی کنگره را - که ضمیمه نامه بود - انتخاب کنم و مقاله‌ای تقدیم دارم تا اجازه راهیابی به این مراسم را داشته باشم. چون شیخ طوسی از جمله دانشمندان نامور زادگاه من - خراسان - بود، پاسخ مثبت به این دعوت علمی را بر خود لازم دانستم و موضوع «اثر متقابل اسلام در پرورش قریحه و ذوق ایرانیان» را برگزیدم تا در فرصت مناسب مطالب سخنرانی خود را تهیه و تقدیم دارم. تابستان

۱. نگین، ۳۱ فروردین ۱۳۴۹، شماره ۵۹

۲. سید حسین خدیوچم (زاده ۱۳۰۶ خورشیدی در مشهد - درگذشته ۲۵ مهر ۱۳۶۵ در تهران) نویسنده، مترجم و محقق و غزالی پژوه معاصر. وی با سعی و همت فراوان به دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد وارد شد و لیسانس خود را دریافت کرد و از آن پس، به تحقیق در کتابخانه‌ها پرداخت. در سال ۱۳۴۱ به تهران آمد و در کتابخانه ملی مشغول کار شد؛ سپس به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمد و با مؤسسه انتشارات بنیاد فرهنگ ایران همکاری می‌کرد. در سال ۱۳۴۴ موفق به اخذ دکترا از دانشگاه بیروت شد. مدتی نیز رابین فرهنگی ایران در افغانستان بود. حسین خدیوچم در ۲۵ مهر ۱۳۶۵ در مشهد درگذشت و پیکرش مطابق وصیتش در بقعه هارونیه (نزدیک شهرتوس)، در جوار گور ابو حامد محمد غزالی به خاک سپرده شد.



فرارسید و سفر اروپا و آفریقا پیش آمد. طی نامه‌ای از کنگره عذر خواستم و راهی سفر شدم. پس از بازگشت از این سفر، نامه دیگری از سردبیر کنگره رسیده بود که خلاصه مضمونش چنین بود: چون در اثر پاره‌ای ملاحظات تشکیل کنگره هزاره شیخ طوسی به اوایل سال ۱۳۴۹ موکول شده، شما فرصت دارید مطالب سخنرانی خود را تا نیمه بهمن ماه ۱۳۴۸ تکمیل کنید و ارسال دارید تا بلیط هواپیما فرستاده شود.

برای پاسخ-مثبت یا منفی- به این دعوت مجدداً تردید کردم، یعنی دفع الوقت نمودم تا ماه بهمن فرارسید. در این هنگام بر اثر شدت بیماری آسم و خستگی زیاد از کار فراوان، زمینه روحی من برای اجابت این دعوت مساعد شده بود. تصمیم گرفتم دعوت دانشگاه مشهد را در حد توانایی اجابت کنم؛ زیرا فکرمی‌کردم که با قبول این دعوت، حداقل از سه فیض بزرگ بهره‌ور خواهم شد: یکی آنکه به هنگام فروردین روح پریشان و دل بلارسیده را به زادگاه خود می‌برم تا در جوار آزادگان به حقیقت برده، و در سایه امن وحدت خفته، از آسایش و آرامش نسبی بهره‌مند شود، و از برکت صحبت یاران کهن نفسی تازه سازد.

باید اعتراف کنم که این تنها آرزویی بود که برآورده شد و در صحبت عزیزان یکدل و یک زبان خراسانی نفسی تازه گردید.

دیگر آنکه با خود گفتم: شاید در سخنان برخی از دانشمندانی که در این کنگره شرکت می‌جویند، نکات تازه‌ای جلوه کند که قابل شنیدن باشد، و غافل ماندن از آن موجب ندامت گردد.

فرض سوم آنکه فرصتی خواهد بود تا تن بیمار و سینه خسته خود را- برای چند روز بیشتر زیستن و امید راحت داشتن- به طبیبان آزموده و بانصاف هم‌ولایتی- که در تهران حکم کیمیا پیدا کرده‌اند- بسپارم تا اگر ممکن شود درمانش کنند!

پس از این محاسبه خیالی، و حاصل شدن اطمینان به اینکه در زمینه موضوع مورد انتخاب من مقاله‌ای به کنگره نرسیده است، در محل کارم به ورق زدن کتاب‌های فراوان پرداختم تا مقاله‌ای مختصر فراهم شد، و اوایل اسفندماه تقدیم کنگره گردید.

حدود نیمه اسفندماه از طرف دانشگاه مشهد بلیط هواپیما رسید، و ساعت پنج صبح روز چهارشنبه بیست و هشت اسفند برای آغاز این سفر وارد فرودگاه مهرآباد شدم. اندک اندک گروهی از رجال دانشگاهی و عالمان روحانی در این محل اجتماع کردند، پس از تحقیق معلوم شد که همگان برای شرکت در مراسم یادبود شیخ طوسی، به خرج دانشگاه مشهد عازم سفر شده‌اند. خویش‌تن را در میان این گروه، همچون وصله ناجور حس می‌کردم که ناگاه استاد علامه مجتبی مینوی وارد شد و سلام مرا با صفای تمام پاسخ گفت. از رنج تنهایی رستم و باجرات به آن جمع پیوستم و به اصطلاح میان حضرات با وقار و پرغرور برخورددم. هواپیما پانزده دقیقه دیرتر از موعد مقرر به پرواز درآمد. در طول یکساعت پرواز هم دو نوبت این طایر غول‌آسا در چاه هوایی سقوط کرد و چنان تکانهای شدیدی خورد که عالمان اعلام از ترس نیمه عمر شدند.

اهل ایمان پس از احساس خطر، زیر لب و آهسته دست به دعا برداشتند، و دیگر مسافران بدون صدا، تن به قضا سپردند!

بلای رسیده بخیر گذشت و هواپیما در ساعت هشت صبح به سلامت در فرودگاه مشهد بر زمین نشست. همگان به سبب رستن از مرگ احتمالی، و فرود آمدن در سرزمین موعود، شادمان به نظر می‌رسیدند.

استقبال گرم شش نفر انسان با ادب و مهربان و فروتن یعنی دکتر فریار^۱، دکتر رامیار^۲، دکتر مجتهدزاده^۳ و آقایان محمد واعظ زاده خراسانی و کاظم مدیرشانه‌چی^۴ و جعفر زاهدی^۵ که

۱. ریاست وقت دانشگاه فردوسی مشهد

۲. محمود رامیار، قرآن پژوه، مترجم و ریاست وقت دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۳. استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۴. کاظم مُدیرشانه‌چی (۱۳۰۴ یا ۱۳۰۶ ش-۱۳۸۱ ش)، حدیث پژوه شیعه که دانش آموخته حوزل علمیه مشهد بود و از عالمان بزرگی از جمله آقابزرگ تهرانی، اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد. تدریس در دانشگاه فردوسی مشهد و تألیفات متعدد در فقه، حدیث و علوم مرتبط با آن در قالب کتب و مقالات از جمله فعالیت‌های علمی اوست؛ همچنین سامان‌دهی و فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی تعدادی از کتابخانه‌های مشهد.

۵. «جعفر زاهدی» در سال ۱۳۳۵ ق در مشهد زاده شد. ادبیات عرب رانزد شیخ محمد تقی شاه‌رودی، شیخ محمد کاظم دامغانی، شیخ حسن هروی و ادیب دوم خوانند و سطح را در محضر شیخ هاشم و شیخ مجتبی قزوینی فراگرفت. وی



این سه تن اخیر علاوه بر تقوای ذاتی جامه اهل تقوا هم بر تن داشتند، و زبان میهمانان هم مشکل خود را به ترمی دانستند - برشادی میهمانان افزود.

نزدیک ساعت نه صبح بود که برای انتقال این گروه، از فرودگاه به محل باشگاه دانشگاه مشهد، وسیله لازم فراهم شد و پس از چند دقیقه به مقصد رسیدیم.

در این محل باب آشنایی اندکی گشوده تر شد، زیرا میزبانان خون گرم و گشاده رو، برای ایجاد محیط یگانگی تلاش بسیار نمودند.

ساعت ده فرارسید. بر سینه میهمانان تازه وارد مدال فلزی مخصوص کنگره نصب شد و آنگاه همگان به اتفاق سایر میهمانان که روزهای پیش وارد شده بودند، به تالار رازی دانشکده پزشکی هدایت شدند.

اولین جلسه همگانی کنگره با حضور جمعیتی در حدود سیصد نفر از مسافرو مجاور تشکیل شد. ابتدا چند آیه از قرآن کریم با صدایی دلنشین تلاوت شد^۱. سپس مقامات، به طور رسمی پیامی و سلامی گفتند و بر اساس حسابی معین برای کنگره ریسی کاردان و شایسته برگزیدند. حاضران در این محفل با حرکت زبان و اشاره سر، یا سکوت مطلق، بر این گزینش صحه گذاشتند. آنگاه جلسه یادبود شیخ طوسی رسمیت پیدا کرد. مقامات حکومتی و فرهنگی گفتنی های لازم را به نوبت بر زبان آوردند، و اکثر حاضران البته با دقت گوش فرادادند. سرانجام برنامه کار کنگره اعلام شد و اولین جلسه همگانی پایان پذیرفت.

از جمله پیام هایی که در این جلسه روایت شد، و به راستی سخن از دل برخاسته بود، نامه مردی بود که پس از قریب یکصد سال عمر پرافتخار - ۷۲ روز پیش از تشکیل این کنگره - در روز جمعه اول اسفندماه خود به دیدار شیخ طوسی در عالم باقی شناخته بود و رنج دوری او هنوز در دل ارادتمندان تازه می نمود. به گفته سردبیر کنگره، این مرد از سالها پیش آرزو

که از محضر بزرگان به فراگیری درس خارج استمداد نموده بود، از سال ۱۳۳۷ ش به تدریس در دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه فردوسی مشهد پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد و به دلیل داشتن مقام ارجمند علمی، موفق به دریافت اجازه ربوبی از عالمان زیادی شد.

۱. تلاوت ابتدای این مراسم توسط یکی از پیشکسوتان تلاوت در مشهد، استاد محمد علی اوحلی انجام شد.

می کرده که چنین کنگره‌ای برپا شود تا او هم در بزرگداشت این فقیه بزرگ سهمی بیشتر داشته باشد، اما بازی روزگار بر این آرزو خط بطلان کشیده و او را در نزدیکی آرامگاه مرادش در دل خاک پنهان کرده بود.

این شخص مرحوم «شیخ آقا بزرگ تهرانی»^۱ صاحب کتاب ارزنده «الذریعه الی تصنیف الشیعه» است که تاکنون ۲۲ مجلد از آن زیر نظر دو فرزندش دکتر علی نقی و احمد منزوی چاپ و منتشر شده است. راوی پیام، افزود که اولین بار، نزدیک شدن هزارمین سال میلاد شیخ طوسی را شیخ آقا بزرگ تهرانی گوشزد کرد. بنابراین افتخار برپا شدن این کنگره از جمله کارهای انجام شده^۲ او محسوب خواهد شد. خدایش بیامرزد که آزاد زیست و نیکنام مرد. دیگر آنکه پس از شنیدن اولین پیام معلوم شد که باید یکی دو ساعت از عمر عزیزا در این جلسه مقدماتی سپری کنم تا دیگر سخنان تشریفاتی و روایت پیام‌های مختلف دانشگاهی پایان پذیرد.

برای رهایی از کسالت احتمالی برنامه چاپ شده کنگره را که در اختیارم گذاشته بودند ورق زد، و گاه و بیگاه در هیأت افراد حاضر در محفل خیره شدم، بدان امید که شاید استاد بسیاریان وارسته‌ام دکتر غلامحسین یوسفی^۲ را که تا زنده باشم به شاگردی او افتخار خواهم

۱. شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۸ فروردین ۱۲۵۵ در تهران - ۱۲ اسفند ۱۳۴۸ در نجف)، معروف به صاحب الذریعه که نام اصلی او محمد محسن بود و بعدها «منزوی» لقب گرفت، از دانشمندان کتاب‌شناس قرن چهاردهم هجری است و با تألیف دایره‌المعارف بزرگ الذریعه و کتاب طبقات اعلام الشیعه گام بزرگی در شناسایی آثار و نسخ خطی اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم برداشت.

۲. غلامحسین یوسفی (۲ بهمن ۱۳۰۶، مشهد - ۱۴ آذر ۱۳۶۹، تهران)، ادیب، نویسنده، مترجم، مصحح متون، و استاد برجسته ادبیات فارسی بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان برد و از سال ۱۳۲۵ برای تحصیل دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی به تهران رفت. در سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ در دوره دکتری در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد و از سال ۱۳۲۹ رسماً کار خود را در فرهنگ خراسان آغاز کرد و همزمان دوره لیسانس حقوق قضایی و سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران را هم گذراند. با تأسیس دانشکده ادبیات در دانشگاه فردوسی مشهد از سال ۱۳۳۴ تدریس دروس تاریخ ادبیات را در این دانشکده آغاز کرد. دکتر غلامحسین یوسفی تا مهرماه ۱۳۵۸ در دانشگاه فردوسی مشهد در دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس و دکتری ادبیات تدریس کرد و در سال ۱۳۵۸ از این دانشگاه بازنشسته شد. تصحیح متون یکی از زمینه‌های مورد علاقه دکتر یوسفی بود که در این مسیر کارهای ماندگاری از او در دست است. ابومسلم سردار خراسان، دیداری با اهل قلم، کاغذ زر، تحقیق درباره سعدی و شیوه‌های نقد ادبی از جمله آثار تصنیفی و ترجمه‌ای دکتر یوسفی است.



کرد، زیارت کنم. افسوس که شدت بیماری او را در این ایام جشن و سرور از خراسان دور کرده بود.

خلاصه؛ حضرات سخن گفتند و من ضمن گوش دادن ناظر آن جمع بودم تا به این نتیجه رسیدم که تعداد دانشورانی که از کشورهای مختلف شرق و غرب، و دیگر شهرهای ایران، با ارسال مقاله یا پاسخ مثبت، دعوت دانشگاه مشهد را اجابت کرده‌اند نزدیک به یکصد تن می‌شوند.

در میان چهره‌های آشنا و بیگانه که جامه‌های متفاوت به تن داشتند، استاد دانشکده و شیخ مدرسه و قلندر خانقاه، فراوان دیده می‌شد. روزهای بعد که معرفتم نسبت به اعضای کنگره اندکی بیشتر شد، به چشم خویش دیدم که گروهی از جوانان حامی دیانت و پیران ساکن دیرو ریاضت، و چند اسیر کرسی ریاست و بازیچه دست سیاست هم‌گاه و بیگانه به شوق دانستن، یا بر اثر پاره‌ای ملاحظات اجتماعی بدون دعوت قبلی به این جمع پیوسته‌اند. از کشورهای مسلمان نشین آسیا و آفریقا- مانند هند و افغانستان و پاکستان، اندونزی و مراکش، لبنان و سوریه و عراق- نیز جماعتی که اکثرشان در شمار ارادتمندان خلفای راشدین بودند، با اشتیاق تمام در مجلس یادبود شیخ طوسی شرکت داشتند، تا از سر اخلاص لزوم هماهنگی مسلمانان را در دنیای آشفته امروز یادآور شوند، و اگر احتمالاً فرصتی پیش آید، از بیداد دشمنان اسلام که هنوز هم در مناطقی از جهان بر مسلمانان استعمارزده تسلط ظالمانه دارند حقایقی باز گویند.

چندین خاورشناس اهل کتاب اروپایی و امریکایی هم رنج راه دراز را بر خود همواز کرده بودند تا برای چند روزی در زمره مسلمانان درآیند و در این فرصت مناسب مطالب تازه‌ای بگویند و بشنوند. چندین پزشک صاحب‌دل و فیلسوف اسیر آب و گل، و شاعره برده به منزل نیز در شمار ارکان اصلی کنگره مقام و منزلتی داشتند که صحبتشان برای همگان مغتنم بود. جان کلام آنکه از برکت شیخ طوسی یکنوع همزیستی مسالمت‌آمیز در میان طبقات مختلف ایجاد شده بود که از هر لحاظ قابل ستایش بود.

آنچه در این کنگره علمی و مذهبی جایش خالی می‌نمود، دعوت از بانوان فرهیخته و اهل قلم بود.

برای آنکه این گزارش ملال‌انگیز نشود از مقدمه می‌گذرم و به متن می‌پردازم.

کنگره چیست؟

مجمعی از سران دول، نمایندگان ممالک، یا دانشمندان که درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی و غیره بحث کنند. (فرهنگ معین)

وظیفه شرکت‌کنندگان در کنگره کدام است؟

رسم وقاعده‌ای که در اکثر کنگره‌های علمی و فنی، اقتصادی و سیاسی است و بصورت قانونی لازم الاجرا درآمده آن است که اگر کسی به دعوت کنگره‌ای پاسخ مثبت دارد، این پاسخ نشانه آن است که وی تمام شرایط و اوقات تعیین شده کنگره را پذیرفته، و تعهد می‌سپارد که رفتار و گفتار خود را حتی المقدور با برنامه تنظیم شده و هم‌آهنگ سازد.

برخی از شرایط اساسی که رعایتش در هر کنگره‌ای لازم می‌نماید در اینجا ذکر می‌شود تا برای کسانی که هوس شرکت جستن در کنگره‌ای دارند پندی و دلالتی باشد.

۱- هر شرکت‌کننده صالحی وظیفه دارد پیش از سپری شدن موعدی که در دعوت‌نامه قید شده، مطالب موضوع برگزیده خود را به یکی از زبان‌های رسمی کنگره تهیه و ارسال دارد تا اگر مورد تأیید گردانندگان کنگره واقع شد، برای ترجمه و چاپ، یا تکثیر آن اقدام شود، و مدت زمان سخن گفتن نویسنده‌اش - با در نظر گرفتن اهمیت موضوع و میزان تحمیل شنوندگان - محدود و مشخص گردد.

۲- هر سخن‌گودر کنگره باید به این حقیقت معترف باشد که تجاوز از حدود تعیین شده با دیگر تجاروهای ناروا فرقی ندارد، و متجاوز در هر زمان و مکان منفور است.

۳- کسانی که به بیماری پرگویی مبتلا هستند و اختیار زبان از کفشان بدر رفته، اگر از



شرکت در کنگره‌ها پرهیز کنند آبروی خود را خریده‌اند، زیرا هر پرگویی کارش به یاوه‌گویی می‌کشد، و یاوه‌گونباید در محفل گزیده‌گویان راه یابد!

۴- نارواترین کاری که ممکن است در جلسات رسمی برخی از کنگره‌ها پیش آید آن است که فردی خود را از نگارش مطالب تحقیقی بی‌نیاز حس کند و در برابر گروهی از اهل تحقیق بدون دردست داشتن نوشته و یادداشت سخن بگوید.

اصولاً بدون نوشته سخن گفتن در مجمع اهل کتاب از ادب و نزاکت بدور است، و ممکن است برای شنونده صاحب نظر نوعی توهین و تحقیر به حساب آید.

۵- رییس کنگره هرکس باشد، پس از آنکه به انتخاب اکثریت برکرسی ریاست نشست، حاضران در محفل وظیفه دارند بدون چون و چرا به دستوراتش گردن نهند تا محیط مناسب برای اظهار عقیده مخالف و موافق فراهم آید.

۶- در جلسات رسمی کنگره، هر شرکت کننده با صلاحیت، برای سخن گفتن یا انتقاد از سخن دیگران ناچار است از مقام ریاست کسب اجازه کند، و اگر فرضاً با درخواست او موافقت نشد نباید ناراحت بشود، زیرا قانونی است که خود قبلاً پذیرفته است.

۷- در صورتی که رییس جلسه برای انتقاد از خطابه ایراد شده، به کسی رخصت داد، و این ناقد پس از یک بار توضیح صاحب خطابه قانع نشد، درخواست مجدد روا نیست. البته طرفین اگر مایل به ادامه بحث باشند، بایستی از جلسه رسمی خارج شوند، و دوبه‌دو در کنج خلوت به مباحثه بپردازند تا یکی قانع شود.

بیشتر شرایطی که در اینجا ذکر کردیم در جلسات کنگره هزاره شیخ طوسی تا حدود امکان نیک رعایت می‌شد، و این اجتماع با وجود زیادی اختلاف عقیده اما نیک فرجام بود. البته محیط معنوی خراسان و مقام ارجمند شیخ طوسی و صفا و صداقت و بردباری رییس دانشگاه مشهد و استادان دانشکده الهیات آنجا که همگان با عشق و علاقه در تمام جلسات خصوصی و عمومی حاضر می‌شدند، شکوه روحانیت این کنگره را افزون می‌کرد.

چه مطالبی در این کنگره مطرح شد؟

پس از پایان جلسه افتتاحیه کنگره که از ساعت ۰۱-۲۱ روز پنجشنبه ۸۴۲۱/۲۱/۸۲ برگزار شد، شرکت کنندگان به شش گروه مختلف به ترتیب زیر تقسیم شدند:

- ۱- گروه تاریخ و ادب.
 - ۲- گروه فقه و اصول و مسائل حقوقی.
 - ۳- گروه کتاب شناسی.
 - ۴- گروه قرآن و تفسیر.
 - ۵- گروه کلام و فلسفه و ملل و نحل.
 - ۶- گروه حدیث و رجال و تراجم.
- طبق برنامه‌ای که به دستم دادند نام مرا در گروه «تاریخ و ادب» ثبت کرده بودند. در این برنامه قید شده بود که تمام گروه‌ها در ساعت چهار بعد از ظهر تشکیل می‌شود، در فاصله این چند ساعت فراغت ابتدا در صحبت همه مقامات رسمی و غیررسمی. اولین جلسه این گروه از ساعت ۴-۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۳۴۸/۱۲/۲۸ دایر بود.

گروه تاریخ و ادب

در این گروه شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمع بودند، و اکثر چهره‌ها مأنوس و آشنا... با گفتن «الهی زنده باشید» وارد این جمع شدم. طبق آمار چاپ شده تعداد جمعیت این گروه از هر گروه دیگر بیشتر بود و در بعضی جلسات افرادش از مجموع افراد گروه‌های دیگر بیشتر شد. در این جلسه صحبت انتخاب رییس گروه به میان آمد. با پیشنهاد حضرت محیط طباطبائی و موافقت همه حاضران استاد علامه مجتبی مینوی^۱ به ریاست گروه برگزیده شد.

۱. مجتبی مینوی طهرانی (۱۹ بهمن ۱۲۸۱، تهران - ۷ بهمن ۱۳۵۵، تهران) ادیب، نویسنده، مصحح، مورخ و مترجم اهل ایران بود. شیخ عیسی شریعت‌مداری طلبه فاضلی بود که در سامره نزد میرزا محمدتقی شیرازی تدریس می‌کرد و مجتبی نیز تحصیلات مقدماتی خود را در این شهر انجام داد. از سال ۱۳۳۱ مدتی ریاست تعلیمات عالییه وزارت فرهنگ را داشت. از سال ۱۳۲۹ از طرف دانشگاه تهران مأموریت یافت که طی سفرهایی به کشور ترکیه، ضمن جستجو در کتابخانه‌های آن کشور و بررسی کتب خطی فارسی و عربی و ترکی به عکس برداری و تهیه میکروفیلم از تعدادی از



سپس الاستاد حسن الامین^۱ فرزند برومند صاحب کتاب «اعیان الشیعه» را به عنوان نایب رییس انتخاب کردند.

از دبیر گروه سخن به میان آمد، رندان به دلیل آنکه در این کنگره به دوزبان فارسی و عربی سخن گفته خواهد شد، و من به دانستن آنها متهم بودم، مرا نامزد دبیری کردند، چون محبتی و عنایتی در کار بود بدون چون و چرا تصویب شد.

عظمت مقام علمی استاد مینوی، گروه زیادی از طبقات مختلف ادب دوست را به این محفل کشانید، و رونق جلسات این گروه روزه‌روز افزون شد.

دکتر فریار رییس دانشگاه مشهد که فارسی را خوب می‌داند و پاکیزه می‌نویسد، در تمام جلسات این گروه حاضر بود. دکتر حسن شهیدی^۲ که هم دل را خوب درمان می‌کند و هم صاحب دل است، در این چند روز از اذکار طبابت دست کشید و حاشیه‌نشین این بزم شد. رییس مجلس شورای ملی هم که در این هنگام به مشهد آمده بود مانند دیگر اراک درمندان به استاد مینوی، در گروه تاریخ و ادب حاضر شد و برای شنیدن سراپاگوش گردید. او در یکی از جلسات عمومی چند دقیقه‌ای سخن گفت، و پیش از آغاز سخن، یادآور شد که با استاد مینوی هم‌کلاس بوده است. ضمناً از اینکه از راه معنوی استاد مینوی بازمانده و اسیر دست سیاست شده اظهار تاسف کرد.

استاد محمود فرخ خراسانی^۳ هم به هنگام روز از مریدان این بزم بود و به هنگام شب اهل

کتب خطی پیردازد. گزارشی از نتایج علمی این سفرها را در مقالاتی با عنوان «از خزائن ترکیه» در مجله دانشکده ادبیات تهران در سه شماره متوالی در سال ۱۳۳۵ منتشر کرد.

۱. سید حسن امین عاملی نویسنده و مورخ لبنانی فرزند عالم شیعه سید محسن الامین. امین مدرک کارشناسی ارشد در رشته حقوق داشت و در لبنان و عراق تدریس کرد و منصب قضا را نیز عهده‌دار شد. حسن امین در کنار تحصیل، به فعالیت‌های دانشجویی و سیاسی نیز پرداخت. وی تألیفات و تحقیقات گسترده‌ای در موضوعات مختلف دارد که از مشهورترین آنها دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة و همچنین مستدرک اعیان الشیعه است که در تکمیل اعیان الشیعه اثر پذیرش است. وی در سال ۲۰۰۲ م درگذشت.

۲. حسن شهیدی وکیل دادگستری و نماینده مردم نجف آباد در مجلس هفدهم بود. شهید دارای مدرک حقوق جزا از دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دانشکده حقوق قضایی پاریس و وکیل پایه یک دادگستری بود که در جریان نهضت ملی شدن نفت به عضویت فراکسیون نهضت ملی وابسته به جبهه ملی ایران در مجلس هفدهم درآمد.

۳. سید محمود فرخ خراسانی متخلص به «فرخ»، فرزند میرزا احمد خان جواهری خراسانی، در سال ۱۲۷۴ ش در مشهد

دل را به بزم خویش فرامی خواند.

از این چند نفر بدان سبب نام بردم که در گروه تاریخ و ادب همگی با گشاده رویی تمام به مطالب صحیح و سقیم گوش فرادادند و دم برنیاوردند شگفت آنکه اکثر کسانی که اجازه یافتند مطالب خود را در بیست دقیقه خلاصه کنند نتوانستند در سرساعت تعیین شده از پرحرفی دست بردارند و رییس گروه پیوسته ناچار می شد جمله «وقت تمام شد» را بر زبان آورد. گروه تاریخ و ادب بر روی هم شش جلسه تشکیل داد و طی آن نزدیک سی مقاله و شعر قرائت شد.

در سومین جلسه این گروه نوبت سخنرانی اینجانب رسید. خواستم به پیروی از دکتر سید جعفر شهیدی گشاده دستی کنم و فرصت خود را به دیگران واگذارم ولی حکم قاطع مقام ریاست مانع شد. بنابراین از بیست دقیقه وقتی که برای ایراد مقاله ام تعیین شده بود ده دقیقه را به دیگران بخشیدم و در ظرف ده دقیقه مقدمه مقاله خود را، با صفحه ای از اصل مقاله برای حاضران خواندم و از پرحرفی لب فروبستم.

کوتاه سخن آنکه در این گروه، هم مقالات تحقیقی ارزشمند خوانده شد.

چهار ناقد کتاب خوانده همچون حضرات دکتر سید جعفر شهیدی^۱ سرپرست لغت نامه

متولد شد. مقامات فارسی و عربی را در مدارس قدیم آموخت. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی وارد حوزه علمیه مشهد شد و نزد علمای مشهور آن زمان از جمله ادیب نیشابوری (متوفی ۱۳۹۶ ق) و شیخ محمد حسین سبزواری، ادبیات فارسی و عربی را به حد کمال رسانید و به خدمت آستان قدس رضوی در آمد. مدتی تولیت آستان قدس رضوی و استانداری خراسان را به عهده داشت و در دوره های دوازدهم و سیزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم قوچان به مجلس راه یافت. از وی آثار ارزشمندی به جای مانده است از جمله: تصحیح و چاپ تاریخ مجمل فصیحی خوانفی (سه جلد، ۱۳۳۹ ش)؛ مناظرات و اخوانیات، سفینه فرخ (دو جلد، ۱۳۳۲ ش)؛ دیوان اشعار (شامل چهار هزار بیت که به چاپ نرسیده است)؛ روضه خلد (۱۳۴۵ ش)؛ مثنوی فروزنده و منتخب آثار و شرح احوال استاد منشی باشی نصرت (۱۳۳۱ ش)

۱. سید جعفر شهیدی (۱۲۹۷ در بروجرد - ۲۳ دی ۱۳۸۶ در تهران) رییس مؤسسه لغت نامه دهخدا و مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی، استاد تمام دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و از پژوهشگران برجسته زبان و ادبیات فارسی، فقه و تاریخ اسلام بود. شهیدی از شاگردان برجسته علی اکبر دهخدا و بدیع الزمان فروزانفر در دانشگاه تهران بود و در سال ۱۳۴۰ دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی و تاریخ دریافت کرد. او همچنین در حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف زیر نظر سید حسین طباطبائی بروجردی، سید ابوالقاسم خویی تحصیل کرد و درجه اجتهاد داشت.



دهخدا و عبدالحی حبیبی^۱ افغانی و محمد محیط طباطبائی^۲ کمین کرده بودند و با دقت مطالب هر سخنرانی را سبک سنگین می‌کردند تا پس از پایان وقت سخنگواز مقام ریاست اجازه بگیرند و تذکرات لازم را بدهند. البته در مواردی چند و چون «خانه از پای بست ویران بود» همگان مهر سکوت بر لب زدند.

از جمله مقالاتی که به هنگام قرائت نظرگیر شد و پس از پایان آن مورد بحث قرار گرفت مقاله‌ای بود زیر عنوان «انعکاس شیعه در دایرة المعارف اسلامی»، نوشته دکتر محمود مهدوی دامغانی^۳.

مطالب این مقاله نمایشگر آن بود که اروپاییان به هنگام اظهار نظر، به این فرقه نسبت‌هایی داده‌اند، و این انحراف از روی عمد بوده است. این عقیده بدون در نظر گرفتن واقعیت، طرفداران زیادی پیدا کرد، تا به حدی که خواستند برای نگارش یک دایرة المعارف اسلامی

۱. عبدالحی حبیبی (۱۲۸۹ - ۱۳۶۳) از تاریخ‌نگاران معاصر افغانستان بود که به هر دو زبان فارسی و پشتومی نوشت. عبدالحی در ۱۲۹۹ در مکتب ابتداییه شالیمار شامل گردید. بعد از ختم دوره شش ساله مکتب، در ۱۳۰۴ شمسی، پای درس مولوی عبدالواسع و مولوی ابوالوفای قندهاری استاد مدرسه نظامیه دکن نشست. بعد از آن دیگر تحصیلات دانشگاهی را ادامه نداد و با مطالعه نشریات افغان، ایرانی و هندی چون سراج الاخبار، حبل المتین، کاوه، ایرانشهر، ارمغان، الهلال، صور اسرافیل و دیوان اشعار کلاسیک‌های ادبی دری محشور شد و آشنایی با دیدگاه‌ها و نوشته‌های محمود طرزی افغان و سید حسن تقی‌زاده محمد قزوینی، سید کاظم، ایرانشهر، جمال زاده ایرانی، جرجی زیدان مصری، سهیلی نعمانی هندی، سلیمان ندوی و دیگران به ارتقای شخصیت علمی خویش پرداخت.

۲. میر سید محمد محیط طباطبائی (زاده ۲۶ خرداد ۱۲۸۰ - درگذشته ۲۷ مرداد ۱۳۷۱) پژوهشگر ادبی، مورخ، منتقد و ادیب معاصر ایران بود. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه در زادگاه خود گذراند و سپس تحصیلات خود را در مدرسه کاسه‌گران اصفهان ادامه داد، و زبان فرانسوی را آموخت. مقاله‌های تاریخی و ادبی به قلم محیط طباطبائی از سال ۱۳۰۶ در نشریات معروفی چون شفق سیخ و روزنامه ایران منتشر می‌شد. سلسله مقالات او در باره محمد زکریای رازی و اعزاز محصل به اروپا، موجب شهرت او به عنوان پژوهشگری دقیق شد، در همان حال که به عنوان مدرس تاریخ و جغرافیا و معلم زبان دان شناخته شده بود. محمد محیط طباطبائی در روز سه‌شنبه بیست و هفتم مرداد ۱۳۷۱ هجری شمسی در آستانه نود سالگی در تهران درگذشت. پیکر او طبق وصیت در برج طغرل در مجاورت ابن بابویه در شهری دفن شد.

۳. محمود مهدوی دامغانی در سال ۱۳۱۵ در شهر مشهد متولد شد. او که فرزند مرحوم آیه‌الله محمد کاظم مهدوی دامغانی است، از دوران کودکی معارف دینی و قرآن کریم را آموخت. تحصیلات اولیه را در دبستان غزالی و دبیرستان فردوسی مشهد به پایان رساند و با ورود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵، دوره کارشناسی تا دکتری زبان و ادبیات فارسی را با موفقیت پشت سر گذاشت. پس از پایان تحصیلات به مشهد بازگشت و به عنوان استادیار و دانشیار در دانشکده‌های الهیات، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس مشغول شد. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۶۱ تاکنون، علاوه بر تدریس، به تحقیق و نگارش در زمینه‌ی متون ادب فارسی و عربی و تاریخ اسلام می‌پردازد و با دانشنامه جهان اسلام همکاری دارد. او در بیست و چهارمین دوره کتاب سال به عنوان مترجم برگزیده انتخاب شد.

به زبانهای فارسی و عربی و انگلیسی، پیشنهادی تقدیم کنگره شود. استاد مینوی که عملی شدن این پیشنهاد را غیر ممکن می‌دانست، برآشفته و گفت: برفرض که پول آن راز بیت‌المال تأمین کردید، نویسنده و محققى که مرد این کار باشد از کجا خواهید آورد؟! آنگاه افزود، اگر خطایی در این کتاب دیده می‌شود گناهش به گردن دانشمندان پرمدهای ایرانی است که به دعوت همکاری خاورشناسان پاسخ مثبت ندادند.

در جلسات عمومی چه گذشت؟

چون حاصل کار همه گروه‌ها به اختصار در جلسات عمومی مطرح می‌شد، گل چینی از آنچه در چهار جلسه رسمی به ریاست دانشمند سیاستمدار مراکشی آقای «علال الفاسی» رویداد نقل می‌کنم چنان‌که گفته‌اند: مشیت نمونه خروار است.

اولین جلسه عمومی که تمام اعضای گروه‌های شش‌گانه و جمعیتی در حدود دو چندان آنها از مردم دانش دوست خراسان در آن گرد آمده بودند، در ساعت ده بامداد روز جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸ در تالار سخنرانی پلی کلینیک دانشکده پزشکی مشهد تشکیل شد.

پس از آنکه جلسه رسمیت یافت رییس کنگره به آقای زین العابدین رهنما^۱ رییس گروه «قرآن و تفسیر» پنج دقیقه فرصت داد تا هرچه در دل دارد بگوید. زندی که نشسته بود و از رفتار پیران گروه خود که نشسته بود و از رفتار پیران گروه خود تجربه آموخته بود گفت: فکر نمی‌کنم که این جناب از بیماری پرحرفی پیران کهنسال مصون مانده باشد و پنج دقیقه وقت برایش کافی باشد! ولی پس از گذشت زمان، معلوم شد که حدس او درست نبوده، زیرا جناب رهنما کوشید که کم و گزیده بگوید و از حد خویش پای بیرون نگذارد.

۱. زین العابدین رهنما (۱۵ آذر ۱۲۷۳ یا ۱۲۶۹ در کربلا - ۱۲ تیر ۱۳۶۸ در تهران) نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و پژوهشگر اهل ایران بود. او در دهه ۱۳۲۰ مدیر مسئول روزنامه ایران، رییس انجمن قلم ایران و از برجسته‌ترین روزنامه‌نگاران ایران بود. رهنما چندین دوره نماینده مجلس شورای ملی، وزیر مختار ایران در فرانسه و سفیر ایران در کشورهای عربی نیز بوده است. او به جز زبان فارسی، به زبان‌های عربی و فرانسوی نیز تسلط داشت. او بیشتر به خاطر دو کتاب پیامبر و حسین مشهور است.



پس از جناب رهنما از آیه‌الله میرزا خلیل کمره‌ای^۱ دعوت شد که پشت میز خطابه قرار گیرد؛ رییس کنگره برای این مرد روحانی هوشیار و با وقار وقت محدود قایل نشد.

جناب کمره‌ای در برابر این بزرگداشت، درایت و دوراندیشی خود را نشان داد و بیش از پانزده دقیقه سخن نگفت تا کلامش ملال‌انگیز نشود و رسالت خویش را به پایان آورد.

این مرد که ریاست گروه «حدیث و تراجم و رجال» را بر عهده داشت، با دهان گرم و چهره گشاده آغاز سخن کرد، و ضمن سخنان مستدل خود یادآور شد که اخیراً یکی از متعصبان مصری در کتابی به نام «الخطوط العریضة»^۲ مدعی شده که فرقه شیعه قرآنی دارند و با قرآن اهل سنت متفاوت است. سپس افزود که در پاسخ اینگونه اتهامات ناروا باید کاری کنیم که فرق مختلف مسلمان از لحاظ عقیده و فکر به یکدیگر نزدیک شوند تا بدین وسیله تفرقه از میان برخیزد و استعمارگران بیش از این از آب گل‌آلود ماهی نگیرند.

این مرد در مورد حذف تدریس زبان عربی از برنامه‌های آموزشی، که اخیراً شایعه آن از طرف گروهی بی‌مایه و ریاکار بر سر زبان‌ها افتاده است، انتقاد کرد و شمه‌ای از درد دل‌های اهل تحقیق و مردم فارسی‌دان ایران‌دوست را بازگو نمود که با تأیید همگان روبه‌رو شد.

باید اضافه کنم که در زندگی چهل‌وسه ساله خود اولین باری بود که با این مرد روبرو می‌شدم. وقتی در فرودگاه‌های تهران و مشهد او را دیدم نشناختم اسم و رسمش را نپرسیدم،

۱. حاج میرزا خلیل کمره‌ای (زاده ۱۲۷۷ در دهکده فرنق، درگذشته ۱۳۶۳ در تهران) نویسنده، محقق و فیلسوف معاصر بود که بیشتر به سبب تلاش در جهت اتحاد مذاهب اسلامی شناخته می‌شود. میرزا خلیل تحصیلات خود را در حوزه‌های علمیه اراک و قم نزد عبدالکریم حایری یزدی آغاز نمود و در میان سالی به آموزش دروس مختلف اسلامی و فلسفی در قم و سپس در تهران مشغول گشت. معروف‌ترین کتب وی «افق وحی»، «شرح نهج البلاغه (آسمان و جهان)»، «قبله اسلام»، «هفت جلد کتاب عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن» و «بیت المقدس و تحول قبله» است. پاسخ‌های وی به دوازده سؤال فلسفی و اتیکان به نظم درآمد و به صورت کتابی جداگانه منتشر شد. کمره‌ای به نمایندگی از طرف آیه‌الله بروجردی به قاهره عزیمت و از شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رییس دانشگاه الأزهر مصر بخاطر فتوای تاریخی‌اش مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه دوازده امامی تشکر نمود. وی بیش از سه دهه، امام جماعت مسجد فخرالدوله در تهران را به عهده داشت و به مدت پنج سال در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در مقطع دکتری به تدریس احادیث وحی مشغول بود.

۲. الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الاثني عشرية (در رد تقریب بین شیعه و اهل سنت)، محب الدین الخطیب (۱۳۰۵-۱۳۸۹ق)؛ تا کنون دو نقد بر این کتاب نوشته شده است اول ردیه لطف الله صافی؛ مع الخطیب فی خطوطه العریضة؛ دوم ردیه الخطیب ابومحمد الخاقانی؛ مع الخطوط العریضة

ولی چون روز بیست و هشتم اسفند به شب رسید در هتل سینای مشهد همسایه دیوار به دیوار شدیم و باب آشنایی گشوده شد. پس از درک صحبتش او را مردی هوشیار و واقع‌نگر و عاری از تعصب یافتیم.

چهره‌اش جلوه‌ای از صفا داشت، کلامش شمرده و دلنشین بود، از شنیدن حرفهای مخالف آشفته نمی‌شد، در برابر حرف حساب از سرانصاف تسلیم می‌شد، باید اعتراف کنم که در طول شش روزی که به حسب اتفاق همسایه‌اش شده بودم برایم مسلم شد که مردی اهل حساب و کتاب است، و مانند برخی از زاهد نمایان بهشت را به خود و امثال خود منحصر نمی‌کند. آنچه زبانش می‌گفت و دلش باور داشت این بود که مسلمانان باید از دامن زدن به اختلاف مذاهب چشم‌پوشند و یک‌صدا شوند تا حربه «تفرقه بینداز و حکومت کن» استعمارگران را در سایه اتفاق و اتحاد بی‌اثر سازند.

پس از جناب کمره‌ای یکی از افراد گروه «قرآن و تفسیر» آغاز سخن کرد. موضوع سخن او در شأن نزول آیات قرآنی بود.

چهارمین سخنران آقای علی دوانی^۱ نام داشت که از مدرسان «دار التبلیغ» قم به شمار است. این مرد که چهره‌ای روحانی و دهانی گرم داشت، با عنوان «از طوس تا نجف» به نمایندگی از طرف گروه «حدیث و رجال و تراجم» سخن گفت. به هنگام به‌کار بردن کلمه «شیعه و سنی» جناب کمره‌ای براو خرده گرفت و تأیید کرد که میان این دو گروه نباید تفاوتی قائل شویم، زیرا «کل شیعی سنی و کل سنی شیعی» را ما شعار خود ساخته‌ایم.

با این سخن جناب کمره‌ای تمام حاضران هم‌آهنگ شدند و آقای دوانی هم با فروتنی پیشنهاد این مرد پیش‌کسوت و هم‌مسلك خود را پذیرفت. بر اثر این تواضع و انصاف هم، جناب دوانی مورد احترام حاضران قرار گرفت و هم برادران غیر شیعی حاضر در محفل با دیده

۱. علی رجیبی دوانی (زاده ۵ مهر ۱۳۰۸، روستای دوان کازرون در استان فارس - درگذشته در ۱۸ دی ۱۳۸۵، قم) نویسنده و محقق ایرانی بود که آثار متعددی در رابطه با اسلام و تاریخ اسلام نگاشته است. از وی مقالات متعددی نیز در شرح حال فقها و علما در مجلات دینی، به ویژه مجله مکتب اسلام چاپ شده است. تحصیلات عالی حوزوی را در درس خارج آیه‌الله بروجردی و امام خمینی دنبال کرد.



احترام به جناب کمراهی نگریستند، نتیجه آن که پس از پایان جلسه امروز از ایشان خواهش کردند که امامت نماز جماعت را برای نمازخوان‌ها برعهده بگیرد. این درخواست مورد قبول واقع شد و ساعت دوازده و نیم در سالن پذیرائی باشگاه دانشگاه مشهد نماز جمعه به جماعت تشکیل شد و علاقه‌مندان به این امام نیک چهره و خوش بیان اقتدا کردند. پس از آنکه جناب دکتر جواد فلاطوری^۱ - طلبه دیروز خراسان و استاد فلسفه امروز دانشگاه‌های آلمان - با عنوان «تحقیق عقاید و علوم شیعی و اهمیت ثمرات آن» آغاز سخن کرد، سخنانش با عقاید جناب کمراهی تا حدی هم‌آهنگ بود، گروهی با کف زدن او را تشویق کردند.

نکته شایان دقت سخنان فلاطوری که نمایشگر بی‌حالی شیعه در کارهای تحقیقی بود، این حقیقت را بازگویی کرد که در هر ۵۳۰ کتاب و مقاله‌ای که اروپاییان در بیست سال اخیر، درباره اسلام قلمی کرده‌اند تنها یکی به شیعه اثناعشری اختصاص دارد، این یکی هم اکثر مطالبش با حقیقت موافق نیست.

دومین جلسه همگانی در ساعت ده صبح روز یکشنبه با سخنان جناب «علال الفاسی» رییس کنگره رسمیت یافت. جناب سید عبد الله خان ریاضی هم که قبلاً در یکی از جلسات گروه تاریخ و ادب شرکت کرده بود، در صف مقدم جای گرفت. رییس کنگره از این جناب سیاستمدار خواست که چند دقیقه‌ای سخن بگوید. او که سالهاست از پرحرفی و کلای مجلس شورا ریاضت می‌کشد و خون دل می‌خورد (!) این دعوت را پذیرفت ولی از فرصت بدست آمده سوء استفاده نکرد، یعنی پیش از آنکه سخنش ملال‌آور شود از میز خطابه کناره گرفت. خلاصه کلام این جناب چنین بود: از اینکه خود را در برابر گروهی از دانشمندان می‌بینم شادمانم. من به روزگار جوانی با استاد مینوی هم‌کلاس و هم مدرسه بوده‌ام، ولی جناب ایشان به راه علم رفتند و یکی از دانشمندان واقعی ایران شدند، و من از این موهبت محروم ماندم به

۱. عبد الجواد فلاطوری (زاده ۱۳۰۴ - درگذشته ۱۰ دی ۱۳۷۵) پژوهشگر ایرانی حوزه فلسفه بود. وی بنیان‌گذار کتابخانه شیعی در دانشگاه کلن آلمان و نیز آکادمی علوم اسلامی در این کشور است. وی تحصیلات دبستان و دبیرستان را در این شهر را به پایان رسانید و سپس برای تحصیل علوم دینی، راهی حوزه علمیه مشهد شد و از محضر میرزا هاشم قزوینی و میرزا محمد تقی ادیب نیشابوری بهره برد. عبد الجواد فلاطوری پس از آن به تهران رفت و به ادامه تحصیل علوم دینی نزد علامه محمد تقی آملی و میرزا مهدی آشتیانی و میرزا محمد علی شاه‌آبادی پرداخت.

عبارت دیگر او فیض بخش و ما مهمل ماندیم. پس از این شکسته نفسی افزود که اختلاف سلیقه و متفاوت بودن مذهب و مملکت افراد نباید مانع همکاری مسلمانان شود. آنگاه به قدرت و عزت مسلمانان در روزگاران گذشته و تفرقه‌ای که در این روزگار میان آنان پدیدار شده اشاره کرد و آرزو نمود که جدائی‌های موجود مسلمانان به همبستگی و هم‌آهنگی انجامد.

آنگاه نوبت سخن به آقای محمد محیط طباطبایی رسید، این مرد ابتدا با زبان عربی فصیح از مقام ریاست خواست که اجازه دهند تا به فارسی سخن بگوید. درخواستش با موافقت رییس کنگره و کف زدن حاضران تأیید شد.

جناب محیط گفت من فرصت نکرده‌ام که موضوع خاصی برای سخنرانی خود انتخاب کنم، پس اکنون بر مبنای سوابق ذهنی خود، ورشته تخصصم که تاریخ است چند دقیقه‌ای درباره محیط زندگی «شیخ طوسی» از حافظه برای شما نقل خواهم کرد.

سخنان این مرد هم با کف زدن اکثر حاضران در جلسه تأیید شد. و او نیز از فرصتی که تحصیل کرده بود تجاوز نکرد.

جان کلام آنکه برخی از محققان وطنی برای سخنرانی، آن‌هم در جلسات عمومی، سخت به تکاپو افتادند و تا حدی آیین مهمان‌نوازی را از یاد بردند. در صورتی که حق بود بیشترین فرصت‌ها به شرکت‌کنندگان خارجی اختصاص داده شود تا خاطره خوش این کنگره برای همیشه در دل آنان پایدار بماند.

از میهمانان خارجی که در این جلسه سخن گفتند و سخنان آن‌ها قبول عام پیدا کرد یکی «پروفسور صغیر حسن معصومی» رییس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی راولپندی بود که با عنوان «شیخ الطایفه و جمله من فتاوی الفقهیه» با زبان عربی سخن گفت.

دیگر «پروفسور چارلز آدامز» رییس مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل

۱. دکتر صلاح‌الدین منجد، در سال ۱۹۲۰م در دمشق متولد شد. او فرزند شیخ عبدالله منجد شیخ القراء دمشق بود. او تحصیلات آکادمیک خود را در رشته حقوق گذراند. منجد در دانشگاه سوربن فرانسه تحصیل کرد و دکترایش را با رساله نظام سیاسی اسلام از آنجا گرفت. در دانشگاه فرانکفورت و مدتی را در دانشگاه پرینستون به عنوان استاد مدعو گذراند و پس از آن مقیم لبنان شد و آثار بسیاری را آنجا نوشت و تصحیح کرد و خود منتشر نمود. اما پس از ناآرامی‌های جنگ در لبنان، در جده رحل اقامت افکند و پایان عمرش در حجاز سپری شد. نمونه فهرست نگاری نسخ خطی او فهرست



کانادا بود که با عنوان «جنبه‌های حقوقی شیخ طوسی» با زبان انگلیسی سخن گفت، اما گفتار او خوب ترجمه نشد. جناب علال الفاسی رییس کنگره شخصاً بر سخنان این خاورشناس خرده گرفت و خطاهای او را گوشزد کرد.

در سومین جلسه کنگره که در ساعت ۹ بامداد روز دوشنبه ۳ فروردین ۱۳۴۹ رسمیت یافت، بدون ترتیب، سیزده نفر پشت میز خطابه رفتند، و به ایراد سخنرانی پرداختند. اولین سخنران این جلسه دانشمند کتابشناس جهان غرب دکتر صلاح الدین المنجد بود که با عنوان «تاریخ تدوین کتاب در اسلام» سخن گفت. این مرد روزی که چشمش به قرآن‌های تازه پیدا شده آستان قدس رضوی افتاد بسیار شادمان شد و گفت اگر این اوراق حتی از خط زیبا و تذهیب بی‌مانند عاری بود، هریک برگ کاغذ آن که به قرن‌های ۴ تا ۶ تعلق دارد یکصد دلار ارزش داشت. تعداد این قرآن‌ها از ۸۴۱۰ مجلد افزون است. (اگر عمری باشد مقاله‌ای جداگانه درباره آنها خواهیم نگاشت).

انصاف آن است که حرفهای حسابی که توسط سخنرانان این روز در زمینه‌های مختلف گفته شد اندک نبود.

نتیجه کار کنگره شیخ طوسی

در آخرین جلسه کنگره که برای اعلام قطعنامه و پایان کار کنگره در ساعت ۵ بعد از ظهر تشکیل شد، ابتدا جناب عبدالحی حبیبی دانشمند افغانی از همبستگی معنوی ایران و افغانستان سخن گفت، و پیشنهاد کرد از این پس برای شیخ طوسی بجای لقب «شیخ الطایفه» عنوان «شیخ الاسلام» به کار برند تا میان مسلمانان هم آهنگی بیشتری برقرار شود، زیرا در این روزگار منافع مسلمانان ایجاب می‌کند که از تفرقه‌ها دست بدارند و بیشتر به یکدیگر

مخطوطات عربی کتابخانه کنگره در واشنگتن است و از جمله آثار معجمی او، معجم ماألف عن رسول الله ﷺ، معجم النساء، أعلام التاريخ والجغرافيا عند العرب و کتاب معجم الخطاطين والنساخين في الإسلام و نمونه تصحیحش، العبر فی خبر من غبر ذهبی و أمراء دمشق فی الإسلام صفدی، جلد اول تاریخ دمشق ابن عساکر، أدب الغرباء ابوالفرج، برخی رسائل جاحظ و مصنفات ابن ابی الدنيا و الأئمة الاثنی عشر ابن طولون است و تصحیح کتاب رسل الملوك و من يصلح للرسالة و السفارة ابن فراء که جایزه بهترین تحقیق متون کهن راز مجمع علمی العربی دمشق گرفت.

نزدیک شوند، البته باید منافع هر ملت در این همبستگی محفوظ بماند.
 سپس دکتر عبد اللطیف سعدانی به نمایندگی از دانشگاه مراکش با زبان فارسی از
 دانشگاه مشهد تشکر کرد.

آنگاه پروفیسور اسماعیل یعقوب رییس دانشگاه اسلامی «سورابایا» جاکارتا از کشور اندونزی
 به صفای تمام احساسات مردم اندونزی را نسبت به ایرانیان از جمله شیخ طوسی و امام
 محمد غزالی بیان داشت و از دانشگاه مشهد تشکر نمود و گفت از مردم اندونزی، او اولین
 کسی است که به عنوان نماینده رسمی مذهبی به ایران سفر کرده است.
 سپس الاستاذ حسن الامین «نویسنده دایرةالمعارف شیعی» طی سخنانی همبستگی
 مسلمانان سراسر گیتی را آرزو کرد.

پس از این سخنران قطعنامه کنگره توسط دکتر امیاری معاون دانشگاه مشهد و رییس
 دانشکده الهیات روایت شد که متن کامل آن در مطبوعات درج شد و حاجتی به ذکر مجدد
 آن نیست.

سپس جناب کمره‌ای برای پیروزی مسلمانان دعا کرد و حاضران مختلف العقیده آمین
 گفتند.

آنگاه نوبت شعرخوانی رسید و ساعتی هم بدین کار سپری شد.
 در پایان با تلاوت چند آیه از کلام الله مجید به مجلس یادبود شیخ طوسی خاتمه داده شد.



مدیریت ستودنی

دکتر محمد حسین ساکت^۱

آشنایی من با آیه‌الله محمد واعظ زاده خراسانی به سال ۱۳۴۹ شمسی بازمی‌گردد، یعنی هنگامی که استاد، دبیر علمی کنگره هزاره شیخ طوسی بودند. شادروان دکتر علی اکبر شهابی (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) از من خواست که در آن کنگره شرکت کنم. در آن هنگام دانشجوی سال پایانی کارشناسی حقوق بودم. کنگره از ۲۸ اسفند ۴۸ تا ۴ فروردین ۱۳۴۹ در محل بیمارستان تازه‌ساز «شهنار» آن روز و «قائم» کنونی برپا شد. آقای دکتر شهابی با نامه‌ای مرا برای شرکت در کنگره از سوی دانشکده حقوق تهران معرفی کرد. نمی‌دانم چرا هیچ استاد و دعوت شده‌ای از دانشکده یادشده در آن کنگره مهم شرکت نجست.

استاد محمد واعظ زاده، با خوش‌رویی تمام مرا پذیرفت و سپس با تشکیل گروه‌های گوناگون، به گروه فقه، اصول و مبانی حقوق کنگره معرفی شدم. ریاست ستی گروه مزبور با دکتر جواد تارا (استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران) بود. گروه‌های تاریخ

۱. محمد حسین ساکت، قاضی پیشین دیوان عالی کشور، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه، مترجم و پژوهشگر در سال ۱۳۲۶ در تربیت حیدریه به دنیا آمد. او در سال ۱۳۴۹ در مقطع کارشناسی رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۵۸ دوره کارشناسی ارشد را در رشته‌های اسلام‌شناسی و حقوق تجارت بین‌الملل در دانشگاه مک‌گیل کانادا به اتمام رساند. وی علاوه بر پژوهش در حوزه حقوق و ادبیات و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و دوره‌های کارآموزی قضایی در کاشان، مشهد و تهران تدریس می‌کند.

و ادب، کلام، فلسفه و عرفان در کنار گروه فقه و اصول و مسایل حقوقی، فعالیت چشم‌گیری داشتند. شادروان استاد مینوی در گروه تاریخ و ادب، استاد دکتر مهدی محقق، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی و علامه جعفری تبریزی در گروه فلسفه و کلام نقش برجسته‌ای داشتند. آشنایی من با دکتر مهدی محقق از همان جا بود.

در آن کنگره مهم و شکوهمند که تاکنون نظیرش در ایران کمتر برگزار شده است، شخصیت‌های علمی و سیاسی مهمی شرکت داشتند. از اروپا کسانی مانند پروفیسور مونتگمری وات (۱۹۰۹-۲۰۰۶ م)^۱ از اسکاتلند و چارلز آدامز از کانادای آمریکا و از مراکش علّال الفاسی (۱۳۲۸-۱۳۹۴ ق) و از سوریه صلاح‌الدین منجد^۲ و دیگران حضور چشمگیری داشتند. به خاطر فشرده‌گی برنامه سخنرانی‌ها، نخست گروه فقه و اصول نمی‌خواست به پروفیسور چارلز آدامز (Charles Addams)، رییس مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا فرصت سخنرانی بدهد. استاد شهید مطهری گفتند: «ایشان از راه دور آمده و من حاضرم و قتم را به وی بدهم» و به همین دلیل سخنرانی وی در برنامه قرار گرفت.

مسئولان کنگره به دنبال فردی برای ترجمه سخنرانی آدامز بودند. من که جوان‌ترین عضو و منشی گروه بودم، ترجمه سخنران آدامز را برعهده گرفتم که با عنوان «نقش شیخ طوسی

۱. مونتگمری وات (W. Montgomery Watt) استاد رشته زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه ادینبورگ در اسکاتلند بود. وات، برجسته‌ترین مفسر غیرمسلمان اسلام در غرب به حساب می‌آید و تأثیر عظیمی در رشته مطالعات اسلامی برجای نهاد. حوزه تخصصی مطالعات وی، اندیشه‌های امام محمد غزالی بود. وی سال‌ها در دانشگاه ادینبورگ تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی در حوزه اسلام‌شناسی تربیت کرد. نام او، توسط خیلی از مسلمانان در سرتاسر دنیا با احترام برده می‌شود. وات، زندگینامه‌ای از محمد تألیف کرده به نام: «محمد در مکه (۱۹۵۳)، و «محمد در مدینه» (۱۹۵۶) که در این رشته، کلاسیک به حساب می‌آیند.

۲. دکتر صلاح‌الدین منجد، متولد دمشق در سال ۱۹۲۰ م بود. منجد با تلاش مداوم در مطالعه علوم مختلفی چون تاریخ و ادبیات و سیاست نامش در آغاز جوانی در کنار بزرگان پژوهش‌های فرهنگی نشست و در دوره‌های بعد با کسب تجربه و تحقیق بیشتر در متون، از ناموران عرصه پژوهش در متون کهن و نسخ خطی اسلامی و تاریخ کتاب و کتابت شد و کارهای ارزشمند بسیاری را در این موضوعات نگاشت که شمار آنها بیش از یکصد و پنجاه اثر است. با سفرهای بسیاری که در آنها به مخطوطات اسلامی اهتمام می‌ورزید و فهرست‌های کوچک و بزرگ زیادی از مجموعه‌های خطی نگاشت و در زمینه‌های پژوهشی خود در دانشگاه‌های مختلف دنیا سخنرانی کرد و از جمله به مسکو، کمبریج، توپینگن، مونیخ، پاریس و در ایران به تهران و مشهد و شیراز، و در کراچی و دهلی و استانبول و بغداد و شهرهای اسلامی دیگر سفرهای علمی کرد تا آنجا که از او با عنوان «سند باد المخطوطات» یاد می‌کردند.



در اصول فقه شیعه» بود و شبانه پس از ترجمه متن، در روز سخنرانی آن را پس از ایراد متن انگلیسی سخنران، خواندم. به سبب ترجمه ادبی و روان من از متن انگلیسی و به ویژه موضوع مقاله که در دفاع از اندیشه شیعه در اصول فقه، بسیار مورد توجه قرار گرفت. چنانچه به گفته مرحوم غلامرضا قدسی، جمعی قصد داشتند قالیچه‌ای به ایشان هدیه بدهند.

مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۰-۱۳۷۱ش) به من گفت: «چرا از آغاز در کنار سخنران ایستادی و سپس ترجمه را خواندی؟ شأن علم پایین آمد! می‌بایستی می‌نشستی و پس از پایان سخنرانی بر می‌خواستی و ترجمه را می‌خواندی» این پند استاد همیشه در گوشم ماند.

پند دیگری از استاد محیط طباطبایی در همان سال‌ها که در جلسه هیأت تحریریه مجله وحید تهران شرکت می‌کردم و بسیاری از بزرگان و دانشمندان مانند استاد نصرالله فلسفی (۱۲۸۰-۱۳۶۰ش)، دکتر سید ضیاءالدین سجادی (متولد ۱۲۹۹ مشهد) و دیگران شرکت می‌کردند، این بود که «هرگز آیه قرآن را از حفظ مخوان و از روی متن بخوان. مبدا که غلط بخوانی. من با این همه مهارت در عربی همیشه این کار را می‌کنم.»

کسانی که با استاد مینوی آشنا بودند می‌دانستند که از وی گهگاه انتقادهای تند و گاه زننده‌ای در همایش‌ها و کنگره‌ها سر می‌زد. ایشان به خاطر همین نیش‌ها به عنوان «پژوهشگری ستیهنده» شناخته می‌شدند. این عنوان در آن روزها با خرده‌گیری مرحوم مینوی روبه‌رو نشد. استاد مینوی به من گفت: «شما به این ترجمه آب و رنگ داده بودید.» این انتقاد نرم، برای من دانشجوی جوان حقوق در یک کنگره جهانی مهم و برجسته، دل‌چسب نیامد.

چند سال بعد که دانشگاه تبریز متولی کنگره تحقیقات ایرانی شد که به همت شادروان ایرج افشار سالانه برگزار می‌شد. در یک نشست خصوصی که در منزل استاد میرسلیم، با حضور تنی چند از استادان شرکت‌کننده، مهمان بودیم، در پایان، به هنگام خداحافظی، استاد مینوی با پوزش‌خواهی از بابت کنگره هزاره شیخ طوسی و ناصر خسرو مرا بوسید و مورد تفقد قرارداد. روانش شاد.

مدیریت استاد واعظ‌زاده به هم‌دستی استاد دکتر فریار، ستودنی بود. از آن هنگام با استاد واعظ‌زاده آشنایی پیدا کردم. پس از آن، در کنگره جهانی سیبویه به سال ۱۳۵۳ در شیراز با زهم از دیدار و گفتگوی با ایشان لذت بردم. در دههٔ شصت با ویرایش مجلهٔ «مشکات» در بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی از نزدیک با ایشان که آن زمان سردبیر مجله بودند، همکاری داشتم.

استاد واعظ‌زاده که درس هم‌بستگی را از استاد بزرگوارش مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی آموخته بود، تا پایان زندگی به این اندیشه احترام می‌نهاد؛ زیرا شخصیتی معتدل، بی‌تعصب و تا اندازه‌ای روشنفکر بود. بعدها سالیان سال با هم‌نشینی و هم‌گویی با کسانی چون مرحوم استاد محمدتقی شریعتی مزینانی افکار ارزنده‌ای را دنبال می‌کرد. کوشش، دقت، پُرکاری و اخلاص استاد را همگان می‌ستودند؛ گرچه گاهی ایستادگی بر سر یک سخن و اندیشه و نپذیرفتن مطلبی، دیگران را رنجه می‌ساخت.



در باب کنگره اقتصاد اسلامی

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم^۱

• ارزیابی حضرت عالی از نقش و جایگاه علمی مرحوم واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه در کنگره اقتصاد اسلامی - که توسط ایشان برگزار شد - چیست؟

مرحوم استاد واعظ زاده خراسانی، از موقعیت علمی برجسته‌ای در سطح ملی برخوردار بودند و نقش ایشان در حضور و مدیریت و مسؤلیت و ریاست ایشان بر کنگره اقتصاد اسلامی بود. اگر به سخنرانی افتتاحیه ایشان مراجعه کنید، می‌بینید که آن سخنرانی علمی، مشحون از مطالب مهم بین رابطه دین و اقتصاد بود که حکایت از تسلط ایشان بر این مباحث می‌کرد. از طرف دیگر، ایشان استاد تمام دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد بودند و فراتر از این، ایشان کسی بود

۱. دکتر غلامرضا مصباحی مقدم (متولد ۱۳۳۰ مشهد مقدس) در سال ۱۳۶۲ در رشته اقتصاد کارشناسی ارشد گرفت و سه سال بعد به عضویت شورای عالی آموزش و پرورش درآمد. ریاست مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران و همچنین ریاست گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در قم را می‌توان از دیگر فعالیت‌های علمی او در دهه شصت ذکر کرد. از جمله فعالیت‌های علمی تحقیقاتی وی در دهه هفتاد می‌توان به ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تهران در سال‌های ۷۵ تا ۷۷، معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، عضویت در هیأت امنای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی دو دوره چهارساله و ریاست برگروه اقتصاد شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها از سال ۷۵ اشاره کرد که تاکنون ادامه دارد. از آثار او می‌توان به «بررسی سیستم‌های اقتصادی»، «درآمدی بر اقتصاد اسلامی»، «مبانی اقتصاد اسلامی»، «محاضرات فی الاقتصاد الاسلامی»، «تألیف و تکمیل مبانی اقتصاد اسلامی»، «مجموعه مقالات اقتصادی»، «کلیاتی از اقتصاد اسلامی»، «مسائل کنونی پول، بانک و مشارکت در شرکت‌ها»، «موجز اساس الاقتصاد اسلامی» و... اشاره کرد.

که قبل تر از این کنگره، کنگره شیخ طوسی؛ را برگزار کرده بود و از این جهت هم وزنه علمی سنگینی به حساب می آمدند. علاوه بر استادی و نقش هایی که در جاهای دیگر داشتند، موقعیت ویژه شخصیت مرحوم واعظ زاده خراسانی به عنوان ریاست این کنگره، موجب شد که دعوت ایشان را شخصیت های بلند پایه و قابل توجهی از اساتید اقتصاد دانشگاه ها و اساتید حوزه اجابت کنند.

• نقش جنابعالی در آن کنگره چه بود و چه شخصیت های برجسته علمی ای در این کنگره حضور داشتند؟

بنده آن موقع رییس گروه اقتصاد دفتر همکاری های حوزه و دانشگاه بودم که الان به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» تغییر نام داده است و این پژوهشگاه در حال حاضر از شهرت قابل توجهی برخوردار است. در این کنگره از طرف آقای حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر الهی خراسانی^۱ برای داوری مقالات واصله و آرایه مقاله ای که در راستای اهداف اقتصاد اسلامی نگاشته بودم، دعوت شدم. علاوه بر این، یک پیامی هم آن وقت مرحوم آیه الله منتظری که قائم مقام رهبری بودند، به کنگره ارسال کرده بودند که خیلی طولانی بود و از بنده خواستند آن را تلخیص و سپس آرایه کنم که با حفظ محتوا، پیام را تلخیص کردم و آرایه دادم. خود همین پیام هم نشان می داد که این کنگره از چه جایگاه مهمی در سطح ملی برخوردار بود. در این کنگره از شخصیت های برجسته و مهمان های عالی قدری از جمله: مرحوم آیه الله واعظ طبسی،^۲ آیه الله سید محمود هاشمی شاهروی،^۳ آیه الله شیخ محمد مؤمن^۴ و تعدادی از اساتید

۱. دبیر علمی کنگره و مدیر عامل وقت بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

۲. مرحوم عباس واعظ طبسی (۱۳۱۴-۱۳۹۴ ش) سمت های زیر را در جمهوری اسلامی ایران داشته است: تولیت آستان قدس رضوی پس از انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ ش؛ نماینده ولی فقیه در استان های خراسان رضوی، شمالی و جنوبی؛ مدیر عالی حوزه علمیه خراسان؛ عضو پیشین مجلس خبرگان رهبری؛ عضو پیشین مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۳. از مراجع تقلید شیعه و متولد ۱۳۲۷ ش نجف. وی مسؤولیت های زیر را در کارنامه دارد: عضو فقهای شورای نگهبان از سال ۱۳۷۳ تا کنون (به جز ده سال ریاست قوه قضائیه)، نایب رییس دوم مجلس خبرگان رهبری، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رییس مؤسسه «دایرة المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام» و....

۴. از مسؤولیت های محمد دانش زاده قمی (متولد ۱۳۱۶ ش) است: عضو فقهای شورای نگهبان (شش دوره)، عضو



مطرح دانشگاه‌ها در بحث اقتصاد به ویژه اقتصاد اسلامی از جمله آقای دکتر ایرج توتونچیان^۱، دکتر سید کاظم صدر^۲ و آقای دکتر پرویز داوودی^۳ و نیز دیگر اساتید حوزوی و دانشگاهی مطرح در این حوزه دعوت به عمل آمده بود.

• ارزیابی خود را از جایگاه و نقش مؤثر این کنگره در بحث اقتصاد اسلامی و روزآمد بودن آن

بفرمایید؟

این کنگره به نظر من از نظر سطح مشارکت و ارایه مقالات و سخنرانی‌ها، عالی‌ترین کنگره در بحث اقتصاد اسلامی تا به امروز بوده است. علی‌رغم اینکه قبل از این کنگره، همایش‌هایی هم در این راستا در کشور برگزار شده بود اما در این سطح نبود و می‌شود گفت این کنگره، اولین کنگره اقتصاد اسلامی تلقی می‌شد که از شأن و منزلت و وزانت والایی برخوردار بود. بحث‌های آن موقع کاملاً روزآمد بود و مجموعه مقالاتی^۴ از آن کنگره چاپ شد که مورد استفاده

مجلس خبرگان رهبری (چهار دوره)، نایب‌رئیس مجلس خبرگان رهبری، عضو شورای بازنگری قانون اساسی، عضو شورای عالی قضایی، رئیس دادگاه عالی انقلاب اسلامی (دادگاه عالی قم) و عضو شورای عالی سیاست‌گذاری، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و رئیس مجمع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، عضو هیأت امنای دانشگاه قم و رئیس دادگاه عالی قم.

۱. دکتر ایرج توتونچیان در سال ۱۳۱۹ ش در تهران به دنیا آمد. ایشان پس از اخذ کارشناسی بازرگانی و طی دوره کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، برای تکمیل معلومات دانشگاهی به آمریکا عزیمت کرد و در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ از دانشگاه‌های وایومینگ و تکزاس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا با امتیاز عالی و برای اولین بار به اخذ مدرک نایل آمد. ایشان در حال حاضر استاد مدعو دانشگاه الزهراء و دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. ایشان متولد ۱۳۲۵ ش در قم است. دارای دکترای اقتصاد کشاورزی از بخش اقتصاد کشاورزی و جامعه‌شناسی روستایی (از دانشگاه ایالتی اوهایو) می‌باشد و اکنون استاد بازنشسته دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است. او مدیر و دبیر کمیته‌های علمی فراوانی در حوزه اقتصاد بوده است؛ «اقتصاد صدر اسلام» و «احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد» از آثار وی به شمار می‌آیند.

۳. وی متولد ۱۳۳۱ در تهران است. در سال ۱۳۵۹ دکترای خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه ایالتی آیووا در آمریکا دریافت کرد و استاد اقتصاد در دانشگاه شهید بهشتی است و پیش از این سمت‌های زیر را داشته است: مشاور و معاون اقتصادی رئیس قوه قضائیه، معاون اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (دوران ریاست جمهوری آیه‌الله هاشمی رفسنجانی) که در آن زمان، طرح‌های اقتصادی زیادی در سطح کلان پایه‌گذاری کرد. همچنین او در دوره اول چهارساله ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد، معاون اول رئیس‌جمهور بود. وی هم‌اکنون مدیرمسئول فصلنامه تخصصی اقتصاد و الگوسازی است.

۴. مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، زیر نظر محمد واعظ زاده خراسانی، ناشر: بنیاد

محققان بعدی و نویسندگان مقالات در حوزه اقتصاد اسلامی قرار گرفت. علاوه بر این یک مجموعه آثاری هم بعدها چاپ شد و عنوانش «نصوص فی الإقتصاد الإسلامی کتاباً و سنةً و فقهاً»^۱ بود که یک مجموعه بزرگی از متون فقهی و متون روایی در حوزه مسایل اقتصاد اسلامی جمع آوری شده بود که در نوع خودش یک مجموعه ارزشمند علمی و مثل یک دایرةالمعارف بود. ضمناً در یک فاصله دوساله، دو کنگره پیاپی از سوی مرحوم واعظ زاده برگزار شد.

• مباحثی که در آن کنگره مطرح شد تا چه اندازه اهمیت داشت و آیا در تصمیمات کلان اقتصادی کشور مؤثر بود؟

بیشتر مباحث آن کنگره، مباحث بنیادین و نظری بود و نه مباحث کاربردی. البته که زیاد انتظاری نبود که تبدیل به مباحثی شود که در حوزه اجرا و عمل وارد شود. این کنگره، از حیث نظری در تصمیمات کلان اقتصادی کشور یعنی بحث اجرائیات دولت اهمیت زیادی داشت. در حال حاضر ما وارد کاربردها شدیم و مباحث اقتصاد اسلامی بیشتر جنبه کاربردی یافته است؛ اما مباحث نظری همیشه باید طرح و بررسی شوند. به نظر بنده در آن سطح، هنوز هم ما نتوانسته ایم کنگره کارآمد برگزار کنیم. به این جهت این را عرض می‌کنم که برای همه استادانی که آن سال شرکت کرده بودند خاطره‌انگیز شده و الآن هم از آن به نیکی و عظمت یاد می‌کنند.

• آیا این فضای خاطره‌انگیز بیشتر ناظر به نقش شخصیتی و قوت علمی ایشان بود؟ بله. مدیریت خوب ایشان طبعاً موجب شد سطح مشارکت عالی باشد و آثاری که آنجا

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، یک جلد، ۱۳۶۹ ش، ۴۲۱ ص.
۱. این مجموعه ۱۶ جلدی از سوی گروه اقتصاد بنیاد پژوهش‌های اسلامی تألیف و با مقدمه و اشراف آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی نشر یافته است. نویسندگان در این مجموعه به بررسی اقتصاد در متون اسلامی پرداخته‌اند. روش آنها این است که در رابطه با هر مبحث، ابتدا آیات قرآن کریم و آنگاه احادیث و اخبار و سپس نظریات فقهای مذاهب مختلف اسلامی را آورده‌اند.



ارایه شد از جهت علمی برای مخاطبان حایز اهمیت تلقی می‌شد.

• مباحث مطرح شده در این کنگره، اعم از سخنرانی‌ها و مقالات ناظر به چه مباحثی در اقتصاد

اسلامی بود؟

استادان دانشگاه‌ها بیشتر مباحث مربوط به «علم اقتصاد» را بیان کردند و بیشتر استادان حوزوی به مباحث فقهی و فلسفی اقتصاد اسلامی و اهداف آن پرداختند.

• آیا به دانشجویان توصیه کردید که به مباحث این کنگره در فضای فعلی مباحث اقتصادی

دانشگاهی، مراجعه کنند؟

بله، این سفارش مکرر اتفاق افتاده است؛ زیرا مباحث نظری آنجا قوی بود.

• چگونه می‌شود از فضای اثرگذاری آن کنگره و مباحث مطروحه آن الهام گرفت و به نوعی در

کنگره‌های فعلی از آن اثرات و تجربیات استفاده کرد؟

توجه به دعوت‌کننده و برگزارکننده که چه کسی باشد و از چه جایگاه علمی برخوردار باشد و چه محبوبیتی در ذهن و دل مدعوین و شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی داشته باشد، بسیار مؤثر است. بنابراین امروزه اگر بخواهند مشابه آن کنگره را برگزار کنند، باز هم باید شخصیتی مثل ایشان به میدان بیاید که چنین کنگره‌هایی در این سطوح عالی و اثرگذار برگزار شود. البته بخش مطلوب دیگر این کنگره، میزبانی سه شبانه‌روز استادان و شخصیت‌ها با خانواده‌هاشان بود.

مصاحبه با مرحوم آیه الله محمد واعظ زاده خراسانی رحمته در اقتصاد اسلامی به هدفی که داشتیم نرسیدیم حجة الاسلام والمسلمین علی الهی خراسانی^۱

مقدمه

آیه الله واعظ زاده از شاگردان به نام آیه الله العظمی بروجردی و استاد تمام دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی است. او به تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی در کشور شهرت دارد و خود سال ها مدیر کلی این مجمع را برعهده دارد. ایشان به واسطه نقش شان در مجمع و تفکرات تقریبی، چهره ای آشنا برای اندیشمندان جهان اسلام است. به سراغ استاد در بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی رفتیم. جایی که اولین کنگره اقتصاد اسلامی کشور برگزار شد. استاد را در اتاق گروه قرآن و در لابه لای صفحات و کتاب ها پیدا کردیم که سخت مشغول مطالعه برای تدوین «المعجم فی فقه لغة القرآن» بود. موسوعه ای که گفته می شود کم نظیر است و استاد بر آن مدیریت و نظارت می کند. از اولین کنگره اقتصاد اسلامی سال گذشته که سؤال کردیم، لبخندی زد و از موضوع گفتگو استقبال کرد. با شادابی سخن می گفت و از نرسیدن به هدفی که در اقتصاد اسلامی دنبال می شد، تأسف می خورد. با هم این گفت و گوی خواندنی را ورق می زنیم.

۱. علی الهی خراسانی، فرزند علی اکبر متولد ۱۳۶۳ مشهد. پژوهشگر علوم اسلامی. حوزه علمیه مشهد مقدس.



● ده سال بیشتر از انقلاب اسلامی نمی‌گذشت که اولین کنگره اقتصاد اسلامی در مشهد برگزار شد. با توجه به این که حضرت‌عالی دبیر علمی این کنگره بودید از اهداف برگزاری آن بفرمایید. بالاخره در هر انقلابی که بخواهد کاملاً نتیجه دهد، صرف نظر از مسائل سیاسی و وحدتی که باید بین نهادهای مختلف انقلاب به وجود بیاید، باید به مسأله اقتصاد به طور کامل رسیدگی کرد. اگر انقلابی صورت بگیرد، ولی نتواند اقتصاد کشور را تنظیم کند، این کشور نابود می‌شود، همان طور که می‌توان گفت اکنون، در انقلاب اسلامی ایران بعد از ۳۵ سال هنوز مسأله اقتصاد مورد بحث است تا جایی که مقام معظم رهبری درباره آن صحبت می‌کند که باید در اقتصاد، فکری دقیق بشود. با این هدف یعنی عملی کردن انقلاب اسلامی که در حقیقت، خود انقلاب دوم است، اولین کنگره اقتصاد اسلامی در کشور برگزار شد که بیشتر، کلیاتی درباره اقتصاد و مال در اسلام بود و مباحث در سه جلد چاپ شد. پس از آن، دومین کنگره هم در مشهد برگزار شد. حال جالب است که شما در سالگرد اولین کنگره اقتصاد اسلامی در کشور به فکر زنده کردن یاد آن هستید و گرنه بسیاری نمی‌دانند که ما دو کنگره عظیم آن هم در مشهد با جمع بین فقیهان که برخی از ایشان فوت شدند و استادان دانشگاه‌ها، در اینجا برگزار کردیم. خیلی از بزرگان هم آمدند و هنوز اختلاف‌های سیاسی این قدر اوج نگرفته بود. سعی ما در انقلاب دوم و طرح اقتصاد اسلامی این بود که شعارها و آرمان‌های انقلاب را عملی کنیم. من حتی یاد می‌آید همان وقت که آقای موسوی، نخست‌وزیر بود، چندین بار نامه به وی نوشتم که ما این کنگره را داریم برگزار می‌کنیم و می‌خواهیم کارهای عملی که مفید به حال اقتصاد است، اجرا کنیم و شما که نخست‌وزیر کشور هستید، در این کار دخالت و همکاری کنید. او هیچ جوابی نداد! (آن وقت، همان وقت‌هایی بود که کم‌کم اختلافش با رهبر شروع شده بود. رهبر، [در آن زمان] رییس‌جمهور بود. وقتی آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر شد او دیگر تقریباً خودش را کنار کشید و حالا اگر فعالیت ضدی هم داشته من اطلاع می‌دارم!) به هر حال یک چنین نامه‌ای به ایشان نوشتیم که بی‌نتیجه بود و ما بدون همکاری دولت چنین

کنگره عظیمی را برگزار کردیم. در آن سال‌ها، غیر از مجلدات فارسی و عربی که درباره اقتصاد اسلامی چاپ کردیم، فهرستی از کارهای اقتصاد اسلامی را نیز منتشر کردیم که در اروپا انجام شده بود. اینجا یک استاد دانشگاه داشتیم که به انگلیسی این‌ها را جمع کرد. در حقیقت حرکت عجیب و مفصل تراز همه کارهای اسلامی، در اروپا راجع به اقتصاد اسلامی بحث شده بود که این استاد همه آنها را جمع کرد و ما برای اولین بار در تمام کنگره‌های عمرمان یک جلد کتاب انگلیسی مفصل چاپ کردیم که اکنون نیز وجود دارد؛ در هر حال در کنگره اول اقتصاد اسلامی، مسائل کلی اقتصاد اسلامی، مانند مال و مالکیت در اسلام مورد بحث قرار گرفت. مشخص است که این مباحث، کلی بود؛ اما این که راه پیاده کردن تمام این مسائل در اقتصاد ایران چگونه است، هنوز به نظر من یک راه روشن عملی پیشنهاد داده نشده است. ما در کنگره دوم به طور دقیق روی کارهای قابل اجرا در اقتصاد بحث می‌کردیم. من معتقدم هنوز هم مسأله اقتصاد ایران که قهراً باید اقتصاد اسلامی باشد، سرو صورت کامل نگرفته است. دلیلش این است که هنوز بین بزرگان و سران مورد بحث است و میان اندیشمندان اختلاف وجود دارد، حتی در اجرای این اقتصاد اختلاف دارند که چطور اقتصاد اسلامی را پیاده کنند.

• حتی با وجود این که اولین گام این قضیه در سال ۱۳۶۷ برداشته شده بود؟

بله و شاید علتش این است که این افراد در اصل اقتصاد اسلامی اختلاف نظر دارند. آن اوایل یک مقداری اذهان اندیشمندان، متوجه اقتصاد مارکسیستی بود که فکرمی کردند شاید یک نوع هماهنگی باید در اقتصاد ایران به وجود بیاید که بر اساس سلب مالکیت خصوصی باشد؛ به هر حال مباحث علمی اقتصاد، خیلی مسأله مهمی است که تا حالا دو بار رهبر درباره این مسأله در سخنرانی‌های خود به طور مفصل مطرح کردند و متأسفانه هنوز هم کار جدی صورت نگرفته است.

• نکته‌ای که برای همه جالب است این که این کنگره جمع اضداد بود! یعنی سعی شده بود



که از همه اندیشمندان از آیه‌الله مصباح و مرحوم سید منیرالدین حسینی گرفته تا محمد مجتهد شبستری و مرحوم آیه‌الله جناتی و دیگران دعوت بشود.

احسنت! بله همین طور است. تقریباً در کشوری نظیر بود. پنجاه نفر از حوزه‌های علمیه و پنجاه نفر از استادان دانشگاه دعوت شده بودند که ما برای اولین بار با آن‌ها آشنا می‌شدیم و این استادان، بعداً نهایت لطف را در کنگره‌های دیگر که بودیم، به ما داشتند و هنوز ارتباطاتی دارند. عجیب این است که گاهی می‌گفتند آن کنگره شما یعنی اقتصاد اسلامی بی نظیر بوده، چون نتوانسته بودند چنین کنگره مهم و عظیمی را در اقتصاد تشکیل بدهند، با آن‌که همه آنها استاد اقتصاد بودند؛ ولی در این کنگره دیدند غیر از آن مسائل اقتصادی که آنها در علم اقتصاد بحث می‌کنند، یک حرف‌های جدیدی در اسلام نیز وجود دارد که خیلی استفاده کردند. در آنجا برای اولین بار استادان اقتصاد با عالمان و فقیهان روبرو شدند و دیدند در مسائل اقتصادی، حرف‌های جدیدی با نگرش اسلامی وجود دارد. انصافاً هم کنگره اولی و هم دومی کار خوبی بود که صورت گرفت؛ ولی به نظرم دیگر کار جدی صورت نمی‌گیرد و این مسایل فراموش شده است.

● **دلیلش را چه می‌دانید؟ آیا خود عالمان و اندیشمندان به این مسایل اقبال جدی ندارند؟**

بله! این مباحث دنبال نشده است. بعد هم یک اختلاف‌های سیاسی بین همان افرادی که اینجا شرکت داشتند - که شما اشاره کردید -، پیش آمد که به آنها مجال نداد که درباره اقتصاد اسلامی به طور جدی فکر کنند. در حقیقت، در ایران از همان اول در کار سیاسی دو دسته بودند. یک دسته خودشان را روشنفکر و یک عده اصولگرا می‌دانستند و این تا امروز هم ادامه دارد، البته این را هم بدانید که همه انقلاب‌ها، اختلافات اساسی و دودستگی‌ها را داشته‌اند و دارند و انقلاب اسلامی ایران کمتر چنین مشکلی دارد. انقلاب‌ها بعد از چند سال اصلاً از هدفشان منحرف می‌شده‌اند؛ برای مثال انقلاب ناصر که علیه فرهنگ اروپایی و آمریکایی بود، مبارک عین برنامه‌های آمریکا را اجرا می‌کرد و [در نتیجه] انقلاب مصر منحرف

شد؛ اما ما هنوز منحرف نشده‌ایم، و علتش هم وجود رهبری مجتهد و ملتزم به اجرای احکام اسلامی است. این در انقلاب‌های دیگر نیست. یک رییس جمهوری است که می‌آید، طبق افکار خودش، مملکت را اداره می‌کند، آن یکی دیگر همین طور؛ ولی در ایران یک مرکز ثابتی برای حفظ اصول انقلاب باقی است و آن رهبری است، این امتیاز انقلاب اسلامی ایران است.

● این کنگره در زمان حیات امام برگزار شده است، آیا مرحوم امام در جریان این کنگره بودند یا خیر؟

به طور دقیق یادم نیست که شخص ایشان از همان ابتدا در جریان کنگره بوده‌اند یا خیر؛ اما آقای منتظری که هنوز کنار زده نشده بودند، به طور کامل در جریان بودند. دست‌نوشته‌ای هم در باب اقتصاد اسلامی نوشتند و فرستادند.

● یکی از کانونی‌ترین مباحث اقتصاد اسلامی، ربا است که در سخنرانی‌ها و مقالات اولین کنگره اقتصاد اسلامی نیز نمود چشم‌گیری داشت. در این رابطه توضیحاتی بفرمایید.

یکی از مسایل مهم اقتصاد اسلامی، مسأله ربا است. مسأله‌ای که نه تنها در مدینه، بلکه در آیات مکی هم مطرح بوده است، یعنی یکی از انحراف‌های شدید ثروتمندان مشرکان مکه، مسأله ربا بوده است. چقدر مشرکان، به خاطر گرفتن ربا کسانی را از زندگی به کلی ساقط کردند. ربا از احکام فقهی است که مشترک بین مکه و مدینه است. در صورتی که بیشتر احکام در مدینه تشریح شده است؛ اما این مسأله، خیلی مهم بوده که از مکه شروع شده است. این ربا را آن طوری که باید آقایان اقتصاددان، مخصوصاً آنهایی که با بانک‌ها ارتباط دارند، نمی‌توانند حل کنند؛ چون اگر شما از ربا بهره صرف نظر کنی، بانکی نخواهید داشت و اصل وجود بانک با همین بهره‌ای است که می‌گیرند، حالا آمدند یک کلاهی سرش گذاشتند و بانک اسلامی درست کنند که من نمی‌دانم کارایی آن تا چقدر است؟! اسمش بانک اسلامی است؛ ولی حالا به عنوان دیگر، همان ربا را می‌گیرند!



● شما دلیل را در کم‌کاری اندیشمندان یا عدم توجه مجریان و مسئولان بانکی می‌دانید؟
مجریان که بانکداری می‌کنند همان بانکداری که از قدیم بوده و همان فکراست. منتها به این‌ها تحمیل شده که شما به این صورت ظاهری و صوری عقود را انجام دهید و وام اعطا کنید؛ اما در دلشان همان ربا است. آن‌ها که دیگر آخوند نیستند، همان‌هایی هستند که در علم اقتصاد کار کردند و کم‌کم به همان فکر در امور اجرایی رفتند.

● پس هنوز یک خلأ نظری جدی در اقتصاد اسلامی داریم.

به نظرم، بله! در زمینه اقتصاد اسلامی در کشورهای اسلامی دیدم که تحقیقات مفصلی صورت می‌گیرد و این دغدغه وجود دارد. یادم می‌آید به مصر که رفته بودم، در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره، با یک استادی روبرو شدم، دیدم این استاد درباره اقتصاد اسلامی بسیار دغدغه و فکر دارد، حالا خودش استاد ادبیات بود، می‌گفت من دائماً در این فکر هستم که ما باید اقتصاد اسلامی را پیاده بکنیم. در ایران هم اگر ادعایی شده، سرو صورت اقتصاد اسلامی است؛ ولی بدان عمل نشده است! نکته‌ای را خدمتتان می‌گویم که به اقتصاد اسلامی ارتباط دارد. من این بار که قرآن را در ماه رمضان ختم می‌کردم، می‌دیدم چقدر قرآن هم در آیات مکی و هم آیات مدنی بر انفاق مجانی نسبت به فقرا تکیه کرده است. به نظر می‌آید هر چه هست و نیست را انسان باید دائماً به دیگران بدهد، البته قرآن حد برایش تعیین کرده و گفته است خودتان را خیلی به زحمت نیندازید که با انفاق بسیار، خودت هیچ چیزی نداشته باشی؛ اما بر انفاق، تأکید فراوان کرده است. اگر انسان این آیات را جمع کند به نظریه‌ای در باب انفاق در جامعه می‌رسد. حال ما ان شاء الله وقتی در معجم به کلمه انفاق برسیم، ۱۰۰ آیه در این زمینه وجود دارد که همگی تأکید قرآن بر انفاق است. ببینید این خودش یکی از مسایل اقتصاد اسلامی است. در اقتصاد تأکید نمی‌کنند که کسی مجانی پول بدهد؛ ولی اسلام این قدر تأکید دارد، البته علّت تاریخی‌اش این بود که در صدر اسلام، به ویژه در مکه فقرا زیاد بودند. در جنگ‌ها افراد کشته می‌شدند، یتیمان زیادی بودند. ببینید چقدر یتیمان و فقیران

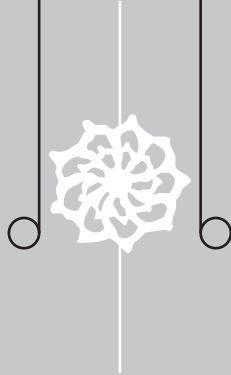
در جامعه آن زمان زیاد بوده است. به خاطر همین قرآن در سوره‌های مکی نیز بر این تأکید داشت که این وضع مملکت اسلامی مطلوب نیست که نصف مردم فقیر باشند و یتیم و مسکین، هیچ رفاهی نداشته باشند و یک عده هم ثروتمندان از آنها ربا هم بگیرند و مکه چنین وضعیتی داشت. هم چنین در مدینه قبل از آمدن اسلام، یهودیان همین کارها را داشتند و ربا می‌گرفتند، و در آیات مدنی خطاب‌هایی به آن‌ها وجود دارد؛ اما بعد که مسلمان‌ها در مدینه جمع شدند کسانی، به خصوص از منافقان، به این فکر بودند که مسأله ربا را زنده کنند؛ بنابراین در سوره‌های مدنی، به خصوص آیات طولانی آخر سوره بقره، قرآن روی این مسایل خیلی تأکید دارد. این‌ها مسائلی در اقتصاد اسلامی است که هدفمان بود، باید اعتراف کنیم که به هدف نرسیدیم و اصلاً کار جدی هم فراموش شده است.

● چرا پس از گذشت ۳۵ سالی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، هنوز اقتصاد ما اسلامی نشده است؟

این که فرمودید چرا؟ من هم درست نمی‌دانم! ولی معلوم می‌شود که انقلاب اسلامی در خط اقتصاد درست پیاده نشده است. اول باید خود اقتصاد اسلامی به طور کامل روشن شود که چیست؟ کنگره‌هایی که ما برگزار کردیم برای همین بوده است. تا به امروز، هم دیگران بحث می‌کنند؛ اما هنوز خیلی روشن نیست. ملاحظه کنید یکی از مسائلی که عرض کردم همین کثرت اصرار قرآن بر انفاق است، یعنی معلوم می‌شود این جزء اقتصاد اسلامی است که باید در مملکت اسلامی انفاق‌کننده زیاد باشد، تا اقتصاد سرو سامان بگیرد، وگرنه با قوانین و مقررات نمی‌شود فقرا را برداشت. باید سعی کرد که مردم در حد اعلاعه‌علاقه‌شان به انفاق باشد، از راه حلال مال جمع کنند؛ ولی به نگهداری‌اش برای آینده علاقه‌مند نباشند. پیوسته به فقیران باید خدمت کنند. حضرت امام حسن علیه السلام، دو بار تمام ثروتش را به فقیران داده‌اند. ببینید این عمل به قرآن است. من ندیدم که در این بحث‌هایی که درباره انقلاب اسلامی و اقتصاد می‌شود، حتی آنچه در این دو کنگره شد بر این مسأله تأکید بشود و کار جدی صورت



بگیرد. به هر حال باید در پایان اعتراف کنیم با آن همه کاری که هم ما انجام دادیم و هم دیگران و کتاب‌های متعددی که نوشته شده است؛ اما هنوز اقتصاد اسلامی به طور کامل ناشناخته مانده است. باید راه‌حل‌های اقتصادی مانند انفاق از قرآن استخراج شود و در میان مردم تعمیم پیدا کند.



قرآن پژوه روشن بین

فصل نهم: مقالات اهدایی



بازتبیین «نظریه فقه فتوایی قدما»

آیه الله احمد مبلغی^۱

مرحوم واعظ زاده خراسانی براندیشه های آیه الله العظمی بروجردی متمرکز بود؛ وی در این چارچوب، به مهارت ها و خطوطی دست یافت که در آثار خود، آن ها را منعکس کرده است. خطوطی که مرحوم واعظ زاده در مدرسه آیه الله بروجردی آموخت و آن ها را پی گرفت، چهار خط فکری است که عبارت اند از:

۱. شناخت مختصات فقه تفریع^۲ و فقه ما قبل تفریع به عنوان دو مرحله تاریخی؛
۲. شناخت کارکرد تراث فقهی قدما در اجتهاد؛
۳. ضرورت حضور بخشی به شیعه در مناسبات مشترک با اهل سنت؛
۴. باورمندی به برقراری تعامل مباحثه ای میان فقه مذاهب.

مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی دارای کارکردهای قابل توجهی در طول عمر خود بود که برخی از آن ها می تواند به جهت کلان بودن از یک طرف و برخاستگی از مدرسه آیه الله بروجردی

۱. آیه الله احمد مبلغی (زاده ۱۳۳۸ در خرم آباد) استاد درس خارج و یکی از چهره های بین المللی حوزه علمیه قم، عضو مجلس خبرگان رهبری و رییس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی است. وی همچنین مؤسس و رییس مرکز پژوهش های دینی تطبیقی التجدید در لبنان است.

۲. اصل تفریع به معنای تنزل نظام مند و علمی اصول قرآنی و روایی تا حد پاسخگویی به یک مساله جزئی مبتلا به افراد جامعه است.

از طرف دیگر، در دستور کار مطالعاتی حوزه‌های علمیه قرار گیرد. امکان دارد در مواردی، قرائت وی از مدرسه آیه‌الله بروجردی قابل نقد باشد؛ اما سه چیز مسلم است:

۱. ایشان در مقام عرضه و شرح دروندا‌دهای مدرسه آیه‌الله بروجردی بوده است که خود، نیز، به این امر، تصریح می‌کرد؛

۲. وی در مواردی، اندیشه‌های ایشان را به سمت عملیات در فضای جامعه سوق داده است؛

۳. او دست کم در مواردی به نگاه این عالم ربانی رسیده بود.

البته به دلیل حساسیت به اندیشه‌های آیه‌الله بروجردی، لازم است فضایی حوزه‌های علمیه، رابطه اندیشه‌های آیه‌الله واعظ‌زاده خراسانی را با مدرسه آیه‌الله بروجردی به مذاقه و بحث بگذارند.

آیه‌الله بروجردی اندیشه‌ طبقه قدمایی را ارائه کرد که دارای کتاب‌های ویژه فقهی بوده ولی تفریعی نیستند؛ یکی از ابتکارهای مرحوم آیه‌الله بروجردی، ارائه اندیشه کارکرد فقهی قدما و نقش بی‌بدیل کتاب‌های این مجموعه در ارتباط با فقه و اجماع بود.

مرحوم واعظ‌زاده خراسانی، از معدود افرادی بود که اندیشه آیه‌الله بروجردی را با حساسیت و دقت دریافت کرد، بر آن متمرکز شد و فراتر، در احیای آن کتاب‌ها کوشید؛ وی با مقدمه‌های عالمانه خود بر برخی از آن کتاب‌ها، اندیشه آیه‌الله بروجردی را به جامعه علمی عرضه کرد.

ایجاد نگاه‌های هم‌سو با اهل سنت

مرحوم واعظ‌زاده خراسانی، دارای نگاه جهان‌اسلامی بود و از آنجا که آیه‌الله بروجردی، در پی ایجاد رابطه نیکو با اهل سنت بود و ابتکارهای زیادی در این زمینه داشت و به جای تمرکز کردن به برخی از مسائل که اختلاف را بیشتر می‌کند، به برخی ضوابط و ایجاد اعتماد متقابل در رابطه‌ها تمرکز کرد، به گونه‌ای که بسیار حساس بود مناسبات دستخوش اختلاف نشود، شاگرد



ایشان، مرحوم واعظ زاده خراسانی، این نگاه را دریافت و از همین خاستگاه وارد تقریب شد، این دریافت از دیدگاه آیه‌الله بروجردی، او را به سفرهای طولانی واداشت و با شخصیت‌های دانشگاه الازهر^۱ و دیگر علمای اهل سنت ملاقات‌هایی کرد.

مرحوم واعظ زاده خراسانی، به بخش‌های مهمی از جهان اسلام سفر کرد، خاطرات آنها را نوشت و آنچه را که آیه‌الله بروجردی از مناسبات مشترک در سر می‌پروراند، وی، از نزدیک در یک سفر طولانی مدت دید.

از همین رو، زمانی که رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، به ابتکار تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی دست زدند، این شخصیت را به دلیل برخورداری از سابقه تقریبی برای دبیر کلی تقریب مناسب دیدند.

باور به تعامل علمی و مباحثه‌ای میان فقه مذاهب

مرحوم واعظ زاده خراسانی، به گفت‌وگوهای فقهی و آشنایی فقه‌های مذاهب از یکدیگر توجه جدی داشت؛ ایشان بر اساس این نگاه، و به منظور تدریس، مباحثه و مقارنه فقه تمام مذاهب، طرح تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی^۲ را داد که لازم است، از شکل دانشگاهی کوچک، به جریانی ممتد و فعال از نظر اندیشه‌ای، فقهی و ارتباطی تغییر یابد.

۱. دانشگاه الازهر (در عربی: جامعة الأزهر الشريف) که در بین سال‌های ۹۷۰ تا ۹۷۲ به عنوان یک دانشگاه در شهر قاهره مصر پایه‌گذاری شد، مرکز اصلی ادبیات عربی و علوم اسلامی اهل تسنن در جهان است. این دانشگاه بزرگترین مؤسسه دینی، علمی، اسلامی در جهان و سومین و قدیمی‌ترین دانشگاه در جهان بعد از دو دانشگاه الزيتونة والقرویین است.

۲. دانشگاه مذاهب اسلامی، وابسته به مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است و با هدف آموزش تمامی مذاهب فقهی اسلامی تأسیس شده است. اساس نامه این دانشگاه در سال ۱۳۷۱ مورد تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت.

به بهانه بزرگداشت مرحوم آیه‌الله واعظ زاده خراسانی رحمته ریشه تقریب پیش از دارالتقرب در مصر و در قضیه ازدواج ولیعهد ایران با فوزیه در سال ۱۳۱۷ش / ۱۹۳۸م

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان

۱. بدون شک تشکیل دارالتقرب، بزرگ‌ترین اتفاق فکری-عملی است که در زمینه تقریب میان مسلمانان یا به اصطلاح مسأله وحدت شیعه و سنی در تاریخ مناسبات این دو گروه رخ داده است. به طور طبیعی می‌توان گفت منطقی‌ترین کار نیز بوده است؛ اما این که تا چه اندازه موفقیت داشته است، بحثی است که باید تاریخ نشان دهد.

تأسیس دارالتقرب، در سال ۱۹۴۸ / ۱۹۲۹ در مصر بوده است؛ اما این حرکت بی‌مقدمه نبود. شاید مهم‌ترین مسأله، بودن این حادثه در مصر باشد. در این دوره، مصر، دارای شرایط مناسب برای طرح بحث تقریب است و دلیل آن، روشنفکری خاصی است که در این سرزمین پدید آمده است؛ در واقع چند عامل در اینجا دخیل اند: نخست آن که مصر، کهن‌ترین کشوری است که با غرب، افکار لیبرالیستی و مسامحه‌گرایانه ارتباط دارد و چندین نسل متأثر از آن است. دوم، نفوذ قابل ملاحظه مسیحیان قبطی در این کشور است که در اصل، جنبه عربی‌گری در فرهنگ مصری، با وجود سابقه طولانی و ظاهر عربی آن، با آموزه‌های ترکی و



قبطی درآمیخته است و یکدستی بلاد عربی دیگر را نداشت و تا کنون نیز ندارد. سوم این که نوعی حس راهبری فکری برای جهان اسلام در مصر وجود دارد که ریشه در تاریخ طولانی دوره اسلامی دارد. مصر همواره یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان فکر در حوزه اسلامی بوده است. به طور خاص، باید به نفوذ سید جمال و افکار وحدت طلبانه او - که از فضای دنیای اسلام علیه غرب نشأت گرفت و به نفع عثمانی بود-، و همچنین نفوذ عبده از شاگردان وی و دیگر تربیت شدگان مکتب او توجه داشت.



۲. از زمینه‌های فکری مصر که بگذریم، چند دهه نزدیک به سالی که تقریب در آن تشکیل شد، چند اتفاق سیاسی مهم رخ داده بود. اول، مسأله سقوط دولت عثمانی در یک پروسه طولانی بود که تقابل شرق اسلامی و غرب مسیحی را جدی و همه مسلمانان را منعطف به همراهی با عثمانی کرده بود و باعث دوری‌شان از اختلاف نابودکننده قدرت آنها می‌شد. این امر هرچند وحدتی یک طرف و تنها به نفع خلیفه عثمانی بود؛ اما شیعیان در عراق، ایران و

هند، آن را همراهی کردند. مهم‌ترین رکن انگیزه سیاسی، وحدت بود، افکار سید جمال نیز در این زمینه بسیار مؤثر بود و عثمانی‌ها از این وضعیت بهره‌برداری کردند. دوم، مسأله فلسطین بود که سال‌ها درگیر منازعه درست شدن کشور اسرائیل بود و این، صفحه‌ای از منازعه شرق و غرب بود. سوم، مسأله پاکستان که هم پای انگلیسی‌ها و هم هندوها در میان بود، آن هم صورت دیگری از اختلاف بزرگی بود که کفار از آن بهره‌برداری می‌کردند و این زنگی است که موقع نیاز به وحدت، زده می‌شود.

اگر کسی بداند دامنه اختلاف میان شیعه و سنی چقدر بوده است، اهمیت تشکیل دارالتقرب را درک می‌کند و این که چرا کار به جایی نرسید، در واقع از آن جهت است که این قبیل وحدت‌ها، با انگیزه‌های سیاسی به جایی نمی‌رسد، بلکه نیازمند نوعی تغییر جدی است که احتمال دارد با استبداد پدید آید و طی یک دوره طولانی با کنترل اوضاع، از دامنه اختلافات کاسته شود. همچنین با نفوذ افکاری مسامحه‌گرایانه که بتواند فکر جمعی جامعه را عوض کند یا با ترکیبی از این دو، طی یک و نیم قرن اخیر، کار فراوان شده است؛ اما آثار کمی از آن به دست آمده است.

۳. اشاره شد که جدای از زمینه فکری ویژه و متفاوت مصر (از دیگر بلاد عربی) و چند حادثه سیاسی، تقریب نیازمند چند کنشگر جدی بود. سید جمال و عبده، زمینه را فراهم کرده و نسلی را با این مفهوم و بنیادهای آن آشنا کردند. در مرحله بعد، چند شیخ الازهر در این زمینه فعال شدند که به طور معمول از محمد مصطفی المراغی و شلتوت یاد می‌شود. باید به جد گفت که هواخواهان وحدت در این دوره در مصر فراوان بوده‌اند. درست است که دارالتقرب در سال ۱۳۴۸ هـ، تأسیس شد؛ اما ماجرا به سال‌ها پیش از آن باز می‌گشت، اتفاقی که زمان ریاست المراغی بر الازهر افتاد - کسی که زمان تأسیس دارالتقرب زنده نبود. - مراغی میان سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۵ هـ و سپس از سال ۱۹۳۵ تا زمان وفاتش - ۱۴ رمضان ۱۹۴۵ -، شیخ دانشگاه الازهر (مهم‌ترین نهاد دینی مصر بلکه جهان



اسلام) بود. وی از جماعت سادات بود، سال‌ها شاگردی عبده را کرده بود و تحت تأثیر او قرار داشت.

وی علاوه بر این که در زمینه موضوع اختلاف میان فرق اسلامی، وحدتی بود، درباره ادیان و همزیستی آنها هم نظر داشت و رساله‌ای با عنوان «الزماله الانسانیة» برای کنفرانس ادیان در لندن نوشت که در سال ۱۹۳۶ در مطبوعه الرغایب چاپ شد. این جزوه دوازده صفحه‌ای، جایگاه جالبی در ادبیات معاصر وحدت دینی دارد و به هر حال نشانگر عمق نگاه‌های مراغی به بحث وحدت ادیان است، چه رسد به وحدت مذاهب. طبیعی است که این دیدگاه او تحت تأثیر نگاه‌های اصلاحی عبده بوده؛ چرا که مراغی شاگرد بسیار عزیز او بوده است. آقای دکتر آذرشب درباره مراغی و رساله‌اش، مقاله‌ای نوشته است. (رساله التقریب: ۱۴۳۲ق، شماره ۸۴. ظاهراً متن کامل را آورده است.) عرب‌ها هم حتی این اواخر به این مسأله توجه کرده‌اند؛ از جمله، در نشریه الحیة (۱۵ آوریل ۲۰۱۷) مقاله بلندی از البیومی درباره همین رساله کوچک و جنبه‌های انسانی در ادیان درج شده است.

۴. در سال ۱۹۳۹ / ۱۳۱۷ ش، زمانی که مراغی ریاست الازهر را داشت، اتفاق شگفتی افتاد و آن اینکه شاه ایران، که فردی ناسیونالیست و ملی‌گرا بود، تصمیم گرفت یک شاهدخت مصری به نام فوزیه را که خواهر ملک فاروق، پادشاه وقت مصر بود، به همسری فرزندش محمدرضا که ولیعهد ایران بود درآورد. کسی از رمز این مطلب سخن نگفت، هر چند جاذبه وصل دو خاندان سلطنتی می‌توانست دلیلی برای این کار دانسته شود.

این رخداد، به جز جنبه‌های سیاسی و خانوادگی، یک جنبه مذهبی هم داشت، این که یک دختر سنی به عقد یک پسر شیعه درمی‌آمد. هرچه بود، مراغی به عنوان فردی که تابع پادشاه بود، می‌بایست این کار را سروسامان می‌داد. محمدرضا برای عقد فوزیه در اسفند سال ۱۳۱۷ به قاهره رفت و تا فروردین سال بعد آنجا ماند.



محمد رضا پهلوی و مراغی، شیخ ازهر

در این مدت، از بسیاری از نقاط قاهره و اسکندریه بازدید کرد. مراغی، عقد آنها را خواند و ولیعهد ایران هم از الازهر بازدید کرد. در ویژه‌نامه روزنامه اطلاعات، ص ۵۲ آمده است: «در ساعت ۱۱ صبح روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۷ (۲۴ محرم ۱۳۵۸، ۱۵ مارس ۱۹۳۹)، صیغه مبارک عقد، توسط جناب استاد اکبر شیخ محمد مصطفی المراغی، شیخ جامع الازهر، طبق آیین شرع مقدس اسلام جاری گردید».

شیخ محمد تقی قمی، شخصیت مهم ایرانی که نامش با دارالتقرب قرین است و نقش محوری در آن دارد. او یکی از کلیدهای اصلی باب دارالتقرب است. در آن زمان که هنوز ده سال تا تشکیل دارالتقرب باقی مانده است، در مصر زندگی می‌کرد. خودش می‌گوید در سال ۱۹۳۹، بحث تقرب را با شیخ مراغی در میان گذاشته است. (سرگذشت تقرب، ص ۱۷۳، ۱۸۲). این نکته سه وجهی است. نخست نقش مراغی در تقرب، دیگر نقش محمد تقی قمی و سوم بحث ازدواج محمد رضا پهلوی با فوزیه که در همین سال رخ داده است.



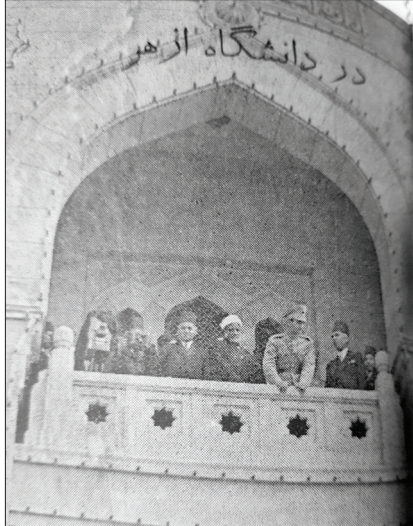
موبک مبارک کمی ساعت یازده مانده در میان هلهبه شادی و فریادهای زنده باد والاحضرت
 تشریف رسی و شاهانه بکلیخ عابدین نزول اجلال فرمود .
مد دفتر مخصوص پادشاهی
 اعلیحضرت ملک فاروق در دفتر مخصوص خویش جلوس فرموده بودند . هنگام تشریف فرمائی والاحضرت هایون ولایتعهد اعلیحضرت
 ملک معظم له را یقرائی فرمودند .
 در یک سمت اعلیحضرت ملک و در سمت دیگر شان والاحضرت هایونی جلوس فرمودند .
آئین عقد مبارک
 اعلیحضرت ملک فاروق بنماینده‌ی از جانب والاحضرت شاهزاده خانم فوزیه و والاحضرت هایون
 ولایتعهد اصالتاً از جانب شخصی شخص خودشان اجرای صیغه مبارک عقد را اجازت فرمودند .
 در ساعت ۱۱ صبح از روز ۲۴ اسفند ماه سال ۱۴۱۷ هجری خورشیدی موافق با ۲۴ محرم سال ۱۳۵۸
 هجری قمری موافق با ۱۵ مارس سال ۱۹۳۹ میلادی صیغه مبارک عقد بتوسط جناب استاد اکبر شیخ محمد مصطفی -
 المراءعی شیخ جامع الازهر بر طبق آئین شرع مقدس اسلام جاری گردید .
 پس از اجرای صیغه مبارک عقد ۴۱ تبر توپ بمناسبت وقوع این عقد مبارک و خجسته شلیک شد .
گواهان آئین عقد
 گواهان آئین عقد از جانب دربار پادشاهی مصر و از جانب والاحضرت هایون ولایتعهد جناب آقای سعید ذوالفقار پاشا
 (کبیر الامناء) و جناب آقای مراد محسن پاشا ناظر خاص اعلیحضرت ملک فاروق اول جناب آقای دکتر احمد متین دفتری
 وزیر دادگستری و جناب آقای دکتر عؤدب نفیسی پیشکار والاحضرت هایون ولایتعهد بهنگام اجرای آئین خجسته عقد
 حاضر و گواه بودند و عقد نامه مبارک را بعنوان گواهان اجرای این آئین خجسته امضاء نمودند .
خبر عقد با حضور مراعی در روزنامه اطلاعات ۲۵ اسفند، ص دوم آمده است.

محمدتقی قمی می‌گوید: «بعد از شروع جنگ جهانی، به ایران برگشتم و پس از خاتمه
 جنگ دوباره به مصر رفتم و کار را دنبال کردم. با این تلاش بود که دارالتقرب در ژانویه ۱۹۴۷
 (۱۳۲۵ ش) به طور رسمی افتتاح شد. [در این زمان مراعی زنده نبود؛ چون او در سال ۱۹۴۶ /
 رمضان ۱۳۶۴ ق درگذشته بود. شیخ محمد تقی قمی به روشنی از نقش مشایخ الازهر در
 حمایت از تقریب سخن گفته و اطلاعاتی به دست داده است (سرگذشت تقریب، ص ۱۷۳ -
 ۱۷۴). تا اینجا، نکته تازه، همین داستان ازدواج و روابط سیاسی ایران و مصر است که
 می‌کوشد پل تازه‌ای هم به نام تقریب بزند و این ماجرا را ادامه دهد.

۵. اشاره شد که داستان ازدواج محمدرضا با فوزیه، در میانه تشکیل دارالتقرب هم مبهم
 و هم مهم است. ظاهر قصه این است که روابط ایران با مصر به قدری قوی بود که رضاشاه
 تصمیم گرفت که فوزیه، خواهر ملک فاروق را برای پسرش محمدرضا بگیرد.



حضرتنا صاحبی السمو الامبراطوری ولی عبد ایران
الامیر شاهیور محمد رضا و فریخته الامیرة فوزیة



آیا پشت این ازدواج، عامل سومی مثل انگلیس هم نقش داشته است؟ من شاهدی ندیده‌ام. به هر حال، زمانی که رضاشاه تصمیم گرفت تا فوزیه را به عقد پسرش محمدرضا درآورد، یکی دو سال به پایان سلطنتش مانده بود. در این مدت، شماری از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مصری، شروع به نگارش آثاری درباره ایران کردند و در این زمینه، کتاب‌ها و برخی از ویژه‌نامه‌های مطبوعاتی انتشار دادند. اخبار دیدار محمدرضا در قاهره، به طور مستمر از اواخر سال ۱۳۱۷ و فروردین ۱۳۱۸ در روزنامه اطلاعات و شاید دیگر نشریات ایرانی آمده است. نقش محمدتقی قمی در سیاست آن دوره و داستان ازدواج را نمی‌دانیم؛ اما می‌دانیم که در مصر بوده و نباید در این جریان بی‌تأثیر باشد. او سال‌ها مورد حمایت دربار و دولت‌های ایران در مصر برای دنبال کردن مباحث تقریب بود.

قمی هم با دولتی‌ها و هم با قم و آیه‌الله بروجردی مرتبط بود. آقای خسروشاهی ارتباط نزدیکی با وی داشت و اطلاعاتی فراوانی از او را در کتاب سرگذشت تقریب (مجمع جهانی تقریب، ۱۳۸۹) آورده است.



شیخ محمد تقی قمی از مؤسسان دارالتقرب (م ۱۳۶۹)

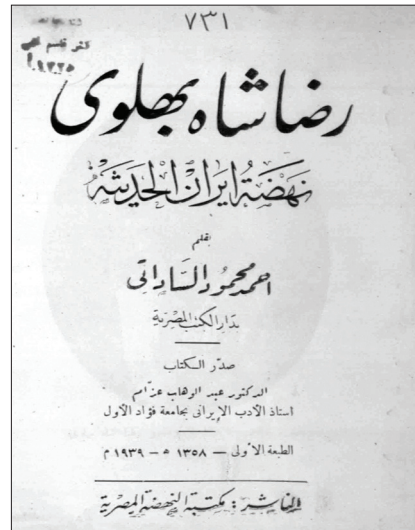
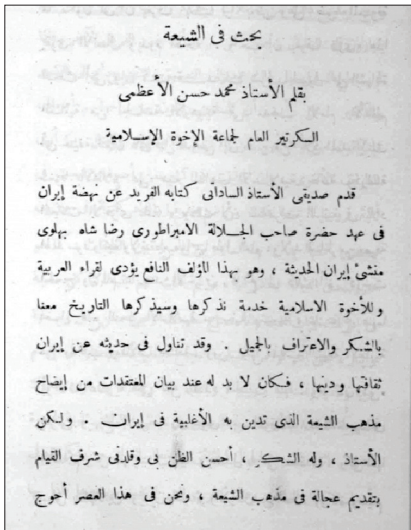


۶. در سال ۱۹۳۹، وقتی تصمیم به وصلت دو خاندان سلطنتی گرفته شد، احمد محمود الساعاتی، یک نویسنده مصری، کتابی با عنوان «رضا شاه بهلوی نهضة ایران الحديثة» نوشت که همان زمان توسط مکتبه النهضة المصریه منتشر شد. عبدالوهاب عزام رییس «جماعة الاخوان الاسلامیه» تقریظی برای این کتاب نوشت (کتابی که درباره تاریخ رضا شاه بهلوی است) و گفت: «اراد کذلک أن یشید بهذه الصلة المبارکة بین الاسرتین الکبیرتین والامتین عظیمتین ویتخذ منها فألاً حسناً للتقرب بین اهل السنة و الشیعة؛ هدف از نگارش این کتاب، وحدت شیعه و سنی یعنی دو خانواده بزرگ و دو امت بوده است.» (مقدمه، ص م). وی در ادامه روی وحدت میان شیعه و سنی تأکید کرده و به خسارت‌های تفرقه در جهان اسلام پرداخته است؛ چنان که اشاره شد، این کتاب -همان طور که از عنوانش پیداست-، درباره تاریخ ایران در دوره پهلوی و تأکید بر اصلاحات در ایران است. بخش اول کتاب را، ساعاتی و قسمت اخیر آن را نویسنده دیگری نوشته است که رساله‌ای در معرفی شیعه است. نسخه‌ای از این کتاب، توسط مؤلف آن به قاسم غنی که زمانی سفیر ایران در مصر بوده، تقدیم

شده است که به طور دقیق همین نسخه‌ای است که تصویر آن در اختیار بنده است و در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

مسأله مهم در این ازدواج و تولید این قبیل نوشته‌ها، نزدیک شدن دولت عجمی و ایران‌گرای پهلوی به یک دولت عربی است. این که طریقه آشنایی با خاندان سلطنتی مصری و انتخاب فوزیه چه بوده و مرشد آن، که بوده است، نکته مهمی است که تاریخ باید آن را روشن کند؛ اما این که این مسأله سبب نزدیک شدن ایران و مصر و تقرب میان شیعه و سنی شده، نکته مهمی است.

فهرست کتاب نشان می‌دهد که مؤلف خواسته است یک دوره تاریخ ایران را از امپراتوری ساسانی تا دوره معاصر بنگارد؛ بنابراین اولین بخش، دولت ساسانی، سپس ایران تحت الحکم الاسلامی تا نهایت دوره مغول، آنگاه دوره صفوی و قاجار است که بسیار سریع از آن رد شده است. بعد از آن با تفصیل بیشتری به قرارداد ۱۹۱۹، جنگ جهانی اول و سپس ماجراهایی که به سلطنت رضا شاه ختم شد، پرداخته است.





کتاب تا صفحه ۱۶۲ درباره ایران دوره پهلوی با نگاهی به تاریخ پیش از آن است؛ اما از صفحه ۱۶۳ تا ۲۰۲ بحث تازه‌ای از نویسنده دیگری به نام دکتر محمد حسن الاعظمی، دبیرکل الجماعة الاخوانیة الاسلامیة، آغاز می‌شود. جمعیتی که درست در همین زمان، برای تحقق بخشیدن به امر وحدت شیعه و سنی ایجاد شد و باید آن را مقدمه اصلی دارالتقرب دانست. اعظمی با اشاره به دوستی اش با نویسنده کتاب یعنی ساداتی، گفته است که از وی خواسته است تا درباره مذهب شیعه - مذهب اکثریت مردم ایران -، مطلبی بنویسد.

او می‌گوید ما در عصری زندگی می‌کنیم که باید بهتر مطالب و نظرات همدیگر را بشناسیم و بر اساس آنها ارتباط و اخوت خود را استوار کنیم؛ سپس تأکید می‌کند که من با این که در الازهر درس خوانده‌ام؛ اما قبل از آن، به دلیل مناظرات مذهبی زیاد در هند، با مذاهب مختلف آشنا بودم؛ بنابراین با اصول مذهب شیعه و سنی در آنجا آشنا شدم. هر دو مذهب، شهادتین می‌گویند، به شعائر و ارکان اسلامی باور دارند، زکات می‌دهند، روزه می‌گیرند، حج می‌روند و حدود و آداب را رعایت می‌کنند. با این حال، شاهد تکفیر و تفسیق آنها توسط یکدیگر هستیم و گاه همدیگر را بدتر از کفار می‌دانند. این در حالی است که هر دو آنها تدین به دین اسلام دارند و به یک قبله نماز می‌خوانند.

اعظمی می‌گوید: دلیل این اختلافات، یا سیاسی است یا برخی از آرای فقهی که اختلاف در آنها تا امروز برجای مانده است؛ اما این اختلافات، به دنبال خود، مطالب دیگری را هم به همراه داشته و آن، نسبت‌های نادرستی است که به هم می‌دهند؛ از جمله این که معتقدند جبرئیل در رساندن پیام وحی اشتباه کرده است؛ سپس می‌نویسد:

- ۱۸۹ -

خلاصة عقيدة الشيعة الاثني عشرية : الشيعة الامامية
الانسانا عشريّة يشهدون أنّ لا إله إلا الله وأنّه واحد أحد فرد
مجدد لم يلد ولم يولد وأنه متصف بجميع صفات الكمال مآثره عن
جميع صفات النقص وأنه ليس ككله شيء. وأنّ محمداً رسول الله
صلّى الله عليه وسلّم جاء بالحق من عنده وصدق المرسلين ، ويوجبون
معرفة ذلك بالدلائل والبرهان ولا يكفون بالتقليد ، ويؤمنون
بجميع أنبياء الله ورسله وبجميع ما جاء به من عنده ربه ويقولون
إنّ علياً وولده الأئمة عشر أئمة أحقّ بالولاية من سائر أحد وانهم
أفضل الخلق بعد رسول الله صلّى الله عليه وسلّم وأنّ فاطمة
الزهراء سيدة نساء العالمين . فان كانوا مصدقين فذلك ، وإلا لم
يوجب قولهم هذا أكثر ولا حقاً لاسيما أنّ إمامة شخص بعينه
ليست من أصول الإسلام بالاتفاق من الشيعة وغيرهم . أما
غيرهم فواضح لأنهم لا يوجبون إمامة شخص بعينه وإنما يوجبون
أصل الامانة ويحصرونها في قریش . وأما الشيعة فإنهم وإن
أوجبوا إمامة الأئمة الاثني عشر ، لكن منسكراً عنهم عندهم

اسلام دین تسامح است و از آغاز اسلام به این سو، این تسامح در آن شناخته شده بوده است. اسلامی که دعوت به تعامل درست با اهل ذمه می‌کند؛ به طور طبیعی، نسبت به مسلمانان باید روحیه اخوت را بیشتر تأکید کند، البته الان من در صدد نیستم که فرقه‌های اسلامی را الغاء کنم، چنان که هیچ کس توان این کار را ندارد؛ اما وقتی می‌توان اقوام مختلف را به اسم وطن جمع کرد، آیا نمی‌توان این همه مسلمان را به اسم وحدت دینی گردآورد؟

اعظمی می‌گوید: در حال حاضر در مصر، گروه‌های مختلف مذهبی هستند و این که برخی در محاکم قضایی و شرعی به آراء مذاهب دیگر عمل می‌کنند، به خاطر مشکلاتی است که خانواده‌ها گرفتار آن بوده و به این ترتیب حل شده است؛ سپس می‌گوید: یکی از زمینه‌های این وحدت، می‌تواند همین مصاهرت، یعنی ازدواج پسر شاه ایران با دختر پادشاه مصر باشد. در این زمینه توضیحات بیشتری هم داده شده است و سپس با اشاره به این که بسیاری از آنچه به شیعه نسبت می‌دهند، صحیح نیست، می‌گوید تلاش می‌کند تا در این زمینه روشن‌نگری کند و اهل سنت را با عقاید درست شیعیان آشنا سازد؛ برای مثال درباره نماز جمعه، به دلیل این که برخی از شیعیان آن را اقامه نمی‌کنند، تصور می‌شود که آنها نماز جمعه را قبول ندارند؛ در حالی که آنها شرطی برای صحت نماز جمعه دارند و آن این که باید امام معصوم از اهل بیت آن را اقامه کند. همان طور که حنفی‌ها هم شروط دیگری دارند، مانند این مورد بسیار است.

اعظمی می‌گوید که ما این «جماعت اخوت اسلامی» را برای همین درست کردیم تا با برگزاری جلسات علمی و کنفرانس‌ها و مبادلات علمی و دانشجویی، بتوانیم بین مذاهب مختلف مشکلات را حل کنیم. در اینجا تلاش می‌کنم تا مذهب شیعه را معرفی می‌کنم و در این زمینه باید بگویم که از آثار علمای معاصر شیعه مانند شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء و سید محسن امین استفاده کرده‌ام؛ زیرا هر دانشی را باید از منبع اصلی متعلق به خودش استفاده کرد، هر چند در هر فرقه‌ای افراد افراطی هم هستند، چنان که در میان اهل سنت هم کسانی هستند که آثاری تألیف کرده و مطالبی نوشته اند که ربطی به اهل سنت



ندارد و نباید مورد استناد مخالفان اهل سنت قرار گیرد.

شیخ محمدحسن اعظمی از صفحه ۱۷۱ به بعد با عناوینی چون معنی لفظ الشیعه، فرق الشیعه، انتشار الشیعه و خلاصه عقیده الشیعه الاثنی عشریه به معرفی مذهب شیعه پرداخته است. وی سپس می‌گوید: مسلمانان، از قدیم و جدید، اتفاق نظر دارند که هیچ کس نمی‌تواند قائل به شهادتین را تکفیر کند؛ سپس در این زمینه مطالبی از ابن عربی و رشیدرضا (المنار: ۱۷/۴۴) و همچنین نقلی از النبهانی بیروتی در اوائل کتابش با عنوان *شواهد الحق* آورده است، حتی ابن تیمیه هم در رساله *الاستغاثه* (مجموعه الرسائل الکبری: ۱/۴۷۰) نوشته است که حضرت رسول ﷺ اهل کبائر از اهل توحید را شفاعت کرده است و هیچ کدام از اهل توحید، برای ابد در آتش نخواهند ماند؛ پس از آن نمونه‌های دیگری هم از اقوال علمای سنی آورده است و مطالب بیشتر در این زمینه را به کتاب *الفصول المهمه فی تألیف الامه شرف الدین اجاع* داده است. این آخرین سطور کتاب در صفحه ۲۰۲ است.

بدون شک، حمایت دولت ایران، از دارالتقرب، در مناسبات سیاسی ایران و مصر نقش اساسی داشته است، چیزی که در طول دهه بیست ادامه داشت و به دولت مصدق هم رسید. جالب است بدانیم «هیأت دولت دکتر مصدق در آستانه سفر رییس دولت به قاهره، به رغم مشکلات مالی فراوان و محاصره اقتصادی ایران توسط دولت انگلیس، در جلسه چهارشنبه شب، ۲۲ آبان ۱۳۳۰، تصویب کرد که «مخارج دارالتقرب مصر در ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ از اعتبار دولت پرداخت شود.» (روزنامه اطلاعات، ۲۳ آبان ۱۳۳۰)

۷. شاید گفته شود که ماجرای وحدت شیعه و سنی در مصر و تأسیس مرکزی برای وحدت، از ماجرای ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه آغاز شده است؛ اما نباید ماجرا را به اینجا و در همین حد محدود کرد، در آن زمان، تفکر اعتدالی در مصر حاکم بود و دانشمندان این کشور، به ندرت گرفتار افراط بودند. این وضعیت دلایل تاریخی خاص خود را داشت؛ اما بیش از همه، غلبه فضاهای فکری جدید که همزیستی بیشتر اقوام و طوایف را ترویج می‌کرد، تأثیر

گذاشته بود. متأسفانه از اوائل قرن بیستم که کتاب‌های ابن تیمیه چاپ شد و به سرعت و با گستردگی توزیع گردید؛ بنابراین به تدریج جریان افراط براعتدال غلبه کرد.

این که ایران و مصر در این زمینه پیشگام شدند، پدیده شگفتی نیست و این که مثلاً ایران با سعودی نمی‌تواند چنین اتفاقی را داشته باشد هم عجیب نیست. به طور طبیعی، در قرن گذشته، افکار سلفی روی مصر تأثیر گذاشت و وضعیت را به تدریج عوض کرد. سیاست عمومی هم مصر فقیر را به سمت سیاست‌های خصمانه علیه ایران کشاند. ما هم در این زمینه بی‌تأثیر نبودیم. با این همه، مصر، زیر بار سلفی‌ها و حتی اخوانی‌های تند نرفت. اکنون می‌توان تصور کرد که اعتدال فکری در شیعه که حاصل تسلط نگرش‌های عقلی و عرفانی در آن است، می‌تواند همراه مصر معتدل و ترکیه‌ای که آن هم از نظر نقطه نظر تفکر، تفاوت‌های اصولی با سلفی‌گری دارد، باز هم نوعی اتفاق فکری بر محور نوعی تقریب را زمینه‌سازی کند. لزومی ندارد نام این تقریب، تقریب شیعه و سنی باشد، می‌توان این بار ماجرا را با انواع دیگری از تقریب‌ها به طور غیرمستقیم آغاز کرد و پیش برد تا کسی را علیه آن تحریک نشود.

ماجرای وحدت اسلامی در مصر، بعدها در دوره پهلوی دوم هم مورد حمایت قرار گرفت و نه تنها دولت، بلکه در قم، آیه‌الله بروجردی نیز به شدت از آن حمایت کرد. مرحوم بروجردی، نمونه‌های زیادی در پیشینه علمای شیعه دارد؛ اما شرایط تاریخی که در این مقطع پدید آمد، کمک کرد تا پروسه تقریب با جدّیت دنبال شود. تقریب در اندیشه ایشان، خاستگاه سید جمال و مانند او را نداشت، بلکه تجربه‌ای با دو منبع بود: یکی فهم دین بر اساس نظریات اصولی جدید در شیعه که از زمان وحید بهبهانی به این طرف حاکم شده بود و دیگری ضدیت با غلو بود که از مکتب اصفهان به ایشان رسیده بود. این که اشاره کردم علمای فراوان با این نمونه فکر بوده‌اند، با همین توضیح است؛ اما آنچه در دوران جدید پدید آمد، شرایط سیاسی خاص میان مصر و ایران، تسلط افکار نوبر مشایخ الازهر و نفوذ افکار نوین در میان نویسندگان مصری بود که همه آنها کمک کرد تا پروژه تقریب، پیش از دارالتقریب آغاز شود و با آن ادامه یابد. مشارکت جمع فراوانی در این پروژه، در مصر و ایران، به خصوص روحانیون دانشگاهی



ایران، مانند مرحوم واعظ زاده، سبب تولید شماری از آثار معتدل شیعه در مصر شد. بسیاری از دانشمندان مصری، مقالاتی در لزوم وحدت و ارائه تصویری معتدل از شیعه نوشتند. شیخ محمد تقی قمی، به عنوان یک ایرانی مقیم مصر، بیشترین فعالیت را در زمینه وحدت و تقریب داشت و تمام نوشته‌هایش را در یک کتاب عربی گرد آورده است؛ اما در ایران، آقای واعظ زاده، بیش از همه، شیفته تقریب و دنبال‌کننده آن بود. ایشان در این زمینه، متأثر از آیه‌الله بروجردی بود؛ در واقع، هیچ کس به اندازه او، در این بُعد شخصیتی آیه‌الله بروجردی ذوب نشده بود؛ به طوری که برخی این را نمی‌توانستند تحمل کنند؛ چون فکرمی‌کردند او از آقای بروجردی هم جلوزده است. آقای واعظ زاده، شیفته مصر و الازهر بود و روش‌های تحقیقی و نگارشی خود را به پیروی از سبک آنها قرار داده بود. ایشان پیش از انقلاب همین تفکر را می‌پسندید و زمینه ایجاد شده پس از انقلاب با طرح مسأله وحدت شیعه و سنی و سپس در آغازین سال‌های رهبری آیه‌الله خامنه‌ای، ایشان پیشنهاد تأسیس دارالتقریب را در ایران داد که پذیرفته شد و خودش یازده سال آن را هدایت کرد. او می‌کوشید تا در میان میراث اسلامی جستجو کند و هر نشانی را از تقریب می‌یابد، مطرح کند. یک بار به بنده نوشتند که شما که این نظریه «تسنن دوازده امامی» را دارید، مقاله‌ای برای همایش تقریب ما بنویسید.

مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته؛ تفاهم مذهبی در اندیشه و عمل

حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی^۱

مقدمه

در مواجهه مثبت، با مفاهیم جذاب و امروزی پسند، چون حقوق بشر، آزادی، حقوق زنان، تقریب و تفاهم مذهبی، گفتگو... از سه نوع رویارویی می توان یاد کرد:
گروهی با سردادن شعارهای آتشین و خروشنده و توفنده و جذاب و زیبا خود را حامی پرو پا قرص این گونه مفاهیم نشان می دهند لکن اگر از ماهیت این مفاهیم و ادله و پیامدهای آن مورد پرس و جو قرار گیرند کمترین آگاهی از آن دارند.
گروهی دیگر یک گام جلوتر بوده برای این شعارها منطبق دارند و می توانند در باب آن سخنرانی کنند، کتاب بنویسند، مناظره و گفتگو کنند ولی به راحتی در فضایی دیگر و با

۱. حجة الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی، دروس مقدماتی حوزه را در حوزه علمیه مشهد و دروس تخصصی فقه، اصول و فلسفه را در قم گذرانیده است. او پس از گذراندن یازده سال درس خارج حوزه - که در مقایسه با باقی حوزه شبیه نسبت تحصیلات تکمیلی به دوره کارشناسی در مراکز آموزش عالی است - به تحصیل در دانشگاه پرداخت. مهریزی صاحب کتاب‌ها و بیش از ۱۲۶ مقاله در زمینه علوم اسلامی او برنده جایزه کتاب سال ایران در سال ۱۳۸۶ به خاطر اثری با عنوان «دانشنامه عقاید اسلامی» شد.



مخاطبانی دیگر، رفتاری دیگر از آنان مشاهده می‌شود.

و گروه سومی را می‌توان یافت - گرچه بسیار نادر و اندکند - که در کنار شعارها و یا حتی بدون شعار، برای این مفاهیم، منطق علمی دارند و با تمام وجود به آن‌ها باور داشته بلکه می‌توان گفت با آن‌ها زندگی می‌کنند، رفتاری دوگانه از آنان نمی‌توان سراغ گرفت و برای این باور و اعتقاد، هزینه می‌کنند، چون به اعتقاد و باور رسیده‌اند.

به برداشت من آیت‌الله واعظ زاده خراسانی در مسأله تقریب از این گروه سوم بود. او که دست پروردهٔ مکتب آیت‌الله بروجردی بوده و سماحت را از آن استاد بزرگ آموخته بود با همان مبانی به مسأله تقریب و تفاهم مذهبی نگاه می‌کرد و از آن دفاع می‌نمود و بابت آن ملامت‌ها و ناخرسندی‌ها دید.

بنده گرچه توفیق حشرو نشرو فیض‌آموزی از محضرشان را نداشتم و جز چند نوبت آن هم در برخی جلسات علمی ایشان را ندیدم، لکن با خواندن مصاحبه‌ها و نوشتارها و نیز مشاهدات و گزارش‌های شفاهی دوستان، بدین نکته اذعان دارم.

از باب حق‌شناسی و قدردانی این وجیزه را به ساحت بلند آن عالم روشن بین تقدیم می‌کنم.

درآمد

شریف مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ ق) از چهره‌های درخشان تشیع و یکی از پنج^۱ شخصیت مؤسس و پایه‌گذار علوم اسلامی بر پایه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. او را با این ویژگی‌های هفتگانه معرفی می‌کنم:

۱. تألیف نخستین اثر مفصل و ماندگار در دانش اصول فقه که منطق فقه به شمار می‌رود، به نام *الذریعة إلى أصول الشریعة*؛

۲. عقل‌گرایی و مواجهه و نقد اهل حدیث و جریان‌های اخباری؛

۱. این پنج شخصیت عبارتند از: محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، محمد بن علی بن بابویه، معروف به صدوق (م ۳۸۱ ق)، محمد بن محمد بن نعمان، معروف به مفید (م ۴۱۳ ق)، علی بن حسین موسوی، معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق)، محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفة (م ۴۶۰ ق).

۳. تعامل مثبت با پیروان همه مذاهب اسلامی و به ویژه با عالمان آنها؛

۴. ادیب و شاعر که دیوان وی و نیز رسائل و مکاتیبش مورد توجه ادیبان جهان عرب و اسلام

است؛

۵. جامعیت در علوم رایج زمان، همچون: فقه، کلام، تفسیر و حدیث؛

۶. توجه به فقه مقارن که نوشته وی به نام *الانتصار* از اولین آثار در این زمینه است؛

۷. توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی چون: پذیرش مناصب حکومتی مثل نقابت و

سرپرستی سادات و ریاست دیوان مظالم (محکمه عالی قضایی) و میانجیگری در شورش‌ها و اختلافات.

در این نوشتار مختصر به ویژگی سوم یعنی تعامل مثبت با پیروان مذاهب اسلامی و به تعبیر دیگر تفاهم مذهبی سید می‌پردازیم. برای دستیابی به این منظور نخست اشاره‌ای به مؤلفه‌ها و شاخص‌های تفاهم مذهبی داشته و سپس ده نکته برگرفته از آراء و عمل سید را در ارتباط با تفاهم مذهبی می‌آوریم و در پایان به تحلیل و جمع‌بندی مختصر خواهیم پرداخت.

اول. تفاهم مذهبی: مؤلفه‌ها و شاخص‌ها

تفاهم مذهبی را می‌توان با این نشانه‌ها و شاخص‌ها تعریف کرد:

- رعایت ادب و اخلاق نسبت به پیشوایان و پیروان دیگر مذاهب؛

- اعتقاد به گفتگوهای علمی، در غیر مسلمات مذهب؛

- اعتقاد به اقناع و روشنگری، در مسلمات مذهب؛

- پرهیز و دوری از عداوت و دشمنی؛

- خیرخواهی و تعاون در عرصه‌های مختلف زندگی؛

- مرادده‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی از قبیل: همکاری سیاسی، تعلیم و تعلم، ازدواج

....و



دوم. ده نکته

۱. پرهیز از تعصب در آراء و دیدگاهها

در کتاب الشافی که نخستین تألیف او در حوزه کلام مذهبی و مسأله امامت است و زمینه تعصب در آن بسیار فراوان است وقتی کتاب را به پایان می برد چنین مرقوم می کند:

«و نحن الآن قاطعون کتابنا علی هذا الموضوع لوفائنا بما شرطناه و قصدناه، و لم نأل جهداً و تحزياً للحق فیما اشتمل علیه هذا الكتاب من کلامنا بحسب ما بلغته أفهامنا، و اتسعت له طاقتنا، و نحن نقسم علی من تصفحه و تأمله أن لا یقلدنا فی شیء منه، و ان لا یعتقد بشیء مما ذکرناه إلا ما صح فی نفسه بالحجّة، و قامت علیه عنده الأدلة.»^۱

در پایان کتاب الذخیره نیز با همین تواضع علمی، دیگران را دعوت به تأمل و نظر در نوشته خود می کند:

«و اذا كانت أغراضنا فی هذا الكتاب قد تكاملت بعون الله تعالی فالواجب قطعه هاهنا. و نحن قاطعون له و مستغفرون الله تعالی من زلل إن كان فیهِ أو خلل، و بریثون من كل قول لعله یمضی فی تضمينه مخالفاً لاصواب مجانباً لرشاد، مستبدلاً فیهِ غش هوی بنصیحة. و نقسم بالله تعالی علی من تأمله أن لا یقلدنا فی شیء من مذاهبه أو أدلته، و یحسن الظن بنا فیلقى النظر و التصفح و التأمل تعویلاً علی أننا قد کفیناه ذلك و أرحناه بما تكلفناه من تعب و نصبه، بل ینظر فی كل شیء نظر المستفتح المبتدی، مطرحاً للأهواء المزینة للباطل بزینة الحق المشبهة للكذب بالصدق، معادلاً فیما ینظر فیهِ و یتصفح فی نفسه من أحواله، غیر مائل الی أن یرحم الی حق من أحدهما دون صاحبه حتی یرحم الی جهة و انحرافه الی اخرى، بعد العلم الذی یشمره نظره و ینتجه فکره، و أن یرحم عند انتفاعه بشیء منه من الدعاء لنا و الترحم علینا فی حیاة و موت و رجاء و فوت.»^۲

۱. الشافی، ج ۴، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.

۲. الذخیره، ص ۶۰۶ - ۶۰۷.

۲. نگاه متکثر در سروده‌ها

باور به تکثر در عرصه‌های مختلف زندگی یکی از مبانی و پیش فرض‌های تفاهم مذهبی است. اگر در تعامل با انسان‌ها نگاه یک سویه مذهبی ملاک و معیار قرار گیرد، هیچ‌گونه تفاهم و گفتگویی صورت نمی‌پذیرد. تحلیل سروده‌های سید مرتضی نگاه متکثر وی در عرصه‌های مختلف را نشان می‌دهد.

سید در دیوانش برای مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه، زن و مرد، حاکمان و خلفا و غیر حاکمان، مناسبت‌های مذهبی و غیر مذهبی، شعر سروده است و این، از نگاه چند جانبه‌ او حکایت دارد. در اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم:

۲-۱. ابواسحاق صابی (م ۳۸۴ ق)

وی در باره ابواسحاق صابی^۱ غیر مسلمان، و کاتب آل بویه، پنجاه و پنج بیت شعر سروده است. سه بیت از آن پنجاه و پنج بیت چنین است:

و سلبت منك أجل شطری عیشتی و فجعت منك بأنفس الأعلاق
 و قذیت فی قلبی بفقدك و القذی فی القلب ینسینا فذاه الماق
 آخرین بیت این مرثیه طولانی چنین است:
 و إذا مضیت و فیک فضل باهر فیمن نسلت فأنت حی باق

رشید صفار این سروده سید را چنین تحلیل کرده است:

«و هذا إن دلّ علی شیء، فإنه يدل علی رحابة صدر المرتضی وسعة افقه و شریف نظرتة الإنسانية التي تعبر عن قلبه الشفیق الرحیم العطوف علی هذه النفوس البشرية المعذبة بویلات العصبية الرعناء و الطائفية البغیضة، و العنعنات الباطلة، المنبعثة من الجهل المطبق، و

۱. ثعالبی در باره او گفته است: که خلفا و پادشاهان وقت و وزرا بارها به حیل و تمنی و نوید از وی درخواستند تا اسلام پذیرد و وی ابا کرد. و عزالدوله بختیار بدو وعده داد که اگر مسلمانی گیرد و زرات خویش بدو دهد لیکن خدا وی راهدایت نفرمود. صابی با مسلمانان معاشرتی نیکو داشت و بزرگان را به بهترین وجه خدمت می‌کرد و ماه رمضان را با روزه بسر می‌برد و قرآن را نیکو از برداشت.

یتیمه الدهر، ج ۲، ص ۲۶. رجوع شود به تاریخ آل بویه، علی اصغر فقیهی، ص ۵۰-۵۱، انتشارات سمت.



ضیق الافق المحدود، فالمرتضى كان له أسوة حسنة في جده الرسول الأعظم وأهل بيته الكرام وأصحابه الأجلة، المرّدين قول رب الخلق أجمعين: «يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى، وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱.

۲-۲. خلفا، سلاطین ووزرای غیر شیعی

سید در دیوان خود برای بسیاری از خلفا، حاکمان و وزیران عصر خود که غالباً از اهل سنت بوده شعر سروده است.

- شعر برای نصب آنها به ریاست

- شعر در تسلیت بر مصیبت های وارده بر آنها

- شعر در مناسبت های ملی و مذهبی

به عنوان نمونه به مواردی اشاره می کنم:

القائم بالله (۱ سروده)^۲

القادر بالله (۳ سروده)^۳

الطائع بالله (۱ سروده)^۴

شرف الدولة (۲ سروده)^۵

سلطان الدولة (۲ سروده)^۶

جلال الدولة (۱۰ سروده)^۷

۱. الادیون، ج ۱، ص ۲۱، ج ۲۱، ص ۶۴.

۲. الادیون، ج ۱، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۹، ۱۹۳، ۳۹۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۶، ج ۲، ص ۱۷.

۶. همان، ج ۱، ص ۴۹۵ و ج ۲، ص ۳۸۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۳۶ و ج ۲، ص ۲۹۸، ۹۰، ۳۵۵، ۳۷۱، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۶۰، ۴۸۹.

- بهاء الدولة (۷ سروده)^۱
 ركن الدولة (۱ سروده)^۲
 فخر الملك (۱۸ سروده)^۳
 وزير مجد الدين (۱ سروده)^۴
 وزير ابو علي (۹ سروده)^۵
 وزير ابو الفرج (۲ سروده)^۶
 وزير ابو المعالي (۱ سروده)^۷
 وزير ابو سعد (۱ سروده)^۸

۳-۲. بستگان و خویشاوندان غیر شیعی

سید در مدح یا رثای برخی از قوم و خویشان و بستگان خود که زیدی یا بر مذهب اهل سنت بوده‌اند شعر سروده است:

قاضی ابوتمام حسن بن محمد زینبی، پدر همسرش (۱ سروده)^۹
 ابوالحسین احمد بن حسن الناصر، دایی (۱ سروده)^{۱۰}

-
۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۸، ۴۰۳، ۴۵۸، ج ۲، ص ۳۳۰، ۴۰۵، ۴۰۸، ۵۰۳.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۳۲۳، ۳۶۷، ۴۱۶، ۵۲۱، ج ۲، ص ۷، ۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۰.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۶.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۶، ۲۱۱، ۳۴۷، ۳۶۵، ۵۰۷، ج ۲، ص ۶۸، ۳۱، ۲۴۶، ۵۱۶.
 ۶. همان، ج ۱، ص ۲۸۱، ج ۲، ص ۴۷۱.
 ۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.
 ۸. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.
 ۹. *الديون*، ج ۱، ص ۲۳۸.
 ۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۰۹.



۲-۴. سرودن شعر در مرثیه و تسلیت زنان^۱

سید مرتضی در دیوان خود در موارد عدیده‌ای در سوگ زنان شعر سروده و با آن صاحبان عزا را تسلیت داده و یا بدان وسیله اندوه خود را در فقدان برخی از زنان منسوب به خود واگفته است:

یک. دو شعر در رثای خواهرش سروده است.^۲

دو. شعری را در سوگ دخترش سروده است.^۳

سه. مرگ دختر جلال الدولة را در محرم ۴۳۰ ق در شعری تسلیت می‌گوید.^۴

چهار. مرگ مادر ابو علی حسن بن محمد را در صفر ۳۹۹ ق با سروده خود، تسلیت گفته

است.^۵

پنج. مرثیه‌ای در مرگ مادر شریف ابو محمد دارد.^۶

شش. با سروده‌ای مرگ دختر ابوالحسین احمد بن حسن بن ناصر را تسلیت گفته است.^۷

هفت. مرگ دختری که از دوستانش را با سروده‌ای تسلیت گفته است.^۸

۲-۵. مناسبت‌های مذهبی و غیر مذهبی

یکی از حوزه‌هایی که در دیوان سید قابل توجه است اشعار او در مناسبت‌های ملی و

مذهبی است. این عناوین را در جست‌جو در تیتراهای اشعار وی می‌توان دید:

۱. زن در شعر سید مرتضی و برادرش سید رضی امری پربسامد است تا آنجا که رساله‌ای دکتری به سال ۲۰۱۵ م با حجم ۵۰۲ صفحه در دانشگاه عین شمس قاهره با این عنوان دفاع شده است: «الأم فی شعر الشریفین المرتضی والرضی دراسة موازنة»، نجلاء حسنی ابراهیم عبدالجواد. از این رساله مقاله‌ای با همان عنوان در مجله: «کلیة التربية (القسم الأدبی) جامعة عین شمس در سال ۲۰۱۶، ص ۲۷۹-۳۳۲ به چاپ رسیده است.

۲. *الديوان*، ج ۲، ص ۱۶۹، ۱۷۰، ۴۲۰، ۴۲۴.

۳. همان، ص ۴۰۰-۴۰۲.

۴. همان، ص ۲۹۸-۳۰۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۲.

۶. همان، ص ۳۹۴-۳۹۷.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۸. همان ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲.

- عید فطر (۱۲ سروده)^۱
- عید قربان (۴ سروده)^۲
- عید غدیر (۱ سروده)^۳
- عاشورا و امام حسین (۱۳ سروده)^۴
- نوروز (۷ سروده)^۵

در تبریک نوروز به جلال الدولة چنین سروده است:

وقد خبّر النیروز أنّ قدومه ینیخ السّعود الغرّف فوق رجالکا
فخذ منه فیما أنت ترجو و تبغی علی عقب الأیام فوق رجائکا
و دم لا انجلت عتّا شمسک غربا و لا زال عتّا ما لنا من ظلالکا

۳. رعایت ادب در تعامل با دیگر مذاهب

آیه الله واعظ زاده در مقدمه تحلیلی که بر کتاب ناصریات نوشته این خصلت و مشی سید را چنین شرح داده است:

«عادة السيد في هذا الكتاب رعاية الأدب مع الآخرين، فلا ينسب قولهم إلى البدعة ولا يهاجمهم بما يزعجهم - كما فعل في سائر كتبه، ولا سيّما في الشافى - وهذا عمل ينبغى الاقتداء به، وبتلميذه الفاضل الشيخ الطوسى رحمه الله في سبيل التقريب بين المذاهب، إلّا أنّ مصتّف الكتاب قد نسب قولاً إلى البدعة وجرى عليه المرتضى، قال: «المسألة التاسعة و الستون: التثويب - وهو قول: «الصلاة خير من النوم» - في صلاة الصبح بدعة» وقال المرتضى: «هذا صحيح، و عليه إجماع أصحابنا، وقد اختلف الفقهاء في التثويب ما هو؟ - إلى أنّ قال

۱. الديوان، ج ۲، صفحات: ۴۳، ۴۶، ۱۵۱، ۲۰۲، ۲۶۱، ۳۳۵، ۳۷۱، ۴۲۵، ۴۶۰، ۴۶۸، ۵۵۱.

۲. همان، ج ۲، صفحات: ۲۳۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ۴۱۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. همان، ج ۱، صفحات: ۱۵۹، ۲۹۱، ۴۳۶، ۴۷۴، ۴۸۷، ۴۹۹، ۵۳۸، ج ۲، صفحات: ۲۳، ۳۶، ۱۱۵، ۳۱۱، ۴۸۲، ۵۶۰.

۵. همان، ج ۱، صفحات: ۳۶۷، ۴۰۶، ۴۱۱، ج ۲، صفحات: ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۸۳، ۴۰۸.



- : «و ما لازم فی ترکہ، و یخشی فی فعلہ أن یكون بدعة و معصية يستحق به الذم فترکه أولى و أحوط فی الشریعة».

و قد قال فی المسح علی الرجلین: «و عندنا أن الفرض فی الرجل المسح دون الغسل، فمن غسل لم یجزه» فلم یأت بکلمة «البدعة» هنا و لا فی غيرها من المسائل الخلافية الحساسة بین الإمامية و أهل السنة.^۱

۴. اهتمام به مناظرات مذهبی

ابن جوزی شریف مرتضی را چنین معرفی می کنند:
 «ولد سنة خمس و خمسين و ثلاثمأة و هواکبر من اخیه الرضی و كان یلقب بالمرتضی ذی المجدين و كان له نقابة الطالبیین و كان یقول الشعر الحسن و كان یمیل الی الاعتزال و یناظر عنه فی کل المذاهب».^۲

۵. همسر غیر شیعی

ابن جوزی گفته است: شریف مرتضی با دختر نقیب النقباء الهاشمیین قاضی ابوتمام حسن بن محمد زینبی عباسی ازدواج کرد که از عباسیان و بر مذهب اهل سنت بود.^۳

۶. استادان غیر شیعی

شریف مرتضی نزد استادانی چند دانش آموخت که برجستگان آنها عبارتند از: شیخ مفید، ابن نباته، مرزبانی، ابن جنیقا و ابو عبد الله القمی (برادر شیخ صدوق) به جز سه شخصیت شناخته شیعی یعنی شیخ مفید، برادر صدوق و مرزبانی، مذهب دو نفر دیگر در کتب تراجم و شرح حال معلوم نیست، و درباره ابن نباته مترجمان تنها احتمال

۱. الناصریات، ص ۴۵-۴۴.

۲. المنتظم، ج ۱۵، ص ۲۹۴.

۳. المنتظم، ج ۷، ص ۲۷۳ و ۲۷۶.

تشیع داده‌اند.^۱ روشن است که اگر عالمی در این طراز دارای مذهب شیعی باشد، در کتب تراجم ثبت خواهد شد.

۷. شاگرد یهودی

نویسنده کتاب *روضات الجنات* داستانی را در شرح حال سید آورده است که در زمان قحطی یک یهودی به درس سید مرتضی می‌رسد و از او می‌خواهد اجازه دهد در درس شرکت کند و سید اجازه می‌دهد و برای او هم مقرری تعیین می‌کند، یهودی مدت‌ها در درس شرکت می‌کند و سپس به دست سید مسلمان می‌شود.^۲

۸. آرای فقهی سید نسبت به مذاهب دیگر

در کتب فقهی امامیه در ذیل مباحثی چون: طهارت (مبحث کفر)، نماز میت، غیبت، نماز جماعت، ذبح قربانی در مکه، شرایط اجتهاد، مستحقین زکات و کتب ضلال گاه فتاوا و آرای دیده می‌شود که نگاه مفتی و نویسنده رانسبت به مذاهب دیگر منعکس نمی‌کند. سید مرتضی در این چند مورد و موارد مشابه فتوای همسان برخی فقیهان شیعه را ندارد. او در جایی از آثارش متعرض جواز غیبت غیر شیعه شده است. او در نماز میت بر مسلمان، تفصیلی در تکبیر چهارم میان شیعه و اهل سنت قائل نیست.^۳ وی در ذابح قربانی حج مذهب را شرط نکرده است.^۴ او فقط کافر را نجس می‌داند و مصادیق ذکر شده در کلامش مشرک، یهودی و نصرانی است.^۵

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۰.

۲. *الدیوان*، ج ۱، ص ۵۴؛ *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۲۹۶.

۳. *سئالات الشریف المرتضی*، ج ۳ (جمل العلم والعمل)، ص ۵۲؛ *الانتصار*، ص ۱۷۵-۱۷۷.

۴. همان، ص ۶۹؛ *الانتصار*، ص ۲۶۰-۲۳۲.

۵. *الناصریات*، ص ۸۵-۸۴؛ *الانتصار*، ص ۸۹-۸۸.



در نماز جماعت برای امام شرط ایمان ذکر نکرده است.^۱ در کتاب ناصریات در شرایط مستحقین زکات ایمان را ذکر نکرده و تنها قوی و مکتسب و مستغنی را از زکات محروم کرده است.^۲ ولی در کتاب *جمل العلم والعمل*^۳ و کتاب *الانتصار*^۴ و برخی رسائل دیگر^۵ ایمان را در شرایط مستحقین آورده است. نکته قابل توجه در این فتوا توضیحی است که در جواب مسائل میافارقیات با این عبارت آورده است:

«لا يجوز إخراج فطرة ولا زكاة ولا صدقة إلى مخالف يبلغ به خلافه إلى الكفر»^۶
 این قید فقط بر کسانی منطبق می شود که اظهار عناد کنند و یا انکار از روی علم و با توجه به لوازم آن باشد. این معنا با رویه و مشی عملی سید هم سازگار است.

۹. عدم ذکر شهادت ثالثه در اذان و اقامه

سید در کتب فقهی اش شهادت ثالثه را در فصول اذان و اقامه ذکر نکرده است. او در کتاب ناصریات فقط متعرض تکبیرات اول و آخر شده است ولی در کتاب *جمل العلم والعمل* که فصول اذان و اقامه به تفصیل آورده آن را ذکر نکرده است.^۷

۱۰. عدم تعصب در پذیرش آرای فقهی دیگر مذاهب

سید مرتضی در مواردی با صراحت آرای دیگر مذاهب را می پذیرد که به چند مورد اشاره

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۳ (جمل العلم والعمل)، ص ۴۰؛ الناصریات، ص ۲۴۷ - ۲۴۲؛ الانتصار، ص ۱۵۸ - ۱۵۷.

۲. الناصریات، ص ۲۸۷.

۳. رسائل الشریف المرتضی (جمل العلم والعمل)، ج ۳، ص ۷۹.

۴. الانتصار، ص ۲۱۷.

۵. همان، ج ۳ (جواب المسائل میافارقیات)، ص ۲۸۹، ج ۱، (جواب المسائل الموصولیات الثالثه)، ص ۲۲۵.

۶. رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، (جواب المسائل میافارقیات)، ص ۲۸۹.

۷. الناصریات، ص ۱۸۲ - ۱۷۷؛ رسائل الشریف المرتضی، ج ۳ (جمل العلم والعمل)، ص ۳۰.

می شود:

۱. در اینکه برای تطهیر باید آب را برنجاست ریخت یا عکس آن هم جایز است می گوید: در این مسأله نصی و قول صریحی از عالمان امامیه ندیدم. سپس می گوید: «و یقوی فی نفسی عاجلاً- الی ان یقع التامل لذلك - صحة ما ذهب الیه الشافعی»^۱.
۲. در مورد اینکه تکبیر ابتدایی نماز جزء نماز است و سلام آخرین از نماز است، می نویسد: «لم اجد لاصحابنا الی هذه الغایة نصاً فی هاتین المسألتین و یقوی فی نفسی ان تکبیرة الافتتاح من الصلوة و ان التسلیم ایضاً من جملة الصلوة و هو رکن من ارکانها و هو مذهب الشافعی»^۲.
۳. در مسأله اینکه در وضع حمل دو قلو نفاس از نوزاد اول است یا دوم می گوید: «لست اعرف لاصحابنا نصاً صریحاً فی هذه المسألة و الذی یقوی فی نفسی ان النفاس یکون من مولد الاول و قال ابو حنیفة و ابویوسف بمثل ذلك»^۳.
۴. در وظیفه فاقد الطهورین می گوید: «ولیس لاصحابنا فی هذه المسألة نص صریح و یقوی فی نفسی انه اذا لم یجد ماءً و لا تراباً نظیفاً فان الصلوة لا تجب علیه و اذا تمکن من الماء او التراب النظیف قضی الصلوة و ان کان الوقت قد خرج و هو مذهب ابی حنیفة»^۴.

سوم. تحلیل و جمع بندی

در پایان این نوشتار کوتاه چند مطلب را به عنوان تحلیل و جمع بندی قلمی می کنم:

۱. اذعان دارم که این ها تمام مطالبی نیست که در تبیین نظر و عمل سید مرتضی در حوزه تفاهم مذهبی می توان ارائه داد. دیدگاه های وی در مسأله عقل، عدم حجیت خبر واحد، همکاری

۱. الناصریات، ص ۷۳-۷۲، مسأله ۳.

۲. همان، ص ۲۰۹-۲۰۸، مسأله ۸۲.

۳. همان، ص ۱۷۳، مسأله ۶۴.

۴. الناصریات، ص ۱۶۱، مسأله ۵۵.



سیاسی با خلیفه‌های عباسی و سلاطین وقت و موارد دیگر نیز با این مبحث ارتباط دارد.

۲. از بندهای ده‌گانه، بند اول و دوم را می‌توان به عنوان مبانی سید در مسأله تفاهم قلمداد کرد. چرا که نگاه متکثرو در پس آن، عدم تعصب بر رأی و نظر، نخستین گام و اولین شرط، برای گشودن باب تفاهم و گفتگو است.

۳. بندهای هشتگانه دیگر را می‌توان به عنوان مظاهر و یا مشی عملی سید در مسأله تفاهم محسوب کرد.

در پایان امیدوارم این وجیزه که با عجله تحریر شد، از یکسو در نشان دادن گوشه‌هایی از شخصیت شریف مرتضی مفید افتد و از جانب دیگر در کاهش منازعات و عداوت‌های مذهبی به کار آید.

در باب پیشینه تأسیس گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث در دانشگاه‌های ایران

دکتر سید کاظم طباطبایی^۱

در سالروز درگذشت استاد محمد واعظ زاده خراسانی که سهم وافری در تأسیس رشته علوم قرآن و حدیث در تاریخ آموزش عالی ایران داشته است، نگارنده که شاگرد استاد و امروز معلم این رشته است، مناسب می‌داند طی یادداشتی، گوشه‌ای از پیشینه تأسیس این گروه آموزشی را روشن سازد. امروزه گروه‌های آموزشی علوم قرآن و حدیث، یکی از بخش‌های گسترده و فعال در دانشگاه‌های جامع کشور است، حتی به جرأت می‌توان گفت که گسترش کمی این رشته، به کیفیت مطلوب و تعمیق مطالعات قرآنی و حدیثی در ایران لطمه جدی وارد ساخته است؛ اما در باب پیشینه تأسیس این گروه آموزشی در دانشگاه‌های ایران، بسیاری بر این گمان بوده و هستند که این گروه، نخستین بار پس از انقلاب اسلامی در دانشگاه تهران تأسیس شد و در پی آن، دیگر دانشگاه‌ها به تأسیس این رشته همت گماشته‌اند؛ اما واقعیت جز این است. از باب

۱. سید کاظم طباطبایی عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد است. وی سال‌هاست که در گروه علوم قرآن و حدیث این دانشگاه مشغول به تدریس است. وی دوره‌ای ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی را بر عهده داشت. دکتر طباطبایی سال‌ها شاگرد مرحوم آیه الله واعظ زاده بوده‌اند و پس از مشغولیت در گروه علوم قرآن و حدیث به عنوان همکار در کنار استاد حضور داشتند.



مقدمه باید دانست که تا واپسین سال‌های عمر نظام پادشاهی در دانشگاه‌های ایران، تنها دو دانشکده الهیات وجود داشت: یکی دانشکده الهیات و معارف اسلامی در دانشگاه تهران که از همان آغاز بنیان‌گذاری دانشگاه تهران با عنوان دانشکده علوم معقول و منقول فعالیت خود را آغاز کرده بود و دیگری دانشکده علوم معقول و منقول در دانشگاه مشهد که در سال ۱۳۳۷ در یک ساختمان کوچک استیجاری پایه‌گذاری شد. سال ۱۳۵۶ یا ۱۳۵۷، دانشگاه جندی شاپور اهواز نیز با تأسیس رشته‌ای با عنوان «دبیری علوم دینی»، هسته تأسیس سومین دانشکده الهیات را در کشور تشکیل داد.^۱

باری، در آغاز کار در این دانشکده‌ها - چنانچه از عنوان این دانشکده پیداست - دو رشته وجود داشت: علوم معقول (شامل دروس فلسفه، کلام، منطق، عرفان و تصوف) و دیگری علوم منقول (شامل فقه، اصول، حدیث و احیاناً تفسیر، سیره و تاریخ اسلام) و سپس به تدریج، رشته‌ها و گروه‌های آموزشی در این دانشکده‌ها متنوع شد؛ به طوری که در سال ۱۳۶۲ که دانشگاه‌ها پس از وقفه‌ای دو یا سه ساله بازگشایی شد، دانشکده‌های الهیات در تهران و مشهد با پنج رشته، فعالیت خود را از سر گرفتند. این رشته‌ها شامل ادیان و عرفان تطبیقی، فلسفه و کلام اسلامی، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، علوم قرآن و حدیث بود.

پیش از این، هر چند دروس علوم قرآنی و تفسیر در دانشگاه تهران توسط استاد ارجمند آقای دکتر سید محمد باقر حجتی - دام عزه - تدریس می‌شد؛^۲ اما بخش یا رشته مستقلی برای این رشته از مطالعات اسلامی وجود نداشت؛ همچنین بنا بر این که گفته‌اند «الفضل لمن سبق»، باید گفت: «فضل تأسیس این رشته، به مثابه یک رشته مستقل از آن، دانشگاه مشهد و

۱. پس از تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۵۹ و بازگشایی آن در سال ۱۳۶۲، اولیای امر در ستاد انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، دانشجویان این رشته - احتمالاً به دلیل ضعف علمی دانشگاه اهواز در این رشته - به دانشگاه تهران و فردوسی مشهد انتقال دادند.

۲. حضرت استاد با آنکه دانش‌آموخته رشته فلسفه بودند، اما آنطور که خود بارها در کلاس‌های کارشناسی ارشد و دکتری می‌فرمودند، به مطالعات قرآنی علاقه‌ای وافر داشتند. از این رو، به اصرار تدریس تفسیر و علوم قرآنی را در پی می‌گرفتند.

استاد محمد واعظ زاده است، البته باید گفت با آنکه نگارنده این سطور همواره می دانست که بخش یا گروه علوم قرآن و حدیث در دانشگاه مشهد زودتر از دانشگاه تهران تأسیس شده است؛ ولی به اشتباه گمان می کرد که تأسیس این گروه، ارمغان سفر مطالعاتی استاد در سال ۱۳۵۲ به کشورهای عربی و اسلامی، از جمله مصر و مراکش بوده است، با این تصور که استاد، این رشته از مطالعات اسلامی را در دانشگاه های معتبر جهان اسلام مانند دانشگاه قاهره، الازهر، عین شمس و قرویین دیده و پس از بازگشت از سفر، تأسیس این گروه را به دانشکده پیشنهاد داده و به تصویب رسانده بود؛ اما با مطالعه محتویات پرونده کارگزینی استاد، به این نتیجه رسید که این تصور اشتباه بوده است. چه، به موجب نامه شماره ۱۵۵۴ مورخ ۱۳۴۶/۱۱/۲۸ دانشکده تصویب می نماید «که آقای محمد واعظ زاده، دانشیار گروه قرآن و حدیث به صورت تمام وقت انجام وظیفه کنند» (پیوست شماره ۱). در پاسخ به این پیشنهاد، رییس وقت دانشگاه مشهد طی حکم شماره ۸۹۶۵ مورخ ۱۳۴۶/۱۲/۱۰ می نویسد: «آقای محمد واعظ زاده، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده معقول و منقول، به استناد ماده ۳۴ لایحه قانونی، استخدام هیأت آموزشی دانشگاه، مصوب ۱۳۴۲/۶/۱۶ هیأت وزیران و آئین نامه اجرایی ماده های ۳۴ و ۳۵ لایحه قانونی مذکور مصوب ۱۳۴۲/۱۰/۲۱ شورای مرکزی دانشگاه ها و بر حسب پیشنهاد دانشکده معقول و منقول چون گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث تمام وقت اعلام گردیده و صلاحیت شما برای خدمت تمام وقت به تصویب شورای دانشکده مذکور رسیده است؛ بنابراین از تاریخ صدور این حکم خدمت شما تمام وقت می شود» (پیوست شماره ۲). متعاقب آن به موجب حکم شماره ۱۰۰ مورخ ۱۳۴۸/۱/۱۰ به مقام استادی گروه مزبور ارتقاء می یابد (پیوست شماره ۳) و در سال ۱۳۴۹ به موجب حکم شماره ۱۵۳۵۴ مورخ ۱۳۴۹/۷/۲۲ به مدیریت گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث منصوب می شود (پیوست شماره ۴).

توضیح این نکته نیز ضروری است که در آن روزگار، سیستم آموزشی خاصی در دانشگاه مشهد معمول و مجری بوده است. بدین شرح که برخی از گروه های آموزشی به صورت رشته مهیاد (اصلی) و برخی از گروه ها هم به صورت رشته کیهاد (فرعی) فعالیت می کردند و هر



سازمان مرکزی

 شماره _____
 تاریخ _____
 پیوست _____

آقای محمد واعظ دانشیار تمام وقت گروه علوم قرآن وحدیث
 دانشکده علوم معقول و منقول مشهد

باستناد ماده ۵ لایحه قانونی استخدام هیات آموزشی دانشگاه مصوب ۱۳۴۲/۶/۱۶ چون صلاحیت ارتقا^۱ شعبه مقام استاد یدر رشته علوم قرآن وحدیث در جلسه مورخ ۴۲/۱۲/۷ شورای مرکزی دانشگاهها بتصویب رسیده است بموجب اینحکم از همان تاریخ بسمت استاد رشته مذکور در دانشکده معقول و منقول مشهد منصوب میشود . ونظراینکه حدت شمار دست دانشیاری موضوع حکم ۸۹۶۵-۴۶/۱۲/۱۰ تمام وقت بوده است در سمت جدید نیز باستناد ماده ۳۴ وآئین نامه اجرائی ماده های ۳۵ و ۳۴ لایحه قانونی فوق مصوب ۴۲/۱۰/۲۱ شورای مرکزی دانشگاهها تمام وقت اعلام میشود و حقوق شعبه بابت خدمت تمام وقت بر طبق ماده ۲۲ لایحه قانونی بهرمار ماهی چهل هزار (۴۰/۰۰۰) ریال تعیین میگردد که برابرمقررات از محل اعتبار دانشکده معقول و منقول قاپر برداخت خواهد بود و باپرداخت این حقوق هیچگونه فوی العادهای در بودجه دانشگاه بشمارپرداخته نخواهد شد و طبق مقررات استخدام تمام



سازمان مرکزی

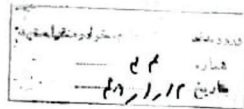
شماره _____
تاریخ _____
پیوست _____

- ۲ -

وقت خدمت جناب عالی محمرا در دانشکده سایر موسسات وابسته
بدانشگاه خواهد بود . - ب

رئیس دانشگاه

دکتر محمد میانی



رونوشت حکم فوق در چهار نسخه منضم به رونوشت تصویب صلاحیت استادی
آقای محمد واعظ و رونوشت حکم دانشیاری تمام وقت ایشان به رونوشت
تأمین اعتبار منظور گواهی اداره کل بازنشستگی سازمان امیراداری و —
استخدامی کشور ایفا می شود .

معاون رئیس دانشگاه

محمود رامیار

۱۰۰

۱۰/۱۲/۶۷

رونوشت تمام بدانشکده علوم معقول و منقول ابلاغ میگردد .

معاون رئیس دانشگاه

محمود رامیار



شماره
تاریخ
پیوست



آقای محمد واعظ

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی

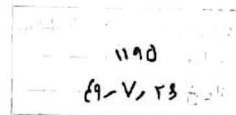
باستناد ماده ۵ پیوست شماره ۳ قسمت اول آئین نامه
استخدامی هیات علمی دانشگاه بموجب این حکم باحفظ سمت
اعلی بعد بریت گروه آموزشی علوم قرآن وحدیث منصوب
میشود -۰ ص

رئیس دانشگاه

رونوشت عطف به پیشنهاد ۰۳۹-۱۰۹/۷/۹۶ بدانشکده
الهیات و معارف اسلامی ارسال میشود -۰ ص

۱۵۳۵۴
۹۷/۷/۹۶

معاون رئیس دانشگاه



نگاهی کوتاه به وضعیت شیعه در ایران عصر صفوی

دکتر محمد باغستانی کوزه‌گر^۱

دیدن واقعیت روزگار آن گونه که وجود دارد، نه آن گونه که می‌خواهیم و برپایه آن اندیشیدن و گاه پیچیدن نسخه‌ای برای تعامل با آن، کاری سترگ و نیازمند خردگرایی است. چنین نسخه و دستورالعملی خواه خُرد یا کلان باشد و خواه برای فرد یا جمع باشد، مفید و ضروری است؛ اما روشن است که این نسخه به آگاهی و مهارتی احتیاج دارد که از انسان شناسان و مردم‌آگاهان بزرگ و کم‌شمار برمی‌آید. در تاریخ تشیع، از دریچه نگاه این یادداشت‌نویس کم‌بضاعت، سه تحول کلان از منظر واقع‌بینی رخ داده است که هر یک دارای تأثیرهای پدیده‌ای بوده و با پیدایش خود، فضای دیگرگونی در اندیشه شیعی به وجود آورده است.

تحول اول: فراخ‌بینی واقعیت مبتنی بر عینیت تاریخی (اقلیت بودن و باور به آن)

سیره و رفتار امام علی علیه السلام در واکنش به رخداد سقیفه و پذیرش واقعیت عینی با حفظ

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ دکتر باغستانی، در طول ۱۵ سال، تحصیلات حوزوی را در سطح خارج گذارنده است. پس از آن موفق به کسب مدرک دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی در سال ۸۰ شد. وی از سال ۷۹ تا ۸۳ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد و از ۸۴ تاکنون عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی بوده است. اعلام النصر المبین در مفاضله بین اهلی صفین، جنبش پایداری اسلامی در اندلس پس از سقوط غرناطه و میراث علمی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از جمله آثار ایشان است.



باور شخصی متفاوت خود، این دیدگاه را به روی شیعه گشود. این راه توسط دیگر امامان شیعه علیهم‌السلام تا پایان عصر حضور (۲۶۰ هـ ق) و نیز پس از غیبت کبری (۳۲۹ هـ ق) از سوی رهبران شیعه تا آغاز سده دهم هجری (۹۰۷ هـ ق) ادامه یافت. رهبران و جامعه شیعه در زمانی طولانی، با رویکرد عینی به واقعیت، خود را اقلیتی در میان اکثریت دیدند و با حفظ اصول عقیدتی خود به تعامل با آنان پرداختند. از این رهگذر نقش یک رقیب جدی و باورمند اما واقع بین و خردمند را در رقابت با اکثریت ایفا کردند و در سده‌های شکوفای تمدن اسلامی، زمینه ارتقای خود و دیگران را فراهم آوردند.

تحول دوم: کوچک‌بینی و واقعیت با حذف بخش‌هایی از عینیت تاریخی (توهم خوداکثرپنداری در عین اقلیت بودن واقعی)

این تحول، پس از نه سده، در آغاز سده دهم هجری قمری، با برپایی دولت صفویان در ایران (۹۰۷ هـ ق) و اکثریت یافتن جمعیت شیعی در این سرزمین سامان یافت که البته زمینه‌های آن با جریان کشتارهای گسترده اکثریت اهل سنت شهرهای ایران در حملات مغولان در فاصله سال‌های (۶۱۶-۶۵۶ هـ ق)، مهاجرت جمعیت پرشماری از آنان به شام، مصر و آسیای صغیر و سقوط خلافت عباسی بغداد (۶۵۶ هـ ق) آغاز شده بود. با این روند، بخشی از واقعیت عینی جدید تحقق یافت و شیعیان در یک نقطه جغرافیایی فراخ، اکثریت یافتند؛ اما این واقعیت عینی نتوانست معادله جمعیتی جامعه شیعه در برابر اکثریت را برهم زند؛ چرا که در جغرافیای گسترده جهان اسلام، شیعیان همانند پیش و پس از دولت (صفویان) همچنان در اقلیت ماندند؛ اما این کوچک‌بینی و واقعیت و خردنگری به آن، چشم جامعه شیعه و عموم رهبران آن را بر واقعیت عینی گسترده و آن را از اندازه واقعی خود بسیار کوچک‌تر ساخت. از همین هنگام، تحول دوم پدیدار شد و توهم خوداکثرپنداری در میان جامعه شیعه که به واقع اقلیت (از نظر جمعیت) بودند، تولد یافت و به جای واقعیت عینی بسیار متفاوت با خویش نشست. این تحول بینشی، به یک باره اصول همه تعامل‌های

نه سده پیشین و سبک مدارا محورانه آن با اکثریت را بر باد داد. رقابت های فکری از حالت علمی بیرون آمد، لعن، طعن، تکفیر و اتهام شرک و زندقه رونق یافت و در کتاب ها، نوشته ها و سخنان دو طرف جای گرفت. در هنگامه شلیک گلوله های آتشین تفرقه، هیاهوی سهمگین طبل های جدایی طلبی، بالا بردن کاخ توهم خوداکثرپنداری از سوی جامعه شیعه دوره صفویان و نامسلمان پنداری شیعه از سوی جامعه اهل سنت عهد عثمانیان، آب حیات اعتدال در رقابت و خردمندی در دشمنی گل آلود شد؛ به طوری که نوکیسگان تمدن غربی از راه رسیدند، به تجهیز هر دو جامعه مسلمان بر ضد یکدیگر پرداختند و به ماهیگیران بزرگ آن آب گل آلوده تبدیل شدند.

تحول سوم: گذر از توهم خوداکثرپنداری و بازگشت به موقعیت واقعی و عینی

سده سیزدهم-نوزدهم میلادی از راه رسید و عصر استعمار، نیز، میهمان ناخوانده جهان اسلام شد. مصر اندکی پیش از این سده، تن به میزبانی اجباری ناپلئون و سپاه فرانسویان سپرد و عموم سنت های درست و نادرست خویش را بر باد رفته دید. شبه قاره هند به چنگ انگلیسی ها افتاد و دیگر نقاط جهان اسلام نیز رفته رفته در چنگال اروپاییان در دام افتادند؛ اما هنوز متوهمان خوداکثرپندار از این سرزمین و نامسلمان پنداران شیعه از آن سرزمین، بر طبل توخالی این نبرد ساختگی می کوبیدند و به چاپ کتاب و ایراد سخن بر ضد دیگری سرگرم بودند. در آن آشفته بازار نبردهای تن به تن و کشور به کشور میان مذاهب اسلامی در برابر دشمن سکونت یافته در جهان اسلام، شمار اندکی از مردان آگاه از معرفت جویی با دو بال، به گستره جهان اسلام و آسمان نوپدید فرهنگ و تمدن غربی پریدند. در این معراج واقع بینی با دو چشم یکسان از هر دو آسمان به قلمروهای آنان نگریستند. تازه آنجا بود که دیدنی های واقعی رخ نمودند. در زیر یک آسمان، مردمان اسیر بیگانگان با منابع و معادنی به تاراج رفته و سرگرم نبردهای تن به تن با یکدیگر، در اندیشه شکست و نابودی رقیب مسلمان خود و در زیر آن آسمان دیگر، جبهه متحد در مستعمره ساختن مسلمانان و برخوردار از جریان منظم زندگی



ورونق علم دیدند. اینجا بود که این بلندپروازان آگاه چاره را در اتحاد امت اسلامی دیدند و در اندیشه پیوند پیکراز هم جدا شده این امت برآمدند. آن‌ها واقعیت را همان گونه که بود - نه کم‌تر و نه بیشتر - دیدند. عینیت تاریخی دوباره برجای خود نشست، توهم خوداکثرپنداری از جان و روح آنان پرکشید و جامعه شیعه را تنها بخشی از امت اسلامی که در اقلیت جمعیتی قرار داشت، مشاهده کردند، نه از تشیع دست کشیدند و نه بر تسنن تاختند. برادروار دست محبت به سوی پیروان دیگر مذاهب دراز کردند تا جماعت اسلامی تحقق یابد و امت اسلامی صفی واحد در برابریگانان گردد. اندوه‌شان، تفرقه امت و همتشان، وحدت آنها شد. در این راه دشوار رنج‌ها دیدند، طعنه‌ها شنیدند و از دوست و دشمن تهمت‌ها بر تن خریدند؛ اما هرگز ار راه دشوار خود پا پس نکشیدند.

مرحوم استاد آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی، یکی از این بلندپروازان آسمان وحدت جهان اسلام بود. گرچه در سرزمین خویش آن سان که بایسته روح بلندپروازانه او بود قدر ندید؛ اما هرگز در دایره توهم خوداکثرپنداری فرو نغلتید. وقتی کتاب *الشیعه فی المملكة العربیة السعودیه* (چاپ ۲۰۱۰ م)، نوشته حمزه جعفرالحسن، روزنامه‌نگار و پژوهشگر عربستانی مقیم لبنان، برای ترجمه از سوی نویسنده این یادداشت همراه با گزارشی از فصل‌های کتاب تقدیم شد، ایشان به عنوان یکی از اعضای شورای علمی هیأت امنای بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی به حمایت از این پیشنهاد پرداخت. در پایان این یادداشت چند نکته مهم درباره محتوای کلی این دو جلد تقدیم می‌گردد تا علاوه بر اینکه اهمیت ترجمه آن روشن می‌شود، راز حمایت مرحوم استاد آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی از این کار نیز، آشکار گردد؛ نویسنده در پیشگفتار خود دو هدف مهم خویش از نگارش این کتاب را شناساندن هویت، فرهنگ و تاریخ جامعه ناشناخته شیعیان عربستان به جهانیان و نیز آشنا کردن دیگران با دشواری‌های پیدا و پنهان تحمیل شده از سوی دولت سعودی بر این اقلیت را اعلام کرده است. او در جلد آغازین کتاب در نه فصل، گزارش‌ها و تحلیل‌های گوناگونی از وضعیت زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان عربستان در دوران حاکمیت عثمانی‌ها بر شبه جزیره عربستان

را ارائه کرده و آثار تشکیل دو دولت محلی و کوتاه مدت سعودیان وهابی در حجاز را بر زندگی شیعیان تبیین نموده است. در جلد دوم نیز در نه فصل، به شرایط تاریخی تشکیل دولت سوم سعودی‌ها تا پیش از جنگ جهانی اول و نقش آنان در فروپاشی خلافت عثمانی در منطقه، در یک همکاری مشترک با دولت انگلیس و نیز شرایط بسیار دشوار جامعه شیعیان پس از تشکیل دولت سوم وهابیان از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ابعاد گسترده تخریب اماکن مقدس اسلامی در شبه جزیره را تشریح نموده و دو فصل پایانی این جلد را به بررسی مستند تحولات زندگی شیعیان پس از اکتشاف نفت در عربستان تا اواخر سده بیستم میلادی اختصاص داده است.

عنوان فصل‌های این کتاب چنین است:

جلد اول) فصل یکم: شیعیان، هویت، جمعیت، (تاریخ تشیع در استان‌های شرقی؛ تاریخ). فصل دوم: وضعیت شیعیان در حاکمیت اولین و دومین دولت وهابی در عربستان. فصل سوم: وضعیت استان‌های شیعه‌نشین احسا و قطیف در هنگام نبردهای داخلی قبایل سعودی. فصل چهارم: حملات خلافت عثمانی برای بازپس‌گیری احسا و قطیف از سعودیان وهابی. فصل پنجم: وضعیت سیاسی دو استان شیعه‌نشین احسا و قطیف در حاکمیت ترکان عثمانی. فصل ششم: وضعیت فرهنگی دو استان شیعه‌نشین احسا و قطیف در حاکمیت ترکان عثمانی. فصل هفتم: وضعیت امنیت در احسا و قطیف در دوره ترکان عثمانی. فصل هشتم: آرزوهای سعودیان وهابی در دو استان احسا و قطیف. فصل نهم: دوره ناامنی در احسا و قطیف پیش از اشغال سه باره آن توسط سعودیان وهابی.

جلد دوم) فصل اول: اشغال سه باره احسا و قطیف توسط سعودیان وهابی. فصل دوم: نبرد برای دستیابی به راهکار سیاسی با ترکان عثمانی. فصل سوم: جنگ جهانی اول و شورش قبیل عجمانی ضد سعودی‌های وهابی در استان احسا. فصل چهارم: رابطه اخوانی‌های وهابی با شیعیان عربستان. فصل پنجم: شیعیان عربستان و سیاست‌های طایفه‌گرایی در



بحرین. فصل ششم: تخریب آثار اسلامی در اماکن مسلمانان توسط وهابیان. فصل هفتم: اوضاع اقتصادی قطیف و احسا در دولت سعودیان وهابی (۱۹۱۳-۱۹۴۰م). فصل هشتم: وضعیت شیعیان در روزگار اکتشاف نفت در عربستان. فصل نهم: موقعیت شیعه در عرصه کار و تولید ملی عربستان.

معرفی کتاب

کتاب الشیعة فی المملكة العربية السعودية، نوشته حمزة الحسن^۱ در دو جلد در سال ۲۰۱۰ به چاپ رسید؛ این کتاب از جزییات احوال شیعیان در عربستان سعودی در دو عهد ترکی و عثمانی بحث می‌کند، مؤلف شیعیان عربستان را از نظر تاریخی، فرهنگی و هویتی معرفی می‌کند و در مورد آنها اینطور بیان می‌کند که با وجود تعداد زیاد آنها، از آنها خواسته شده که داخل و خارج کشورشان، ناشناس باقی بمانند و درد و سختی شان را زیر سلطه حکومت کنونی بر پایه تفکرات قبیلگی، روایت می‌کند و آن را به برابری بین هموطنان و احترام خاص برای هر گروه و مذهبی در سرزمین‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اقتصاد و...، دعوت می‌کند.

۱. حمزه حسن، پژوهشگر و روزنامه نگار سعودی، دارای دکترای علوم سیاسی از دانشگاه وستمنستر انگلیس است، او متخصص امور عربستان سعودی و مسایل اصلاحات سیاسی در سعودی است. کتاب‌های دیگری نیز از او به چاپ رسیده است که آخرین آن، الوطنیة: هواجس الوحدة والانفصال فی السعودیة است.

فهرست نسخه‌های خطی اهدایی مرحوم استاد محمد واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)^۲

مقدمه

در اسلام وقف کتاب پدیده‌ای است که از همان قرون اولیه تاکنون پیوسته مسلمانان و افراد خیر و نیکوکار به انگیزه خیرخواهی و سودرسانی به مردم به وقف کتاب مبادرت جسته اند، عده‌ای هم به خاطر محفوظ ماندن گنجینه شخصی اقدام به وقف کتاب‌های خویش

۱. مطالعات اسلامی، شماره ۷۸.

۲. دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل) در ۱۸ مرداد ماه ۱۳۱۲ در مشهد مقدس (بالا خیابان - کوچه باغ خرم) چشم به جهان گشودند. پدرشان فردی روحانی و پیش نماز مسجد حاجی رجب در بالا خیابان بودند. پدرشان در خردسالی با یکی از خویشاوندان از یزد جهت کسب علم و فضل به مشهد می‌آیند و به مدرسه فاضل خان وارد می‌شوند و از آن پس در مشهد می‌مانند. دکتر فاضل پس از فوت پدرشان جهت کسب علم به حوزه وارد شدند و پس از آن جهت تحصیل در دانشگاه وارد دانشکده الهیات دانشگاه مشهد شده و مقاطع عالی‌تر را در دانشگاه تهران به اتمام رساندند. در طول حیاتشان از محضراستادان و عالمان بسیاری بهره بردند و پس از اتمام دوره دکترا به مشهد بازگشتند و به پیشنهاد دکتر مدیرشانه چی به استخدام در کتابخانه دانشگاه و طی سال‌های بعد به عضویت هیات علمی دانشگاه فردوسی درآمدند. مشاغل و سمت‌های مورد تصدی: محمود یزدی مطلق پس از بازگشت به مشهد به دعوت دکتر مدیرشانه چی در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد مشغول به کار شدند. سپس به عضویت هیئت علمی این دانشکده درآمدند. ایشان علاوه بر سال‌ها تدریس در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در بیش از پانزده دانشگاه و دانشکده و موسسات آموزشی دیگر نیز تدریس داشته و دارند؛ دکتر محمود فاضل - یزدی مطلق - نویسنده برگزیده در عرصه دین و فرهنگ بودند و در سال ۱۳۷۷ به عنوان استاد نمونه دانشگاه فردوسی مشهد انتخاب شدند.



نموده‌اند و بسیاری از آثار مشهور علمای بزرگ توسط مؤلفان آنها و یا وارثان و خاندانشان در اختیار کتابخانه‌ها قرار می‌گرفت، امیران و حاکمان، وزیران و دانشمندان با اهدا و وقف کتاب، مراکز پژوهشی را مدد می‌رسانند و این سنت حسنه همچنان ادامه داشته و دارد. بر همین اصل، استاد محمد واعظ زاده خراسانی، تعداد هفتاد و یک جلد کتاب که از آن میان حدود سی و هفت جلد نسخه خطی که شامل چهل و هفت عنوان است و بقیه چاپی، را به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد وقف نموده است.

منتخب دیوان منوچهری (شعر- فارسی)

گزیده ای است از دیوان منوچهری دامغانی، ابوالنجم، احمد بن قوص بن احمد متخلص به منوچهری از شعرای دستگاه فلک‌المعالی منوچهر بن قاموس بن وشمگیر، و متوفی ۴۳۲ ه.ق. این دیوان شامل قصائد و مسمطات و رباعیات است و در هاشم، معنی لغات آمده انتخاب کننده شناخته نشد. دیوان منوچهری مکرر در ایران و پاریس چاپ شده است. آغاز بسمله - نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا... انجام: وان شرر گوئی طاووس بکرد دم خویش لؤلؤ خورد پراکنده بمنقار بود..... نستعلیق زیبای ۱۷ سطری ۵/۱۹×۵/۹ س، تاریخ تحریر قصائد سه شنبه بیست و سوم ربیع الاولی ۱۲۷۵ ه.ق و رباعیات در دهم ربیع الثانی همان سال عناوین با شنگرف کاغذ کاهی صیقلی در صفحه عنوان یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی با مهریضی شکل درشت با سجع "کتابخانه استاد واعظ زاده خراسانی" دارای ۸۸ گ ۵/۲۷×۵/۱۷ س، جلد تیماج لایه بی قهوه بی.

۲/۱۹۸۸

من لایحضره الفقیه (اخبار- عربی)

تألیف شیخ صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه قمی متوفی

۵۳۸۱. ق این کتاب، یکی از جوامع معتبره کتب اربعه حدیث شیعه امامیه است که پیوسته مستند احکام فقها بوده و هست و حاوی اخبار مربوط به فروع احکام است که صحیح و حجت هستند.

احادیث این کتاب به روش کتب فقهی تألیف گردیده در ۶۶۶ باب و مشتمل بر ۵۹۶۳ حدیث می باشد که مؤلف آنها را از کتاب معتبره اصحاب گرد آورده است در چهار مجلد که مکرر چاپ شده است. نسخه حاضر شامل هر چهار مجلد است که در پایان، اسانید و مشیخه کتاب نیز آمده است.

آغاز: بسملة اللهم انی احمدک و اشکرک و اومن بک ...

انجام: لم یلق حماد بن عثمان و انما لقی حماد بن عیسی و روی عنه و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین.

نسخ ۲۳ سطری ۱۰/۱۷×۵/۵ س، به خط محمد یوسف بن محمد سعید بن محمد رحیم تونی دشت بیاضی ساکن مشهد مقدس رضوی. تاریخ تحریر کتاب نکاح ۸ جمادی الثانی ۱۰۵۵ ق. و تحریر کتاب وصیت در چهارشنبه ۱۶ شعبان ۱۰۵۶ ق، و تاریخ کتابت اسناد کتاب، روز سه شنبه سوم ذی قعدة همان سال. عنوان و نشان شنگرف، تصحیح و مقابله شده است، و بر ملا احمد تونی قرائت گردیده است و خط او در آخر - کفارات - دیده می شود، نسخه دارای بلاغ است، در پشت صفحه عنوان یادداشت وقف آقای واعظ زاده خراسانی مبنی بر این که نامبرده این نسخه را به کتابخانه دانشکده الهیات مشهد واگذار کرده اند، آمده است.

همچنین در این صفحه یادداشت نکاح. در آخر باب حقوق این عبارت آمده: انها ایده الله تعالی سماعا... فی مجلس آخرها اول شهر ذی حجة الحرام من شهر سنة ثلاث و سبعین بعد الالف، کتبه بیده الفانیة الجانیة احمد بن حاجی محمد الشهیر بالتونی... نسخه معلق به حواشی منقول از مصباح المنیر و امضاء - ص - و - و - کنز - چند برگ از اول نسخه نویسی شد، دارای ۴۴۹ گ ۱۸×۲۴/۵ س، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج قهوه ایی و صالی شده است.



الحکمة المتعالیة فی الاسفار التعقلیة = اسفار اربعه: ج ۱- (فلسفه - عربی)

تألیف صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی متوفی ۵۱۰۵۰ ق.
 از اکابر فلسفه و حکمای نامی اسلامی در سده ۱۱ ه. ق می باشد. وی در علوم نقلی، شاگرد
 شیخ بهایی - محمد بن حسین عاملی متوفی ۵۱۰۳۰ ق بوده است و در علوم عقلی دست
 پرورده میرداماد، محمد باقر بن محمد حسین متوفی ۵۱۰۴۰ ق می باشد.
 کتاب حاضر شامل یک دوره حکمت است در چهار مجلد که نسخه موجود از آغاز تا یک
 صفحه از مرحله ششم در علت و معلول را دارد. نسخه فاقد مقدمه مؤلف است.
 آغاز: بسمله واعلم ان للسلاک من العرفا و الاولیا اسفار اربعه ...
 انجام: ثم اعلم ان هذه العلل الاربع یوجد بینها مناسبات ... من جهة سبب الافعال و
 کیف.

نستعلیق ۲۹ س ۲۰×۵/۹ س، تحریر سده ۱۳ ه. ق برخی عنواناتها قمرزو جای بعضی دیگر
 نانویس، جمله ای از صفحات آبدیده، دارای ۱۰۱ آگ ۱۷/۲۵×۵/۱۷ س مصحح، یک صفحه
 از اواسط نانویس، کاغذ فستقی، در پشت صفحه اول یادداشت وقف خاندان واعظ توسط
 محمد واعظ زاده خراسانی در ۱۳۷۶/۶/۱۸ شمسی، جلد مقوا، عطف میشن.

۴/۱۹۹۰

شوراق الالهام فی شرح تجرید الکلام (کلام- عربی)

شرحی است مزجی و متقن از حکیم متأله و متشرع ملا عبدالرزاق بن حسین لاهیجی قمی
 متخلص به فیاض - متوفی به سال ۱۰۷۲ ه. ق شاگرد و داماد ملاصدرا متوفی ۱۰۵۱ ه. ق بر متن
 موجز کتاب - تجرید الاعتقاد - تألیف خواجه نصیرالدین طوسی متوفی ۶۷۲ ه. ق در دو مقصد.

۱- در امور عامه.

۲- جواهر و اعراض که شارح موفق به اتمام گزارش تمام کتاب نشده است. این شرح مکرر
 چاپ شده است.

آغاز: بسمله ربنا افتح بینا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین
انجام: فان شرب السقونیا علة فاعلیة عرضیة لحصول البرودة و علة معدة ذایتة له ایضا.
نستعلیق ۲۰ و ۲۶ س ۵/۱۴×۹ س تحریر شب چهارشنبه عشردوم ذیحجه ۱۲۷۰ هـ ق در بلدۀ
لاهیجان، عنوان و نشان قرمز، معلق به حواشی ملا اسماعیل و ملا علی نوری. در پشت صفحه
اول یادداشت وقف آقای واعظ زاده، در صفحه آخر یادداشت تملک و مهر چهارگوشه با سجع!
العبد الراجی احمد رضوی، دارای ۱۲۴ گ ۱۸×۲۲ س، کاغذ کاهی - جلد تیماج عنابی.

۵/۱۹۹۱

مجموعه شرح اصول کافی (اخبار- عربی)

از ابوالفضائل، حسام الدین ملامحمد صالح بن احمد سروری مازندرانی طبری، متوفی
۱۰۸۱ هـ ق از علما و فضلائی سده یازدهم هجری قمری که جامع میان معقول و منقول بوده
است و شاگرد آخوند ملامحمد تقی مجلسی اول و داماد ایشان و ثمره ازدواج ملامحمد صالح
مازندرانی با دختر مرحوم مجلسی اول پسری بوده است به نام آقا محمد هادی که از فقهاء و
متکلمین عصر خود بوده است و قرآن کریم و صحیفه سجادیه و معالم الاصول و کافیه و شافیه
را به فارسی ترجمه کرده است و دیگر آثاری از ایشان بجای مانده است (نگارنده این سطور از
این دودمان می باشد).

در هر حال این شرح از شروح جامع و مفید کتاب شریف اصول کافی است که کتاب عقل
و علم و جهل و توحید را بصورت مزجی شرح کرده است و بقیه کتاب کافی را اختصارا به گونه
حاشیه نگاشته و فقط عبارات اخباری را که محتاج شرح دیده است تحت عنوان - قوله - اقول -
گزارش نموده است و در بسیاری از موارد، اعتراض و اشکال بر شرح آخوند ملاصدرا وارد کرده
است، که قسمتی از آن در حاشیه کتاب کافی چاپ تبریز در سال ۱۳۱۱ هـ ق چاپ شده است.
اثر خامه شارح، گزارش تمام کتاب عقل و جهل، توحید، حجة، ایمان و کفر، دعا، زکوة،
صوم، خمس و تمام کتاب روضه است و نسخه کامل آن در کتابخانه رضویه موجود است.

تاریخ فراغت از شرح ۱۴ صفر ۱۰۶۳ ه. ق است. نسخه موجود از آغاز تا آخر کتاب العقل را دارد. آغاز: بسمله نعمدک یا مروج عقول العارفين بمظاهر کمالک... انجام: وراى من اضله فعليه لعنة الله والملائكة... روضه است و

حاشیه الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (فقه - عربی)

کتاب اللمعة الدمشقية، تألیف شهید اول، محمد بن مکی مقتول به سال ۷۷۶ ه. ق و شرح آن که موسوم بخ: الروضة البهية فی شرح کتاب اللمعة الدمشقية می باشد از شهید دوم زین الدین بن احمد عاملی مقتول به سال ۹۶۶ ه. ق است و حاشیه حاضر از سید محمد بن میر محمد صالح خاتون آبادی کشته شده به سال ۱۱۴۸ ه. ق در آذربایجان برادر داماد علامه مجلسی. میر محمد حسین عالمی جلیل القدر و فاضلی محقق و متکلمی عظیم الشأن بوده است که از جمله آثارش همین حاشیه می باشد که بیش از آنچه حاشیه نویسان بر شرح لمعه نوشته اند در این حاشیه آمده است که بسیار محققان می باشد، نسخه قابل اعتنایی است. آغاز: و بعد فیقول المحروم من فیوضات الاحد... ق. له فی الحاشیه...

رساله اول، نسخ ۲۳ سطر ۱۰/۱۶×۵، به خط اسماعیل بن حاجی ابراهیم عامری سبزواری چشمی در روز جمعه ۲۹ جمادی الثانی ۱۱۱۵ ه. ق نشان قرمز. رساله دوم در هامش کتاب نخست آمده است. در پشت صفحه اول تملک محمد شفیع موسوی با مهر بیضی شکل او با سجع: «عبدہ الراجی محمد شفیع الموسوی» و چند تملک دیگر. دارای ۲۴۷ گ ۱۸×۲۴ س. کاغذ اصفهانی. در پشت صفحه بدرقه یادداشت وقف استاد واعظ زاده.

۶/۱۹۹۲

دیوان ینمای جندقی (شعر - فارسی)

سروده رحیم بن حاج ابراهیم قلی که حدود سال ۱۱۹۶ ه. ق در روستای خور بیابانک جندق متولد شد. در سن هفت سالگی امیر اسماعیل عرب عامری، فتوادل جندق او را همراه خود

برد و تربیت کرد و منشی او شد، در نوجوانی شعر می‌گفت و مجنون تخلص می‌کرد. در جنگی که به سال ۱۲۱۶ ه.ق میان اسماعیل عرب عامری و دولت مرکزی تهران روی داد، اسماعیل شکست خورد و به خراسان گریخت، یغما به دست امیر سردار ذوالفقار اسیر شد و به سمنان برده شد و شش سال نزد این سردار ماند و منشی او بود، تا اینکه او را در منظومه «سردایه» هجو کرد. سردار نامبرده یغما را محبوس کرد و وی را شلاق زد و اموال خویشاوندانش را در جندق مصادره کرد. پس از چند ماه گریخت و نام خود را «ابوالحسن» و تخلص خویش را «یغما» قرار داد و به عراق گریخت و پس از مرگ امیر سردار ذوالفقار از بغداد به تهران برگشت و از مقربان دستگاه میرزا آقاسی و محمدشاه قرار گرفت و با محمدشاه به هرات رفت و از آنجا به کاشان منتقل گردید و در منظومه‌ای به نام «خلاصة الافتضاحات» حاکم کاشان را هجونمود، امام جمعه کاشان او را تکفیر کرد لکن ملا احمد نراقی از او حمایت کرد و از تکفیر نجات یافت و تا آخر عمر در زادگاهش - خور - سکونت جست و سرانجام در ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۷۶ ه.ق در گذشت و در مقبره سید داود مدفون گردید.

یغما ادیبی نقاد، وسیع‌المشرب و متمایل به صوفیه و شیخیه بوده است، خط را نیک می‌نوشت و شعر را محکم می‌سرود، اشعارش را حاج اسماعیل طهرانی به دستور اعتضاد السلطنه، وزیر معارف عصر در سال ۱۲۸۳ ه.ق چاپ نموده است.

نسخه موجود شامل: سرداریه، باخ باخیه، قصابیه، غزلیات، کاغذ آقاخان محلاتی، پاره‌های از تحریرات یغما، نوحه جات یا مراثی و تضمینات، شبیه علی مراد خان و چاوش. آغاز: بسمله به جز ارواح مکرم که زد دیوان ازل به خداوندیشان خط غلامی دارم..... انجام: کسی حکایت از این خوبتر ندارد یاد که بر مراد مرادی وزید لعنت باد

نستعلق ۱۴ سطری ۵/۱۴×۵/۷ س، تحریر محرم ۱۲۶۲ ه.ق در زمان حیات شاعر. در آخر نسخه کاتب، افزوده است که چون - سلوک الدلیل در نسخه صحیح نبود، آن را در این مجموعه ننوشته است، در پشت صفحه اول یادداشت تملک سید مسیح بن احمد رضوی با مهر چهارگوش وی، یادداشت وقف استاد واعظ‌زاده خراسانی و در آخر نسخه یادداشت



تملك سيد مسيح رضوى به امر او به تاريخ ۱۳۲۹ هـ. ق عنوان فرمز كاغذ نخودى رنگ، داراى ۲۰۹ گ ۲۱×۵/۱۳ س جلد تىماج قهوه‌اى.

۷/۱۹۹۳

مجموعه شرح جمل العلم والعمل (فقه - عربى)

سيد مرتضى ابى القاسم على بن موسى حسيني موسى متوفى ۴۳۶ هـ. ق ملقب به علم الهدى كه نسبش با پنج واسطه به امام موسى بن جعفر عليه السلام مى رسد و شاگرد شيخ مفيد و استادش شيخ طوسى بوده است كتاب بسيار موجز و مختصرى در دو قسم نگاشته است كه قسم اول آن شامل اهم مسائلى كلامى از قبيل: توحيد، نبوت، امامت و مسائل مربوط به آن. قسم دوم آن مشتمل بر مباحث فقهى، كتاب طهارت، صلاة، جنائز، صوم، اعتكاف، حج و زكاة.

قسمت اول اين كتاب را كه شامل علم كلام است شيخ طوسى، محمد بن حسن متوفى ۵۶۰ هـ. ق كه شاگرد سيد مرتضى بوده است به طور مفصل گزارش نموده است و قسم دوم آن را كه مشتمل بر مباحث فقهى مى باشد، قاضى سعد الدين و عزالمؤمنين ابى القاسم عبدالعزيز بن عبدالعزيزين براج طرابلسى شامى معروف به ابن براج متوفى ۵۸۱ هـ. ق شاگرد ديگر سيد مرتضى شرح نموده است كه نسخه ما شامل همين بخش فقه آن است كه چاپ شده.

آغاز: بسم الله الحمد لله رب العالمين... اما بعد القاضى الفقيه...

انجام: و كذلك يجوز له فى زمان الغيبة و فقد من نصبه...

المهذب

تأليف قاضى سعد الدين و عزالمؤمنين أبى القاسم عبدالعزيز بن نحرير بن عبدالعزيزين براج طرابلسى شامى معروف به ابى براج متوفى ۵۸۱ هـ. ق شاگرد سيد مرتضى اين كتاب، يکى از نفيس ترين قداما است كه احكام فقهى را بر دو بخش نموده است.

اول احکامی که مورد عموم مکلفین می‌باشد. دوم احکامی که مورد ابتلاء عموم نیست. شامل کتاب طهارت و صلوة.

آغاز: الحمد لله الواحد القديم العزيز العليم الذي انعم على عباده المكلفين وميزهم به من سائر المخلوقين.

انجام: ونحن نبين احوال كل واحد منها في باب مفرد بعون الله وتوفيقه. كتاب الزكوة الله تعالى. الى هنا وجد في النسخة التي استكبتنا منها.

رساله اول نسخ ۱۴ سطرى ۸×۱۴ س، بدون تاريخ كتابت، عنوان و نشان قرمز، رساله دوم نسخ ۱۹ سطرى ۱۴/۵۹ س تحرير جمادى الاولى ۱۲۱۱ه. ق در آخر نسخه يادداشت تملك با مهر چهارگوشه با سجع: العبد المذنب محمد طاهر بن احمد، در پشت صفحه اول يادداشت تملك با مهر بيضى شكل با سجع «عبدالراجى سيد محمد الرضوى» در همين صفحه يادداشت خريدارى مسيح بن محمد رضوى با مهر چهارگوشه او با سجع «العبد المذنب مسيح بن محمد رضوى» و مهر بيضى شكل با سجع «محمد باقر الرضوى» يادداشت آقاى محمد واعظ‌زاده خراسانى در ۱۳۸۶ه. ق كاغذ فرنگى، جلد تيماج قهوه‌اى، قطع ۱۵×۲۱ س.

۸/۱۹۹۴

گوهر مراد (کلام- فارسی)

تأليف ملا عبد الرزاق بن على بن حسين لاهيجى قمى متخلص به فياض متوفى ۱۰۷۳ه. ق. دريك مقدمه در اشاره به مرتبه وجود انسان - مقاله اول در علم خودشناسى، مقاله دوم در علم خداشناسى مقاله سوم در فرمان خداشناسى خاتمه در اشاره به دلالت بر سلوك راه باطن. اين كتاب مكرر چاپ شده است.

برگ اول و آخر نسخه موجود كسرى مى‌باشد.

آغاز موجود: خود است و بازگشت خود و شناختن پروردگار خود است و شناختن فرمان پروردگار...



انجام موجود: و اما درجات التخلية في بيانها على الجمال ان العارف اذا انقطع عن نفسه و اتصل بالحق راي كل قدرة مستغرقة في قدرته المتعلقة بجميع المقدرات.

نستعليق زیبایی ۱۹ سطری ۵/۱۸×۵، تحریر سده ۱۰۵۱۰. ق عنوان سنگرف، صفحات مجدول به طلا و آبی، نسخه از اول و آخر ناقص است، دارای ۲۹۲ گ
 ۵/۲۱×۵/۱۲ س در پشت صفحه بدرقه کتاب یادداشت وقف آقای واعظ زاده خراسانی جلد تیماج عنابی ضربی دار، در اول و آخر نسخه دو برگ اضافه نانویس.

۹/۱۹۹۵

شرح فوائد (حکمت - عربی)

گزارشی است به صورت قلت: ... اقول- که اصل و شرح از شیخ احمد بن زین الدین احسایی متوفی ۵۱۲۴۱. ق که

آن را به خواهش آخوند ملا مشهد بن مقدس علی نگاشته مشتمل بر ۱۲ فایده است:
 ۱- در ذکر تفضیل ادله ثلاثه ۲- در معرفت وجود... فایده ۱۲ در ثبوت اختیار، این کتاب مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسمله حمدله اما بعد فيقول العبد المسكين - قد التمس مني اثبات بعض الكلمات في بيان....

انجام: و ذلك معلوم بهذا البيان الثام انشاء الله تعالى و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. تمت

نستعليق شیرین ۲۱ سطری ۱۰/۱۵×۵، تحریر سده ۱۰۵۱۳. ق عنوان و نشان قرمز، مصحح و معلق به حواشی، دارای ۹۴ گ ۵/۲۱×۵/۱۵، در پشت صفحه اول یادداشت وقف آقای واعظ زاده جلد تیماج لایه ای که لبه آن آسیب دیده است.

۱۰/۱۹۹۶

عوائد الأيام من مهمات ادلة الأحكام (اصول فقه - عربی)

تألیف ملا احمد بن محمد مهدی بن ابوذر نراقی کاشانی متوفی ۱۲۴۴ هـ. ق یکی از اجله علمای امامیه در سده ۱۳ هـ. ق که در اکثر علوم عقلی و نقلی مهارت داشته و اثری در آن پدید آورده است. در ادب و انشاء و شعر هم قوی بوده است و تخلص شعری او - صفایی - می باشد. دارای اخلاقی خوش و رفتاری نیکو با مردم بوده است و در انجام حوائج آنها کوشا، از جمله شاگردانش شیخ انصاری رحمته الله علیه بوده است.

آثار متنوع و بسیار او گواه تبحر و مهارتش در فنون مختلف می باشد که از آن جمله است کتاب حاضر مشتمل بر ۸۷ عائده در مباحث مختلف قواعد اصولی و فقهی و مطالب کلامی و تفسیری و حدیثی با عباراتی سهل و نیکو عائده اول: فی آیه

أوفوا بالعقود و عائده آخر: فی ضبط بعض اسماء الرجال و القابهم و كناهم، به ترتیب حروف، مؤلف این کتاب را در سال ۱۲۴۵ هـ. ق چاپ نموده است.

آغاز: بسملة الحمد لله على ما انعم و اشكر على ما ألهم... و بعد يقول الاذل الأحقر... انجام: يعرف بابن العزاقر بالعين المهملة و الزاي المعجمه و لقفاء و الراء.

نسخ ۲۳ سطری ۷/۱۴×۵ س تحریر سده ۱۳ هـ. ق کاتب، نسخه را به آخر نرسانده است، عنوان و نشان قرمز، در پشت صفحه اول آمده:

قد استکتبت هذا الكتاب المستطالب لنفسى الجانية فى الأرض الأقدس فى سنة ۱۲۶۴ «محل امضا و مهر پاک شده است. در همین صفحه یادداشت خریداری سید مسیح بن احمد رضوی در ذیحجه ۱۳۲۹ با مهر چهارگوشه او با سجع: «العبد المذنب مسیح بن احمد رضوی» و در همین صفحه یادداشت تملک مورخ ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۳، با مهر چهارگوشه با سجع «العبد المذنب محمد طاهر بن احمد رضوی» و یادداشت وقف آقای واعظ زاده، جلد تیماج زرد ضربی دار، قطع ۱۳×۱۲ س.



ترجمه حاشیه تهذیب المنطق = ترجمه حاشیه ملا عبدالله

= شرح غایة التهذیب (منطق - فارسی)

تهذیب المنطق تألیف سعدالدین مسعودبن عمر تفتازانی متوفی ۷۹۲ ه. ق می باشد و حاشیه تهذیب المنطق از ملا عبدالله بن شهاب الدین حسین یزدی شاه آبادی متوفی ۹۸۱ ه. ق است و مترجم آن از دانایان اواخر سده ۱۳ ه. ق می باشد نسخه دیگر از این ترجمه به شماره ۱۹۲ در دانشکده الهیات مشهد موجود است

اولین عنوان موجود: سواء الطريق یعنی وسط طریق و این کنایه است از طریق مستوی و بعضی گفته اند که سواء اسم مصدر است به معنی استواء و فرق میان مصدر و اسم مصدر آن است که مصدر مشتق منه می باشد و اسم مصدر مشتق منه نمی باشد...

آخرین عنوان موجود: الثامن الانحاء التعليمية و هی التقسیم اعنی التکثر من فوق و التحلیل عکسه...

هشتم از رؤوس ثمانیه انحاء تعلیمیه است یعنی طرق تعلیمیه که مستعمل... و تمیز کند ذاتیات را از عرضیات.

نستعلیق ۱۵ سطری ۵/۱۱ × ۵/۵ س، تحریر اوایل سده ۱۴ ه. ق یک صفحه از اول و یک صفحه از آخر نسخه کسراست کاغذ نخودی رنگ، در پشت صفحه اول مهر و یادداشت آقای واعظ زاده؛ جلد تیماج سبز، قطع ۱۰/۵ × ۱۸.

۱۲/۱۹۹۸

زبدة الاصول (اصول فقه - عربی)

تألیف شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی جبائی متوفی ۱۰۳۰ ه. ق که آن را در محرم ۱۰۰۲ ه. ق ساخته است در پنج منهج، ۱- در مقدمات ۲- در ادله شرعیه ۳- در مشترکات و سنت ۴- در اجتهاد و تقلید ۵- در ترجیحات. کتاب معروفی است که چاپ شده.

آغاز موجود: والصلوة على افضل من ارسله لتبليغ الاوامرو النواهي واشرف من عرفه...
انجام: والزم ما هو أقرب الى التقوى والحمد لله... واشرف اوليائه تمت.
نسخ ۷ سطری ۵/۹×۵ نسخه در زمان حیات مؤلف نگاشته شده است، عناوین شنگرف،
معلق بحورش با امضاء - منه مد ظله، برگ اول کسراست، وقف بوده است و آقای واعظ زاده
نیز وقف کرده اند، در آخر نسخه مهر چهار گوشه ای هست با امضاء محمد باقر بن محمد تقی
الحسینی، کاغذ الوان، جلد مقوا سوده، عطف میشن قهوه ای، قطع ۱۲×۵/۱۸×۵ س.

۱۳/۱۹۹۹

جنگ (مواعظ - عربی و فارسی)

جامع این جنگ مرحوم حاج ملا حسین واعظ مشهدی متوفی بعد از ۱۲۴۰ ه. ق فرزند
محمد محسن مدرس جد اعلاى جناب آقای واعظ زاده خراسانی استاد محترم دانشکده
الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.

این جنگ حاوی مطالب مهم و ارزنده ای است که گویندگان و واعظان را مفید باشد،
شامل خاطرات سفر و رساله های علمی و گفتارهای گوناگونی از قبیل مواعظ، نصایح، روایات،
حکایات، مدائح، مراثی به نظم و نثر و به عربی و فارسی و نیز در خواص اشکال سبعة، خواص
حروف، بندی در عول و تعصیب، بندی منقول از کتاب مقام الفضل، تاریخ سفر مؤلف به
کربلا و بازگشت او به مشهد مقدس، بندی منقول از تفسیر رازی، بندی منقول از کتاب منتهی
المطلب علامه حلی در باب تنجیم، اشعار فارسی و عربی در یک برگ، در فضیلت علمای
شیعه در احوالات حضرت ابراهیم علیه السلام فزازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، مواعظ و نصایح،
احادیثی از کافی و از کتاب مزار، حکایات، اختیارات ایام، اشعار، تأویل خواب در هر یک از
شبهای ماه درباره نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا، زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام احوالات
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشعاری از سید اسماعیل حمیری، خواجه نصیرالدین طوسی،
معجزات حضرت علی علیه السلام درباره توحید الهی، مناجات، ذکر خطبة الوسيلة، بندی منقول



از میرسید شریف، و رساله در معرفت تقویم، تألیف عبدالقادر رومانی مشتمل بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه.

آغاز این رساله: بسم الله الحمد لله العلی الولی والصلاة علی النبی الامی، این مختصری است در معرفت تقویم خالی از اطناب مخمل... طریق استخراج قبله در جمیع بلاد، خطبه ای از نهج البلاغه بندی منقول از کتاب حمجة البیضاء و کشکول، دستور زیارت در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و شهیدان، زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف، اشعاری به عربی در مرثیه حضرت سید الشهداء که در بغداد نوشته شده است، احادیثی در موعظه و نصیحت، بندی منقول از کتاب حرز الامانی علی بن حسین واعظ کاشفی، شرح اسماء الهی، خواص حروف، مطالبی منقول از کافی و شرح مقاصد درباره لعن مخالفین در فضائل حضرت علی علیه السلام و مطالبی منقول از کتاب اکمال الدین و مشارق الانوار در مهج الدعوات و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و قرب الاسناد، اشعاری در مدح حضرت رضا علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام.

این جنگ به خط نسخ و نستعلیق مختلف السطر به طور راسته و چلیپا کاتب نسخه جامع آن است، در جای جای آن، نام فرزندان خود را به مناسبت آورده است با مهر او با سجع «حسین زین السموات والارض» دارای ۴۵۰ صفحه، جلد تیماج عنابی، عطف میشن مشکی، قطع ۲۰×۵/۱۳ س، یادداشت وقف آقای واعظ زاده.

۱۴/۲۰۰۰

مجموعه منتخب بحار الانوار = مختصر... جلد ۲ (اخبار-عربی)

انتخاب کننده شناخته نشد، چون در هیچ جای کتاب نامی از مؤلف ندیدم. استاد واعظ زاده به خط خود نوشته اند: تألیف عبدالله بن زامل کمونه، که نباید درست باشد، چون وی کاتب نسخه است نه مؤلف.

نگارنده این سطور احتمال می دهد که مؤلف این کتاب مولی محمد هادی بن مرتضی

بن محمد مؤمن بن شاه مرتضی کاشانی برادر نورالدین محمد اخباری (مولی الدین محمد بن مرتضی بن محمد مؤمن بن شاه مرتضی کاشانی، نواده برادر مولی محسن فیض کاشانی باشد که در زمان حیات علامه مجلسی کتاب بحار الانوار را در یک مقدمه و دوازده مجلد گزین کرده است جلد اول: آن چه مربوط به مبدأ و معاد است جلد دوم - قصص انبیاء علیهم السلام که همین نسخه موجود باشد ۳- در احوال پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ۴- امامت ۵- نقض عهد پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۶- فضایل علی علیه السلام ۷- فضایل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام تا حضرت امام محمد باقر علیه السلام ۸- فضایل سایر ائمه هدی علیهم السلام ۹- ایمان و کفر ۱۰- عبادت ۱۱- روضه ۱۲- اجازات.

در کتابخانه سپهسالار تهران (شهید مطهری) جلد ۱ و ۲ کتاب حاضر به شماره ۱۷۷۹ و ۱۷۸۰ موجود است این نسخه را در اختیار نداشتم تا با آن مقابله کنم و قطع حاصل شود. در کتابخانه آیه الله مرعشی در قم جلد اول منتخب بحار از مولی محمد صادق بن محمد زمان کاشانی اصفهانی که در ۱۲۳۰ ه. ق تألیف شده است وجود دارد. نسخه موجود شامل احوال انبیاء علیهم السلام و بعض احوال ملوک الارض و در پایان هم بابی در عصمت انبیاء دارد که کاتب نسخه آن را ناتمام رها کرده است.

آغاز: بسمله عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال اعرابی لرسول الله صلی الله علیه و آله یا نبی الله انجام موجود: و تذکروا ما صنعوا لفرق بین احد منهم ای بأن تؤمن.

نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن = غریب القرآن = تفسیر... (لغت قرآن - عربی)

مفسر، ابوبکر سجستانی، محمد بن عزیز نحوی سجستانی متوفی ۳۳۰ ه. ق شاگرد ابن الانباری. سجستانی ادیبی بوده فاضل و متواضع و از صالحین که این تفسیر را در مدت پانزده سال تألیف نموده است او در این تفسیر، کلمات مشکله قرآن کریم را به ترتیب حروف آورده است در این موضع چنان که - مفردات راغب - بهترین آنها می باشد.
این تفسیر در مصر چاپ شده است و نسخه های خطی متعددی از آن موجود است.



آغاز: بسمله الم و سایر حروف الهجاء فی اوائل السور کان بعض المفسرین...
انجام: یسار فی لغة یسار الید الیسری. تم.

نهج البلاغه (اخبار- عربی)

در هامش صفحات آخرین مجموعه، چند خطبه از نهج البلاغه آمده با شرح آنها از ابن ابی الحدید.

رساله اول به خط نسخ ۱۲ سطر ۶/۵×۱۲ س، نسخه را کاتب به آخر رسانده است تحریر اوایل سده ۱۲ ه. ق. عناوین شنگرف، در هامش صفحه اول آمده است « هو المالک، کیف اقوال هذا ملکی بل انتقل إلى الآن و سیکون لغيری» با مهر بیضی شکل با سجع « حسین زین السماوات و الارض» و در همین صفحه یادداشت وقف آقای واعظ حاشیه نیمه دوم کتاب به خط عبداللہ بن زامل کمونه حسینی نجفی در یکشنبه سوم ذیحجه ۱۱۰۸ ه. ق. خط این دورساله شبیه یکدیگرند و گویا با یک قلم تحریر یافته اند. رساله سوم به خط نسخ به صورت چلیپا در هامش اوراق آخرین مجموعه. جلد تیماج مشکی وصالی شده، قطع ۱۲/۵×۱۸/۵ س.

۱۵/۲۰۰۱

مختصر شرح نهج البلاغه = العقد النضید = الدر النضید (اخبار- عربی)

نهج البلاغه، یکی از مشهورترین کتاب های عالم اسلام است پس از قرآن کریم که توسط سید رضی، علامه شریف، محمد بن حسین موسوی متوفی ۴۰۶ ه. ق. گردآوری شده است در سه بخش ۱- خطب ۲- نامه ها و وصایا ۳- کلمات قصار، سید رضی، نهج البلاغه را پس از کتاب خصائص الائمه نگاشته و چون در این کتاب، بخشی از کلمات قصار و حکم منتخبه آن حضرت را گرد آورده بود، لذا عده ای تقاضا کردند تا خطبه ها و دیگر آثار حضرت علی علیه السلام نیز جمع آوری شود. بنابراین سید رضی رحمته الله علیه به تألیف نهج البلاغه مبادرت جست و آنچه از سخنان علی علیه السلام را که یافته بود در آن جمع کرد.

تاریخ فراغت از تألیف نهج البلاغه، رجب ۵۴۰۰ ق. می باشد. بر این کتاب شریف صدها شرح، تعلیق، تحشیه، توضیح، ترجمه، به نظم و نثر نگاشته شده است که از آن جمله است شرح ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید بن محمد متوفی ۶۵۵ ه. ق که از علمای برجسته عصر خود بوده است و مدتی مسئول کتابخانه های بغداد. این شرح، حاوی فنون متنوعه است که مؤلف آن را در بیست جزء از آغاز ماه رجب ۶۴۴ تا سلخ صفر ۶۴۹ ق. ساخته است.

تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارد، دو تن از دانایان، این شرح را مختصر کرده اند یکی مولی سلطان محمود بن غلامعلی طبسی قاضی مشهد مقدس و شاگرد علامه مجلسی رحمته الله علیه و معاصر شیخ حرعاملی مؤلف - اثبات الرجعة و دیگر مؤلفات، دو نسخه خطی از این گزینه در مشهد رضوی موجود می باشد.

و دیگری فخرالدین عبدالله بن المؤید بالله است که نسخه ای از این مختصر در کتابخانه مجلس با تحریر ۱۰۸۰ ه. ق موجود است که به نام - العقد النضید = الدر النضید، موسوم می باشد.

نسخه حاضر باید یکی از دو کتاب فوق الذکر باشد که گزینه مجلدات نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است.

آغاز: بسملة الحمد لله العدل. الاصل، و من كلام له عليه السلام في حث اصحابه على القتال... انجام: و من يحفظ العلم حفظ فهم و ادراك اصاله قليل. تم...

نسخ ۲۱ سطری ۵/۹×۱۵/۵ س، تحریر سده ۱۲ ه. ق کاغذ الوان، دارای ۵۸۰ صفحه، وصالی شده، برخی اوراق آسیب دیده اند، در پشت صفحه اول یادداشت بیع با مهر بیضی شکل با سجع: «محمد بن علینقی» و یادداشت وقف آقای واعظ زاده مورخ ۱۳۷۴ شمسی جلد تیماج مشکى، قطع ۱۴×۱۸ س.



الحسن الحسین من کلام سید المرسلین (ادعیه - عربی)

تألیف شیخ شمس الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف عمری دمشقی شافعی معروف به ابن جزری متوفی ۵۸۳۳. ق در شیراز و مدفون در مدرسه ای که خود آن را در آن شهر ایجاد کرده بود. کتابی است در ادعیه و اذکار مشتمل بر احادیثی در فضیلت دعا و ذکر و آداب و اوقات و مکانهای دعا، اسم اعظم الهی و اسماء حسنی و ادعیه مربوط به صبح و شام از ولادت تا مرگ، فضیلت قرآن و فضیلت صلوة بر حضرت محمد ﷺ که این کتاب را در روز یکشنبه ۱۲ ذیحجه سال ۵۷۹۱. ق از تألیف آن فارغ گشته است در همان مدرسه ای که خود ایجاد کرده بود در شیراز.

این کتاب برای اولین بار در مصر چاپ سنگی شده است در سال ۱۲۷۷. ق و پس از آن مکرر به طبع رسیده است.

نسخه موجود از آغاز تا مقداری از فضل صلوة بر پیامبر ﷺ را دارد.

آغاز: بسمله لا اله الا الله عده للقائه اللهم صل علی سید الخلق محمد و آله و صحبه و سلم قال الفقیر...

انجام موجود: اللهم صل علیه كلما غفل عن ذکره الغافلون.

نسخ ۹ سطری ۸/۵/۴ س، تحریر سده ۵۱۳. ق ناقص الآخر، عناوین شنگرف، در پشت صفحه اول یادداشت وقف و مهر آقای واعظ زاده، دارای ۱۶۰ گ ۸×۱۲ س، جلد تیماج مشکی لایه ای.

۱۷/۲۰۰۳

اخبار (فارسی)

اوراق آشفته ای است گویا از چند کتاب برگزیده شده است که اهل منبر را به کار آید

شامل:

معراج از محمد مؤمن حسینی

آغاز: بسمله قال رب الله تبارک و تعالی شأنه نظم فی کتاب الکریم... سبحان الذی اسری
 بعبده... اما بعد خداوند عالمیان و پروردگاران و جان...
 انجام موجود: در زیر سرادق عرش خدا دیگر گفت:

احوال معصومین علیهم السلام

موجودی از باب اول، فصل ۵ مدت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، باب ۲- در آنچه رفته است بعد
 از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل ۴ باب، ۳- در ذکر اولاد آن حضرت، ۴- در ذکر امام اول،
 مشتمل بر شش فصل.

فصل اول در ولادت آن حضرت، ۲- در ذکر نام‌های آن حضرت، ۳- در ذکر اولاد آن
 حضرت، ۴- در ذکر معجزات، دویست و یک معجزه از معصومین علیهم السلام نقل شده است.
 نستعلیق ۱۷-۱۳ سطر ۷×۱۲/۵ س تحریر شده ۱۳۰۵ هـ ق برگ آخر ناقص است و خوانده
 نمی‌شود. نسخه از میان هم کسر دارد اوراق نانویس دارد، عنوان‌ها قرمز، کاغذ الوان، جلد
 تیماج قهوه‌ای ضربی دار، قطع ۱۰×۱۷ با یادداشت وقف آقای واعظ زاده.

۱۸/۲۰۰۴

دیوان خاقانی (شعر- فارسی)

سروده حکیم افضل الدین بدیل حسان العجم ابراهیم بن علی خاقانی شروانی متوفی
 ۵۹۲ هـ ق گزیده ای است از دیوان مزبور از آغاز تا مرثیه امام ناصرالدین ابراهیم؛ و پس از آن
 ابیاتی از قطعه ای که در مدح جلال الدین ابوالمظفر اخستان شروان شاه است، را دارد.
 این نسخه بدون خطبه است.

آغاز: جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ دل طلب کز دار ملک دل توان شد
 پادشا...
 انجام: در مجلسی که بگذشت از یاد او حدیثی در هرسفالین ریحان تازه بینی



نستعلیق ۱۳ سطری متوسط ۱۱×۱۸/۵ س، تحریر ۱۳۱۹ ه. ق کاغذ کاهی، مهر بیضی شکل درشت با سجع «کتابخانه استاد واعظ‌زاده خراسانی» با یادداشت و امضاء ایشان که وقف این کتابخانه نموده‌اند، جلد تیماج عنابی قطع ۱۷×۲۱ س.

۱۹/۲۰۰۵

صحیفه سجادیه = صحیفه کامله سجادیه (ادعیه - عربی)

ادعیه ای است از انشاهای حضرت امام زین العابدین علیه السلام که حاوی مطالب عالی و دقیق عارفانه می‌باشد و شیعه امامیه به آن با نظر اهمیت و عظمت می‌نگرد و به گفته حجة الاسلام غزالی، صحیفه سجادیه زیور و انجیل اهل بیت است. این کتاب مشتمل بر پنجاه و چهار دعا اصل و چهارده دعاء معروف به ملحقات می‌باشد که در قرن هفتم هجری به وسیله بهاء الدین شرف علوی گردآوری شده است و به نام صحیفه کامله سجادیه معروف گردیده است در مقابل صحیفه ناقصه که آن نیز منسوب به حضرت سجاد علیه السلام است و زیدیه آن را معتبر می‌دانند.

آغاز: بسمله حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف ابوالحسن محمد بن الحسن.
 انجام اصل: ونجني من مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين و صلى الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى و على آله الطاهرين.

انجام ملحقات: يا حي يا حي برحمتك يا ارحم الراحمين.

نسخ معرب ۱۲ سطری ۴/۵×۹ س تحریر سده ۱۳ ه. ق در آخر اصل آمده «قد بلغ العراض من اوله الى آخره، بحمد الله و حسن توفيقه» صفحات مجدول به مشکی و سبز، عنوانها، با شنگرف و سبز، مقابله شده است و دارای بلاغ، دو برگ اول نونویسی شده. در پشت صفحه یادداشت وقف آقای واعظ‌زاده با مهر ایشان جلد تیماج عنابی، قطع ۱۷×۱۱/۵ س.

۲۰/۲۰۰۶

خصال (اخلاق - عربی)

تألیف شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ ه.ق در بیان صفات محموده و مذمومه در شرع مقدس اسلام، در دیباچه آمده، علماء اعلام در همه فنون و علوم کتب و رسائلی تألیف آن منافع بی شمار دیدم به تألیف این کتاب اقدام کردم تا به خداوند نزدیک شوند.

این کتاب مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسملة الحمد لله الذی توحد بالوحدانية و تفرد بالالهية...

انجام: انت آخرتلك العوالم و اولئك الادميين قد تم...

نسخ ۲۱ سطری ۵/۱۷×۱۱ س، به خط عبدالکریم بن هدایت الله در ربیع الاول ۱۰۸۶ ه.ق که این نسخه را وقف اولادش کرده و در صورت عدم صلاحیت بر جمیع مسلمانانی که آنها را مفید باشد. در همین صفحه یادداشت آقای واعظ زاده که از کتب وقفی خاندان واعظ است دارای ۳۸۸ صفحه ۲۵×۱۹ س، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج عنابی ضربی دار.

۲۱/ ۲۰۰۷

الاحتجاج علی اهل اللجاج (اخبار - عربی)

تألیف ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از علمای سده ششم هجری، حاوی احتجاجات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از صحابه و ائمه علیهم السلام در دفاع از عقاید شیعه، که مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسملة الحمد لله المتعالی عن صفات المخلوقین المنزه عن نعت الناعتین... ثم ان الذی دعانی الی....

انجام: وقطعنا هذا الكتاب علی کلام السید المرتضی علم الهدی قدس الله ورحه و نور ضریحه و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین و حسبنا الله و نعم الوکیل.



نسخ ۲۳ سطری ۱۰×۱۷ اس تحریر او اوسط عشر اول بعد از ۵۱۱۰۰ ق در مشهد مقدس، در پشت صفحه آخر رموز کتب صدوق. در پشت صفحه اول یادداشت وقف میرحسین زیارت نامه خوان آستان قدس رضوی. در همین صفحه یادداشت تملک با مهر چهارگوش با سجع «افوض امری الی الله عبده ابوالقاسم» شامل ۳۷۸ صفحه ۵/۲۴×۵/۱۷ س کاغذ اصفهانی، جلد تیماج ضربی دار قهوه‌ای.

مجموعه: (عقاید- عربی)

الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف = مذاهب ...

تألیف رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن طاووس علوی حسینی متوفی ۶۶۴ ه. ق نقیب علویین در بغداد و از علما و زهاد اسلام و از مشاهیر فرقه امامیه که آثاری بسیار در فقه و ادعیه و عبادات از خود به جای گذاشته، آن بزرگوار دارای ذوقی کامل و طبعی لطیف بود و اشعاری از ایشان به یادگار مانده است.

سید بن طاووس رحمته الله علیه در این کتاب سخنان نغز و کم نظیری پیرامون مذهب اهل سنت در مسائل مربوط به اصول عقائد و فروع احکام آورده است. با استناد به کتاب‌های صحاح سته و مسندها و کتاب‌های تفسیری و فقهی و کلامی و تاریخی مهم و برجسته آنان با استدلال به براهین عقلی و نقلی، شبهات وارده را پاسخ گفته است.

مؤلف به خاطر ترس از خلفای سنی مذهب زمان، خود را «عبدالمحمود ذمی» نامیده است که در جستجوی مذهب راستین است و از میان آنها مذهب حق و حقیقت را در این کتاب گزین می‌نماید.

البته نویسنده در کتاب دیگرش به نام «طرف» تصریح می‌کند که کتاب طوائف... از آن من است. کتاب طوائف را شیخ حسن زواری زنده به سال ۹۴۶ ه. ق شاگرد محقق کرکی و استاد ملا فتح الله کاشانی به فارسی ترجمه کرده است و دو نسخه از این کتاب

در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران به شماره‌های ۱۳۴۳ و ۵۴۲۸ موجود است. نام ترجمه «طرائف اللطائف» در ترجمه طرائف است که مترجم آن در ششم رجب ۱۰۹۶۱ ق برای شاه تهماسب صفوی به فارسی درآورده است و این ترجمه با ترجمه کتاب کشف الحجة با هم چاپ شده‌اند.

کتاب طرائف... مکرر چاپ گردیده است و برای اولین بار در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در تهران، چاپ سنگی شده است.

آغاز: الحمد لله كما يستحقه لذاته ويستوجبه باحسانه الى مخلوقاته... وبعد فانی رجل...

تاریخ اهل البيت عن آل رسول الله ﷺ = تاریخ الائمة = موالید الائمة = تاریخ آل رسول ﷺ (تاریخ - عربی)

تألیف ابو عمرو، نصر بن علی بن نصر علی بن صهبان ازدی جهضمی بغدادی بصری متوفی ربیع الاخر ۲۵۰ یکی از علمای اهل سنت و از محدثان بزرگ عصر خود بوده و شرح حال او در کتب اهل سنت (تاریخ بغداد: ۱۳/۲۸۷-۲۸۹ و تهذیب التهذیب: ۱۰/۴۳۰ با احترام و تجلیل فراوان آمده، وی به اهل بیت علیهم السلام نیز علاقه داشته و فضائل آنان را نقل نموده است، از حضرت رضا علیه السلام پنج حدیث نقل کرده است که در مسندالرضا آمده، از جمله کتاب حاضر است شامل تاریخ ولادت، نسب و اسم و کنیه و لقب و آرامگاه ائمه اطهار علیهم السلام تا حضرت رضا علیه السلام نسخه خطی این کتاب در دانشگاه تهران ضمن مجموعه شماره ۱۳۵۸ به نام - تاریخ الائمة - موجود است.

این کتاب در سال ۱۳۵۸ ه. ق در نجف اشرف، مطبعة حیدریه به نام موالید الائمة در چهارده صفحه چاپ شده است.

آغاز: بسملة اخبرنا الامام الفاضل العلامة محب الدين ابو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن بن النجار...

انجام: وفي رواية اخرى قتل يوم صفين وليس بشئ قدتم بعون الله تعالى وحسن توفيقه.



طرف من الانباء و المناقب فی شرف سید الانبیاء و الانبیاء و الاطایب و طرف من تصریح به الوصیة و الخلافة لعلی بن ابی طالب علیه السلام (عقاید- عربی)

تألیف رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن طاووس حسینی حلی متوفی ۶۶۴ ه. ق مؤلف رساله نخست از این مجموعه که نام و نسب کاملترش مذکور افتاد و از روی تقیه تصریح به نام خود نکرده و در آغاز گوید: تألیف بعض من احسن الله الیه... کتاب طرف، در واقع مستدرک کتاب طرائف است و نام این دو را سید بن طاووس در دیگر تألیفاتش ذکر کرده است. کتاب حاضر شامل سی و سه طرفه است و در هر طرفه ای، یک حدیث در امامت حضرت علی علیه السلام از کتاب الوصیة، تألیف عیسی بن مستفاد آورده است این کتاب در سال ۱۳۶۹ ه. ق در نجف اشرف چاپ شده است و در کتابخانه آستان قدس رضوی بالغ بر شش نسخه خطی از آن موجود است نسخه ما ناقص الاخر است و بیست و دو طرفه بیش ندارد. آغاز: بسمله الحمد الله الذی اوضح للعباد سبیل الرشاد ولم يجعل لاحد علیه حجة... انجام موجود: والله یکتب ما یتنون ثم یتتیک شقی هذه.

نسخ ۲۱ سطری ۱۲×۱۷ س به خط علی بن محمد علی النوشری الفاشفجایی گیلانی در ۱۲ رمضان سال ۹۸۲ ه. ق که حدود نود و دو سال قدیمی تراز نسخه ای است که بر اساس آن، این کتاب چاپ شده است و با نسخه مطبوع آن تفاوتهایی دارد.

هر سه رساله رایک کاتب نگاشته است. ناقص الاخر نسخه دارای بلاغ است، صفحه اول نونویسی شده، عنوان و نشان شنگرف، کاغذ نخودی رنگ، در پشت صفحه اول یادداشت وقفی آقای واعظ زاده، جلد مقوا با روکشی پارچه ترمه ای عطف و لبه تیماج قهوه‌ای قطع ۱۷×۲۴ س.

عیون اخبار الرضا علیه السلام (اخبار- عربی)

تألیف شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی متوفی ۳۸۱ ه. ق که مکرر چاپ شده است.

مؤلف از علماء و محدثین بزرگ اسلام و از اعاظم دانشمندان شیعه می باشد که بالغ بر سیصد کتاب تألیف نموده است از جمله کتاب حاضر است که آن را برای کتابخانه وزیر صاحب بن عباد نگاشته در یکصد و سی و نه باب شامل احادیث و سرگذشت امام هشتم شیعیان و نقل برکات و آثاری که از قبر مطهر آن حضرت در زمان حیات مؤلف روی داده است. نسخه های خطی این کتاب فراوان است.

آغاز: بسملة الحمد لله الواحد القهار العزيز الجبار الرحيم الغفار... قال الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن ...

انجام: وقد وليت على نفسي ان لا افارق هذا المشهد ما بقيت و الحمد لله رب العالمين. نسخ ۲۱ سطری ۱۰×۱۸ س، به خط محمد بن حسن قشمری، تحریر ۱۱۱۰ ه. ق در صفحه اول یادداشت وقف از آقای محمد واعظ زاده خراسانی، کاغذ چنایی و نباتی رنگ، دارای ۱۸۹ گ ۱۶×۲۴ س، جلد تیماج قهوه ای ضربی دار. ۲۴/۲۰۱۰

حق اليقين في اصول الدين (عقائد- فارسی)

تألیف علامه مجلسی - محمد باقر محمد تقی متوفی ۱۱۱۱ ه. ق که آن را در آرمه شعبان سال ۱۱۰۹ ه. ق به نام سلطان حسین صفوی نگاشته است. در پنج باب و یک خاتمه، باب اول در اقرار به وجود صانع عالم، ۲- در بیان صفات سلبی حق تعالی، ۳- در صفات افعال، ۴- در مباحث نبوت، ۵- در امامت. خاتمه در احوال قیامت. این کتاب مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسملة الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد... اما بعد خامه شکسته زبان و بیان ...

انجام: و گاهی بطلب غفران و دعای خیر یاد نمایند الحمد لله اولاً و آخراً..

نستعلیق ۲۱ سطری ۱۱/۵×۱۶ س، به خط محمد تقی بن محمد حسین سبزواری در اول عشر آخر ذیعقده سال ۱۱۱۹ ه. ق که آن را برای فرزندانش تحریر نموده است، عنوان و نشان



شنگرف، جدول صفحات قرمز، در آخر صفحه آخر مهر چهارگوشه با سجع « والله یحب المطهرین » و در پشت صفحه اول یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده کاغذ کاهی صیقلی، جلد تیماج قهوه‌ایی ضربی دار، قطع ۱۷×۲۴ س.

۲۵/۲۰۱۱

الجامع الصفوی (عقائد-عربی)

تألیف ملاعلی نقی بن ابی العلاء محمد هاشم طغائی کمره ای متوفی ۱۰۶۰ ه. ق، قاضی اصفهان که آن را به نام شاه صفی صفوی (۹۹۵-۱۱۰۵ ه. ق) در یک مقدمه و سه جلد نگاشته است در پاسخ افتراءاتی که شیخ نوح افندی مفتی بغداد به شیعه نسبت داده بود و فتوای به کفر شیعه و جایز بودن اسیر نمودن اهل و عیالشان را داده و به خاطر همین فتوی عدّه زیادی کشته شدند.

صاحب ذریعه این کتاب را به فارسی دانسته و دیگران هم به تبع او آن را فارسی معرفی کرده اند در صورتی که این چنین نیست و به عربی نگاشته شده است شاید علت این اشتباه نسخه ای باشد که دیباچه آن به فارسی بوده و ممکن است این قسمت الحاقی باشد نه از مؤلف.

سه نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی و دو نسخه در کتابخانه رضوی مشهد مقدس و یک نسخه در نجف کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء و یک نسخه هم در کتابخانه مدرسه سپهسالار و نسخه حاضر هشتمین نسخه شناخته شده از این کتاب می باشد.

آغاز: بسمله بعد الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی سید المرسلین... یقول الفقیر المقرب بالتقصیر فی العلم والعمل، غبار اقدام المؤمنین...
 انجام: انی غفرت لشیعة علی و محببهم ذنوبهم و الله الموفق و الهادی و الحمد لله رب العالمین... و اکمد و اعدائکم بالورع. تم.

نسخ ۲۷ سطری ۹×۱۸/۵ س، تحریر سده ۱۲ه. ق عنوان و نشان شنگرف، جدول صفحات طلا و مشکی، صفحه اول دارای یک سرلوح کماکار با طلا و لاجورد و شنگرف، عناوین در متن و حاشیه با شنگرف، دارای ۳۴۰ برگ ۱۴/۵×۲۴/۵ س، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج مشکی وصالی شده، در پشت صفحه اول یادداشت وقف آقا محمد حسین ابن آقا محمد ابراهیم قندهاری مورخ ۱۱۸۷ه. ق و تولیت محمد حسین و اولادش.

۲۴/۲۰۱۲

عین الحیة (اخبار- فارسی)

تألیف علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی متوفی ۱۱۱۱ه. ق این کتاب، ترجمه و شرح وصایای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر غفاری است که اصل حدیث در کتاب مکارم الاخلاق طبرسی مجموعه ورام مرسلان نقل شده است و مرحوم مجلسی در آغاز، شرح حال اباذر را به تفضیل ذکر کرده و پس از آن قسمتی از حدیث را مسندا بیان می‌کند سپس با نثری روان با اضافاتی آن را توضیح می‌دهد. بعد از آن قسمت دیگر را شرح می‌کند. این کتاب حاوی یک دوره حکمت علمی و مشتمل بر نصایح و مواعظ بسیاری است.

تاریخ فراغت از تألیف او اواخر جمادی الثانی ۱۰۷۳ه. ق و در برخی دیگر از نسخه‌ها ۱۹ صفر ۱۰۷۴ه. ق می‌باشد.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۲۴۰ه. ق به روزگار فتحعلی شاه قاجار در تهران به چاپ رسیده است و پس از آن مکرر چاپ و منتشر گردیده است.

آغاز موجود: حق سبحانه و تعالی فرستاده به تو عطا فرماید. سلمان چون پس پرده آمد دید... مقدمه در ذکر بعضی از فضایل و احوال ابوذر...

انجام: این حقیر خاکسار و ذره بی مقدار را از دعا و طلب مغفرت سینات و رفع درجات محروم نگردانند تمت.

نسخ ۲۵ سطری ۹×۱۹ س، از روی نسخه مؤلف تحریر سده ۱۲ه. ق دارای بلاغ، عنوان و



نشان سنگرف؛ جدول صفحات زرین و مشکی، ناقص الاول، دارای ۶۵۴ صفحه ۲۵×۱۴
س صفحات وصالی شده و آشفته است، وقفی خاندان واعظ زاده جلد تیماج وصالی شده
مشکی.

۲۷/۲۰۱۳

تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة = وسائل الشیعة (اخبار- عربی)

تألیف شیخ حر عاملی، محمد بن حسن متوفی ۱۱۰۴.ق در شش جزء و خاتمه، جزء
اول که نسخه ما را شامل است دارای مقدمه عبادات و کتاب طهارت. جزء دوم صلوة جزء
سوم زکوة، خمس، صوم، اعتکاف، حج، زیارات، جزء چهارم جهاد، امر به معروف و نهی از
منکر، تجارت، رهن، حجر، ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، اجاره،
وکالت، وقوف، و صدقات، سکنی و حبس، هبه، سبق، رمایه، وصایا، جزء پنجم نکاح، طلاق،
خلع و مبارات، ظهار، ایلاء کفارات، لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا، اقرار، جعاله، ایمان،
نذر، عهد، صید، ذبائح، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه احیاء موات، جزء ششم فرایض،
مواریث، قضا و شهادات، حدود و تعزیرات، قصاص و دیات. خاتمه در دوازده فایده درباره
مأخذ این کتاب و شرح کتب و مؤلفین آنها و مشایخ و روایات و امارات و ثبوت، اخبار حسان،
اسامی ممدوحین، حجیت عقل و فضایل علم حدیث و ترجمه مؤلف و آثارش، تاریخ فراغت
از تألیف سال ۱۰۸۸.ق می باشد.

این کتاب مکرر چاپ شده است و نسخه موجود، جزء اول آن است.

آغاز: بسم الله الحمد لله الذی فطر العقول علی معرفته ...

نسخ ۳۱ سطری ۱۳×۲۲/۵ س، به خط محمد صادق بن موسی صفار در چهارشنبه سلخ
ذی قعدة ۱۱۱۶.ق نسخه تصحیح و مقابله شده است توسط غلامرضا بن درویش محمد
کشمیری در دوشنبه ۲۸ محرم ۱۱۲۴.ق و دارای بلاغ است و توسط حاج میرزا محمد محسن
ترتبی هندی فرزند معزالدین محمد این جلد از وسایل با هفت جلد دیگر آن وقف گردیده

است و تولیت آن با ملا علی هروی و اولادش می باشد. تاریخ وقف، ۱۴ جمادی الثانی ۱۱۱۷ ق.ه.

۲۸/۲۰۱۴

مجموعه مفتاح الفلاح (ادعیه - عربی)

تألیف شیخ بهایی، محمد بن حسین جبائی متوفی ۵۱۰۳۰ ق که آن را به خواهش جمعی از دوستان در اعمال واجبه و مستحبیه مهمه شبانه روز و ادعیه مأثوره نگاشته و الفاظ مشکله و غریبه ادعیه و احادیث را شرح و بیان داشته است.

این کتاب مشتمل بر شش باب و هریاب شامل چند فصل است، باب اول در بیان معنی فجر و فضیلت اعمال آن. ۲- در بیان اعمال از طلوع آفتاب تا ظهر. ۳- در اعمال از ظهر تا غروب آفتاب. ۴- در اعمال از غروب تا وقت خواب. ۵- در اعمال از وقت خواب تا نصف شب. ۶- در اعمال از نصف شب تا طلوع فجر و در آخرهم سوره مبارکه حمد را به طرز جالبی تفسیر نموده است. تاریخ فراغت اوائل عشر سوم صفر ۵۱۰۱۵ ق در بلده گنجه است. این کتاب مکرر چاپ شده است و دارای شروح و ترجمه های متعددی می باشد.

آغاز: بسم الله الحمد لله الذي دلنا على جادة النجاة وهدانا الى ما يوجب علو الدرجات و الصلوة...

انجام: انه ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين... والحمد لله اولاً و آخراً و باطنا و ظاهراً.

اللاهوف على قتل الطفوف = الملهوف على... (مقتل - عربی)

تألیف جمال الساكنين، سيد رضى الدين ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاوس حلى متوفى ۶۶۴ ه. ق، تاریخ مهم و موجزی است از سرگذشت خونبار كربلا و شهادت حضرت امام حسين عليه السلام و یارانش، شامل سه مسلك ۱- در اموری که مربوط به پیش از جنگ می باشد به طور اجمال. ۲- در توصیف نبرد امام حسين عليه السلام.



۳- در وقایعی که از شهادت آن حضرت روی داده است. نسخه‌های خطی متعددی از این کتاب موجود است و مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسملة الحمد لله المتجلى لعباده من افق الالباب المجلى على مراده...
 انجام: وفهم قضیه فی نفسه و الحمد لله رب العالمین و صلوة علی سیدنا محمد النبى و آله الطیبین الطاهرین.

جنگ (اخبار- عربی و فارسی)

جامع این جنگ مرحوم حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی متوفی شب جمعه پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۰ ه. ق از معاریف و عاظ عصر خود بوده و از موجهین و مطلعین سلسله واعظان که منبرش مورد توجه عوام و خواص بوده و سالیان درازی این بزرگوار و پدر و اجدادش مردم را از کمالات خویش بهره مند ساخته اند. ایشان پدر آیه الله حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی استاد محترم دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد می باشد. این جنگ در خور تحقیق و طبع و نشر می باشد. شامل احوالات امام حسین علیه السلام بعد از شهادت برادرش امام حسن علیه السلام و خبر شهادت امام حسین علیه السلام. بندی منقول از کتاب تحفة المجالس تألیف سلطان محمد بن تاج الدین حسن از علمای امامیه پس از سال ۱۱۱۰ ه. ق در مناقب و معجزات چهارده معصوم علیهم السلام که چاپ شده است. و بندی منقول از تفسیر درالشمین درباره امام حسین علیه السلام. کتابی در احوالات امام حسین علیه السلام که شامل سه مسلک است مسلک اول در کمالات نفسانیه و مکارم اخلاق و مناقب و خصائص و معجزات و فضائل آن حضرت در چهار فصل. مسلک دوم در اعمال متعلقه به آن- این مسلک در واقع نسبت به مسلک اول به منزله خاتمه و نسبت به مسلک سوم، حکم مقدمه را دارد. مسلک سوم در مصائب آن حضرت. نویسنده یک صفحه از این کتاب را بیشتر ننوشته است و بقیه مطالب کسراست.

فهرست جلد ۱۶ کتاب عوالم العلوم در احوال امام مظلوم در یکصد و چهل باب.

تفسیر استعاذه، در بیان وصف واقعه عاشورا.

تاریخ امام مظلوم و احوال شهیدان در چهل مسلک

که از کتابهای: امالی صدوق، ارشاد مفید، کامل الزیارة ابن قولویه، لهوف سید بن طاووس، مشیر الاحزان شیخ جعفر، مقاتل الطالبین ابی الفرج اصفهانی، مروج المذهب مسعودی، مناقب ابن شهر آشوب، کشف الغمه علی بن عیسی، منتخب طریحی، بحار الانوار. عوالم العلوم شاگرد مجلسی شیخ عبدالله بحرانی، تطلم الزهراء اخبار الدول و... نقل کرده است. گویا تمام این جنگ مربوط به همین کتاب باشد که پیش نویس مؤلف است و موفق به اتمام و تنظیم آن نگردیده است. رساله اول به خط نسخ ۲۰ سطری ۱۱/۵×۱۸/۵ س، تحریر اواخر جمادی الاول ۱۰۷۶ ه. ق. عناوین شنگرف، رساله دوم نسخ ۲۵ سطری ۲۱/۱۲ س به خط محمدعلی بن حاج محمد بن شیخ نعمه الله گیلانی لاهیجانی، تحریر سده ۱۲ ه. ق. بقیه مطالب به خط نسخ مختلف السطراز مرحوم حاج شیخ مهدی واعظ در سده ۱۴ ه. ق. نسخه در سال ۱۲۶۷ ه. ق. توسط شیخ عبدالحسین تهرانی فرزند عبدالرحیم متولی آستان قدس رضوی وقف شده است. کاغذ شکری رنگ، جلد تیماج خرمایی ضربه دار، قطع ۱۹/۵ × ۲۹/۵ س.

۱۹/۲۰۱۵

کاشف الحق = کاشف الاسرار = هدیه العالمین = فوز النجاح = مناقب قطبشاهی =

مناقب مرتضوی (کلام و عقاید - فارسی)

از میر میران معزالدین محمد بن ظهیرالدین محمد حسین اردستانی که آن را در سال ۱۰۵۸ ه. ق. برای ابوالمؤید ابوالمظفر عبدالله قطب شاه حیدرآبادی در یک مقدمه و یک باب و دوازده فصل و خاتمه ساخته است. و با تغییراتی که در این کتاب روی داده شده، کتاب حدیقه الشیعه، از آن پدید آمد. (به نقل میرزا حسین نوری عکس این قضیه صادق است). مقدمه در بیان مقصود از لفظ امام و احتیاج به وجود او.



باب اول در حقیقت و اولویت حضرت علی علیه السلام.

فصل اول در بیان آن که نصب امام لطف است و برحق تعالی واجب ...

فصل دوازدهم در بیان آن که عدد اوصیاء بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دوازده است.

خاتمه در نکته های متفرقه.

آغاز: بسمله حمدی که حامدان ملاء اعلی و ذکران کره غیر ادای آن عاجزانند ...

نسخ ۳۳ سطری ۱۳×۲۵/۵ س به خط محمد علی بن محمد صادق گلستانی در سه شنبه ۱۴ شعبان ۱۱۰۱ ه. ق نسخه توسط حاج محمدرضا بن غلام علی هزار جریبی با هفت کتاب خطی دیگر که نام آنها در صفحه عنوان وقف شده است. بر مؤمنین مشهد مقدس، کاغذ سپاهانی، عنوان و نشان شنگرف، دارای ۳۹۳ صفحه، جلد تیماج مشکی ضربی دار. قطع ۱۸/۵×۳۰ س.

۱۳/۲۰۱۶

وافی (اخبار- عربی)

تألیف ملا محسن فیض کاشانی، محمد بن مرتضوی متوفی ۱۰۹۱ ه. ق که آن را در سال ۱۰۶۷ ه. ق ساخته است. مرحوم فیض از روی کتاب کافی کلینی و کتاب من لایحضره الفقیه ابن بابویه و تهذیب و استبصار شیخ طوسی رحمتهما الله تعالی آیات و روایات مربوط به اصول و فروع را با روشی زیبا گرد آورده است و آنچه را که نیاز به شرح و توضیح دیده با بیانی شیرین به شرح و بسط آنها پرداخته و مشکلات آنها را حل نموده است. این کتاب مکرر چاپ شده است.

نسخه موجود شامل جزء دوازدهم آن است شامل کتاب نکاح از اوایل تا آخر.

آغاز موجود: جل ذکره و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ...

نسخ ۲۳ سطری ۱۱×۱۶ س به خط محمد بن ولی الله موسوی در ۱۱۱۲ ه. ق توسط تقی بن محمد صادق موسوی از روی نسخه حاج محمد باقر کاشی، معلق به حواشی با امضاء: م الخراسانی، منه، صح، عنوان و نشان شنگرف، فهرست ابواب کتاب در دو برگ ضمیمه

است. در پشت صفحه اول یادداشت تملک معصوم بن سید محمد رضوی مورخ ۱۱۱۸ ه. ق. با مهر چهارگوشه او با سجع «العبد معصوم الرضوی». در همین صفحه یادداشت تملک محمد حسن بن معصوم رضوی با مهر چهارگوشه او با سجع «العبد معصوم الرضوی» و در همین صفحه یادداشتی به خط مرحوم شیخ عباس قمی آمده به این مضمون «بسم الله الرحمن الرحیم» آن چه به نظر داعی می رسد آن است که این نسخه شریف وقف باشد الاحقر عباس القومی و فی عنها ۱۳۴۰ ه. ق. و در همین صفحه مهر چهارگوشه با سجع «العبد محمد کاظم الرضوی» و یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی. کاغذ سپاهانی، جلد تیماج قهوه ای عطف و لبه میشن مشکی، قطع ۵/۲۵×۱۸/۱۸ س.

۳۱/۲۰۱۷

تحفة الابوار الملتقط آثار الائمة الاطهار (فقه - عربی)

تألیف حجة الاسلام شفتی اصفهانی، حاج سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی شفتی رشتی اصفهانی، بیدآبادی متوفی ۱۲۶۰ ه. ق رساله فارسی مفصل و مبسوطی است در احکام نماز با ذکر ادله و بیان فروع و اقوال خلاف، در یک مقدمه با سه باب، مقدمه در مسائل اجتهاد و تقلید. باب اول در مقدمات نماز. باب دوم در افعال نماز. باب سوم در خرد و شکایات نماز. این کتاب در سال ۱۲۴۳ ه. ق در اصفهان چاپ شده است.

آغاز: بسمله الحمد لله رب العالمین... فی یوم الدین وآله الطیبین الاکرمین الطاهرین. نسخ ۲۶ سطری ۵/۱۴×۹ س، تحریر سده ۱۳ ه. ق از میانه ۶ برگ کسر دارد. عناوین در متن و هامش با شنگرف، نسخه مؤلف به حواشی منقول از جامع عباسی و ارشاد و امضاء منه دام ظلّه، در پشت صفحه اول یادداشت وقف محمد هادی بن احمد یزدی مورخ غره جمادی الثانی ۱۲۵۴ ه. ق و یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی مورخ ۱۳۷۴ خورشیدی، کاغذ آهار مهره ای، جلد تیماج قهوه ای عطف مشکی، قطع ۱۵×۲۱ س.

۳۲/۲۰۱۸



ابواب الجنان. ج ۲ (اخلاق - فارسی)

تألیف میرزا رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی متوفی ۱۰۸۹ ه. ق. که می‌خواست کتاب خود را در ۸ باب به عدد ابواب بهشت تألیف کند و هر یک را در یک مجلد، لکن جلد اول آن را در روزگار شاه عباس ثانی و جلد دوم آن را در عهد شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۷۹ ه. ق نگاشت. و به تکمیل آن موفق نگردید. پسرش محمد شفیع جلد سوم آن را نگاشته است. این کتاب مکرر چاپ شده است نسخه حاضر، جلد دوم آن است شامل باب دوم در پنج مطلب:

- ۱- در شرافت عمر و بهای آن
- ۲- در بی وفایی عمر و غنیمت شمردن آن.
- ۳- در غفلت آدمی از قدر و قیمت عمر و تنبیه وی به ذکر مرگ و بیان مذاکرات آن.
- ۴- در بیان این که عمر را نیز چون سال دارای چهار فصل است و در یافتن هر یک از آن فصول.

۵- در ذکر مصارف عمر به سبیل تفصیل.
 مطلب پنجم مشتمل بر چهارده مجلس است: مجلس اول بر تحریص بر طلب علوم دینیہ و کسب معارف یقینیہ...

مجلس چهارم در ذکر دعاها که انبیاء و اوصیاء و سایر مومنان کرده اند و آثار که بر آنها مترتب است. نسخه موجود از آغاز باب (جلد) دوم تا حکایت غدیر خم و ذکر اعمال روز عید غدیر را دارد.

آغاز: بسمله زلال مقالی که از چشمه سار دل به جدول زبان جاری و بوستان جان فزای...
 انجام موجود: که عمامه آن را نپوشاند و اما توای اشعث اگر.

نستعلیق شیرین ۱۵ سطری ۵/۸ × ۵/۱۵ س، تحریر سده ۱۳ ه. ق، ناقص الاخر، عنوان و نشان سنگرف، در هامش صفحه اول یادداشت وقف ملا محمود بن حاج ملامحمد رضا

ازقندی، با مهریضی شکل کوچک. او با سجع «یا محمود». در پشت صفحه اول یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی مورخ ۱۳۷۴ خورشیدی، کاغذ کاهی، جلد تیماج قهوه ای ضربی دار، قطع ۱۵×۲۱/۵ س.

۳۳/۲۰۱۹

بدایة الهدایة (فقه - عربی)

تألیف شیخ حر عاملی محمد بن حسن متوفی ۱۱۰۴ ه. ق. که گزیده ای است از کتاب دیگرش به نام «هدایة الأمة الی الاحکام الائمة» با حذف اسانید و مکرراتش. این کتاب مشتمل است بر واجبات و محرمات منصوصه و یک دوره فقه کامل می باشد. مؤلف می گوید که عدد واجبات منصوصه یک هزار و پانصد و سی و پنج واجب است و تعداد محرمات منصوصه یک هزار و چهارصد و چهل و هشت حرام می باشد. تاریخ فراغت از تألیف ۱۰۹۱ ه. ق است. این کتاب مکرر چاپ شده است.

آغاز: بسمله رب العالمین و الصلوة علی محمد و آله الطاهرین و بعد فبقول الفقیر الی الله الغنی محمد بن الحسن الحر عاملی قد التمس منی جماعة من الاخوان...
 انجام: فی بعضها تداخلا و تکرارا یسیرا و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

نسخ ۱۶ سطری ۵/۱۱ س، به خط محمد در ۱۰۹۴ ه. ق عناوین سنگرف، معلق به حواشی نسخه تصحیح و مقابله شده، در پشت صفحه اول یادداشت وقف شیخ محمد باقر، در همین صفحه یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی در ۱۳۷۴ خورشیدی، یک برگ از میان کسر دارد، اوراق اول و آخر و صالی شده، جلد قهوه ای عطف و لبه میشن مشکی قطع

۱۷×۵/۹ س.

۳۴/۲۰۲۰



الحقایق (اخلاق عرفانی - عربی)

تألیف فیض کاشانی، مولی محسن بن مرتضی متوفی ۵۱۰۹۱. ق در اسرار دین و مکارم اخلاق که گزینۀ کتاب محجة البیضاء فی الإحیاء خود اوست در شش مقاله که هر مقاله دارای چند باب و هر باب چند فصل دارد. مقاله نخست در چیزهایی که به منزله اصولی هستند... این کتاب مکرر چاپ شده است. ترجمه فارسی آن نیز به طبع رسیده است. آغاز: بسملة الحمد لله الذی نورقلوبنا بنور الایمان و عرفنا من اسرار الحدیث و القرآن... انجام موجود: خاتمه الکتاب اعلم ان... و احادیث اهل بیت النبوة دون آراء الناس. نسخ ۲۴ سطری ۷×۱۸/۵ س ناقص الآخر، عناوین شنگرف مصحح و دارای بلاغ، در پشت صفحه اول آمده که این کتاب از جمله کتابی است که حاج محمد سریع دوغآبادی وقف نموده در تاریخ ۵۱۱۴۲. ق بر طلاب مشهد و اسامی کتابهای مزبور را در پشت کتاب قاموس نوشته است. در همین صفحه یادداشت وقف آقای محمد واعظ‌زاده خراسانی مورخ ۱۳۷۴ شمسی، جلد تیماج لایه ای مشکی قطع ۱۱/۲۳×۵/۵ س.

۳۵/۲۰۲۱

مجموعه منتقی الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان (حدیث - عربی)

تألیف ابی منصور، حسن بن زین الدین شهید العاملی متوفی ۵۱۰۱۱. ق که به غیر از اخبار صحیح و حسن عمل نمی کرده و کتاب حاضر را به همین منظور ساخته است و احادیث صحاح و حسان را از کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار) گزین کرده است و آنها را به روش کتابهای فقهی تنظیم نموده است و مقدمه ای بر آن نگاشته در دوازده فایده. مؤلف تا آخر کتاب حج را نبشته است و موفق به اتمام آن نشده است. تاریخ فراغت از تألیف کتاب صلوة شب سه شنبه دوم ربیع الثانی ۵۱۰۰۴. ق و تاریخ اتمام کتاب حج، روز جمعه ۲۶ شعبان ۵۱۰۰۶. ق در دمشق بوده است.

آغاز: الحمد لله الذى نطقت بحديث وجوب وجوده وازليته آيات سلطانه ...
انجام: قال انما امرالناس ان ياتوا هذه الاحجار فيطوفوا بهائم ياتونا فيخبرونا بولايتهم و
يعرضو علينا نصرهم . تم كتاب ...

الوجيزة (درايه - عربى)

تأليف شيخ بهايى بهاء الدين عاملى، محمد بن حسن متوفى ۱۰۳۱ هـ. ق اين كتاب به منزله مقدمه اى است براى كتاب ديگرهمين مؤلف به نام جبل المتين فى احكام الدين .
كتاب الوجيزة شامل يك مقدمه و شش فصل و يك خاتمه است . مقدمه، در تعريف علم
درايه، فصل اول: در آنچه كه معنى حديث به آن درست و راست مى شود. ۲- و اتر و واحد،
۳- انواع حديث، ۴- تعديل و جرح راوى، ۵- انواع تحمل حديث، ۶- آداب كتابت حديث
خاتمه در كثره احاديث شيعه . اين كتاب مكرر چاپ شده است .
آغاز: بسملة الحمد لله على نعمائه المتواتره ...
انجام: بيد غير قصيره واسأل الله تعالى التوفيق لاتمامه والفرود بسعاده اختتامه انه سميع
مجيب .

فوائد منتخبة من كتاب الرجال للشيخ عبد النبي رحمته الله عليه (رجال - عربى)

شيخ عبد النبي بن شيخ سعد بن جزائرى غروى حائرى متوفى ۱۰۲۱ هـ. ق كتابى در علم
دارد به نام: (حاوى الاقوال فى معرفة الرجال) كه نخستين كتابى است كه رجال را به چهار
دسته تقسيم کرده است: ۱- صحيح، ۲- موثق، ۳- حسن، ۴- ضعيف كه در آغاز و انجام
كتابش فوائد خوبى نگاشته است و نسخه حاضر همان فوائد است به طور مستقل اگر همان
باشد كه در آغاز رجال ممقانى چاپ شده است كه انتخاب كننده آن شيخ بهايى محمد بن
عزالدين حسين متوفى ۱۰۳۱ هـ. ق مى باشد .
دو نسخه از كتاب (حاوى الاقوال فى معرفة الرجال) كه فوقا به آن اشاره شد به قطع رحلى



در کتابخانه مدرسه مروی تهران به شماره ۲۰۸ و ۱۶۸ موجود است که نسخه نخست در زمان حیات مؤلف نگاشته شده است (یعنی در سال ۱۰۷۱ ه.ق.).

آغاز: اما المقدمه، وفقیه فوائد مهمه، الاولی فی تعرفه و بیان موضوعه...

انجام: الغضایری فی ذکر الضعفا خاصه تامل.

این مجموعه به خط نسخ خوش ۲۹ سطری ۱۰ × ۲۳/۵ س، کاتب، مؤمن بن شاه حسن تونی در ظهر دوشنبه عشر آخر ماه محرم سال ۱۰۶۲ ه.ق نسخه در رمضان ۱۰۴۶ ه.ق توسط قنبرعلی قاری با چند جلد کتاب دیگر وقف بر اولاد و پس از ایشان وقف بر صلحاء طلبه امامیه گردیده است، با مهر بیضی شکل کوچک او با سجع «عبدہ قنبرعلی». در پشت صفحه اول یادداشت محمد مهدی حسینی است که نوشته فعلا اولاد واقف و متولین معلوم نیست.. در همین صفحه یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی، و یادداشت دیگری که آیه الله حاج آقا حسین بروجردی رحمته الله علیه از این نسخه در چاپ کتاب منتقی الجمان بهره جسته است. عنوان و نشان و رموز با شنگرف، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج عنابی ضربی دار، قطع ۱۸ × ۳۰/۵ س.

۳۶/۲۰۲۲

مجموعه کشف آیات (علوم قرآنی - عربی)

از میرزا محمد رضا بن عبدالحسین نصیری طوسی اصفهان، منشی الممالک که آن را در سال ۱۰۶۷ ه.ق نگاشته و ضمیمه تفسیرش - تفسیر الأئمة لهداية الأمة - نموده است شامل یک مقدمه و ۲۸ کتاب، مقدمه شامل فهرست اوایل سوره‌ها با اشاره به این که هر سوره ای در کدام جزو قرآن قرار دارد.

کتاب اول - الالف - کتاب دوم - ب... نسخه موجود برگ آخر را کسر دارد.

آغاز: بسمله کشف قناع عذار عذاره المقال باسم الله کبیر المتعال...

انجام موجود: باب الیاء... من المتاب مایده ۸ من ۵ و انزل آل عمران.

۱- بندی در اسماء قرآت و ناقلین آنها و انساب و شهرها و کنیه‌ها و تاریخ وفات ناقلین در یک صفحه به عربی.

۲- بندی در احکام وقف در هشت سطر به فارسی.

نسخ ۱۷ سطری ۵/۹ × ۱۹ س، عناوین شنگرف، رسالهٔ دوم به خط نستعلیق در سی و نه سطر ۱۲ × ۲۳ س، عناوین شنگرف، تاریخ تحریر، ذیحجهٔ ۱۲۱۹ ق، رسالهٔ سوم نیز به همان خط که کاتب ناتمام رها کرده است. کاغذ فرنگی، جدول زرین مشکی و شنگرف، در پشت صفحهٔ اول یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی، مورخ ۲۵/۷/۱۳۷۴ شمسی جلد تیماج مشکی ضربی دارد، قطع ۵/۱۶ × ۵/۲۵ س.

۳۷/۲۰۲۳

منهج الصادقین فی الزام المخالفین = تفسیر... (تفسیر- فارسی)

از ملا فتح الله بن شکرالله شریف کاشانی متوفی ۹۸۸ ه. ق شاگرد مفسر معروف، زواری و از علمای روزگار شاه طهماسب صفوی که در علم تفسیر و علم کلام متبحر و استاد مسلم بوده است و آثار دیگری از او پدید آمده است از جمله: تفسیر خلاصه المنهج، زبدة التفاسیر به عربی. ترجمهٔ فارسی قرآن کریم. ترجمهٔ فارسی کتاب احتجاج طبرسی. شرح فارسی نهج البلاغه و تنبیه الغافلین و تذکره العارفين. منهج الصادقین یعنی کتاب حاضر تفسیری است روان و بالغ بردویست و هشتاد هزار بیت در پنج مجلد که مقبولیت عامه دارد و برای اولین بار در سال ۱۲۹۶ ه. ق در تهران در سه جلد چاپ شده است. نسخهٔ موجود شامل جلد اول آن است از آغاز تا آخر سورهٔ آل عمران.

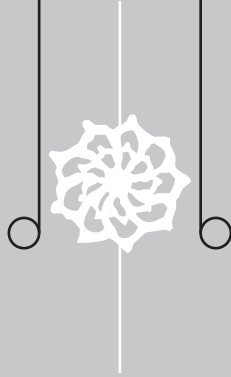
آغاز: بسمله حمدی چون کلمات ربانی بی غایت شایستهٔ لطفی است که ...

انجام: و رابطوایی دار اعدایی و اتقوا حمیه سوای لعلکم تغلحون.

نسخ خوش ۲۵ سطری ۵/۱۰ × ۲۰ س، تحریر پنجشنبه چهارم جمادی الثانی ۱۱۰۹ ه. ق صفحات مجدول به طلا و آبی و قرمز، اسامی آیات در هامش و آیات متن با شنگرف، دارای

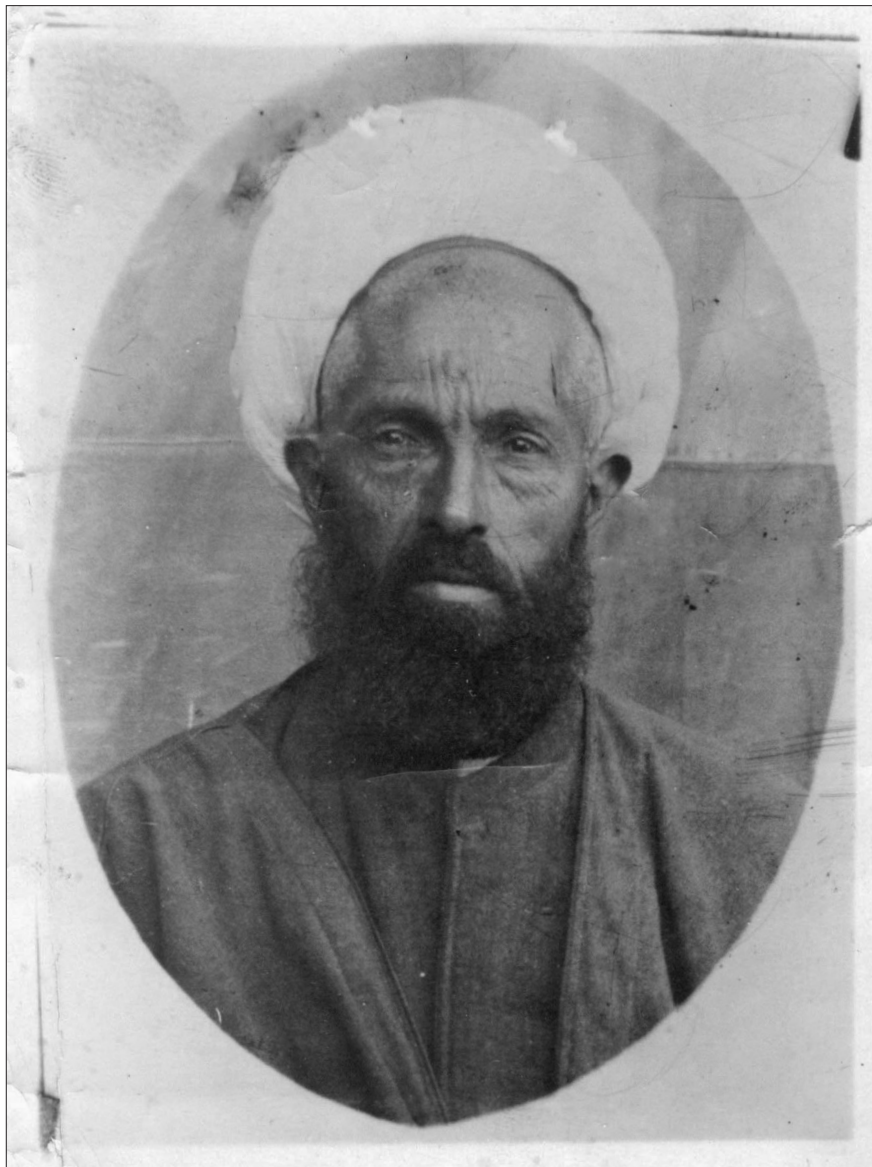


یک سرلوح مرصع پرکار، میان جدولی و کمند در صفحه اول وصال شده، نسخه در دهم ذی‌عقدۀ سال ۱۱۳۵ ه.ق توسط محمد مهدی فرزند آقا محمد امین وقف شده و تولیت آن را با میرزا محمد صادق فرزند مولانا محمد رضا هزار جریبی داده است با مهر چهار گوشه او با سجع «المهدی من اهتدیت» و یادداشت وقف آقای محمد واعظ زاده خراسانی، کاغذ دولت آبادی، جلد تیماج مشکی، قطع ۱۸ × ۳۱ س.

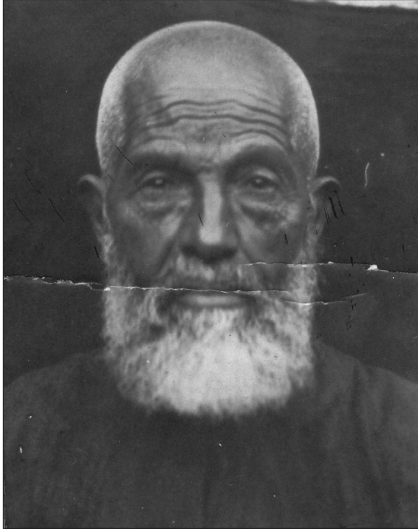


قرآن پژوه روشن بین
یادنامه استاد واعظ زاده خراسانی

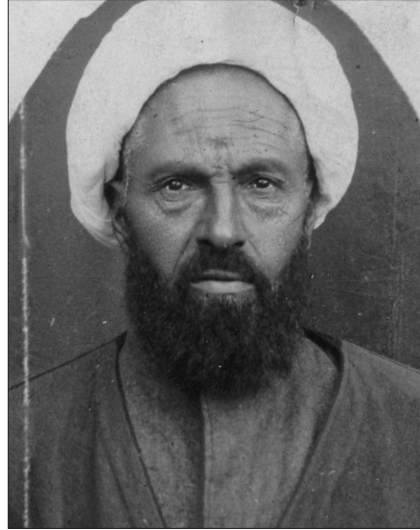
فصل دهم: ضمائم



شیخ مهدی واعظ



شیخ مهدی واعظ در سال های خانه نشینی ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷



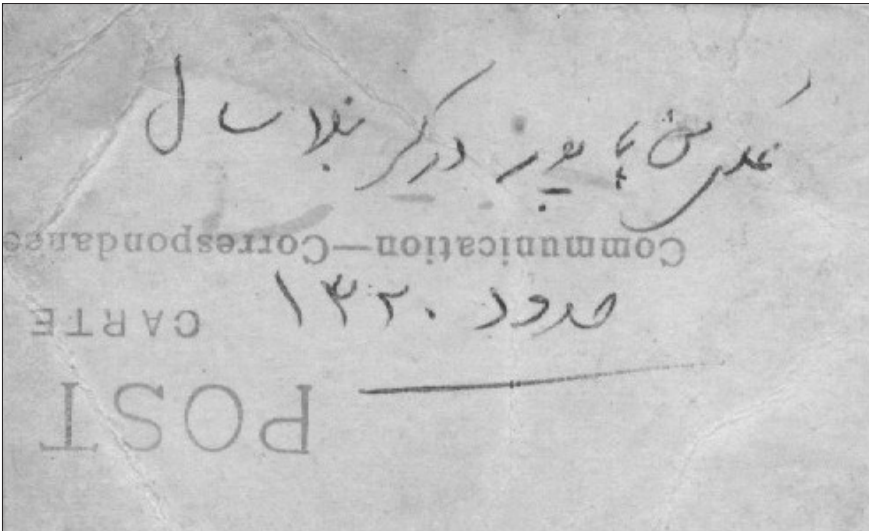
شیخ مهدی واعظ در دوران میان سالی

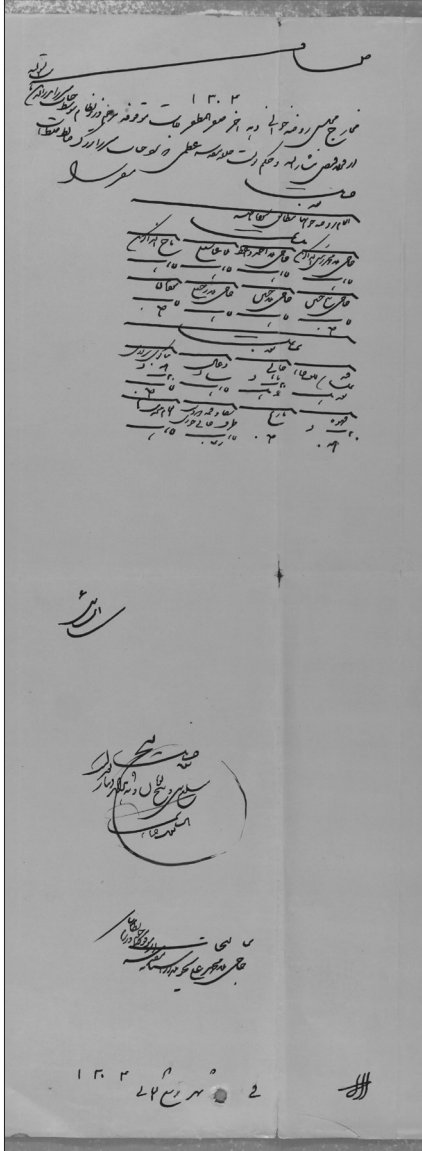


شیخ مهدی واعظ و شیخ حسن پائین خیابانی سال ۱۳۴۰ قمری

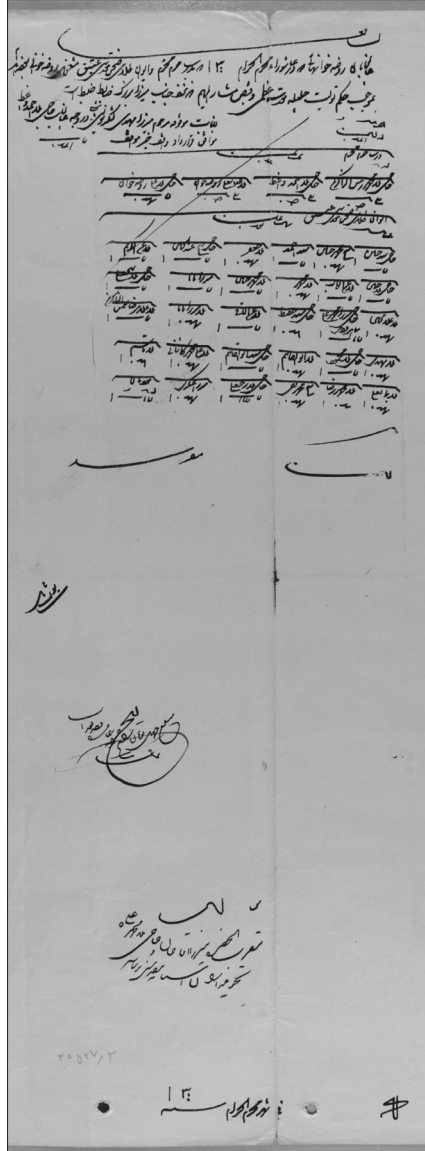


مجلس بیستم همراه آقایان حاج ضیاءالدین آملی و حاج میرزا
آقوندی و حاج میرزا آقاسی و حاج میرزا آقاسی و حاج میرزا آقاسی
در شهر کربلا از لایحه خبر رسیده بودند در سال ۱۳۴۰ قمری
بسیار از آن

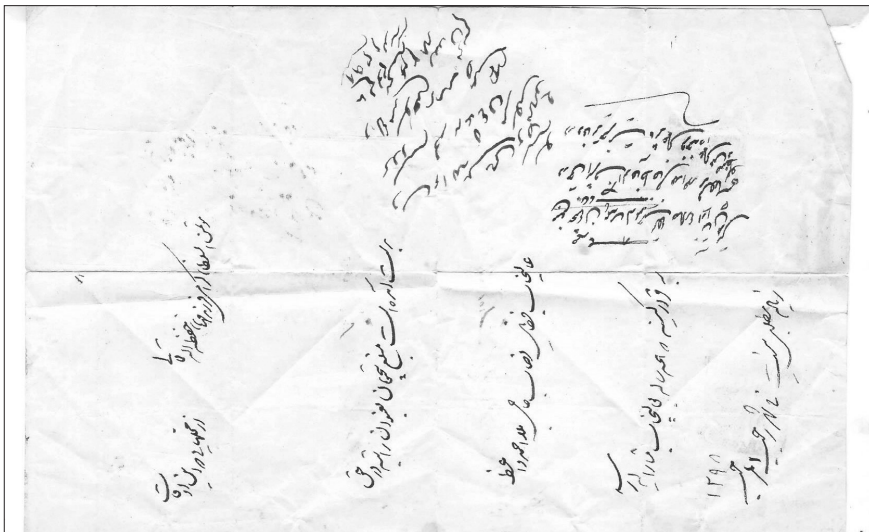




حواله پرداخت وجه نقدی مرحوم ملا احمد واعظ
برای روضه خوانی در دهه آخر صفر سال ۱۳۰۴ قمری



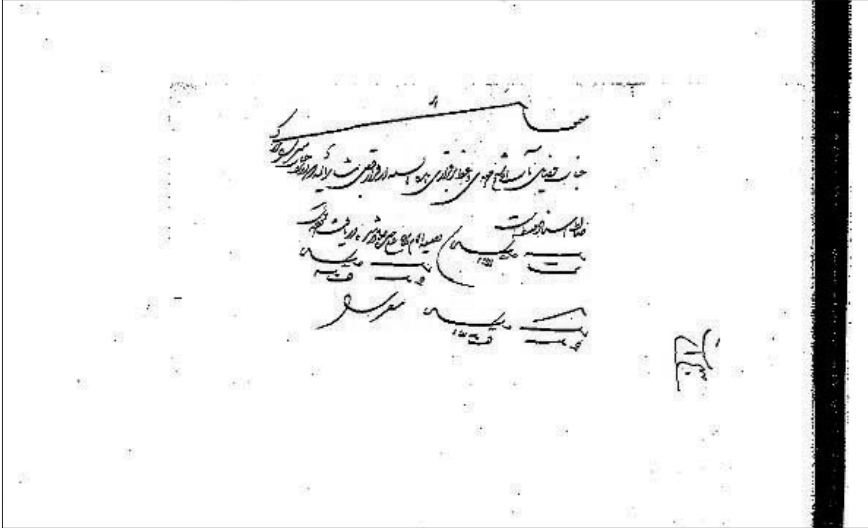
سند پرداخت وجه نقد برای روضه خوانی ملا احمد واعظ
در عاشورای سال ۱۳۰۰ در ایوان طلای صحن عتیق



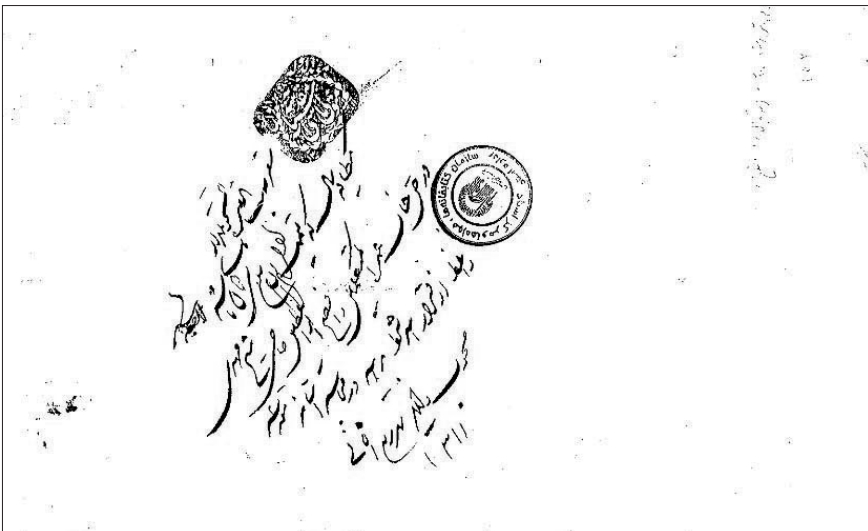
سند پرداخت هزینه سخنرانی برای مرحوم ملا احمد واعظ پدر بزرگ آیت الله واعظ عزاده خراسانی



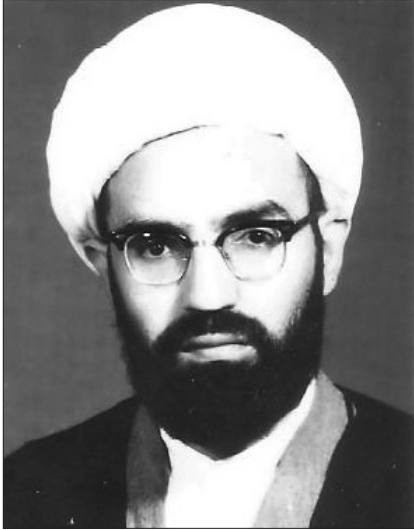
پشت سند



سندی پیرامون پرداخت وجه به شیخ مهدی واعظ



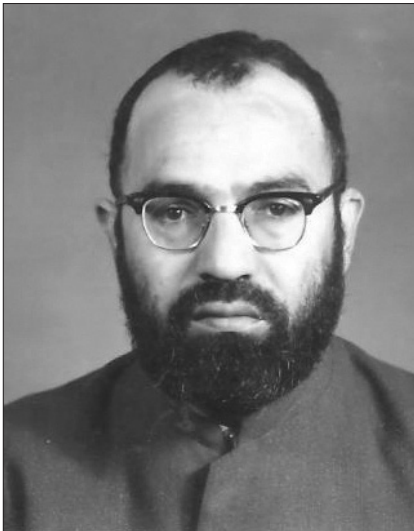
سند مالی پرداخت مبلغی برای سخنرانی مرحوم شیخ مهدی واعظ - مرکز اسناد آستان قدس رضوی



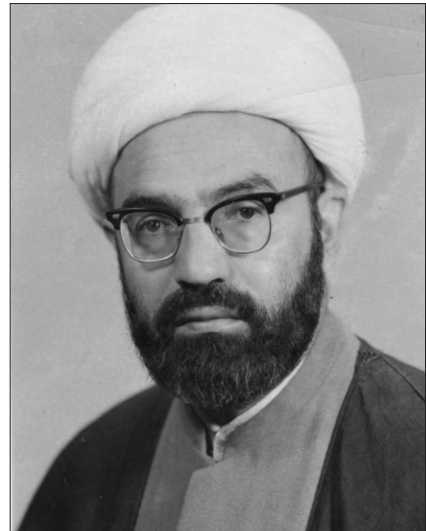
۲



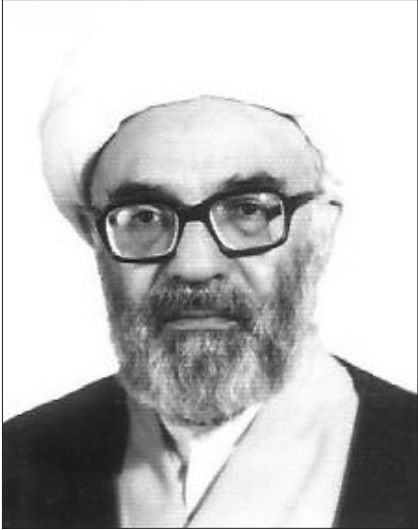
۱



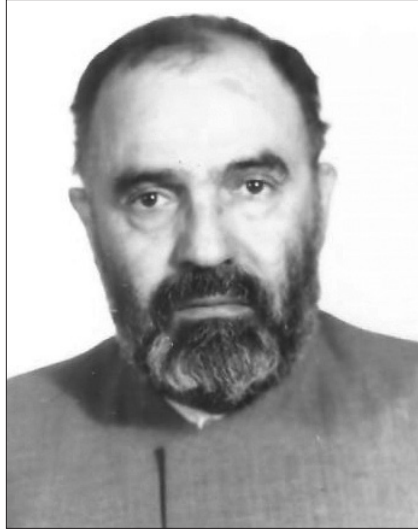
۴



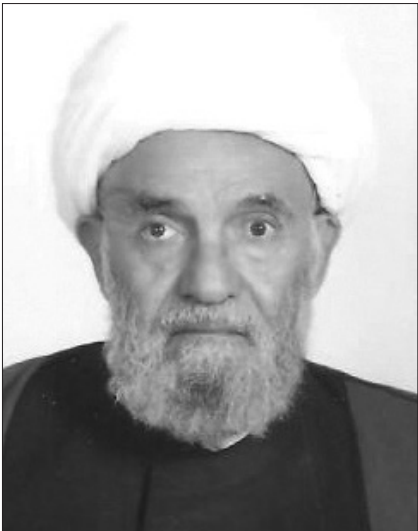
۳



۶



۵



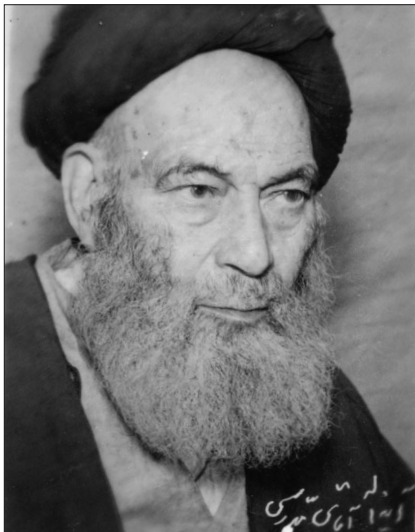
۸



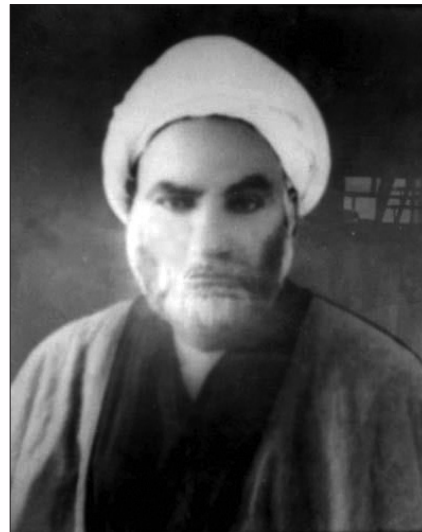
۷



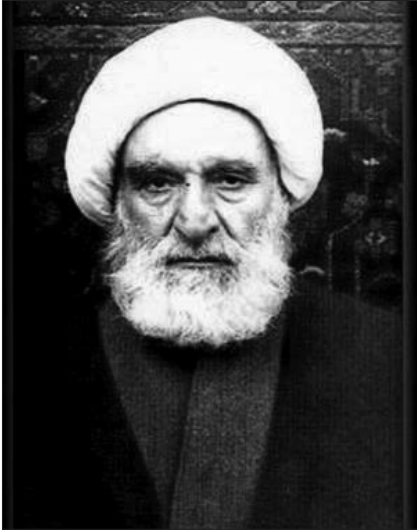
آیة اللہ العظمی میلانی و شیخ کاظم دامغانی



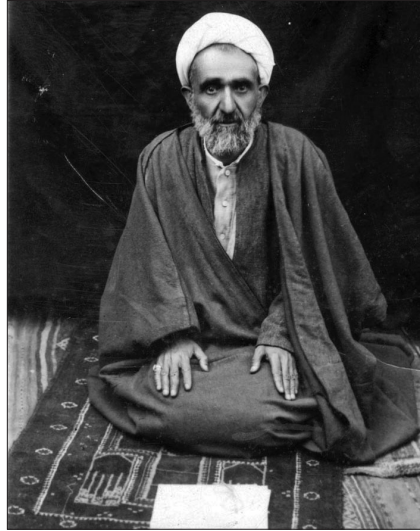
آیة اللہ سید احمد مدرس یزدی



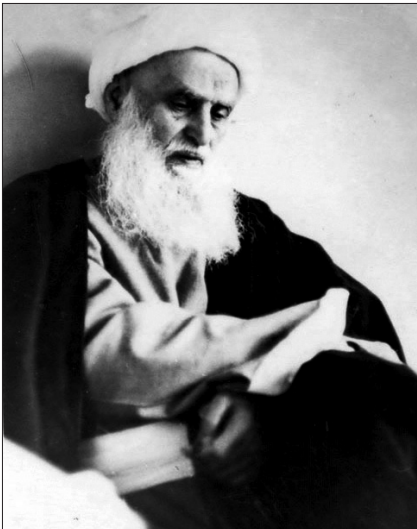
حجة الاسلام والمسلمین سیف اللہ ایسی



آیه الله هاشم قزوینی



آیه الله مجتبی قزوینی



آیه الله میرزا احمد کفای



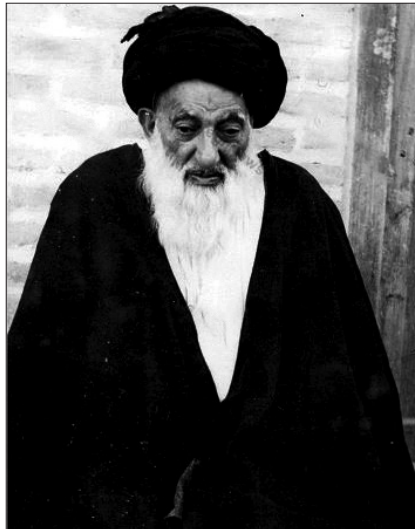
استاد محمد تقی ادیب نیشابوری



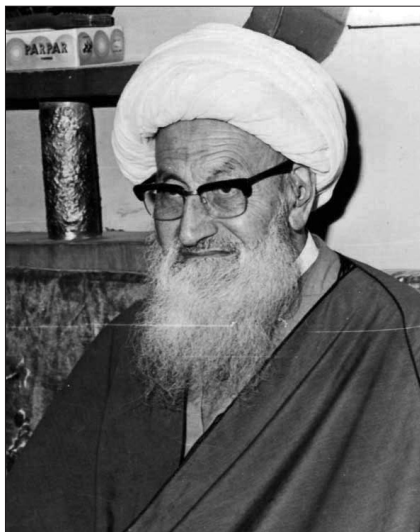
آیه الله میرزامهدی آشتیانی



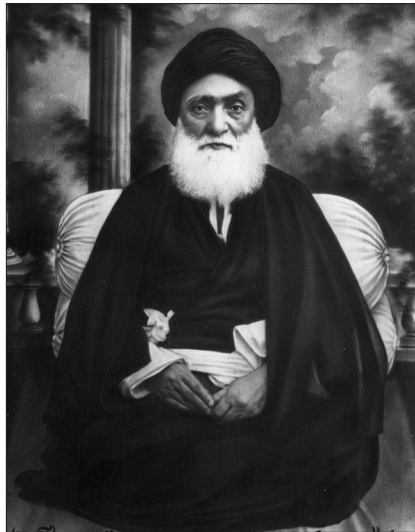
آیه الله میرزامهدی اصفهانی



آیه الله یونس اردبیلی



آیة الله العظمی اراکی



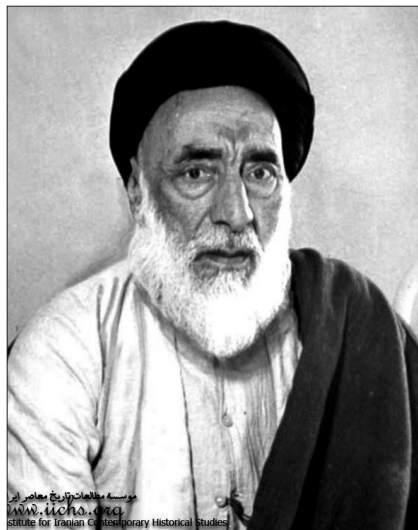
آیة الله العظمی بروجردی



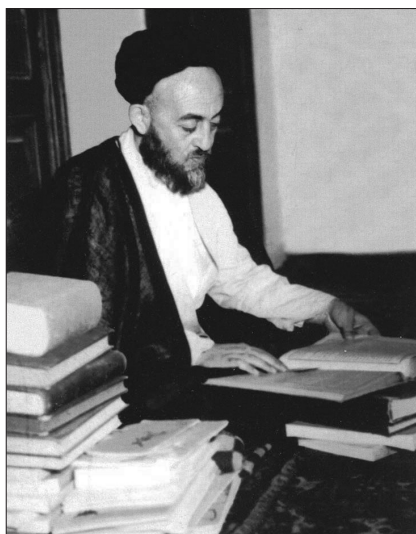
آیة الله العظمی محمد حجت کوه کمری



آیة الله العظمی محمد رضا گلپایگانی



آیة الله العظمی صدرالدین صدر



علامہ سید محمد حسین طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

• کنگره هزاره شیخ طوسی



مرحوم استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه در حال سخنرانی در کنگره شیخ طوسی



سخنرانی استاد در مراسم افتتاحیه کنگره هزاره شیخ طوسی



هیأت رئیسه کنگره هزاره شیخ طوسی: مرحوم استاد آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته الله علیه، علال الفاسی



سخنرانی دکتر «رهنما»



سخنرانی شهید مطهری در کنگره هزاره شیخ طوسی



نشسته از راست: کاظم مدیر شانه چی، مجتبی مینوی، استاد واعظ زاده خراسانی



از چپ عبدالحمید مولوی، محمد محیط طباطبایی، سید علی اکبر رفعی، دکتر رسا، ...، آقای صدیق



کنگره هزاره شیخ طوسی
علامه جعفری در حال ارائه مقاله است.



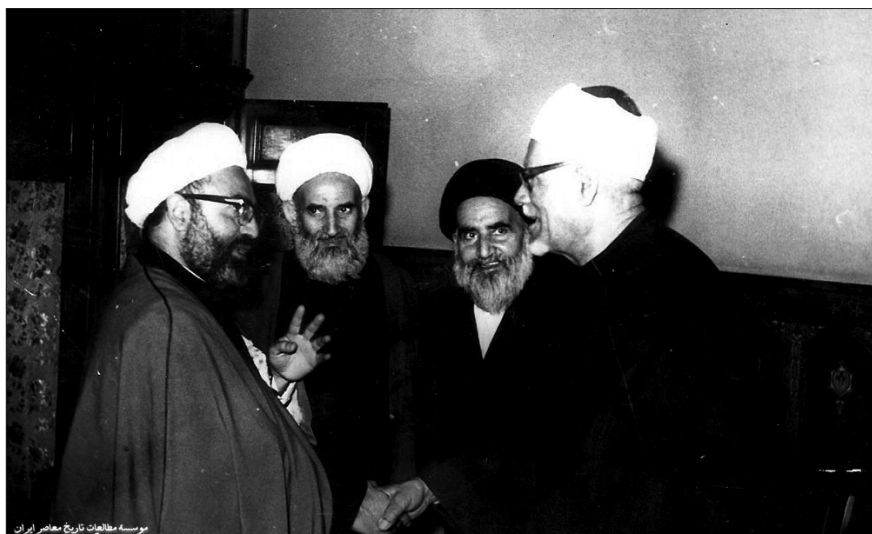
سید موسی صدر، استاد واعظ زاده، فروزانفر، شانه چی، محمد تقی شریعتی



استاد واعظ زاده، آیه الله طالقانی، سید حسین میردامادی، مهدی بازرگان



از چپ: استاد واعظ زاده، استاد محمد تقی شریعتی، آیت الله العظمی میلانی

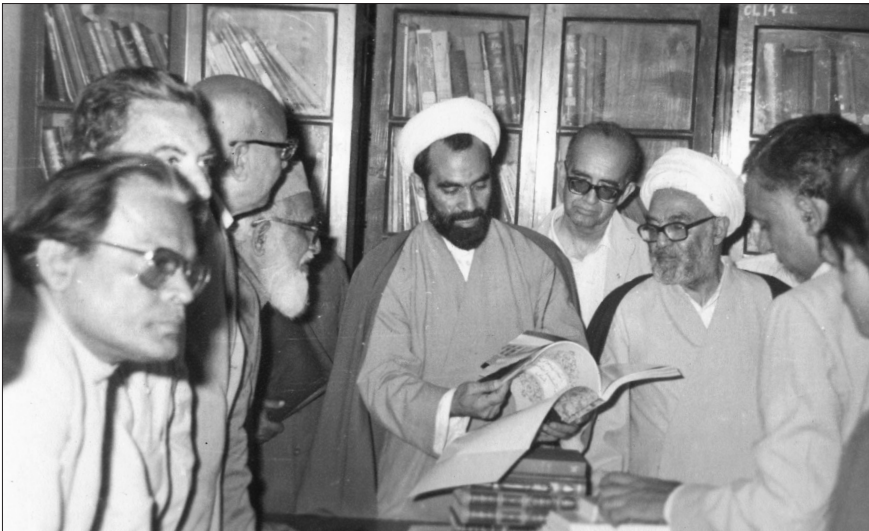


موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

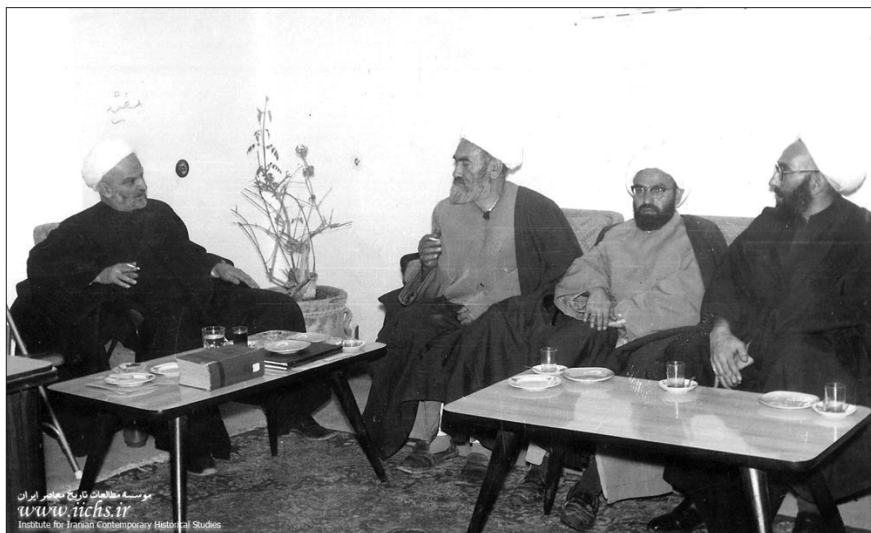
استاد واعظ زاده و محمد الفحام مفتی الزهر



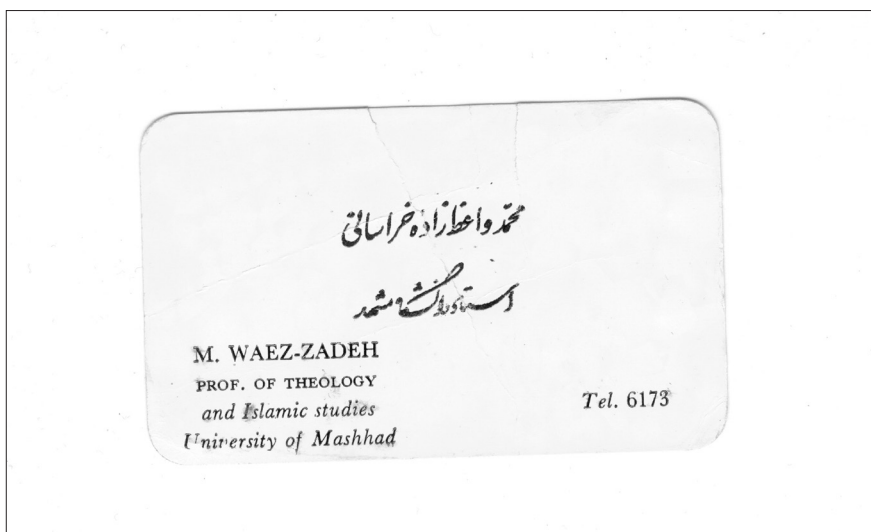
دیدار با محمد الفحام رئیس جامعہ الازہر مصر



جامعہ الاسلامیہ دہلی نو

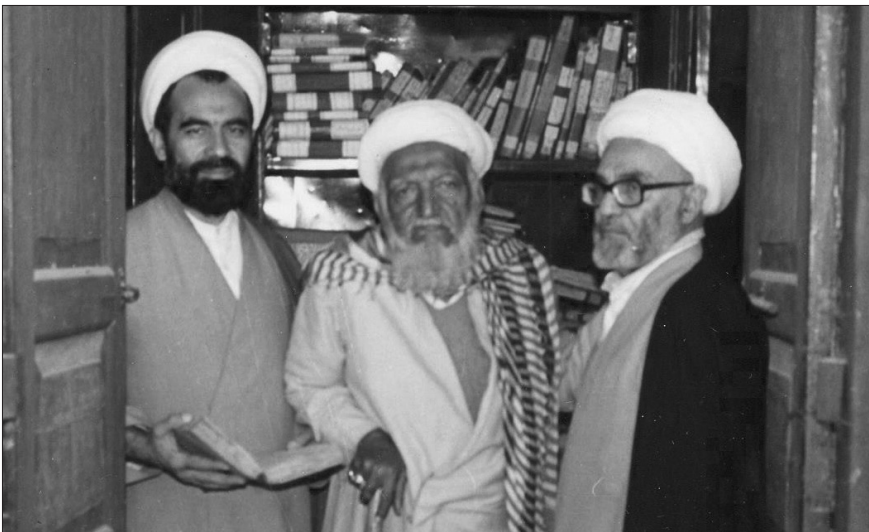


کاظم مدیر شانه چی، استاد واعظ زاده و سمت چپ محمد جواد مغنیه

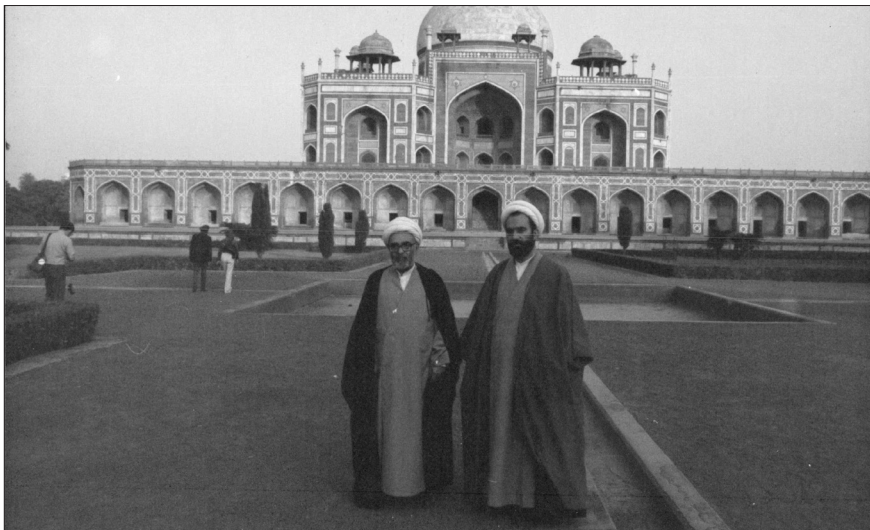




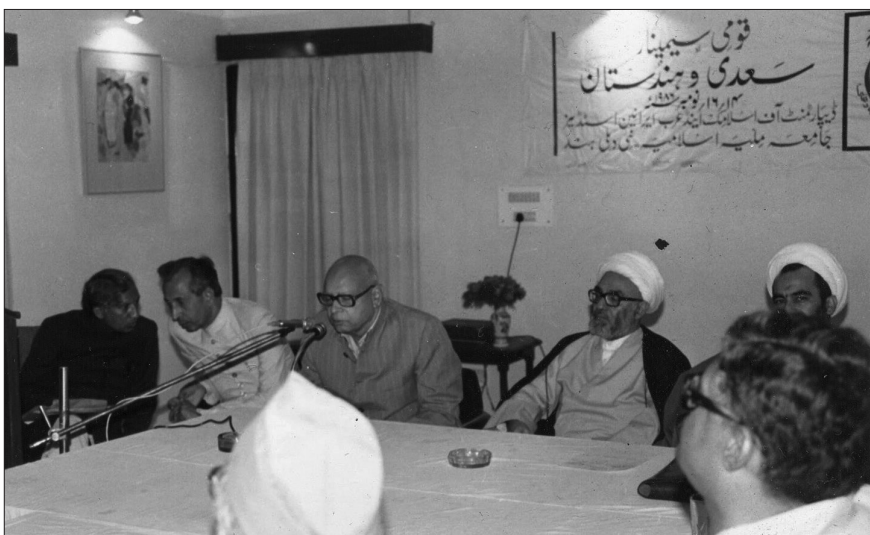
۱۳۴۵ هجری شمسی؛ از چپ به راست: استاد محمد واعظ زاده خراسانی، دکتر پیروز مجتهدزاده، یکی از اساتید دانشگاه از ترکیه، استاد کاظم مدیرشانه چی، کشیش جانسن



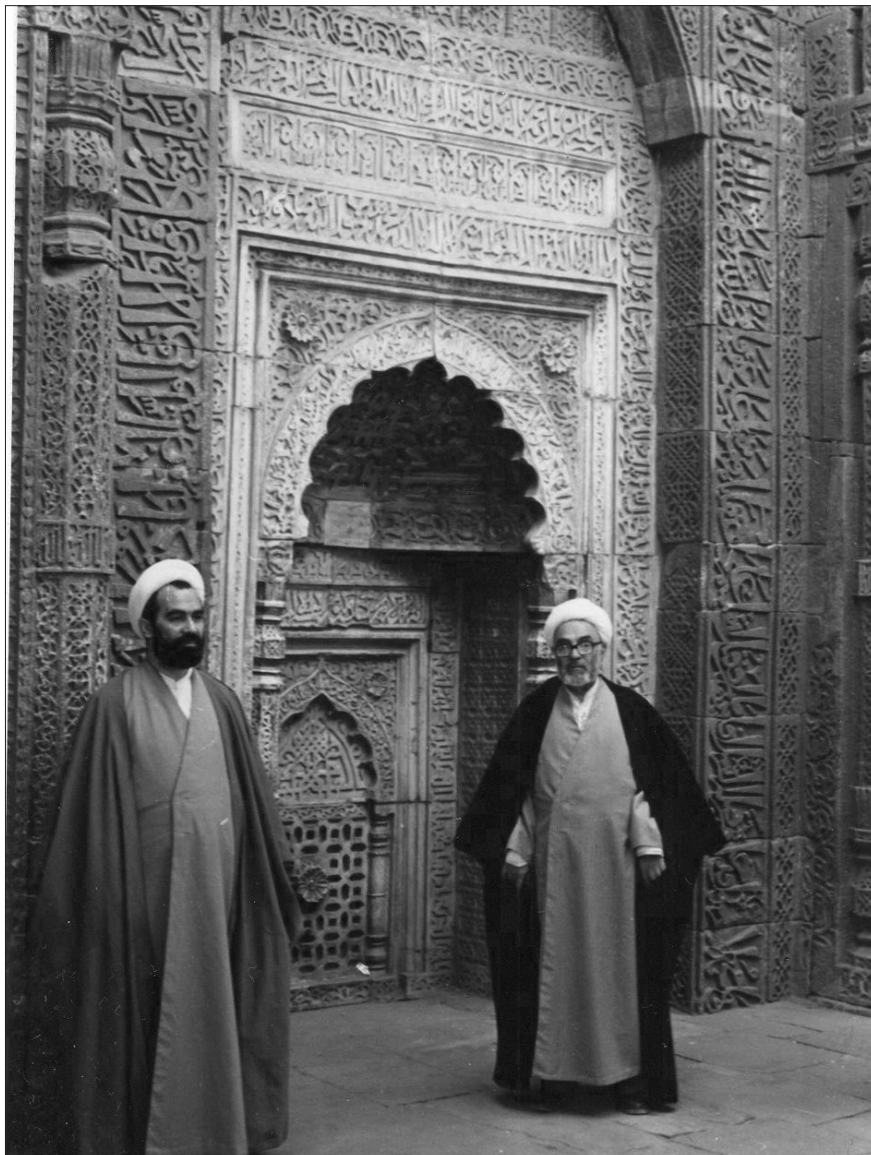
لکنهو، کتابخانه ناصریه؛
استاد واعظ زاده خراسانی، علامه سعادت حسین خان، علی اکبر الهی خراسانی



قبر همایون شاه دهلی نو، همراه با شیخ علی اکبر الهی خراسانی



ہند، دانشگاه علیگرہ، سمینار ملی سعدی و ہندوستان



در سفر هندوستان



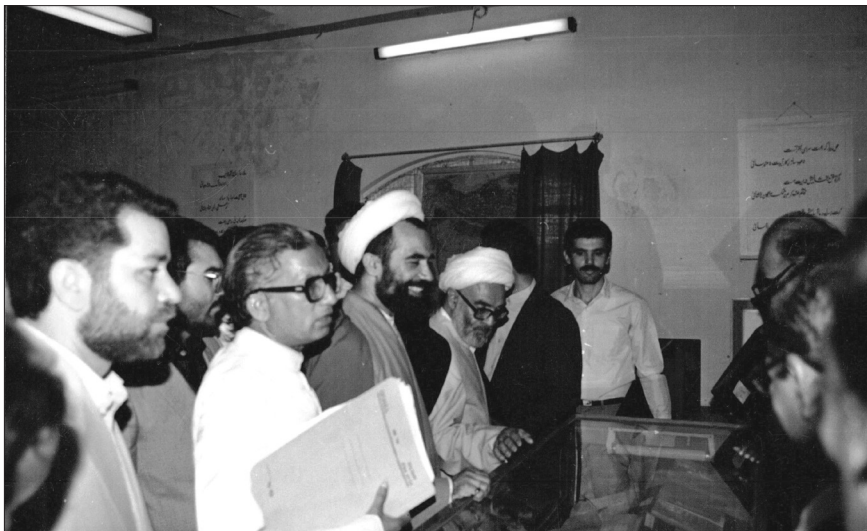
مسجد جامع آبادان اوایل جنگ تحمیلی به همراه مرحوم شانه چی و دکتر رزم جو



شیخ الازهر دکتر طنطاوی، مفتی مصر نصر فرید و اصل و مفتی فلسطین
مراسم افتتاح مسجد سلطان قابوس، مسقط عمان



مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی
حضرات آیات: نسخیری، جنتی، استاد واعظ زاده

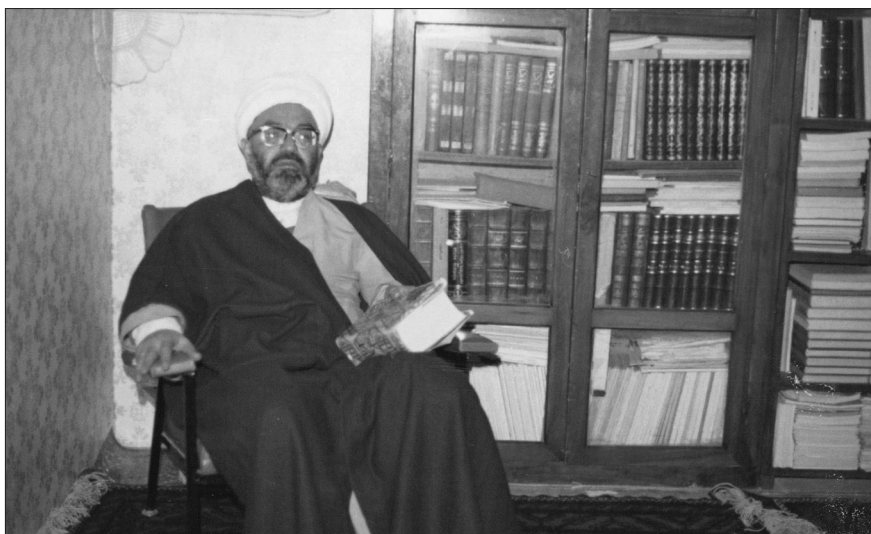


کتابخانه جامعه اسلامی دهلی نو



از راست علی اکبر الهی خراسانی، ابراهیم امینی، استاد واعظ زاده، محمد مجتهد شبستری،
سید حسن طاهری خرم آبادی، مصطفی محقق داماد، عباسعلی عمید زنجانی،







استاد واعظ زاده، آیت الله خزعلی



کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، مشهد ۱۳۷۴
آیت الله امینی، استاد واعظ زاده، آیت الله جوادی آملی



علامه محمد حسین فضل الله، استاد واعظ زاده



استاد واعظ زاده، علامه عسکری



کنگره سید جمال الدین اسدآبادی، سال ۱۳۷۵
سید هادی خسروشاهی، استاد واعظ زاده، مرحوم علی دوانی



کنگره بین المللی بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت ۱۳۷۹





همایش نیکوداشت استاد واعظ زاده (۱۳۸۲)، از چپ: مرحوم آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی، آیت الله محمد علی تسخیری، مرحوم علی اکبر زنی، استاد علی اکبر الهی خراسانی، دکتر مهدی محقق، مرحوم دکتر ابوالقاسم گرجی، مرحوم آیت الله دکتر عباسعلی عمید زنجانی



آیت الله شیخ ابراهیم جناتی، مرحوم آیت الله شیخ محمد صادق سعیدی، آیت الله سید احمد حسینی اشکوری، مرحوم آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی،
حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر الهمی خراسانی، آیت الله رضا استادی، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، محمد رضا مرزایی، دکتر محمد جمعیلهی،
دکتر علی محمد برادران زنجانی، استاد بهاء الدین خرمشاهی، مرحوم استاد علی اکبر قفاری، مرحوم آیت الله محمد محمدی گلانی، آیت الله سید جمال دین پور و
مرحوم حضرت آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی، حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی



استاد واعظ زاده، پرفسور حمید مولانا، دکتر ولایتی



تجلیل از کتاب المعجم فی فقه لغه القرآن و سربلاغتہ توسط رئیس جمهور وقت



اواخر عمر شریف در بیمارستان رضوی



اواخر عمر شریف در بیمارستان رضوی



اقامه نماز توسط آیت الله علم الهدی برپیکراستاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي فقها في الدين وعلينا اللذاب البين والصلوة والسلام الأزكى والأدنى والآسى
الاطيب المستوحى على افضل الاصفياء وخاتم الانبياء محمد ٣ وعلى الله الطيبين آسأء الذين
واوصيا ورسول رب العالمين ابا عبد مان الفاضل العالم والديس الكامل حضرة الشيخ محمد
اللقب بالواعظ زاده خراساني دامت فضلكمده اجزه في الرواية عني وعن شيعي الاقصر الاعظم
الحاج ميرزا حسين بن البربر اخيل النهدي عن الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر عن شيخ
صغيرا شرف العطاء عن السيد محمد بن محمد بن المولى محمد باقر الجهابذي عن والده محمد اكل
عن المولى محمد باقر الجلبلي عن والده المولى محمد تقي الجلبلي عن الشيخ بهاد الدين محمد
عن والده المولى الشيخ حسين بن الشيخ عبد الصمد عن الشيخ زين الدين الشهيد الثاني
من الشيخ علي بن عبد المال الميبي عن شمس الدين محمد بن المورذن الخزي عن الشيخين
الاجليلين ابي طالب محمد وصياء الدين علي بن والدهما الشهيد الاول محمد بن علي عن فخر المحققين
محمد بن والده ما به الله العلامة الحلبي الحسن عن والده سيد الدين يوسف بن المظفر
عن الحق صاحب الشرايع عن السيد شمس الدين فخارين معد الموسوي عن الشيخ
الامام شاذان بن جبرئيل القمي عن الشيخ عماد الدين محمد بن ابي العاسم الجبلي عن الشيخ
ابي علي المنيد الثاني الحسن عن والده شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي صاحب
التهذيب والاستبصار وغيرها عن الشيخ المنيد محمد بن محمد بن نعمان عن جعفر بن محمد بن
قولوبه عن محمد بن يعقوب الكليني صاحب الكافي وعن المنيد عن الشيخ الصدوق
صاحب الفقيه وكذلك باسانيدى المتصلة الى الروافى والمجارب والوسائل والاستدراكات
عن شايخنا الصمد النبي والائمة عليهم السلام اللهم بارك للمبزي والسجزي والمجذبي والجلبي
١٥٩

محمد صالح طاهر سلم

هو

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى
وبعد فانم جناب العالم الفاضل المحقق المتبحر شيخنا شيخ
محمد (واعظ زاده) الخراساني لا زال مؤيداً بأحسن تأييد
الهيبي وموفقاً بأحسن توفيق رباني ممن يبدى بالمجد في طلب
المعارف الحقيقية في روعها واصولها وان في التباين
العلوم الدينية ادبها ومعرفها ومنقولها حتى فانه الحمد لله
بلطف السداد وناله بسبغاه من النظر والاجتهاد
فعلية ان يشكره ويحدث بالنعمة وعلى طلبه العلم درو او
الفضل ان يستفيد من افاضاته وافادته وتقتنا
الله وادبه للارتقاء الى حظيرة الكمال ويحل حالنا
الى احسن حال والمرجو بجزء جنابه ان لا ينسانا من
صالح الدعاء في اوقات الاسحابة والله في الامانة
محمد بن الطباطبائي



اجازة درم سجاد زير اعلانه طباطبائي برالنيب در سال ۱۳۲۹
ش ۵

اجازه اجتهاد در معقول و منقول از علامه طباطبائي



بسم الله الرحمن الرحيم

ص

التاريخ
الرقم
المرقف
١

المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية
The World Forum For Proximity
Of Islamic Schools Of Thought



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الحمد مقصداً لها لذكره وجعل العلم من عباده خاسمين لغزوه . ابتداءً
 وإسلام على أفضل رساله وخير من هدى إلى سبله سيدنا وتبينا محمد وعلي كرمه
 الأطهار وصحبه الأبرار ووجد : نيل العالم الجليل والولي النبيل والساد العظيم
 صاحب الفضائل والفضائل والأمان والنفعة صدقاً الصديق الدكتور الشيخ محمد
 الصالح عبد اللطيف فرفور عميد المجمع العلمي العالمي يرسق الموسىة أدام العزوة
 مدحاً حازني منذ سنين بولاية الأحاديث والأمان والامانزني بملكه ولم يتسري أسأل
 أمره والإجابة بطلوبه ودوام موكولة بقدرها « حتى التقف لي إجابة النظرني
 إجازة مطولة لشيخ شيخ الصحة الإمانية العلامة محمد تقى المجلسي الموسىة
 ٧٠-١٦هـ لابنه العلامة محمد باقر المجلسي صاحب كتاب بحار الأنوار من انتهت العمل
 الإجازات وقد نشرها في المؤتمر الألفي لشيخ الخراس « ٤٨٥-٤٤٠هـ » لأشهرها
 على أربعين طبعاً إلى الخراسي ، فبدلي إرسالها إلى هذا العالم الفضال مسخوة بإجازتي له
 عن طين كبريت نجما : أجدها العلامة المتفقع الشيخ محمد حسن الخراسي المسطور بأمانزني الموسىة
 عام ١٢٨٩هـ حسب الموسىة الكلبية « الذريعة إلى تصانيف الشيعة » . بين نسخة الشيخ ميرزا
 حسين الموسىة الموسىة عام ١٣٠٢هـ حسب كتاب المسطورك وثقلها في نسخة شيخ
 انفعها والشيخ مرتضى الأنصاري « ١٢٤٥-١٢٨١هـ » عن الولي محمد الشراقي الموسىة عام
 ١٣٤٥هـ عن جماعة منهم الأديب ذالكبير الموسىة محمد باقر المسطور بالبهيد البهيماني
 الموسىة عام ١٣٠٨هـ عن والده الأجل محمد آمل بن العلامة المجلسي الموسىة عام ١١١٠هـ
 عن والده . وأنا نفعها العلامة الكبير الشيخ محمد صالح المازندراني مؤلفاً والسماني سكتاً
 الدكتور محمد باقر الموسىة ١٣٩١هـ عن نسخة الشيخ ميرزا حسين بن ميرزا خليل الطهراني الموسىة عام ١٣٢٦هـ عن نسخة

بسم الله الرحمن الرحيم

۲

المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية
The World Forum For Proximity
Of Islamic Schools Of Thought



التاريخ
الرقم
المرفق

نشأ الفقهاء الشيخ محمد حسن النجفي المرفي عام ۱۲۶۵ هـ رجب البربرية في اقمه
الإمامي جواهر الكلام ۱۱ بين الشيخ هجره كاشف الظلمات و قدوة عصره عن السيد محمد
بحر العلوم رجب الكرامه عن الوحيد البهبهاني عن والده عن العلامة المجلسي
وهذان من أملي الموقر و أقرب الأب نبي في هذا العصر إلى العلامة المجلسي
رحمة الله عليه و على جميع من تقدمه أو تأخره من الشيخ الكبار
فأجزت له أن يروي عني ما سمعت من أبي رويته بالطريقين عن العلامة المجلسي
بحق تقدمه من جميع الأحاديث و المصنفات الشيعة الإمامية في أهل السنة
مشرطاً عليه ما استظهره عني الشيخ من الالتزام بالتقوى و طهارة الحساب
و الاستيناف من صحة الرواية و أنه لا يجوز بدليله أهل العلم منه العباد
و الاستنفا ربي و لشيخ أبي الطاهر من المتقدمين و السابقين إلى النبي و
الأئمة من أهل بيته عليهم السلام . كتبها العبد محمد بن مهدى الوفا الخراساني
في طراد منته البلاد غرة شهر رجب المرجب عام ۱۴۲۰ هـ



تاریخ ۱۴۰۸ هجری
برابر ۱۴ خرداد ۱۳۶۶

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضیل مراد العلماء علی و ما الشهداء و الصلاة والسلام علی سیدنا و علی خانداننا الطیبین
و علی آله سادات الاولیاء . و بعد خیاب مستطیحی از اسلام و علمین محقق سید درص درص درص
محصل علم در صحیح محقق در امر لقیح و تحقیق تمول و تألیف در هر طبع و نشر کتاب علم بی شکر سادات
سما دی در عرزه علیه سید قدس به تحصیل علوم ادبی و علوم عقلی و نقلی ما آفرین فرمول کفایت و استعانت
و بی زحمت سال از درس فایده حاصل و آیه العظمی سید محمد هادی سلیمان در آیه الله علیه السلام فرموده
مضوی الیه علیها و سبب بزرگان چون دایر دستفاده نموده و به الم در رشته های علوم عقلی و نقلی برسان
نالی گردیده و خود به سبب این علوم در عرزه علیه سید در عرزه علیه سید در عرزه علیه سید در عرزه علیه سید
دائمه در اندیشه و با اسلحه بیلابله اجازت حضرت از طرف بزرگان حق تعالی گردیده اند لکن بعضی گفته اند
باین فقره دستند اظهار تمایل کردند که سید افروز خود را بر آنچه در علم آید سید معقولان لهذا از سبب در
اطاعت نمودند با اعتراف به عدم لیاقت خود و سبب علمت و علی و علمت خود را نام بریم :

۱- مصنف واجب زانما تصفاها دستاها و اعظم سید الفقه و آیه الله العظمی ای ج آقا حسین الطباطبائی
البروجدی زانما الله برهان حق استاد الفقه و آیه الله الشیخ محمد کاظم الخواری صاحب آخوند الخراسانی و مؤلف
تعالی علیه من آتاه الله لا یزول و الا ولیه و السید محمد مهدی القزوینی سید الذکور فی کتبه

۲- استدرک عن الوصید السهبالی رضوان الله تعالی علیه المجهین - و الشیخ افشار الطهرانی
۳- اجازات کتابت الشیخ المصباح العصر آیه الله الشیخ محمد صالح السنبلی و الشیخ افشار الطهرانی
رضوان الله تعالی علیها من شیخ من شیخ محمد مصروف آیه الله الشیخ ای ج زاهدین النوری عن السید محمد بن
سید المذکور فی کتبه استدرک عن الوصید السهبالی رضوان الله تعالی علیه المجهین .
۴- اجازات کتابت آیه الله الشیخ محمد علی المهریزی السهبالی عن شیخ النظار السید علی الوصید السهبالی

اجازه مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی رحمته به مرحوم عبدالله نورانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 الطَّيِّبِیْنَ وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اجمعین
 وبعد فان باب العلم الفاضل صاحب الراء
 السدید والفکران قب فخر الاعلام وحجج الالمام
 الشیخ محمد الشیر بو اعظ زاده الخراسانی
 رایت برکاتہ الشریفہ قد صرف برہہ طویلہ منی
 عمرہ فی تحصیل العلوم الاسلامیہ من الفقہ والحديث
 والاصول والتفسیر والادب وحضرات
 اساتذہ تلك الفنون وجدوا جهده ونظرہا
 نظر نفیق و تحقیق حتی بلغ الغایت وما زبونی ان
 رتبہ الفقہ والاجتہاد فیل العمل بما ادب الیہ
 نظر واستبطلہ واجتہادہ عند التعمق فی ادلتہا و
 اسئل السائل ان یجملہ مؤیداً لدینیہ وناظر اراء
 لانار رسولہ والهدایہ من عترتہ صلوات اللہ علیہم وعلیٰ
 عن البدع والضلالہ وافزتہ ان یرد عنی جمیع
 ما فی الکتب الاربعہ وغیرہا من کتب الحدیث اذا ثبت
 اعتبارہ من الامم عن فرائدہ وذالمطروحة عند
 اصبیہ الفقہ والحديث واسئل الیہ ان یرد عنی
 تمام فیروکہ دہ والسلام علیہم وعلیٰ اہل بیتہم
 و قد مر فی بیئہ ۱۲ ربیع ان فی ۱۰ و ۱۲ ص ۳۹ ۱۳



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تقفها في الدين علونا اللباب البين والصلوة والسلام الازلي الاذني والاسنى
الاطيب المستوي على افضل الاصفياء وخاتم الانبياء محمد ٣٠ وعلى الله الطيبين اماناء الدين
واوصياء رسول رب العالمين اما بعد فان الفاضل العالم والدين الكامل حضرة الشيخ محمد
الطيب بالواقظ زاده خراساني دامت فضائله في اجزائه في الرواية عن وعن شيخنا الاقص الاكبر
الحاج ميرزا حسين بن البرز اخيل النهراني النجفي عن الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر عن شيخ
جعفر كاشغري عن السيد محمد بن العلوم عن المولى محمد باقر الجبهاني عن والده محمد اكل
عن المولى محمد باقر المجلسي عن والده المولى محمد تقي المجلسي عن الشيخ بهاء الدين محمد
عن والده المولى الشيخ حسين بن الشيخ عبد الصمد عن الشيخ زين الدين الشهيد الثاني
عن الشيخ علي بن عبد المال الميبي عن شمس الدين محمد بن المودن الجيزيني عن الشيخين
الاجلين ابي طالب محمد وضياء الدين علي عن والدهما الشهيد الاول محمد بن علي عن فخر الحقيقتين
محمد عن والده اية الله العلامة الحلي الحسن عن والده سيد الدين يوسف بن المطهر
عن المحقق صاحب الشرايع عن السيد شمس الدين فخارين معد الموسوي عن الشيخ
الامام شاذان بن جبرئيل العمري عن الشيخ عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري عن الشيخ
ابي علي المفيد الثاني الحسن عن والده شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي صاحب
المهذب والاستبصار وغيرها عن الشيخ المفيد محمد بن محمد بن نعمان عن جعفر بن محمد بن
قولوبه عن محمد بن يعقوب الكليني صاحب الكافي وعن المفيد عن الشيخ الصدوق
صاحب الفقيه وكذلك باسانيدى المتصلة الى الوافي والجار والوسائل والمستدركات
عن شيوخنا المتقدمين والائمة عليهم السلام اللهم بارك للمميز والمستجيز والمجد لله رب العالمين

محمد صالح المنجد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لله المجد وعلی رسوله محمد و الله السلام . فقد استجاز منی العالم المحقق الشیخ

محمد واعظ زاده الخراسانی حفظه الله تعالی فاجزته أن یروی عنی ما رویته عن

مشایخی وأرجوه أن یدعونی عند ما تسر له .

محمد تقی شوشتری

اجازة نقل حدیث از علامه محمد تقی شوشتری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين
ولقمة

على عدائهم اجمعين اليريم الدين اما بك لم يعتقد
لاروايا
عادة العلماء على اخذ خلفهم من سلفهم الاجازة في نقل

حفظاً على اتصال الاسناد بالامة المصومين سلام الله عليهم
احسين

تمنا وبركا ولذا استبجاز مني العالم الجليل ثقة الاسلام
الحاج الشيخ محمد الملقب براعظ زاده فاجرت له ان يروي عني ما
صحت
ميت بركا

في روايته من قبل مشايخي قدس الله اسرارهم من الكتب
التي

التي هي مدار ثقة الشيعة الامامية ومآثر الكتب العترة عند
احبابنا

واوصيه بالاحتياط كما اوصاني مشايخ اجازتي وان لا
يفسده

١٣٩١

من دعاء ابي هريرة انه لا انساه الله لعم قر في اليوم الثامن من رجب

عند الله



بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

ص

دکتر محمد عبد اللطیف صالح الفرور

Prof. Dr. M. Abdullatif Saleh Al-Farfour

الرقم: ۱۱۳

الحمد لله الذي أشعل في قلوب أوليائه وأصحابه بوعنه حبه. وسُئل أنتم بذكره، وعمر
قلوبهم بنور بؤفته، وصلوا إليه على مطايا الخبز والبكاء، وطروا إلى حضرته على أجنحة
الشوق والرجاء، ووقفوا مراحل السلوك إلى صدك الملوك، فأصبوا من زمائره وأصحابه
ولا وادعوا أجوه حتى أجسم، ولا رضوا عنه حتى رضوا عنه، فزادوا بالقرية خشيته، وطبقت
رؤسهم ومعرفة، فطافوا الصلوات عليه، الدالسة عليه، فمنسأله تعرف على خصوصيته، وطونى لمن
أجسم وجالسهم واشتغ بأنفسهم، فهم القوم لا يفتي بهم جليهم، والصلوات المباركات
الزكيات على سيدنا ومولانا محمد عبده ورسوله وسيد عباد ورضائهم ربه وأنبيائه، وعلى آله
الأطهار، وصحابة الأبرار ومن أجسم ووزق محبتهم واتباعهم الحاروم الذين...
صاحب الساحة آية الله العظمة الفقيه المحجَّب الشيخ محمد بن مهدي اليزيدي حفظه الله

حفظه الله ورضاه وأدام نفعه ..
الدم عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد؛
فأحييكم بأجل تحية وأزكاها، وأسأله تعالى لكم بركة العفو الوقت مع
موضوع الصحة والعافية لسماحتكم ولأمرتكم العلية والصلبية، وللجميع الزاه
دوام ازدهار والتوفيق...
سُئلت بالاجازة المباركة وتيمنت بها، وجعلتني قبلي الكبير (المجدد)
على رأس اجازاتيه عليه العسر، وكنتُ بها حفيظاً، كما سُئرتُ فيها جد
بعلو أساندها عن كبار علماء مدرسة آل البيت، وهذا شرف كبير.
ورقة غالية أسأله جل وشده أن يحولها لأهلها...



ص ٢

بسم الله الرحمن الرحيم

الدكتور محمد عبد اللطيف صالح الفرور

Prof. Dr. M. Abdullatif Saleh Al-Farfour

= وزاده سروری و انقباطی، اجازتکم بطرقه علمه العترة الجلیجی و فضل اجازة السریفة الی
 جمعت اعلیٰ اسناد الشیخة الکبار رضی الله عنهم و ارضاهم ، و اذنی لغفور بنده اجازة
 النادرة ، و عمل لایقا بلای فی علو اسناد الائمة الامیر اکبر الذی یتمن فی طیبته ثبت
 الیوم عبد الله به سلم البصری ، و علیه تدور رحی اسناد ، و اذنی اوری ثبت الامیر اکبر
 عن العترة الشیخ صالح الجعفری المدنی عن محمد حبیب الله به ما یا ا الشیخ علی عنه الامیر الصغیر
 عنه الامیر اکبر ، و هذا اعلو اسناد الی ثبت المخطوط به فی هذا العصر .
 علی أنه علو اسناد الی کتاب کطور جاء منه طریق آخر ، و اوجه تدریسا الیوم البخاری
 فینبئ و بسیم سریدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سبعة عشر و اربعة مائة و اربعة و ثمانون
 علی وجه التدریج الیوم بفضل الله و توفیقه ...

هذا ؛ ولقد اکرمني الله تعالی بركة اجازتکم السریفة بخطکم الکریم ، و اذنی لاجز و عطفاتکم
 خیر اذنی احصل عطفاتکم علی الله جل شأنه ليجزیکم خیر ما جزی اضا کبر الله ارضه و اسنادا
 عن اصحابه و احبابه ...

ولقد عدت هذه اجازة المباركة من لظواهر الخلق التي یفیط لرجل فیها اقران ،
 وینض علیها ارضوان ، کیف و فیها انقاس النبوة و یکتب الرسالة و بركات الائمة الصالح الکبار
 المیزین ، و فی ذلک طینة نفس المتناضون ...

اما بعد ؛ فانی انزلتک کذلک هدیتمکم الکریمه فیکتبه قیمة ، و اصددهت لی الکتاب ، فجز الله الیوم خیر
 الجزاء و جزاء خذ کفای اظهركم ، و تفضلوا یا صاحب السانحة لعلنا انک التدریج و حاله الیوم
 و سلاطین الی ساحة اذنی الجلیجی آیه الله العترة الیوم محمد بن السخی عا قان و سافاه الیوم محمد بن السخی عا قان

سوریه - دمشق - هاتف (٠١١٠٦٧٠٠٠) / ص ٢٤٦١١ -
 سورية - دمشق - هاتف (٠١١٠٦٧٠٠٠) / ص ٢٤٦١١ -
 Damascus - Tel. () / P.O. Box 34611

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« الحمد لله رب العالمین وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين »

جناب آقای حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی

استاد دانشمند و متفکر ارجمند دام بقائه

اکنون که بجهت تقدیمات ناپسندیده تقریب من المذاهب الاسلامیه فراهم گشته
و قبول و استقبال وسیع علم، و متفکران اسلامی در کفاف جهان اسلام از فکر تقریب میان فرق
مسلمان، امیدهای تازه‌ئی را در این عرصه برکنجسته است، جنابعالی را که دارای رتبت و لای
در علوم اسلامی و سابقه و ممارست سکوری در امر تقریب بین مذاهب اسلامی می‌باشید به دسترس کلی مجمع
نزیر منصوب می‌کنم.

با این امید و انتظار که تلاش همه جانبه‌ئی در زمینه‌های گوناگون علمی و فقهی منجلی مبداء



نوده، حرکت منطقی و تکمیلی به سمت اهداف تعیین شده می‌مجم فریب‌ور را با ادبیت کامل به این فرجه یابد.
توجه عکس العمل از سوی کسانی که به تفرقه می‌سپارند به سمت کما شسته نه ایجاد میکند که با
توجه به خداوند متعال، عظمت و اهمیت این اهداف و الایسواره در مد نظر باشد و از بذل این محاسبات
در بیخ نشود.

توفیقات جناب عالی را از خداوند متعال پشتت می‌کنم، و الله المتعال.

و ایسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی‌احسینی‌انعامه‌نی

۶۹، ۷، ۱۹

مکتب شیخ الجامع الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

نصر القسوی

الشیخ أسد رها الشیخ صاحب العفيلة الأستاذ الأکبر
الشیخ محمود شلتوت شیخ الجامع الأزهر

فی شأن جواز التعمید بذهب الشیعة الامامية

.....

فیل لفضیلتک :

ان بعض الناس یرى : أنه يجب علی المسلم لکی تقع عباداته
ومعاملاته علی وجه صحیح أن یقلد أحد المذاهب الأربعة المعروفة وليس من بیتهامذهب
الشیعة الامامية ولا الشیعة الزيدية ، فهل توافقون فضیلتکم علی هذا الرأى علی ما طلالة
تضعون تقلید مذهب الشیعة الامامية الاثناعشرية مثلا .
فأجاب فضیلتک :

- ۱ - ان الاسلام لا یجیب علی أحد من أتباع مذاهب معین بل نقول : ان لكل مسلم
الحق فی أن یقلد بأدی ذی ید* أى مذهب من المذاهب المنقولة نقلا صحیحا والمدونة
أحكامها فی كتبها الخاصة ولمن قلده مذهباً من هذه المذاهب أن ینتقل الی غیره -
أى مذهب كان - ولا حرج علیہ فی شیء* من ذلك .
- ۲ - ان مذهب الجعفرية المعروف بمذهب الشیعة الامامية الاثناعشرية مذهب جواز التعمید
به شرعا کما شر مذهب أهل السنة .
فینبغى للمسلمین أن یعرفوا ذلك ، وأن یتخلصوا من المصيبة بغیر الحق للمذاهب
معینة ، فما كان دین الله یا كانت شریعته بتابعة لمذهب ، أو مقصورة علی مذهب ، فالسکل
مجنهدون مقبولون عند الله تعالی جواز لمن لیس أهلاً للنظر والاجتهاد تقلیدهم والعمل
بما یقریونه فی قلوبهم ، ولا فرقی فی ذلك بین المعابدات والمعاملات

محمد رشید

*** **

الشیخ صاحب المساحة العلامة الجلیل الأستاذ محمد تفر القسوی

السکر تیر المصام

لجماعة التقرب بین المذاهب الاسلامیة
سلام الله علیکم ورحمة الله وبرکاته أما بعد فیسرنی أن أبعث الی مساحتکم
بصورة موقع علیها بأضائی من الفتوی التي أصدرتها فی شأن جواز التعمید
بمذهب الشیعة الامامية ، وأرجو أن تحفظوها فی سجلات دار التقرب
بین المذاهب الاسلامیة التي أسبغنا معکم فی تأحبسها ووفقنا الله لتحقق رسالتها .
والسلام علیکم ورحمة الله «

شیخ الجامع الأزهر
محمد رشید



متن فتوای شیخ محمود شلتوت

إن بعض الناس يرى أنه يجب على المسلم لكي تقع عباداته ومعاملاته على وجه صحيح أن يقلد أحد المذاهب الأربعة المعروفة وليس من بينها مذهب الشيعة الإمامية ولا الشيعة الزيدية فهل توافقون فضيلتكم على هذا الرأي على إطلاقه فتمنعون تقليد مذهب الشيعة الإمامية الاثنا عشرية مثلاً. فأجاب فضيلته:

١. إن الإسلام لا يوجب على أحد من أتباعه اتباع مذهب معين بل نقول إن لكل مسلم الحق في أن يقلد بادئ ذي بدء أي مذهب من المذاهب المنقولة نقلاً صحيحاً والمدونة أحكامها في كتبها الخاصة ولمن قلد مذهباً من هذه المذاهب أن ينتقل إلى غيره أي مذهب كان. ولا حرج عليه في شيء من ذلك.

٢. إن مذهب الجعفرية المعروف بمذهب الشيعة الإمامية الاثنا عشرية مذهب يجوز التعبد به شرعاً كسائر مذاهب أهل السنة.

فينبغي للمسلمين أن يعرفوا ذلك، وأن يتخلصوا من العصبية بغير الحق لمذاهب معينة، فما كان دين الله وما كانت شريعته بتابعة لمذهب، أو مقصورة على مذهب، فالكل مجتهدون مقبولون عند الله تعالى يجوز لمن ليس أهلاً للنظر والاجتهاد تقليدهم والعمل بما يقررونه في فقههم، ولا فرق في ذلك بين العبادات و المعاملات.

ترجمه فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت، شیخ جامع الازهر در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامی

از معظم له سؤال شد:

عده‌ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از مکتب‌های معروف چهارگانه باشد و در میان این مکتب‌های چهارگانه نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است. آیا جناب عالی با این نظر کاملاً موافقت می‌کنید که مثلاً پیروی از مکتب شیعه امامیه اثنی عشری مغایرتی با دین ندارد؟

آن جناب پاسخ دادند:

آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده؛ بلکه هر مسلمانی می‌تواند از هر مکتبی که به‌طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد می‌تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود.

مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز است. بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند؛ زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحب‌مذهبان، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست.

در تاریخ ۱۴۱۳ هجری قمری
 والسلامة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه من بعدك بسلامة
 ساحة الأستاذ الجليل الشيخ عبد العزيز بن عبد الله بن باز المحترم
 والدمعة والاساد
 السلام عليكم ورحمة الله . وبعد :-
 لاحظت تركيزكم على مسألة التوحيد في عدد من أعداد مجلة البحوث الإسلامية ، كما سألتم
 في جلستين فقط لزيادة تعلم ، وتوليد أفكاراً متواصلة على إرشاد الناس إلى التوحيد
 الخالص لله رب العالمين ، وهو الأساس العويم ، والركن الركين لهذا الدين الخفيف ، بل
 هو محور كل أحكامه وشرايعه ، وهذه ميزة لمستها في مسألتكم مشكورين .
 ومع احترامي وتقديري لجهودكم في هذا السبيل ، فخطر ببالي بعض الملاحظات ، أحييت
 أن أتيها لكم راجياً أن يكون فيها خيراً للإسلام والمسلمين ، والاعتصام بحبل الله المتين
 في سبيل تقارب المسلمين ، ووحدة صفوفهم في مجال العقيدة والشريعة .
 أولاً : لاحظتكم تعبئون دائماً عن بعض ما سألتم عن المسلمين من التبرك بآثار النبي صلى الله عليه وآله
 وبعض الأولياء ، كسج الجدران والأبواب في الحرم النبوي الشريف وغيره ، شركاً وعبادة لغير الله ،
 وكذلك طلب الحاجات منه ونهزم ، ودعائهم ، وما إلى ذلك .
 أتني أقول : هناك فرق بين ذلك ، فطلب الحاجات من النبي ومن الأولياء ، باعتبارهم يعضون
 الحاجات من دون الله أوع الله ، فمضاً شرك جليل على شرك فيه ، لكن الأعمال التي أفعه بين
 المسلمين ، والتي لا يتواءم عنها العلماء ، في شتم أئمة العالم الإسلام من غير فرق بين مذهب آخره
 ليس هي في جوهرها طلباً للحاجات من النبي والأولياء ، ولا إلتحاضهم أرباباً من دون الله . بل
 مرد ذلك كله (لو استغنيا عن بعض الجبال من العلوم) إلى أضع أمرين : التبرك والتوسل
 بالنبي وآثاره أو غيره من المقربين إلى الله عز وجل .
 أما التبرك بآثار النبي من غير طلب الحاجة منه ولا دعائه ، فمقتاه الحب والشوق الأكيد
 رجاؤ أن يعطيه الله الخيرة بالقرب إلى نبيه والطهارات المحمدي له ، ولذلك ما يثار غيره من المؤمنين ضد الله .

اصل نامه استاد به بن باز مفتی عربستان سعودی

المجلسة العربية السعودية
رئاسة إدارة البحوث العلمية والأفناء
مكتب المفتي العام

من عبدالعزيز بن عبدالله بن باز الى حضرة المكرم الشيخ محمد
واعظ زاده الخراساني منحنى الله وإياه الفقه فى الدين ،
وأعادنا جميعاً من طريق المغضوب عليهم والضالين آمين

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته أما بعد :

فقد وصلنى كتابكم وصلكم الله بحبل الهدى والتوفيق وجميع ما شرحتم كان مطوماً .
وقد وقع فى كتابكم أمور تحتاج إلى كشف وإيضاح ، وإزالة ما قد وقع لكم
من الشبهة عملاً بقول النبى صلى الله عليه وسلم : « الدين النصيحة » . وقوله صلى
الله عليه وسلم : « من دل على خير فله مثل أجر قاعله » . وغيرهما من الأحاديث
الكثيرة فى هذا الباب .

وقد أرشد إلى ذلك مولانا سبحانه فى قوله عز وجل : « وتعاونوا على البر
والتقوى » وقوله سبحانه : « أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة ، وجادلهم
بالتى هى أحسن » .

فأقول : ذكرتم فى كتابكم مانصه : « ومع احترامى وتقديرى لجهودكم فى
هذا السبيل خطر ببالى بعض الملاحظات ، أحببت أن أביدها لكم راجياً أن يكون فيها
خير الاسلام والمسلمين ، والإعتصام بحبل الله المتين فى سبيل تقارب المسلمين ،
ووحدة صفوفهم فى مجال العقيدة والشريعة .

أولاً : لاحظتكم تعبرون دائماً عن بعض ماشاع بين المسلمين من التبرك بآثار النبى
صلى الله عليه وآله ، وبعض الأولياء كمسح الجدران ، والأبواب فى الحرم النبوي
الشريف وغيره شركاً وعبادة لغير الله . وكذلك طلب الحاجات منه ومنهم ،

مكتبة
المشروعات : ٢٠٤١ - ٢٠٤١
١٤٩٤ هـ

٢٩

الرقم : ١١١٦٦٥ التاريخ : ١٤٦١/١١/١٩



بنیاد پهلوی
دانشنامه ایران و اسلام

۱۳۸۰، خرداد، پهلوی - سازمان بنیاد پهلوی

شماره _____
تاریخ ۱۳۸۷/۶/۱۳
پوست _____

دانشمند محترم جناب آقای محمد واعظ زاده خراسانی

غرض از این تصدیق درخواست کمی از جنابعالی در باره دانشنامه ایران و اسلام است. چنانکه اطلاع دارید یکی از مقاصد تالیف و ترجمه دانشنامه اینست که مواردی که در دایره المعارف اسلامی در باره ایران و مباحث تشیع و بزرگان شیعه کوتاهی شده جبران شود. در دایره المعارف اسلامی مقالاتی در مباحث مذهبی هست که گاه بیشتر بر اساس منابع اهل تسنن تالیف شده و حتی اینست که درین موارد مطلبی با ذیل یا تکلفای تعدیل شود و نظر شیعیان یا توجه با تارظما و بزرگان شیعه تبیین شود. موجب کمال امتنان خواهد بود اگر لطفاً فرصتی برای دانشنامه تخصص دهید که برخی مقالات برای ملاحظه جنابعالی فرستاده شود و اگر محتاج ذیل یا توضیح یا رد و تکلفای باشد مرقوم دارید. هم چنین ممنون میشوم اگر بتوانید افراد محقق دیگری را که بتوانند درین باب کمک کنند معرفی فرمائید.

احسان یارشاطر

نامه احسان یارشاطر به استاد برای نوشتن مقالاتی در دانشنامه ایران و اسلام

شماره ۱۵۲۸
تاریخ ۱۳۷۰/۳/۲۰
پیوست

جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی انقلاب فرهنگی

شهری کمال طالبی

آذربایجان جنوبی در هیأت امنای دانشگاه خراسان
سال ششمی نور در له ۱۳۷۰

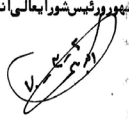
فهرست

جناب آقای دکتر محمد واعظ زاده

بنا به پیشنهاد وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی و در اجرای بند (ج) ماده (۱) قانون تشکیل هیاتهای امناء دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی، بموجب این حکم برای مدت ۴ سال بعنوان عضو هیات امناء منطقه شمال شرقی (استانهای خراسان و سمنان) شامل دانشگاههای فردوسی، تربیت معلم سبزوار و مجتمع دانشگاهی بهرچند، مجتمع آموزش عالی سمنان، مجتمع آموزش عالی شاهرود و دانشکده علوم باید دامغان منصوب میشوید

توفیق جنابعالی را در انجام وظایف از خداوند متعال خواستارم.

اکبرهاشمی رفسنجانی
رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی



حکم رئیس جمهور وقت برای عضویت در هیأت امنای منطقه شمال شرق کشور



شماره ۳۱۳۱۳۰۳۰۳
تاریخ ۱۳۷۸/۷/۲۰
پرست ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

باسمه تعالی

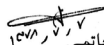
جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی انقلاب فرهنگی



حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر محمد واعظ زاده

در اجرای بند «ج» ماده ۱ قانون تشکیل هیئت‌های امنای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، بنا به پیشنهاد وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی، به موجب این حکم برای مدت چهار سال به عنوان عضو هیئت امنای منطقه شمال شرق کشور منصوب می‌شوید.

توفیق جناب عالی را در انجام امور محوله از خداوند متعال خواستارم.


سید محمد خاتمی
رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی



بسمه تعالی

شماره... ۱۹۰/۲۴۴

تاریخ... ۱۷/۳/۹۳

ضمیمه.....

حجة الاسلام جناب استاد محمد واعظ زاده دامت افاضاته

با اهداء سلام به خاطر اهمیتی که بر روستی و حل مسائل اقتصاد اسلامی در رفع مشکلات کنونی نظام جمهوری اسلامی دارد و با عنایت به مراتب علمی و تجربی جناب عالی، بدین وسیله به عنوان مسوول برگزاری "مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی" که در اوائل سال ۱۳۶۷ در بنیاد پژوهشهای اسلامی برگزار خواهد شد منصوب می شوید. امید است با برنامه ریزی منسجمی که خواهید فرمود و از طریق جلب همکاری همه علاقه مندانی که در موضوع مورد بحث دارای اطلاعات و تحقیقات ارزنده ای هستند این مجمع با کیفیتی بسیار عالی کار خود را آغاز کند و حاصل آن راهگشای مشکلات نظام اقتصادی دولت جمهوری اسلامی باشد.

عباس واعظ طبسی

نماینده امام و تولیت آستان قدس رضوی

حکم مسؤولیت در برگزاری کنگره اقتصاد اسلامی



شورای عالی فرهنگ
وزارت فرهنگ و هنر

شماره ۲۷۴۲/۵۲

تاریخ ۲۷/۲/۱۱

پیوست

استاد محترم آقای واعظزاده

بنسابت ششصد و پنجاهمین سال زندگانی متکلم و فقیه عالیقدر عالم اسلام علامه حسن ابن مظهر حلی که قرن هاست تالیفات متعدد او زینت بخش مجامع علمی است در نظر است مراسم خاصی بمنظور بزرگداشت او در سال جاری (۲۰۳۷ شاهنشاهی برابر ۱۳۹۹ قمری و ۱۹۷۹ میلادی) در ایران انجام شود که یکی از آنها تشکیل چند مجمع علمی با شرکت دانشمندانی است که بسا

افکار و آثار این عالم جلیل و یا جریان های علمی اسلامی عصری آشنائی دارند .
شورای عالی فرهنگ و هنر سازمان کل اوقاف علاقه وافر دارند از تمایل جنابعالی بسسه شرکت در این کنگره و تهیه یک سخنرانی به مدت ۳۰ تا ۴۰ دقیقه اطلاع حاصل نمایند .

تاریخ تشکیل این کنگره در دهه بین یکشنبه اول تا سه شنبه دهم بهمن ماه ۲۰۳۷ ش .
برابر ۲۲ صفر تا اول ربیع الاول ۱۳۹۹ ق . و ۲۱ تا ۳۰ ژانویه ۱۹۷۹ م . خواهد بود در صورت اعلام موافقت جنابعالی با شرکت در این کنگره فهرست مشروح برنامه خدمتتان ارسال خواهد شد .
ضمناً "تمام مخارج آمد و شد با هواپیما و هزینه اقامت در تهران از طرف سازمان کسبل اوقاف و شورای عالی فرهنگ و هنر پرداخت خواهد گردید .

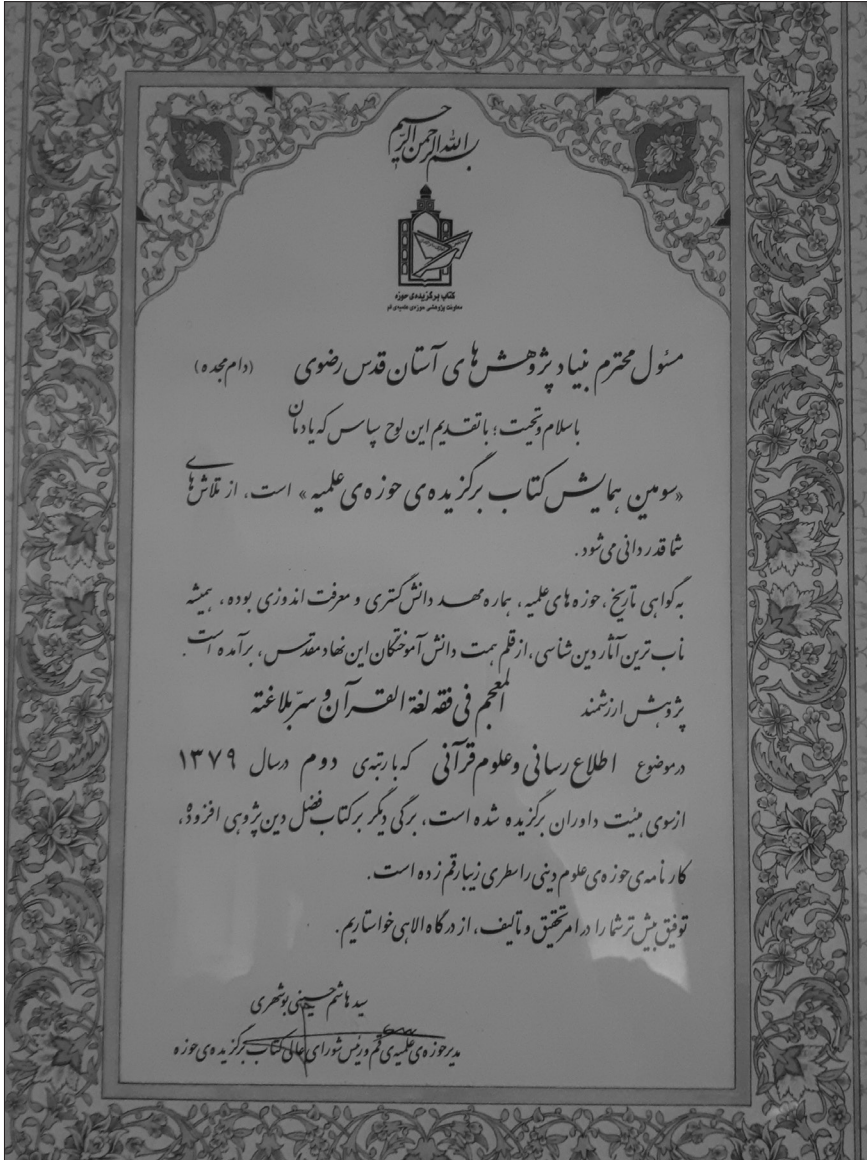
از توجهی که به ارسال جواب تا تاریخ ۱۵ مرداد ماه ۲۰۳۷ ش . برابر اول رمضان ۱۳۹۸ ق . و ۱۶ اوت ۱۹۷۸ م . مبنی بر قبول یارد شرکت خود در این کنگره خواهید فرمود کمال امتنان و تشکر حاصل است .

خواهشمند است در صورت موافقت موضوع سخنرانی خود را که به نحوی با زندگانی بسا عصر علامه و مذهب تشیع و حوادث سیاسی قرن او مرتبط خواهد بود دقیقاً تعیین فرمایند تا ضمن تبادل نظریه موقع در فهرست برنامه ها نیز گنجانیده شود .

سید جعفر شهبندی
دبیر کل افتخاری مراسم بزرگداشت علامه حلی

دبیر الله صفا زکری
دبیر کل شورای عالی فرهنگ و هنر

دعوت از استاد در کنگره علامه حلی



تقدیر کتاب سال حوزه علمی از کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاغة در سال ۷۹



سازمان مرکزی

دانشگاه مشهد
شماره ۱۲۰۰

شماره
اریخ
پوست

۲۳۳۵۱ - ۴۷/۱۲/۱۱

دوست ارجمند ریاست محترم دانشگاه مشهد

صلاحیت استادی آقایان مشروحه زیر:

- | | |
|-------------------------|---------------------------------|
| ۱- ابوالقاسم حبیب اللهی | استاد دانشکده ادبیات آن دانشگاه |
| ۲- کاظم مدبرشانه چی | " " " معقول و منقول " |
| ۳- محمد واعظ زاده | " " " " " " |
| ۴- جعفرزاهدی جورابچی | " " " " " " |

در جلسه شورای مرکزی دانشگاه هم مورخ ۴۷/۱۲/۷ به تصویب رسید . خواهشمند است مراتب راهمراه با تهریفات صحیانه اینجانب بهرینک از ایشان جداگانه ابلاغ فرمائید . ب

وزیر علوم و آموزش عالی

۱۲۳۴۰

۴۷/۱۲/۲۲

رونوشت بمختصر ابلاغ تهریفات صحیانه مقام وزارت برای اطلاع آقا محمد واعظ زاده استاد محترم دانشگاه علوم معقول و منقول ارسال میشود .

معاون رئیس دانشگاه

محمود رامیار

شماره ۱۲-۱ / ۲۲ / ۱۳۸۵
تاریخ ۲۵ / ۱۱ / ۸۴



بایسته و رسدگی



دانشگاه فردوسی تقریریں

خلقم

آقای محمد واعظ زاده خراسانی است اد تمام وقت دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی

موضوع : ترفیح

باستناد مقررات ماده ۱۸ اصلاحی آییننامه استخدامی هیات علمی دانشگاه فردوسی و مصوبه بیستین جلسه مورخ ۱۵/۲/۲۵۳۴ هیات امنا، دانشگاه از تاریخ ۱/۲/۳۳ از پایه پنج و ۶۶۰۰۰ ریال حقوق به پایه شش و ۶۷۵۰۰ ریال حقوق ترفیح می‌یابید.

مامی/۱۵۰۰ ریال مابه‌التفاوت حاصل از تاریخ ۱/۱/۲۵۳۵ پس از گواهی سازمان بازنشستگی کشوری برابر مقررات از محل اعتبار مربوط قابل پرداخت می‌باشد و مقرری ماه اول به سود صندوق بازنشستگی برداشت می‌شود. ضمناً در اجرای مقررات ماده ۲۰ آییننامه استخدامی هیات علمی و مصوبه بیست و یکمین جلسه مورخ ۲۵/۱۱/۲۵۳۴ هیات امنای دانشگاه فردوسی از تاریخ فوق‌الذکر فوق‌العاده‌های مشروحه زیر:

۱- فوق‌العاده اشتغال خارج از مرکز مامی ۳۳۲۵۰ ریال
۲- فوق‌العاده مخصوص مامی ۵۰۰۰۰ ریال

درباره شما برقرار می‌شود که بشرط انجام وظایف محوله و رضایت از طرز کار از محل بودجه دانشکده مربوط برابر مقررات و بشرط وجود اعتبار دریافت خواهیم داشت. اجرای قطعی این حکم موکول به گواهی سازمان بازنشستگی کشوری می‌باشد.

جلال ملینی

رئیس دانشگاه فردوسی

حکم ارتقا پایه ششم استادی



در موعه تهیه پاسخ به جروف
مییزه نیز اشاره فرماید



وزارت فرهنگ

اولین ابلاغ دانشیاری

اداره

شماره ۱۸۷۴۱

تاریخ ۳۴/۲/۲۴

ضمیمه

آقای محمد واعظ زاده دانشیار دانشگاه مشهد

تعقیب ابلاغ شماره ۱۲۶۸۳-۱۳۴۲٫۷٫۲۴-۱ چون حقوق و مزایای دریافتی ماهیانه شما در تاریخ ۱۳۴۲٫۷٫۱۰ بشرح بیضمان نامه شماره ۱۶۵۰-۱۲/۵/۱۳۴۲ بالغ بر ۸۳۳۰ ریال است بنا بر این با ستند مقورات تصویب نامه شماره ۴۰۹۶۶-۱۰/۷/۱۳۴۲ هیات وزیران از تاریخ ۱۳۴۲٫۷٫۱۳ که طبق ابلاغ مذکورید انشیاری دانشگاه مشهد منصوب شده است برای شما بایه یک دانشیاری تعیین می شود - از حقوق بایه مذکور کماکان ماهی ۵۰۰۰ ریال از محل اعتبار مربوط بود چه دانشگاه مشهد دریافت خواهید داشت - تفاوت حقوق بایه شما موکول بتامین اعتبار میباید شد - حقوق ماه اول و صدی هشت کسور بازنشستگی از حقوق شما کسر خواهد شد -

از طرف وزیر فرهنگ

۳۴/۲/۲۴



شماره ۹۹۸۴
تاریخ ۱۳۸۱
پیوست



آقای محمد واعظ زاده استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد

بنا به پیشنهاد شماره ۳۴۸۳ - ۵۲/۸/۷۱۳ دانشکده الهیات و معارف اسلامی و با استناد مقررات قسمت اول پیوست شماره ۳ آئین نامه استخدامی هیأت علمی دانشگاه مشهد بموجب این حکم با حفظ سمت اصلی و وظایف آموزشی مربوط به سمت مدیر گروه دانشگاهی (قرآن وحدیث و متون عربی) منصوب میشود.

دکتر محمد
دکتر
رئیس دانشگاه مشهد



دانشگاه شهید
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره: ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

تاریخ: ۱۳۸۰/۰۸/۰۵

پوست:

آقای محمد واعظ زاده

استاد ومدبر گروه قرآن وحدت و متون عربی

برای پیوسته شماره ۲۲ - ۱۳۸۰/۱۰/۲۵ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

و نظر به اختیار اصنافی در دانشگاه شهید کتبی نامه شماره ۱۱۲۳۸۰/تک-۱۱۶/۸/۵۲

ایضا گریه به اوست بموجب این حکم با حذف سمت اصلی به علل و بنده و مستحق


گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی منصوب میشود که در موارد لزوم با آنگروه همکاری نموده

و بعد از ارتداد ریس مکتب سب با آنگروه اصلی خود باشد.

علی اکبر شهبازی

سرپرست دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره
تاریخ
پیوست


دانشگاه مشهد
و قریشین

آقای محمد واعظ زاده
استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی

بموجب منوبه جلسه مورخ ۱۳۵۳/۷/۲۱ شورای عالی
مؤسسه چاپ و انتشارات و گرافیک دانشگاه فردوسی صوب هیات
امناء و استناد مقررات ماده ۱۰ اساسنامه مزبور بموجب این
ابلاغ علاوه بر وظائف اصلی آموزشی بسمت عضول البدل هیات
مدیره مؤسسه چاپ و انتشارات و گرافیک دانشگاه فردوسی
منسوب میگرد.

د کتر مزد هی

رئیس دانشگاه فردوسی

گيرنده رونوشت :
۱۷۷۷۹
۱۵/۵۶۷۲۴

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره ۲۹۹

تاریخ ۵۶۷۲۴

حکم عضویت در هیات مدیره مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه
فردوسی مشهد



دانشگاه مشهد

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره

تاریخ

پیوست

جناب آقای محمد واعظ زاده استاد محترم دانشکده

بموجب این ابلاغ بعضویت هیأت ممتحنه انتخاب استاد یار
فقه و اصول که از روز یکشنبه ۲۷ مهرماه ۸۴ آغاز خواهد شد ،
منصوب میشود . م

سرپرست دانشکده الهیات و معارف اسلامی

رامیار

۲۰۷۵
۴۹,۷,۲۷



شماره ۱۵۴۵۴
تاریخ ۸۷/۷/۱۶
پیوست



آقای محمد واعظ

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی

باستناد ماده ۵ پیوست شماره ۳ قسمت اول آئین‌نامه

استخدامی هیات علمی دانشگاه بموجب این حکم با حفظ سمت

اصلی بمدیریت گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث منصوب

میشوید - ص

رئیس دانشگاه



دانشگاه مشهد

شماره
تاریخ
پیوست

نیابت محترم تولیت عظمی آستان قدس رضوی

آقای محمد واعظ زاده دانشیار دانشکده معقول و منقول مشغول تحقیق در باب تفسیر مصائحینی میباشد. دانشگاه مشهد بمنظور تسهیل کار ایشان و از باب اینکه از تحقیقاتشان نتیجه ارجمنیدی حاصل شود نسخ عکسی و میکروفیلم تفسیر مزبور را از قالب کتابخانه های معتبر داخل و خارج برای ایشان فراهم آورده است. چون در کتابخانه آستان قدس نیز نسخه گرانبهای از مصائر موجود میباشد که شاید دسترسی بدان برای عموم میسر نباشد موجب امتنان خواهد بود هرگاه دستور فرمایند که برای تکمیل این تحقیقات نسخه مزبور را بر طبق مقررات کتابخانه مستقیمه اراختیار ایشان قرار دهند.

رئیس دانشگاه مشهد - دکتر اسمعیل بیگی

۱۱۹۵ / ن / ۸۴۸۳
۴۶۱۱۱۲۹

رونوشت بدانشکده علوم معقول و منقول ارسال میشود.

معاون تعلیماتی و تحقیقاتی دانشگاه مشهد

دکتر شهرستانی

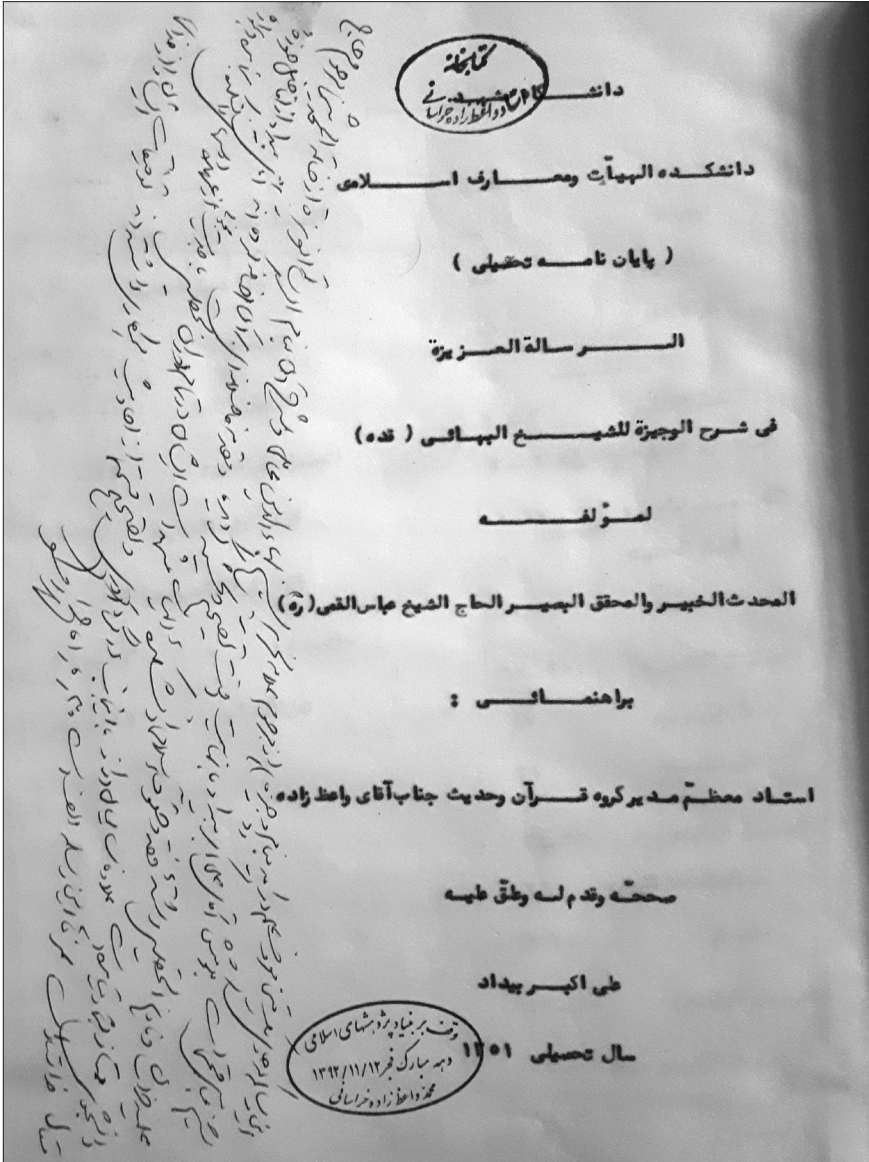
دکتر شهرستانی
۱۳۵ / ۱۱ / ۲۵

درد دفتر دانشکده علوم معقول و منقول مشهد

شماره ۵۴۸

تاریخ ۱۳۵۳ / ۱۱ / ۲۵

تقدیم پژوهش تفسیری استاد به آستان قدس رضوی



پایان نامہ بہ راہنمائی استاد در سال ۵۱



دانشگاه شهید

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره
تاریخ ۱۳۴۹/۱۰/۹
پیوست

جناب آقای دکتر رامیار ریاست محترم دانشکده الهیات

آقای رولون - اس - هاولز دانشجوی آمریکایی در باره معتقدات عمومی راجع
به دین اسلام سؤالاتی مطرح و جوابهای آنها را وسیله اینجانب تقاضا کرده است.

چون پاسخ باین سؤالات بدون مشورت با طمای مذهبی صحیح بنظر نرسید ،
لذا با ارسال ترجمه سؤالات ایشان خواهشمند است دستور فرمایند با نظر استادان
گرامی دانشکده الهیات به سؤالات ایشان پاسخ لازم داده شود . قبلا از عنایتی
که در این خصوص خواهند فرمود ، تشکر میکند .

باتقدیم احترام - - مجید فیاض

۱۷۰۲

۴۹/۱۰/۱۴

رونوشت بانضمام یک نسخه از سؤالات برای اطلاع همکار محترم آقای واعظ زاده
فرستاده میشود . خواهشمند است پاسخ لازم برای سؤالات آقای هاولز تهیه فرمایند . م

سرپرست دانشکده الهیات و معارف اسلامی

رامیار

و یا اینکه بخواهد دیگری تغییر شکل خواهیم یافت - آنها شما معتقد بده که در زندگی پس از

درخواست از استاد در خصوص پاسخ گویی به پرسش های اعتقادی آقای هالز



شماره ۲۲۵
تاریخ ۸/۳/۷۳
پست

جمهوری اسلامی ایران
معاونت پژوهشی دانشگاه تهران



بسمه تعالی

جناب آقای دکتر محمد واعظ زاده خراسانی
استاد محترم دانشکده الهیات دانشگاه مشهد

با سلام،

بنسب به پیشنهاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی به موجب این حکم به
عنوان عضو هیات تحریریه مجله آن دانشکده تعیین می‌شود.

امید است به فضل الهی با همیاری و مساعدت سایر همکاران در بابلاردن
هر چه بیشتر کیفیت پژوهشی نشریه آن واحد موفق و مؤید باشد. / ۳/۴

دکتر علی اکبر موسوی‌مودی
معاون پژوهشی دانشگاه

تلفن: ۶۱۱۲۹۹۲ - ۶۴۰۰۰۵۹ - ۶۱۱۲۸۱۱ - ۶۱۱۲۷۱۶

حکم عضویت در هیات تحریریه مجله دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره ۲۱۸۸۴
تاریخ ۲۹ / ۲ / ۶۶
پرست



بنیاد پژوهشهای اسلامی - آستان قدس رضوی

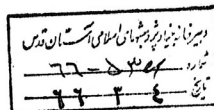
احتراماً، بازگشت بنامه شماره ۴/۸۰۵ مورخ

۱۳۶۵/۹/۱۶ با اطلاع میرساند:

موضوع انتقال امتیاز نشریه "مشکوه" به آن بنیاد به مدبرمسئولی آقای محمد واعظ زاده در جلسه مورخ ۱۳۶۶/۱/۳۱ هجری شمسی نظارت بر مطبوعات مورد بررسی و موافقت قرار گرفت. / ش

علی زارع کابوه

سرپرست اداره کل مطبوعات و نشریات



محمد واعظ زاده
۳۵ / ۳۰۵

حکم مدیرمسئولی مجله مشکوه



شماره ۱۳/۱۰۷۸۶

تاریخ ۶۵/۲/۰۵

ضمیمه

جناب حجه الاسلام استاد محمد واعظ (واعظ زاده)

نظر به تمهید و علاقه مندی شما نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی ، و با عنایت به تجارب علمی و فرهنگی مفیدتان ، بدین وسیله به عضویت هیأت مدیره بنیاد فرهنگی رضوی منصوب می شوید .

هدف اساسی این بنیاد آنطور که در اساسنامه آن آمده است ، تربیت نیروی انسانی متعهد ، متخصص و برخوردار از کارایی و توان علمی ، در سطحی بسیار بالا است .

امید است در برنامه ریزی های سنجیده و دقیق در جهت دستیابی به این هدف و دیگر هد فهای بنیاد ، با همراهی سایر اعضای محترم هیأت مدیره ، توفیق کامل بدست آورید و مؤسسه های آموزشی و پژوهشی وابسته به بنیاد فرهنگی رضوی ، در آینده به صورت کانونهای پرورش خلاقین آنها و اندیشه های اصیل و عمیق اسلامی در آیند . و بمانند اسره های حسنه ، گسترشی جهانی یابند .

عباس واعظ طبعی

تولیت آستان قدس رضوی



حکم عضویت در هیأت مدیره بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی



بسمه تعالی

شماره ۱۱۱۱
تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۳
ضمیمه

جناب حجة الاسلام استاد محمد واعظ زاده خراسانی

چون مدت دوساله عضویت جناب عالی در شورای نشر نفاست
آستان قدس رضوی در تاریخ ۶۷/۱۰/۳ سپری گردیده است، بنا به موافقت
مورخه ۶۷/۱۰/۴ تولیت معظم آستان قدس رضوی برای مدت دوسال دیگر
در سمت خود ابقا میگردید.
امیداست با عنایات خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت علی ابن-
موسی الرضا علیه السلام در انجام امور محوله و حفظ اموال موقوفه موقف
باشید. ب

علی کریمی
قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی

حکم عضویت در شورای نشر نفاست آستان قدس رضوی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِسْمِ اللّٰهِ

۱

باب (۱) صلوة کل من الرجل والمرأة بزوا الاخر ~~ص ۳۲~~ - ص ۱۲ - عزرا - ۱۴ - رید - ۵ - عن

۱- (یب - صا) سعد بن هعیوب (یب: بن زید) عن الحسن بن (صا: ع) - ۱۰ - ابرص (۷)

فضال عن اخره عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يقبلي والمرأة تقبلي بزوا
(یب: ن: بزوا) قال لا بأس (۱)

۲- (المنج - ۴) - کا - محمد بن یحیی - یب - سعد (جمعا) عن محمد بن الحسين عن حذیف بن یسیر عن -
حداد بن عکرم عن ادریس بن عبد الله الثقفی: قال قلت لابی عبد الله عليه السلام عن الرجل یقبلي
وکیاله امرأة قال: قاتمة عی فراسها جنبته - یب: عی جنب فراسها - فی: ثائثة - ن: قاتمة عی فراسها جنباً
فقال ان كانت عاتمة فلا یفرک (مهاکما - فی: فلا یفرک) وان كانت تقبلي فلا -

۳- کا - الحسين بن محمد عن حطی بن محمد عن ابي عبد الله عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن -
ابو عبد الله قال قلت لابی عبد الله عن الرجل يقبلي والمرأة بزوا یحیی (فی: ضانه) عینة او لیرة
ذئب: عن عینة او عن یب (ه) قال (ن: فقال) لا بأس به اذا كانت لا تقبلي (۳)

۴- کا - محمد بن یحیی عن ابي عبد الله عن ابن فضال عن علی بن الحسن عن رباط عن بعض اصحابنا عن
ابی عبد الله عليه السلام: قال کان رسول الله یقبلي وعائیه مائة (ن: فی: قاتمة) موقوفة بین یدیه وین لای
۵- فقیه - جميل عن ابي عبد الله عليه السلام: انه قال لا بأس ان (ن: لا) تقبلي المرأة بزوا الرجل ويحب
یقبلي فان البنی صلی علیه واله کان یقبلي وعائیه مضطجحة بین یدیه وین لایض وكان اذا اراد ان
یسجد غمز رجلها حتى یسجد (ن: فی: الان) ولا بأس بان یكون بین یدیه الرجل والمرأة وهما یقبليان بزوا
صلوة تمامة الخ (۱) - کا ذیل ۲ - علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن ابي عبد الله عن ابي بصیر - یب - صا - الحسين
بن سعید عن صفوان ومقاتلة (الثائثة) عن العلاء بن محمد عن ابي بصیر عن ابي بصیر - یب - صا - الحسين
بن سعید عن المرأة تراجل الرجل فی المهر یقبليان جميعا فقال لا یکن یقبلي الرجل اذا فرغ من صلوة المرأة
۷- یب - یحیی بن ابي عمير عن علی بن درجت عن ابن مسكان عن ابي بصیر عن ابي عبد الله: قال قلت
عن الرجل والمرأة یقبليان معاً (فی: جميعاً) فی المهر قال لا یکن یقبلي الرجل وقبلي المرأة (لیرة) (ن: فی: المهر)

۸- فقیه - قال سعد بن سهراب ابا الحسن الرضا عليه السلام: عن الرجل یكون مع المرأة الرضا فی المهر
القبلي (ن: فی: المهر) قال نعم

دست نوشت اولیه جامع احادیث شیعیه که استاد برنده جایزه تعیین شده آیه الله بروجردی شدند



علم الاثرنا فالمرجع من عنده انج النعم و ارفع فبطانته
 نفع من ينقل في الملك و له كذا البرك و الارض و ان العبد من (نعمه)
 و وجهه الاقدس قدس سره ابن ابراهيم ابن محمد بن محمد بن محمد بن
 الله الاعظم و الرباطين خراسان به عرفة بسير الله و الله
 من افضلنا و اخر من قبله من انبياء الله و صلوات الله عليهم اجمعين
 كرم و اولياء النعم و اصوات الكرم صلوات
 ٢٨
 ١٣٥٧
 ٢٨
 عالم النعم بل انشوخ على غير الجنبه انت
 هو الجاني عن دار الغرور و الاقابة الى الله
 مواهبه الى الله بالجناب نواهبه و التوجه الى جنابنا
 حيث ان الحق يناد ان العلم هو المراد لك الحمد للحاضر الزمان
 ابها العالم المضي سببه ابشر فانك بغير الماء
 فواته امة السعادة هه العالم الفاضل الى الله و

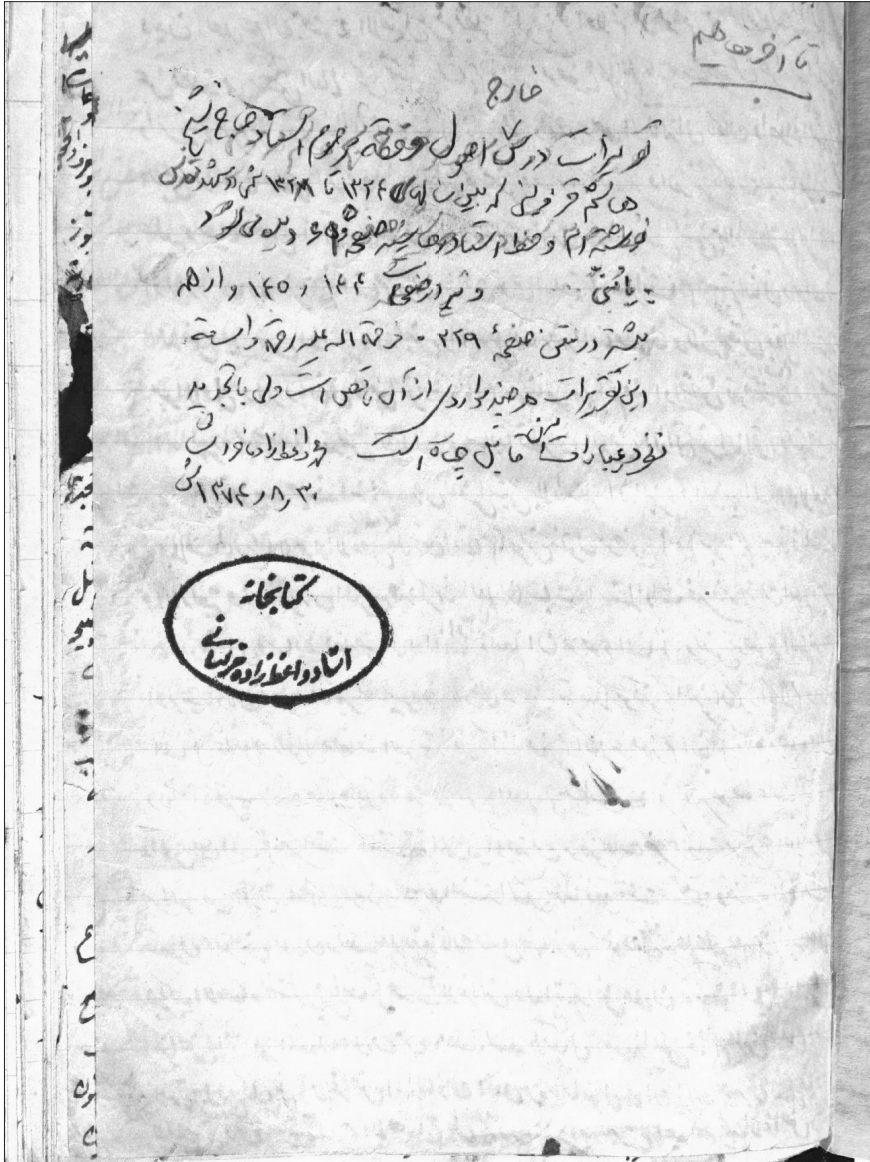
حاشیه استاد بر ابتدای یکی از کتاب های چاپ سنگی شخصی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قد دخل في ملكي ربيع الفير والدار كل من صفا
وان العبد المحتاج الاعفوبه الكريم محمد بن احمد الهدل اعط
ابن الله الوعظ ابن احمد الحسين الشهير بالوعظ ابن محمد
المدرس الدين تولدوا دعوا تولدوا ما توالجوا في صدور
طول دهرهم من ربيع الدين المكنون عن اعقابهم وحقهم
حسنتهم وملكهم بسلامة دار الاطهار
جمعه ۲۸ جمادى الثانیة ۱۳۷۰ هـ
محمد باقر غفر له

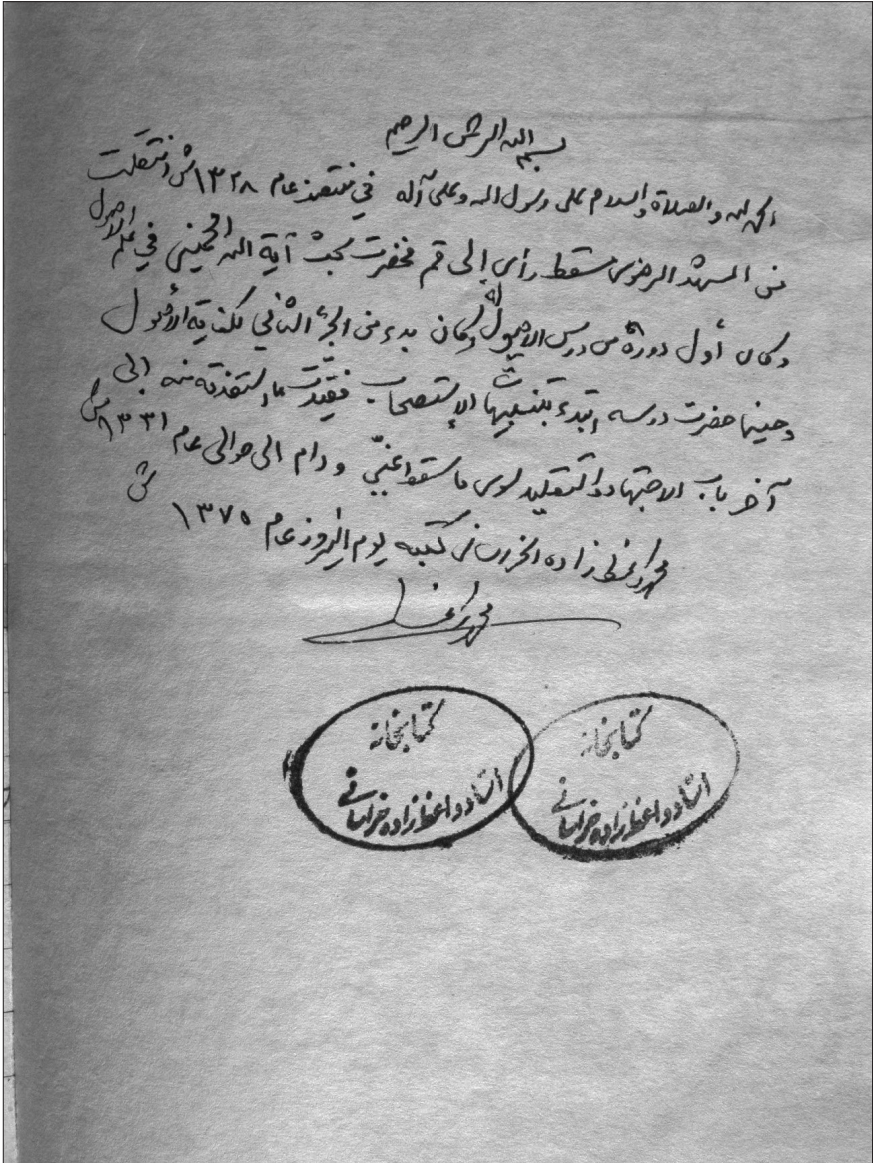
حاشیه استاد بر یکی از کتاب های چاپ سنگی شخصی



حاشیه استاد بر کتاب الفهرست شیخ طوسی



تقریرات خارج اصول فقه آیت الله هاشم قزوینی (۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش)



تقریرات خارج اصول فقه امام خمینی (۱۳۲۸ ش)

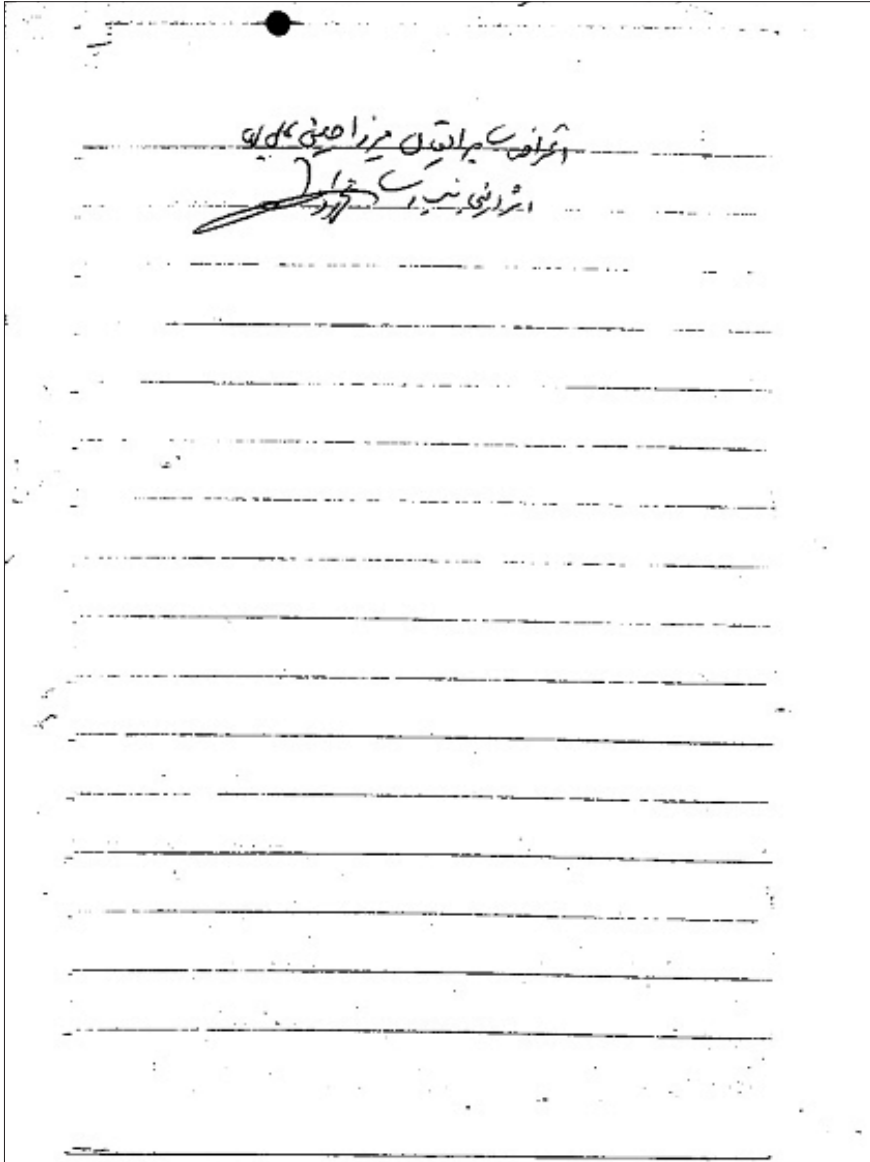
و فی هذا دلالة على ان اعظم الذنوب بعد الشرك: القتل والزنى
ورد في الخبر البخاري و سلم في صحيحها بالاسناد عن عبد الله بن مسعود قال سألت
الرسول الله ﷺ عن الذنوب اعظم قال ان يجعل الله تبارك و تعالی
قال بقرت ثم أتيتي قال: ان فصل و لك مخافة ان يصطم معك
قال بقرت ثم أتيتي قال: ان ترزق حيلة جارك ، فانزل الله
تصديقها: (وَالَّذِينَ لَا يَرْجُوا رَبَّهُمْ أَلْبَسُوا ثِيَابًا كَثِيرًا لِيَكُن
مِنْهُمْ مَخْفَىٰ) قال معالي: هذه الخصال جميعاً كالتلويح
أنا ما أي معقوبة و جزاء المفضل. قال الفوائد: إنما كذب يائمه
أنا ما أي جازاه جزاء. ثم استشهد بشعر وقال: [وَقِيلَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْمُوا مِن بَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَأُخْرَىٰ
وَعَلَىٰكُمْ وَكَلِمَةٌ
ثم قرأ سبحانه كفى الأنام يقول: (أضواء له الغراب لرم
القيمة) ١٠٠ فترها تفصيلاً: (ولا تحزبوا الذين أنعم الله عليكم
سواءً و ما بينكم وبينهم من القرى التي باركنا فيها)

یکی از فیش های استعمال قرآنی کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته (۱)

تاریخ شماره صفحه متن
ص ۲- (وقال الماوردي: (در صحیح) فی هذه الآية بين
شماره صفحه

ثلاث من الكفاية: الشرك، وقيل النفس، والزنى، وقال الرضوي لا تخفى هذه النعمات العظام
 على المؤمن من بعد الخصال الخطية في الزنى (ولا يرتدون) لا يستحقون الزنى. (على المؤمن من بعد الخصال الخطية في الزنى
 للشرك من بانهان عليه احد المؤمن من
 قرآن وغيرهم، كما في قوله: ان الذين يترحمون
 الله ويطهرون هم ما انتم عليه - الا الشرك -
 لا يطهرون فرها محضاً عليهم.
 يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله عظيم آياته من الزنى
 وقال الميرزا: لا بد في هذا الاية على ان
 اعظم الذنوب بعد الشرك القتل والزنى
 ٩- قوله: كلام الميرزا في قوله: في آيات الزنى
 الجسد، لا يوجد في غير هذه الآيات
 ٧- وقال الطبرسي (٤: ١٧٩) في النسخة
 (و الذين لا يرتدون) مع آية التوبة
 اي لا يرجعون لله سبحانه شريكاً
 بل يوجهون عبادتهم لله وحده.
 (ولا يفتنون النفس التي حرم
 الله) اي حرم الله فعلها
 (الا باحتق) والنفس الحرام
 فعلها: نفس، والاعطاء
 المستثنى منها نفس الحرام
 ومن يجب فعلها على وجه العود والارتداد، او الزناء بعد الإحصان،
 والشيء في الأرض بالفساد.
 (ولا يرتدون) والرتاء هو الرجوع بالمرتبة في النوح.

يكي از فیش های استعمال قرآنی کتاب المعجم فی فقه لغة القرآن و سربلاخته (٢)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي دل على ذاته بذاته ومن على عباده بكتبه رسالته
 فحتم فيها بأسمائه وصفاته وذكرهم بمنه نعماءه والخفق والجل من آياته
 ودلهم على كراهه ورضاه إلى أن أكل دينه وهم نعمته ورضوا بالسلام
 فأرسل نبيًا محمدًا المبصوح بالآيات البينات والمعجزات الباهرة والمقصود
 بجموع الكلم والسنن الوضوح صلى الله عليه وعلى آله المعصومين الهدى أدلى الخارم
 والكرامات والوصول إلى أقصى الكمال
 وبعد فإن السنة الشريفة بعد التاب الغزير هي الدليل العموم إلى معالم الدين
 والطرق المستقيم إلى ربيع الإسلام ومنها هله والمراد بكم إلى السر والعلانية
 وانطلاقاً من ذلك اهتم على الإسلام مداراً وصياً بجمع السنة وضبطها وحققها
 والفصل بين الحقيقي والاصطناعي كما هو متبنا فيها ونظمها ليعبر بحسنة مرضعاً غائبة



٢

در اسلوب و استیعاباً فالسَّعْمُ ذَهَبٌ فَنَزَمْنَا مِنَ الْعِلْمِ ظَهْرًا نَجْمًا مَهْدًا لِمَهْدِ الْعِلْمِ
 عَلَى مَسْرَعِ الثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَتَمَّتْ بِعِلْمِ الْكَبِيرِ عَلَى مَقْدَرِ أَمْرِيهَا:
 مِنْهَا مَا نَالَهُ مِنَ الْكَبْرِ كَمَا رُبَّ الْكِرَامِ وَالسَّامِعِ وَاللَّيَالِيَّةِ بِرُحْمَةِ
 الْخَوَارِثِ وَفَعَلَهُ الْكَبْرُ وَمَا إِلَى ذَلِكَ . وَمِنْهَا مَا يَجَالِجُ السُّدَّ وَهَذَا
 لِحَبْرَاتِهَا فَإِنَّ الْكَبْرَ يَنْطَلِقُ بِالنَّقْلِ عَنْ أَفْوَادِ الرِّجَالِ خَلْقًا عَنِ سَلَفِ
 وَبِحُكْمِ النَّاسِ كَوْنِ سِلْسَلَةِ ذَوَاتِ حَلَقَاتٍ فَلَا يَدْرِي مِنَ الْأَسْبَابِ مِنْهَا
 سَجْرَةً مَا لَعَمُ بِنَاءً وَصَبِيحًا وَضَفْظًا وَدَرَّةً وَفَقْهًا وَصَدْمًا وَتَعْقَادًا
 رَطْبِيَّةً وَغَيْرَهَا مَا أُدْرَتْ إِلَى تَدْوِينِ عِلْمِ الرِّجَالِ وَالطَّبَقَاتِ نَحْوَ تَبْلَاغِ
 بَيْنِ مَهْدُولَاتٍ وَمَوْجِرَاتٍ وَمَمُونٍ وَمَسْرُوعٍ وَتَحْلِيقاتٍ . فَاتَّعَمَّ الْكَبِيرُ
 بِحَالِ الرِّوَاةِ وَالصَّالِ السُّدَّ وَانْقَطَعَ إِلَى أَقْسَامِهَا الْكُلِّامِ .
 ثُمَّ إِنَّمَا هَجَّوْا سِيَاقِي مَا يَجَالِجُ الْمَنَى أَوْلَسْتُ فِي مَنَى بِاسْمِ ^{حَصْرًا} عِلْمِ ^{بِهِ}

۳

اد «الدرایة»، فخر رافیه کتباً حقیقه، و لایحه با الامامیه فی جمیع ذلک اقدم راسخه
و خطرات دسعه، فتمها «الرساله الغزیره فی شرح الوجیزه»، وهی شرح علی
وجیزه شیخ البهائی قدس نفسه و طیب الهیته، شیخ بحلیل و کبر الکبیر
حضرت محمد بن مولانا الحاج شیخ عباس القمی رضوان الله علیه اذ کعبه الجلیله.

وهذا الامر القیم زعم نفاسه کان نزاهة متورا اذ لم یکن فی آثار
هذا المحمد اکبر معروفا ولا معدوداً اذ ان تفضل الله لاهتمام به و إخراجه
و نشره العالم افضل ثمرة عن العلم و ثمرة فواد التحقیق حتی الاسلام علم
الاسلام المودع بالفضیلتین شیخ علی ابر الالهی الخراسانی و هو
أهل لذلك وله آراء و بضایا و روشا و لجدیدة فی مرحلی العلم و العمل وقد
صاحبتی و سمعنی طوال السنین فی مهمات علمیة منها جمیع احوال العزلة عن طریق
أهل السنة. فعدتكم بتحقیق هذا السبب و السلیق علیہ و التقدیم له



٤

بلمرئیه خنیة فخر الله سبحانه و طویل فی قدره العلم دهره و دارم فیضه
ابنم و جعل استقبال امره خیر من الماضي .

و فی الحتام اعزانا بفضله لدن و ادا و بعض حقوقه علی احسب ^{ان اراد} ^{ضله}

فی سلك رواية اعمام العرة الطاهرة و غيرها من التلب و الاثار الباقية
با حقت لی و غنی روایتها اجازة عن مسیحی العظام فاعلامهم ^{سناداً}
داکریم استناداً ثلاثاً :

أقدم شيخنا شيخ مسیح العصر الإمام الجليل العلامة الكبير

بقيّة المضي و صدر الباقين مولانا الحاج شيخ آغا بزرك محمد حسن

الطهراني تدريس المصروف صاحب الموسوعة الكبيرة « الذريعة إلى تصانيف

المبيحة » و طبقات اعلام الشيعة و غيرها من الآثار مما لا يستغنى عنها بصغار

داكبر . و ما بينهم شيخ الفقهاء الربيعيين صاحب الآثار العلية في العلوم

العملية والنقلية مولانا الشيخ محمد صالح المازندراني ثم التسماني ثم التهراني ثم البلطغي
 كلاهما عن محدث عصره واما دوره فاخته المحدثين الكبار والمتتبعين اليه
 طرقت معظم الامام مولانا ابي جعفر ميرزا حسين النوري الطبرسي الكاظمي
 (م ۱۲۳۰ هـ) صاحب كتاب "مسند الراوي" وغيره من الامام المعصومة الذي
 كان يسيبه العلامة المجلسي، ويحبره لعله وصل بنبي السفوف الخلف فاليه انتهى عنه
 تصد طرق الاجازات وقد اوردتها في اخته المسدك ونحو تعيين نبره منها
 وهو ما عن شيخ الفقه والشيخ تقي الدين القفاري (م ۱۲۸۱ هـ) عن المولى احمد
 الفراقى القاسمي (م ۱۲۴۵ هـ) عن جماعة منهم الامام الاكبر المولى محمد باقر الوصي
 البهبهاني (م ۱۲۰۸ هـ) عن والده الرجل محمد اكل عن العلامة المجلسي المولى محمد باقر (م ۱۱۱۰ هـ)
 عن والده المولى محمد تقي المجلسي (م ۱۰۷۰ هـ) عن جده من الشيخ الذين ذكرهم في اجازاته
 المبيتر تولد العلامة المجلسي وقد اخرجها لأول مرة في كتاب "الذمك الالفية شيخنا المولى"



بنسبت به (المترجم الاغنی) شیخ الموسی، و در حدیث معظمه و اخبار استنادی
و نامتبرهان استادان و اساتذة العصر سید العالی، و فخر الفقهاء و آئین
الله العظمی ایچ آنایمین الطب طبانی البروجردی (۱۳۸۰ هـ) مدین المنافع
دکان آیه فی حق ارجیل و تقدیر کبری و تحفه الطبقات و غیره است
اساس اختلافیه بین فقهاء الاسلام و له فی ذلك اراء خاصة و آثار قيمة، و الله
یرجع الفضل فی کتاب جامع الاصول فی الفقه الشیعیة الائمة، الذي یلزمه جماعة
من تلامذته بامر و اشارة فی صفة خاصة بکبری مدلتهم فیها لیسب لنوات کما
صرفت حلقه العامة فقها و اصولا الی عشر لنوات. و دعا جاناد لاجلهم ففقه عن
جماعة منهم استاد الفقهاء المحقق الخراسانی صاحب الفایة (۱۳۲۹ هـ) عن سید
التفویض رکعتی صاحب النوات عن عمه العالم العلامة الشیخ محمد باقر بن ابی
التوفیق صاحب المقاتر (۱۳۴۶ هـ) عن فله المعظم بحواله السید سید
الطیلباتی صاحب انوار العالی (۱۳۲۲ هـ) عن جماعة منهم الاستاذ الاعلی سید

۲

البهبهانی عن والده الاصل محمد الكل عن الصلاة المجلسي

فقد أجزأه أن يرمى عن هذه الطرق ما صح في روايته وأوصيه بما وصي

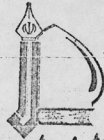
به الشيخ العظم من التزام طريق التعمير والاحتياط في تحمل الكثرة ورواياته

واجب ان لا ينسب في ضوائه ورواياته ويرحم على وعلى شيخه من سنيهم من لم

تذكرهم ولا يحسن من صالح دعواته والسلام عليه وعلى آله وصحبه ورواياته

حرره السيد محمد واعظ زاده خراساني في ٢٥ رجب ١٤٠٤

الموافق ١٢، ٩، ١٣٤٣



دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده آداب و معارف اسلامی

دانشکده ادبیات و معارف اسلامی

تاریخ حدیث

درس استاد محمد واعظ زاده خراسانی

در دو بخش

بخش اول تاریخ حدیث اهل سنت

بخش دوم تاریخ حدیث شیعه

جناب آقای واعظ زاده

تاریخ علوم اسلامی

(ترجمه: سرور محمدی ۳۰۱ تا ۳۰۵ در ۳۱۰)

سوم پیغمبر ما بر علوم از صورت حدیث خارج گردید گویانکه بازم ما یه آن قرآن و حدیث بود در عین حال حدیث در نظر حدیثین همان است که بود یعنی شامل تمام معارف اسلام است و بسیاری از کتب حدیث فنون گوناگون حدیث را که بموضوعات مختلف مربوط است در بر دارد .

دنیال
المو = برنا مهر
زیر آن

حدیث حدیث [حدیث در صدر اسلام تالی ولو قرآن و بهمان درجه اهمیت دارد بسیاری از آیات ملاحظه قرآن نماز را عیلاً نام برده و رسول اکرم عملاً وقت و کیفیت آنرا بیان فرموده است در قرآن خمس حرام شده ولی مفهوم چیست و چه مقدار آن حرام است از سخن پیغمبر بدست می آید همچنین حوادث بسیار مشتمل دیگری که بهای پیغمبر پیش آمد و در تمام آنها حکم صادر میگردد و واقع چیزک و داد و ستد اعم از آنچه

قرآن در هر
عربی

آیه ای در قرآن در آن باره نزول یافته باشد یا نشده باشد و از طرف پیغمبر حکمی در آن باره رسیده آن احکام خود ماده ثانوی محسوب میشود و کتابهاش بنام سنین این تبدیل احکام را کرده آورده است .

نسخه این نامه
در این دارد

حدیث در عصر پیغمبر [مسلم است که گفتار و سنت رسول اکرم در میان صحابه در حدیث آنحضرت مورد توجه و مانند قرآن برای آنان سند بوده است و از امتیازات مسلمانان در اول انعامت میباشد آنان از فرمانهای آنحضرت بوده است و اگر کسی از فرمان وی تخلف میکرد متهم بنقض میگردد و کسی از مطالعه تاریخ بنست میا بدکجا به خود درصدد ضبط گفتار و رفتار رسول اکرم نبودند و جز افراد معدودی حوادث و وقایع و گفتار آنحضرت را بخاطر نسپردند آنها پس از پیغمبر که دائره اسلام توسط یافت و مخالفین و مخالفین بود یکی پس از دیگری فتح گردید و مسلمانان تازه که علمت رسول اکرم قلوب آنانرا فرا گرفته بود (درصدد فرا گرفتن اقوال و سیره وی برآمدند) اهمیت نسبت معلوم گردید و عمر کسی چیزی از پیغمبر شنیده بود سعی میکرد آنرا بخاطر بیاورد و برای دیگران نقل کند و هر قدر از زبان پیغمبر فاصله بیشگیتتر میگردد و شمار صحابه با فوت آنان کم میشد اهمیت عده با دهمانده در آثار بیشتر و اقبال مردم بشنیدن حدیث از ایشان فزونتر میگردد کما اینکه احتیاجات علمی و دینی مسلمانین مخصوصاً با پیش آمدن اختلافات و تشکیل دسته های سیاسی نیز روز افزون میشد و بیسیستم دوام باعث فزونی حدیث و احیاناً داعی بر جعل حدیث گردید و کما اینکه پیغمبر ادراک نکرده بودند احادیث همچون خود را بیکی از صحابه (که در زمان ایشان در حدیث بودند مانند جابر و ابن عباس و دیگران) استناد میدادند تا مردم از آنان قبول کنند پیغمبر مانند قرآن در دین

جزوه تاریخ علوم اسلامی استاد مرحوم آیه الله واعظ زاده خراسانی در دانشکده الهیات فردوسی